



ڈاکٹر ذاکر حسین انسپری

DR. ZAKIR HUSAIN LIBRARY

JAMIA MILLIA ISLAMIA

JAMIA MILLIA ISLAMIA

NEW DELHI

Please examine the book before taking it out. You will be responsible for damages to the book discovered while returning it.

Rare **DUE DATE**

CI. No. 954.025

Acc. No. X-785

164A131

Late Fine Ordinary books 25 Paise per day. Text Book
Re. 1/- per day. Over Night book Re. 1/- per day.

26

هـ.العلم

ماثر عالمگيري

ار محمد سائي مستود خان

بمصحح

جناب اغا احمد علي دام افندي

مدرس مدرسه عاليه کلکتہ



بحکم ایشیائٹک سوسیتي اف بنگال

در مطبع پبلسٹ مشن پريس

واقع شهر کلکتہ

در سنة ۱۸۷۱ ع چاپ شد

* فهرست انتخاب دهساله *

* و مآثر عالمگیری *

صفحه

	ذکر مجملے در شرح بدایع وقایع که قبل از جلوس والا
	مقدمه طالع دیر سلطنت ابد مدت گشته و سوانح
۲	ده سائے اقبال جهانگشا بعد جلوس معالی
	مصاف عسکر اقبال با داراشکوه و فرار او و صف آرائی عساکر
۱۲	اقبال با شاد شجاع
۳۰	آغاز سال سیوم از سنین دولت عالمگیری
۳۴	آغاز سال چهارم از سنین دولت عالمگیری
۳۹	تفقار در فتح ولایت کوچ بهار و ملک آشام
۴۱	آغاز سال پنجم از سنین جلوس خلافت والای عالمگیری ..
۴۳	ذکر تسمه وقایع آشام
۴۵	آغاز سال ششم از سنین جارس والا
۴۸	آغاز سال هفتم از سنین جلوس عالمگیری
۶۹	آغاز سال هشتم از جلوس والا
	آغاز سال نهم از جلوس والا
	آغاز سال دهم از سنین خلافت عالمگیری

معجمه

- شورش انگیزی افغانان بوسف زئی ۶۱
- آغار آثم عالمگیری ۶۶
- آغار سال یازدهم از سنین دولت عالمگیری ۷۰
- آرایش بزم کدخدائی شمع شبستان خلافت و جهانداري
سرو بوستان عظمت و کامکاری پادشاهزاده خجسته شیم
- محمد اعظم ۷۷
- آغاز سال دوازدهم از سنین جلوس والا ۷۹
- رسیدن گرامی مرتبت حسین پاشا حاکم بصره بکریاس
فلک اساس و فوز او بشریف مراحم خداوند قدر شناس
- ۸۴ کیفیت تشریف آوردن خود بدولت باکبرآباد برای تنبیه
- خیره سران فساد پیشه خرابی نژاد ۹۱
- آغاز سال سیزدهم جلوس والا ۹۵
- آغاز سال چهاردهم از سنین جلوس والا ۱۰۷
- ارتفاع ریات مهرشعاع از مستقر الخلافه اکبرآباد بدار الخلافه
- جهان آباد ۱۱۲
- آغاز سال پانزدهم از سنین فرمانروایی عالمگیری ۱۱۳
- سانحه تعجب افزای خروج ست نامیدان که آنها را موندیه گویند
- ۱۱۴ قصه دشمنکاری محمد امین خان و برگشتن از کتل خیبر
- ۱۱۷ ازدواج پادشاهزاده محمد اکبر با سلیمه بانو بیگم ۱۱۸

۵۵۵

- آغاز سال شانزدهم از جلوس سلطنت عالمگیری ۱۲۲
- آغاز سال هفدهم از جلوس دولت وائی عالمگیری .. ۱۲۹
- کیفیت عبور از کتل و سرفرو بردن شجاعت خان در مغاک
هلاک و سر بر افراشتن رایات جهانگشا جانب حسن
- ابدال باوج سماک ۱۳۱
- آغاز سال هجدهم از جلوس والا ۱۳۸
- آغاز سال نوزدهم از سنین دولت قرین عالمگیری .. ۱۴۷
- مراجعت مرکب جهانستان از حسن ابدال جانب دارالخلافه ۱۴۸
- معاودت اردوی گیهان پوی از لاهور جانب دارالخلافه .. ۱۵۴
- آغاز سال بیستم از سنین سلطنت عالمگیری ۱۵۵
- ارتحال مغفرت اشتمال مهین ثمره شجره سلطنت محمد سلطان
- برواض جنان ۱۷۹
- آغاز سال بیست و یکم از سنین ابد قرین سلطنت عالمگیری ۱۹۱
- آغاز سال بیست و دوم از سنین جهان آفرین دولت والا ۱۷۰
- اعتلای التوبه جهانفرسا مرتبه اول طرف دارالخیر اجمیر .. ۱۷۲
- اجراے حکم جزیه گرفتن ۱۷۴
- چالش لشکرگیتی نورد مرتبه ثانی از دارالخلافه به دارالخیر اجمیر ۱۸۰
- آغاز سال بیست و سیم دولت والای عالمگیری ۱۸۱
- توجه مرکب منصور از اجمیر بادیپور ۱۸۴

معجم

- کیفیت ایامار پادشاهزاده محمد اعظم ۱۸۳
- معارف موبک منصور بدار الخیر اجمیر از آدینپور ۱۹۰
- آغاز سال بیست و چهارم از سنین خلافت عالمگیری .. ۱۹۴
- بدان مخالفت پادشاهزاده محمد اکبر با عوامی
- خادمبر اندازان بدگهر ۱۹۶
- فہست عساکر ظفر موطن بسرکردگی پادشاهزاده محمد اعظم
- باراد استصیال سنبھا و دنیا داران بیجاپور و حیدرآباد
- و تذبذب محمد اکبر از اجمیر بدکن و عنایت لفظ شاہ ۲۱۱
- آغاز سال بیست و پنجم از چلوئس والا ۲۱۲
- اھتزاز الودعہ جهان پدما از اجمیر بسمت برھانپور .. ۲۱۴
- انتھاض الودعہ عالیہ از برھانپور سمت اورنگ آباد .. ۲۱۷
- آغاز سال بیست و ششم از سنین دولت قرین عالمگیری ۲۲۱
- حملہ فیل بر محمد اعظم شاہ و تیر و شمشیر زدن ایشان براو ۲۳۰
- شروع سال بیست و ہفتم از سنین دولت قرین عالمگیری ۲۳۵
- فہست موبک نصرت کوکب از اورنگ آباد طرف احمدنگر ۲۳۹
- آغاز سال بیست و ہشتم از سنین دولت عالمگیری .. ۲۴۶
- فوت بخٹاور خان غفر اللہ ۲۵۳
- فوت دربار خان ناظر ۲۵۴
- ارتفاع اعلام فیروزئی ارتسام از احمدنگر جانب شولاپور .. ۲۵۸

- انتهاض عساکر ظفرآباد بر سرکردگی پادشاهزاده شاه عالم بهادر
- ۲۵۹ جهت تندیبه ابوالحسن سفیه بدمال
- ۲۶۱ آغاز سال بیست و نهم از سنین بهجت قرین عالمگیری
- ۲۶۷ فتح حیدرآباد بر دست شاه عالم بهادر
- اعتلای الریه ظفرپیدا از شولاپور بانقزاع قلعه بیجاپور از
- ۲۷۵ تصرف باطل سران مغرور
- ۲۷۷ آغاز سال سی ام از سنین ظفرآگین جهانگشای عالمگیری
- ۲۸۳ مراجعت رایات نصرت سمات از دارالظفر بیجاپور و رسیدن بشولاپور
- ۲۸۵ توجه موکب جهانگشای ظفرلوا از شولاپور بصوب حیدرآباد
- گرایش پادشاهزاده محمد معظم بزندان ادب بنابر کجروی
- ۲۹۲ از راه راست استرفضای خلیفه الرب
- ۲۹۸ آغاز سال سی و یکم از سنین ظفرقرین عالمگیری
- ۲۹۹ فتح قلعه گولکنده
- ۳۰۴ فتح اولکه سکر بحکم جهاننایان حق یاور
- ۳۰۷ مراجعت پادشاه از ولایت دارالجهاد حیدرآباد سمت بیجاپور
- ۳۱۱ آغاز سال سی و دوم از سنین خلافت علینا
- گفتار در حدوت مهلکه جانبای ربا - و توجه عساکر گیتی گشا
- ۳۱۷ از بیجاپور بتسخیر ملک سنبها
- ۳۱۹ دستگیر شدن سنبها و بیاسا رسیدن او

۱۳۵۵

- ۳۲۷ دستگیر شدن رانای جهنم مارا
- ۳۲۹ آغاز سال سی و سیوم از سنین خلافت
- ۳۳۲ فتح رای چور
- ۳۳۶ آغاز سال سی و چهارم از جاوس والا
- ۳۳۸ رفتن اسدخان طرف کنسنا
- ۳۳۹ آغاز سال سی و پنجم از جاوس عالمگیری
- ۳۴۱ رستگاری پادشاهزاده محمد معظم از زندان
- ۳۴۶ آغاز سال سی و ششم از سنین دولت عالمگیری
- ۳۴۷ کتخدائی شاعرزاده محمد عظیم
- ۳۵۳ آغاز سال سی و هفتم از سنین دولت قرین جلوس والا
- ۳۵۴ گذارش سانحه کدورت افزای پادشاهزاده محمد کامبخش
- ۳۶۰ رسیدن عالیجاه بحضور صحت ظهور
- ۳۶۸ آغاز سال سی و هشتم از جلوس عالمگیری
- ۳۸۰ آغاز سی و نهم سال جلوس
- انتهاض الریة فلک فرسا از نواح بیجاپور سمت موضع
- ۳۷۳ برهم پوری مسمی باسلام پوری
- محشر آشوب آفتی که بر خاندان خان و قاسم خان بهادر از
- ۳۷۴ قضای ناگهانی رسیده
- ۸۰ فوت همتخان و شروع سال چهارم از جلوس اقبال مانوس عالمگیری

صعده

۳۸۳	رحلت عاقل خان رازی
۳۸۵	شروع سال چهل و یکم از جلوس خلافت
۳۸۷	ساخته طوفان زای آمدن سیل از دریای بهیمر
۳۹۲	آغاز سال مبارک فال چهل و دوم جلوس والا
					رسیدن تیر بیاقوت خواجه سرا و در برابر عمل زشت رسیدن
۳۹۷	بدکردار باد بسواری جزا
۴۰۲	آغاز سال تمام اقبال چهل و سیوم از جلوس عالمگیری
					مزم حضرت دین پناه باستیلاص فلاح کافر عاقبت تباہ و فتح
۴۰۷	کلید فتح معروف به بصفت گده
۴۱۲	پیرایش کیفیت فتح حصار ستارا
۴۱۳	آغاز سال چهل و چهارم از سزین سلطنت عالمگیری
۴۱۴	انتزاع قلعه پری که نورس تارا نام یافت
۴۲۸	نهضت موکب معلی جانب بهوسان گده
					ارتفاع رابات خورشید شعاع بانتزاع قلعه پرنالا که
۴۳۴	نبی شاه درگ نام یافت
					آغاز سال چهل و پنجم از جلوس والا
					ایضا
۴۴۱	مقرر شدن عزایت الله خان بدیوانی قن و خالصه
۴۴۲	فتح صادق گده و نام گیر و مفتاح و مفتوح
۴۴۵	تسخیر قلعه که پهلما که سخرلما نام یافت



نہن سے از احوال مؤلف *



نام مؤلف محمد سافی، لقب مستعد خان *

میرزا محمد کاظم ولد محمد امین منشی کتابے مسمی
بہالمگیرنامہ در سوانحات اقبال میمنوشت و بدست تمام وقایع سلطانی
درج میگرد - مستعد خان گوید کہ چون پادشاہ حق آگاہ را ناسدیس
بغای باطن بر اظہار آثارِ ظاہر مقدم ہون راقم عالمگیرنامہ کہ نادہ سازم
احوال رسیدہ ہون از تسوید ممنوع شد - و پس از خرامش آن شاہ
خلدہ مکان بد اورال بقا در عہد شاہ عالم بہادر مستعد خان باشا رُ نواب
مذاہبت اللہ و امداد او بفراہم آمدن افراد وقایع حضور و صوبجات
بقیہ سوانح چہل سالہ را بقید تہذیق آوردہ - و آنچه مؤلف خودش
دیدہ و سرجہ از ثقات ارباب معاملہ آن وقت تحقیق نمودہ ہم
ثبت این صحیفہ کرد - و او را مآثر عالمگیری کہ ہم نامست و ہم
تاریخ انعام (۱۱۲۲) خواند - سپس از عالمگیرنامہ مؤلفہ میرزا
محمد کاظم واقعات اولین دہ سالہ را بالاجمال انتخاب نمودہ در اہل
ضم ساخت - بنابر آن دو خطبہ درین صحیفہ واقع شدہ *

سوانحنامه اقبال از یازدهم سال جلوس والا تا بیست و یکم سال
 اربعه سوانح نگاران مذکور شده بودند بجز این صحیفه کمتر بتدریب
 وفات درست و مفصل یافت میشود - خاقی خان در اول سال
 یازدهم از جلوس عالمگیری نوشته که - چون بعد انقضای ده سال
 مؤرخان مذکور از تسلیم احوال آن پادشاه عدالت گستر دین پرور
 گسند مگر بعضی مستعدان خصوص مستعدخان بطریق خفیه
 برخی از احوال مهم دکن را مجملآ بلا تذکار مکروهات که همان ذکر
 فتوحات بلاد و فلاح را بزبان قلم داده - و بندراین احوال چند سال
 عشر ثانی و ثالث را مجمل نوشته تاریخ که چهل سال بآبی
 مجمل و مفصل در آن درج باشد دیده و یافته نشد - لهذا از سنه
 یازده لغایت سنه بیست و یک جلوس که بضبط تاریخ سال و ماه
 بتذکار سوانح حکمرانی عشر ثانی حضرت خلد مکانی تواند
 پرداخت سر رشته بدست نتواند آورد - اما بعده که بسعی و
 تعحص تمام هر آنچه توانست مقدمات عمده لایق تحریر از روی
 دفتر وقایع و زبانی راویان ثقة و بعضی محرمان و مقربان قدیم بارگاه
 آن خاد آرامگاه و خواجه سرایان کهن سال مجملی بتحقیق در آورد
 و آنچه خود بعد حد تمیز رسیدن در مدت سی چهل سال
 برای العین مشاهده نموده بصندوق حافظه سپرده بود بقید قلم
 در آورد - انتهای *

مخدوم خان سرقومست محرز اوراق خجسته و ثانی محمد سانی را
 آنکه مدشی و دیوان آن مرحوم بود و مسودات احکام مخفیة نگاشته
 او را نظر اصلاح خدوند هنر پرور میگذاشت (بیان کرامت آمد
 آورد در سادات بندگان افخراط بخشیدند - و مازونت بوقایع نگاری
 روز نجبه سرفراز گردانیدند * بیت *

منکه باشم که بران خاطر خاطر گذرم

لطفها میکند ای خاک دروت تاج سرم

و در صفحه (۲۵۵) ازین نسخه مطبوعه نوشته میر عبد الکرم
 بانضمام خدمت جانه ارخانه نقش نکو خدمتی درست کرد -
 در اقم بمشرفی آن کارخانه رنگ عزت بر رو آورد *

و در صفحه (۴۰۷) آمده که شیخ سعد الله از خدمت مشرفی
 خواصان تغیر شد - مسود اوراق میمذت و ثاق بدان خدمت ضمیمه
 خدمات سابق بر اختصاص یافت *

و در صفحه (۴۲۲) آورده - محرز نامه ظفر با آنکه خدمات
 متعدده داشت و بنوشتن احکام مخفیة ضروریه مامور بود بخدمت
 انشایی نظارت نیز مجاز گردید - و از تغیر او واقعه نگاری بحفاظ
 محمد محسن پسرش مقرر شد *

مأثرها لمگیری *



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

انتخاب صحایف ایچان انس و جان - والتقاط لطایف انشای
 کون و مکان - حمد خالق است که قامت سراپا استقامت انبیا را
 بجلعت هدایت و ارشاد گم گشتگان و انجی ضلالت بشاهراه مطارعت
 واهددا آراست * ودرین گروه کرامت شکوه حضرت ختم رسل -
 هادی سبل - زبد آب و گل - خلاصه جان و دل - واسطه
 ابداع عالم و آدم - محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم را
 سجاوند سروری و بر همه پیشوائی مقرر و ممتاز فرمود * بیت •
 ز سه نامی که در دیوان هستی * براو نگرفته نامی پیشدستی
 و سلاطین ذوی الاقدار را بآرایش در استسرای ترویج دین اسلام -
 و تخریب بنای شقاوت اندای کفر و ظلام - برگماشت * و درین
 جماعه فیض اشاعه آفتاب اوج سری و سرافرازی - مقتضی اعمال
 و افعال رسول حجازی - عالمگیر پادشاه باری - را رونق افزای

نخستِ جلالت و برتری گردانید * بیت *

ز سه شاهی که از اقبال سرمد * چو تاج از پادشاهان بر سر آمد
 اما بدید شیرازه بند پادشاهان اوراق اخبار - محمد سافوی
 مادر عالمگیری دگر - با خود مطارحه نمود نه چهل ساله وقایع را
 در سلسله تحریر آورد اگر بانتخاب مجمل ده ساله رقم زد ناظم عقد لفظ
 و معنی نفیس - میرزا محمد کاظم عالمگیر، مه نویس - پردازي و
 مفتوح مصدق خود سازي هم عذوان آن صیغه گردد - و هم بر مستطالعان
 اخبار پنجاه ساله طریقی تسریل نمودار شود * منت خدایرا عزّوجل
 عمر در کرد و وقت مساعد شد استقباط مقدّمات ضروریّه با سلوب
 مرغوب اتقان افتاد - مِنْهُ اَلْهَدَىٰ وَاِلَيْهِ الْمَعَانِ *

ذکر مجمل در شرح بدایع وقایع که قبل از
 جلوس والامقدمات طلوع نیر سلطنت ابد مدت
 گشته و سوانح ده ساله اقبال جهانگشا بعد
 جلوس معلی *

چون کاربرد از ازل خواست که جهان کهن را از سربو بمعماری
 دادگر رونق دهد هر حادثه که دهر می انگذخت تمهید جهان آرائی
 این سایمان فر برد * اجمال این سوانح آنکه هفتم ذی الحجه
 سال هزار و شصت و هفت هجری (۱۰۶۷) مزاج صاحبقران ثانی
 شاه جهان پادشاه غازی را که پس ازین باعلی حضرت نامیده
 خواهند شد در دارالخلاصه شاه جهاناباد عارضه طاری گردید که از

اشغال جهانبدایی نداشت و دارا شکوه همین پورِ اعلیٰ حضرت
 فرصت عذیمت دانسته راه وصول خبرها با کداف و حدود مسدود
 ساخت و باین سبب خدایا بممالک راه یافت، چنانچه مراد بخش
 چارمین پورِ اعلیٰ حضرت که صیبه از آنجرات بود برکتی داشت
 و شاه شجاع پورِ دوم آنحضرت در بنکال^۱ هدیه ممالک پیش
 گرفته بود سر پنده لشکر کشید و دارا شکوه بدو خبر داد که از سطوت
 انبیا خدو بزرگوار داشت در افتراق طبع اعلیٰ حضرت ازین
 بهر امید سعادت ارایه می کوشید و با سواج تسویات زمین آورد
 که عساکر کومای راکب^۲ شهنشاه ممالک رقاب را متضور طابندند -
 و باندیشه آنکه در حبس حیات اعلیٰ حضرت باسقطهار آنحضرت
 کار شجاع و مراد بخش بسازد پس از آن بجمعیت خاطر بهم^۳ دکن
 و تدابیر کار این برگزیده الهی پردازد آنحضرت را در عین اشتداد
 مرض با کبریا باد آرد - و راجه جیسنگه را با عساکر بان شاهی و سپاه
 خود بسرداری سلیمان شکوه پسر کلان خویش سر شجاع تعیین نمود *
 در همان ایام راجه جسونت سنگه را [که قزاقی با والد^۴ ماحده
 اعلیٰ حضرت داشت و ازین راه خیال عظیم اعتبار گرفته خطاب
 مهاراجگی یافته و راجه عمده هذد و سنانست]^۵ را لشکر فزوان بصوب
 مالوه که سر راه دکن است فرستاد که سد راه نباشند و قاسم خان
 را بالشکر جدا گانه مقور نمود که همراه مهاراجه باو چین بدو اگر

مصلحت اقتضا کند منوجّه دفع مراد بخش گردد و بشعبدۀ ساریهای داراشکوه ازین نامیداب مآرب سرمدی تغیرگونه بمزاج اعلیٰ حضرت راه یافت عیسوی بیگ وکیل سرکار را بے مدور جرّم محبوس ساخته بضبط اموال وامتنعۀ او فرمان دادند و بعد از یلک چندے بقیع ابن کار وارسیده اورا از قید رها نمودند و از منایع اطوار داراشکوه که بیشتر باعیت قهر خدیو اسلام شد میلان طبع او بآئین هذود و اشاعت طریقه اباحت و الحاد بود بنابران حفظ ناموس دین و دولت واجب دانسته عزم ملازمت اعلیٰ حضرت و بردن مراد بخش که مصدر اداهای جاهلانه گشته درین وقت دست استشفاع بدامن عاطفت خسروانه زده بود مصمم ساختند و چون احتمال آن بود که جسونت سنگه و قاسم خان بهکاربه پیش آید باقتضای حزم اسباب نبرد جمع ساخته غرّه جمادی الاولی سنه هزار و شصت و هشت هجری (۱۰۶۸) از اورنگ آباد بصوب برهانپور نهضت نمودند و بیست و پنجم ماه مذکور ظلّ ورود بساحت بلدۀ برهانپور انکندند و عرض داشتے متصنّ عیادت بخندمت اعلیٰ حضرت فرستادند تا یکماه جواب زیامد و اخبار مرحش میرسید جسونت سنگه بتحریرک داراشکوه خبرگی می نمود - روز شنبه بیست و پنجم جمادی الاخری لوای توجّه بصوب مستقر الخلاء اکبرآباد برافراختند و بیست و یکم رجب که از دیدالپور

کوچ شد در انای راه مران بخش که از احمد اباد احرام کعبه دولت
 بسته بود آمده ملازمت نمود - بموضع دهره انت بهر که هم کور هم
 اوجین واقع است و جسونت سنگه و قاسم خان بهرم مقابله بقاعه
 یک کوره در برابر آن دایره داشتند نزول فرمودند آن ضلالت پیش
 کام از حد خود بدش گذاشته آماده دیگر شد مورق بدست پادشاهانه
 بهتوکت آمد و روز مبارک جمعه بدست و درم رب با سنه هزار
 و شصت و هشت هجری (۱۰۶۸) بتسویه مشرف جدال
 فرمان داده حکم اواختن کوس جنگ فرمودند *

مقابل شدن جسونت سنگه با عساکر فتح مائز و هزبه ست او
 بیدار است شاه توکل شعار * سپاه ظفر را بدین و یسار
 سپاه نبات و قحط همه * همه تر دل و دل توکل همه

و جسونت سنگه لوی جهالت و نکبت برافراخت و بعد از تسویه
 مشرف بعزم ورم سوار شد و ناآقی فئتن اتفاق افتاد اگرچه
 جندود همدرد در کثرت یاد از تراکم افواج سحاب دیدای اما تبع
 آتشبار مجاهدان ظفر شعار خرمین حیات کفقارین غضب انهی را
 مسوخت و فاولک جان ستان دایران سینة نکبت خنود
 آن هدف شده ای تبر قهر شاهنشاهی را میدوخت آخر کار
 جسونت سنگه عار فرار بر خود پسندید با معدود راه خزیدن بوطن
 خود ماروار پیش گرفته

چنان بیدمناک در هر اسان گریخت * که زار را از گرنی کسیت

فاسم خان و سایر لشکر پادشاهی بر آوردن نقد حیات از آن مهاله
 مذمت نمودند ، شاعده فتح در آیینۀ تیغ مجاهدان موکب جلال
 جمال نمود و جمیع احوال و اسباب غنیم بقدرت در آمد و قریب
 شش هزار کس از مقتولان غنیمت باشا را والا بشمار رسید * بیت *

بگیتی است نا رسم فتح و شکست * چنین فتح کس را ندانست دست
 و چون غنیمت رمضان المبارک از آب چنبل عبور فرمودند خبر
 پیش آمدن داراشکوه از دهولپور به سامع همایون رسید *

عصاف عسکر اقبال با داراشکوه و فرار او
 ششم ماه مبارک رمضان نزدیک بلشیر او رسیده بفاصله یک
 و نیم کوه توقف و زیدند داراشکوه در همان روز سوار شده از اردوی
 خود قدری پیش استناد ایکن از هدیت قروشان خدیو جهان از انجا قدم
 جرأت پیش نگذاشته تمام روز لشکریان خود را که همه مسلح بودند
 در آن هوای سوزان تعدیه عظیم کرد و عالمه ار غلبه گرما و تشنگی
 بعدم رسیده و آخر روز بمنزل خویش رفت فردای آن قهرمان
 جلال صادر شد که لوائی عزیمت بسمت مستقر الخلاه اکبر باد
 برافرازد * داراشکوه صبح همدین روز که هفتم ماه مذکور بود در
 سرزمینی که روز گذشته استاده بود صف کشید و بعزیمت حرب
 استقبال موکب جلال نمود و از طرفین جنگ توپ و تندک گرم شد
 و نایب الدمال یاموت * رستم خان و روستم سال و راجه را ، سده
 و دهوز و غیره سر لشکر داراشکوه هدف تیر فرما گشتند و

هموز جمعی با او بودند. تزلزل در بدنی سکواش افتاد ارفیل
فرون آمده بر اسب سوار شد و ازین حرکت بی هفتم اسکو او
پردیشان شده راه فرار پیمود و نسایم نصر و قاید بر پیچم رایت
ظفر طراز و نرید

مردن شد بهم اسن و فتیح غم دب * چه نصر من زنه فتح قریب
از بدایع آیات اقبال ابن عرب الطایف نوابه الی الله از داراشکوه
آنکه در سیاه سالاران و سواران بقتل رسیدند که در هیچ معرکه پیشینا مثال آن
کم نشان داده باشند تا بتابینان و سایر اناس چه رسد و از عساکر
نصرت قرین از عمدها بتبر اعظم خان عرف ملققت خان ر که بعد
فتح از غلبه حدت هوا جان داد (دیگر جان نداد * داراشکوه پس
از انهمام با پسر و چندی از نوکران بوقت شام در مسند الخلاوه
دوم حائذ خویش رسید و تا سه پاس شب بسر برده بسبت
دور الخلاوه شاه جهان آباد رهگرا گشت *

از دولت عاریت نافت رو * فلک داده خویش بگزشت ازو
ر شه شاه فیروزی لوا سپاس نصرت بحسن حقیقی بجا آورده بمنزل کاه
اعادی رسیده در خیمه داراشکوه که برپا بود شرف نزول از انی داشتند
و روز دیگر بسوگر رایت ظفر ارتفاع یافت * و درین روز معذرت نامه
مشتعل بر اعتذار وقوع قتال بخدمت اعلی حضرت فرستادند * دهم ماه
مبارک رمضان باغ نوره منزل واقعه اکبر آباد از نزول همایون فیض اندوز
گشت و اعلی حضرت جواب معذرت نامه فرستادند - روز دیگر شمشیر

موسوم بهالگیر رسول نمودند . و امرای عالی مقدار و سایر ملازمان سببه خلافت فوج فوج روی امید بدرگاه عالم پناه آوردند و هر یک در خیر حالت مخصوص عطفست گشت و بیستام کوای توجه بشهر و برافراختند و مغزل داراشکوه فیض اندر نزل گردید و بیست و یکم بعرض رسید که داراشکوه چهاردهم رمضان بدعای رسیده با آنکه پیش نهاد اراده والا ملازمت اعای حضرت بود لیکن داراشکوه بذوشتیهای پنهانی خاطر آنحضرت را بوسوسه انداخته بود خدیو و قایق شناس ترک آن عزیمت نموده بیست و دوم رمضان عازم دارالخلافه شدند بیست و چهارم در منزل گهات سامی خبر فرار داراشکوه از دعای معروض گردید * و سانج ماه مذکور بهادرخان را بدماقب داراشکوه معین ساختند ، و چون مراد بخش از بے اعتدالی ادبای سرکشی سرانجام می کرد و باندیشهای باطل در کمین افتهار فرصت کین بود لاجرم دهم ماه شوال در منزل ستمرا او را دستگیر نموده خلائق را از شرر شورش رهنزدند و بشیخ میر سپرده بقاعه شاه جهاناباد فرستادند چون بعرض رسید که داراشکوه بلاهر روانه شد خدیو ممالکستان عزیمت پنجاب مصمم فرودند *

و رانچا که اختر شناسان فرخنده ساعت روز مبارک جمعه غره ذی القعدة سال هزار و شصت و هشت هجری (۱۰۶۸) موافق یازدهم امرداد بجهت جلوس مسعود برگزیده بودند و رفت

فریفت آن بداشت که داخل قلعه دارالخلافه گشته بسرانجام
این امر جلیل پردازند بجهت ادراک ساعت در باغ آغراد
چند روزی اقامت نموده در ساعت مذکور بر تخت اقبال جلوس
فرمودند و در آن روز مبارک انعاماتی که پادشاهزاده و نویدان
عالیقدر و ارباب مناسبت و سایر بندگان عزراختصاص یافتند
ارحیطة احصای در نیست. ^{فصل} تواریخ بنیعه برای این جلوس یافتند
از آن جمله آیه کریمه - أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَآيِ الْأَمْرِ مَكْمُومٌ -
است که سیّد عبدالرشید تقوی بدان ملهم نشده و دیگرے -
سرافراز سرپر پادشاهی - گفته چون لوازم این جشن ارجمذ مختصر
فرار داده اکثر مراسم بجلوس نادی حواله نموده بودند درین
جلوس خطبه و سکه و تعیین لقب اشرف بعمل درنیارده موقوف
داشتند و قبل از جلوس فوج همراه خلیل الله خان تعیین شد
که بابهارخان ملحق گشته بکنار آب ستلج رسیده بتدبیر عبور از آب
مذکور پردازند و معروض گردید که سلیمان شکوه از آن روی آب گذک
بسمت هردوار شتافته بقصد آنکه از راه سهارنپور بهدر ملحق گردد
خداوند آفاق امیر الامرا عرف شایسته خان و شیخ میر وغیره را
تعیین فرمودند که بکفایت مهم او پردازند و دوم ذی القعدة سال
هزار و شصت و هشت هجری (۱۰۶۸) موافق پانزدهم امرداد سراق

(۱) عدد این تاریخ از هزار و شصت و هشت قریب بیست و صد افزونست |

(۲) ن - دوازدهم ۱۱

افدال بجانب پنجاب بیرون زدند و پانزدهم ماه خپر عبور لشکر منصور از آب ستلج و فرار مردم داراشکوه از عرضه داشت بهادرخان به رخص رسید و درین ایام سلیسان شکوه سر بکوهستان کشمیر کشید و حکم معاودت افواجی که برو تعیین یافته بود صادر گردید داراشکوه بعد از رسیدن دارالسلطنت لاهور قریب بیست هزار سوار فراهم آورده و بشایدن خبر عبور بهادرخان و خلیل الله خان از آب ستلج جمعی کثیر بهرکردگی داودخان بر دریای بیاض تعیین نمود که سد راه باشند و سپه رشوه را نیز بتعاقب او فرستاده - بذابربین شهنشاه دانش آئین راجه جیسنگه و غیره را تعیین نموده ضمیمه آن جیش نصرت ساختند - داراشکوه پس از اطلاع بر اینحال تاب مقاومت در خود ندیده از لاهور بمست ملتان روان شد * و درین ایام مهاراجه جسونت سنگه از وطن آمده سر عجز و فدامت بر آستان دولت خود و خاقان صورت کیش بمواحم خسروانه امتیاز بخشیده از تشویر تقصیر برآوردند و مدار الخلافه رخصت نمودند - و بیست و چهارم دی الحجه در منزل هیبت پور بیتی^(۱) از تراض خلیل الله خان و غیره بوضوح پیوست که داراشکوه با سامان شایسته از لاهور برآمده در مدد آنست که با جفود ظفر پیرا صف آرا گردید و از سرداران عسکر نصرت پیکر نیز بدین ملاحظه کرتاهی در تعاقب واقع شده بود لاجرم درین منزل پادشاهزاده محمد اعظم را با زواید لشکر و کارخانه جات

بلاء و ریختن فرموده عزیمت انگار مصمم گردید و چون به مرغ
 رسید که داراشکوه در ملتان هم ثبات قدم نورزیده سمیت
 بهکریان شده و بسیاری از نوکرانش از جدا شدند و اسبیل
 پوشانی او در نزاید است پادشاه تولد انگار کرده تا آرام طی
 مراحل نمودند و تا ملتان هیچ جا اقامت نفرومودند و اگرچه چهارم
 محرم صف ششمان از ملتان بتعاقب داراشکوه برآمدند بمزید
 احتیاط شهبه میر نیز بانه هزار سوار بتعقیب معین کشت و درین
 هنگام بمسامع والا رسید که شاه شجاع برادر ابیانی خداوند صورت
 و معنی که قبل از جلوس مبدئت مانوس فیما بین ربط و اتفاق تام
 بونه از بدخاله برآمده عزم منازعت دارد لهذا دوازدهم محرم از
 ملتان لوای مراجعت برافراخته شد و چهارم ربیع الاول قلعه مبارک
 دارالخلافه بفرزول نورآیین گشت و اخبار شورش انگیزی شاه شجاع
 پیدایی رسید اگرچه مرکوز ضمیر انور آن بود که تا ممکن باشد
 باغماض گذرانند لیکن او بگام جسارت تا حدود بنارس رسیده عزم
 جنگ جویی مصمم گرد تا کام حکم شد که پادشاهزاده محمد سلطان
 از اکبرآباد هجدهم ربیع الاول لوای نهضت بدانصوب برافرازند -
 چون میتوانست معارض گردید که شاه شجاع میتواند قدم از حدود
 بنارس پیش گذارد مصلحت بران قوار گرفت که بشکارگاه سورون
 توجه فرمایند و منتظر ورود اخبار شاه شجاع باشند اگر بسمت
 پهنه معاودت نماید عساکر منقلا را بازگردانند و الا بکه نیست مهم او

پروازند بنابراین شانزدهم شهر ربیع الاول از دارالخلافه رایت اقبال بدان
جهت افراشته شد * و بیستم ماه خبر رسید که لشکر منقلا نوزدهم
مهرین ماه باتاره رسید شهنشاه جهان صیدکنان طی منازل نموده سیم
ربیع الآخر بتصبه سورن رسیدند و از آنجا که خدو جهان می خواستند
که سیم شاه شجاع بمدارا انجام یابد قدسی محیفه مبتنی بر
مراتب نصیحت فرستاده تا کیفیت مافی التیمیر او بوضوح پیوندد
لیکن چون بدقیق بدوست که مدارا و مواسا با او نفع فدارن لهذا
پانجم ماه مذکور از سورن لوای توجّه بهدافعه او برافراختند و به
بان شاهزاده محمد سلطان و عساکر منقلا فرمان شده که در جنگ
تعجیل نموده انتظار وصول مرکب همایون برزد و مقدم ظاهر قصبه
کوره که پادشاهزاده محمد سلطان با لشکر منقلا نزل داشتند و
شاه شجاع بچهار گروهی آن رسیده توقف ورزیده بود مضرب سراق
نصرت گردید و معظم خان که بموجب فرمان از خاندیس متوجّه
آستان دولت گشته بود دران تاریخ بموکب اقبال بدوست *

صف آرائی عساکر اقبال با شاه شجاع *

و چون شاه شجاع بقصد بیکار گام پیش نهاد و توپخانه
در پیش خود چیده حزم صف آرائی داشت روز یکشنبه نوزدهم
ربیع الآخر که روز سیوم وصول رایات عالمتاب بموضع کوره بود قهرمان
جلال صادر شد که توپخانه را پیش نبوده در برابر فوج شاه شجاع
آتش فشان سازند و مواکب نصرت پدرا لوای همت بمقابل و مقاتله برافرازند

و به موجب حکم دریا دریا لشکر بجوش آمد و قریب نود هزار سوار
مہیای نبرد گردید حکم شد که اردوی معلی و در آنخانه والا در
همان جا که بود نزول اجلال داشته باشد و در همین روز شاه شجاع نیز
ترتیب انواع خویش پرداخت و بعد از انقضای چهار گزنی از
روز مذکور پادشاه مدائن مسافتی که تا لشکرگاه شاه شجاع
بود بکام نصرت پیمودند و سه پاس از روز گذشته بگذشتند نیم کوه
صف آرا گردیدند شاه شجاع قدم پیش گذاشته برخی از نوپ خاده را
پیش فرستاد و تا شب از طرفین هنگام جدال گرم بود و چون
شب رسید شاه شجاع توپخانه را باز پس طلبید بیتی بدو بعد
فراغ از مراسم حزم و احتیاط واستحکام مورچانها و تاکید خبرداری
در رات خانه مختصری که در آن نبردگاه ترتیب یافته بود نزول فرمودند
و در اواخر این شب سانحه بظهور پیوست که ظاهر میدان
آنها چشم رخم عظیم دانستند و تفرقه بعساکر منصوره راه یافت
شرحش آنکه مهراجہ جسونت سنگه ضلالت کیش که بظاہر سر بر
خط انقیاد نهاده و از نفاق باطن پیوسته فرصت افساد می جست
درین وقت که خدیو جهان او را سردار فوج برنغار ساخت بودند
قصد فرار نمود و شاه شجاع را از داعیه فساد خود خبر داد آخر شب
مذکور با تمام لشکر و سپاہ خویش و گروهی دیگر از راجپوتان روزان
شده نخست بار دوی پادشاهزاده محمد سلطان که سر راه بود
مردمش دست بغارت گشودند و بر لشکرگاه دست اندازیهای

عظیم رافع شد و خبرهایی موجب شایع گردید فتنه جویان دست
جرات بکارخانه جات پادشاهی و اموال و امتعه اسرا و سپاهی
دراز کردند و چون این خبر به سامع جلال رسید اصلاً از جا نرفتند
و اگرچه از لشکر قریب نصف متفرق گشته بود لیکن پادشاه توفیق سپاه
نظر بر نقص کمیت لشکر نیفکنده متوجه میدان رزم گردیدند
و شاه شجاع درین روز ترتیب روز پیش تغیر داده صف آرا گردید و
از طرفین بان اندازی و جنگ توپ و تفنگ سر شده نیران جدال
اشغال یافت و هنگامه برق افروزی و عروسوزی گرمی پذیرفت

• بیت •

شد از برق کین گرم بازار جنگ * خروشید با ازدهای خدنگ
زبس آتش کینها درگرفت * عرق بر بدن رنگ اخگر گرفت
با آنکه درین روز نصرت اندوز چه شکستهای درستی اثر که بعسکر
فتح پیکر نرسید با وجود نبودن زیاده از دوهزار سوار در رکاب فیروزی مآب
بهر طرف که پادشاه توکل سپاه روی همت می آوردند و پای ثبات
و استقلال می فشردند تدارک فقر و اختلال می فرمودند و
بظہر ظہیر دلیری و دلایری آنحضرت مجاهدان بهرام صولت
بکوششهای دلیرانه دمار از روزگار عادی جسارت شعار برمی آوردند
تا سلب جمعیت شاه شجاع از هم ربخت - و تار فرار بر خود
پسندیده از آن معرکه مرد آزما گر ربخت - و این فتح شگرف اقبال
به همت سپاه و لشکر محض تأیید ازلی و امداد جیوش سماوی

اتفاق افتاد دستِ نواز بدرگاهِ ایزد ظفر بخش برآورده سپاس
 همراه نامتناهی بجا آوردند و با چنود مسعود از لشکرگاه شاه شجاع
 که نزدیک بتالاب کهجوه بود گذشته منزل آرای اقبال گردیدند -
 و آرتاچا همادور پادشاهزاده محمد سلطان را ندانپ شاه شجاع تعین
 مرمودند تا بیست و ششم این ماه دران منزل اقامت گزیدند -
 و بیست و هفتم از نواحی کهجوه کوچ شد تا ساخ این ماه سرگذار رود
 تنگ اقامت بود و در همین منزل معظم خان و دیگر نوئیان عمده
 تعین یافتند که با پادشاهزاده محمد سلطان ملحق شده بتعاقب
 شاه شجاع پردازند *

اکنون حقیقت لشکر که بسوکردگی شیخ میر و صف شکن خان
 بتعاقب داراشکوه معین شده بود گذارش می یابد که صف شکن خان
 چهارم سحر از ملتان بتعاقب شتافته از آب بیاه عبور کرده
 شنید که داراشکوه روانه پیش شده است لهذا خان مذکور
 متوجه پیش شد و چند روز که بانتظار وصول شیخ میر و
 دنیرخان مقام داشت هر دو لشکر بهم پیوستند و خبر رسید که
 داراشکوه در بهنگر از دریا عبور کرده بسکهر نزول نمود و تلخواهان
 مصلحت دران دیدند که شیخ میر و دنیرخان باجماعه همراه از آب
 گذشته از انطرف بجانب سکر دران گردند و صف شکن خان
 با کومکین خویش ازین روی آب بسمت بهنگر شتاب تا از هر دو سو
 کار بر او تنگ سازند روز دیگر بنابر صوابدید صف شکن خان

از شیخ میر جدا شده بسمت بهکر روانه شد و شیخ مدبر در دو روز از آب عبور کرده پنجم صفر بدوازده کروهی سگهر رسید و ششم ماه لشکر در اینجا نزول نمود صف شکن خان سه روز بیشتر به بهکر رسیده روز پیش از اینجا کوچ کرده بود ظاهر شد که داراشکوه احوال و ائتمال در قلعه بهکر گذاشته صالح محرم روانه پیش گذاشته است و بقیه خزانه و اموالش در کشتیهاست و خود براه جنگل میروند از نوکران عمده اش داد خان و دیگر سرداران مفارقت نمودند میخواست که از سگهر بجانب قلعه هارود اما بجایابی رفیقان و ناراضانندی اهل حرمتش بسمت تهته عزیمت نمود صف شکن خان آغرخانرا باجمع در بهکر گذاشته که باز بر مقتضایان تنگ سازد و خود بطرف سیوستان رفت و فرستاد محمد صالح ترخان قلعه دار اینجا باورسید که داراشکوه به پنج کروهی قلعه رسیده باید که شما خود را زود رسانید و کشتیهایی خزانه او را سد راه شوید خان مذکور محمد معصوم خویش خود را با لشکر پیش فرستاد که از کشتیهایی داراشکوه گذشته برگزارد و دریا مرجال سازد و خود شبشب کوچ نموده از محاذی لشکر داراشکوه سه کروه گذشته منصرف کشتیهایی غنیمت نشست و خواست که از آب گذشته بدفع اعدای پیردار و چون کشتیهایی آنها پیش آمده مانع رسیدن کشتیهایی همراه او بود بمحمد صالح پیغام نمود که از انطرف کشتی بفرستد و خود نیز ممانعت نماید او توفیق خدمت نیافت پیغام داد که ازین کنار عمق آب

است و بعد از آن کفار عبور خواهند کرد. بنابراین صف شکن خان
 آب عبور نکرد و در پای آن از اثر کرد و غبار خان روی آب
 داراشکوه که داراشکوه کوچ کرد و مخالفان کشته را از همان طرف
 بردند این رسم بتیغ بکج بازی محمد صالح باطل گشت باجمه
 داراشکوه از گریه سیستان عبور نمود و صف شکن خان از همین روی
 آب بتعاقب او در مرحله پیروز و از انطرف شیخ میر رسیده پیغام
 نمود که صلاح درین است که از آب گذشته باینطرف آیند تا باقی
 راه تعاقب سپرده شود لهذا صف شکن خان از دریا عبور کرد - و خبر
 رسید که داراشکوه بتهه رسیده عازم گجراتست صف شکن خان از
 شیخ میر سبقت جست در یک گروهی بکنار دریای تهه آمده و
 داراشکوه از انطرف دریا کوچ نموده بصوب گجرات روانه گشت و
 صف شکن خان نیز در هفت روز پل بسته از دریا عبور نمود و در اندکی
 این حال حکم پیغام شیخ میر و دلیر خان و صف شکن خان رفت
 که ترک تعاقب نموده بحضور برسند و چون خبر رفتن داراشکوه
 بگجرات بسمع والا رسیده بود از آله آباد معادرت نمودند و غرض
 جماعتی الاول در منزل کنار گنگ خبر فتح آله آباد از عرض داشت
 پادشاهان محمد سلطان بسمع مقدس رسید و از آنجا که تنبیه
 حضرت سنگ که عزم پیوستن بداراشکوه داشت لازم بود دوم ماه
 مذکور از منزل که پادشاه پور محمد امین خان میر بخشی را با نه هزار
 سوار باسبیل روانه امین فرمودند و چون می خواستند که بی درنگ

رابط توجّه بتادیبِ جسونت سنگه و دفع داراشکوه برافرازند
 باکبرآباد تسویف دیاورده بیست و یکم ماه مذکور از باغ نورمنزل
 سمت اجمیر نهضت فرمودند و بیست و پنجم از شکارگاه روپاس
 کوچ شد شیخ میر و دایرخان از تعاقب داراشکوه آمده بموکب منصور
 پیوستند و چون معاونت لشکر باقیم رها داراشکوه شد قدم در راه
 بیابان گذاشته بولایت کچه رسید و از انجا بگجرات آمد شاه نوارخان
 صفوی پدر نواب رحمت نقاب مهد عایا دلس بانو بیدم که از جناب
 والا بصوبه داری انجا تعیین گشته بود با کمال دانائی سرشته همت
 از کف گذاشته باو پیوست و داراشکوه مدت یکماه و هفت روز
 در گجرات بسر برده بیست و دو هزار سوار فراهم آورده غرض جمادی الآخر
 از گجرات برآمده در اثنای راه از رسیدن نوشته های جسونت سنگه
 مشعر بتحریر او بآمدن اجمیر در پیش آمدن دلیر شد و هفتم
 جمادی الآخر نواحی هندون مضرب سران قات جلال گردید و از انجا
 تا قصبه توده اقامت اتفاق نیفتاد و پانزدهم ماه مذکور امیرخان
 برادر شیخ میر که بموجب حکم مراد بخش را از قلعه شاهجهان آباد
 برآورده بگوالیار رسانیده بود بمعسکر ظفر طراز پیوست .

صف آرایی لشکر ظفر اثر مرتبه ثانی با داراشکوه و هزیمت او
 چون داراشکوه باجمیر رسیده آماده پیکار بود بیست و چهارم
 ماه مذکور شش گروهی تالاب رامسر^(۳) محلّ نزول عسکر ظفر پیکر

(۱) ن - روپاس || (۲) ن - بمعرکه || (۳) در دو نسخه رامیسرا

گشت و در همین منزل حکم ترتیب صفوف اقبال صادر شد و داراشکوه
 باستظهار رسیدن جسونت سنگه قدم جرأت پیدش می گذاشت
 در خنل اینکال راجه جیسنگه ترحم بحال جسونت سنگه عصیان پزوه
 نموده و عفو قذع پیر او را از مراحم شاهنشاهی نمود، بقبول این
 اقدس سرزندگی یا فقه صدقوی مشدعل بر نوبد عفو جرایم و زجر
 از عریضت پیوستن داراشکوه بازداشت و چون این صحنه باور رسید از
 بیست کروهی جرد پوز مراجعت نمود و چند نغمه داراشکوه
 الحاح در طلب او کرد و سپهرشکوه را نزد او فرستاد سودمند نیامد -
 مقارن اینکال رایات جهانگشا باجمیر نزدیک رسیده بود با ضرور
 داراشکوه دل بهکایه نهان و چون جرأت صف آرایی با عساکر
 اقبال نداشت در کوهستان اجمیر را بر سر عرض مورچال بست
 و موضع دیواری که از اینجا تا اجمیر سه کوه هست و نام کل اقامت
 داراشکوه اندک مسافتی داشت مرکز رایات و ملک فرسا گردید
 و روز دیگر لشکر فیروزی اثر نیم کوه پیدش آمده نزول نمود و از پدشگاه
 جلال بر تو اشارت نامت که توپ خانه را پیدش برده مجاهدان
 دشمن سوز شعله افروز کوشش کردند و از طرف اعادی نیز توپ
 و تفنگ روان شد • بیت •

ز هر سو مروریخت توپ و تفنگ در آتش نهان گشت میدان جنگ
 آفریزد آن شب و روز دیگر تا سه پاس نایره حرب و آویزش فیما بین
 اشتعال داشت و دران رستخیز بلا شاه نواز خان صفوی و محمد شریف

میربخش داراشکوه و غیره حمد های لشکر او هدف بفرستند و بفرستند
 و از مجاهدان موکب حلال بدهد و نوینیان عقیدت سال شیخ میر نصیر
 بندوخته که بر سینه اش رسید بدیه شهادت فایز گردید و پیر هاشم نام
 از اقوام شیخ میر که عقب او بر حوضه قیل نشسته بود بحسن تدبیر
 آن شهید را در بر گرفته بوعی نگاهداشت که هیچکس را بر قتل او
 خبر نشد تا جنگ با آخر رسید و داراشکوه تالشهای دلیرانه میرزان
 لشکر ظفر نصیب مشاهده نموده با آنکه مورچالهایی او استحکام داشت
 فرار اختیار نموده عازم گجرات گردید اینچنین فتح نمایان وقوع
 یافته پیرایه ملک و ملت شد و حضرت شاهنشاهی باستماع
 این مرزده فتح آسمانی مراسم شکر و سپاس نصرت بخش حقیقی
 بجا آوردند پوشیده نیست که کم کسی از پادشاهان کشورستان را
 در عرض این قدر مدت این چنین مبارزات خمرانی و مصائبی
 ساطانی اتفاق افتاده باشد این پادشاه فیروز بخت را با وجود اعلای
 بالقدار در عرض سال این مبارزات سترگ واقع شده به نیروی
 تاییدات ربانی همه جا غلبه و ظفر نصیب گردیده و در هر صف آرائی
 بقدر بازوی نصرت نشان و ضرب تیغ سرافشان گوی سرور و
 قصب السبق برتری ربوده اند - باین کوشش و همت از نهایت خضوع
 این مراتب را به نیروی قدرت خویش نسبت نداده همواره بر زبان
 حق ترجمان میگرد که این فتوحات از معجزات باهرات سرور کائنات
 علیه و آله کرایم التحیات میدانم و پیوسته شکر این نعمت را حمد

طمانت الهی و تزیینِ شرعِ جناب رسالت پنداری و محو آثارِ بدع
و مداخلی بجا می آورند و از قدسی منشی بارچردن کثرت جاه و
تجمل امتیه تن بغفلت و تن آسای نداده بدوام اندهی و ایند پنداری
رعن بزرگی و راحت کستری و پزوهش حال سپاه و رعیت
و نادین انصاف و سویت را فروغِ خلافت بخشیدند و دیدند که پیوسته
دشور صورت و معنی از فرماندهی این خدو دین پرور رونق پذیرند -
روز دیگر که سلخِ حمای آحر بود راجه جیسکه و بهادر خان را
بار (۱) در آشکوه مرخص ساختند و چون خاطر آره دار آشکوه
مراعت یافت چهارم رجب از احمدیراوی معارفت برافراختند -
و از عرضداشت شاهزاده محمد سلطان بوضوح پیوست که شاه شجاع
بزرگ چند در میگیر بود می خواست که چاندی انصاف نسید
از عهدهت فریب وصول افواج قاهره روانه جهانگیر نگر گردید و
معظم خان داخل قلعه مونکبر شد ببست و چهارم شهر مذکور
را بت جال بفتح پرور رسیده و ششم شعبان عزم ترجه داران لافه
نمودند و از عرضداشت شاهزاده محمد سلطان معروض گردید که
شاه شجاع که پیش ازین به جهانگیر نگر رفته بود چون جانود کردن شکوه
بدانجا نزدیک رسید او رخت بکشدیدها کشید و جهانگیر نگر
بتصرف باندا درآمد - و بعد از رسید که دار آشکوه از احمدیر
بکسرات رفته بار دیگر قصد تصرف داشت سردار خان از کومریان

انجا آمده مدافعت او گردید و داراشکوه طمع از تصرف شهر برداشته بکاخچی کرانی انجا برد - نوزدهم ماه عمارات خضرآباد از نزول مبارک فورغ گرفت و پانزده روز درین منزل بودند و ساخ ماه مذکور داخل قلعه دارالخلافه شدند *

و چون جشن جلوس سعادت قرین نخستین بسبب عزیمت یورش بنجاب و عدم فرصت مختصر قرار یافته بود و خطبه و سکه و تعین لقب اشرف موقوف داشته لهذا درین ایام که مهمات گیتی ستایی انتظام یافت حکم بناظرمان دولت صادر گشت که تهیه لوازم جشن نمایند کارپردازان بآرایش محفل نشاط دست کوشش گشودند و روز فرخنده یکشنبه بیست و چهارم ماه مبارک رمضان سال هزار و شصت و نه هجری (۱۰۴۹) مطابق بیست و پنجم خرداد ماه الهی که عمر ابد طراز به پهل سال شمسی و هفت ماه و سیزده روز و چهل و یک سال قمری و ده ماه و دوازده روز رسیده بود خاقان سپهر سردار مهرافسر - شهنشاه عالمگیر عدل پرور - دایم کرامت آدار جهانبانی بر سر - و خاعت سعادت نگار کاهرانی در بر - بر او رنگ حشمت و جلال اجلاس فرمودند *

شد از مشرق تخت شامدشهی * جهانناب انوار ظلّ الهی ز شامدشه نو جهان تازه شد * تن ملک را باز جان تازه شد شب هند را صبح دولت دمید * بهر کلبه آفتاب رسیده

روى شادى آهنگِ ذرّو افلاك كرد - و غاغنه كلباگ دعا
 را خروشِ ذكرِ كبريان با هم آميخت خطيبِ بلاغت نشان بر مسد
 كرست در آوده خطبه بليغ بر خواند و جيب و دامن آيدش
 نهد مقصود برآمود چندان طبقه هاي سيم و زر بر نام و آبي خاها
 در روز نثار كردند كه از نثار چيني آن كيسه فروخ اهل بر شد
 ايسناهاي بساط عرت دست ادب بر تارك اخلاص دهاند و ريان
 دعا و تداعي حليفت رمان گشادند ابواب خزانه انعام پادشاهي
 در روي جهانيان گشایش يافت و از خلعت هاي رنگارنگ فامت
 تملّاي پادشاه جوان آرايش پذيرفت *

در چين از زمان پيشين بر اشرفى و روپيه كلمه طيبه سكه ميزدند و اين
 مسكوك پيوسته مستعمل دست و پاي مردم بود فرمودند كه بجاي
 اين اگر كلمات ديگر بسكه درآرند بهتر باشد درين اثنا مير عبدالباقي
 متخاص بصهياني اين بيت زاده طبع حويش نوشته گذرانيد • بيت *
 سكه زن در جهان چو بدر منير * شاه اورنگ زيب عالمگير
 بغايت پسند طبع اقدس آمد و حكم شد كه يك روي اشرفى و روپيه را
 بدقش اين بيت دلپذير و روي ديگر را بنگارش ضرب باده و سكه
 جالوس زيب و زينت بخشند و منشور اقبال بطغواي غراي
 ابوالظفر محى الدين محمد اورنگ زيب بهادر عالمگير پادشاه غازي
 معين گرديد - و فرمان شد كه مناشير جلال مشتمل بر جالوس و بشارت

امن و امان با ائمه و حدود ممالک عزّ اصدار یابد - و خدیو در بانوال
 دست افضال گساده هودک از پادشاهزادهای والا نسبت عائیه رتبت
 و بیگمان معظم و دیگر پرستاران خاص را با ائمهات عالیه فوارش
 فرمودند و فواید عالیه مقدار و سایر بند عائی عقیدت شمار هر کدام
 در خور حالات و رتبت باضافه های نمایان و خطابه های امتوازششان
 سر مبادیات بود فلک سودند و بزم مرصع صلحا و اتفقا و شعرا و
 ادبای طرب و نشاط و سرودسرایان افحمن از بساط ائمهات لایقه و
 صلات گزانه مایه مودعت شد و اشارت معانی بصدر پیوست که
 این جشن سعادت ازین بهمین آئین تا دهم ذی الحجه معتد بوده
 بستدم و خدند عبدالقصر متصل باشد تا در عرض این اوقات
 جهانیان را کلام دل دکنار آید و آرزوهای دیرین به حصول انجامد - تاریخ
 این جلوس میمنت فرمن را شاه بدخشی - ظلّ الحق - گفته و این
 گونه نظم سفته *

رباعی *
 صحت دل من چون گل خورشید شفت * نامد حق و غبار باطل را رفت
 تاریخ جلوس شاه حق آید * ظلّ الحق گفت الحق این را حق گفت
 و یکی از فضلا پادشاه ملک هفت اقلیم و دیگرت از نکتة سنجان * ع * زیب
 اورنگ و تاجهائ شهان * بانته و ملا عزیز الله خاف ملا نقی اصفهانی

(۱) این لفظ در هر سه نسخه برای هوز و در کتب لغت بذال نخذ //

(۲) در هر سه نسخه لفظ ملک نیست // (۳) در هر سه نسخه

... نام الهی چذین اقتباس نموده انّ الْمَلِكُ لِلّٰهِ يَرْتَبُهُ مِنْ بَشَاةٍ -
چون که مان ادوار ظفر در شهر رمضان پرتو سعادت بر جهان گسترده حکم
... بدندان پیوست که غره آن ماء را مبدأ سنین این دولت در
دوران و تقاریم ثبت نمایند *

از این که ییسیهان بداب جمشیدی و کسروی غره فروری
ر از عیدهای بزرگ میداننده رعایت رسم نشاط می کردند
بادشاه دین پناه فرمودند، بجای جشن نوروزی هر سال در ماه
در حفته رمضان جشنی پادشاهانه ترتیب دهند و با همایون
بید نظر متصل ساخته مراسم ابدساط بعمل آرند و این
جشن بجشن نشاطانروز مسمی گردید و بجهت رفع خبائثت و منکرات
... امین دانشوران ملامعوض وجیده بخدمت احتساب سر بلند شد و
عرض سالانه پانزده هزار روبه به منصب هزاری صد سوار مورد اعزاز
گشت. الله احمد که امروز بدولت دین پروری اریکه آرای سروری
... عندوستان از لوک بدع و احوال پیرا سنده و مبراست - در خلال
این ایام اروقایع بنگاله معروض گردید که پادشاهزاده محمد سلطان
که با معظم خان باستیصال شاه شجاع معین بودند بفریب او
فریفته شده بیست و هفتم رمضان با چنده از نوکران خود بر کشتی
... سنده بعزم موافقت شاه شجاع طریق مخالفت پیمودند بیست و یکم
شوال مزد دستگیر شدن داراشکوه با پسرش سپهرشکوه
و بیست و نهم رمضان در دست ملک جیون زمیندار داور و هووسل

نوشته شد. المذکور جلد رسیدن پادشاه خان و بقید ضبط آوردن هر دو
 بموقف عرصه بساط بوسان دولت رسید - امیرالامرا از تغیر پادشاهزاده
 محمد معظم بتصوبه داری دکن سرپا ند گردید - و حکم شد عفید تخان
 از تغیر اقلخان حارس ارباب دولت آباد باشد و خن مذکور وزیر خان
 در رکاب پادشاهزاده بحضور نیایند بیست و یکم شوال ششم سال
 شمسری پادشاهزاده محمد معظم بود بعنایت سرپیچ مروج و خنجر
 باعلاقه سروارید و پنج سراسب مورد انظار عاطفت گردیدند. ملک جیون
 بارای حسن خدمت بعنایت ارسال خلعت و منصب
 مزاری و صد سوار و خطاب بختیار خان کامیاب شد قابل خان منشی
 اراده گوشه نشینی نمود بعطای پنج هزار روبیه سالانه سرافراز گردید -
 راجه راجروپ بکوستان سری نگر رخصت یافت که پرتیوت
 زمیندار انجا را بوعده و وعید بهم و امید داده سلیمان شکوه را از حمایت
 او برآرد از وقایع بدله بعرض رسید که شاه شجاع وقت رفتن از اکبر نگر
 جانب تانده اراده مهارقت از اوضاع الهوردی خان تفرس نموده
 او را با پسرش سیف الله بقدر رسانید درین هنگام حکم والا به بنای
 حصار شیر حاجی دور قاعه اکبر آباد صادر گشت و در عرصه سه سال
 باهتمام اعتبار خان اتمام یافت - مجلس جشن دین قمری بیست و سیم
 ذی القعدة ترتیب یافت ارباب استحقاق از وجوه زر و زن مبارک
 نقد مقصود اندوختند و اقاصی و ادانی بعنایات خلایع و اضافی
 مناصب و انعام جواهر و اسب و فیل مقصد دل حاصل نمودند •

درین هنگام بهادرخان داراشکوه را باستان فلک نشان آورد -
 در محلی خضرآباد نگاهداشتند و چون بوجود شتی ستودن
 مبار و چون از ساحات کشور هست بود از آمد بیست و یکم
 ذی الحجه شب پنجشنبه چراغ زدگی وی خاموش گردید
 و در صندرها جنّت آشنایی همایون پادشاه مدفون شد - و سیفخان
 مامور گردید که سپهرشکوه را بقاعه گوالیار رسانیده بمسئور اعلا نه
 معاونت نمود به مویداری اینجا قیام نماید - راجه جدید که از
 بهادرخان عقب مانده بود بعقب سپهرآسا رسیده بعدایات ممتاز
 گردید و آریذکه بکثرت ایلغار اسب بسیار از راجه و بهادرخان تلف
 شده اسام پادشاهانه راجه را بعطای دو صد اسب و خان مذکور را
 بعنایت یک صد اسب نوازش فرمود *

درین هنگام باکرام عام محصول راهداریه رسد غلات و سایر
 اجناس بر سبیل دوام معاف فرمودند بدین جهت از خالصه شریفه
 هرساله مبلغ بیست و پنج لک روبیه بخشیده شد و آنچه از تن
 ممالک محروسه معفو گردید مستوفی اندیشه از عهده ضبط بیرون
 نتراند آمد و درین ایام ذوالفقار خان قرامانلو چهاررا بدو نمود
 عنایت خسروانه اسدخان پسر و نامدار خان داماد او را بعطای خلعت
 از لباس کدورتی برآورد - بشخیار خان زمیندار داور محال زمینداری
 مرخص گردید و چون ولایت کونالک را معظم خان در هنگام انتساب
 بقطب الملك مستخر کرده بود از حصون معظمه آن کنجی کوته را

کسانِ خانِ مذکور در تصرف داشتند و قطب الملک را خار طمع
آار میدان میراحمدِ خوافی مصطفی خان خطاب یافته بنظم
آنحدود رخصت یافت از وقایع موبه کابل بعرض رسید که
شیرالله ولد سعادت خان ندیره توبیت خان مرحوم بزخم جمدهر پدر را
کنمت فروان شد مهابت خان ناظم او را مقید دارد - شمشیرخان
بحراست ارک قلعه کابل بجای مقتول معین گشت از وقایع
توران دیار بسمع اعلی رسید که چون میان سبحان قلی خان حاکم
باغ و قاسم سلطان برادرش که ایالت حصار باو تعلق داشت
موت بنشان مبدل شد سبحان قلیخان بلطایق تدبیر او را از هم
گذرانید چون از رفتن پادشاهزاده محمد سلطان طرف شجاع عساکر
بنگاله را چشم زخم عظیم رو داد بود با رجود اطمینان خاطر از سرداری
معظم خان برعایت آئین حرم بعد تمهید جشن وزن شاهی آغاز
سال چهل و یکم و از جود و احسان ملامال فرمودن دامن امید مردم
هشتم ماه ربیع الاول کوای جهان گشا بصوب ساحل گنگ افراختند
راجه جدسنگه نانعام یک لک روپیه مطرح عاطفت گشت و راجه
جسومت سنگه بکالی خطاب مهاراجه مورد تفضل و جرم بخشی
گردید - میرابراهیم ولد میرو نعمان مغفور برسانیدن اجناس شش لک
وسی هزار روپیه بشرفای مکه معظمه و مدینه منوره زادهما الله
شرفا معین شدنوزدهم موقع گد، مکتیسر منزل اقبال شد بیست و دوم
پادشاهزاده خجسته شیم محمد معظم با وزیرخان اردکن رسیده سعادت

علامت اندوختن و پانزدهم ربيع الثانی مذاکحت ایسان با مخدوم
از مدات اشراف خراسان حسن اذعقاد گرفت چهارم جمادی الاول
از نده سقیسر بهزیست اذعقاد کوچ شد و درین ایام عرصه داشت
مطرحان رسید که او از آب گدگ عبور کرد با تمام مهم شجاع کمر
همت بست و از از نده که بنگاه خود ساخت بود عرصت جهانگیر بگر
نوده چون مقصد اصلی ازین نهضت اسناد عساکر بنگاله بود و خاطر
از مهم فراعته پذیرفت لهذا از منزل شمس آباد عذرا مراجعت
سمت دارالخلافه منعطف گردید و یازدهم جمادی الآخر قلعه مبارک
دارالخلافه از فر نزل همایون سر باوچ سپهر افراخت از آنجا که همت
از نهضت مصروف آذست ده فرائض باجماعت در مسجد ادا شود
نزدیک بآرامگاه مسجد مختصر موزون از سنگ مرمر منبت و
برچین کاری الوان طرح انداختند در عرض پنج سال بصرف مبلغ
بایک ملک و هشت هزار روپیه پیرایه اندام یافت - و عاقلخان بیافتن
سایح ابه کریمه ان المساجد لله فلان دعوا مع الله احدا ملهم گشت و درین
ایام از وقایع بنگاله معروض گردید که پادشاهزاده مستعد سلطان در

(۱) عدد این یک هزار و سی و هفت ست - و در عالمگیر نامه -

و ان الخ بواسط و نوشته که اگرچه زیب و زینت و تکلفات این
مبیط انوار برکات در سال هزار و هفتاد و چهار صورت امام یافت
لیکن اصل عبارت در سنه هزار و هفتاد و سه که عدد حروف این
آیت وافی عدایات مشعر بانست مرتب شده بود - انتهى بدده میگویم
باردیاد شش که عدد و اوست یک هزار و چهل و سه میشود نه عدد
مقصود مگر آنکه در لاله سه لام گرفته شود و

وقت فرار شجاع به انگیرنگر از نرد خود پشیمان گشته بعدوانی که رفته بودند با کبرنگر آمده باسلامخان ملحق شدند. محمد میرک گره دار خلعت با نادری (؟) از پیشگاه مرحمت بایشان بود و فدایی خان مامور شد که آن والایبار را بحضور بیاورد و چون نزدیک کعبه حضور رسیدند بیست و پنجم شعبان اله بارخان پذیرفته شده ایشان را از راه دریا بسلم گده رسانید و خبرداری بمعتمد خان تفویض یافت *

آغاز سال سیم از سنین دولت عالمگیری مطابق

سنه هزار و هفتاد و هجری (۱۰۷۰) *

درین هنگام مبارک فرجام قدم ماه صیام میمنت بخش ایام گشت بیست و چهارم این ماه بهجت اثر محفله دلگشا و انجمنه والا ترتیب یافت کوس شادی بمسامع ساکنان افلاک رسید - لواهی تهذیب از قدسیان بزمین و از انسیان بچرخ برین قد کشید - نخل مراتب و مذاصب نشو و نما گوشت - نهال آمال سرسبزی پذیرفت - درین روز عالم آفرین خبر از بنگاه رسید که شجاع در جهانگیرنگر مجال ثبات نیافته ششم رمضان این سال که اوایل سنه ثالث از جلوس است بولایت رخدگ آواره گردید و معظم خان داخل جهانگیرنگر شد و چون مقرر شده بود که از بیست و چهارم این ماه که جلوس ثانی دران روز واقع شده آغاز جشن کرده آنرا بعید فطر متصل سازند درین مدت بعنایت پادشاه ابرکف دریانوال آهنگاری دولت از دور و نزدیک و خورد و بزرگ کامیاب

سازد و چون تا موم تباشید صبح عید چهارم دهانبان برافروخت
سر توجیه بمصای فرمودند و بعد از عید تا در روز مراسم جشن
و سوره مهتاب بود *

اکنون راقم سطور سرشته و قایع حضر قدسی سرور گذاشته
است و اینک سوانح ممالک شرقی و ترددات اقواچ ماهره
ند بهشایدی پادشاهزاده محمد سلطان و معظم خان در ربیع الثانی
تسنید سال مجلس از آله آباد بتعاقب شجاع معین شده بودند
از روی آن کتاب پردازد حومه این مختصر بکنجایی آن نمی سازد
بنا بدان تحریر از تفصیل آن مقدمات گردانیده بهمین قدر
میدانم می آید که از پاشنه کوهی عساکر ظفر آثار کار شجاع نوعی
برگشته روزگاری کشید که سوانی سید عالم باده کش از سادات باره
و سید علی اویک با دوازده تن از مغولان و معدودی دیگر هیچ
درس با او نماند و بعد از قطع مراحل ادبار و طی لجهای
نوفخوار بجزیره رخنگ ازل معمورهای عالم باده و دام آن
مسکن کفر و غلات توأم محشور گشت سرانجام کار او در محل
خود مذکور خواهد شد *

در این هنگام سعادت انجام هفدهم ذی القعدة جشن وزن
توری انعقاد یافت از سنجیدن گوهر عنصر همایون میزان سر ناز
بگردون افراخت سال چهل و چهارم آغاز شد رسم انعام عام گردید
پادشاهزاده باصناف عنایات مورد نوازش شدند معظم خان

مهدی در بنگاله بختاب والای خانخانانی و سپهسالاری بلندنامی یافته
 از اصل و اضافه بمنصب هفت هزاره هفت هزار سوار دوا سبه
 سه سبه و ارسال خلعت و شمشیر و رمح در جلوه‌ی دفع شجاع
 عزیمت‌هاست اندوخت و عمده‌های عساکر متعین بنگاله و جمیع
 صوبه‌داران و بزرگ‌های حضور لامع‌النور باقسام عذایات و انعامات
 سر بلند شدند نجات‌بخان که بذایر تقصیر مورد عتاب گشته مطرح؟
 بخشایش شده بود و بے یراق می‌آمد بعطای شمشیر نوارش
 یافت منصور برادر عبدالله خان والی کاشغر و مهدی برادرزاده
 خان مذکور که ازو متوهم گشته برادر بدخشان بجمعیت آباد
 هندوستان رسیدند بته‌بیل سده سنیه فایز شده بدولت بندگی
 سرافراز گردیدند پیشکش ملکه ثریا بجناب بیگم صاحب و دیگر
 بیگمان و پادشاه‌زاده‌ها از جواهر و مرصع‌الآت بظرف قدسی درآمده
 پذیرای انوار قبول شد در این وقت مقدم فرخنده عید الضحی
 مسرت بخش دها گشت عاطفت پادشاهانه جمع کثیر را مورد
 انظار احسان گردانید راو کرن بهورتیه که باغواهی داراشکوه بے رخصت
 از دکن بوطن خویش شتافته بود در این هنگام امیرخان بدان سمت
 دستوری یافت که اگر آن هراس خورده دست ندامت بندید
 اعتذار زنده همراه خود سازد و الا همت براستیصال او گمارد خان مذکور
 چون بحدود بیکانیر رسید او آمده خان را دید و بوسیله شفاعت خان مذکور
 بدرگاه خاقان جرم بخش آمد و مورد بخشایش گشت هفتم

خلاص خان خورشیدی خزانه و جواهر و دیگر اموال شتیاع بایو گبانی
 او از بمبائله آورده بدولت زمون بوس مقبول شد درین ایام فاعله چاکنده
 ار ولایت کون بسعی امیرالامرا صوبه دار دکن که بدمع سیوای مزبور
 مردود و انتزاع حصون ولایتش که سبب انقلاب در حکومت بیجا پور
 و کنتن افضل شده بیجا پور یار، متصرف شده دستوری: فقه بدون مفتوح
 شد و چند جا مردم آن مطرود را سزای واجبی داده تهازها شدند *
 و درین اوقات جشن فرخنده شمسی جهان را میمنت
 بخشید سال چهل و سیوم آغاز شد و عالم به میامین فیض و احسان
 خدیو گیهان کامیاب گردید درینولا پرینده بی رحمت محاربه
 مفتوح شد غالب نام که از طرف عادل خان حارس بود بارده
 بندگی درگاه والا پیام تفویض فاعله بامیرالامرا نمود و آن نوآیین
 معظم مختار خان را بقلعه داری فرستاده غالب را بز خود طلبیده و از
 پیشگاه خلافت بمنصب چهار هزاره و خطاب خانی و اعانات
 دیگر مطرح نوازش ساخت درینولا پورهی سنگه رمیدار کوستان
 مری نگر مکتوبه مبنی بر استدعای صفح جرایم و تعهد سپردن
 سلیمان شکوه بر اجه جیسنگه نوشت و بالتماس آن عمده راجها
 کنور رام سنگه پسرش باوردن سلیمان شکوه رخصت یافت و پنجم
 جمادی الاولی پدار الخلافه آورد - در قاعه سلیم گده جاداده بیست و چهارم
 ماه مزبور مرتضی خان پادشاهزاده محمد سلطان را با او بگوانیدار
 رسانید و متمد خان قلعه دار شده و چون از وقایع بذکر سورت معروض

بنگاه والا گردید که حسین پاشا حاکم بصره مرید و مشتمل بر تهذیب
جلوس با اسببان غزنی نژاد مصحوب قاسم آقا کس خود بآستان
سپهرنیداد فرستاده بمصطفی خان متصدی بندر سورت یوانغ رفت
که چهار هزار روپیه مدد خرج بقاسم آقا داده روانه حضور نماید -
همدین ایام ابراهیم بیگ سفیر سبحان قلیخان الی بلخ با صهیفه
اختصاص و ارسلان نوزان دیار بآستان فیض مکان رسید چون مرض
مزمین داشت پس از چند روز درگذشت - همراهانش خلایع و بیست
هزار روپیه یافته مرخص گردیدند *

چون در اکثر مجال مملکت سپهرنسط غلا رو داده بود حکم شد
بغیر لنگرهای مقرر هر سال ده لنگر در شهر دارالخلافه و دوازده لنگر در
پرگنات نواحی جهة مساکین ترتیب دهند - و همچنین در لاهور
مقرر گشت - و سواي نقود مستمره که در محرم و رجب و شعبان
و رمضان و ربیع الاول و ذی الحجه انفاق می شود درین سال
مضاعف قسمت یافت و بامرا تا هزاری فرمان رفت که از جانب
خودها رواتب خیر مرتب دارند تا عسر بیسر مبدل نشد رسم
این خیر منقطع نشد *

آغاز سال چهارم از سنین دولت عالمگیری مطابق

سنه هزار و هفتاد و یک (۱۰۷۱) هجری *

درین ایام میمنت انجام هلال مبارک رمضان تابنده تر از جدیده

خورشید جبینان جلوه گر شد سال چهارم از سنین خلافت آغاز ریزت
گرمت اگرچه روز سربارائی بپست و چهارم رمضان است و سال
گذشته در آنروز آغاز جشن شده لیکن از آنجا که همگان را از رهنه
صوم بمواسم انبساط رغبت نمی باشد آغاز این جشن از روز نهم
و ار داده امندان مدت تا ده روز مقرر فرمودند - و در منتهای
دولت پادشاهزاده ستمدعظم تواند پسری راحت آورد بدولت
محمدمعزالدین موسوم ساختند - بعرض هسیون رسید بوداق بیگ
ایلیمی شاه عباس ثانی فرمانروای ایران سلخ شهر شهبان داخل ملتان
شد تربیت خان صوبه دار ضیافتها نموده پنج هزار روپیه نقد و نه نقوز
بارچه باو نکلّف کرد در راهور خلیل الله خان ضیافتهای پسندیده نمود
بیست هزار روپیه و خنجر و شمشیر میناکار و هفت نقوز بارچه از
نفایس هندوستان باو داده و چون بسرای باولی رسید انوش خاصه
عزایت گردید و اشاره رفت که سیوم شوال بدولت زمین بوس برسد -
رؤیت ماه شوال مسرت بخش خواطر شد بدسور مقرر اسباب
جشن خسروانی باشکوه آسمانی ترتیب یافت بعیدگاه شرف
حضور بخشیدند و پس از معاودت بکام بخشی خلیق پرداختند
پادشاهزاده های ولایتبار و نوینان رفیع مقدار و راجهای عقیدت شعار
و امرای نامدار بعنایات و انعامات زیاده از اندازه مورد ظهور مراحم
و مکارم گردیدند قاسم آقاي رومی شرف تقبیل سده سنیه دریافته پنج
اسب عربی پیشکش حسین پاشا بنظر انور درآورد و از جانب

خود نیز چند عیال و اسب و غلام برجی گذرانیده بعدایت خلعت
 و پنج هزار روبیه منهدول نوازش گردید و چون برداق بیک سفیر
 ایران بظاهر دارالخلافه رسیده بود روز سه‌شنبه عید اسدخان و صیف‌خان
 و ملقب‌خان از بیرون شهر آوردند در دیوان خاص و عام بآسند نبوس مقور
 گشت - بعد ادای کورنش و تسلیمات نامه شاه که متضمن تهنیت
 جلوس بود گذرانید بعطای خلعت و جبهه و خنجر مرصع و ارگجه
 جشن با پیاله و خوانچه طلا و بان با پاندان و خوان طلا اسرار اندر خ -
 حویای رستم خان حقه بودن و میر عزیز بدخشی بمهمانداری او
 مقور گشت - هفتم شوال سوغات شاه از نظر مقدس گذرانید ارنجمله
 شصت و شش اسب و یک دانه مروارید خاطن بوزن سی و هفت
 قیراط بود و مجموع ارمغان بیست و دو هزار روبیه
 قیدمت شد نوزدهم ذی القعدة جشن قمری انعقاد گرفت و وزن
 مسعود بآئین معهود بعمل آمد سال چهل و پنجم آغاز یافت
 و اکابر و اصغر حضور و صیحات باصناف کامرانی شادمانی
 اندر ختند - دهم ذی الحجه نوای سرور فرای عید ضحی سامیه پدیرای
 همگنان گردید عاطفت خسروانه ایلچی ایران را رخصت انصراف
 ازانی داشته بانعام یک‌لک روبیه و عنایت خلعت و خنجر
 میثاکار باعلاقه مروارید و اسب باریں و لجام طلا و فیل با زرین طلا و
 ساز نقره و جل زربعت و یک زنجیر فیل دریائی و پانکی با ساز
 طلا مطرح انوار نوازش ساخت - و مقور شد جواب نامه متعاقب عز

ارسال خواهد یافت بایلیچی مذکور از اول تا آخر پنجک روپیه و بهمراتنش سی و پنج هزار روپیه عطا شد - عاقلخان اندنعلی انزوا نمود بسالنه هزار روپیه موظف گشت درین سالم جشن درین شمسرخ و روزگار در رسید سال چهل و چهارم اعزاز شد جهان مسرت آباد گردید جهانیان بنام دل رسیدند - قسم او کسی حسین پاشا دوازده هزار روپیه و خلعت و رخصت انصراف یافت و همواریان یک هزار روپیه یافتند و شمشیر مرتجع و راب پاشای مذکور مرسل گردید چهارم ربیع الثانی خواجه احمد پسر خواجه خاوند محمود ایلیچی عبدالعزیزخان والی بخارا بطاهره دارا عطا شد و سیف خان و فیض خان بنیره شده او را بهدارخانه افغان رسانیدند و سه سوغات از اسبان راهوار قردی و اقتران نروماده بختی و دیگر تحف گذرانید - از انجمله یک قطعه لعل بیست و چهار هزار روپیه قیمت شد - عاطفت پادشاهانه آنروز او را بمکرمت خلعت و خنجر بآلاء مروارید و بیست هزار روپیه و منزل سکونت بنواخت و درین سال میمنت قران صبیحه راجه روپسنگه را که بشرف اسلام در آورده بودند و در محفل تربیت یافته با مهال برومند گلشن افضل پادشاهزاده محمد عظم شرف ازدواج بخشیدند - آگهی بر تفصیل کیفیت این جشن جهان افروز متعلق بمطالعہ کتاب مستطاب دارد هر که تماشا می آن انجمن کند چراغ دیده و دل بر امروز گوناگون احتفاظ صورت و معنی بیندوزد تم الکلام چون دأردخان صورت دار پند

ولایت بلانوں را از متعلقات صوبه بهار بجنکهای صعب مفتوح ساخته بود بارسائی خلعت کسوت مبهات پوشید سید امیرخان از تقدیم مهابت خان بموبه دارتی کابل سر بلند شد غرق رجب فاضلخان از اکبرآباد رسیده برخی از جواهر و مرصع آلات که حضرت اعلیٰ فرستاده بودند از نظر گذرانید - درم بعرض رسید خلیل الله خان صوبه دار لاجور که بعرض مرض بهداران خلافت آمده بود درگذشت روز درم از فونش پرتو دروم بمسومینزل بازماندهایی آن مرحوم اندکند میرخان و روح الله خان و عزیز الله پسرانش و اقربایی دیگر را خلعت مرحمت فرموده مسمول مراحم ساختند - و زوجۀ او حمیده بانو دختر ملکه بانو همشیره مهد علیا ممتاز الرماني را بسلانۀ پنجاه هزار روپیه کامیاب نمودند ششم سنت سنیه ختنۀ تازه نهال حشمت محمد اکبر بتقدیم رسید خواجه احمد حاجب بخارا را بعدایت خلعت و خنجر مرصع باعلاقه مروارید و انعام سی هزار روپیه برنواخته رخصت انصراف بخشیدند از اول تا آخر سفیر مذکور یک لک و بیست هزار روپیه عطا شد غرق شعبان هشتاد زنجیر فیل از فیلان شجاع فرستاده خانجنان و دو فیل از غنایم بلانوں بنظر انور رسید *

از کیفیات شکار که همواره مسرت بخش طبع همایون میکرد تا کجا خامۀ وقایع نگار بضبط آن گراید کم نمونه بسیاری که درین سال یکصد و پنجاه کلنگ صید شاه بار بلند پرواز گردید و ازین جمله شکار قمرغه بود که سیصد و پنجاه و پنج آهو بحیطۀ دام درآمد هشت آهو

بدست خاص و چهل و هفت آهو از دست جمع که در بار
 رخصت صید بافته بودند از پای درآمد دهنه را حکم اطلاق عمار شده -
 بعرض رسید اول آهوی بسیدر محیطه قمرغه درآمد بودند بهیئت
 مجموعی رم خورده بر اهل قمرغه حمله کرد - پنج کس را آسیب
 شاخ رسد و دوش هلاک شدند قوی را هزار آهو بدر وقت از غار
 هوانج که درین ایام بعرض رسید آنکه جمعی از اطفال در فصبه سون پت
 بیماری شاه و وزیر هنگامه را بودند رانجامه دو کس داد برآمدند
 شخته نزد حکم را آورد او اشاره سیاست کرد آن داهوش چوبی که
 در دست داشت چنان بر سر هر دو که سر از هوای زندگانی خالی
 شد و آن لهر جد گردید •

گفتار در فتح ولایت کوچ بهار و ملک آشام *

چون در اواخر سال هزار و شصت و هفت هجری (۱۰۹۷) بسبب
 بیماری اعلیٰ حضرت در جمیع سرحدات گرد شورش برخاست بیم نراین
 رسیدند از کوچ بهار ولایت کامروپ متعلقه ممالک پادشاهی را
 بنصرف درآورد دراین وقت جی دهجسنگه راجه آشام که ولایت
 خود را از ترکناز مساکر تصرف طراز ایمن پنداشت و نیز سودای
 تصرف ولایت مذکور نموده اشکر عظیم از راه خشکی بولایت

(۱) این ست در هر نسخه - اما در المگیرانه - سونی پت بنای فوقانی

(۲) غالبا - ناهوشمند بوده]

بسطوبع شده //

کامروپ تعیین نمود - خانخانان سرانجام این در مهم اهم دانسته بدستوی حضور ظفر ظهور هژدهم ربیع الاول چهارم سال جدوس از خضر پور روانه شد و مقدمه مذکور شهر کوچ بهار را مردن زیات فتح گردانید و بعالمگیر مکر مودوم ساخته بدست و هشتم ماه مذکور بعزم تسخیر آشام از راه گهوزه گهات لوائی عزم افراشت و بعد تردد پنج ماه ششم شعبان خطه کونانوں را که دارالملک آشام است از پرتو صاحبچه اسلام نور آئین نمود - عطایم درایم اشکریان دین یار و محسن و مرشدی آنها در این سفر ظفر مآثر با عدیت صدق اخلاص و قدویت خدیو مہوانسرو بدست آمدن غنائم لاتخصی از انواع اجناس و بقود و دیگر اشبا و بقیر عجایب و غرایب و بدایع و نوادر کوچ بهار و آشام از اشخاص احیا و اموات و اقسام اشجار و ثمار و نباتات و صکاری و بیمار و خوراک و پوشاک و قلاع و عمارات بشرح و بسط تمام و نمودن نتوان در عالمگیرنامه مفصل مندرجست تم الکلام - چون کیفیت این فتح نامدار از عرضه داشت خانخانان سیده سالار بمساع جلال رسید عواطف پادشاهانه محمد امین خان خلفش را در حضور به طای خامت و خان ارادت نشان را مامدار فرمان نکسین عنوان و خلعت خاصه و انعام یک کور دام و عطای توهم طوغ عز اختصاص بخشید *

آغاز سال پنجم از سنین دولت عالمگیری مطابق

سنه (۱۰۷۲) هزار و هفتاد و دو شمسی *

در روز پنجشنبه هفتم قمری و روزه ماه عید بزرگداشت بخش اقام شد
و بوظایف طاعات معهوده سپری گشت پنجم سال جدت آغاز گردید
پدستار پادشاه دولت بتدریب امتیاز جشن و تزیینات
بطریق هر ساله پرداختند حضرت شامستانه روز نهم بعد معارف
از مصای شرف اندوزان حضور و سپه داران اطراف و امرای
موجودات را بعمادیت و انعامات مطرح انواع نوازش درآیدند و
پس از آن محل عزم رسیدند بدرباره قبول یافت روز نهم مزاج
مقدس از مذهب محبت منحرف گردید - گرفتار خون بسیار عورت
ضعف و استیلا بیهوشی می شد تا دهم ذی القعدة ابدان
امتداد داشت در محال که از حکیم محمد امین و خدمت مهدی تدبیرات
شایسته بظهور پیوست و خیرات و مبرات مژدوع مرص و منفع
رفع احتیاج ارباب غریب شد هفدهم غسل عاقبت نمودند دهم
ذی الحجه بمصای توجه نمودند صغیر و کبیر غنی و فقیر جمعی عالم آرا
مسافران و زوای از فیض و عید بهره ور گردیدند شانزدهم جشن و نوازی قمری
مرتب گشت سال چهل و ششم آغاز شد مهتاب خان از تغیر مهاراجه
جسوانت سنگه بصوبه اریج گجرات مقرر گشته از اصل و اضافت
شش هزار و پنجاه هزار سوار مورد الطاف گردید رضوی خان بخاری از گوشه
انزوا برآمده بمنصب دو هزار و پانصدی و چهار صد سوار سرفراز

اندرخت - نوکران عادل خان که پیشکش آورده بودند خلاع یافته
 مرخص شدند - نقره بخت ازین جهان بربست - محمد علیخان
 پسرش که بسبب نقصان پدر او نیز از منصب معزول گردیده بود
 مورد بخشایش و عطای خلعت ماتمی و مرحمت منصب هزار
 و پانصدی دو صد سوار گردید - سیف خان منزوی از سمرند برآمده
 بعزایت خلعت و شمشیر و منصب دو هزاره هزار و پانصد سوار
 سرفرواری یافت - غره جمادی الاوی جشن وزن شمسی منعقد گشت
 سال چهارم پنجم شروع شد عالم بکام دل رسید عالمیان مسجون طالع
 خویش گردیدند - نجاتخان که در سال اول بتقصیر معاتب
 گشته بود نگهبان بمنصب پنج هزاره چهار هزار سوار کامیاب گردید -
 هفتم شهر مذکور لوای توجّه سمت پنجاب انراشته شد در منزل
 کرنال واصل خان میروسامان را رخصت فرمودند که بازاید اردو
 و کارخانه جات از راه راست بدارالسلطنه لاهور رود و خود از سمت
 مخاص پور شکارانگزان متوجّه شدند - دهم رجب دارالسلطنه
 بقدهو همایون سررخت بگردون رسانید و چون اراده سیر کشمیر
 مرکوز بود خدمتکار خان را جهت ساختن طرق و مسالک فرستادند -
 پانزدهم رجب قطب الدین خان خویشتکی فوجدار چونانگذا
 رای سنگه تیره سرفجام عم ستر سال زمیندار ولایت جام را که منشأ فساد
 گردیده برادرزاده را پس از فوت را یمل پدرش بیدخل کرده بود
 با یک پسر و عم و اقربا که همگی سیصد تن بودند بدار الفنا فرستاد

و آن ولایت بحسن شهامت خان مذکور از مصور اسلام ظهور
باسلام نگر موسوم گردید *

ذکر تتمه وقایع آشام

چون خانخانان سپهسالار جهت گردانیدن ایام بهیسات در
منتهایابور رحل نظامت امکند و تمام روی زمین را آب نمرت آشامیان
دلیوری آغاز کردند و چون سپاه را مجال سواری نبود شوخی آنها از حد
گذشت و راجه هم از کوهستان نامروپ برآمد تا بعدا برخاست
و غیر از کرکانو و منتهایابور جای در نصرف اسلامان منصوره نمائند و
آذوقه مفقود گشت و باترسمیت هوا را بهم رسیده جبهه کثیر
سلاطین حیات در نوشتند و در جمیع ولایت آشام این حالت سرایت کرده
خلع اندوه از مخالفان نیز در کوهستان بدرکات جهنم پیوستند
و درین مدت قوت اهل لشکر و دواب برنج و گوشت ناوکه از
مخالفان بسیار بدست آمده بود چاره جز صبر نکردن و منتظر انصرام
ایام برسات بودند در اواسط باران روی بکمی آوردن درین ضمن
کشتیهایی آذوقه نیز رسید اواخر ربیع الاول که زمینها نمودار شد افواج
باطراف و نواحی تاخته دگر باره قذلهایی بیدریغ کردند راجه
کوهستان گریخت و التماس صلحت نمود خان سپهسالار قبول
نکرده عازم نامروپ گشت و در خلال این حال خان سپهسالار را امراض
شدیده عذیده بهم رسید لشکریان از محن و الم نه ستوه آمده بودند
از خوف پسرانند حیات او در چنان مکان متزلزل شده خواستند

که ارجدا شوند و به بنگاله روند خان پس از وقوف این معنی
 رهین ملالت شد؛ چهارم جمادی الاولی یک مدون پیش رفت
 بنا بر ضرورت آبادی مصالحه و عزم معاودت مصمم نمود راجه که
 گرفتاری خود فربس میدید بدایرخان توسل جست و بمیمی الیه
 خان خانان را ازو راضی ساخت و پنجم جمادی الآخر و کلابی راجه
 رسیده پیشکش بیست هزار نولد طلا و یک نلک و هشت هزار
 توله نقره و بیست زنجیر فیل از سرکار و بانزده زنجیر فیل از
 خانخانان و پنج از دلایرخان و صبیله راجه و دختر راجه سرزمین
 آیام که با راجه قرابت قریب داشت با چهار پسر ارعمدهای
 راجه که بودند آنها در بنگاله تار سیدن ندم پیشکش سوای
 آنچه آوردند معهود شده بود بشکر ظفر اثر رسانیدند دهم ماه مذکور
 خانخانان از دهنگه کوهستان نامروپ کوچ نموده رایت معاودت بصوب
 بنگاله اوراقست و بیست و دوم بلکهوکر رسید و سیزدهم رجب از
 کجایی کوچ کرده بموضع پاندو^(۱) که مقابل گواهدی آنروی آب واقعست
 نزول نمود و رشیدخان را بفوجداری کامروپ فرستاده - درین ایام
 امراض او از مداوا گذشت و چون حال خود چنین دید عسکرخان
 را بتسخیر کوچ بهار که بیم نراین باز مستولی شده بود تعیین نموده خود
 جانب خضرپور روانه شد دوم رمضان المبارک از ششم سال جلوس
 در دو گروهی خضرپور داعی حق را لبیک اجابت گفت *

آخر سال ششم از سنین جلوس خلافت والای عالمگیری

بیست و پنجم ماه مبارک رمضان کارپردازان بنابر سلطنت
لوازم جشن در باغ دل‌گشایی که آنروی دریای راوی واقع است
ترتیب دادند و حضرت همان در لوائی نوحه عزه کشمیر برآورده
باغ مذکور را رشک بهار فرمودند و همان روز خبر رحلت خانان
بعرض رسید پادشاهزاده محمد عظم به سیدل محمد دین خان عز
قدیم فروده او را بحضور آوردند و بعطی حمت از سوگوازی
بهرامد نماز عید در مصلائی خیمه بتقدیم رسید پادشاهزاده‌های
کامکار و امرای دایم از حضور و صوبه جات بنواز شرف
امیدار یافتند سیوم شوال زیست ظفر آیت باعتراف آمد *

از سوانح این ایام شبخون آوردن سیومی جهنمی بر دایره امیرالامرا
و بریده شدن سبانه و هنگام مقابله و شهید گشتن ابوالفتح خان پسر
اوست چون این معنی از عفت آن عده امر واقع شد موجب عذاب
آمده صوبه دارب دکن را تغیر او به پادشاهزاده محمد عظم تفویض یافت
و امیرالامرا بصاحب صوبگی بنگاله از انتقال معظم خان مامور
گردید چهاردهم ماه مذکور فصبه به بندر که از انجا داخل کوهستان کشمیر
می‌شوند میض اندوز نزل اشرف شد چون بسبب توقف در راه
برف از راه پیرینجال زایل شده بود توجه موکب ظفر تر بن راه
مقرر گردید و حکم شد راجه جیسنگه و نجابتخان نروید اردو در سواحل

آب چناب اقامت گزینند و طاهرخان با برخی از امرا رخصت جاگیر یافت و صف‌شین خان با جمیع مأمور شد که پایی کتل بهنپهر بخبردارچی دهند کوه فیام نمایند و برخی امرا و ارباب خدمات ملازم رکاب بوده محمدامین خان و فاضل خان سه منزل از دنبال موکب افیال بیدار شدند شانزدهم از بهنپهر کوچ شد در اندامی عبور کوه پیرنچالی دهشت مال فیل بهوکره یعنی حوف زده از پیش برکشته چون بلای ناگهان و بسان گردباد پیشان رو به بهنپهر گذاشت و طرفه هرج و مرج بانسان و حیوان دران تنگنا دست‌انداز چند ماده فیل سربار پادشاهی و بزرگان سرزم از صدمه آن کوه روان بغار هلاک افتاد و عرصه تلف نحوس شد که از استخوان فیلان اثری نمودار نماند تا باسان چه رسد و از سنج این واقعه هایل خاظر اقدس پادشاه ذره پرور خیل بوحشت گرائید و از همان زمان در خاطر قدسی مظاهر مصمم گردید که باز بسیر کشمیر متوجه نشوند بالجمله غره ذی قعدة روی توجه بگلشن کشمیر آوردند چون راجه رکهنانه متصدی مهمات دیوانی درگذشت یازدهم شهر مذکور منصب وزارت بفاضل خان مفوض گشت و افتخار خان بخدمت خان سامانی سرافرازی یافت در عهد سلطنت اعلیٰ حضرت هر سال در پنج ماه مباح هفتادونه هزار روبیه بواسطه صدرالصدر اتفاق می‌شد و در هفت ماه دیگر وجه نبود حکم احسان توأم صادر شد که در پنج ماه بدستور سابق عمل نموده در هفت ماه دیگر ۴۰ ماه ده هزار که از سابق و لاحق ساله يك‌ك

و چهل و نه هزار روپیه باشد باریاب استحقاق انفاق شود بمقدم ذی قعده
 در قمری بمفعول آمد سال چهل و هفتم انار شد سایر عمدتای
 حتمی و صوبه جات بانسجام مواهب مباحی شدند فاعل خان پس
 از فوز رتبه دیوانی مرض شدید مبتلا شده بیست و هفتم شهر مذکور
 جهان گذران را بدریغ نمود برهان الدین برادر زاده او که تازه از ایران
 آمده بود بعطای خلعت از ساقم برآمده مورد اظهار تربیت شد -
 بعد نشاط اندوز شدن از سیر جمیع اماکن کشمیر بدست دردم محرم
 از آن نزهت آباد بصوب دارالسلطنه لاهور نهضت فرمودند جعفرخان
 صوبه دار مالوه جهت تعویض خدمت وزارت طالب حضور شد و
 پچانخان پشی ای ای منصوب گردید هفتم ربیع الاول رایت ظفرایت
 پرتو سعادت بدارالسلطنه لاهور افکند - یازدهم ربیع الثانی جشن ورن
 شمسی انعقاد یافت سال چهل و هشتم از عمر هدایون آغاز شد
 عاقل خان که در لاهور منوژی بود بمکرمت منصب دو هزار
 هفت صد سوار بار دیگر در لایت بندگی حاصل کرد تربیت خان برسم
 سفارت با جواب نامه شاه عباس که بدای بیگ آورده بود و رغایب
 و نوادر قیمت هفت الک روپیه رخصت ایران دیار یافت مقدم
 ربیع الثانی لوائی توجه بصوب دارالخلافه مرتفع گردید جعفرخان
 در منزل پانی پت دولت زمین بوس یافت و بمخدمت والای
 وزارت سرینند گشت سالخ ماه مذکور ساحت دارالخلافه بورود
 مسعود کرامت آمود شد *

آغاز سال هفتم از سنهین جلوس عالمگیری مطابق

سنه (۱۰۷۴) هزار و هفتاد و چهار هجری

درینوقت دور از مشقت و بخت هلال ماه مبارک رمضان
اتفاق افتاد مقدمات جشن ترتیب یافت بعد معاودت ار مصطفی
سریر سلطنت آسمان پایه شد و بنوازش خسرواورد کام دل پادشاهزاده
و امرا و اغذیا و فترا حاصل آمد پیشکشها بنظر قبول اختصاص گرفت
بیمست و یکم ذی قعدة جشن وزن قهری منعقد گشت سال چهل و هشتم
آغاز شد - عرضه داشت پادشاهزاده محمد معظم متضمن تولد پسر ار
بطن و اندک محمد معزالدین بنظر اذور گذشت مولود با عزالدین موسوم
ند مصطفی خان خوانی به سعادت توران زمین رخصت یافت نام
که دانشمند خان انشا کرد بود با نوادر مرصع آلات یک لک و پنجاه
هزار روپیه به عبدالعزیز خان والی بخارا و نام باارمغان یک لک روپیه
بسبب انتقالی خان والی باغ مرسل گشت اگرچه مهاراجه جسونت سنگه
در استیصال سیوا و تخریب ولایت و تسخیر حصون آن مفسد
سعی موفور بظهور رسانید لیکن اثری که مطلوب اولیای دولت بود
مرتب نشد بذابران راجه جیسنگه با دیگر امرای نامدار بدفع او
معین گردید نوزدهم ربیع الاول جشن وزن شمسی انعقاد یافت سال
چهل و هفتم جلوس آغاز کرد پادشاهزاده و خوانین بهرام پادشاهزاده
اختصاص یافتند و معروض گردید که نجابتخان صوبه دار مالوه جهانرا
پدر و نمود نظم مهام آنصوبه بوزیرخان صوبه دار خاندیس تفویض

دیده دارون خان از کومکیان راجه جیسنگه بصوبه داری خاندنس
مقرر شد فرمان رست که یکی از اقارب خود در برهانپور گذاشته
خون مارم مقصد شود از عمره داشت پادشاهزاده محمد معظم
مردی تواند پسر در بیست و ششم جمادی الاول از بطن دختر
رویسنگه رانپور راحت افزا گردید مولود را بسلطان محمد عظیم
موسوم فرمودند *

آغاز سال هشتم از سنین دولت الکبری

مطابق سده (۱۰۷۵) غزرو هفتاد و پنج هجری

درین اوقات همایون شهر کرامت بهار رمضان در سید سال هشتم
فرمانروائی در رونق شروع افزود اسباب جشن مهیا گردید بعد مراجعت
از مصائی باصناف مدرست و احسان صید دلهای خلیق نمودند
حاجی احمد سعید که در سال چهارم جاووس بر سایدین مبالغ
شش لک و شصت هزار روپیه نذر حرمین شریفین را هم الله
قدرا و جلالة رفتند جبهه سالی آستان خلافت شد و چهارده سر
اسب عربی پیشکش گذرانیده سید یحیی فرستاده شریف مکه
معدنه دولت ملازمت حاصل کرد صحیفه نثار سه سراسب عربی
و تبرکات بنظر انور درآورد بعطای خلعت و انعام شش هزار روپیه
ماهیه شد سیدی کامل سفیر حاکم حبشه و سید عبد الله فرستاده
حاکم حضرموت با صحایف و تحایف بجناب معالی رسیدند بعطای
خلع و انعام نقود سرمایه اعتبار اندوختند و نه سراسب عربی که امام

اسمعیل حاکم یمن ارسال داشته بود بنظر فیض گستر رسید و این جشن جهان افروز را پنج روز هنگامه آرای نشاط جهانیان بود بعرض عاکفان سده خلافت رسید که اعنبارخان حارس اکبر آباد از حصار هستی آباد درآمد بعد از آن فوجدار نواحی بجای او معین گشت خدمتش بهوشدارخان صوبه دار منضم شد هشتم ذی قعدة مهراجه جسونت سنگه از دکن رسیده بدریافت ملازمت چهارم اعتبار آراست هفدهم شوال جشن وزن قمری از تمام یافت سال چهل و نهم آغاز جهان آرای نمود - بخشش و نوازش پادشاهانه سرافرازی بخش بندهای حضور و صوبه جات گردید - ایچیان مکّه و حبشه و حضرموت بانه امات الیقّه جنس و نقد کام دل اندوخته رخصت انصراف یافتند - دهم ذی حجه بقدم عید النضی آوازه عیش باند شد و نوزدهم در جشن عید گلای پادشاهزادهای بختیار و امروای نامدار بوسم گذرانیدن صراحیهای مرصع و میثاکار طور نشاط و ادبساط ار سر گرفتند معروض بساط بوسان بارگاه عظمت و جاه گردید که چون بسعی فراوان و کوشش نمایان راجه جیسنگه و دلیرخان و دیگر پهلوان قلعه پورن دهر و رودرمال و دیگر قلاع سیوای بدسکال مفتوح گردید و آن خندان مآل دانست که آخر کارش باستیصال خواهد کشید پیش دینی را کار بسته کسان بود راجه فرستاده امان استدعا نمود و بجهت و قول راجه از هراس رسته

بیت‌رسه قلعه تسلیم اولیای دولت نمود و مقام ذی‌حجه
 به سلاح آمده ملاقی شد راجه باو معانقه نمود و نزد خود جا داده
 بحال و مال امران داد شمشیر و جمد هر مرصع باو بخشیده و کلب
 را بی اسن نمود و نزد دلیرخان فرستاد و فرین انواع رایتها نمود
 و در حجب التماس عده راجهها فرمانی مبدی بر بخشایش و خاعت
 نامت از جناب خلافت بقام او صادر گردید و سدیما پسرش
 سدصیب پنج هزاری پنج هزار سوار سرفرازی نامت - در دیوه راجه
 در صلح حسن خدمت از اصل و اضافه هفت هزار بی هفت هزار سوار
 دو اسبه سه اسبه علم امتیاز افراخت و پسرش رم سنگه که در حضور
 بود و دلیرخان و داؤدخان و رای سنگه و کبیر سنگه و عیوه هم
 سرور انواع مواهب شدند چون عادل خان بیجاپوری در ادای
 پدشش نهان می نمود و در اعانت سیوا می کوشید یوایغ علی
 براجه جیسنگه صادر گشت که بعد از بندوبست قلاع و ولایته که
 از سیوا بتصرف آمده بتاخت ولایت بیجاپور بشتابد و بمحاصره
 قلعه مقید نگشته و مار از نهان جنود مخالف برآرد و محاصره
 پسر فاضل اسلام بشعل احتساب رکاب مامور شد دستور اعظم
 جعفرخان بر کنار درباری چون منزل دلنشین بنا کرد بود
 خورشید خلافت پرتم عاطفت بران انکنده و آن عده نوپندان مراسم
 پاددار و نیاز بتقدیم رسانیده پدشکشی گران از غرایب و ذوات بنظر
 انور درآورد و همدین سال جواب نامه عبداللّه خان والی کاشغر

با برخه از نفایس صحوب خواجه اسحق مرسل گشت ببت و پنجم
ربیع الثانی جشن وزن شمسی منعقد شد سال چهل و هشتم آغاز گشت
عمده های حضور و صوبه جات بمواهب کامیاب گشتند - بدرخواست
راجه دیسنگه فرمان طلب بنام ملا احمد نایقه رکن رکین عادل خان
که جهت اصلاح کار مومی الیه نزد راجه آمده تمثالی خدمت آستان
معانی در سرداشته انتهاز فرصت می جست عز صدر باوت
و غایبانه بمنصب شش هزار شش هزار سوار سرافراز گردید
از عرضه داشت سیف خان ناظم صوبه کشمیر یازدهم جمادی الآخر
بوضوح پیوست که مطابق حکم قضاتوأم دلدل محمل زمیندار
ولایت تبّت بزرگ باطاعت اسلام بخت یارب گردید و خطبه
بنام نائی دران دیار خوانده و سآء همایون رواج گرفت و مسجد
عالی احداث پذیرفت حان مذکور که در این مطالب تدبیر درست
بکاربرده بود از عاطفت خسروانه باضافه منصب و عطای خلعت
کام دل اندوخت و مراد خان زمیندار تبّت خود که درین مهم
مصدر درایت خواهی شده بمرحمت خاعت ممتاز گردید هقام
رجب پادشاهزاده والا تبار محمد عظم از دکن آمده سعادت اندوز
ملازمت گشتند اروا مه دکن عروض گردید که ملا احمد نایقه که روانه
حضور بود متقاضی اجل اورا بعالم دیگر ربود - فرمان شد اسد پسرش
با باماندگان بدرگاه اعلی شتابد *

از فرشته مدیهان اکبرآباد بظهور انجم آمد که حضرت اعلیٰ را دوزدهم رجب عارضه حبس المول طایبی شده شدت متزاید است و طبایا دست از معالجه کشیده اظهار یاس میکنند پیش بهاد همّت آن شد که لوای نهضت روان جاندار قرارند منابر احتیاط بیست و سیوم ماه مذکور پادشاه عزاده محمد معظم را پیشتر روانه فرمودند - اوایل شب در شنبه بیست و هشتم رجب سخنی مرض را اعلیٰ حضرت متزاید گشت و روح پرمدوح آن خاقان سرانوار بروضه جنان پرواز نمود - بعد مدوح این واقعه ناگزیر باشد که بواب تقدس قباب دینم صاحب رعد انداز خان رخواجه بهلول و سید محمد تاجوی و قاضی قزلباش درون غسالخانه حاضر آمده بتجهیز و تکفین پرداختند و نعش را از دروازه برج مئمن بیرون حصار بردند و هوشدار خان صوبه دار همراه گشته تابوت را آب چون گذرانیده بروضه مهد علیا مقارن زمانی که برآورده معمار همّت آنحضرت بود رسانیدند و نماز حنازه خوانده درون گنبد بجوار رحمت ایزدی سپردند - شاه جهان وفات کرد - یکی از نکات سنجان تاریخ یافته - دیگر * شعر *

سال تاریخ فوت شاه جهان • رَضِیَ اللَّهُ • گفت اشرف خان •

مدّت زندگانی هفتاد و شش سال و سه ماه - اَبام حکمرانی سی و یک سال و دو ماه - اَوَآخِرِ شَبِّ اَرْتِحَالِ در هفت کوهی این خبر شاهزاده رسید اوایل روز دفن بشهر رسیده مراسم تعزیت

بجا آوردند بعد وصول خیم کلفت اثر حضرت جهانبان و پادشاه مرادها و بیدگمان لباس ماتم در بر کردند و حکم شد در رفایم و مناشیر دام اعلیٰ حضرت بتحضرت وردوس آشفیانی مرقوم گردد - نهم ماه شعبان بعزم زیارت مرقوم مطهره براه دریا روی تهجه سمت مسنقر الخلافه آوردند بیست و هشتم بحوبای دارشکوه فرود آمده روز دیگر رسم زیارت بجا آوردند و روز دیگر بقاعه تشریف آورده با فحلکه کریمه ریاض حشمت بیگم صاحب و جمیع مختدرات سرادق عزت مراسم پرستش و داجویی بتقدیم رسانیدند و مجموعه را از لباس کدورت برآوردند و بدینر بعض امور اقامت چند روزه مصاحبت دانسته محتجبات استار عظمت را از دار الخلافه طلب فرمودند درین ایام قلعه چانگام بسعی امیرالاسرا مفتوح شده باسلام آباد موسوم شد - امیرالاسرا و بزرگ امیدخان پسرش و سایر سرداران بدو احباب موفور معزز و مسرور گردیدند *

آغاز سال نهم از سنین دولت عالمگیری مطابق

سنه (۱۰۷۶) هزار و هفتاد و شش هجری

در این اوقات فرخنده ساعات شهر صیام در رسیده سرور مایه انام شد سال نهم جلوس والا خرمی آغاز کرد تا رسیدن عید سعید بارگاه جلال را آذین بستند - غره شول نوای شاد یانده شادی بلفدی گوا گشت - حضرت بعد معاودت از مصلی سرور آرای کامرانی گشتند - ملکه تفره نقاب بیگم صاحب را بانعام یک لک اشرفی اختصاص بخشیده برسالانده ایشان که درآرده لک روپیه بود پانز لک روپیه افزودند

و بهر کدام مخدّر تقدّس حجاب پرهیز بادوبیگم و کوهوآرا بهگم یک
 لک روپیه عطا فرمودند و درین هنگام حواین مامور را که در آن زمان
 در اجماع سال از قاعه اکبرآباد بقلعه دارالخلافه نقل کرده بودند دیگر
 باره به مانجا نقل نمودند چون راجه جیسنگه سیوا را بحضور معائن
 فرستاده بود و او بظاهر مستقر الخلافه رسید فرمانش کذوررام سنگه
 و مخلص خان پذیرفته شده باستان جلال رساندد هجدهم ذی القعدة
 رسم وزن در جشن قمری بعد آمد سال پنجاهم شروع جهان پناهی
 نمود سیوا با سنجها پسرش بدوایت زمین دوس تارک مباحات
 افراخت یک هزار و پانصد اشرفی نذر و شش هزار روپیه نذر
 گذرانید و چون راجه جیسنگه سیوا را بموجب خواهرس او
 سده فلک احترام فرستاده بود بندگانی حضرت در سوابق تهنیتات
 او نظر نکرده می خواستند که مورد نوازش فرموده بعد چند روز
 رخصت انصراف دهند چنانچه روز ملازمت جای مناسب برابر
 امرای رفیع المقدار ایستاد لیکن آن وحشی محرابی جهالت که
 قواعد مجلس فلک تاسیس نمیدانست بگوشه رفته با کذوررام سنگه
 اظهار رنجش و گناه بارو نمود و سر به معز آن مخبط بشورش آمد
 فرمان رفت بمنزل خود برود و کذوررام سنگه او را نزد یک باوّدق
 خویش فرود آورد و سنجها پسرش را با خود بمجری می آورده باشد و
 نظر بر مکر و شیطنت آن غدار حیلور و مظنه فرار نوالد خان
 به پاسداری مامور گردید و منشور متعین این کیفیت به راجه جیسنگه

امدار یافت که آنچه دلاخ داند معروض دارد تا باو معامله رود پس از دو سه روز آن مژور از بیم قهر جگرواخته در چاره کار خود شد و توسل برفیع مقداران حسته اظهار عجز و ندامت پیش گرفت درین انظار عرض داشت راجه جیسگه نیز رسید که با او عهد و قول در میان آورده ام و بمقتضای این حدود مشغول ست گذشتن از جرم آن مخدول باکثر مصالح اقویست بنابر آن بفروختن حکم شد نه خبرداران را از منزل او بردارن کفوررام سگه نیز از پاسداری غفلت ورزید - آن گریز محال تغیر وضع داده بیدست و مفتیم صفرا پسر رهگرای وادی قرار گردید کفوررام سگه از منصب برطرف شد و بر راجه جیسگه فرمان رفت که ذیتوی فتنه جورا که بآن ضال مضل قرابت دارد و بالتماس راجه پنج هزار بی پنج هزار سوار منصب یافته نزد اوست بحسن تدبیر دستگیر نموده بحضور بفرستد - چون به پاس سرانجام بعض امور توجه دار الخلافه مقرب شده بود ملکه آمان بیگم صاحب را با دیگر محتجبات استدار عزت پیشنهاد بدافعارخصت نمودند درین ولا از عرضه داشت تربیتخان که بسفارت ایران رفته بود مراتب بدباطنی و نادانی و جهل و تند خوئی و بلند پرواهی فزون از اندازه پرو بال شاه عباس خسارت مال معروض بارگاه حشمت و جلال گردید که می خواهد بعزیمت سپه کشی و رزم آرائی بخراسان آید پس از رسیدنش بحضور نیز این احوال بگزارش او و منہیان دیگر بر پیشگاه اعلیٰ پرتو ظهور افکند کوشمال آن سبکسر که بے باعته آذین مخالطت را

را خواست بوجہم زاد ریشدہاں ہمت نمودہ نخست پادشاہرانہ
 مسعود، عظم را با مہاجہ جسونت سگدہ چہارم سبغ وں تعین
 امران و فرسوند کہ خود نیز آیات ظنرات جاذب پنجاب برافرازد -
 و چون بودست خان در مراتب سفارت مہر و نصرت دراز شدہ بود
 اردوستان دار ممدوع شد فوز ہم ریدع الآخر براہ درباری چون رومی
 بہضمت از اکبر آباد حاضری دار الخلافہ افراختند و بتطعم چ رہ منزل
 داخل شہر شدند ہستم جمادی الاول مجلس وین مسعود شمس
 رونق گرفت سال چہل و نہم چہرہ آثار افروخت - چون امیرخان
 ناظم کابل چند محل را دستدہ حانسوی گرفتہ بدرتہ فرستادہ
 حضرت اعتمادخان ملا عبد القوی را بتحقیق حال آہا مامور
 ساختند خان مذکور یکے را بے علاقہ بدد و زنجیر بخلوت طاہید آن
 متہول فاکمانی از جاں آمدہ خود را بتناد می کہ در بیرون اساتہ
 او داشت رسانید و شمشیر ازو گرفتہ برگشت و ضربہ بتان مذکور
 رسانید کہ قطع رشتہ حیات او نمود نزدیکان آن تیرہ روزگار را بتدع
 اندام گذرانیدند - خدیو عطف گستہ از رحلت چنان معتمد قدیم
 الخدمت متاثر شدند و پسران و خویشاںش را بعنایت خلعت و
 اغاثہ منصب نواختند منزل زیدہ اسرای عظام جعفرخان باہزار قدوم
 اشرف فیض آئین گشت پیشکش از جواهر و موصع آلات بنظر قدسی
 درآورد خواجہ اسحق کہ سال گذشتہ بحجابت ناشو رفتہ باسندہ اع
 فتور آن ولایت برگشتہ بود دیگر بارہ بشنیدن انتظام سرخص گذرد

چون وائی ایران از تَخ آباد بهوایی جسارت پیرای شقارب در
 تربیت اصفهان بدود بعثت ادمان عارضه حذاق بهم رسانیده
 فروغ رباع الاول این سال سابع ماه حیانتش در رسید و نزدیک موضع
 خارشمدان از کعب ساقی اجل ساعره مات در کسید - از کان دولت آن
 دبار صفی میرزا پسر بزرگ او را بر مسند حکومت مدمت گردانیدند -
 بیست و چهارم جمادی الآخر در شکارخانه خاص شکار این خبر از
 عریض مهران ممالک سرحد بمسامع جلال رسید فرمودند مرغوب
 طبع نوع دیگر بود چون منقسم حقیقی جزای کردار آن بدسندش داد
 اکنون نقوت و مریت اجازت میدهد که افواج بر سر ایران زمین تعیین
 یابد بربذخ بنام پادشاهزاده محمد معظّم عزّ صدور یافت که از لاهور
 پیشتر نرفته روزی چند در اینجا اقامت گزیند بهادرخان از تعیناتیان
 راکب پادشاهزاده از راه برگشته بحضور رسید بنظم محبوبه اله آباد مرخص
 گشت راجه جیسنگه نیتو خویش سیوا را دستگیر کرده بجذاب معلی
 فرستاد حواله فدایی خان شد و بدالت هدایت قبول اسلام نموده
 کامیاب مقاصد دارین گردید چون راجه جیسنگه بعد کفایت مهم سیوا
 بافواج قاهره بتادیب عادلخان روانه شد بعد طی دو مرحله ابوالحمّد
 نبیره بهلول از سواران عادلخان با راجه ملاقی گردید و بالتماس
 راجه پنجهزاری پنجهزار سوار منصوب یافته در سلک کومکیان
 منخرط گشت و باشاره راجه و همی و تردّ سیوا و نیتو سر لشکر او

عامه بهلن و ناله و کوارن و منگل بیده مفتوح گردید و در حال
این ایام چوقلشهای مورد آزما و فیروز ای گیتی کسا با احوال آمدند و
نیز بهر نایب عادل خان و خواص خان و افواج فامی و مدافع مزار
و دست مبداء و اسبیل و غلبه مسجدهای مغرور را بود و مغرور تمام حال
مغلقه بهر چاهور و بیرون ناحت و قاراج در وقت انقضای ساسر مضمور
در پنج کروی بیستابور نزل آمد و عادل خان قلعه را چاهور را استحکام
داد و قالا را بست و چاهای پیرامون را بنوعی آباد و معمور کرد
بدرین حصار بزمین بکسان امده منحصر شده افواج را بمداغه
جنود قاهره مقدر گردانید و راجه چون قصد تسخیر قلعه داشت و زمین
جهت مصالح تعلقه گیری همراه فیدو چند روز مقام نموده از آنجا کوچ
نمود بیست و چهارم رجب از دریای بهرور گذشت دیادت رای
معتمد عادل خان پیغامها سببی بر اعذار و عجز با برخی از مرصع آلات
بر راجه آورد - چون موسم بهشتال در رسید و یزلیغ از حضور بنام راجه
صادر شد که برسات در روزگ آباد بگذراند لهذا ترک بیگار مخالف
نموده مراجعت کرد و این نام دلیر خان مطابق فرمان واجب اذن عان
اول بولایت چانده رفت مانجی ملار ز مبداء خان مذکور را دیده
پنج ملک رویه داده یکتا کرور رویه برسم جرمانه جهت سرکار والا و
نولک رویه سالیده بیستکش مقوری فیدول نمود باز خان مزبور بولایت
دیوگده روان شد - مبلغ پانزده ملک رویه تدمه سنوات سابقه با سیم ملک

روبه دیگر هر ساله از کوکند که مرزبان انجا قبولیت گرفت و خطر از
مهمان انجا جمع نموده به موجب حکم گیتی طاع با عساکر فیروزی
بارزانة دکن شد بمنصب پنج هزار و پنج هزار سوار دو اسبه سه
اسبه عروج نمود *

آغاز سال دهم از سنین خلافت عالمگیری مطابق

سنه (۱۰۷۷) هزار و هفتاد و هفت هجری

درین ایام ماه مبارک رمضان افاضه خیر و احسان نمود پدشکاران
پدشگاه دولت بدهی اسباب جشن پوراخذند دهم شهر فرخی بهر
پادشاهان والا که از بطور عفت سرشت او پیوری محل قدم بعالم
ظهور گذشت از بی کامیاب آن نوگل گلین سلطنت را به محمد کامبخش
موسوم ساختند گوهر انیل آیه پادشاهزاده محمد معظم از
دارالسلطنت لاهور مراجعت نموده بهر ملازمت غایز گردیدند هلال
فرخنده شوال از افق سعادت رخ نمود تسایمات تهنیت بجا آمد بعد
معاودت از مصائی سربر آری کامبخشی گردیدند پادشاهزادهای
گرامی مرتبت و امرای عالی منزلت را مورد فضل و کرامت فرمودند
نیت و خویش سیوا که ادراک شرف اسلام نمود بعد سنت ختان
بمنصب سه هزار و دو هزار سوار و خطاب محمد قای خان مطرح
نوازش گردید میر عماد الدین دیوان بیوتات بخطاب رحمت خان و
عزیز الدین خطاب بهر مذهب خان کامیاب شدند هفتم این ماه پادشاهزاده
محمد معظم بصوبه داری دکن رخصت یافتند و باهمان پنج هزار

بیعت هزارگی دوازده هزار سوار مشمول عاطفت گشتند و مهاراجه
پسوندت سفنگه و رایسنگه و صف شکن خان و سیف خان و سربلند خان
تعیین رباب آن بلند مقار شده بعدایات مبادیات از در گردیدند و بهراج
جیسخته فرمان رفت که دولت آستاندوس در داند *

شورش انگیزی افغانان یوسف زیی

چون خبر طغیان و عصیان افغانه یوسف زیی و بسرداری برداشتن
کدای به جهور بلقمب مسند شاه و بقتله انگیزی دکانچه شاهی
رزق و تأمین ملاحالاک خدیث و ریاست هاگوری سیه روی
بمسامح جاه و جلال رسید بکامل خان فوجدار اٹک فرمان شد که
فوجداران و جاگیرداران نواحی دریای نیلاب فراهم آورده مهمما
امکن بتعریک آنها بردارد و بامیرخان صوبه دار کابل یرایغ رفت نه
شمشیرخان را با پنچ هزار کس بمداغه تعیین نماید کابل خان از وی
کارطلبی متقید و بسدن شمشیرخان نشده با مخالفان رزمی شدند
نموده اوای استیلا بفرار شده تهاذهای پادشاهی را باره تصرف شد
تجددم ذی قعدة شمشیرخان از دریای نیلاب گذشته طرف اٹک
آمده برابر ولایت یوسف زیی از دریا عبور کرد، بسرمین عامیان
درآمد و آنها نیز در کوستان درآمده مترصد فرصت جسارت بودند -
در همین تاریخ محمد امین خان میربخشی بامیرخان و قبادخان و دیگر
امرا مجموع نه هزار سوار از پیشگاه خلافت به تذبیه آن اشرار دستوری
یافت و پیش از رسیدن خان مذکور شمشیرخان را مکرر ستیز و آبریز

عظیم رودان رسیدن تن از لکان معتبر اُوسات اسیر شدند و چون این کیفیت بمسامع معلی رسید شمشیرخان و کامل خان بمواهب خسروانه سرافراز گشتند بیست و پنجم نیمی قعده جشن وزن قمری زینت ظهور گرفت سال پنجاه و یکم از عمر ابدقوین آغاز پذیرفت و درین خجسته بزم پادشاهراوه محمد اعظم باضافه سه هزار و پانزده هزار و هفت هزار سوار مورد عاطفت گشتند و پادشاهزاده محمد اکبر هشت هزار و دوهزار سوار و عطای تومان طوغ و نقاره و آفتاب کبر مطرح انوار سرافرازی شدند و جمده الملک جعفرخان و بندهای حضور و صوبه جان بمراحیم گویاگون نوازش یافتند فرستادهای والی بخارا و بلخ رستم بی و خوشی بیگ بعفایات خلّاع و نقود مباهی شده مرخص گردیدند - از اول تا آخر بسفیر بخارا دولت و بحاجب بلخ یک لک و پنجاه هزار روبیه دلا شد بصوبه خان بخاری بجای عابدخان بخدمت جلایل اقدر صدارت منصوب گشت در بیت خان مورد عفو و تقصیرات شد، از انتقال خاندوران بصوبه داری اودیسده رست و از نوشتن مهربان برهانپور بعرض معلی رسید که راجه جیسده از اورنگ آباد عازم حضور بود درین جا رسیده بیست و هشتم محرم درگذشت - گیتی خدیو کدوررام سنگه خلف او را که مورد عتاب بود بخطاب راجتی و جمیع عنایات برخواخت و چون محمد امین خان بولایت افغانه مرود رسیده از مراتب تاخت و تخریب موطن آنچه ممکن بود بفعل آورد - یرایغ مطاع باو رفت که شمشیرخان را دران سرزمین گذاشته بلاهور

رسید و از تغیر ابراهیم خان بصریه داری ایجا قیام نداشتند بیست و پنجم
 ماهی الآخر جشن وین شمسی بفرمان آمد سال یخچام آنارطراز
 شد از فوخته و فایح نگاران صوبه کشمیر و عرض داشت سران خان
 زمین داری قیام معروض بارگاه خلافت گردید که خان والا دودمان
 بدالله خان ولی کاشغر که بولدر سرخان پسرش بر سر مستقوی شده
 بود با اهل و عیال و معدود از ملازمان خویش عارف زده و
 بی سامان بقصد توسل و ایجا باین دولت فبص فرین روی عزیمت
 بدین صوب فهاده خواجه اسحق که بر سر سفارت نژاد و رفتن بود
 درین حالت باو ملاقی شده در رهائی ازان و رطله ممد شده است
 بمقریب بکشمیر خواهد رسید - حضرت شاهنشاهی باستماع این خبر
 از عایت رافت و قدر دانی خواجه صادق بدخشی و سیف الله را
 بجهت تقدیم مراسم مهمانداری آن سلاطه خاندان خواندن تعیین
 نمودند و یک فبضه خنجر و جیغله مرصع و یکصد ونه سراسب از
 عربی و عراقی و ترکی و چنده ازان با ساز مرصع و طلا و دو زنجیر
 مین و برخ از ظروف طلا و نقره و قدری معادیه از ملبوسات و
 رغایب اثواب و خیمه و خرگاه و نعائیس فرش و سایر اسباب تجمل
 محسوب آنها ارسال داشته حکم فرمودند که فرستاده بکشمیر
 شتافته آنجا بآن خان والا دودمان لاقی شوند و تا رسیدن خان مسطور
 به پیشگاه حضور لامع النور بمهمانداری قیام نمایند و یرامغ گیتی مطاع
 بمقتار خان صوبه داری کشمیر صادر شد که چون بدان خطه ناپذیر

نرسد از سرکار اشرف اعلی سامان جدید غروریات و محتاج آن رفیع قدر
 نمود و مبالغه بنجاد هزار روپیه از خزانه آن صوبه داده هرگاه روانه
 در راه سلاطین بنده گردد خود در راه گشته خان مشر ابد را بهارگاه
 خلافت رساند و بمحمد امین خان صوبه دار لاهور فرمان شد که چون
 بآن مرکز سلطنت وارد گردد تواریم اعزاز و اکرام بعمل آورده
 و طایف ضیافت بروجیه لایق تقدیم نماید و پنجاه هزار روپیه از سرکار
 خاصه شریفه و مبلغی بآن صند و برخی امتعه از جانب خود
 بدد - و همچنین بحدیج حکام و فوجداران که بر سر راه بودند حکم شد
 که جانبجا سزایب مهمانداری بظهور رسانند و از حدود متعلقه خود
 بآئین شایسته بگذرانند - بمردم رجب دانشمند خان از تغیر محمد
 امین خان بخدمت جلیل القدر میر بخش شیکری سربازند گشته بعطای
 خاعت خاص و قلمدان موصع نوازش یافت و درین ایام خواجه بهلول
 بقلعه داری کوالیار از تغیر معتمد خان منصوب گردید بعنایت خلعت
 و اسب و خنجر و خطاب خدمت نازخانی مباحی شد و خدمتکار خان
 بخدمت گزار خان مخاطب گشت و درین اوقات از سوانح بنگاله
 بعرض همایون رسید که آشامیان مردود دیگر باره از راه
 ناعاقبت اندیشی قدم جرأت از حد خود پیش گذاشته با لسكره انبوه
 و نواره عظیم بر سر گواهی که سرحد ولایت بنگاله است آمده اند بنابر
 عدم وصول مدد بسید فیروز خان تهنه دار آنجا آن دد سورتان بر قلعه
 گواهی استیلا یافته - و خان مذکور با اکثر همراهان بمردانگی جان

در راه عیرو دیت دریاخته است - رای عالم آزا چندان افضا نمود که
 یک از عمدهای آستان سلطنت با لشکر از پیشگاه حضور بدفع
 قلعه آن عسکران مقهور معین گشته به بنگاله رود و برخی از عساکر
 کومنی آن صوبه نیز بهمراهمان خویش ملحق ساخته به تنجیه و
 تادیب آن گزره خندان پزوه بردارد بنابران راجه رام سنگه سفایت
 این مهم معین گردید - بیست و یکم ماه مذکور بعفایت خلعت
 و اسب با ساز طلا و چمدن مرصع با علاقه مرورید، مورد فوازش گشته
 مرخص شد و نصرت خان و کدوتسنگه^(۱) بهورتیه و رکهنانه سنگه
 میرته و بیرم دیو سیدسودیه و جمعی دیگر از عمدها و منصب داران
 هزار و پانصد احدی و پانصد برق انداز باو تعیین یافتند *

تمام شد انتخاب ده ساله



وَبِالْوَقْفَانَا - بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - بِاللَّكْمِثِلِ وَالتَّكْمِيمِ



لَهُ الْحَمْدُ فِي الْاَوَّلِ وَالْآخِرِ - خامه به پدرايش حمد خداوند
جهان آفرين زرنگار است که آغاز گفتارها ازوست نیک تحریر - و
نامه بزمایش شکر جهان آفرین همیشه بهار است که انجرام کردارها
ازوست سامان بدیر - ناتمامان را فیض هدایت او تمامی بخشد -
تیرگیها بظور عنایت او همچو آفتاب درخشد - حسن بدایت وابسته
لطف او تعالی - خیر خاتمت متعلق کرم تُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ - گنجایی
عبارات حمدش از حومه حرف و صوت کلام بدرون - ادراک استعارات
وصفش از احاطه خرد خردوران افزون - چون بمقتضای حکمت
کامله خواست از اسرار بدایع قدرت شمه بر بشر جلوه دهد و بلطف
بیخورد بخشای او را دل دانش آباد کرامت فرماید ناموس دولت
جاویدار تمام روشنگر آید مهر و ماه اسلام - بهین نتیجه اصطناع عقل و
نفس - مایه اعتدال ترکیب عناصر و اجرام - مهین ذریعه امتزاج ارواح
و اجسام - رونق روزگار مرحمت خاص و عام - مجموعه جامه ذات
و صفات - ادب و رمای نوآموزان تعلیم کده مکونات را برای تکمیل

مکارم - خلاق مبعوث فرمود - و آن اعظم مظهر بخشایش الهی در جهان پروری و جهانداری آفرین سجایای خداوندی را کار بست -
 و آنچه بر او از فیض نامتناهی وارد شد بر فرق آفرینش نثار نمود -
 و انبیا و اولیاء و صالحین را به پیروی و تابعتان را به صقله انوار ارشاد و آثار رساند از رنگ و ظلمت جهالت پاک زدود - صلی الله علیه و آله
 و اصحابه و سلم - بار خدایا نه در ابتدا مرا گفتارے که شایسته حضرت
 تر باشد - و نه در انتها مرا کردارے که رجا را پندارند - رَبَّنَا آتِنَا
 نُورًا وَ اُفِقْ لَنَا اِنَّكَ عَلٰی كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ - و بالا جایه جدید *

اما بعد بر ضمایر خورشید نظایر و الاشمکه - خرد پیروان سوانح پیروزه
 که بوده گشایان اسرار کهن دنیا - و دانایان اطوار جهان اعجوبه نما
 اند واضح باد که کتاب بلاغت نصاب و الاخطاب عالمگیر نامه متضمن
 وقایع ده ساله دولت ابد طراز خدیو خدا آگاه پادشاه ولایت پندار عادل
 کامل - عالم عامل *

شاه که به گلشن جاوید * سرسبز از دست باغ امید
 بر تاج فشانده آستینها * بر تخت کشیده اربابها
 جبرئیل آدم صورت - سلیمان جاه عیسی سر برت - قلابز سلوک - ختم
 ملوک - اسوة العارفين و المجاهدين - تكملة خلفاء راشدين - صاحب
 المجاهدات و المغاري - الذي عدل ساعة منه بعمل الثقلين يؤاني -
 ابو الظفر محي الدين محمد اورنگ زیب عالمگیر پادشاه عازي - نگاشته

خامنه بدایع نگار میرزا محمدناظم سرآمد سخن سنجان فادریه کاراست
و چون خدیو عالم صورت و معنی - واقف اسرار بلندی و پستی را
تاسیس بنای باطن مقدم به اظهار آثار ظاهر بود راقم از تسوید ممنوع
شد پس از خرامش آن زند^(۱)ابد - خداوند ملک سرمد - در عهد
راحت مهد پادشاه جهان - قبایل آمال جهانیان - ابر گهربار احسان -
دریای زخار بیکران - سلطان محققین و مفسرین - پوهان محدثین و
مجتهدین - حافظ کلام مجید - حامی دین حمید - مهر سپهر
جهان خداوندی و بنده نوازی - ابوالنصر قطب الدین شاه عالم بهادر
پادشاه غازی - که نوهار روزگار جهانداري - و نوعروس اعصار بختیاری
است مجموعه فضایل و کمالات - فهرس نسخه سعادات - دیداجه
دفتر دانائی - فاتحه کتاب عقده گشائی بدر آسمان امارت - صدر دیوان
وزارت - دستور حسن عمل - گنجور لطف ازل - فیض یاب زیارت
خانه خدا - سعادت انتساب طوف مرقد رسول مجتبی - پاک طیبت
روشن ضمیر - عنایت الله خان مرید خاص عالمگیری به استعداد
هیچمدان محمدساقی مستعد خان را باعث شد که بسا حل چهل ساله
صادرات و واردات گفتار و کردار آنحضرت در پرده اختفا مانده و کارنامه
جهانداري و بارنامه عالمگیری بقید تدوین نیامده تو که از جام
معنی چاشنی یابی - و در اطرای مدحت عالمگیر وافی نصابی -
سلیقهات مستعد این ست که ازین عهده برآئی - گفتم امریست

خطیر. فزون از حوصله سرپایان تصویر. سرانجام چنین کارها موقوف
 مابین کفر و ایمان قدر دان - و یاوران صایب کفر زبان دانست - و به
 چون با بود ابدان - تحویل طاق نسیان - افراد وقایع صورت بدد و بان کاره
 و راهم آید تا حل این عقد تحریر باسانی گراید - از بسکه شیفته
 محبت و اخلاص را حزابین که - مقصد هر نحو صورت بدد و بان کاره
 بر محبت دوران بماند - امری دیگر مخطور نبود ملتزمین من و نه
 پیدا نکرد بند کمینه هم که حق نمک مالک ملت حسدات - پیر
 و مرشد کایذات - بر ذمت عقیدت نه مت داد و مدد او مر حلقه
 بیرون در دست بوده آنچه خود دیده و آنچه از ثقات ارباب معامله
 آن وقت تحقیق کرد بقید تمذیق آورد - و چون این ظفرنامه
 اقبال ختامه حاوی فتوحات پادشاه عالمگیر است تسمیه اش
 مژده عالمگیری که هم نام است و هم تاریخ اتمام - مناسب دانست -
 هر چند خوان ناکشیده یک عیب است و کشیده صد عیب است -
 اما بقدر استطاعت در خانه هر چه و مهمان هر که * بیت *
 خود ساقی خود شدم درین دیر * تا مدت کش نگردم از غیر
 الحمد لله و الله طالع یآوری کرد - مدت بنصرت کمربست - تا چنین
 * جمله مقصود و موجز مفید - بامداد آن برگزیده وحید - جمع
 آمد بحتمل بوسیله جمیل تذکار نام اکثری از اعزّه عاقبت بخیر
 و ثواب حاصل گرد - امید که این قیمتی گوهر در پیشگاه خرد صاحب نظران
 قدر و قیمت قبول گیرد - و اگر تیرگی نقصان و خطا داشته باشد

از تاب آفتاب اصلاح جوهر سنجان آب و رزق دیگر پذیرد. غلام ممت
آن عارفان با اکرام ام که یک صواب ببندد و مد خطا پوشند.

آغاز سال یازدهم از سنین دولت والای عالمگیری مطابق

سنه هزار و هفتاد و هشت (۱۰۷۸) هجری

درین اولین خجسته گنجی انقران فدوم شهر رمضان سعادت ضامن
میدمت بخش جہادیان گشت سال دهم از سنین خلافت پدیرایه
اختتام گرفت و سال یازدهم به مبارکی آغاز شد کارپردازان سازگه
حشمت با استعداد جشن سعید پرداختند - ایام صیام بتقدیم صوم بهار
و فیدم نین سر آمد . و هلال فرخنده شوال بر اوج خرمی برآمد -
ناموس دین و دولت - ششید ارکان شرع و ملت - واسطه امن و امان -
ذریعه نشاط و انبساط عالمیان - جهت ادای درگانه عید فطر بمصلی
تشریف فرموده بعد مراجعت در دیوان عام رونق تخت مرصع نگار
بجلوس فیض آثار افزودند - پادشاهزادهای عظام و امرای کرام
بادای تسلیمات مبارکباد تارک آرا گشتند و بنوازش اضافه
و خلاع و خطاب مباهی شدند به پادشاهزاده سترده شیم محمد اعظم
خلعت و دهرپ مرصع - و به پادشاهزاده والا گهر محمد اکبر خلعت
عنایت شد و به محمد الملك جعفر خان خلعت و خنجر دسته بسیم
مرصع مرحمت گردید و دانشمند خان میربخشی بعنایت خلعت
و فیل و از اصل و اضافه بمنصب پنج هزار سوار امتیاز یافت
محمد الملك از اصل و اضافه بمنصب دوهزار و پانصدی یک صد سوار

حضرت خان دو هزار و پانصدی یک هزار و دویست سوار و لطف الله خان
 هزار و پانصدی پانصد سوار سرفروزی یافتند محمد اسمعیل ولد
 سرد خان بدین منصب سیصدی نو سوار از شد محمد یعقوب ولد شیخ میر
 چهارمادی یک صد سوار بود دویست سوار اضافه یافت آراهم خان
 از امیر لشکر خان بنظم صوبه بهار مقرر شد و از اصل و اضافه بمنصب
 بیستم هزار و پانصد سوار معزز گردید مهتاب خان صوبه دار احمد آباد
 نجرات شرف ملازمت دریافتند بخد مت صوبه داری دارالملک کابل
 ارتغیر سید امیر خان مباحات اندوخت *

از آنجا که این مرگزیده دین یاور را بالطبع بمواسم لهو و دس طوغبتی
 نیست و از داد پرستی فزیت توجه بمراتب بزم طرب نه حکم شد
 سر آمد از باب نشاط خوشحال خان و بسرامخان و رس بین و دیگران
 بمجری می آمده باشند و بتقدیم رسوم غنا نپردارند رفته رفته بالکایه
 ممنوع شد و نقش شنیدن نغمه از صفایح خواطر اقامی و ادائی
 محو گردید - هشتم شوال و المیزانت عبدالله خان که بظاهر دار الخلافه
 رسیده در یکی از بساتین فرود آمده بود و از آنجا بحکم مقدس
 اوانم ضیافت بتقدیم رسید یازدهم ماه مذکور زبده امرای
 عظام جمده الملک جعفر خان و اسد خان تا بیرون شهر پذیرفته شده
 ببارگاه اقبال آوردند با معزز الیهمما سر سواری مصافحه نمود - تا
 در دانه خاص و عام سوار اسب آمد - از آنجا بر پالکی نشسته از کتھر

سرخ پیاده بکتهر نقره رسید آرایش خاص و عام و تخت مریع را جلالتزای دیدی تیرگی کشیده نموده متصل کتهر طلا نشست نان و آب خامه که مرحمت شده بود نوش جان کرد و عصای مریع مکرمت شده را بدست آویز است اعتقادی بوسید و در برگرفت - بعد مرور یکپاس و شش گهزی بغسل خانه آمده محو تفرج رونق آن مکان فردرس انسان جهان زیب نظر فریب گردیده سمت دریا رفته دشت بعد ساعتی آفتاب قدوم حضرت از مشرق مشکوی درات طالع گردید خان پدش آمده بعزت ادای آداب طور خود و تقدیم داب مصافحه اعزاز نصیب گردید - با ققباس اشراقات عنایت و مرحمت چهره امیدش برافروخت - و کلفت و محنت غربت را خیرباد گفت - شادکامی و به سرانجامی را پایه برتر نهاد - قدر بخش گرامی قدردان دست آن معزز را بدست کرامت پیوست گرفته بمسجد تشریف آوردند بعد مرور نیم ساعتی باکرام رخصت مکرم گردانیدند یکه تارخان و مبارزخان و خواجه محمد صادق بحوبلی رستم خان مرحوم که سرمنزل عالی دلنشین است و از سرکار خاصه شریفه فرش و دیگر لوازم آن مهیا گشته رزق و صفای تازه یافته بود رسانیدند بعطیة یک لک روپیه نقد و جنس بیست هزار روپیه و هجده سراسب با ساز مریع و طلا و نقره و جل زربفت که در دیوان خانه پیشتر مهیا کرده بودند سرور خاطر اندوخت روز دیگر بسیر باغ صاحب آباد با مخدرات رفته تمام روز مسرت اندوز بود -

حضرت ملکه رمان مالک دوران بیگم صاحب جهان احسان
 و بیست هزار روپیه و هجده تقویر پارچه و چمدن و سرسج
 و پیرل کتاره و پاندان مرصع با خوانچه طلا و پیکدان میزخانه و چوگه و
 آرز و در صد فاق طعام و ارگجه و پن بر مرانب خورشیدی از افزود
 بیست و پنجم ماه حضرت برخاسته در چشمه ایوان استاد بودند
 که جمده الملک خان را با خود بحضور آورد نه ذراع فاصله بود خان
 از آنجا آمد و حضرت دست بر سینه مهر خزینه جهان آرا
 گذاشتند و بدو حسب حکم در همان چشمه مقابل از سندان باز
 ایستاد و عنایت شد - و بجمده الملک نورانی رفت که جنگ نیلان
 میبرد افزای ایشان گردد و با خان همین جا نشینند و خود بخوابگاه
 در ریغ برودند بیست و نهم ذی قعدة در انجمن خاص غسل خانه
 در معهود قهری بائین معهود بعمل آمد سال پنجاه و دوم
 از عمر به بطراز آغاز پذیرفت - پادشاهزاده های والا و امراي حضور
 و ویده جات بمراحم گوناگون نوازش یافتند - پیشکشهای لایق از
 طرف نورتاب قدسی شمایل بیگم صاحب و دیگر مخدرات تنقی
 صورت و نوکینان عالی شان از نظرانور گذشت غره ذی حجه رحمت بانو
 دختره و زبان اشام بحباله از نواج اختر سرج عظمت پادشاهزاده
 محمد اعظم درآمد کابین یک الک و هشتاد هزار روپیه شد و از واقعه
 صوبه نهته معروض والا گردید که قصیده سماوایی متعلقه بذکر لاهی (۳)

از آسیب زلزله با سی هزار خانه وار بزمین فرو رفت - دهم ذی حجه
 جهت ادای دو کانه عبد الصحنی قوی مبارکبادی بمصطفی تشریف
 بردند - هفدهم صفر این سال بهجت اشتمال عالی بزم وصلت
 گرامی گوهر لجنه کرامت و افضال پادشاهزاده محمد اعظم با
 جهان زیب بانو بیگم صبیحه کریمه داراشکوه و نادره بانو بیگم دختر
 جهان بانو بیگم بنت سلطان مراد کوچ سلطان پرویز برادر کلان
 اعلی حضرت که نواب فلک احتجاب جهان آرای بانو معروف به
 بیگم صاحب همشیره کلان حضرت آن عقیقه محترمه را بذرنندی
 برداشته اند در دولت سراي ایشان آراستگی یافت - جمده المالك
 جمعرخان و دیگر نو نینان ساچق یک لك و شصت هزار روپيه
 رسانیده اند سیوم ربیع الاول لشکرخان از تغیر طاهرخان بخدمت
 صوبه اریج ملتان سرفراز شد •

از واقعه صوبه بنگاله معروض بارگاه والا گردید که اول غبار
 برخاست باز صورتی مهیب بسیار بلند قامت نمودار شد بعد چند
 ساعت که از نظرها غایب گردید تا نیم فرسخ مردم و جانور کشته
 و زخمی افتاده بودند - هفدهم شهر ربیع الآخر از واقعه جونپور بعرض
 رسید که از نهم شهر ربیع الاول بیست و دو روز علی الاتصال باران
 بشدت تمام بارید اکثر عمارات عالییه و دیوار شرقی قلعه بیست و دو
 ذراع منهدم شد و چند حا برق افتاده و چند کس از آسیب جان
 داده و بعضی بیهوش شده بهوش آمدند شغوائی نمانده - عبد الذبی

بعد تغیری خدمت فتح پور جهنجاوار از اصل و اغاوه بنصب
 و نزاری پلک هزار سوار امتیاز یافته بخدمت فوجداری مدبره
 رسان کردند - محمد علی خان بخدمت دیوانی نواب نزهة نقاب
 پیش ازای بانو بیگم سرافراز شد - حکم معدلت شدم بصودناران و
 فوجداری صوبه اله آباد و اوده صادر شد چنانکه اطفال مظلوم
 محبوب میکنند تجسس نموده مسلسل و مغاول بدرگاه معالی
 برسند و تاکید اکید دانند که کسی مرتکب این فعل شنیع نگردد
 بیست و پنجم جمادی الاولی در انجمن خاص غسل خانه که برای
 جشن وزن شمسی بآئین خسروانی آذین یافته پایه افزای روزگ
 سلطنت شدند - سال پنجاه و یکم از عمر جاریه طراز آغاز شد رسم وزن
 موقوف فرمودند پادشاهزادهای والامرتبت و امرای رفیع منزلت
 ادای تسلیمات مبارکبادی سرافرازی و خوشدلی اذدوخته مورد
 مراحم و نوازشها گشتند - پیشکش پادشاهزادهای و بیگمان و نویدان
 بدرجه قبول رسید - فرزند اختر برج خلافت محمد اعظم بعانت
 خلعت خامه با فیله استین و سرپیچ مرصع قامت افتخار آراستند -
 چون خان گرامی قدر عبدالله خان مدت هشت ماه قرین خرمی
 و شادامی و مشمول مراحم و تفقدات خسروانی در دارالخلافه بسر
 برده از محن و مشاق سفر برآسوده و عزیمت طواف حرمین شریفین
 زان هما الله قدرا و جلالة پیش نهاد نیت ساخته بود پهن از انقضای

مدّت مذکور با حوزات آن مقصد اسفندی شاد کام و مقصی المومار مرخص
گشت. بحکم اندیس کارپردازان پدیسگاه سلطنت سامان لوازم و
مباححتاج سفر روجه لایق نمودند - و درایغ کرامت نشان بصوبه داران
و حکام و فوجداران ار دارالخلافه شاد جهان آباد تا بندر سورت صادر شد
که آن رفیع قدر را از حدود خویش بآنین شایسته بگردانند و مهسانداران
بدستور هدایم آمدن معین شدند و از اول تا آخر مبلغ ده لک روپیه
از خزانه پادشاهی بآن گرامی مرتبت عاید گردید عذابتخان دیوان
خالصه از اصل و اضافه بمنصب نه صدی یکصد سوار مورد عذابت
گردید. و شیخ سلیمان بدارو نگوی عدالت از تغیر میروحسبندی از اصل
و اضافه بمنصب هفت صدی هفتاد سوار سرفراز شد. (اسلام قلی میرآخور
عبدالعزیزخان والی بخارا بیافتن منصب یکمزاری در اماتل
امتیاز حاصل کرد. سید امیرخان صوبه دار معزول کابل ملازمت نمود
پانصد مهر و ده هزار روپیه نیا گذرانید. بدریانت شرف قدمبوس و
و گذاشتن قوه الظهور ملک و ملت دست اعزاز پیوست بر پشت
او فرقی از فوقدان گذشت - خوشحال خان و دیگر ارباب عشرت
بانعام سه هزار روپیه و چهل دست خلعت خوشدلی اندر خدند -
و سید عثمان فرستاده شریف مکه رخصت معارفت و خلعت و نه هزار
روپیه و اسب با ساز نقره یافت. شفیع خان بخدمت دیوانی تن از تغیر
کفایتخان مقور شده - طاهرخان صوبه دار معزول ملتان ملازمت نمود -
یکصد مهر و یک هزار روپیه نثار گذرانید پانصد مهر فرستاده مهابتخان

بابت تولد پسر از نظر انور گذشت زمانه بیگ موسوم شد به تخت سیان
نظام حکم والا عز نفاذ یافت که تا سیصدی سوای اصل خدمات و
(۲) زمینداران سواران برطرف نمایند - صف شکنان از خدمت
پادشاهزاده محمد معظم و مختار خان قاعده دار برینده حضور
رسیده به عز ملازمت اعلی شرف اندوختند *

بمقتضای اقتضای امر شریعت و اقتضای سنت رفع بدعت
تصویر دو فیل سنگین مستوی القامت که بر عرش دین دروازه قلعه
ساخند اسنادان غریب صنعت منصوب بدین و همین سبب آن
دروازه را هتیاپول می گفتند حکم شد بردارند *

آرایش بزم کدخدایی شمع شبستان خلافت
و جهاندار می - سرو بوسنان عظمت و کامگاری
پادشاهزاده خجسته شیم محمد اعظم

بیست و هفتم رجب جشن عالی تابان کوکب سپهر سلطنت
رونق آغاز یافت - کوس شادی و کرنای مسرت غلغلہ در زمین و
زمان انداخت - و زمانیان را مسرور و شادمان ساخت - نهم شعبان
بعد ظهر عدالت دیوان خاص فرمودند - پادشاهزاده بعنایت
خلعت با چهار قیب و ده سراپ عوبی و عراقی و دو فیل با ساز
طلا و تلایرو شمشیور مرصع قیمت بیست هزار روپیه و سربلچ

قیمت شصت هزار روبه و نقد دوازده لک روبه سرافراز شدند -
 و بدو آب قدسی خصال بیگم صاحب فیدل سرور گنج قیمت پانزده
 هزار روبه - و دو زنجیر و یک بجهان زیسب بانو بیگم انعام شد پادشاهزاده
 بعد مرور پنج گه‌ری شب در کمال شوکت و احتشام از حویلی خود
 بحضور پهنور آمدند حضرت بمسجد تشریف آوردند قاضی عبدالوهاب
 بوکالت قدو اصفیا میر سید محمد قدوجی و شهادت اسوٰ فضل ملا
 عوض وحید اخسیکتی و زید عرفا شیخ سیف الله سرهندی تمهید
 قراعت عند نمود مهرشش لک روبه قرار یافت - حضرت با پادشاهزاده
 بحویلی نواب فلک احتجاب بیگم صاحب سوار اسب تشریف آوردند
 امرای عظام تاهزار پانصدی در جلو پادشاهزاده بودند بعد انقضای
 دوپهر و یک گه‌ری شب حضرت با پادشاهزاده معاودت فرمودند - و
 طرف صبح هودج عزت و تنق آرای عتت بعظمت سرای
 پادشاهزاده آمد - در بیان مجزیات پاسب و زین جشن سرور آفرین - و
 ترتیب چراغان روشنی افزای آسمان و زمین - و انعامات بزرگ
 و خرم بهره و فرما - و اخراجات لاتعد و لا تحصی - که درین کارنامه نشاط
 و بارنامه انبساط بروی روز آمد آید پندار ایوان فصاحت نقشه
 بآب و رنگ نمایان نذرانند سامان داد - و فواسنجان بزم بلاغت هار
 سزای تادیق آن کول نتوانند کرد - هفدهم شعبان راحت سرای
 پادشاهزاده برورد قبض آمود بدو کن حضرت رشک فردوس برین شد

از قلعه تا محل سواری پادشاهزاده پارچه بومِ طلا و بومِ ساده و بومِ زقره
 بانداز فرس بود تختِ طلا بجای و مبارک رونق گرفت - و بساطِ بوسان
 بارگاهِ والا بتقدیم تسلیماتِ مبارکباد اعزاز افدوختند - حکم شد تا
 هزار و پانصدی بوساطتِ بخشیدنِ عظام تسلیم حلاج نمایند و دیگران را
 داروغه خلعت خانه برای تسلیم نماید - پیشکش پادشاهزاده از اجناس
 جواهر و پارچه قدمت پنج لک روبیه از نظرِ امور گذشت بعد از آن محل
 تشریف برده بدولت خانه مراجعت فرمودد پادشاهزاده و سب
 سواری بیرون دروازه نقارخانه والا آمده دولت بچری دریافتند وقت
 مراجعت از اندرون غسل خانه بعزت رخصت رسیدند - سیزدهم
 عبده الرشید سفیر بولبارس خان حاکم کاشغر بملازمت عالی استسعاد یافته
 نیازنامه از نظر گذراندید حواله خدمت خان داروغه عرایض شد بیستم
 حکم والا صادر شد که پوشش رزففت نامسروع است در مابوسات
 باستعمال مردم نیاید *

آغاز سال دوازدهم از سنین جلوس دولت والای

عالمگیری مطابق سنه هزار و هفتاد و نه (۱۰۷۹) هجری

درین اوقات خجستگی سمات مفتاح بر و احسان یعنی رمضان
 ابواب فیض و فضل و اعیان متان بر روی عالمیان گشود - سال دوازدهم
 از سنین فرمانروایی خورشید پیر جهان گشائی آغاز شد - خدیو دین پرور
 ایام میام را با ذخایر حسنات و احراز مثنویات معمور داشته اند - کارپردازان
 بارگاه حشمت بفرمان گیهان خدیو بارگاه اقبال را کاکرونه آذین بر رخسار

قیمت شصت هزار روبیه و نقد دوازده لک روبیه سرافراز شدند -
 و نواب قدسی خصال بیگم صاحب فیل سرور گنج قیمت پانزده
 هزار روبیه - و دو زنجیر فیل بجهان زیب بانو بیگم انعام شد پادشاهزاده
 بعد مرور پنج کهزوی شب در کمال شوکت و احتشام از حوایج خود
 بحضور پیراور آمدند حضرت بمسجد تشریف آوردند قاضی عبدالوهاب
 بوکات قدوم اصفیا میر سید محمد قنوجی و شهادت اسوه فضل ملا
 عوض وجیه اخسیه تکی و زبدۀ عرفا شیخ سیف الله سرهندي تمهید
 قواعد عقد نمود مهرشش لک روبیه قرار یافت - حضرت با پادشاهزاده
 بخوبی نواب ملک احتجاب بیگم صاحب سوار اسب تشریف آوردند
 اسرای نظام تاهزار و پانصدی در جلو پادشاهزاده بودند بعد انقضای
 دو بهر و یک کهزوی شب حضرت با پادشاهزاده معاودت فرمودند - و
 طرف صبح هودج عزت و نطق آرای عفت بعظمت سرای
 پادشاهزاده آمد - در بیان مجزئیات زیب و زین جشن سرور آفرین - و
 ترتیب چراغان روشنی افزای آسمان و زمین - و انعامات بزرگ
 و خرد بهره فرما - و اخراجات لاتعد و لا تحصى - که درین کارنامه نشاط
 و بارنامه ابدساط بسوی روز آمد آیین بندان ایوان فصاحت نقیسه
 بآب و رنگ نمایان نذرانند سامان داد - و نواستحجان بزم بلاغت هائیه
 سزای تادیق آن کول نتوانند کرد - هفدهم شعبان راحت سرای
 پادشاهزاده برورد فیض نمود بندگان حضرت رشک فردوس برین شد

از قاعه تا محل سرای پادشاهزاده پارچه بومِ طلا و بومِ ساد، و بومِ ذره پاندا از فرش بود تختِ طلا بجلوسِ مبارک رونق گرفت. و بساطِ بوسانِ بارگاهِ والا به تقدیمِ تسلیّاتِ مبارکبادِ اعزاز انداختند. حکمِ دنا هزار و پانصد و بیست و شش بخدمتِ عظامِ تعلیمِ خلاق نمایند و دیگران را داروغه خلعتِ خانه برای نسایم بیارد. پیشکشِ پادشاهزاده از اجناسِ جواهر و پارچه قیمتِ پنج لک روپیه از نظرِ امور گذشت. بعد از آن بمحلِ تشریف برده بدولتِ خانه مراجعت فرمودند. پادشاهزاده وقتِ سواری بیرون دروازه دقارخانه والا آمده دولتِ مجری دریافتند وقتِ مراجعت از اندرون غسلِ خانه بعزتِ رخصت رسیدند. سیزدهم عبد الرشید سفیرِ بولبارس خان حاتم کاشغر به لایمِ عالی استسعاد یافته نیازنامه از نظر گذرانید حواله خدمتِ خان داروغه عواض شد بیستم حکمِ والا صادر شد که پوششِ زریفت نامشروع است در ملبوسات باستعمال مردم نیاید *

آغازِ سالِ دوازدهم از سنینِ جلوسِ دواتِ والای عالمگیری مطابقِ سنه هزار و هفتاد و نه (۱۰۷۹) هجری

درین اوقاتِ خجستگیِ سماتِ مفتاحِ برّو احسانِ یعنی رمضان ابوابِ فیض و فضلِ و احبابِ مدّانِ بر رویِ عالمیان گشود. سالِ دوازدهم از سنینِ فرمانرواییِ خورشیدِ سپهرِ جهان گشائی آغاز شد. خدیو دین پرور ایّامِ میام را با ذخایرِ حسنات و احرازِ مثوبات معمور داشتند. نار پر دازانِ بارگاهِ حشمت بفرمانِ گدیانِ خدیو بارگاهِ اقبال را گلگون آذین بر رخسار

کشیدند و نگاه‌فریب ارادشها نمودند - طلوعِ هلالِ بهجت‌اشتمال
 شوال از اوچِ فرخی روزِ جمعه اتفاق افتاد - مصداقِ میدانِ
 اجتماعِ فی‌یوم واحد - بظهور آمد روزِ دل‌افروزِ عیدِ قدومِ فیض‌نور
 عیدگاه را مطرحِ هزاران شوکت و جاه فرموده وقتِ معارفتِ نمازِ جمعه
 در مسجدِ جامعِ جهان‌نما ادا نموده دولت‌خانه را موردِ مسرت و
 شادمانی کردند - روزِ دوم تختِ مرّع را دولتِ آسمان پایگی
 بخشیدند - هنگامه داد و دهش گرمی گرفت روزِ بازارِ بخشش و
 بخشایش رونق یافت - پادشاه‌زاده‌های عالی‌مقدار و امرای نامدار
 به تقدیمِ ادبِ تهنیت و گدرا نیدنِ نثارِ مباهی شدند - پیشکشهای مردم
 حنور و صوبه‌جات از نظرِ کرم‌منظر گذشت پادشاه‌زاده خجسته‌شیم
 محمد اعظم بعطای خلعت و از اصل و اضافه بمنصبِ پانزده‌هزاری
 ده‌هزار سوار سربلند و شادمان شدند - پادشاه‌زاده والا‌هیر محمد اکبر سوار
 مرحمتِ خلعت اندوختند - جمده‌الملک جعفرخان و محمد امین خان
 و اسدخان و عبدالرحمن سلطان ولدِ نذر محمدخان و نامدارخان و
 دانشمندخان و سید منورخان و دیگر بندها از اکابر و اصاغر بعنایت
 خلعت و اسب و فیل و اضافه و اصنافِ نوازش موردِ مراجع گردیدند -
 بدیع‌سلطان ولدِ خسرو سلطان بمنصبِ دو هزار و دویست سوار چهاره
 اعزاز افروخت - امیرخان ولدِ حلیل‌الله خان از تغیرِ حسن‌علی خان
 داروغه منصبداران جاو شد - معتقدخان پسرِ نجاتخان که به تقصیر
 از منصب برطرف بود دو هزار و دو هزار سوار بحال گردید - ابوالمحمد

بجیره بهلول خان میانه از دکن با سزاندوس معالی شوق و ادوخته
بمنصب پنج هزاره چهار هزار سوار و خطاب اخلاص خان براندان
خوبش تفویض جست - مختارخان قلعه دار بیدرخصت معاودت
یاوت - هفدهم ذی قعدة کسوف شد - ادای صلوة و مطای خیرات
بدستور مقرر بعمل آمد - بعضی خداوند دین پرور رسید که در صوبه
قنده و ملتان خصوص بنارس بوهمنان بطالت نشان در مدارس مقرر
بدیاری نسبت باطله اشتغال دارند و غایبان از هند و مسلمان
مسافرتی بعبده طی نموده جهت تحصیل علوم شوم از انجما
گمراه می آیند احکام اسلام نظام بفاظمان کل صوبجات صادر شد که
مدارس و معابد نیدینان دستخوش انهدام سازند و بتاکید آید
طور درس و تدریس و رسم شیوع مذاهیب کفرآیینان براندازند
هجدهم ذی قعدة جشن وزن قمری راحت افزای عالمیان شد اوزنگ
حلاوت بجلوس پایبترتر فرمای دین و دولت سپهر مرتبت گردید -
رسم وزن که از سنه یارده موقوف شده بعمل نیامد - سرود سرایان و
نغمه پوزان از دولت بار محروم ماندند - نوبت واران بدستور معروف
کوس شادمانی بلند آوازه نمودند - سال پنجاه و سیوم از عمر ابد طراز
حسن آغاز گرفت - پادشاهزاده محمد اعظم بعفایت خلعت و یک دست
سپر گلهای مرصع و پادشاهزاده والا کهر محمد اکبر بعطای خلعت
مسرور شدند - قامت اعزاز و امتیاز جمده الملک جعفرخان و دیگر

ایستادهای بارگاه فلک آستان بعنایت خلّاع آراستگی یافت -
 درة لتاج سلطنت پادشاهزاده محمد معظّم یک قطعه نعل که عادلخان
 و نیا دار بیجاپور فرستاده بود بحضور لامع التّور مرسل داشتند - پنج
 تانک و پنج سرخ بوزن آمد و بتعین قیمت بیست هزار روپیه رنگ
 تازه یافت - پادشاهزاده بهرحمت ارسال خلعت از حضور کرم خاصیت
 بالایی اقبال آراستند - دلیرخان در جادویی فتح دیوگده از اصل و
 اضافه بمنصب پنج هزار پی هزار سوار بر امثال تقدّم جست - از
 واقعه صوبه اله آباد معروض گردید الهوردی خان عالمگیرشاهی رخت
 هستانی بردست - حسن علی خان و ارسلانخان و محمدشاه و امان الله خان
 و هزبرخان و حسین علی خان و سنجر برادرانش خلّاع تعزیت یافته
 بذوارش و عنایت و دلجویی مسفق کاینات از سوگ برآمدند -
 میرخان از انفال آن مرحوم بصوبه داری اله آباد از اصل و اضافه
 بمنصب چهارهزاری سه هزار سوار دواسبه و خلعت امتیاز یافت -
 و معتقدخان از تغیر او بخدمت داروغگی بندهای جلو خلعت اعزاز
 پوشید - همت خان بخدمت داروغگی دیوان خاص اختصاص یافت -
 کامگارخان والد جمدة الملک جعفرخان بخدمت داروغگی جواهریار و
 لطف الله خان پسر سعد الله خان مرحوم بخدمت داروغگی ذاکچوکی
 از تغیر تالقانخان که انزوا اختیار کرده بود بعنایت بالابلند سر بلند شدند
 و بهیدر شهاب الدین فرستاده والی بخارا دو راس اسب مرحمت شد
 و هم ذی حجه برای ادای عماره عیداضحی بمصلی شریف فرستاد

بعد تقدیم مراتب سمت اشکبه دولت خانه بهر نو انوار منشی و ابدال
مقرر گردید و آنکس خان از دکن رسیده بسجده فوسمی بارگاه جبین را
گشت - حکیم ابراهیم بموجب حکم همراه عبداللہ بن کاشعوی با
بلدر سورت رفته بود - آمده ملازمت نمود میزبان بکرم حال صفوی بعد
برآمدن از نداس انزوا به سراق - از سمت نمود عطایی شمشیر کمر
ارادتش محکم بست - حکم شد مراتب و ممدی تا دیر می نماید
معروض می شده باشد - و از صدی تا بیسی اسدی نماید -
سیفخان از تغیر مبارزخان بصوبه دار می کشمیر سرانیز شد - بیست و یکم
فی الحجّه بعرض رسید عبدالنبی خان فوجدار متبوعه تنبیه مفسدان
موضع سرور پیش نهاد قیمت ساخته بر متمدان تاخته بود نخست
فیروزمند می شود و سران خیره سران را به نیستی سرا می فرستد در
اندای جنگ تیر بدوق بمقتلش رسید چهره سعادت بگلگان می داند
رنجین کرد - خیر و موفق بود شجاعت با عملداری جمع داشتند در
ماترا اثری از تاسیس عالی مسجدی گذاشت نه مدتها نامش
بر عیان السنه خواهند نگاشت - محمدانور برادرزاده و خویش او
بخلمت تعزیت امتیاز یافت - اموالش بضبط متصدیان پادشاهی
درآمد - نقد اشرفی نو و سه هزار - و روپیه سی و هک و جفس
چهارلک و پنجاه هزار روپیه - بیست و دوم رعاندان خان بخلمت
استیصال زیاد سران نواحی مستقر الخلافه مامور شده بمردمت

اسب با سار ظلم معزز گردید سربلندخان از تغیر همت خان بخدمت
 قویلی سرفراز شد - محمد امین خان ناظم دارالسلطنه لاهور رخصت
 موزدتیادست - معتمد خان معروض داشت که در فواحی مورنگ
 شجاع جعلی بهم رسانیده شورش انگیزده - فرامین تاکید تضمین بغام
 ابراهیم خان و فدایی خان صادر شد که اگر طرفی سر برآرد سرش برآورد
 صف شکنخان بخدمت فوجداری مقرر و دلیر همت وید بهادر روهبله
 بفوجداری ندراباری از انتقال عبدالنبی خان مبداهی شدند بدم دیو
 میسود به خلعت تعیناتی همراهی صف شکن خان یافت - سید
 عبدالوهاب فرستاده مرزبان - اچین ملازمت نمود بموهبت خلعت
 معزز گردید صالح بهادر گزیرادر برای انهدام بنخانه ملازمت رخصت شد
 سیزدهم محرم بعد مرور بمپاس شب از راه باغ حیات بخش
 یاتش خانه که مسکن حقایق و معرفت آناه شیخ سیف الدین
 سهرزندی مقرر بود بنزول فیض شمول بادشاه غریبانواز فقید دوست
 منظر انوار برکات گردید ساعتی بتذکار کلمات افادت آثار صحبت
 داشته و شیخ مذکور را در اقرانش باکرام بوداشته بدواست خانه
 تسریف آوردند - بعرض والا سید که معبود رفود هنوز اودهو بیراگی
 مطرود در چپوتری کوتوالی بکیفر اغوای فله باطله محبوس بود و
 دوکس از پیروان او فوه و احپوت جهت سعی خلاصی نزد قاضی
 ابوالمنکرم پسر قاضی عبدالوهاب آمدورفت داشتند - انذای راه

درست یافتند ضرب کاری جمدهر بهومی ایستادند و بهمان
 رخ رشده حیات او منقطع شد و وجب حکم عدالت شیم و رسه
 نفری بدین بد آئین سیاست بیاسا رسیدند و نهضاتیه سنگه سید سویده از
 رانجا جدا شده بآستاندوش معلی نام آوری اندوخت - بختی
 بهرافزاری منصب هزاره سید سوار و انعام جسد مور قیامت
 بک هزار روپیه یاروی کرد *

رسیدن گرامی مرتبت حسن پاشا حاکم بصره

بکریاس فلک اسام و فوز او بشرایغ

مراحم خداوند قدر شناس

در سهابق ایام از عراض اخبار نویسان سجد ملتان به سامع
 حقایق مجامع خدیوگیهان رسیده بود که حسین پاشا حاکم بصره
 بنابر بواعث نزاع و خلافی که او را با فرمانروای ممالک روم
 بمیان آمد و بخیی پاشا بجای او تعیین گردید نتوانست دران اوک
 اقامت کرد و روی رفتن نزد فیصوهم نمازد ناکام باهل و عیال و معدود
 از ملازمان جلای وطن اختیار کرده روی عزیمت بایران دیار زیاده
 پس از وصول دران دیار نیز بوی عفاقتی نشمیده و کثر التفات
 فچیده عزم جبهه سایی بر آستان سپهر بقیان جزم نهوده منزل بمنزل
 رهگراست - از انجا که اقامتی و ادانی ربع مسکون بوسبله جمیله اسلام

سده سده نقد امانی و احوال می اندوزند - و چهاره مآرب بنور کام یابی
و شان مانی می افروزند . ملتجیان را عاجائست مذیع - و متوسلان را
مذنیست رفیع - تصمیم اراده اقبال آماده آن طاعمند در پیشگاه
مرمت و احسان اوج پیمای استکسان گردید - و از نایب رافت و
قدردانی ارتق بیگ گزیند ار مامور شد که در سهرند حاجت و پانگی
و ماده فیل بآن بخت یاور رساد و امیدوار جلالی مراحم و جزایل
مکارم نماید که بخاطر جمع و دل قوی عازم حضور گردد - درینولا
یاردهم صفر معروض بارگاه حشمت و جاه گردید که حسین پاشا
بآغراباد رسید بموجب حکم اعزاز بخش فولاد خان کوتوال تا مندوی^(۲)
و بخشی الملک اسدخان و صدراعظم در عابدخان و یکه تارخان میر تروک
تا لاهوری دروازه شهر یافه پذیره شده بدولتخانه والا رسانیدند -
و تا دروازه غسل خانه بخشی الملک دانشمند خان و اسدخان پیشوا
آمدند - آداب موافق دستور و ادب بار بابل درگاه عظمت و جاه بجای
آورد و با جازت بوسه دادن تخت مبارک بخت و مساس دست
کرم پیوست بر پشت او سرش از پشته آسمان در گذشت آری * ع *

* چه غم آن پشت دولت را که دارد چونتو پشتی بان *

پنج هزار روپیه افراسیاب بیگ و علی بیگ پسرانش^(۳) و یک قطعه
لعل قیمت بیست هزار روپیه و نه سراسیم عربی پیشکش گذرانید -
بعطای خلعت خاصه و شمشیر با ساز مرصع قیمت شش هزار روپیه و

خنجر مرصع و فیل با ساز ذره و تلایرو صد هزار روپیه نقد و منصب
پنج هزار و پنج هزار سوار و خطاب اسلام خان سرورازی یافت و افراسیاب
بیگ ب خطاب خانی و منصب دو هزار و یک هزار سوار و علی بیگ
ب خطاب خانی و منصب هزار و پانصدی پانصد سوار ممتاز شد.
حویلی رستم خان که منزلت عالی با فرش و دیوارنوازم و کشتی
با فرش که سفینه سعادت سوار از راه دریا بمجرای پادشاه دریانوال
می آمده باشد مرحمت گردید. شان شجاعت و ریاست و درایت
و فراست از جبین طالع قرین او هویدا بود - خود با پسران طبع
موزونه هم داشت از دست *

یک چند که سیر بینوایی کردیم * بر درگاه کبریا گدایی کردیم
بر دیم برسم هدیه لخته ز جگر * تا با سگ دوست آشنایی کردیم
از واقعه اذک بنارس بعرض والا رسید که چهارم صفر ارشدت زلزله
بطول پنجاه گز در زمین غار افتاد هر چند سعی کردند عمق آن معلوم
شود نشد - از واقعه کشمیر معروض گردید سیوم صفر زلزله از شام
تا صبح ماند عمارات گهواره وار در تزلزل بود اما آسیبی نرسید - سید
منور خان پسر سید خانجهان باره ب فوج ارنی گوالیار مامور شد رای
مکند را پس از تغییر^۱ خدمت بریلی تعینات بنگاله نمودند بنگال
بوستان خلافت پادشاهزاده محمد کام بخش بجه فیل مرحمت شد -
راجه رام سنگه پسر میرزا راجه جیسنگه بعنایت یک هزار سوار کام دل

اندوخت - اسلام خان باضافه هزاره ذات هزار سوار و تفخواه ده
ساده و پسرانش هشت ساهه نقد و معافی خوراک دواب همیشه و
پسرانش تا در سال چهارم مراد امر وخت - عید الله خان بجالی منصب
دو هزاره سوار و عطای خاعت و جمدهر میزکار و داروئی
نسل خانه امتیاز یافت - پانزدهم شهر ربیع الآخر عاره تب شدید
عیدرا سگرم خان صفوی را از عرصه دنیا زاپدید کرد - معروض
بساط و سان قبله دین داوران اسوه احد پرستان گردید که بموجب حکم
قصاء ضا کارپردازان بتختازده کاشی بشناتنه منهدم گردانیدند و دوم
جمادی الاولی یکتا تارخان و گزوه داس سیسودی را بتقریب اهتمام
بدش لاهوری دروازه جنگ واقع شد هندوی مدکور بجهنم روت
خان مزبور پنج زخم برداشت و از بواوری او چند مغل زخمی شدند
بافتخار خان خاناسامان حکم شده که کله شتران و گاو و اسیر در سال
دو مرتبه می زوده باشد شانزدهم بعد نشستن حضرت بخاص و عام
ملتفتخان و همت خان و روح الله خان با هم مکالمه داشتند - دلدار
ولد الفت خان محمد طاهر ندیره دولت خان که با ملتفتخان نقاره داشت
ناگهان شمشیر بقوت هر دو دست بر پشت خان مذکور زد همین که او
روبرو شد سه ضرب شمشیر دیگر رسانید و او بر سپر برداشت
و طعن شمشیر باو رسانید - درین اثنا همت خان شد شیر ز و
فضل الله خان میرتوزک چوبه بر سرش نواخت سر آسیده گردید و از

دست بهره‌مند خان و دیگران چند چوب خیزیده تا چوکی سنگ سر رسید
 رسید جمیل بیگ خواص چون در حال ضربت چمدن بر سر در بغل او
 رسانید کارش با تمام رسید لش مقبول برداشته بیرون انداختند -
 منصب مردم دنگل چپ و چپاها می چوکی^(۱) نیروی زایش منصب
 و کم منصب دم گردید در گروز دام از چکله حصار که در جاگدور
 تابنده اختر برج کامگاری پادشاه مراده^(۲) تمام معظم تنخواه بود
 در وجه انعام مرحمت شد و عوض آن جاگدور در دکن تنخواه یافتند -
 بیست و پنجم بعرض رسید که چهار گوی شب گذشته سزار
 سمت مشرق از آسمان جدا شده جانب مغرب افتاد خادها از قایش
 در روشنی ماه گرفت بعد از آن آواز سه مانند غرش ابر برخاست -
 بآبیار می شفقت گیهان خدیو در ریاض اخلاص جمده الملک جعفر خان
 گل عنایت باین رنگ شگفت که هر چند جعفری بکمال شگفتگی
 فرسیده اما صد برگ بهزار برگ و سامان بر صدر خوبی برآمده
 بسیر باغ آغراباد و دولابازی بروند - گل تسلیم را طره تارک مباحثات
 نموده بایملی عاطفت آما بتفرج آن دو نمونه ارم نزهت خاطر
 اندوخت دهم ماه جمادی الآخر مطابق چهاردهم آبان جشن وزن
 شمسی از بستن آیین^(۳) چهره رنگین کرد سرور افزای خدیو گیتی پدای
 و دعاگویان ترقی دولت ابد سیما گردید - سال پنجاه و دوم از عمر
 جاویدترین شروع شد دامن امید جهانیان برآمود برگزیده های

دوره بگذرانیدن پیشکشها سربایه سعادت بکف آوردند و روشن
 سپهر خاقان پادشاه جوانه محمد اعظم و محمد اکبر و امتیاز یافتگان بساط
 آفتاب با صاف عنایت افروز اندوز شدند اسلام خان بانعام یکصد
 طوقه زیفت انابه عورت بوفوق افراخت شاهان خواجه فقیر بلخ را از
 دوازده غسل خایه فضل الله خان و وزیر خان آوردند - سلام نیاز ارتسام
 خان بزرگ در دهان سبخان فای خان ابلاغ نمود بانعام خلعت و ده هزار
 روپیه خوشدلی اندوخت صفی خان بصوبه داری اردیسه از تغیر
 تربیت حاکم دستور ی دانست پانزدهم و شانزدهم بزیارت امالین مبتدئه
 حجت آسمان ارم آرماتاه همان پادشاه - وزیده اصفیا شعب نظام الدین
 اولیا - و قدوه سکنان بهشت خواجه خواجه چشت خواجه
 قطب الدین بختیار لکلی اوشی قدس الله اسرار هم احترام سعادت
 نمودند و خدام هر سه بمقام بانعام مبلغ معتدبه و بگذرانیدن تبرکات
 مبرکه و مسرور شدند محمد بار و د استقار خان چهار صدی نوسر افراشد -
 علی اکبر حاجب دنیایار گوکونده سعادت ملارمت حاصل کرد
 یک هزار مهر و پانزده زنجیر فیل پیشکش آورد و اعانت بخت بیدار
 میر شهاب الدین ولد عابد خان را از ولایت بدرگاه جهان پناه رسانید -
 خان مذکور در وقت ملارمتش یکصدست سپر با گل میذاکار از نظر مدور
 گذرانید و میوه مذکور بمذصب سیصدی هفتاد سوار سرفراز گردید - اسوه
 خواجهای جویدار خواجه محمد یعقوب که مجمل حالاتش در سنین

آتیّه سندرچ خواهد گردید بمسوق نگارین نامه نقل کردند که خان
بزرگ دودمان، بمسکانهی خان بسیر بالاز - ارا فیروز مراد بیرون داد و
روستم به انالیق طرفه یکجا فسخ شد، بودیم میر شهاب الدین بمآمدن ظاهر
کرد که پدرم می طلبید و از جناب عالی رخصت حاصل نمودن
وقت که در رسید بود ما و انالیق در انامس این مقدمه نمودن شدیم
و گفتیم که منسور هم نوشته طیده باشد که بعد اجازت ببریم در تکریم
واقع نشود - وقت خوردن - احصور که بمسور و تویم انامس این
معنی نمودیم و اجارت حاصل کردیم میر شهاب الدین چند تقوی
پارچهای باب شال فرستاده پدر همان ساعت از نظر خان
گذرانید منسور بمهر خاص رسید فاتحه رخصت خواند بعد رفتن
چند قدم خان باز طلبیدند و فرمودند که تو بهندوستان میروی
مرد کلاهی خواهی شد ما را زیاد نخواهی برد - آری نور فرستاد
سرکردن بجای نیز کرامت تعذیه شده - میر مذکور را یاور می بخش
بماجا و ملاز نیازمدان هندوستان نزهت نشان آورد و بهاندای طاع
و یمن تربیت و تفضل حضرت ظل رحمان پادشاه پادشاهان پادشاه
رفعش از حیز بیدار برتر آمد ثروت و سکونت سلاطین بلخ و بتارا
جز نام توره با دولتش چه نسبت ذاک فصل الله یوتبه من یشکر *

کیفیت تشریف آوردن خود بدولت با کبرآبان برای

تمیبه خیره سران فساد پیشه خرابی نژاد *

چهاردهم رجب سده دوازدهم بحکم خداوند گیدان سراقی اقبال

بر لب آب چون سرباوج گدید رنگار برداشت و بساعت مختار اعلام
 عید وزی جانب مستقیم الخلفه اکبر آباد قامت عزیمت برافروشت در قطع
 و دانی دم اوردی داشت که رحمتی شکار نوحیت افزای طبع مقدس
 نمی شده باشد بیستم رجب اندای سوار بی شکار کیفیت خیره سری
 متمدن آن موضع ریواره و چند درکبه و سرخورد^(۱) بعرض والا رسید
 بموجب حکم حسن علی خان بران فتنه طاعیه شبگیر درد خون کوفتها
 تا دو پهر روز بجنب تیر و تفنگ استقامت ورزیدند چون
 طافست مقارن در خورده نیافتند اکثری از بدوهری بجوهر
 قبایل پرداخت سلاح کوتاه در آواختند از بندهای پادشاهی و رفقای
 حسن علی خان مردم بسیار درجه شهادت یافتند و هصد
 کس از جهنمیان بدالابوار شتافتند - دو صد پنجاه کس زن و مرد
 با سیری آمد و خان مذکور وقت عصه بحضور پرنور آمده کیفیت
 جنگ معروض داشت حکم شد بندی و مواشی بسید زین العابدین
 جاگیرد از آن موضع حواله نمایند صف شکنخان فوجدار متهر و ملازمت
 نمود حکم شد دو صد سوار تابینان خود مقرر نماید که محافظت
 زراعت دیهات نمایند و از مردم لشکر بر احدی تعدی نشود و
 اطفال کسی با سیری نیارند نامدارخان فوجدار مراد آباد مطابق حکم
 بشرف ملازمت رسید یکصد مهر و یک هزار روپیة فتر و دو شاعین
 سیاه پیشکش آورد حسن علی خان از تغیر صف شکن خان بفوجداری
 (۱) ن . این است در یک نسخه و در یکم چند درکبه و دسر خرد - بی نقطه ۱۱

منهجه و از اصل و اضافه سه هزار و پانصد تنی نو و اسوار و عسکری
 خلعت و شمشیر و اسب سرافراز شد ایمن الله پسر الموریدی بخان
 عالم گیر شاهی فوجدار نواحی اکبر آباد سیصد سوار اضافه یافته
 بامداد خان مذکور مامور گردید و ده هزار سوار بسنداز و هزار سوار
 تبرانداز و هزار بندوقچی و هزار تان انداز و بیست و پنج ضرب توپ و هزار
 بیلدار و هزار تیردار با خان مذکور تعیین شد و عواید خاں نظام آباد
 رعیت نمود خرد شعبان رسول عرض داشت تابنده اخیره سلطنت
 محمد معظم متضمن تولد پسر نیک احمد از بطریق مختار و پسر سده
 رانهور و ارسال یک هزار مهر طریب افزا شد - مولود دولت افزا م یافت
 فرمای و جواهر قیمتی صد هزار روپیه پادشاهزاده والانشان و
 شاهزاده و داد ایشانشان عزرا سال یافت هفدهم این ماه بزیارت مروت
 مقدس حضرت فردوس آشیایی و محفوف استنار رحمت ممتاز المرامی
 سعادت اندر خاند و بگذرانیدن چهل و چهار هزار روپیه نذر از طرف
 خود و هر دو پادشاهزاده عمل آن مکان معلی را فرحناک ساختند -
 هجدهم این ماه با هزاران خبر می و شاد کامی و بهی و نیک سرافرامی
 دو اتخانه قلعه اکبر آباد را طرح انوار فیض و مهبط آثار خیر
 فرمودند کولاجات شقی حربی از رؤسای شورش انگیز و فساد بیسنگان
 سرزده این پتده که علت کشته شدن عبداللّی خان وجود خدیست
 این نقیصه مطرود بود و برگشته سعد آباد را نهیب و غارت نموده

بسمِ سعي و دلاوري و وفورِ جهد و بختياري حسن‌نامی خان
و حدیث شریفی "دیر ز بسکار آن شهامت نشان بداد افراهِ اعمال زشت
سوار شد حاکم دُکُور اورا و ساکمي مفسدِ مملکتی اوز را مصحوبِ شیخ میر
قوم بدرکاه معلی فرستاد بفرمانِ قهرمانِ جلال در چوبوتره کونرالی بند
بند آن دیو احبِ تقتل جدا گردید پسر و دخترِ کونکاهت تربیت
حوائی جوهرخان ظاهر شد و دختر در حباله نکاح شاه قای چایه
بدش منصب به شداس درآمد و پسرش فضل نام حافظ شد که نزد
حضرت حفظ دیگرے آن چنان قابلِ اعتماد نبود و سعادتِ استماع
قبولت حضرت حاصل می نمود شیخ رضی الدین از اشرافِ بهاگپور
بهار فاعل متبحر در مؤلفین فتاوی عالمگیری منخرط بود سه روزه
یومیّه می رفت چون در اندر فزون دیگر هم دست داشت و سپاهگری
و عملداری و ندیمی و از هر جا خبرداری تلافی آن - بواسطت
قاضی محمد حسین جونپوری محتسب حضور پر نور و مقرب
الخدمت بختاورخان کمالاتش بعرض خدیو فضلائوز هنروران پرداز
رسید یکصدی منصب یافت و رفقه رفقه باسعاد حسن علی خان
و امداد و حسن مساعی و ساینقه طالع توأمان بمرتبه امارت و خانی
فایز گردید و مصدر کارهای عمده شد - دست آخر در مهد فدا
فروخوانید * ع *

افسانها به بستنِ مزکن تمام شد *

اغاز سال سیزدهم جلوس و الا طابق.

سمه یکهزار و هشتاد (۱۰۸۰) هجری

درین ایام بهجت نظام مشاهده عره جددی موسی و اهب
مدان یعنی ماه رمضان رزندی افزای بنوم اردی ایان کوددد سال
سیزدهم از سنین سلطنت مهرویس پسر جلدست و احترام - خورشید اوج
قبالت و احتشام - بهرخی آغاز شد اورنگ قریب و رات اوقات تمام
حسنات را بانای طاعات و عبادات معصوم اثبات پوزدهم حکم
دادرس مظلومان عزیزان یافت که مستغنیان را از طرف درس
مانع نباشند و کاین ملامت آنرا بر پیمان بسته بازگیرند و از
نظر می گذراندیده باشد *

و همدین شهر کرامت بهر از بدشگاه انصاف پروری و
اعتساف براندازی پادشاه حق آناه دلد افزای ظالم که نسیم احتشام
فتح و ظفر محی دین حضرت خیر المشریین قضا تدلیغ بتسویب
کدشت و فعه متهوه مشهور بدیهوه کیشورای صادر شد - و در
کم مدتی بسعی بسیار کارپردازان قلع و قمع استوار بذای خذلان
از قوه بفعل آمد - و بجایش عالی اساس مسجد بصرف مبالغ
گران مند زینت احداث یافت - ضلالت کشاده از مستحذات
نرسنگه دیو بند یاه سراپا جهالت و ریو بود - در ایام پیش از جلوس
جهانگیر پادشاه جدت مکان بذابرواعت شتی بر شیخ ابوالفضل بے توجه

و سرگران بودند این کافر تبه کار بکشتن او نقش نیکو خدمتی در خدمت ایشان درست نمود و مد از جلوس در جایزه کار دست بسته اجازت تاسیس دیوخانه یافته بخرچ سی و سه لک روبده عمارت خانه خراے کرد الحمد لله علی دین الاسلام که در عهد میمنت مهد خانه برانداز شرک و طغیان چنین امرے شکر فیممنع الوفوع از ممکن^(۱) عدم بعرضه ظهور آمد بدید این قوت دین باوری و سطوت داد ابرستی نفس در کلوب راجه های نخوت دثار سوخت و از حیرت چون صورت رو بدیوار ماندند - ارثان و اصنام خورد و بزرگ مگلل بجواهر قیمتی که در معبد مشرکان مجمع بیدیدان منصوب بود با براباد آورده دوزیر زندهای مسجد نواب قدسیه بیگم صاحب مدفون گردید که لایزال پایمال باشند - و نام متهره اسلام آباد مسطور دفاتر و مذکور السنه واقعه شد - ماه شوال خوشنما تر از ابروی ماه رو یان از منظر افق جلوه نمود پیشکاران پیشگاه سلطنت بدستور مقرّر بازگاہ دولت را آسمانی پدرايش و خسروانی آرایش دادند - نوای شاد یانہ اقبال سامعه افروز جهانیان گردید ابر گهربار جود و نوال اورنگ آرای کرامت و انضال بر مفارق عالمیان سایه فیوضات گستر بعزم توجه مصلی بر فیل فلک توان سوار شده پادشاهزاد کامکار محمد اعظم رایی سر مدرك جا داده عید گاه را بفر قدوم حشمت لزوم زینت بخشیدند بعد معارفت بمشکوی دولت تشریف آوردند روز

دوم در خاص و عام سر بر آسمان نظیر طلا گذرایده امیر امر
 علی مردان خان را که در وسط ایوان کیوان نشان نصب کرده بودند ریب
 جلوس افزوده بکام بخشی خلایق پرداختند پادشاهزاده محمد اعظم
 و محمد اکبر بعزایت خلعت مباحی شدند - حدة المالت جعفر خان
 موهبت خلعت و اضافت یلک هزار سوار و انعام یلک کور در دام افشار
 اندوخت - راجه رام سنگه اصل چهار هزار و چهار هزار سوار دوا سبه سه
 اسبه بود بشروط تعیداتی آشام باضافه هزار سوار شد کام گردید -
 کدور کشتن سنگه راجه ولد رام سنگه بعطای سرنیچ مرتج سربدهات
 بامد کرد حسن علی خان به باشروطی بافصد سوار مشروط و مرحمت
 نقاره کوس شادمانی نواخت اشرف خان و همت خان باغزده
 پانصدی - میر تقی بمرتبه سه هزار و ملتفتخان و مغل خان باضافه
 پانصدی اوج گیر درجه دو هزار شدند سزاوار خان و فضل الله خان
 هر کدام صد سوار یافتند بخشی الماک اسد خان و فیض الله خان
 بموهبت در اسب اسب سوار نگار افشار شدند عبدالرحمن سلطان
 و بهرام سلطان هر کدام بانعام ده هزار روپیه دامن امید پر کردند -
 رشادمان خواجه ایلیچی بلغ رخصت معاودت و بیست و پنج هزار
 روپیه نقد و خلعت و شمشیر مرصع قیمت پنج هزار روپیه و فیل
 بارین نقاره و جامه وار یکصد و پنج ثوب و چیرک آغابانی و
 غوطه گجراتی همین قدر و بهمه رها نش ده هزار روپیه انعام یافت محمد
 عابد ولد زاهد خان پنجابی مدصب یک هزار و پانصدی سیصد

سوار و خطابِ فوزش خان مورق نوازش گردید داراب خان داروغه بدوق خانه خاصه بخدمت داروغه غسل خانه از نغیر عبداللہ خان فوق التبار افراحت بیونان مستقر الخلامه اکبر آباد فرخ غنہ بعرض بادشاہ ظاہر و باطن مسرور - دین و دنیا معمور رسانیدند حرده برنج سوکهداس (۱۴) ثار - کندم (۳۵) - نخود (من ۲ تار) - روغن (۴ تار) - و اجناس دیگر برین قیاس - خلائق ترانه شکر بقانون دعا می سرودند

* بیت *

رعیت پناه داشت شاه باد * بمعماریت ملک آباد باد
پایزدیم ذیقعه طابق هفدهم فرودین سل یجاء و چهارم و مری
از عمر جارید طراز انار گردید - رسوم آرایش ایام جشن موقوف
فرمودند - عماله نقارخانه معمور گردید نوبت جشن که تمام روز می
نواختند بدستور جشن مبارک یکشنبه بعد مرور یک پهر می نواخته
باشند - بخندار خان داروغه خواصان بموهبت خنجر دسته بلور ساز
میذاکار طلا ممتاز شد سید امجد خان پسر میر سید محمد فتوحی
خدمت احتساب رکاب از انتقال قاضی محمد حسین یافت *
ایستادهای حضور لامع الدور که بایک دیگر دست پسر می شدند
فرمان پذیر گشتند که سلام علیک می کرده باشند - نهم ذی حجه
ملا عبد العزیز عزت پسر ملا عبدالرشید اکبر آبادی بواسطت همت خان

(۱) ن - در یک نسخه نرخ تحت السطور - و در یک خود بیست //

(۲) همچنین در هر دو نسخه //

و بمختارخان در مسجد سعادت اودوز هلازمت شد - او بعد از
تحصیل علوم عقلیه و نقابۀ و عروج بمعارض جامعیت در اکثر فزون
بسه رویه یومیۀ قناعت گزین و گوشه نشین در رطوبت بسومیه پیش
و سرش بالانجلیب از باب دول فرو نمی آمد چون در طالع او شهرت
و پیش آمدۀ مدت بود بذوق فطرت و وفور قدرت و اَلْحَکَم (؟)
معانی و چاشمئ الفاظ و توتیب فکر و دقت نظر و حدت طبع
و طلافت لسان و رزانت فهم و متانت رُغیع او فی بعضه منظور نظر
توایت شدن و مورد مرحمت گذشتن در بیستگاه قدرانی خدیو
رتبه سنج پایه شداس گردید - اولی و هله بمنصب چهارمدهی هفتاد
سوار و مکرمت خلعت و پنج سراسب و شمشیر و جمدهر
و مرجهی و بالکی با ساز و اسباب اعزاز اندوخت و روز چهارم که
برای عرض مکرر آمد باضافه مدی و سی سوار و خدمت داروغگی
عرض مکرر از تغیر لطف الله خان افتخاراندوز شد - و بامتیاز مراتب
پیش برآمد بودن و دربارۀ خاصه راه یافتن و با هیچ کس دست بسر
نشدن و بسلام علیک اکتفا نمودن فرق عزت برافراخت - از واقعه
دکن معروض گردید که سیوا مقهور رضی الدین قلعه دار پورندهر را بعد
گرفتن قلعه دستگیر نموده برد بمختارخان بدیوانیان حکم رسانید که
بعد انجام سال مداخل و مخارج بعرض میرسانیده باشند - و چهارشنبه
جادهای دفتربین و خالصه در غسلخانه بدارند عنایت خان افزونی

خرج از عهد اعلیٰ حضرت چهارده لک روپیه بردخل معروض داشت -
 حکم شد چهار کرور روپیه خالصه مقرر دارند و همین قدر خرج کاغذ
 اخراجات ملاحظه فرموده اکثر انواب خرج از سرکار پادشاهی و
 پادشاهزاده و بیگمان کم نمودند بمسامع اقبال رسید که حسن علی خان
 در قتل و اسیر فسادمایگان و به تذبذب و تاراج اوطان و انقطاع
 فصل و تبار ایشان و انهدام قلعهایی محکم بیدیدن دقیقه از دقایق
 فرونگذاشته و شاه محمدنوا^(۱) وصیدم باوج و شیخ رضی الدین و لعل محمد
 و نذر محمد و دیگران را بر محال زمین داری مستقل گردانیده حکم
 عنایت شیم پیرایه صدور گرفت بحضور بیاید بیست و پنج سال مرمت
 و الا سعادت اندور و بعنایت مقتول تحسین و آفرین چهره افروز گردید -
 بیست و هشتم از دار الخلافه خبر وحشت اثر واقعه هایکه بدرالذسا بیگم
 صبیحه کریمه خدیو جهان کدورت آمای خاطر مقدس گردید - شفقت
 والد ماجد بران رابعه اطوار آسیه کردار حافظ^(۲) نلام رب الارباب حاویه
 ستوده اخلاق و اداب بیشتر بود - از صمیم القلب راضی بقضای قادر
 مختار بوده مراسم خیرات مبررات بتقدیم رسانیدند و خوشنودی روح
 پاک آن مرحومه حاصل کردند *

معروض بساطبوسان حشمت و جلال گردید که پادشاهزاده
 محمد معظم با کمال جوهر شعور از بدهمنشینی و طبیعت پرستی
 بقمیب خوشامدگویان فریخته شده اراده خودرایی و خودآرایی

دارند از جناب والای خدیوِ مهربان بافتضایِ شفقت و مرحمتِ
 غریزیِ مکررِ نوامینِ مواعظِ تضمینِ شرفِ صدورِ یافتِ برین هم بسدد
 نفرموده عظمتِ مرتبتِ نوابِ بانیِ والدۀِ ایشان را از دارِ اخلاقه
 طلبِ حضورِ فرمودند که نزدِ پادشاهزاده خود رفته اگر شایبۀ از
 خود سری در یابد بجنابِ راست گرایِ رهفا شوند و افتخارخان
 خانسامانرا که جوهرِ حیثیتِ او خالی از فروغِ آنکهایی نبود فرمان شد
 که نزدِ پادشاهزاده برود و فراوانِ گوهرِ اندرزِ قانع و شیبینِ درخورِ
 آویزۀ گوشِ خردورانِ دارین بگذارش زبانی از حواله رفت
 مومی الیه جلد و حسپان (۱) و نه نورِ مقصد گردید و امانت برگذارد -
 چون پادشاهزاده را مشربِ اخلاص صافی بود و اخبارِ فارسستان بمعان
 صدق نداشت جز ^(۲) سر تسلیم بر زانوی غرابت نهادن و فرقی رضا طلبی
 را بسجده اطاعت آذین دادن جوابی نبود عریض مشتمل بر
 انواع زاری و اظهارِ شرمساری بدرگاهِ قبلۀ دین و دولت مرسل داشتند
 و صرفۀ نار خود در خلافِ حکمِ خدایِ مجازی و خداوندِ حقیقی
 ندانسته پذیرایی سعادتِ دارین گشتند - پادشاه عذریوش جرمِ بیوش
 دیرگسل زود پیوند فرزند ارجمند را موردِ انظارِ الطاف و اعطاف
 فرمودند - و بسببِ وقوعِ زلزله بر افتخارخان قوی داوران و نامهربان
 شدند بعد رسیدنش بدرگاهِ راستان پناه او و ملتفتخان برادرش

(۱) در هر دو نسخه - حسپان - و غالباً جذبان بود || (۲) - رای جز ||

(۳) ن - آن زمین ||

مطرح شد و مورد بطرفی منصب و خطاب شدند شیرینگ
 گرزبدر سلطان حسین را از دروایی انگ گذرانید و بسزاولی شدید^(۱)
 میزدند و راهیم حسین را دلاهور رسانید اشرف خان از تغیر او امن بر او پایگی
 خانسامانی رسید و مغل خان از تغیر زمین داروغه گرزبدران شد
 و از تغیر او حاجی احمد سعید خان خدمت عرض مکرر یافت همدم
 بعرض والا رسید که دایرخان زمین دار دیوگده را بدستور سابق بر سال
 زمینداریش استقلال داده باورنگ آباد شتافت مخدرة تلق عزت نواب
 بایبی که بدوجب طلب از دارالخلافه روانه حضور شده بودند درم
 دیکچنه بدبهشت آباد سفندره رسیدند پادشاهزاده والاگهر محمد اکبر
 و بخشی الملک اسد خان و بهره مند خان باستقبال رفته بحرم سرای
 دولت رسانیدند دهم آداب رفتن بعیدگاه جهت ادای صلوة
 عیداضحی و قربانی بتقدیم رسید و بدست محمد خطیب پارچه
 خلعت و پانصد روبه و بدنعمت خان بکارل یک قبضه کار بدستور
 مقدر انعام شد بدایرخان و داود خان خلعت و جمدهر مروض
 متحوب گرزبدر اشرف ارسال پذیرفت حاجی شفیع خان از تغیر
 مکرمت خان بدیوانی دکن و کفایت خان از تغیر او بدیوانی دفتر تن
 مباهی گردید و شاه خواجه بجای او داروغگی داغ و تصحیح یانت
 عفت مرتبت نواب بایبی روانه اورنگ آباد شدند حکم شد دو روز نزد
 پادشاهزاده محمد سلطان پسر کلان خود که در گوالیار محبوس زندان

تادیب است باشند سیدخان ایشان را فردیاد شاهزاده محمد معظم
 بدکن رسانیده بپاید چون بیدماری جمده الملك جمع بخان باشند
 واه قدان کشید پادشاه بدهد هرور کرم گستر دو مرتبه اولاً جهت عبادت
 و ثانیاً جهت تعزیت بخانه آن عمده مخاجان تهریف نمودند
 بیست و پنجم این ماه جمده الملك جهان بدان را بدرد نمود و منجم
 کرام شمایل و شرایف خصایل بود - بعد از رحلت چندین نوین
 ارادت آئین خاطر مقدس ناسف و ناتوانی کردند حکم شد
 تا سه روز يك صد و بیست قاب طعام بقدریست از آن رسانند -
 پادشاهزاده محمد اعظم و محمد انبیر مامور شدند که بحاکم نامدارخان
 و کامکارخان پسرانش رفته مواسم پرسه بجای آیند و به تسلی و داندی
 عفت مرتبت فرزانه بیگم والده مومی الیهما پردانند - و بوابی هر دو
 کس خلعت خاصه و بوالده اینها توره درخور حالش فرستادند -
 و پادشاهزاده محمد اکبر هر دو را از مانم برداشته بحضور عطف ظهیر
 آوردند - هر کدام بعطای خنجر مرصع بعلافه مرورید و انواع نوازش و
 حظرداری و برآوردن از سوگواری برافران اعیان یافتن بخشی الملك
 اسدخان و میرزاهوام و بهاره مندخان و شرف الدین پسرانش و
 الدفانخان و مفتخر و معاخر و روشندل و غیرهم را خلعت مامی خان
 مزبور مرحمت شد بخشی الملك اسدخان بخدمت نایب
 دیوانی سرافراز گردید و خنجر مرصع و دو بیره بان بدست مقدس
 مرحمت گشت - حکم شد رساله پادشاهزاده محمد معظم نویسد

و مهر پادشاهزاده دیانت خان می کرده باشند بیست و هفتم یکه تارخان
 بخدمت سفارت بخارا اعزاز رخصت حاصل کرد و اسب یکصد
 و بیست و نعل قیمت چهار هزار ریبه و چمدن مرصع و شمشیر مرصع
 و جیفه مرصع مرحمت گردید اصل هزار و پانصدی پانصد سوار بود
 پانصدی مد سوار اضافه یافت و برای عبدالعزیز خان والی بخارا
 سونی تحف و تفسوقات هند فرودس مانند که قیمتش از دولک
 روپیه زیاده است و پنج اسب تازی و چهار اسب کچینی مصحوب
 او مرسل گشت معانجان از غیرش خدمت میرتوکی و عصای
 طلا داشت بهارزخان از تغیر بشکرخان ناظم ملتان شد جهانگیر قلی خان
 به نیابت پادشاهزاده محمد اعظم بفوجداری چکله سنبهل سرفراز
 گردید فرمان والاشان بنام عمده نوئینان محمد امین خان متضمن
 تفریض بندوبست صوبه کابل از تغیر مهابتخان عزامدار یافت -
 قربیت خان بصوبه داری اوده از تعیم فدایی خان مقرر شد و مومی الیه
 بحضور پرزور رسیده نظر بمصلحتی ماور گردید که بگوالیار رفته اقامت
 وزر خلعت رخصت یافته بدولت پابوس شرف اندوخت -
 و رعاند از خان دروغه توپخانه رکاب سعادت و راجه دیبی سنگه
 و یکی خان دکانی و سید عالی اکبر و رومیخان و کارطلب خان
 سیدوانی و بدیع سلطان بلخی و مرزا صدرالدین و لد میرزا سلطان
 و غیره همراهانش بعنایت اضافه و خلایع و اسب و شمشیر مرصع

و جمدهر در خور مراتب مباحی شدند جانی خان به نیابت
 رنداند از خان بخدمت داروغگی توبخانه رکاب وقرر گردید
 بیست و هفتم ربیع الاول دولت کاشانه شمع شبستان اقبال بادشاهزاده
 محمد اعظم بقدم پسر نیک اختر از بطن جهان زینب باده بیگم بانوار
 شانمائی منور شده فرحت امرای خاطر مقدس گردید - بادشاهزاده
 بعزایت خلعت و شاهزاده باسم بدارنخت وکلاه قیمتی ده هزار
 روپیه طالع یاور بخت بیدار شدند و بیگم عطای مالی مروارید
 قیمت ده هزار روپیه و سمرقیه قیمتی هفت هزار روپیه خوشنودلی
 اندر بخت امانت خان عرف سید احمد خطاب خانی یاقه بدیوانی
 صوبه بنگاله رخصت یافت خان والادومان عبداللہ خان کاشغری بعد
 حصول سعادت زیارت حرمین شریفین معارفت باستان کرامت نشان
 نمود - دامن امیدش بانعام یک لک روپیه از خزانه دولت
 و مالوه برآمد معروض گردید که دانشمند خان میر خشی ناظم و
 قلعہ دار دارالخلافہ دهم ربیع الاول رخت هستی بربست - ان امیر
 فامدار از کبار فضایی روزگار بود - و اطوار زندگانش ستوده اخیار و ابرار -
 لشکر خان صوبه دار ملتان که بحضور رسیده بود از انتقال او بخدمت
 خشیکری اول لوائ کامیابی بلند کرد اصل چهار هزار و چهار سوار
 اضافه هزار و سوار سمت خان خشی سیوم از تغیر اسد خان
 به بخشگیری درم مختلج و معزز و معجد شد نامدار خان بنظم صوبه
 دارالخلافه و معتمد خان بحراست قلعہ مقرر شدند سید امیر خان که

از منصب استعفا نموده در دارالخلافه اقامت داشت بیست و هفدهم
 شهر ربیع الآخر جهان گدازان را وداع کرد محمد ابراهیم و محمد اسحق
 و محمد یعقوب پسران شیخ میر برادرزاده های آن مبرور بخلاف تعزیت
 و اصفاف دلدهی از ماتم برآمدند از واقعهٔ پساور معروض گردید دهم
 ربیع الآخر محمد امین خان بدانجا رسید خلع بارانی باسدخان
 و مرتضی خان و عابد خان و حسن علیخان و طاهرخان و دیگر
 بندهای حضور و صوبجات مرحمت شد - حاجی احمد سعیدخان
 بخدمت دیوانی نواب کریمه الخصایل بیگم صاحب سرافراز شد
 لطف الله خان از تغیر او داروغگی عرض مکرر یافت فیض الله خان
 بخدمت فوجداری سنبهل از تغیر وکلای پادشاهزاده سرافراز شد
 و سریلندخان از تغیر او قوش بیگی بیست و چهارم جمادی الآخر
 مطابق هفدهم آبان به رونق افزایی جشن شمسی بر تخت فلک پایه
 طلا جلوس فرمودند - پادشاهزاده های عالیقدر و امرای نامدار
 بادای تهنیت در اعزاز و احتیاط خویش افزودند - رعاندان خان که
 همراه فدایخان رفته بود طلب حضور شده بملازمت استسعاد یافت
 معروض ایستادهای بساط عزت گردید که بیست و هفتم جمادی الاول
 سنه (۱۳) سیروی شقی حربی بر بندر سورت ناخته و چند ساعت
 بسوختن شهر و تالان شهریان پرداخته بگام ادبار بازپس گردید
 عرض داشت در بحر جلال پادشاهزاده محمد معظم متضمن ارسال
 یک هزار مهر بابت نواد فرزند عالی پیوند از بطن نورالقسا بیگم

و خنجر سنجر نجم ثانی میرزا محمد وکیل بنظر ازهر گذرانید - مولود مسعود با اسم رفیع النّشان نام و نشان حاصل کرد سر بلند خان برسانیدنی قوّاب بایی جیو بدکن رفته بود باز آمده ملازمت کرد مهتابخان معزول صوبه کابل بعثت نلک مرتبه رسیده بشرف ملازمت و بابوین مفتخر گردید - بربان گهربار گذشت خوش آمدید و صفا آوردید بیست و پنجم رجب به یساق دکن رخصت شد به نوازش خلعت با نیمه آستین گردیدان دار و اسب با ساز طلا و فیل با تلایر معزّر گشت بهرام پسرش بدافتن خنجر مرصع شاد کام گردید - راو روپسنگه ولد راو کرن و راجه امرسنگه ولد کشن سنگه و دلیرمست برادر و سهواب برادرزاده مهتابخان و دیگر تعیناتیان فوج خان مذکور بعزایت خلعت و فیل و اسب و شمشیر و خنجر مباهی گردیدند - حکم والا صادر شد که بر کشتی و پالکی پادشاهزاده و امرا زنجیره قور طرح مرنگی نمیدرخته باشند *

آغاز سال چهاردهم از سنین جلوس جهان آذین عالمگیری

مطابق سنه یک هزار و هشتاد و یکم (۱۸۰۱) هجری *

درین اوقات فرخنده ساعات شهر رمضان در رسید ابواب برکات و حسنات و بروجنات سعادت آیات کایفات گشود سال چهاردهم از سنین میمنت قرین سلطنت خدیو زمان و زمین آغاز شد دولت خانه را بدستور هر سال آیین بستند اسباب خوشی و خرمی آماده گردید.

روزِ عید الفطر بعدِ معاودت از مصلی سربرآرای کام بخشی شدند -
از دای و دهش پادشاه در باب بخشش عالمیان بکام دل رسیدند - پیشکش
پادشاهزادهای و الاشراف و امرای اخلاص پزوه از نظر گذشت
آسدخان از انتقال لشکرخان باندساب خدمت بخشیکری اول اعلام
سرفرازی برافراخت حسن علی خان بعزایت خلعت و اسب
مباهی شده بمجال خدمت شرافت محمد شریف ایلچی بخارا
بانعام بیست و پنج هزار روپیه و خلعت و اسب با ساز طاشاد کامی
اندرخت شیخ عثمان وکیل شریف مکه معظمه دوسر اسب سرنی و
شمشیرها و باز نقره پیشکش شریف از نظر گذرانیده خنجر مرصع
و ده هزار روپیه و اشرافی را بوزن یکصد سهر و روپیه بوزن یکصد روپیه
خلعت یافت - بیست هزار روپیه شریف مکه حوله او شد
قدسوقاد سید محمد اردبی فرستاد؛ حاکم حبش از نظر گذشت وقت
ملازمت خلعت و وقت رخصت نیز خلعت و ده هزار روپیه مرحمت
شد پلنگپوش خان بهادر بعطای شمشیر و جمدهر و برچی و سار
ممتاز گردید و ارادت خان از تغیر روح الله خان بخدمت آحته بیگم
اعزاز یافت سعادت خان قاقشال که بسعادت حضور رسیده بود بخدمت -
متعلقه خود رخصت گرفت دهم فی الحجه آداب ادای درگاه
عید الضحی راضیه بتقدیم رسید نواب قدسیه برهنه بانو بیگم
گوهر آرای بیگم هر کدام بموهبت پنج هزار مهر خوشدلی افدوخند
محمد امین خان بموجب طلب چهاردهم صفر بدرگاه معالی رسید

لطف الله خان تا دروازه قلعه و اسد خان تا دروازه تسل خانه پدیده
 شده آوردند - تازکش بدولت زمین بوس از آسمان در گذشت - چهار
 راس اسب عربی و عراقی از نظر گذرانید و بعنایت خدمت و پریش
 احوال بر خویشتن بالید بیست و دوم محرم ۱۰۸۲ هـ در وقت نهار
 بانو بیگم خوشدامن بندگان حضرت کبریچ شاه فوارخان و دوی مسافر
 سفر واپسین شد داراب خان و خانه زاد خان بستان میوز ابو سعید
 هاشمیه زاده نوز جهان بیگم خلعت مانعی یافتند در وقت بسی هزار
 روپیه پیشکش امیرالامرا از ویل و دیگر تحایف و نایس از نظر دلا
 گذشت شاد کام چله از دوبرین بدوئی دولت ابد بدوید از اوقات حیات
 سپرد خدمات و خلایع براماندهای او مرحمت گردید چهارچ
 جسونت سدکه بعنایت فرغل بارانی واسب پانصد مهره رخس امتیاز
 به تهنه داری چمرود دواند همدامه زندگی سرآمد از اب طرب سرامخان
 بسرامد - بهرویت پهرش و خورشال خان خلعت یافتند صد آلا دین
 حسین و دلا گل حسین و محمد حسین نواسه اشرف خان مرحمت
 کردند خلایع مرحمت شد از بس مریدی و توفیق آیدها بر زبان
 دهر سن گذشت هر روز یکرا بمجری می آورده باشد محمد علی بیگ
 ولد محمد خان امیرالامرا از ولایت آمده جبدان طالع بسجده آمدن
 آلی روشن کرد خلعت و شمشیر و خنجر مرّج باعلاقه سرورید و ده
 روپیه مرحمت شد میر محمود برادر اصلخان قاره از ولایت
 ده دوم ربیع الآخر چهار سعادت بزمیر بوس برافروخت - بمو هبت

خنجر مرصع و هفت هزار روپيه امتياز يافت هوشدار خان از تغير داود خان بخدمت نظم بهرمانپور مامور شد داور خان بملازمت استسعاد يافته بخدمت نظم اله آباد از تغير مير خان سرافراز شد خلعت خاصه و اسب باسار طلا و نيل باساز برنجي يافت عذابت خان دفتر دار خالصه بمرحمت خلعت فوجداري چکله بولي سرافراز شد امانت خان عرف ميرک معين الدين بجاي او مقرر شده درات سنگ بلور يافت بمحمد يار ولد اعتقاد خان خلعت و هفت با صبيحه فرخ فال مرحمت شد محمد علي بيگ بمرحمت دوهزاري دو هزار سوار و خطاب عليقلي خان و علم و نقاره و جنس سي هزار روپيه طلا و نقره پيشاني عزت برافروخت يحيى پاشا که بجاي حسين پاشا از طرف تخت نشين روم حکومت بصره يافته بود بسبب دواعي که او را پيش آمد جا گرم ناکرده از انجا برآمد طالعش با فروختن چهره مراد در سرزمين هند رياض مانند يازري کرد و بختش بزمين بوس درگاه سلاطين پناه رهبري نمود بموهبت خلعت خاصه تکه دار زيري و شمشير و خنجر مرصع و ده هزار روپيه جبهه اميد برافروخت و بمنصب هزار و پانصدي هفتصد سوار سرافراز گرديد خلعت باراني بپادشاهزاده هاي عظام و امراي کرام و اکبر و اصغر حضور و صوابعات مرحمت شد عابد خان بصوبه داري ملتان از تغير مبارز خان مرخص گرديد روز پنجشنبه هفدهم جمادي الاول نواب عفت قباب روشن آراي بيگم همشيره بزدگان حضرت رو در نقاب عدم کشيد و در

• بیت • خلوت سرای عالم قدس آرامش گزید

این نیز گذشت ازین گذرگاه • وان کیست که نگذرد درین راه
 راهیست عدم هراچه هستند • از آفت قطع او نرسند
 با این عقبه که دارد ایام • انجام که میکند هراجم
 آن ملکه جهان عصمت بخصایل حمیده و شمایل پسندیده و محبت
 با گرامی برادر آتصاف داشت - پادشاه جهان را به هجرت چنین
 محترمه شفیقه دل غمی و دیده نمی شد ناکام برضای قادر مختار
 پنداخته زان و راحله بجا آورد خیرات و مژوبات بخشنودی روح آن
 پاک نژاد مهیا ساخته متعلقان مرحومه را از ذکور و اناث بفراوان
 عنایت و رعایت از لباس تعزیت بیرون آوردند و عمدت خواندین
 محمد امین خان برای تفویض امر خیر وزارت طلب حضور لامع النور
 شد - هرچند در اصابت رای و نزانت و دیانت ضرب المثل است
 اما ناستوده شیمه رعونت و خودرانی هم فطری اوست - چون
 بالتماس بعض تکلیفات^(۲) شاه خلاف مزاج اعتدال سرشت مبادرت
 نمود بحسب سرنوشت روز بدت نیز او را در پیش بود بیست و یکم
 جمادی الاولی بنظم و نسق صوبه کابل رخصت انصراف یافت
 و کالج دماغش بانواع انعام خلعت خامه و خنجر بشم مرصع
 باعلاقه مرورید و فیل عالم کمان با هزار نقره روشنائی پذیرفت
 افتخارخان و مفتخرخان مورد عفو تقصیر و بحالی منصب و

خطاب گردیدند. اولین بخدمت نظم صوبه کشمیر از تعبیر سیف خان که انزراگزیر، و از مذهب برطرف شده - و دومین بحراست قلعه دار الخلافه از تغییر معتمدخان سوافراز شدند چهارم جمادی الآخر میرخان معزول صوبه دار اله آباد سعادت ملازمت اندرخت لطف الله خان خلعت کفخدائی با صبیحه لسترخان یانت کامکارخان نزد امیرالامرا رخصت شد صوفی بهادر بخدمت حجابت انوشه خان والی اورگنج رخصت شده بعزایت خلعت و جیغنه مرصع و شمشیر و ترکش و سپر سوافراز شد نامدارخان بخدمت نظم صوبه اکبرآباد و معتمدخان بحراست قلعه مامور شدند بمسامع خیرمجامع مجمع کرم و مرجع کرام رسید که خان سامی مرتبت عبداللہ خان از سفر حجار رگسته باراد طواف قبله آرزو و کعبه نیار ره نورد است باقتضای شیمه کوبه مهمان نوازی و دلجوئی یک هزار مهر و خوان و سرپوش نقره عزایت شد *

ارتفاع ریات مهرشعاع از مستقر الخلافه اکبرآباد

بدار الخلافه جهان آباد

دهم رجب از اکبرآباد جانب دار الخلافه توجه نموده منازل بشغل نشاط افزای شکار طی فرمودند غره شعبان پرتو اقبال بر ساحت خضرآباد افزودند چهارم پهن از طواف مرقد شریف اسوه اولیا حضرت خواجه قطب الدین و قدوة امفیا شیخ نصیرالدین چراغ

دهلي رحمہما اللہ تعالیٰ ر انعام يك هزار و پانصد و بیہ ہسندہ
 ہر دو قدسی مقام - سرمدہ دلگشایی دہ انتخابہ ہاوار قدوم قمخی لزوم
 مطلع خورشید جاہ وجلال گرانیدند بیست و ششم شعبان یاک ہوار
 مہر دیار از طرف پادشاہراہ، محمد اعظم بابیت آرد مہر و سعید از
 بطن بیگم بنظر انور گذشت شاہراہہ بدو افتخت نامور گردید - انبیاء خان
 صفوی برطرفی بحالی منصب گاہران شد - حاج میرزا خاندان
 عبد اللہ خان را کہ پیش از نزول خیرشمال گد، ان خدیو بدو را علامہ
 رسیدہ برد اسدخان و بہرہ مندخان بتصور کرمہ تظاہر آردند
 ملاقات قدسی سمات فرحت اندوخت - دو ہزار مہر و پانصد قاب
 طعام ہمسکی او مرسل گشت - میرخان کہ از منصب برطرف شد، برد
 بحالی منصب مورث انظار عاطفت گردید - میر محمد بہ منصب
 ہزاری چہار صد سوار و خطاب عقیدت خان چہارہ ای عزت گردید
 بیست و چہارم شعبان بیست و شش محمد امین خان دو صد و ہشتاد دانہ
 مروارید، نیدمت یک لک و پدم ہزار روپیہ و ہنچہ سرباسب از نظر
 کرم، انظر گذشت - و آن رکن السطفہ بنوید قدول ملت بدو بر طاع
 شون گشت •

آغاز سال پانزدهم از سنین فرمانروایی عالمگیر عظمیٰ

سنہ ۱۰۸۲ (۱۰۸۲) شجری *

درین اوان کرامت ضیاء بنسہم فیض نسیم موبہب و اب

در چنین صوم شهر رمضان غنچه چون عید و لغواز نشاط افشان شگفت -
 و از آبیاری مکرمت و احسان خدیو جهان نهالِ آمالِ عالمیان ببار
 آمد - نخل مرآت و مناصب از فیض پادشاه مرحمت شعار نشو و نما
 گرفت - پادشاهزاده‌های کامگار و امرای نامدار باقسام عذابت نوازش
 یافتند عقیدت خان خلعت کتخدایی با صید روح نلله خان قامت
 افتخار آراست - کامگار و جعفر پسران هوشدار خان ناظم صوبه برهادرور
 پسر ملقبخان عالمگیری ابن اعظم خان جهانگیری که همانجا بساط
 هستی در نور دیده بود باستان بوس شرف اندرز گردیده مطمح انظار
 عذابت کشند مخداریان از انتقال آن مبرور صوبه‌داری خان‌دیس
 یافت - و بجای او قلندر خان قلعه‌دار و فوجدار ظفرآباد شد محمدیار
 بمرحمت خلعت تعزیت اعتقاد خان پدرش - که بدیدن برادر خود
 امیرالامرا رفت ببرد و همانجا بسیر عالم دیگر شتافت - از سوگ برآمد
 و بامیرالامرا خلعت ماتمی و فرمان مرسل گشت - خان مزبور
 فقیر دوست آزاد مشرب بود کلمات متذوعه و اوضاع مخدوعه او نه
 چندان به زبانهاست که یکم هم از آن بتکریر آید *

سانحه^۱ عجیب افزای خروج ست نامیان که آنها را

موندیه گویند *

بر تماشائیان شگرف کارگاه فلکی سنوح این سانحه حیرت افزاست
 که طایفه باغیه خون گرفته بے سرو پای زرگرو درودگر و گداس و دباغ

و دیگر ارازل و اجلاف اصدافِ محترمه را چه در سرافشان که کالج
 خود پرستی آنها پرود شد - نخوت عصیان منشی در دماغشان
 جا کرده هر بر دوش گرانی نمود - بهای خود صید دام نداشتند -
 تبیین این داستان آنکه گزیده اندوه شقاوت بزور مفتیان سرزمین
 میوات ناگهانی چون دیوچه^(۲) از زمین جوشیدند و ماند ملخ از
 آسمان ریختند - و میگویند آن بد آیدان خود را رند و جارند میدانند
 و اگر یک کشته میشود عوض او هفتاد تن دیگر بهم میرسد - القصة
 فذلّه باغیه فریب پنج هزار کس در نواح فارس رخسار منشی
 پهن کرده قدم جرأت و جسارت پیش گذاشتند - دست به جا و غارت
 بر قصبات و پرگنات دراز کردند - طاهرخان فوجدار تاب مقاومت
 و مجادلت در خود ندیده بحضور آمد عزم جزم پادشاه عدویند
 کافرکیش بر استیصال کفار فجار مصمم شد - بیست و ششم ذی القعدة
 رعداند از خان بافوج توپخانه و حامدخان باجماعت خاص چوکی و
 بانصد سوار نابیدان سید مرتضی خان پدرش و تحسین خان زمینی و
 فحیم خان و رومیخان و کمال الدین واد دایرخان و ابدال پسر
 فیروزخان میواتی و اسفند بار بخشی پادشاهزاده محمد اکبر با جمعیت
 سوار ایشان بقتل و اسیر بیدینان شرارت نشان فرمان پذیر گردیدند -
 هرگاه افواج منصوره بدان مرز رسید فردی بد طریق بآهنگ جنگ
 مستعد شده قدم جهالت استوار کردند - باوجود بی سامانی از مصالح

کارزار کارستانی که در باستانی نامهایی بقرار مثبت است از قوه بفعل آوردند - و بواسطه اهل همد مهلبهارته که عبارت از کشته شدن اعیال در روزه گاه باشد درین معرکه مردان را بظهور آمد بهادران اسلام بنیروی همت حمله آور گشتند و تیغ بیدریغ خون آشام را از نشستن جسارت مذیشان اعلی نام گردانیدند - حربی معصب و رزمی شدید روی داد - جمیع مجاهدان خصوص رعدان از خان و حامد خان و یحیی خان مصدر ترددات شایان شدند - انثره از بهادران چهره سعادت بکاموئیه بهارات رنگین کردند - و بسیاری مجروح شدند . عافیه الامر باطل سنیزان رو بگریز آوردند - نصرتمندان بتعاقب گریختن با پرداخته فراوان ددسیرت در بر خاک هلاک انداختند - کم کسی از بقیه السیف جان بدر برده باشد فتح و ظفر بمیامن افعالی خدبو دین پیروز نصیب اوئیای دولت شد - و آن سرزمین از لوک وجود شرارت آمود کتار مطرود پاک گردید - غازیان نصرت شعار همعنان فیروزری بزمین بوس سده سنیه سرافراز گردیدند - و بشیدین تحسین و آفرین از زبان دربار سر افتخار بفالم دوار رسانیدند - رعدان از خان بخطاب شجاعت خان از اصل و اغافه سه هزار و پانصد - ی دو هزار سوار نامدار شد حامد خان و یحیی خان و رومی خان و نجیب خان و جمیع خورد و بزرگ - تلاش روزان آن مصاف سترگ - باضافه بی زمین و خلاع امتیاز یافتند دهم ذی الحجه آداب تادیء ملوۃ عید الله در عیدگاه و سنت اضحیه بتقدیم رسید *

قصه دشمنگامی محمد امین خان و برگشتن از کلبه خیبر
 بر دانش بیذات حقیقت بین و هشیار خرمای راه یقین
 هویاست که افواج طریق فتح و نصرت در مدینه اختیار قدر
 مختار است - و انسداد این سلسله دشوار گردد - هم در حوزه اونداری و - اعجاز
 روح افرا گزست از بوستان انهای جمال - ادلال جز انکار غایب است
 در بیداری فهرمان جلال - قابضت و مساعد است شصت را
 اختیار فامند - و چون روزگار از دایره دست کشید بدین معنی
 منسوب گزند - تفصیل این اجمال و مذاق حال مستند امین
 حاد است که با آن جاه و ثروت و آن شوکت و سطوت نواست
 که بنظم و نسق دارالملک کابل شداند و انقدر شویش اندک
 مدد سرشت را چنانچه ناید در باید چون بحسب سزاوشت رای
 مقدر بود که کارها بعکس نتیجه دهد - سبب مستقیم پدید آید از
 که صبی خواست از کوتل خیبر عبور کند با وجود رسیدن اعتبار
 به افغانان با آوازه اوان آن تصرف دشمن کوب باسبقت آن گروه
 بدو آن دیر را مسدود نموده اند و دم حرات و حرارت را نوار
 شود حسابی برداشتم و برداشتن آن اعتبار کار نپذیرد
 پیش شد - در حال عبور از فنی و داند یسان نپذیرد
 حضرت عرش آشیانی اکبر شاه بر حکیم بود فتح و ریش و
 در گذشت بظهور میروند - و اعدای از طرف و مواد
 آورده به تیرو سنگ کاربرد می دهند - اوج رشم میوز - و

فیل و اسب و آدم بر یکدیگر می افتد - درین حادثه هرچند هزار کس از فراز کوه بغارها افتاده نقد هستی دریاختند محمد امین خان از فوط عیرت خواست که جان نثاری کند نوکرانش جلو گرفته او را از آن آشوبگاه برآوردند - و دیعت حیات عبد الله خان پسر جوان رشید خان برون سپرده و چیزه از ناموس ناگرفته بحال تباه بسبک معنائی فعجیل به پیشاور آمد - این خبر نصرت افروز^(۲) درازدم محرم بمسامع حقایق مجامع رسید خبر شکستگیها حواله بتأیید دادار نارساز نمود - و سامع محرم فدایی خان از لاهور روانه پیشاور شد - بیستم محرم سر باند خان بمنظم رویه اکبر آباد از نغیر نامدار خان مقرر گردید - ملتفتان از تعمیر او بداروغگی بندهای جلواتیار یافت - فیض الله خان خلعت خاصه و اسب با ساز طلا یافته بمواد آباد عنان نافت - بعدد الله خان بیست هزار روبیه مرحمت گشت سیف خان منزوی باستعداد ملازمت و موهبت شمشیر و بحالی منصب کمر عقیدت بست *

پیرایش محفل ازدواج چراغ بزم اقبال پادشاهزاده

ستوده سیر محمد اکبر با سلیمه بانو بیگم

درین هنگام مسرت انجام مجلس گفتخابی پادشاهزاده

جمشید منزات با باقدیس مرتبت سلیمه بانو بیگم دختر نیک اختر

سلیمان شکره که ملکه جهان عمت نواب قدسیه گوهر آرای بیگم بمذاسبت

فرزند خواندن آن درگاه فاخره بحضرت متکفل تربیت شده بودند
 انعقاد یافت - بان شاهزاده باعام پهلایک روپیه و خلعت خاصه
 بنایمه آستین و کلگی و دھوپ مرصع و مالا و سہمہ سروارت و دواسب
 عربی و عرفی محفل آرای خوشدلی گشتند - قیوم ربیع الاول در
 مسجد بوکالت بندگان حضرت قاضی القضاات عبدالوہاب عقد بست -
 پنج لک روپیدہ کابین قرار یافت - خواطر استادی حضور الجمع الدور
 باغہ سرابی مبارکباد راحت آباد گردیدند بان شاهزادہ بعد انقضای
 پنج گھڑی شب باحتشام تمام سوار شدند - سیر جوہار حشمت
 بان شاهزادہ محمد اعظم و بخشی السالم اسد خان و میرخان و
 نامدارخان و دیگر نویدان والاشان ہمراہ بودند و از طرف دروازہ
 دہلی تامنزل نواب عالیہ چوب بست فمودہ چراغانی در کمال
 نظار فریدی آراستگی یافتہ بود - و تماشاہی ہنگامہ دلیپور آشنایی در
 حیدرت ناظران می افزود آنچه مراتب توی و سور و خوشی و
 سرور را بابد و شاید حسن سرانجام یافت و بزم اقبساط بدارای
 انجام گروست و ہودج حرمت و عزت بکاشانہ دلت آشیانہ پادشاہزادہ
 آمد معروض بساط بوسان بارگاہ حلال گردید کہ بامنتال مثال قضاتمدان
 مہین پور دومان خلافت پادشاہزادہ محمد اعظم بیادری سعادت
 احرام کعبہ مقصود بستہ اند نہم شہر ربیع الآخر ناصیہ بندگی

بسیچون قدسی آستان آراستند خلعت خاصه و شمشیر با ساز مرصع و مالی مروارید و اورپسی و یک لک روبیه مرحمت شد بادشاهزاده محمد معزالدین و محمد اعظم بعنايت گلوآریز سرافراز شدند و دوم جمادی الآخر بمحمد صالح ولد خواجه طاهر نقشبندي که وصلت او با سایش بانو بیگم دختر مراد بخش مقرر شد خلعت و اسب با ساز طلا و جمدهر و کلمی مرصع و ماده فیل عطا شد - بحضرت سر بلندخان و قاضی عبدالوهاب و ملا محمد یعقوب مجاس عقد منعقد گردید بیست و ششم وزیرخان و محمد طاهر قدیمی بنده دولتخواه رهگرای خانۀ عاقبت شدند میرخان از انتقال او صوبه داری مالوه یافت و سر بلندخان از نغیر همت خان مرتقی منزلت بخشیدگري دوم شده - و همتخان بجای سر بلندخان بصوبه داری مستقر الحاقه اکبر آباد ممتاز گشت - و مغل خان از تغیر او قوش بیگی - و محمد طاهر قدیمی والا شاهی (که بحکم معالی دیوانی خانۀ حسن علی خان تمشیت میداد) بسبب سب گرفتار زندان گرفتار بد آثار و کردار ناهنجار بود بیست و دوم رجب بحکم شریعت غرا و جد ملا عوض وجیه اسوة العلماء بقتل رسید بار گران از سرش واگردید سلطان ایزد بخش ولد مراد بخش را که از زندان گوالیار بحضور بخت ظهور آمده بود شانزد هم شعبان با ملکہ عفت قباب مہر النساء بیگم صبیحہ مکرمہ محترمه خدیو آفاق بحضور حضرت قاضی عبدالوهاب و شیخ نظام و بشتاورخان و دربارخان عقد

ارد راج منعقد شد ملتفتان که برای آوردن پادشاهزاده محمد سلطان و سپهرشکوه بگوالبار رفتند بود بیست و هفتم شعبان ملازمت نمود . برای بودن هر دو گرامیقدر در فاعله سلیم گده جا تعیین یافت . بیست و نهم منزل مهرسپهر بختیار پادشاهزاده محمد معظم بقدم میمنت لزم مشرق انوار عاطفت شد از برج درون پل دروازه سلیم گده تا حویلی با انداز زرفت و اجناس دیگر فرش بود - ببذل عذایت اشرف شریف و قبول پیشکش تارک مبادات ریخته صدر سواری از سمت بسماک رسید - پادشاهزاده محمد اکبر بیست هزار پاسبان سوار بودند باضافه دوهزاری ذات بر فلک افتخار عروج نمودند بیست و چهارم شعبان خواجه جواهرخان نیکو یادار جواهرخانه خاصگی درگذشت - قدیمی غلام بارگاه کیوان جاه - و نسبت بحال غربا خیر حواد بود فدایی خان سانج مجرم ارلاهور روانه پیشاور شد - محمد امین خان بیست و چهارم صفر بصوبه داری احمد آباد گجرات مامور گردید شش هزار پاسبان سوار بود پنج هزار پنج هزار سوار بحال ماند - حکم شد بحضور نارسیده روانه محال خدمت شود مهابتخان را که در ابر آباد بحضور رسیده تعیین یساقی دکن شده بود نظر بر طور سلوک او با اناغده فرمان رفت که بحضور نیاید - اسلام خان که بسبب تعلل در طلب داشتن قبایل و پسر سیومی خود مختاریک از منصب برطرف شده و از دولت حضور مجبور گردیده در اوجین رحل اذمت انداخته برد بالتماس عمنه املک

بهادرخان بحال شده نعیین فوج خان مومنی الیه گردید - پسر و قبایل خود را از بصره طلب داشت •

آغاز سال شانزدهم از جلوس سلطنت عالمگیری مطابق

سنه یکم ذی قعدة و هشتم و سیوم (۱۰۸۳) هجری

درین اوان بهجت اقدار برید خوشخرام ماه صیام از جذاب مکرمت و انعام آفرینند انام برگزینند اهل اسلام فرمان واجب الاذعان کرامت عنوان مشتمل بر ادای حقوق صوم رسانید - اسلامیان بگرامی داشت آن عزیز مهمان و امتثال حکم محکم پرداختند - قباة دین یاوران کعبه ارباب ایمان مبارک شهر میمنت بهر را بقیة اسباب روزه و بیداری شب و تراویح و اعتکاف زیب آبادی دادند - و ذخایر حسن عاقبت و خیر خاتمت گرد آوردند - غرة شوال فرخنده فال با جبین گشاده و رون نازد خبر از قدیم عید سعید آورد - کوس و کوفای شادی و صدای مبارک بادی بر در دولت سرای خدیو جهانیان سامعه افروز آسمانیاں شد - بآنین معهود خاص و عام و غسل خانه را آذین بستند - درازی دریا می سلطنت و برگزیده های ایوان جلالت وقت سواری عیدگاه جهت تادیه تمهیت بر آستان دولت مستعد نشستند مهر منیر یعنی زیب افسر و سرور خدیو عالمگیر بر تخت فیل نوآمان برآمده مصای را مطلع انوار فر و وقار فرمودند - بعد مراجعت لهان النفات بر مشکوی عزت و حرمت تافت - روز

دوم در ایوان فیض بنیان خاص و عام اورنگ آرای جلالت و
 بسالت شده بکامبخشی خلایق پوداخذند . طراز داسان خلافت
 و کامکاری پادشاهزاده محمد معظم بعطای خلعت با نیمه آستین و
 صلابی مروارید و صد هزار روپیه و فیل با سار طلا قیمت پنجم هزار روپیه
 سرمایه شادمانی اندر خندند . و زینت حقل سلطنت پادشاهزاده
 خجسته شیم محمد اعظم بموهبت خلعت با نیمه آستین . مهر گرد بندند .
 پادشاهزاده ستوده سیر محمد کبر بشفقت خدیو مهر گستر طایفه
 مرصع را زینت دستار افتخار نمودند . بحشی امک اسدخان و
 خورد و بزرگ ناریان درگاه فلک پایگاه دادواغ نوازش و اصناف
 بخشش از جواهر و خنعت و اسب و فیل و اضافه منصب دامن امید
 برآمدند . پادشاهزاده محمد معظم اصل بدست هزاری پانزده هزار
 سوار . اعدام سه کرور دام . و اضافه ده هزاری پنجم هزار سوار . سلطان
 معزالدین روزاندار اصل یکصد و پنجاه روپیه . اضافه پنجاه روپیه .
 سلطان محمد عظیم روزاندار اصل یکصد روپیه . اضافه پنجاه روپیه .
 پیشکش پادشاهزاده های نامدار و امرای عالی قدر حضور و صوابعات
 قریب پنجاه لک روپیه از نظر انور گذشت . حاجب سکندر
 نادان خان دنیادار بیجاپور جواهر آلات و مرصع آلات قیمت چهار لک روپیه
 بنظر انور درآورد . حاجب عبداللہ قطب الملک دنیادار حیدرآباد
 جنس و جواهر و ظروف چینی گذرانید . حکم شد عرض سه لک
 روپیه نقد میگردانیده باشد . بهادرخان از تغیر و کلابی پادشاهزاده

محمد، معظم بخدمت مرید داری دکن سرفراز شده بخطاب خانجهان بهادر
 قاصور شد - خلعت خاصه و جمدهر مرصع مصحوب گرزبدران مرسل
 بنشت - اصل شش هزار و پنجاه هزار سوار دوا سیه سه اسبه و اضافه هزار
 سوار - بوسیله خدمت فوجداری میوات و خطاب کارطاب خان
 کاروبار میر ابراهیم داماد صبیح بانوبیگم کوکه ترقی گرفت - مرشد قلی خان
 از نغیر او داروغه دغ و تصدیقه شد - دیانتخان که در فن تنجیم نظیر
 فداشت بسیر عالم بالا قدم برداشت - دیوا فکن و شیرامکن و رستم
 پسر انس اضافه و خالغ ماتمی یافتند - ششم رمضان از جذاب مظفر
 اتم رحمت پرویزگار حکم شفقت توأم صادر شد که داراب خان
 پادشاهزاده محمد سلطان و سپهرشکو را در ایوان خوابگاه بحضور
 مرحمت ظمور بیاورد - بماداد بخت و اسعاد روزگار هر دو را دولت ملازمت
 میسر آمد - بتشریف خلعت و سربیع زمرّد قامت آرا و دستار پیرا
 گردیدند - پادشاهزاده محمد سلطان را بتقریب کدخدایی با دوستدار
 بانوبیگم دختر مراد بخش بعطای خلعت و شمشیر و منکای مرصع
 و اسب با زین مرصع سرافرازی بخشیدند - در خوابگاه حضرت بدست
 خود شهره مروارید بسته به مسجد آوردند - قاضی القضاة قاضی
 عبدالوهاب هوکالت فضایل مآب ملا محمد یعقوب و بشهادت
 حقایق انتساب میرسید محمد قنوجی و جامع الکلمات ملا عوض وجیه
 عقد بست - دو لک روپیه کابین مقرر شد شجاعخان و شیخ نظام

و در بارخان و تختاویرخان و خدمه گرخان شرف حضور داشتند -
 بیست و یکم شوال پوده رای هودج محبت اوتاب زیده الله بیگم
 بحالک دجاج سپهر شکوه پسر داریا شکوه درآمد - چهارمک روده - هر مقرر
 شد - در مسجد محصور اودس قاضی بدارتوب و عوض و دیه
 و ملا یعقوب و در بارخان و تختاویرخان حاضر بودند - سپهر شود و موهبت
 خنجر مرصع و سربینج مرصع و مالای مروارید و سپهر مروارید مطرح
 سره رازی گردید - ملا محمد تقی نقاب گوهر آرای بیگم و حمید داد و بیگم
 بترتیب رسوم گنجدایی پرداخته بودند - افتخارخان بعد تغییر از
 خدمت کشمیر به پیشاور رخصت شد - پادشاهزاده محمد سلطان
 بسالنه دوازده هزار روپیه - و سلطان سپهر شکوه بسالنه شش هزار روپیه -
 و سلطان ایزد بخش بسالنه چهار هزار روپیه مورد مزاحم شدند *
 چهارم ذی القعدة سیف الله مشرف قوشخانه بعرض رسانید
 که میزشکاری در خواب دید که شخصی شمشیر برهنه در دست
 دارد با او مقابله میکند چون بیدار شد خود را زخمی و شمشیر
 خود را برهنه یافت - شانزدهم پادشاهزاده محمد معظم مطابق
 حکم والا بطواف مرقد مطهر برهان الاریا حضرت خواجه
 قطب الدین سعادت انداختند - یک هزار روپیه نذر گذرانیدند - شانزدهم
 ذی الحجه پادشاهزاده محمد سلطان نیز رفته باین سعادت
 مستمع شدند - نذر پانصد روپیه - غره ذی الحجه اسدخان از نیابت

دیوانی استعفا نمود - حکم شد امتحان دیوان خالصه و کفایتخان دیوان تن پایین تر از مهر دیوان اعلیٰ مهر خود کرده مهمات دیوانی سرانجام میداده باشند - فرجام برلاس^(۱) با همشیره زاده چهارده بانزده ساله وصات صبیحه خود قرار داده بود نادیا از بد خوئی و بره زنگی همشیره که آن خاتون درین شیده ناستوده یکتا بود نسبت برهمزد - درینولا که از فوجداری اٹک معزول شده بحضور رسید آن مستوره پسر را تحریص میکرد که این بی ناموس نا فرجام را اگر در خاص و عام حضور پادشاه نکشی من شیر را بتو محل نمیکند و معجز خود را بر سرش می انداخت که بیوش و در خانه بنشین - پسر امتثال امر مادر نموده در انانی آراستگی خاص و عام بجلوس پادشاه در آن هنگامه و غوغا خود را بجای که فرجام استاده بود رسانیده بیک زخم کاری آن معمر موقر را بر بستر هلاک خواباند - و خواست که بدر زند اما خون ناحق نمی خوابد و مرگ او را نمیگذارد و دستگیر شد و بزندان افتاد بعد رجوع بمحکمہ شرعیہ و حکم قاضی چهارم ذی الحجّه بحضور وارثان که زن آن مقتول و دخترش کوچ عایقلی برلاس بود باوجود درخواست پادشاه که از سر خون قاتل در گذرند و آنها اصلاً توفیق نیافتند بر سر حوض جلوخانه پیش خاام و عام بقصاص رسید - و جسدش را به دراه که بر در قلعه رتبه سوار استاده بود حواله کردند - دهم ذی الحجّه آداب رفتن به صائی جهت

ادای دوکانه عید الضحی و اضحیه بجا آمد - هر چهار پادشاهزاده در وقت حضور داشتند - گوسفند حضرت قربانی کردند - و پادشاهزاده محمد سلطان شتر را بموجب حکم نحر نمودند - وقت مراجعت شخصی دیوانه شکی در جلو رسیده چه ۲ بود وقت برگشته نذرت رسیده بر زانوی مبارک افتاد گریه برادران کرده آوردند - حکم مظهر اتم رحمت پروردگار صادر شد سزایم نشنوند و اکتازند - چهاردهم سنت خقان پادشاهزاده محمد کام بخش زیب سرانجام و حسن افتد ام یافت - سنانسنگه و مهاسنگ و انوسنگه پسران زوجه رایسنگه بعد فوت پدر بحضور رسیده ملازمت نمودند - بهر سه خدمت مرحمت شد - سیرزاجان منوچهر فوجدار ایرج بساط حیات در نورید - حک شد بخانجهان بهادر ماهی مراتب مرحمت فرمودیم خود بسازد روح اللخان ولد خلیل اللخان بفوجداری دهامونی سرفراز شد باقیخان بخشی صوبه دکن بواسطین سفر رفت - مرشد فلی خار جایش گرفت - شانزدهم محرم معروض بارگاه والا گردید، مهابتخار از باغ ظفر حوالی پیدشاور کوچ کرده ره نورد کابل شد - سرانده خار مامور گردید سرشته دفتر و الاشاهی نیز نگهدارند - یازدهم ثمر ربیع الاول بعرض معلی رسید دو ساعت پیش از دوپهر گرد افتاد هاله نمودار از قوس قزح بهم رسید و تا هفت گهزی ماند - سیزده

ربیع الآخر حلیاء پادشاهزاده محمد معظم دختر عبدالمؤمن رو در نقاب
نفاکشید - بعد مراجعت از مسجد جامع تشریف بخانه ایشان برده
فاتحه خوانده گشتی سوار در درخت خانه آمدند - بیست و هشتم^(۱) از
و فعه دکن معروض گردید کید تسنگه واد جیسدگه بنهانخانه نیستی
فرو رفت - هفدهم جمادی الاول بخانه پادشاهزاده محمد اکبر پسر
موجود آمد عبد الوهاب نام یافت - بیست و دوم جمادی الآخر مولود
بخانه پادشاهزاده محمد معظم نخلوتگاه هستی قدم گذاشت علم
نامداری ده محمد خجسته اخضر افراشت - مخافتی که زمیندار
کمانون^(۲) را از پی سپهر شدن مرزو بوم او بسیر و گشت لشکر بان درگاه والا
بهم رسیده بود باستشفاع سید مرتضی خان زابل شده و طمانیت^(۳)
حاصل کرد و حاتم خان را با آوردن پسرش بعثت معالی القماس
نمود - خان مذکور دوم رجب او را بسده سنیه آورده - وقت ملازمت
یکهزار مهر و سه هزار ربه بر سبیل نذر گذرانید - بدرحمت خلعت
امتیاز یافت •

از وقایع ایران دیار بمسامع شهریار رسید که شهر نیشاپور و هرات
و سبزوار در زمین فرو رفت - خانجهان بهادر که بایاغار شصت
گروهی سیوای شقی را بشکست فاحش مغلوب و منکوب کرده
غذیمت فراوان بدست آورد و مجموع آن مصحوب داپت^(۳) کدور

(۱) ن بیست و سیوم || (۲) کامیون || (۳) در

هر دولسخه طمانیت || (۳) ن - داپت کدور ||

بمحضرت فرستاد - بیست و یکم رجب از نظر انور گذشت - خان مذکور باضافه هزار سوار بر اقران تفوق جست - حامد خان بگلّه که سه پادشاه از کوهستان کمانون آورده بنظر گذرانید - فیض الله خان از مراد آباد آمده ملازمت نمود - چون مهال بخان اغماص نظر از تذبذب فغانه نموده کفر آن فتنه باغیده را آماده نشده ما بخدیو و شما بسلامت گران بکابل رفت این معنی موافق مزاج مقدس نیامد - هفدهم شعبان شجاعت خان به سرزیش و سانش بدگوهران فتنه پیرای آشوب گرایی با فوجی گران و جمعی با ساز و سامان رخصت یافت - و بمقایت حاجت خامه و جیغ پرخانه سنگ یسم مرصع و اسب عربی با سارطلا و اضافه پانصدی پانصد سوار سربلند گردید - سرافراز خان به نیابت توپخانه و خدمت کارخان به نیابت قاعه داری و دربار خان به نیابت غسل خانه مقرر گردیدند - و همراه ایشان بمقایت خلع و شمشیر و اسب و اضافه کام دل برگرفتند *

آغاز سال هفدهم از جلوس دولت والایی عالمگیری

مطابق سنه یک هزار و هشتاد و چهارم (۱۰۸۴) هجری

رویت غره رمضان برکات نشان زائر عذوان عید بیست و یکم
بهزاران فرخی و بهروزی بر در دولت کاشانه خدیو عالم آرا غلغله
شادمانی بلند نمود - عالمیان را بگونه گونه دریافت کامیابی و کامرانی
امیدمند فرمود - خداوند حقیقت گرایی حق پرتو شهر کرامت بهر را
بزیب معموری روز و شب آراستند - کار در میان پیشگاه آسمان شکوه انوار

خلافت و شاهنشین ساطنت را از بستن آذین رشک نگارخانه چین گردانیدند - صباح عید دلفنوار ساحت مصطفی بفر قدوم مبارک تارک بسپهر رسانید - دست نول سپهر آرای حشمت بلند گردید - سر آرزوها پست شد - اکابر و اصغر با انواع نوازش جواهر و اضافه و خلع و اسب وفیل چهره آرای کامرانی شدند - گرامیة در پادشاهزادها و برگزیده امرا بدرجه پیمایی قبول پیشکشها منت پذیر طالع گردیدند - اسعد توفیق و امداد بخت میر قوام الدین صدر قلمرو ایران برادر خایفه سلطان وزیر صایب تدبیر فرمانروای آن ممالک را زمام گرفته بدارالعلم هذوستان نعمت نشان آورد - ششم شوال پیشانی امانی برزمین کیوان تزیین ملاحت سوده باشاوقات مراحم و لمعات مکارم پادشاه غریب نواز قدربخش نورانی نمود - بمرحمت خلعت خاصه و جمدهر مرصع با پهل کتاره و علاقه مروارید و شمشیر با ساز طلا و سپر با گل مرصع و عصا و کلگی بشم و ده هزار روپیه نقد و بمنصب سه هزاری هزار و پانصد سوار و خطاب خانی بتدریج سرمایه اندوز مباحثات شد - و صدرالدین پسرش بیافقن خاعت و شمشیر با ساز طلا و منصب هفت مدای یک صد سوار عزت ادوخت - میر ابراهیم ولد شیخ میر سعادت اندوز زیارت مکه معظمه زاده الله شرفا شده بطواف آستان معلی و بحالی منصب هزار و بتصدی هزار سوار سربلند گردید - حکیم صالح خان بساط هستی درنوردید - خلع ماتمی بحکیم محسن و دیگر پسران و اقربانش رحمت شد - و از انتقال او محمد

علیخان پسر تقربخان بداروغگی کرکیزاق خانه مقرر گردید - میر
عبدالرحمن ولد اسلامخان مرحوم بحاجت حیدرآباد مرخص
گشت - دهم ذی الحجه مراسم واجب الادای رذن بمصای جهت
ادای دوکانه عبدالصحنی وضحیه بجا آمد *

کیفیت عبور از کنل و سرفرو بردن شجاعانخان در
مغاک هلاک - و سربرافراشتن ریایات جهانگشا جانب
حسن ابدال باوج سماک

بمسامع حقایق مجامع رسید هجدهم شهر دی القعه شجاعانخان
از کذاب گذشته باران عبور از کنل کهریبه لشکر آراست افغانه که در
کمین فرصت بودند در تدگی کوه سرراه بر او تدگ گرفتند هرچند
مبارزان آویزشهای سخت نمودند - و بهادران در کوششهای فراوان
تقصیر نکردند - چون تقدیر خواست جهان به مغاک نیستی فرورد
فتوانست چیرگی یافت - در اثنای زد و خورد کالی زندگی او
یغمایی شد - و در راه بندگی نقد جان نثار نمود - بقیه که از لطامات
افواج تگرگ باران سنگ افغانه جان سلامت برآوردند عذاب گسسته
و شکسته رباب به پیشاور برگشتند - خاقان بنده پرور را از رفتن چزین بنده
اخلاص مند و برهم خوردن آن فوج و دانشکستگی لشکریان خاطر متغیر
گردید و توجه اقدس بانتهاض الریه جهانگشا بدانرو تصمیم یافت -

یازدهم محرم رایات اقبال سمت حسن ابدال ارتفاع پذیرفت
 دمت خان بخدمت داروغای غسل خانه و صف شکن خان بداروغی
 توب خانه از انتقال شیخ اعجاز سرفرازی یافتند - امیرغفران (؟) ناظم
 اکبر آباد بنظم صوبه دار الخلافه شاه جهان آباد مقرر شد - صوبه داری
 اکبر آباد ضمیمه قلعه داری به معتمد خان تفویض یافت - فیض الله خان
 خلعت ادصارف یافته بهراد آباد شتافت - اقامت خان داروغه عمارت
 و دیگر متصدیان دار الخلافه بخدمت متعلقه رخصت یافتند
 قوام الدین خان با پسرش مامور گردید که بعد انقضای دو ماه خود را
 برکات سعادت رساند شیخ عبدالعزیز فوجدار چکانه سهند داورخان
 خطاب یافت - حکم شد سرآمدن خان با جمعیت دو هزار و پانصد
 سوار و مردم توب خانه برای دامن کوه قطع منازل کند نامدارخان
 مورد عتاب برطرزی منصب شده بسالانه چهل هزار روپیه موظف گردید
 محمد صالح پسر فدا ایخان خطاب خانی و رخصت نزد پدر یافت
 رحمت خان بیونات جهت سرواژه عرس حضرت رسالت پناه
 صلی الله علیه و آله و سلم برفیق لاهور مامور شد - میرخان ولد
 خایل الله خان از اینکه خدمت فوجداری ابرج قبول نکرد از منصب
 برطرف شد اسمعیل هوت زمیندار نواح ملتان بیست و نهم ربیع الاول
 رخصت وطن یافت - بتطاب خانی و اسب ممتاز اقوان شد
 افتخارخان و عقیدت خان بهر ملک فدا ایخان بیساق جمون رخصت

شدند راجه نهایت الله زمیندار را جور خلعت رخصت یافت هجدهم
 ربیع الاول بخشی الملک سر بلند خان با بدیع سلطان و ناصر خان و جمعیت
 شایسته به پيساور رخصت یافت بیستم مهارابیه جمونات سکه
 نهانه دار چمرود در مغزل راول پنڈی از تهائے معائنہ خریدش
 پیش آمده خالک آستان معلی را صدق پیشانی نموده ممنوع
 بخت میمون خود گردید - خلعت خاصه و اربسی قیمت هفت
 هزار روپیه مرحمت شد - و وقت رخصت بمثل منعلقه خدمت
 بعطای شمشیر با سار مرغ و فیل با زلابو فوق عزت بلند
 کرد دوم شهر ربیع الآخر دولتخانه حسین ابدال را از نیض نزل
 فروغ میدنت بخشیدند •

حکایت شیرین غریب تضمین از حسن اخلاق و لطف اشتهای
 ممدوح آفاق فایب نبیل رزاق علی الاطلاق می نویسد : در دو
 سه روز باغ حسن ابدال بهرود کرامت آمود بهشتی درخت
 دولت و افضل - بهارستان اقبال بود - کسان را قم بطریق شکوه
 و نمودند که زیر دیوار دولتخانه پادشاهی پیره زانی آب آسیا
 دارد و گردش او از آبست که از باغ بهرون آمده بناله
 می پیوندد چون آن مکان متعلقه اهتمام عملک نظر تست بدست
 پلشتی (?) آب بند کرده اند - هم مردم را از دست خوشی آرد
 درماندگی روی داده - هم در تحصیل روزی پیره زال تعطیل افناد

بنده بے تصدی این حرف خدمت خان توفیق نشان بخندار خان
نقل کرد ایشان که بحضور پرنور رفتند معروض جناب اقدس
نمودند بر زبان شفقت نرجس نمودند رحمت رحمن گذشت
خود بروید راه آب بگشایید و قدغن نمایید که کسی متعرض احوال
پیاده زال نکردن بموجب حکم بعمل آوردند - شب که پس از مرور
یلک زیم پاس خان بخانه آمد و حضرت بر خاصه نشستند
دوقاب طعام و پنج اشرفی بشیخ ابوالخیر ولد عمده فضلی کرام
شیخ نظام که او هم از بارابان بود حواله نموده فرمودند - پیش بخداور
خان پدر از مسکن پیاده زال را میدانسته باشد دلالت خواهد کرد بآن
ضعیفه سلام مایرسان و معذرت خواه که تو همسایه مایی و از آمدن ما
ترا تصدیع نموده بحل کن - شیخ نزد خان آمده بعد پرس و جو
(پیاده میدانست که بر پسته دیگر دهی واقعست درانجا کلبه
اوست) نصف شب شیخ را برد گذاشتند و او را از خواب بیدار کردند
مراتب معذرت و بحلی بجا آورد روز دیگر بدر بار خان ناظر حکم شد
هواری بالکی فرستاده بطلبند و بمحل بفرستند او در تمام عمر نام
پالکی نشنیده پالکی وبانس نقره کی دیده - آوردند حضرت تفتیش
حالت او فرمودند عرض نمود دو دختر ناگتخدا و دو پسر برهنه سرو پا
دارد - شوهرش نیز زنده است دو صد روپیه عطا کردند - دو شب
در محل بود آن مردم را اعجوبه بدست آمد نقد زیور و لباس از

همگنان یافت - چنین از کسی شنیده باشد که این کس تقریب
 او بخد مت بختا و خان نموده بود پیش تذبوی من آمده استند
 دوشاله بردوش - پیشوازی دامن کزاری در بر - دامن ناله - بر - شاور
 کمخاب در با - دامن پراز اشرفی و زبیده و زور طلا سا روی صد حا
 خم یافته و چشم رسیده - گفتیم کبستانی گنمت من اتم ده بدلات تو
 و خان تو باین دولت رسیده ام گفتیم مبارکت باد - نون خان بودم
 ایشان هم رعایتی کردند بعد دو سه روز دیگر بد نظر حکم شد که او را
 باد ختران بدارند خواجه سرایان پالکده ببردند و آوردند - این مرزبده یک
 هزار روپیه کنیادان مرحمت شد - سودم محل دو چندی اول نقد و بربر
 و انواع پوشاک دادند - و آب آسپای دیگر دین نواحی اعدام شد - ناظر
 مامور گردید آسپای معافی محصل و عدم مزاحمت از جمیع مأموران
 از دفتر معنی درست کرده پاو رسانند - حکیم سنجاک - مریم
 حکم بمداوای چشم بخانده او میرفت بعد ازین بخانه پان شامزاده
 محمد سلطان و محمد اعظم و محمد معظم و محمد اکبر و احمد خان
 و پادشاهان بردند - از دولت مذکور معتبر و معزز گردید - دختران
 کنجدا کرد - پسران عربان جلای زرباف پوشیدند - شوهرش توان و ناب
 شهاد بهم رسانیده بشیخی و پیشوازی ده نشینان دام سر آرند - ایت
 الشبَاب يعود - کلامی ست بے رب اما یقین مشاهده شد که این عجزه
 زلیخا وار بدولت یوسف زمان جوان گردید بے مبالغه کنجک دبه (؟)

نم‌یافته روی او برطرف شده در خشنودگی پیدا کرد دبدبده رمدکشیده
 او و ششایی پذیرفت - آرت نرود مندان نشانین فرموده اند • بیت •
 که ز بدو زندان بگریز چون نیر * سرا در کوی صاحب‌دوستان گیر
 آغرخان با نصرت‌خان و میرزا سلطان و جمعیت با ساز و سامان
 به تذبذب افغانه جه‌مروند و خیبر رخصت یافت - رای لعل چند را
 بدشخصیت مقدمات خائنانه صوبه کابل فرستادند - برای ممالک گشایران
 قرار گرفت که پادشاهزاده ظفر یار * که اکبر و عمده اخلاص پیشگان
 اسدخان برادر کهنات بکابل بشتابند بیست و چهارم جمادی الآخر
 پادشاهزاده بعطای خلعت خاصه و تلگی بر کافک و شمشیر و سپر مرصع
 و پنجاه سراسیم عربی و عراقی و کوهی و ترکی و فیل با سار نقره
 کامیاب گشتند اسدخان بموهدت خلعت خاصه و شمشیر و اسب و
 فیل سرافراز شد شهاب‌مختان و غیرت‌خان و سید منورخان و مبارزخان و
 سیادت‌خان و مفتخرخان و سزوارخان و کامیاب‌خان و محمد اسماعیل
 پسر اسدخان و عذابتخان و مفاخرخان و بهره‌مندخان و حیات‌بیگ
 و دلیر ولد بهادرخان و کنورکش سنگه ولد راجه رام‌سنگه و دیگر
 خان‌زادان بعضی بخدمات و بعضی به تعیناتی مقرر شده هر
 کدام بمواهب خلعت و شمشیر و اسب و خور پایه و مقام سرافرازی
 یافتند هفتم رجب فداییگان از تغیر مهابتخان بخدمات صوبه‌داری
 کابل خلعت فاخره اعزاز نصیبی پوشیده و فوجی شایان با مصالح

فرادران با ارتعین بافت نوسانات بختاورخان مستقر شد گردید و درگاه
فوج بکونل درآید اول فوج هراول گذشته ازطرف مقام نند روز دیگر
مردم بهیروز فوج غول بگذرند چنداول اینطرف مقام کند اکثر برای
فوج برانغار راه نباشد همای فوج هراول از روز فوج جیرانغار با فوج
چنداول عبور نماید بیست و هفتار شعبان مهتابتختان باستان بوس
مرعای شرف اندرخته به تذبذب بیدرسنگه ذیبه نیدیداس کور رحمت شد -
شیخ عبدالعزیز از رغه عرض مکرر تا این ایام بمنصب بیستصدی در عهد
سوار رسیده بود اما از فرط بذریه کارش پویشان معاشی نشده بود و چون
رعایتها می جاگیر چند و انعامات نقد از پویشان می بود می آمد در
تمشیت خدمت و آمد و رفت دربار که از اسلوجیات بندگیست
تعلل می ورزید و همانا مشیت بر این رفته بود که ازین پایه و
حالت بر نیاید * بات *

بدربار در انکس که جان میکند * هم آنکس که در کوه کان میکند
کس از روزی خویش در نگذرد * باندازه خویش روزی خورد
درخواست نمود که چندت بدار السلطنة لاهور برود آیه مدنی بیدارید -
وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ -
آویزه گوش او فروده بخلعت رخصت معزز نمودند و حکم شد
لطف الله خان به نیابت او مردم را از نظر بگذرانند بختاورخان
افراد غایبانه بدستخط والا میرسانیده باشد - آن میهمانه فصل و
هزار بعد رسیدن بدار السلطنة این نزل به بختاورخان نوشته بود

* غزل *

- * ز درد دل چه نویسم که جوشِ بے تابِی ست *
- * ز شوقِ جان چه نگارم که نامه میمابی ست *
- * شبِ خیالِ فراق که ریخت خونِ دلم *
- * که تار اشکِ گلابی و دیده عذابی ست *
- * چگونه شرح دهم حالِ دل که بیتابم *
- * ز بادِ تابِ رخسِ دل نتوان مهتابی ست *
- * نشسته ایم درین بحر تا خدا چکد *
- * بکشتی که ز یک قطره آب گردابست *
- * نماند صورتِ رازِ دلم نهان عزت *
- * که دیده صفحہ تصویرِ رنگِ بیخوابی ست *

آغازِ سالِ هجدهم از جلوسِ میهن‌پیرایِ عالمگیری مطابق سنه هزار و هشتاد و پنجم (۱۰۸۵) هجری درین اوقات فرخنده ساعاتِ هلالِ صیام بسانِ مهرِ مدارکی انتظام به سرانجام پرتو بحالِ عالمیان افکند - خدیو دین پرورشهرِ سعادت انقما را بصومِ نهار و احیای لیلِ زیبِ انجام بخشیدند - مشاهده غره شوال بهجت اشتهال نور افزای دیده مذظران کامیابی گردید و خجسته بزمِ جشن بفرانِ زیبایی دستور معهود منعقد شده بیشکتهای پسندیده از فطرانور گذشت - بخت یاورانِ بارگاهِ سلطنت و بهره یارانِ پیشگاهِ عظمت بانواع نوازش و اصنافِ بخشش دامادیم

اسادی و آمال برآموندند - فروغ پېشاني مسجد و احسان پادشاهزاده
 محمد سلطان بمنصب بیست هزاره ده هزار سوار و موهبت خلعت
 با نیمه آستین و مالی مرورید و گلوآویز لعل قیمت چهارده هزار روبه
 و یک لک روبه نقد و دوسر اسب با سار طلا و یخاود و زنجیر نین دا
 ساز نقره و نقاره و طوغ و علم مورد مراحم گشتند - سرور بومستان جلالت
 پادشاهزاده محمد عظم بعطای خلعت و مالی مرورید و گلوآویز
 لعل و طره مرصع و بنج لک روبه نقد مانده مبداهات اندر خاند - طراز
 دامن اهل بیت پادشاهزاده محمد اعظم قامت پشتیباری بهرحمت خلعت
 با نیمه آستین برار استند بهاد شاهزاده والا کهر محمد ابر خلعت
 با نیمه آستین عزت رسال یافت - سلطان معزالدین خلعت با نیمه آستین
 و سلطان محمد عظیم خلعت و هر کدام را منصب هفت هزاره
 دو هزار سوار و طوغ و علم و نقاره مرحمت شد - رانا راجسنگه
 مرزبان بارسال خلعت خاصه و جمدهر مرصع و فرمان عذایت عنوان
 سیر اعتبار بکیوان رسانید و مهاراجه جسونت سنگه بارسال
 خلعت خاصه مفتخر شد همتخان و اشرفخان خانسان و مدد الصدور
 رضوی خان - و سید مرتضی خان و تربیت خان و صف شکن خان
 و خورد و بزرگ بساط بوسان بهرحمت خلعت فرقی افتخار
 بلند کردند بخششی الملک سربانده خان باضافه پانصدی چهار هزاره
 دوهزار و پانصد سوار - میرخان بعد برطرفی بخطاب امیرخان
 چهار هزاره سوار - قوم الدین خان باضافه پانصدی سه هزاره

پانصد و بیست و هفت هزار و پانصد سوار - کامنارخان و محمد علیخان هر کدام باضافه
پانصد و دو هزار و بیست و هفت سوار - و خواجه شاه بخطاب شریفخان
و نذال الدین ولد دایرخان و نادرخان هر کدام باضافه دو صدی
هزار و هفت صد سوار سواروار و یافتند - قاتلخان برهان الدین
در اوراد و فاضلخان مرحوم بخطاب اعتمادخان اعتبار یافت - محمد
شریف منشی داروغه داک و دارالانشا برادر ابوالفتح قبل خان
قدیمی والا شاهی باحاط مناسبتها بخطاب مذکور و باضافه صدی
معزز کردید بخاندانخان ار اصل و اضافه بارتقای منصب هزار
و صد و پنجاه سوار بختیار شد - سیدعلی حاجب شریف مرکه معظمه
زاد سال الله شرفا و محمد امین سالار اسبان خلعت رخصت و پنجاه هزار
روپیه یافتند قدوة خواجهای جویدار خواجه محمد یعقوب که
بمسبب شرافت و دامادی نذر محمدخان والی بلخ مورد فرادان
مراحم خدیو قدر دانست بعنایت ده هزار روپیه اعزاز انداخت
و حکم شد سر هر ماه این مبلغ بخانه خواجه میرسیده باشد دایرخان
بعزز بساطبوس اعزاز یافته از تغیر عابدخان خلعت نظم صوبه ملتان
پوشید حسین بیخان داماد علی مردان خان بفوجداری جویدار
رخصت شد پرتوی سنگه زمیندار جمون با لودیخان بیساق کابل
معین گردید محمد وفا ولد عبداللہ خان مرحوم بتهانداری نذریشی
و کوفات خلعت رخصت یافت - از عرضه داشت بهرام و فرجا

پسران مهتابخان معروفی با رکاب والا گردید که او در مقام امن آباد
چهارم شوال با من آباد آخرت شتافت مردمی الیه با بطاب حضور معزز
و مطمئن شدند که بود آنس جبالا نوکر را تا بدوگاه خلایق بنده آمده
بدانقین منصب مفتصدی بانصد سوار طاعش یازوی چون مفتصدیسم جان
میرانرا دیدم پس کلان شیخ میر بنو جداری نگر کردت از تغییر ملتغخان سوار از
شد - خلعت و عام واسب با ساز طلا یافت بدست و دوم ذی حجه
عابد خان بعد تغییر خدمت ملتان بدوات زمین رسیده رسید میر عباس
برادر سید سلطان گویانی خویش محمد امین خان که رخصت وطن
در خواست نمود بمو هبت خلعت و انعام دو هزار روپیه مبدایی
شد اورنگ خواجه چوراغاسی هنگام رخصت بخا خلعت و حیغه
مرصع و فیل ماده و ده هزار روپیه یافت - خواجه محمد طاهر
نقشبندی پدر خواجه محمد صالح خویش مراد بخش در خلوت رخصت
وطن یافته بانعام پانصد مهر کام دل برگرفت - بکرم سنگه گویاری
بعطای خلعت و جمده مرصع و اسب با ساز طلا بر افرا ممان
شده بهمانه داری مقرر گشت - و فرمان رفت که دو هزار و پانصد
پیاده کوهی با خود ببرد - عنایت خان بنو جداری خیر آباد از غیر
مجاهد خان سرافراز شد - نهم ربیع الاول صف شکنان بسا دستی

(۱) ن - حیغه مرصع و فیل ماده و ده هزار روپیه ممتاز شد خواجه

محمد طاهر نقشبندی الخ || (۲) ن - مکرم سنگه گویاری ||

درفورديد - ماتمقت خان از انتقال او بداوروگي توپخانه غايبانه
 ممدار كرده خلعت مصحوب گزيردار مرسل شد چون خان جهان بهادر
 سدهي جهدي شقي را بتاحذهاي متواتر و ايلغار مكرر مغلوب
 و مذكوب نموده و در سرزنش و مالش ديگر سرڪشان ولايت دكن
 اعلي موفوره بتقدم رسانيده و پيشكش از دنيا داران دكن و پنجپور
 و حيدرآباد بتخصيل درآورده موارا بتصور ارسال داشته در جلاوي
 كارهاي دست بسته و جانگزي نكوخده متيدهاي بایسته عنایت خديو
 قدردان بند نواز بيست و سيم^{۱۱} شهر ربيع الآخر آن عمده پيش قدمان^{۱۲} را
 رزم و پرخاش را بختاب خان جهان بهادر ظفر جنگ كوكلش
 فام آوي و باضافه هزارى ذات از اصل و اضافه هفت هزارى
 هفت هزار سوار و انعام يك كرور دام برامثال و اقران سري و سرداري
 بخشیده - و محمد صالح فرستاد او را كه خزانه نقد و اسبان و فيلان
 پيشكش آورده بود بمرحمت خلعت و همراهانش را با انعام يك هزار
 روپيه معزز فرمود و بآن عمده الملک و پسرانش خلاع فاخرو و
 اضافهاي نمايان و خطابهائي شادان و فرمان تحسین و آفرین عنوان
 مصحوب محمد ميرك گزيردار مرسل گشت - و بالتماس آن ركن
 الساطنه سندها پسر سيدا به طای منصب شش هزارى شش هزار
 سوار هشتاد لك دام انعام و نقاره و علم سرافراز شدن خلعت و فرمان
 مصحوب گزيردار مذكور عز اعداد پذيرفت اشرف خان خانه سامان

صدر جایل القدر بسوی خان را از ماتم برادرش برداشته آورد خلعت
تعزیت و رخصت دارالخلافه یافت .

فهم جمادی الاول باشاهزاده محمد اعظم بقدر مراد سرسود
مصرور شدند - بسکندرشان موسوم گردید بدین شاهزاده خلعت و
بسلطان صلاهی سروراید و بجهان بدین تو بیگم ده هزار روپیه مرحمت
گردید - هر ساله قدری که بمکه معظمه و مدینه مدینه و همه الله
شرفا انجمن می پذیرد این سال عابدخان بسعدت دارایی مبرحاج
مقرر شده خلعت رخصت پوشیده - فاضلی انصاف قاضی بد اوقاف
بسبب استیلائی مرض برفق دارالخلافه ممتاز گردید و بسعد علی ادب
فاضلی دارالاساطفه بوزارت مامور شد - عبدالله خان کاشغری که
در دارالخلافه بمیان اعطاف خدیو مهربان بفراغ بال و رفاه حال
معینست میگرد ^(۱) دهم شعبان مراحل زندگی بسر آورد ناصر خان
و دیگر اقربادش بعبادت خلایع از ماتم برآمدند بیست و نهم
معرض گردید که عبدالله فطی المملک دیدار حیدر ابد رخت عسائی
در دوردید ابوالحسن برادرزاده و داماد او بر مسند پادشاهی ریاست
نشدست - نامدار خان بختیاری مذهب چار هزار و دو هزار و
هشتاد و داری اوده از تغیر سعادت خان مورد الطاف گردید ^(۲) از بدگ
سیوسی پسر اسلام خان که بپادشاهان خان مذکور بوجن رسید ^(۳)
ماسب هفتصدی دود سوار سواران شد - امثالخان از حد

پیشدستی خالصه اسدعا نموده بخدمت حراست دارالسلطنت لاهور
 سرفرازی حاصل کرد - و کفایتخان پیشدست دفترتن بخدمت
 بدستدستی خالصه نیز بجای او منصوب گشت خان زمان ولد
 اعظم خان مرحوم بانظام صوبه برار و از اصل و اضافه بمنصب
 پنج هزار سوار افشار یافت - ابوالحسن دیندار حیدر آباد
 بارسال پیشکش نه یک روپیه و جواهر و فیل مصحوب قوام الدین
 حاجب اعزاز اندوخت مومی الیه وقت ملازمت و رخصت
 خلعت یافت روح الله خان بحالی منصب هزار و پانصدی
 چهارم سوار و فوجدار بی سهازیپور^(۱) منظور نظر عنایت شد تربیت خان
 بخدمت داروغگی بندهای جلو از تغیر مکرر خان محمد اسحق پسر
 درم شیخ میر معزز گردید مکرم خان با برادر خود شمشیر خان
 محمد یعقوب با فوجی شایسته سامور گردید که از سمت کتل خابوش به
 تفتیه امانه پرداز بیست و هفتم ربیع الاول بعرض رسید که او مکرر با
 غنیم نفوذ آرا شده اکثر مواطن آنها تاراج کرد و اسیر آورد روز
 شورش انگیزان اول خود را اندک نمودار کردند خان از آنها شماره
 برزد داشته بے محابا خود را بر غنیم میزدن نخست فیروز مذک میگردن
 سپس دو فوج نامعدود که دو طرف کهرکوه پنهان بودند بر او حمله آورد
 میشنوند فراوان کوشش بظهور میرساند شمشیر خان و میر عزیز الله
 داماد شیخ میر بجذبش رگ غیوت پای ثبات محکم میکنند و مردانه

(۱) ن - بهار ۱۱۴ در یک - جلوس - و در یک نسخه -

خابوش - یا ، جانوش ۱۱

شربت واپسين مي نوشند و جمع كنند با هر دو طبق ميشوند و اكثر
سوار و پياده از سه آبي و هيچ طرف راه نيايي بيدان ^۱ ورك ميگردند
شكست فاحش رو ميدهد - مصيبت سخت بر خورن و بزرگ ميگذرد
و مكرمخان با زندگي مصيبان ديگر برهنه مايي و افغان آن سوزمين
حدود را عزت خان نهاندار ^(۲) باجور ميرساند موسي اليه ^۳ نه هميشه
سركوب^(۱) افغانه بود با نوادگي خود باساقامت در انجا بسومي نرسد
قدوم اين جمعيت را گرامي دانسته با انواع مهماني و دلداري
پيش آمد - خاقان خانه زان پسر را بكار آمدن كاريبان خصوص
شمشيرخان جوان سبب تشر گرديد و خدمت نازني عزت خان
و سلسله افتاد حكم شد مكرمخان بزمين بوسي گرايد - و بمحضشم خان
فرمان نساي عفوان با خلعت ماتي بمنزله اصداد يافت - ^۱ سنه ربيع الاول
بخشي الملك سربلندخان با فوجي گران و مصالحه شادان مجموع
ده هزار سوار بكفايت مهم آن اشرار بابكار دستوري بامت آرخان
به نهانداري جلال آباد - هزارخان به نهانداري جگدالت -
فراق خان بتهانداري لغانات - الپداد بتهانداري غريبخانه -
سهراب ولد گر شاسب بفوجداري دانكلي - خنجرخان بفوجداري
بذگشات سرافرازي بافتند و حكم شد سفيدخاك را مغول آباد و
بازارك را فتح آباد مي نوشته باشند - سوانح نگار فوج فدائي خان
معروض داشت كه خان مذكور هفدهم ربيع الآخر از پيش ^(۳) لولان

• (۱) ن - مركوب || (۲) ن د ه || (۳) همچنين در هر دو نسخه

روانه کابل شد - چون آن خان شهابت دئار با جنودِ نصرت نشان در دفع
 اعدان از مراتبِ تاخت و تاراج و تخریبِ مسکن و موطنِ عاصیان
 چند آنکه ممکن بود مساعی جمیله بفعل آورد و نکوخدمتیهای
 او مقرون تحسین و آفرین گشت باقتضای کرامت و افضال از
 پیشگاهِ عظمت و جلال بخطابِ اعظم خان کوکه معزز و محترم گشت
 و زیات افتخار باوچ بلندنامی افراخت چهاردهم جمادی الآخر معروض
 گردید که هزبرخان تهنه دار جگدلت را با اناغذه مقابله افتاد خود
 با پسر و دیگر بندهای پادشاهی بکار آمد و عبدالله خویشکی تهنه دار
 با رنگ آب و سرخاب تهنه گذاشته رفت بسیار از همرهانش
 اسیر و قتل شدند نهم شعبان از عرضه داشت امیرخان بعرض رسید
 که عالم و اسماعیل و دیگر اعدان شورش انگیز شاه جهان پور و کانت کوله
 بعد از استیلائی افواج پادشاهی که پناه قلعه درآمده بودند دستگیر
 شدند با ابراهیم خان که از بنگاله میرسد روانه حضور لاسع النور میکند -
 بخاورخان بموجب حکم خداوند حق پرست حقایق آگاه از منتجمان
 سرکار پادشاهی و پادشاهزادهها مچلکا گرفت که سال نو اختراع تقویم
 نماید و همبرین مضمون بصورت احکام رفت *

در چاهِ حویلی محمد شفیع میرسامان پادشاهزاده محمد سلطان
 دلو فرو افتاد دو کس که پی هم برای برآوردن در آمدند مردند
 سیومی که در آمد از نیمه راه فریاد برداشت که مرا برآرید بعد از
 بیهوشی ساعتی سر برآورد و گفت بلای سیاهی در قعر چاه بنظر من

درآمد مرا با آواز مهیب میگوید چرا می آیی برو - آن وقایع در آن خانه
 بعرض مقدس رسید که ذواب قدسیه پرهیزبانو بیگم خواهر علانی
 حضرت از بطن قندهاری محل صبیّه میرزا حسین صفوی ده
 بحسب عمر آن جمیع فرزندان اعلی حضرت کائن بود فانی سرا را
 بدرود نمود و در جوار رحمت آسود - صفی خان ناطم و جمیع
 منصّیان صوبه نعلش مرحومه را ببانی که معمار آفرینی آن معفوره
 احداث نموده رسانیدند .

آغاز سال نوزدهم از سنین دولت قرین عالمگیری

مطابق سنه هزار و هشتاد و شش (۱۰۸۹) هجری

شمسه ایوان فیض و احسان غرق شهر رمضان سعادت توأمان از
 منظر افق پیشانی نورانی را جلوه طلوع داد - ارباب ایمان خاصه کعبه
 اصحاب ایقان خداوند عالمیان مقدمش گرامی داشته عرضا جو بی
 و خاطر داری آن ضیف واجب التکریم پرداختند - یعنی شبانه روز
 بتقدیم عبادات و اذکار حسنات در ساختند - روز عشرت اندوز عید
 بزم جشن جهان افروز بآیین دلنشین آراستگی یافت - فروزنده کواکب
 فلک سلطنت پادشاهزاده و سلاطین و باجمعهم خورد و بزرگ
 نویین بزینت بخشی خلاص قامت افتخار خود را زیب دو بالایی
 دادند سیف خان فقیر الله ولد تربیت خان بعنایت بحالی خطاب و
 خلعت خاصه و شمشیر و منصب از گوشه اختیار می انزوا برآمد -

آبوالمحمد نواسه ابراهیم عادل خان پسر پسرخان که اکتساب علمی هم زیور حال اوست به بخت یآوری از بیجاپور آمده ناصیه عقیدت بسجود قدسی آستان مذکور نمود - بموهبت خلعت ممتاز گردید و بتدریج بمذصب سه هزاره دو هزار سوار و خطاب خانی و انعام شصت هزار روبه درجه پیمای اکرام شد - و برادران و پسرانش بمناصب درخور حالت اعزاز یافتند نهم امیرخان از بهار آمده بشرف زمین بوس رسید تربیت خان از تغیر او منصوب شد بیست و پنجم شیخ نظام بای بی بهوت دی دختر راجه کشتوار را بیادشاعزاده محمد سلطان عقد بست *

مراجعت موکب جهانستان از حسن ابدال جانب دارا الخلافه پانزدهم شوال خیرمال بفرخه و فیروزی از حسن ابدال کوچ شد نخستین منزل کاباغ بفروغ نزول قدسی نورمتان ابدال شد اکثر منازل بشغل نشاط افزای شکار طی میگردند - پانزدهم ذی قعدة باغ فیض بخش واقع دارالسلطنه لاهور بورود نصارت آمود نمودار خلد برین گردید امانت خان حارس بملازمت افتخار یانت چون قاضی عبدالوهاب در دارالخلافه هجدهم رمضان پیل اجل را تبلیک اجابت گفت شیخ الاسلام پسر قاضی عبدالوهاب که بقضای دارالخلافه مامور بود موجب طالب بحضور رسیده از انتقال پدر بجلیل القدر خدمت قضای لشکر معزز گردید قدوة الاناضل مولوی عبداللہ سیالکوٹی پسر ملا عبدالحکیم مرحوم که فقر را با فضل همنشین دارد - و مکارم اخلاق

را با محمد آداب قرین - تا حال بملاقات تمام حسنات خلاصه
 مکتوبات خرسندی نیندوخته بود از حسن ابدال اعظام شوق بام بدم
 آن استازانم رفته بود که بعد تشریف شریف بلاهور از وطن بدانجا
 بیدید مولوی پیش از ورود لشکر دوسه روز بلاه رسید و چند
 مرتبه بادراک صحبت فیض خامیست احتظاظ اندوز گردید - خلعت
 و در صد مهر و ماده فیل یافته باعزاز و احترام تمام بمسکن خود
 مرخص شد بکه تارخان که بمقاربت بلغ رفته بود بعد مرور چهار سال
 و سه یوم باستلام عقبه سپهر احترام و مرحمت خدمت جبهه
 بددگی نورانی نمود بیسکش او یازده اسب و جدس پوتین و کار
 از نظر گذشت - ملا محمد طاهر برادر سرآمد فضلا ملا عوض وجیه
 فرستاده خان آبهت دودمان سبحان قلیخان همراه یکه تارخان آمده
 بملاصرت و خلعت و انعام هفت هزار روپیه شرف اندوخت
 لطف الله خان از تغیر فیض الله خان داروغه فیل خانه شد ترک تارخان
 خلعت و اسب و ترکش با قربان یافته برفتن کابل ماء در گردید -
 چهاردهم ذی الحجه موع جبهه مجد و کرم پادشاه مراده محمد اعظم بنظم
 صوبه دارالامان ملتان رخصت یافته بانعامات ذیل تحصیل اعزاز
 نمودند خواجه طالب خلعت بخانه ایشان رسانید - شمشیر مرصع یک
 قبضه - اسب عراقی و عربی و ترکی دوصد راس - فیل با تلایر و ساز
 نقره دو زنجیر - یک کرور دام انعام - سلطان بیدار بخت خلعت
 و اسب و فیل - ملا محمد طاهر سفیر بلغ چهار هزار روپیه و پانکی

با مرش و بهمه راهانش دو هزار روپيه مرحمت شد *

معروض شدنِ خيرِ توادِ پسر بخانه پادشاهزاده محمد اکبر
 که خجسته اختر نام يافته بود مسرت افزاي خاطر خداوند مهرورز^(۱)
 گردید مالاي مرواريد و کلاه مرواريد و پنج تهمان پارچه مصحوب
 خسرو چيله مرسل گشت و دبيرخان خلعت و اسب و فيل
 و جمدهر مرصع يافته بيداسق دکهن دستوري يافت غيرتخان^(۲) از
 انتقال حسن بيگ خان بفوجداري جونپور رفت - ابراهيم خان از
 بهار آمده شريف سجده ريزي والا آستان يافت بيست و چهارم
 محرم حکم مرحمت شيم عز نفاذ يافت روح الله صحبت يساول
 خلعت و خنجر مرصع و فرمان آفرين عدوان فتح مورگ
 و صوبه داري اوديسه از تغير رشيد خان و دو کور دام انعام برکن
 السلطنه اميرالامرا ببرد و بوکيل خلعت مرحمت شد قدرة الفضلا
 ملا عوض وجيه که منزوي شده بود ببحالي منصب هزاري
 معزز شد همت خان از تغير حسين عليخان بصوبه داري اله آباد
 و مرحمت خلعت و يک لک روپيه رايات احترام افراشت -
 عبدالرحيم خان از تغير اوداروغه غسلاخانه و روح الله خان از تغير او
 اخته بيگي شد سربلند خان که از منصب برطرف شده بود
 ببحالي سربلند گردید داراب خان از اجمير آمده ملازمت نمود -
 از تغير ملتفت خان داروغه توپخانه شد سيد احمد خان از تغير او

باجمیر رفت قوام‌الدین خان بنظم صوبه کشمیر دستوری یافت
 بانتظام حال خود پرداخت گرامی گوهر د. بای خلافت پادشاهزاده
 محمد سلطان بانعام جواهر هفت‌لک روپیه رنگ عنایت مهرآیت
 بررخسار ثروت رواندند پادشاهزاده محمد معظم طره جیومده
 جواهر بقیمت نه هزار روپیه و پهنپچی سرجمع قیمت پنجاه هزار روپیه
 مرحمت شد عبدالرسول خان ^(۱) نخدمت قلع‌داری کلبر که در این
 سال مسخر اولیای دولت شده معزز گردید و حوزة خان بحراست قلعه
 کلیانی مامور شد - ایرج خان بفوجداری، ابوج بهر ار تغیر خان زمان و
 طهماسب خان بفوجداری آره بدواره از تغیر مامور خان مامور گردید -
 معروف استاد هائی حضور گردید اسلام خان ناظم صوبه ماله که
 به تعیناتی خان جهان بهادر کوکلتاش مامور شده بود یازدهم
 ربیع الآخر در عین قرار بودن جنگ با غنیم جای که خان مذکور
 بسرداری فوج هراول اقامت داشت قضا را وقت تقسیم آتش
 درباروت می افتد فیل رم‌حورده یکر است ^(۲) در فوج عظیم می‌روند
 مخائفان هجوم آورده گرد میگیرند و ربسمان عساری می‌برند
 برزمین می افتد او و پسرش علی بیگ خان را بتیغ بید بخ
 ریز ریز میکنند

اجل راه سرکرد و افتاد پیش * کشان سوي دام فنا صید خویش
 مراحم پادشاهانه افراسیاب خان پسر کلانش را باضافه پانصدی

بانصد سوار دو هزار و بانصدي هزار و بانصد سوار - و مختاریگ
 بسر خورد او را باضافه سبصدی دو صد سوار هزارگی چهار صد سوار
 برنواخت - احوال او سه لک روپیه و بیست هزار اشرفی و جندس
 در اوجین و شولاپور ضبط شده به پسرانش معاف فرمودند حکم شد
 مطالبه پدر خود جواب گزند بیست و ششم رجب اختار برج
 کامکاری پادشاهزاده محمد اکبر از انتقال اسلام خان بخدمت نظم
 صوبه داری مالوه رخصت یافته بعطای خلعت خاصه با بالابند
 و سرپیچ لعل و دوسر اسب عراقی و عربی با ساز طلا و یک
 زنجیر فیل عزت خاصه یافتند ملا محمد طاهر سنیر وقت رخصت
 معاودت بانعام فیل و ده هزار روپیه و عصای سرخ دامن آرزو پرکرد -
 پنجم شعبان ازدواج سلطان معزالدین با دختر میرزا مکرّم خان
 صفوی انعقاد یافت - خلعت با چهار قب و مالی مروارید قیمت
 ده هزار روپیه و سمرنی ده هزار روپیه و فیل با تلایر مرحمت شد -
 پلنگدوشخان بهادر روز گنجدهایی بعنایت خلعت و سرپیچ زمرد
 و اسب با ساز طلا و فیل با ساز نقره سرافرازی یافت سلطان قلی
 بخطاب خانی و خدمت فوجداری اسلام آباد متعرا از تغیر
 مبارزخان میرکل سرافراز گردید دهم شعبان عمده نوپندان اسدخان
 بفوز عظیم مرتبه خدمت جلیل القدر وزارت اعظم و خلعت خاصه
 و درات موصع کار قیمت پنج هزار روپیه بو تمنای خاطر مظفر شد

هفدهم گرامی گوهر لجه اقبال فروغ جبهه کرمیت و اتصال
 پادشاهزاده محمد معظّم با جمعی از کبارِ امرا و توپخانه دشمن را
 و خریدۀ بایستۀ و سامان شایستہ بیساق کابل رخصت نداشتند و
 بخطاب امتیاز انتساب شاه عالم بهادر و خلعت خاصه با نیمه آسپین
 و جواهر قیمتی در لک روبه و شمشیر دو قبضه با ساز مرصع و سه
 مراسب شاه بسند مرئی جهان پدما و عراقی با ساز مرصع و ترکی
 با زین نقاشی و یک تنک اشرفی کام دل انداختند سلطان سغزالدین
 بموهبت خلعت و کلکی مرصع و سربچ مرصع و اسب کوه زم نام
 با ساز طلا و شمشیر با ساز مینا و فیل با ساز نقره و نوکش و کتان
 و سلطان محمد عظیم خلعت و کلکی و سربچ و سمونی و سلطان
 دولت افزا لکن یاقوت و سلطان خجسته اختر کزن زمرد مرورد
 مرادم گردیدند امیرخان و سیفخان و راجه رام سنگه و دیگر
 عمدها به رحمت جواهر و خلاع و اسب مفتخر و مباحی شدند
 مغلخان از منصب دو هزار و پانصدی هزار و چهار صد سوار
 برطرف شد مکشتم خان فوجداری سهارنپور یافت همتخان از
 تغیر حسن علی خان بصوبه داری اله آباد شتافت محمد شجاع
 پسر قیام الدین خان از ولایت آمده نامیده بندگی را بسجود قدسی
 آستان منظور کرد بمنصب هزاری سیصد سوار امتیاز یافت سالانه
 عاقل خان مستعفی منزوی دوازده هزار روبه مقرر شد ابراهیم خان

درخواست ترک منصب نمود پذیرائی یافت افتخارخان
بفوجداریه بدنگشات نامزد گردید بیست و نهم وقت مراجعت از
مسجد جامع اندامی فرود آمدن از کشتی و سوار شدن بر تخت روان
و اژون بختی ازلی سر مریدان گرو تیغ سنگه دو خشت انداخت
یکه بر تخت رسید بندهای جلو گرفته آوردند حواله کوتوال شد *

معاودت اردویی گیهان پویی

از لاهور جانب دار الخلافه

نوزدهم ذی الحجه از لاهور ریاست عالیات جانب دار الخلافه ارتفاع
پذیرفت کمال الدین ولد دایرخان خطاب خانی یافت درستدار
بافوبیگم حلیمه جلیله پادشاهزاده محمد سلطان شانزدهم ذی الحجه
در سرای رسقم خان بهر ده فنا مختفی شد بیست و دوم محرم
دولتخانه دار الخلافه بنزول اشرف فروغ آگین گردید بیست و دوم
ربیع الآخر راجه رام سنگه از آشام آمده تارک مباحات بسجده آستان
معلی آراست مستغیثه در چوک خاص و عام وقت سوار شدن
حضرت بر اسب چوبی انداخت از چتر مبارک از طرف افتاد
حواله کوتوال شد قراولان آهوی یکرنگ سفید بنظر گذرانیدند -
دوازدهم جمید الاولی بخانه سپهرشکوه از بطن هودج آرای عصمت
و عظمت زبدۃ النساء بیگم پسر متولد شد عالی تبار نام یافت - حضرت
بدیدن آن نورسیده بمغزل سپهرشکوه تشریف فرمودند پنجم جمید الآخر

پادشاهزاده محمد سلطان بقدم پسر فرحت اندر خندد بمسجود بخت
 نام آوری یافت - غره رجب برادرزاده دولت آبادی * حتی بعد
 پادشاهزاده محمد سلطان آمد دختر الله علی داد مراد فای گهر
 سیوم رجب بشرف اردواج پادشاهزاده * مذاکیر بمید - * عروض
 جناب والا گردید * محمد محسن پسر جان جهان بهادر در جنگ قلعه
 نلدرگ بکار آمد بیست و یکم شعبان بعد مراجعت از مسجد جامع
 که بر اسب سوار شدند به سعادت شمشیر نام کرده نزد دست رسید
 بندهای جلو او را گرفتند زخم گونه بانگشت * گز جان رسید -
 گز برداران خواستند که بکشند مظهر رحمت آفیدار مانع آمدند
 نیم روید یومیه مرحمت فرموده برنقه فرستادند بیست و هفتم
 شعبان آبدار بر زینهای مسجد جامع نزدیک رسیده سلام علیکم
 گفته حکم شد که حواله کنواں نمایند *

آغاز سال بیستم از سنین سلطنت عالمگیری

مطابق یک هزار و هشتاد و هفت (۱۰۸۷) هجری

درین هنگام مبارک فرجام ماه صیام بقوی و بهروری رو نمود
 ابواب فوز و فلاح بر روی عالمیان سیما قدره حق طلبان اورنگ آرای
 مسجد و احسان گشود - انقرا ایم خامه از هفدهم روز و شب در
 مسجد غسل خانه تشریف داشتند - و در همان مکان نزهت بشان

دیوان عدالت میبندند غمره شوال فرخنده فال مصطفی مشرقی انوار
انضال گردید مجتبی آرزو مژگان رونق حصول گرفت پادشاهزاده‌های
ناصر سلطین والایبار عمده‌های دولت ابدبایدار مهبط مراجع سایه
آفرید کار مطرح اعزاز و افتخار گردیدند اختر اوج جلال شاه عالم بهادر
در اصل چهل هزار بیست و پنج هزار سوار - اضافه پنج هزار سوار
کوکب برج اقبال پادشاهزاده محمد اعظم اصل پانزده هزار نه
هزار سوار - اضافه پنج هزار ذات پلنگ و شخان بهادر اصل هزار
پانصد سوار - اضافه پانصدی دویست سوار اعتقاد خان میرکل بعد
برطرفی بمصوب دو هزار سوار بحال شد سید مصطفی
ولد سید مرتضی خان پانصدی یک صد سوار منصب یافت غمره
شوال روح الله خان از تغیر اشرف خان بخدمت خانسامانی عز
امتیاز یافت پادشاه و شخان بهادر از جهالت کارده بخود زد پانصدی
دویست سوار کم شد کامگار خان از منصب برطرف گردید اسوه علمای
گرام ملا عوض وجیه جهان فانی را وداع کرد - و طش اخسیکت
است از مضامین سرفند - در حوزه درس میرعوض تاشکندی از هم سبقان
سابق و فایق بود - مدتی در باغ بتدریس اشتغال داشت - سنه
سیزدهم جوس اعلی حضرت فردوس آستان بدرگاه فضلاپناه رسیده
در زمره ملارمان انتظام یافت - بخدمت انقادی اردو ممتاز بود او در عهد
مبارک یکچند خدمت احتساب عسکر داشت و همچو او هیچ کس
بجود و کد و شدت و حدت و انهدام ابنیه فسق و فجور این خدمت

سراجم نداده است بقیه عمر بدرس مشغول بود و فرزند صاحبان
 و رتبه سنجان مقبول - پادشاهزاده محمد اعظم بعزم آستان سوس از
 صوبه ملتان روزی که باغراباد رسیدند - ماه بانو پاندان و حوانچه و
 درگه و رکابی و آکالان سنگ یشم مرصع زینشماره عطفیت بایشان
 رسانید - بیست و دوم ذی القعدة شرف ملازمت دریافتند خلعت با
 سرپیچ و دیگر پوشاک خانه و نه اسب مرحمت گردید - اطان
 بیدار بخت و سکندر شان بعطای دو سرپیچ قیمت پنج هزار روپیه
 سربلند شدند بیست و چهارم ذی الحجه مروانیک هارم مهربان
 دوحه ریاض سلطنت شاه عالم بهادر عرض داشت و یک هزار مهر بیت بود
 پس بدراکه والا رسانید - مولود محمد همدیون موسوم شد و سرپیچ مرصع
 بایشان - و کلاه مرصع و مالای مروارید بسلطان مصحوب او مرسل گشت -
 بیست و چهارم محرم امیرخان بنجوز شاه عالم بهادر از تغیر اعظم خان
 کوکه بخدمت صوبه داری کابل رایت کامیابی بر او راخت ببخشی
 الملک سربلند خان دوات سنگ یشم مرصع عطا شد مذکور اس
 قلعه دار شولاپور پنجاه هزار روپیه پیشکش عطای خطاب راجگی
 قبول کرد منجول افتاد نوزدهم مفر المظفر پادشاهزاده محمد اعظم
 بانتظام صوبه بهار از تغیر تربیت خان و موهبت خلعت خانه
 و جمدهر و سرپیچ و کلگی و دو سراسب و پنج کرور دام انعام عز
 اختصا یافتند تربیت خان بفوجداری ترهت و دیهنگه از تغیر
 هادی خان مامور گردید داراب خان از تغیر روح الله خان میرزوزکا

اول و مکرّم خان از تغیر عبدالرحیم خان داروغه گزیدواران شد -
 سید خان از تغیر افتخار خان بفوجداری بنگشات مقرر شد خان زمان
 بصوبه داری و قلعہ داری ظفر آباد ^(۲۱) بدر ^(۲۲) قرار گردید آمدن بخت
 شاه بیگ خان کاشغری را بزند آورد خلعت خاصه و خنجر با دستة طلا و
 علاقه سرواید و جیفه مرصع و سپر با گل طلا و ماده نیل و
 پنج هزار روپیه نقد وقت ملازمت یافت - و دفت قاپ و سه خوان
 نان و یک منزل پانکی با فرش بخانه اش رسانیدند - بمنصب
 هزار و پانصدی و دو صد سوار ممتاز شد گشن سنگه ولد
 رام سنگه از کابل آمده ملازمت نمود - چهار ماهه رخصت وطن و
 خلعت یافت عدایت الله و اد سید الله خان مرحوم از تغیر
 حکیم محمد محسن بخشی شادردیشہ شد - فرمان صوبه داری
 اکبر آباد بنام حسن علی خان مصحوب گزیدوار عزامدار یافت -
 محمد اسمعیل پسر جدّه الہاک اسد خان با دختر امیرالامرا
 شایستہ خان کتخدائی داشت خلعت و اسب با ساز ملمع
 مرحمت شد و با عتقاد خان مخاطب گردید - کلگی و سهره از خود
 آورده بود بدست مبارک گرفته بسطان سپهرشکوه دادند بر سرش
 بست کامیاب خان بفوجداری سہارنپور از تغیر محشم خان و او
 بفوجداری میوات از تغیر فولاد خان مقرر شد حامد خان از تغیر سید
 احمد خان بصوبه داری اجمیر شد وقت خواجہ نعمت الله نامہ آور
 والی بخارا چهار صد روپیه انعام یافت محمد قاسم خان متصدی

بفکر کذبهايت از تغیر غیاث الدین خان مأموریت بدست آورد -
 نوکل حقیقه اقبال محمدکام بخش بسعادت انعام حفظ کلام مالک
 علام فایز شد بد بعثایت خلعت و دیواسب با سارینا و سوریج مرصع و
 مالی مرورید و سپر با گل مرصع و تورش با کفن و قوشان مبدائی
 کشند خانه زاد خان از تغیر الهمیار خان نهاندار غزنین و از تغیر او
 الهمیار خان قلعه دار کابل مقرر شد اعظم خان کرکه از تغیر امیرالاسرا بدظم
 صوبه بدگاله عز اختصاص یافت - خلعت و خنجر مرصع در اسب
 پانصد مهری با سار طلا عطا شد غنای خلعت بدست آورد فقر
 خالصه از تغیر کفایتخان در در کرد مغل دان بعد برطرفی دروغزائی
 هرا سوار بحال گردید فضل الله دان برطرفی بجائی مدصب و
 تعیناتی بدگاله نامزد شد *

ارتحال مغفرت اشمال مهین ثمره شجره
 سلطنت محمد سلطان بریاض جنان

* بیت *

جهان گرچه آرامگاه خوش است * شتابنده را نعل در آتش است
 ندیده کسی تا ابد ردگی * خدای جهانراست پابندگی
 اینجا که هر بهار را خزان دست و کزبان است - و در برابر ذره
 راحت کوه اندوه نمایان - پادشاهزاده را مرض شدید عارض شد
 مدتی بسترگزین بیداری بودند - هفتم شوال در مقام خامه شکار

مزار خدیج ملامت اثر رسید که صرصر فنا آن نخل برومند هجد و علا را
از باغ دزیا برداشته بدقیقه عقبی نشاند - باوجود قوت حومه
حضرت را در سنج و اتعنه ناگزیر فرزند رشید، بای قرار از جا فته
دل پرغم و دیده پرزم شد - بروج الله خان خانه سامان و سیادتخان
و عبدالرحیم خان و شیخ نظام و ملا محمد یعقوب فرمان رفت که در
جوار روضه اسوه اولیا حضرت خواجه قطب الدین فُدس سوره
رحمت حق سپارند - و روح پاک آن مغفور را بانکاف ختمات
و بذل خیرات خشنود دارند - و لادنش سنه یک هزار و چهل
و نه (۱۰۴۹) - مدت عمر سی و هشت سال و دو ماه - از عرضداشت
پادشاهزاده محمد اکبر بعرض رسید بیست و هفتم داخل اوجین شدند -
سلطان عالی تبار پسر سلطان سپهرشکوه برحمت حق پیوست خلعت
ماتمی عطا شد چهارم ذی حجه اکبرآبادی محل اعلی حضرت
بنه انخانه عدم فرورفت ببخشی الملک سر بلندخان حکم شد
که تنخواه هشت ماهه و هفت ماهه موقوف نقدیان شش ماهه
تنخواه می یافته باشند پنجم صفر معروض گردید فضل الله خان که
تعینات بنکاله شده بود نوکره بزخم جمدهر او را کشت نهم
سکندرشان پسر پادشاهزاده محمد اعظم بساط هستی درنودید -
عرضداشت خان جهان بهادر رسید قلعه نادرگ بیست و یکم ربیع الاول
بتصرف اولیای دولت درآمد هفدهم^(۲) شهر ربیع الآخر سلطان

مال بیست و یکم (۱۶۱) سنه ۱۰۸۸ هـ

محمود بخت پسر سلطان محمد مرحوم مسافر ملک بقا شد -
ا. واقعاً اوجین بعرض رسید کس سنگه اقا بهلاست پادشاهزاده
محمد اکبر آمد هفتم پوشیدن خلعت ناگهان پادشاهزاده گفت وگو
شد - جمدهر در شکم خود زده بجهنم سرا رفت - چهار خدمتکار او
پانزده نفر را کشتند و کشته شدند پادشاهزاده محمد اعظم چهاردهم
جمادی الآخر به پنده رسیدند - و شاه عالم بهادر بیست و پنجم داخل
کابل شدند - قطب الدین خان و راجه اندرمن بوندیله بعالم دیگر
رفتند به عبدالرحمن خان بخشی و واقعاً نوبس دکن حکم و الا صادر شد
که خانجهان بهادر طلب حضور شده تا رسیدن صوبه دار دیورخان
بخبوداری مامور گردید - مهمات انجا بصوابدید او تقدیم یابد -
جمدة الملک اسدخان بالشکر فراوان و سامان شایان بنهضت
دکن رخصت یافت *

آغاز سال بیست و یکم از سنن ابد قرین

سلطنت عالمگیری مطابق سنه یکهزار

وهشتاد و هشت (۱۰۸۸) هجری

مهرانگیز صبح دلاویز شام ماه میام بهروزی انتظام از مطلع
میوضات خالق انام سربرزد - خورشید جلال و جمال الهی تمام شهر را
به نیک بختی و به سرانجامی زیب اختتام بخشیدند - سیزدهم
رمضان پادشاهزاده محمد اکبر از اوجین رسیده بجبهه سائو ملازمت
معدات اندوز گردیدند خلعت با نیمه آستین و بالابند و پنج اسب

مرحمت گردید - روزِ راحت اندوزِ عید از مشرقِ دولتخانه سایه فیض بر ساحتِ مصائی امکدند - دومِ شوال بدستورِ جشنِ مبارکِ روزِ یکشنبه سربرآرای دولت شدند - برگِ نذبول و خوشبوئی بشفرب باریافتگانِ حضورِ موفورالسُّرور تقسیم یافت - و اشاره رفت رختِ مختصر که برای جشن آراستگی یافته بود بردارند و بخشی الملت صهی خان مخاطب شد که ما جشن موقوف کردیم پدشکش امیرالامرا واپس دهند و دیگر فریبنال هم نگذارند و بجای دواتِ نقره اهل قلم چینی و سنگِ ملمع ببندند - مباحِ انعام که در خوانهای نقره می آرند در سپرها می آورده باشند - مردمی که پایجامه شرعی ندارند موزه پوشیده بایند - و در خلعت خانه بجای مغرّق بتودار یافته کلابتون صرف میشود باشد و کارخانه دودامی که در چندیری مقرر بود موقوف نمایند و بجای کتھر نامشروع طلا و نقره کتھر لاجوردی طلا نصب نمایند - سواری باغِ آغراباد و نوربازی در باغات پادشاهی گلزار موسمی نمی کرده باشند و بالاتر از چهار صدی به حکم بساختنِ عمارات مبادرت نکنند و دهمِ شوال پادشاهزاده محمدکام بخش بمطای منصبِ هشت هزار و سوار و توسن و طوغ و علم و نقاره و سایبان و سی سراسیم و پانزده زنجیر بریل

(۱) ن - بگذرانند و احکام مطاعه بدینگونه شرف نفاذ یافت عودسوز

طلا و نقره که رخاس و عام می آوردند بردارند و بجای دوات الخ

(۲) ن - سوایی باغ آغراباد و نول بازی - تا - نمیکرده باشند (۶)

منظورِ انظارِ عنایت گردیدند - بجمیع پادشاهزادگان و امرای حفره
و صوبجاتِ خلع زمستانی مرحمت گردید ابراهیم خان داور هم
شوال پوشیدن خلعت صوبه داری کشمیر از تغیرِ قوام الدین خان
قامت امتیاز برآراست محمد یار خان واد اعتقاد خان از تعمیر
خدمتکار خان داورند زرگرخانه شد سوارخان سزاوار پیش خلعت
فوجداری قذوج گردید محمد دایم مشرف اعظم خدمت
محشبه گری پادشاهزاده محمد ناصب بخش اعزاز یافت - خواجه
بهاؤالدین ولد خواجه پارسا دواست سبقت نقلی خان دلی بلخ از ولایت
رسیده باعزاز خلعت و چهارده هزار روبه نقد و خدیو مرتجع معزز شد -
خواجه خدمت خان از تغیر اعتقاد خان بیاندن خدمت داروغه
جواهر بازار رنگ انبساط برآورد - مغز خان از تغیر روح الله خاں
اخته بیگی شد - مذکور خان از تغیر سوبه کون بوندیله بقوجداری رانده
و مهربه و جلال پور که بدرب شدافت - محمد کاظم عالمگیر نامه نویس
بداروغه ابدیاع خانه مقرر شد - آبی بیگم همشیره نجابت خان ولد
سر بلند خان رو در نقاب عدم کشید نامدار خان او را بحضور آورد
بمرحمت خلعت از ماتم برآمد - سیوم ربیع الاول سید مرتضی خان
مسافر ملک جاوید آباد گردید - عزیز الدنس کرم الحسب بود -
فور سیادت و شجاعت از پیشانی او میدرخشید - سپاه را بسیار

(۱) اینست دریک نسخه - و در یک کهدوب بے نقطه - غالباً -
(۲) ن - صافی

کهندوت بقوقانی باشد -

بیش فرار و بتورک میداشت - بعد کان حضرت پیش از رحلتش
 بخداورخانرا بدوشش احوال فرستادند - خان از طرف سید بعرض
 والا رسانید - آرزو داشتم در کار پیور مرشد جان دربارم میسر نیامد
 در دل کوه ماند - دیگران زر و جواهر میگذرانند من چند جان بجای
 خود میگذارم بحتمل بکار حضرت بیایند - بعد فوت سید اکثر
 نوکرانش از منصب هزاره تا چهار بیستی در سرکار والا انحراف
 یافتند و پیاده ها نیز در کار خفجات انسلک پذیرفتند ششم
 شیخ عبدالعزیز رو بخاونتکه بقا آورد - در روز پیشتر بختاورخان
 راوم را به دست ابلغ حکم نزن آن عزیزالقدر فرستاد که در استعلاج
 تعصب نمیداشد اگر راضی باشید از یونانیان هر کرا خواهید
 بفرستیم و از مدادا نمایید وقتیکه رفتم به او بر بستر داشت و مشغول
 تصدیف بود هر چه میگفت شاگردان رشید همچو میرهادی و
 محمد سعید اعجاز و دیگران می نوشتند پس از شنیدن حکم بمسود
 جواب داد که واقع در استعلاج تعصب نیست اما مرا بر کتاب دانی
 این جماعه اعتماد نیست اگر کسی قابل خطاب باشد بسم الله -
 عبدالملک نام شخصی را که فی الجمله بر کتاب دانی و حدس و تجربه
 و صلاح او اعتماد است برای معالجه اختیار کرده ام و حیات آنقدر
 متاع نیست که برای او این همه دست و پا بایزد غوطه خورد نیست
 در آب از سر گذشت - مکرر این مقولات ببختاورخان گفت -
 گفت بذویس - نوشتم - بمطالعۀ قدسی درآورد - حضرت بخان مذکور

فرمودند این اعتقاد نخواهید کرد که سرآمد و غلبه چندی نفعه می‌آید و
خونمی که هست از عواقب امور است با بیدار که کرد با چه پیش آمد -
لطف الله خان از انتقال او خلعت عرض مکرر پوشید - اشرف خان
از تغیر او بواقع خوانی برداشت محمدی خان داروغه مورخانه
از تغیر امام وردی و او فوحدار سهارپور و حسن خان از
تغیر محمد علی خان داروغه چینی خان شد بدست بهشت
جمادی الاولی حامد خان بدرناه والا رسیده به و بهشت خلعت تعزیت
و داروغگی خاص چوکی از انتقال در درجه اعزاز پیمود و آتکار خان
از تغیر او باجمیر رفت - قوام آندن خان از کشمیر جنت اظیر حضور
رسید بدوازش خلعت سرافراز گردید - عبدالرحیم خان ز تغیر مغل خان
احتی بیگی شد - لطف الله خان مورخ اعزاز گردید که در قلعه پالکی سوار
می آمده باشد و فایع نگار دکن معروض داشت که دایرخانوا با منار عیان
گلکنده آویزیم سخت دست داد یک فیل بزخم بان بکار آمد و بفیل
سورانی خان مذکور زخم تنگ رسید - و خدمتگاری که عقب خان
برفیل نشسته بود بزخم بان جان در باخت - و آتش بان در گردبان جان افتاد
از آب چهاگل فرو نشاندند - مردم بسیاری از مخالفان برخاک هلاک
افتادند - و جمعی کثیر از فوج خان بکار آمدند - جنگ کدان خبر اشکر
یافته شام بخیمه رسید ششم ذی الحجه شاه عالم بهادر ارکان آمده
بملازمت والا اختصاص یافتند بانعام خلعت خاصه و جیفه مرصع مرابهی
شدند سلاطین والانبار و دیگر امرای متعین شاه عالم بهادر بعنایات

خلع و جواهر مورد اعزاز گردیدند هم آداب رفتن بمصلی جهت
دو کتبه عید الضحی و الضحیه بتقدیم رسید بیست و ششم ربیع الاول
مقدمه تاخت سیوای جهنمی بر مونگی پتن معروض گردید *

واقعه نگار سوخته نوشتت مادیان بچه سه پازاید پای سیم متصل
سینه است بهر سه پاره میروند - صبیغه مراد بخش بار و اوج خواجه یعقوب
برادرزاده خواجه صالح نقشبندی در آمد خلعت و اسب با ساز طلا
و جیغه سنگ یشم و چهار هزار روپیه نقد و ماده فیل مرحمت شد -
سر بلند خان اول بر قزوینی نواب قدسیه کریمه الخصایل بیگم صاحب
جهت ادای آداب برد - بعد از آن در مسجد اکبر آبادی عقد نکاح شد
مهر دولت روپیه صبیغه سلیمان شکوه با خواجه بهاء الدین پسر خواجه
پارسا وصلت یافت - او نیز بهمین قدر رعایت مورد اعزاز گردید -
سلطان الدین ولد سید محمد سجاده نشین قطب عالم رحمه الله برادرزاده
و خویش صدر الصدور رضوی خان وقت رخصت با حمد آباد بانعام
خلعت و ماده فیل و یک هزار روپیه معزز گردید - هفدهم قوام الدین خان
بصوبه داری دارالسلطنه لاهور کامیاب شد - کامگار خان از تغیر رحمت خان
بخدمت بیوتاتی در اقران امتیاز حاصل کرد - سید محمد بیجا پوری
از فرزندان حضرت غوث الاعظم که در اینجا باعتبار تمام نامور بود
بعقبه علیه رسید بسالانه شش هزار روپیه مطرح اکرام شد -
بیست و پنجم جمادی الاولی پادشاهزاده محمد اکبر بنظم صوبه ملتان
شرف اختصاص یافتند - خلعت خاصه و مالای مرورید و گلوآریز

لعل و دوسر اسب را ساز طلا و فیل با تلایم عنایت شد صفی خان
متعین خدمت ایسان گردید - بعد از رحیم خان ناباب ارشد - در قمر
گیر سنگه بحباله از واج شاهزاده محمد عظیم در آمد - شصت و سه هزار
روپیه جواهر و چوبدول طلا و یک پالکی و پنج ذریه و ناشر نقد در وجه
جهیز مرحمت شد - و بر رکتخدا بی پادشاهزاده بهو بهت خلعت
خاصه و مالی مرزاید و کلمی مرصع مبدای گردید و قمرالدین
و اد مختار خان خطاب خانی یافت - بنشیند عاقل خاں و مختار بوری
قیمت بازده لک روپیه درجه قبول و پذیرائی یافت .

عمده نویدمان اخلاص نشان امیر الامرا شاه ایسنه خان از بنگاله بدرگاه
کیوان جاه رسیده در خلوت شرف ملازمت اندوخت - خلعت فاخره
و خنجر دسته یشم مرصع ساز میضا با علاقه و دهب ساز طلا مرحمت
شد - و عطای عصای خاصه سنگ یشم که در دست مبارک بود در
قدر آن عزیز القدر افزود - پیشکش امیر الامرا بسی لک روپیه نقد و جواهر
چار لک روپیه از نظرانور گذشت - از انجمله ایمنه بود تریوز مقابل
گداشتند خشک شد قطره قطره اب ازو بچکید - و صندوق یکطرف
آن فیل و یک طرف بز بسته بودند فیل نتوانست کشید و بز
صندوق را با فیل کشیده برد - بموجب درخواست امیر الامرا
مومی الیه بمقنهای مبعی برگزیده های این دولت خداداد
معزز و ممتاز گردید که پالکی سوار تا غسل خانه می آمده باشد - و
بعد نوبت شاه عالم بهادر نوبت بفوارد - حای گواهی مرت

بموجب حکم بملازمت شاه عالم بهادر رفت دوصد مهر و دو هزار روپيه
 نیاز گذرانید - بعد از معانقه متصل مسند نشاندند و خلعت
 با چهارقب و خنجر دسته سنگ یشم عطا نمودند ششم
 حمدی الاوی امیرالامرا بخدمت نظم صوبه اکبراباد از تغیر
 حسن عالی خان رخصت شد بانعام خلعت خاصه و دوراس اسب
 عربی و عراقی مورد اکرام گردید عبدالرحمن خان بخشی واقعه نویسی
 دکن بتقصیر اینکه آنچه بهادرخان از مرزبان تحصیل کرده بود
 بتفاوت داخل واقعه کرده از خطاب خانی برطرف شد - بهادرخان
 بعد عزل صوبه داری که از دکن بدرگاه جهان پناه رسیده بسبب صدور
 بعضی زلات و تقصیرات عمده و تغلب در تحصیل و ایصال پیشکش
 ببرطرفی منصب و خطاب و ضبط اموال از نقد و جنس و اسباب
 و فیل معاتب بود - بفضل و ترحم پادشاه جرم بخش عذرپذیرش
 کرده اورا ناکرده انگاشته و نظرعزایت و قدربخشی ازبند قدیمی خود
 برانداشته ملازمت فرمودند یازدهم ربیع الآخر باین دولت عظمی
 فایز گردید و بدستور سابق بحالی منصب و خطاب درجه پیمایی
 بخشایش و نوازش شد - و بموجب حکم عاقل خان بخدمت شاه عالم
 بهادر برد خلعت و خنجر قیمتی هفت هزار روپيه یافت - معروف
 مقدس گردید اعظم خان کوکه صوبه دار معزول بنگاله عازم صوبه بهار
 بود دوازدهم شهر ربیع الآخر در دهاکه بآخرت سرافشافت - پادشاهزاده
 محمد اعظم صوبه دار منصوب از پنده جلد بدان صوب رهگرا شد - و

نورالله خان به نیت پادشاهزاده بمخواست عویله اوردند و منصور شد .
 و سیف خان بصوبه دارى بهار بخش عزیمت راند و برادر خردین خان
 مرحوم خانجهان بهادر را عدایت خانها نوازی از سام برآورد .
 با دو پسرانش خلع مرحمت گردید . و بصالح خان و دیگر پسران
 آن مبرور خلع متحوی گردیدند از عزت ابرار یافت . اسلحه مدوئی
 بیست و دو لک روبیه و یک لک و دوازده هزار مهر مضبوط
 درآمد . بهار گزار خلافت شاه عالم بهادر با شکره اختر شماره
 ظفرستاره یازدهم شعبان معظم بمظلم و وجبات دین دهنوی یافتند
 و بموهبت خاعت حاضه با بالابند مرمع و مالای سرورید و
 جیغه و سه سراسب و فیل با ساز طلا و یک لک اشرافی نقد و امر
 شش^(۲) گردودام - اضافه چهار گردودام - سوای منصب مورد عواطف
 گردیدند - و شاهزادها باضافه مناصب و عنایات جوهر و متعینه
 فوج ایشان هرکدام بمعنایت خلع و اسب و فیل سرفراز شدند .
 قوام الدین خان ناظم صوبه لاهور را خدمت فوجداری جمون نیز
 ضمیمه مقرر شد راجه جسونت سنگه بوندیله به تذبیه پسران چنیت
 بوندیله مرخص گردید - بعرض خدیو فریادرس رسید که در لاهور غله
 گران شد حکم شد ببلخ و رخانه بیست و یکم یومیه دیگر نیز مقرر نمایند -
 از وافته کابل بمسامع قدسی رسید که والی بلخ و بخارا باهم
 هنگامه دارند و هر دو جا گران غله بمرتبه ایست که مردم از

خویش میته و دیگر محرمات خود را بار نمی دارند چنانچه هم معروض
 واکردند جمده المملک اسدخان از برهانپور روانه اورنگ آباد شد
 جان بیگ واد سحبان بیگ آذش خان خطاب یاوت - حکم شد
 یکشنبه و پنجشنبه عذبتان و کفایت خان برای عرض مطالب
 دیوانی بحضور می آمده باشند - آسایش بانو دختر واد بخش
 زوجه خواجه محمد صالح در برده عدم رفت - امیرخان صوبه در
 کابل بیست و هفتم شهر ربیع الآخر بمجال خدمت رسید - از
 واقعه جوانپور معروض گردید که هفدهم ربیع الآخر باران شروع شد -
 بر ابرار شرق رویه که غیرتخان نشستند برنی افتاد - شش کس
 مردند دو کس بعد مدتی بهوش آمدند - و در پای خان مذکور
 آسیبی رسید محفوظ ماند پادشاهزاده محمد اعظم نوزدهم
 جمادی الآخر داخل جهانگیرنگر شدند - بهوجب کاغذ مرسله
 شفیع خان دیوان بدنامه بمساع حقانی مجامع رسید که بعد از
 فتوح دوازده ماهه امیرالامرا یک روز و سی و دو رک روید زاید
 تصرف شده - حکم شد که بر ذمه امیرالامرا داخل مطالبه نمایند *

آغاز سال بیست و دوم از سنین جهان آذین

دولت والای عالمگیری مطابق سنه

یکهزار و هشتاد و نهم (۱۰۸۹) هجری

همی اوج سعادت شهر رمضان تمام برکات بر مفارق کایفات

سایه فیض پیرویه گساید - خداوند الهیان پدر و سرور و سران
 بدایه طاعات و تقوی عبادات و اخلاق و باحوال منویات و احوال
 حسدات دین و دنیای خودیش معمور ساختند - فتم حکم
 رامت شیم صادر شد میر معیت که بدایه بنامه میدود سرپاچ
 موصع قیامت بی و پنج هزار روپیّه برای سرفراز و پیروز دولت
 پادشاهان و مسلمانان بپوش - روز سائیده بدو نال چمن ابهت
 پادشاهان و مسلمانان که عمر گرامی ایشان بدو نال رسیده
 ممالی مبرورند و سپرد با کل موصع موصع کردند خرابه موصع
 نقشبندی بتقریب نسبت با و خور شیع میر موصع خاعت
 یافت - خاع تعزیت فیث الدین خان عبدالرحیم خان و
 عبدالرحمن خان برادران مقوی و رضی الدین پسرش عذایب شد -
 بهر موصع خان و شرف الدین بعذایت خلعت موصع رائه از
 سوگواری برآمدند ابوالموصع خان بیجاپوری از تغبر خان
 بفوجدارئی ارده معزز شد داراب خان به تندیّه راجپوتان کهذبده
 و براند اخن بتخانّه عظیمه آن مکان با فوج شایسته رخصت یافت
 بهر موصع خان به نیابت او موصع گونید - خواجه میرزا از تغبر او
 داروغه فیلتانّه شد غره شوال عیدناه را جهت ادای دوائه و طر
 رونق بخشیدند از واقع پینسار بعرض رائه رسید عمده راجهای
 عظام هزاره جسونت سنگه ششم ذی القعدة رخت بستنی
 بریست دهم ذی القعدة ادای دوائه عید بستنی و اضربه بدندم

رسید - بهر همدان خان ارتغیر اطف الله خان خلعت میر بخشگیری
احدیان یافت طاهرخان بفوجداری و خدمتگذار خان بقلعه دارئی
چون دیر وطن راجه متوفی و شیخ انور بامندی و عبدالرحیم
بکوتوالی آنجا مرخص شدند *

اعلای الویه جهان فرسا مرتبه اول طرف دارالخیر اجمیر
ششم ذی الحجه زیات گیتی نور از دارالخلافه جانب اجمیر
انراشته شد کاهکارخان بتاعه داری و فولادخان بفوجداری و
اعتمادخان بدیوانی دارالخلافه مقرر گشته با دیگر متصدیان ناعزاز
رخصت معزز گردیدند ششم محرم خان جهان بهادر با حسن علی خان
و دیگر امرای نظام جهت ضبط مماثلک راجه متوفی رخصت
یافتند سیزدهم کنورکشن سنگه دبیره راجه رام سنگه از وطن رسیده
ملارست نمود روح الله خان از تغیر عبدالرحیم خان اخته بیگی
شد شانزدهم محرم جمده الملک اسدخان از دکن آمده در مقام
کشن گده بشرف بساطبوس افتخاریافت هجدهم محرم ساحت
اجمیر بنزول معالی مشرق انوار گردید اول زیارت روضه مقدسه
قدرة الزمان حضرت خواجه معین الدین قدس سره را وسیله
ادراک سعادت نشأتین نموده بعد از آن دولخانه را بهر تووورد اشراق آورد
نورانی فرمودند بیست و پنجم محرم بموجب اظهار وکیل
مهاراجه متوفی بعرض معالی رسید که از دو زن او که حامله

بودند بعد رسیدن لاهور در پسر بتفاوت چند ساعت موقوف شدند -
 شایسته خان از اکبرآباد آمده بیست و هفتم مستقر در لاهور آمد
 بیست و هفتم محرم شاه رخ ملازم پادشاهزاده محمد اعظم عرض داشت
 مقتضی فذبح گواهی بدرگاه آسمان جاه آورد - یک هزار روپیه انعام یافت -
 مالای مرورید فود و یکدانه قیامت دولت زریه و طوق مرصع قیامت
 بیست و پنجم هزار روپیه برای پادشاهزاده از پادشاه مرصع و
 افضل بود هفتم صفر پادشاهزاده محمد اکبر از امان رسید سعادت
 مبین بوس و عطای خلعت با فیمه آستین و بلبند مستعد
 گردیدند از واقع ملتان معروض گردید که عزت خان صوبدار مرزول
 نهته بنیابت پادشاهزاده محمد اکبر بدانجا رسیده و صفی خان
 روانه لاهور شد سید عبداللہ بقلعه سیوانه جهت ضبط اموال راجه
 متوفی رخصت شد امیرالامرا بخشش خلعت خاصه با فیمه آستین
 و بالابند و خنجر مرصع و رخصت اکبرآباد مورن عاطفت گردید -
 دارالخانی که به تنبیه راجه و نیکه کهنه دایه و انهدام بتخانهای عظیمه
 آن اشرار با فوجی شایسته از حضور دسئوری یافته بود پنجم صفر
 در آن مکان شورش نشان تاخت - سبده و چند کس پای
 جهالت استوار کرده بجهنم شتافتند - و یکی جان بدر نبرد و
 بنخانه کهنه دایه و سانوله و جمیع بتخانهای آن نواحی بخاک
 خرابی افتاد تهرخان خدمت فوجداری اجمیر از تغیر افتخار خان

مستخرج شد و کاتبی را با راجه سنگه بدرانیدن عرضداشت او از نظر
ایستاده ای بساط خدمت اجازت یافتند درخواست کرده بود
پسرش. کفر و جیسنگه ناصیه خدمت بجا بوسی استان کبوان نشان
روشن کند و ملزم بدین افتاد و محمد نعیم بر هزمائی او مامور گشت
بدست راجه صفر اندر سنگه ولد راو راجه سنگه ناخیمه پذیره شده
بکراس قات اساس آورد. طالعش بدار ملازمت و یافتن خاست
خاصه و مالی میزد و زمرد و اربسی سنگ یشم و پهلوی
سرخ و ... فیل باوری کرد فیض الله خان از مراد آباد و مختار خان
از سالوده به حضور رسیده بودند با اجازت معالی رخصت انصواف
یافتند ائمان الله خان از تغیر معتمد خان بفوجدار می کوالیار مقرر شد
هفتم صفر اردوی کبدان پوی از اجمیر بدار الشافیه منوجه گردیده -
غرة ربيع الاول دولتخانه بدخترت و دوم بهار امارت شک بوستان ارم شد *
و چون همگی همت حق طوبیت خدو دین پرور شریعت گستر
مصرف تربیع شرایع اسلام و تخریب مراسم کفر و ظلم است
بدبوندیان نظام حکم فضا امضا شرف صدور یافت از غرة ماه مذکور
مطابق فرمان واجب الانعام حتی يعطوا الجزية عن يد وهم
صاغرون - و موافق روایات شرعی از زمینیان حضور و منجات جزیه
بگیرند - و بعضی از فضایی عصر که بیدایه بیانت آراسنگی دارند
به تمشیت این امر مهم مامور گردیدند - اللهم وفقه لما تحب و ترضی -

وَ اجْعَلْ آخِرَتَهُ خَيْرًا مِنْ اُولَئِي - دوازدهم دای شاعران، ^۱معدنای
جانب لاهور رخصت یافته باکرام خلعت خاصه با نيزه اسلین و
قرنیش و قردان و دو سر اسب با ساز طلا و سر بایج موصوع و سنگا مستخدم
گردیدند ^۲میدرمان ^۳الهی خطاب خانی داشت و ^۴نایب خان کاشغری
بعبد الله خان محتاط شد. ^۵نفتخار خان و غنودم ^۶باخته اصل
عزایات مخصوص گردیده همراه مرتضی شدند ^۷معدنای گذر جیسند
بسرانای ^۸بهره‌آزای خلعت و سر بایج موصوع و آویزه نعل و طره موصوع
و اسب عربی با ساز طلا و قبل بین الامار ^۹مستار شده رخصت
وطن یافت - و بران ^{۱۰}را پسند که قردان و خلعت و سر بایج موصوع و
بیست هزار روپیه عزرا ^{۱۱}ارسال پذیرفت بیست و چهار شهر
و بیع الآخر خان جهان بهادر از جوده‌پور بعد از انهدام ^{۱۲}بختانابا و آوردن
چندین عرابه بار اصنام ^{۱۳}بیدارگاه اسلام انتظام شرف اقام عتبه
عرش نیه دریافت - مورد تحسین و آفرین گردید - حکیم مطاع
دینداری شعاع ^{۱۴}بهر صدر پذیرفت که اصنام و اوزان خندان ^{۱۵}نهان را
که اکثر موصوع و طلائی و نقره و برنجی و مسی و سنگی بود در
جلوخانه دربار عالم مدار و بر ریخته‌های جامع جهان نما بیدارند
که پامال باشد - مدتها افتاده بودند تا نام و نشان ده اند بیست و پنجم
اند ^{۱۶}رسنگه ولد راو ^{۱۷}رایسنگه ^{۱۸}نیدره ^{۱۹}امرسنگه ^{۲۰}بهر یازی جوده‌پور از افتد
جسونت سنگه عم خویش و خطاب راجگی و خلعت خاصه و شمشیر

(۱) ن - اندرسنگه ولد امرسنگه نیدره کچسنگه (؟) "

با سازِ مرتجع و اسب با سازِ طلا و فیل و علم و طوغ و نقاره در اشباهِ
 خویش سرِ عزت بکیوان رسانید - و بگردانیدن پدشش سی و شش
 نکت و بیه و قبول آن مقبولِ انظارِ عاطفت گردید - سابق ضابطه بود که
 پادشاهان قشقہ بدست خود بر پیدشانی راجهائی عظام میکشیدند
 و در عهدِ مبارک بر ناصیه راجه رام سنگه اسدخان بموجب حکم
 قشقہ کشیده بود - این مرتبه آنهم موقوف ماند بر تسلیم فقط
 بسند فرمودند عاقل خان از تغیرِ صمی خان بخدمت بخشیمگری
 تن ممتاز شد بیست و پنجم جمادی الاول دارا خان ^(۱) بنی مختار
 و دبعت حیات سپرد جاسپار خان برادر او و محمد خلیل و محمد نئی
 و محمد کامیاب پسران و لشکری خویش خان مغفور خلاع مائمی
 یافتند و روح الله خان از انتقال او میو آتش و بهر و مدد خان از تغیر او
 اخته بیگی و اعتقاد خان از تغیر او بخشی احدیان شد از واقعه
 فوجِ رکاب پادشاهزاده محمد معظم معروض گردید که شرزه خان
 بپنجاپوری ملازمت ایشان نمود - از جذاب والا بخطاب رستم خان
 سرافرازی یافت و فرمان و خلعت و اسب و فیل و علم و نقاره عز
 ارسال پذیرفت چون راجه جسونت سنگه هنگامی که در دارالملک
 کابل درگذشت پسرے نداشت بعد فوت او نوکران معتمد مشارائیه

(۱) در مآثر الانرا مرقوم است که دارا خان پسر مختار خان

سبزوار یست و مختار خان از سادات بنی مختار ۱۱

سوفت و رکھناتھ داس بهائی و راجپور و درگداس^(۲) بهیروم
 بدرگاه خلیق پناه عرضداشت نمودند کہ دوزوجہ راجہ آستین اند
 و پس از رسیدن متعلقانش بدارالسلطنہ لاہور ز ہردو زوجہ
 پسر تواد یافتند و نوکران مسطور حقیقت ولادت ہردو پسر معروض
 دانستہ التماس اعطای منصب و راج کردند - حکم اقدس اعلی
 صادر شد کہ ہردو پسر را بدرگاہ سپہربارگاہ بیدارند و ہرگاہ پسران بسن
 تمیز خواہند رسید بعنائیت منصب و راج نوارش خواہند یافت -
 و این گروہ کوئہ فہم بدارالخلافہ شاہجہان آباد آمدہ در التماس
 مرقوم مبالغہ و الحاح از حد گذرانیدند - درین اثنا یکہ ازان دو پسر
 بدور ملحق گشت چون بمسامع جاہ و جلال رسید کہ این طایفہ
 بدسکال ارروی شقاوت فطری ارادہ فاسد دارند کہ راہ فرار سپردہ
 پسر دوم را با ہردو مادرش بچودھپور بردہ سر عصبان و طغیان
 برافراشتہ مصدر شورش و آشوب کردند - شانزدہم جمادی الآخر
 پرایغ گیتی منقاد واجب الانقیاد نفاذ یافت کہ ہردو زوجہ مہاراجہ
 را کہ در حوایی روہنگہ راتھور می باشند با پسر آورده در نورگتہ
 دارند و فولادخان کوتوال و سید حامدخان با بزدهای چوکی خاص
 و حمیدخان پسر داؤدخان و کمال الدین خان پسر دلیرخان و
 خواجہ میر کہ ملائت خان خطاب یافت با ملازمان رسالہ پادشاہزادہ
 سلطان محمد مرحوم این فریق ضال را ازین عزم وبال بازداشتہ

نگارند که خیال خام و اندیشه ناتمام توانند بظهور آورد
 و اگر راه خذلان سرشتی و بطلان پرستی بجنگ و ستیز پیش
 آید تنبیه و گوشمال نموده بکیفر کفران نعمت رسانیده غبار
 دمار از نهاد بے بنیادشان برآورد - تعیین شدها بموجب فرمان
 واجب الاذعان کاربند گشته بلوازم اندرز و نصیحت از ترغیب و
 ترعیب پرداختند - کفار نگونسار نکوهیده کردار چشم از بهبود کار و
 سود روزگار خود پوشیده در نبرد و پیگار کوشیده جمع کثیر سردر جیب
 عدم کشیده بدار اربوار شتافتند - و جمعی از بندهای پادشاهی
 بکار آمدند - راجپوتان جهالت نشان عرصه جنگ بر خویشتن تنگ
 معاينه کردند - هردو زوجه راجه را که بزنی بجال در معرکه قتل و
 جدال همراه داشتند بقتل آورده پسر دوم را که در خانه شیر فروش
 مخفی نموده بودند همانجا گذاشته با کمال سراسیمگی و فراط
 اضطراب مسلت فرار بکام ادبار پیدموندند - فولاد خان که بر حقیقت
 پسر دوم مطلع شده بود او را از خانه شیر فروش برآورده بحضور
 قدسی آورد - حکم شد بکنیزان راجه که امیر آمده اند بنمایند
 نمودند او را کردند که پسر مه اراجه است - در محل نگاهداشته
 حصانت و کفالت بمقتضای زمان سرکار ملکه زمان شامزاده جهان
 زیب الدسا بیگم تفویض یافت و بمحمدی راج موسوم شد - و خان
 مدکور روز دیگر زیور و اشیای طفل بهم رسانید - درین آشوب مناع راجه
 و هر دو رانی و دیگر راجپوتان بدست تاراجیلان افتاد - و آنچه

مقتصدیان بسربکار و الا ضبط امراند بموجب حتم داخل کورته بهت المان
شد - لاش هردو رانی و رفچهوز را پس راجپوتان و سی سرسرن
آنها بشمار آمد و بقیة السیف غلات کیش که از دست فریاد هائی
کافور کس ضرب دست نه این خورده بیای مردمی عزیمت رعدوز حال
بدر بریدن گذشته بیست و چهارم همانی الآخر چون هپوز و بدله بودند
باغواى درکار دیگر اهل شتاف دو سر جعی یکی رن مهنس که
چشم و اصل شده و دوم اجیت مدکه براده جود ناسکه مدسوب
ساخته مقتضای سوشت رشت از تبه رانی آغاز دمنگونی نمودن
ظاهر خان فوجدار چون هپوز که در ممانعت درشتها پانام نون
معمزوی و برطرفی خطاب خانی معاتب گردید - ادر سده ده از
بیحاصلی و ناقابل نتوانست که از عهد نظم و نسق ان ولایت برآمد
بدارک این فتنه و فساد پرداخت طلب حضور شد بدست رجب
باغ خضر آباد بقدم بهار لزم خضارت آمد بود - غوج شایه
بسروکردن سربلند خان بفرع چون هپوز از دست راجپوتیه حاکمان
تعیین یامت بیست و ششم رجب بعرضه والا رسید که راجسده
از نوکران راجه جمعیت نامعبد فرام آورده با تهور خان فوجدار
اجمیر مقابل نمود تا سه روز باهم جنگ و افعی در پیوست و کار
از تیر و تفنگ گذشته سلاح کشید مدتی امتداد داشت - از طرفین
پشتهای کشتها نمودار گردید دست آخر تهور خان مغراری ظاهر شد

و راجسنگه با انبوه نا محصور بقعر جهنم فرورفت - فی الحقیقه راجپرتان دستبسته دیدند که بعد ازین کمر نبستند و تازیبستند اکثری سر و پای خویش به بیابان مرغی و چول نوروی خستند - درم شعبان پادشاهزاده محمد اکبر از لاهور آمده ملازمت نمود خلعت و جواهر خاصه قیمت هفتاد و هفت هزار روپیه خواجه همت بخنده ایشان رسانید *

چالش لشکر گیتی نورد مرتبه ثانی از دارالخلافه بدارالخیر اجمیر

هفتم شعبان سنه بیست و دو از جاوس والا سراق عظمت و جلال دارنده اقبال آماده سرزنش سردشان و آرامش طاعت پیشگان سر بارج فلک افراشت - همانروز پادشاهزاده محمد اکبر از منزل قصبه بآلم رخصت یافتند که پیشتر باجمیر بشتابند خلعت خاصه با بالابند و هفت سراسب مرحمت شد - و متعین رکاب ایشان هر کدام بعنایات اختصاص یافتند - اعتماد خان برهان الدین بدیوایی دارالخلافه و میرهدایت الله ببخشگیری و واقعه نویسی و افلاطون بقلعه داری و عبدالله چلبی به بیوتانی و نورالحق پسر قاضی عبدالوهاب بخدمت قضا و ابرو سعید خویش قاضی بداروغگی عدالت و دیگر متصدیان سرانجام مهمات آن مرکز دولت مقرر محمد اعظم بصوبه داری ننگاله سرافراز گردید و صفی خان بصوبه داری

شده و برخص گردیدند سیزدهم امیرالامرا از تبر و کلاهی پادشاهزاده
اکبرآباد مقرر شد فراسین و خلاج مستحکوم گزیده از آن عزرا سال گرفته
بیدستم شعبان محشم خان فوجدار میوات سرسواری سعادت کوروش
دریافت بیدست و نهم شعبان بعد از اندوختن سعادت زیارت روضه
مقدس معینه و گذراندن پنج هزار روپیه اندر محاللات جهانگیری و انچه
کنار تالاب اناساگر بقدم اشراق دوم عاله گیری مستحق ثوابی کرامت
و افضال گردید *

آغاز سال بیست و سیم دولت والای عالی گیری

مطابق سنه یک هزار و نود (۱۰۹۰) هجری

دیباچه دفتر نیک بختی و به سرانجامی طغرای مذکور
عقد گشایی و بلندنای شهر صیام خیرآغاز فیض انصرام بسر
وقت منتظران فوز و فلاح نزول فصل شمول نمود - خدیو خدا آگاه
پادشاه عرش بزرگه تمام ماه را بصدر نشینی مسند حق پزوهی
خلوت آراییی دادار پستی رونق انعام بخشیدن ممت خان صوبه دار
اثر آباد غره این ماه شرف اندرز آستان بوس معانی گردیده و هم
بخدمت کوکب برج بختیاری پادشاهزاده محمد اکبر رخصت
یافت و بانعام خلعت خاصه و اسب با سارطلا و حواله شدن
سر پیچ رنگین زمره که پادشاهزاده رساند مورد اکرام گردید هفتم
عرض داشت شاهزاده محمد اعظم منضم توکد پسر از دختر کبر و سنگه و

چهارم مهر پیدشکش بطور مقدس درآمد - موارد بدام سلطان محمد کریم
موسوم شد نهَم عمر داشت و لیرخان رسید ده فلعه منگل بیده
از تصرف سیوای جایی درآمد غرقه سوال جهت ادای دوگانه
عبدالظفر مصطفی منزل اقبال گردید - بنام سیدخان سنگه فرمان
تجربین مضمون گسایش قاعه سیوای عز صدر گرفت - حافظ محمد
امین خان صوبه دار احمد اباد بعز بساط بوس جبهه تفاخر آراست او و
همراهانش بعنایات مخصوص گردیدند فاخرخان خلعت رخصت
دار الخلافه مفتخر شد تهورخان خلعت و ترکش و کمان و یک
زنجیر ویل یافته بضبط ماندل و دیگر برگذات و اندر سنگه بتهاننداری
مهم و رکباته سنگه بتهاننداری موضع سیانه و دهامان و
محمد سنگه میرنده بتهاننداری قصبه پور مطرح انعام و خلاع شدند
غرقه ذی القعدة عرض داشت پادشاهزاده محمد اکبر متضمن تولد
پسر و فرستادن نهصد مهر پیدشکش از نظر انور گذشت -
ادبساط انزای طبع مقدس شد موارد نیکوسید نام یافت *

توجه موکب منصور از اجمیر بادپور

هفتم ذی القعدة اردوی ظفر چارسو از اجمیر جانب ودپور
بعزم گوشمال رانای نکبت مآل و هذوین فتح و نصرت شد - پادشاهزاده
محمد اکبر همانروز از میرنده آمده در مقام دیورانی بسعدت
مالزمت رسیدند *

کیفیت ایلغار فلک ممکنست و وقار پادشاهزاده محمدا عظم
 هفتم رمضان سنه بیست و دو از ولایت بنگالا تا درگاه والا
 باطاعت حکم قضا و مسرور و رهنمونی قابل محبت است بقصد رجوع
 طی نمودن این همه مسافت با وجود سوانح سخاوت از عظام
 عزایم آن پهنشور روشنان جهان پیمانی سپهر خلافت است -
 مردم راست گفتار ده درایت همراهی داشتند میگویند بعد از نصف
 شب سوار پالکی میشدند و استراحت میکردند متطفلی کافی
 و اهراس بیدگ و قاسم بیدگ و مانند آنها سه چهار کس بذویت
 در جلو می آمدند بعد از نماز فحیر تا در پهر سوار اسب بوده بنام
 فرود آمدن اکثر اوقات زیاده در در سه کس می رسیدند - تفاوت بدیم
 فراهم میشدند و بدل تمام اخلاص و زبان سپاس میگفتند * ع *
 چون سایه همراهیم پهر سواران شوی * بنگاه و خدمت محمل و
 کار خفجات و دیوهای را با یک هزار سوار در پتله گذاشتند
 متعاقب خواهد آورد از پتله تا بنارس که در هفت روز قطع مسافت شد
 سواری نواب عالیله جهان زیب بانو بیگم همراه بود - میرخان و
 شاه قلیخان بخشی با دوهزار سوار مامور شدند که هودج عزت را
 بمنزل بمنزل بیاورد - ایشان بعد بیست و پنج روز رسیدند - پادشاهزاده
 از بنارس جریده شده در دوازده روز و یک پهر بیست و سیم
 ذیقعد پیداشانی عقیدت و اخلاص بانوار ملازمت برافروختند - و آنروز
 هفتاد کرره قطع مسافت نموده - روزی که بوضع چپر در چهار بابیه پیمار

سوار شدند بقاسم بیگ فرمودند که حالا ترکش با ما گرانی میکند -
 عریض کرد ندوی بر میداد - گفتند ترکش خود چه کنی - عرض نمود
 ترکش خاص بر پشت می بندم - چنان کرد - پانصد سوار خوش اسبه
 در رکاب بودند و اکثر مردم بانعام اسبان خوشدل میشدند و
 دوازده نفر سوار و چهار پیاده یک نفر چوبدار و یک نفر جریب کش
 و دو نفر گه یالی که همه وقت حاضر بودند همراه رسیدند روزی در
 خلال قطع مسافت که بر چارپایه چپر پادشاهزاده و شاهزاده
 ببدار بخت مربع نشین چاربالش حمایت و حراست الهی بودند
 شاهزاده را تسدگی غلبه کرد نزدیک بدی بسر چاه رسیدند
 آب کشی قدح آب حاضر آورد - پادشاهزاده دو اشرفی باو عنایت
 کردند - خیره سره خون گرفته میدید دانست گزیدار اشرفی
 بسیاری آورده سر راه ایستاد و بهدیت نهیب بر مزدوران زد که پیش
 نروید - پادشاهزاده متوجه نشدند - و مزدوران بمنع او ناستانند -
 شوخ دیده اجل رسیده بشدت پیش آمد پادشاهزاده تیره ترکش
 کرده حواله اش نمودند * ع * میان سیفه نشست آنچه آنکه
 دل میخواست * بداندیش سیه درون بر جانشست و دیگر بر نخاست -
 مزدوران راه گرفتند - از فدائیای که بدنبال سواری اقبال
 سایه آسا پاشنه کوب میر رسیدند سهراب بیگ بر سر آن بدعاقت رسید
 تیر را شناخت که از کس است که هزاران جان دلدادگان قربان اوست

سر آن زیاده سر بریده و نیز از سینه اش کشیده و جاد تاخته
 بجناب عالی رسیده تبر از نظر گذرانید و در مقام دعا خواند * بیت *
 بچار دنگ رود صیت حکم داند تو * چنانکه رفت خدنگت سینه بدخواه
 پادشاهزاده ازان بار فرمودند که در جیب چند چین و دو آذ و چهار آذ
 طلا و نقره و تکیه های سیاه و خرمهره نیز میداشته باشد - آری برای
 هر معنی حرف مصنوعست - و براین هر نقدی مصرع موضوع -
 در اکثر منازل عمال جاگیر شاه عالم بهادر و دیگر نویدان اسب و شتر
 و استر بقیمت می آوردند - و حایوان و مرغ میفروشانیدند - اما درین
 مدت هیچکس مطبوخ میسر نشد - گر یک روز ار خانه قاضی باهاوار
 مدار بر نان خشک و میوه خشک و سوزق بود - روزی شاهزاده نام
 کچهری بر زبان آوردند همواریان در سرا رفته بخنند و در قصه
 مستعمل یعنی کتبه چوبی آوردند اگرچه پدر و پسر گرسنه بودند
 شاه نگاه کرده پسر را بخوردن اشارت فرمودند - خیره ماند و نخورد
 شاه تسلی کردند که انشاء الله الرزاق در دو سه روز نعمت الوش
 قبله دین و دولت حضرت ولی نعمت میسر می آید - زه نفاق
 حکم قضا همسر و زه اخلاص این بجان بنده فدویت رهبر -
 بیعت و چهارم بقلاویخت بخت بیدار شاهزاده بیدار بخت بمنصب
 هشت هزار و دو هزار سوار سربلند شدند عابد خان غایبانه بخطاب
 قلیچ خان سرافراز شد پانزدهم ذی الحجه که از ماندل کوچ شد

معروض باریان حضور گردید که کسانِ رانا از دره دهباری برخاسته رفتند و حافظ محمد امین خان بعرض رسانید کسانِ بنده که بر کوه برآمدند آنطرف دره کیسه نمودار نشد رانا اودیپور را حالی کرده گراخت و دوازدهم ذی الحجه دره مذکور مضروب سادات اقبال گردید حسن علی خان بتعاقب کافر مامور شد و یادشاهزاده محمد اعظم و خان جهان بهادر بدیدن اودیپور اجازت یافتند روح الله خان و یکتا خان جهت مسمار نمودن بتخانه عظیمه بدین حیاتی رانا که از عمارات نادره روزگار و عمده باعث خرابی مال و جان پرستشگران فکوهیده گردار است رفتند - بیست نفر راجپوت مامور که در بتخانه برای جان دادن دشتنه بودند یکی از آنها بتقابل می برآمد چندی را میکشت و خود را بکشتن میداد - بعداران دیگر می برآمد - همچنین هریست نفر مردم بسیار را با اخلاص چیله معتبر بقاخانه فرستادند و خود بستورشتافتند - بتخانه خالی ماند بیداران و تبرداران تصاویر را شکستند - چون در طالع میر شهاب الدین کوکب امارت و سرداری میخواست طالع گردد دهر یاور توطیه انگیزت نیم شبی که میر مذکور با جماعه قلعچیان دور دولتخانه قیام داشت بحضور پرنور طلبدیده فرمودند چند روز است حسن علی خان بتعاقب کافر داخل دره شده و خبری نرسیده ترا باید بروی و خبر بیاری - بے توقف باجماعه قلعچیان راه اطاعت حکم والا سرکرد - باوجود عدم اطلاع بر کیفیت ملک بیدگانه

و سید و فراز و تعدد طوبی و بعد مسافت و حرف را در بیان
 بامداد بخت و رعد بایی عقیدت یک راست زنده را در بیان
 خان مزبور رسانید - تا خبر گرفته و عرض داشت آورده به اقدام برگشته
 پس از دو روز شب هنگام بحضور رسید و به ملاست دایر گردید - به
 وساطت کشیدنی تسلیمات اضافی و بعضی که مقصودش بود و خطاب
 خدایی سرورازی یافت و بعد از آن میل و گمان را برودش خامه
 اختصاص یافته جهت ابلاغ احکام بر رتبه حسن علی خان مخصص گردید -
 اندکاهی پیش آمد موسمی الیه همین بود و بعد ازین بیازوی اقبال
 آنچه از او پیش آمده یکی از بسیار بموقع نیت خواست شد - سرآمد خان
 میر بخشی بیمارانی ممتد کشیده چهارم ذی الحجه عالم فدایی را راجع
 نمود - آن ره گرای آخرت سرا در نویدین عمده بحسن ظاهر و باطن
 راستگی داشت - رفتن چنین بندگان اخلاص ممد در ترقی خاطر افندس
 افزود بیست و چهارم ذی الحجه همت خان بالله آباد رخصت سعادت
 یافت و پادشاهزاده محمد اکبر بمرحمت سر بیج اعلیٰ بیست و چهار
 هزار روپیه سرافراز شده بجای او دیور رخصت یافتند و به مرکز گئی
 حسن علی خان فوج به تدبیه و تعاقب رانا با ساهان شایان و
 مصالح فراوان تعیین یافت - و همراهان او بعد از آن خلع معزز گردیده
 رخصت یافتند شیخ رضی الدین سرگروه رفقاییش در این مهم مصدر
 ترددات شده بخطاب خانی نام برآورده روح الله خان از انتقال
 سر بلند خان تسایم میر بخشی نموده نام خدمت مذکور شد ملاست خان

از تغیر او داروغه نوپ خانه و صالح خان از تغیر او داروغه غسل خانه
شد تهور خان بخطاب پادشاه قلیخان نامور گردید •

از واقعه دارالسلطنه لاہور بعرض والا رسید سید علی اکبر قاضی
انجا که بذابر دیانت و حدت و صلابت که در طبع او مخمور بوده
سر نیار بکس فرو نمی آورد و بر خلاف وضع او سید فاضل فام
هشیمه زاده بعلت بیخردی دست درازی و بدزبانی داشت ناظم
و کوتوال آنجا از دست و زبان او بجان آمده بودند آخر پی جان او
افتادند - قاضی همدین فتنه و آشوب بامیر قوام الدین خان ناظم
بخفت و رسوایی تمام جان داد - ناظم و نظام الدین کوتوال از
مذنب و خدمت بطرف گردیدند - نظام الدین کوتوال در لاہور
بیاسا رسید و قوام الدین خان طلب حضور شد پادشاه زاده
محمد اعظم از تغیر او بنظم صوبه پنجاب و عطای طره و متکلی
موضع رونق چارباش بختیاری افزودند - و لطف الله خان بنیابت
صوبه داری مصدر الطاف شد - و از تغیر او ابونصر خان خدمت
عرض مکرر یافت و قوام الدین خان در اجمیر بحضور رسیده در
محکمه شرعیه خفته میکشید تا آنکه پسر سید علی اکبر مرحوم
بشفاعت اعز دربار به پیرانه سریش بخشوده از سر قصاص طلبی
درگذشت و خان همدان نزدیکی رحم بحال تباہ خود نموده
جهان فانی را گذاشت تا دیم محرم بندگان حضرت بدیدن
تالاب اودی ساگر ساختمه رانا تشریف فرمودند - هر سه بتخانه واقعه

کنار تالاب حکم شد براندازند و بعرض والا رسید که حسن علی خان
 بیست و نهم ذی الحجه از دره گذشته بر سر رانا تاخت و او خیمه
 و اسباب گذاشته بدر زد و درین سفر غله فراوان بتصرف لاسکرین در آمده
 موجب ارزنی شد هفتم محرم حسن علی خان بیست نفر شتر بار
 خیمه و غیره که از رانا بدست آمد بحضور آورد و معروض داشت
 که بتخانه پیش خود ای رانا و بکمد و هفتاد و در بتخانه دیگر
 واقع نواحی اود پیور مسمار شد - خان مذکور خطاب بهان عالمگیر
 شاهي استیاز یافت نهم محرم خان جهان بهان بهویدت خلعت و
 خنجر مرصع و اسب با ساز طلا مورد مرحام شده سمت مندسور
 رخصت یافت غره صفر خدیو دین پرور بدین چطور تشریف
 بردند - بحکم محکم شصت و سه بتخانه آنجا مسمار شد پنجم صفر
 خانجهان بهادر از لهار آمده در چطور بشرف ملازمت رسید بغایت
 نیمه آستین که از بدن مبارک برآورده بار دادند فامت امتیاز
 آراست هفتم صفر حافظ محمد امین خان ناظم احمد آباد رخصت
 انصراف و عطای خلعت و اسب و فیل ممتاز گردید نهم صفر
 خانجهان بهادر ظفر جنگ کولکاش خان از تغیر وکلای مهین پور
 خلعت بخدمت نظام صوجات دکن و انعام خلعت و جمده مر
 مرصع و اسب و فیل مورد اکرام خداوند منعم شد شیخ سایمان
 دارنده عدالت بخطاب فضایل خان مورد تفضل گردید دوازدهم

صفر پادشاهزاده محمد اکبر با فوجی آراسنه بمحافظت نواحی
چطور مامور گردیدند و بعطای خلعت خاصه و ملای مروارید و
جنگه مرصع و اسب و فیل مورد مکارم شدند حسن علی خان و
رضی الدین خان و غیره بعنایت خلع کامیاب گردیده با پادشاهزاده
بخست یافتند حکیم شمس که همراه دختر عا خان بیجاپوری
ببهاگه والا آمده بود بیدافتن خلعت خاصه و اسب با ساز طلا و
فیل و منصب سه هزاره هزار سوار و خطاب شمس الدین خان
و تعینانی خان جهان بهادر بر مآرب دلخواه دست یافت *

معاودت موکب منصور بدوا الخیر اجمیر از او دیپور

چهاردهم صفر از آدیپور اعلام فیروزی جانب اجمیر بلندی گراشد
عبدالله خان برطرفی سالاندار به منصب دو هزار سوار از تغیر
عبدالرسول خان بقلعه دارئی اکبر آباد در حصار عزت درآمد مکرم خان
به تنبیه مفسدان طرف رنتمبور رخصت شده فیل و خلعت یافت -
بیست و چهارم صفر پانگتوش خان بهادر برای آردن پوستار خاص
اورنگ آبادی محل که همراه پرده نشین عظمت و عفت
پادشاهزاده زیب النسیبکم طلب حضور شده بوده مرخص گردید -
قابل خان میرمذشی برادر ابوالفتح قابلخان تهموی قدیمی والا شاهي
که برعایت قدم خدمت و مزاجدانی منظور انظار تربیت و عنایت
شده بود بخت برگشتگی او را از راه برد - بلغزشهای بیجا قدم همتش

از جا رفت از منصب هزارچی هفتاد سوار و خدمت تقریب ذریعه
و قانونگویی عوینه تهیه با عبدالواسع دامادش موطرف شد و
بدرخواستش دستک یافت که بدارالخلافه بروند - بعد رسیدنش
بفولادخان حکم شد که خانه او ضبط نمایند موضع که از خانه
برآید بر اسب خرد سوار شده از شهر بدر کند - چنان بعمل آمد -
و در مدت تقریب درونیم سال درازده لک روپیه نقد سوابی اجناس
و حویلی نو ساخته ضبط شد و او بلاهوا رسید - رخصت عمر را ته کرد
فضایل خان از تغیر او داوغة نااچوکی شد، بدین زودرو پدایم
کامرانی را بامصار در دست اشتهاز چهارگانه دواند و شیخ مخدوم
تقوی منشی پادشاهزاده محمد اعظم بمقدمت خدمت انشا مدشور
طالع خود را بطغرای غرای عنایت پادشاهی آذین داد - بعطای
منصب پانصدی سید سوار و جمدهر ساده کار و نقد دو هزار روپیه
کامل اندوخت و ده ده چیره و فوطه و جامه وار و کمخاب لباس
اعتبار در بر کرد - ازان باز طالعش بارتقای منصب هزار و پانصدی
و خطاب فاضل خان و اعتلا بمقدمت عمده صدارت در عروج بود
تا بگو نیستی فرورفت و فرسود - و بجای او در خدمت پادشاهزاده
شیخ عبدالولی پسر شیخ عبدالصمد جعفرخانی مقرر شد عرو
ربیع الاول خطه امیر بنزدل موکب اعلی وروج آگین گردید اول پداده
بطوان روضه مقدسه قدوة الواصلین حضرت خواجه معین الدین
قدس سره سعادت اندوختند - باز سایه فیض پدرايه بر دولت خانه

افبل کاشانه انداختند مغل خان ولد طاهر خان از دکن بخاکبوس
سدۀ سنیه شرف اندوز شده خلعت میرانوزکوی اول پوشیده -
هوبنخان بسبب صدور زلّی از منصب برطرف گردید - بهره مندخان
از تغیر او داروغۀ توپخانه و عبدالرحیم خان از تغیر او اخته بیگی
شد حیات بیگ ولد باقی خان بختاب خانی و خواجه کمال
بختاب خنجر خان و عبدالواحد ولد میرزاخان بختاب میرخان
نامدار شدند کامکارخان ولد هوشدارخان که از منصب برطرف
شده بود چهار زخم جمدهر بشکم خود زد بمرهم التفات جگرخستگان
رو بیبی آورد دهم ربیع الاول وارث خان واقعه خوانرا که سیّم مجلد
پادشاهنامه محمّد خانۀ فصاحت ختامۀ اوست طالب علم
سودایی که خان بحالش می پرداخت و میخواست از دست
مردم ایندایه باو نرسد و شبها نزد یک خود جامۀ خوابش
می انداخت بزخم قلم تراشۀ کشت *

پانزدهم ربیع الاول از عرضداشت شاه عالم بهادر بمساج
بشایر مجامع رسید که در بشجاپور خطبه بنام نامی بامدنامی
یافت - و سائۀ مبارک در زیب سیم و زر انزود - بساط بوسان بارگاه
جاء و جلال تسلیمات مبارکباد بجای آوردند - شانزدهم ربیع الآخر
پادشاهزاده محمّد اعظم بموجب حکم یک منزل باسندقبال هوشیر
معظّم مکرمه رفته ایشانرا با پرستار خاص اورنگ آبادی محل
بحرم سرای عزّت و حرمت رسانیدند - بعرض خدیو غربا پرور اغذیانواز

رسید - ندری انالیق سبکخان والی باغ آغوش کشای اهراب
 مراد باراد ناصیه سایی بربارگاه جهان پناه میرسد - حکم شد پنج هزار
 روپیه از خزانه کابل و همین قدر از خزانه لاهور او بدهند - قلندر به
 سفیر بلخ ملازمت نمود خلعت و خنجر و هزار روپیه نقد یافت -
 حاجی شفیع خان از تغیر میو منیست بدیوانی بنکانه مامور شد -
 شریف خان از تغیر او داروغه داغ و نصیحت شد - حامد خان
 به تعبیه خیره سران سوجیت و جیتان تعیین گردید - محمد میرک
 گرزبدرار بخطاب محمد میرک خان اتمیاز بارت - افشارخان
 بخدیت فوجداری چونپور از تغیر شجاعت خان سرافراز شد -
 ملنفت خان برطرفی ببحالی^(۲) سه هزار سوار و فوجداری
 غازیپور زمانیه معزز گردید غرق جمادی الاولی بهره مند خان داروغه
 قوپ خانه که آنروی قلاب انا ساگرد در باغ منزل داشت زیر سایه درخت
 نشسته بود برق افتاد - خان جسته در حوض افتاد چند ساعت
 بیخود ماند - بهوش آمد - بیست و یکم معروض گردید که خانجهان بهادر
 بارزنگ آباد رسیده ملازمت شاه عالم بهادر نمود - و ایشان عازم
 عتبه بوسی شدند بیست و ششم جمادی الاولی شهباز میدان کامکاری
 پادشاهزاده محمد اعظم و سلطان بیدار تخت بانعامات موفوره مورد
 مراسم گردیده اشهب عزیمت بیسماقی رانا سبک عنان گردانیدند -

(۱) در تذکره چغنا - ندری || (۲) موافق تذکره چغنا -

و در هر دو نسخه این لفظ نیست ||

سنای بیست و چهارم (۱۹۴) سنه ۱۰۹۱ هـ

نذیر^(۱) بختاب اورنگ خان و مدصب دوهزاری هفتصد سوار سرهمسری
باقران به ابر کرد - محمد امین بختاب شاه قلیخان و حاجی محمد بختاب
میرحان اعزاز یافتند - هفتم جمادی الآخرة پادشاهزاده محمد اعظم
به چطور رسیدند و پادشاهزاده محمد اکبر سرسواری ملاقات نموده
از چطور روانه سوچیت چنار^(۲) شدند - از واقعه دکن معروف
ایستادهای پایه سردر سلطنت گردید که سیدوای شقی بیست و چهارم
ربیع الآخر سنه بیست و سه ار سواری آمده باستیلائی گرمی دومرتبه
خون زد کرد و بقعر جهنم فرو رفت - ابوتراب که بانهدام بتخانهای
آبگیر زنده بود بیست و چهارم بحب بحضور رسیده معروف داشت
ده شصت و شش بتخانه دستخوش خرابی گردید - خواجه معتمد خان
قاعدار گوایار دهم شعبان از حصار زندگی بدر رفت *

آغاز سال بیست و چهارم از سنین خلافت عالمگیری

مطابق سنه یک هزار و نود و یک (۱۰۹۱) هجری

فرارزنده رایت صلاح و سداد فرورزنده شمع توفیق و رشاد رمضان
خیراندای فیض افتها چهره نزل آراست - غلغله فوز به مراتب فلاح
و نجاج در زمرة اسلامیان برخاست قبله آرباب ایقان خدیو
عالمیان بیاس تادیه مراسم ایزد پرستی روز و شب آن شهر مبارک
را معمور و پر نور داشتند خدمتگذار خان بسراجم بحشیکرتی و
واقع نگاری چیتور کمرد خدمتگاری بست - یازدهم^(۳) رمضان بکه تارخان

به‌عالم بقایکه ناخت - مبر عبد الله و میر نور الله و عطاء الله بسواری خلعت
تعزیمت یافتند - عاقلخان بختی دوم بدظم صوبه نارا الحاقه و عطای
خلعت خامه و حنجر مرعع با علاقه مرور بد کامیاب شد - دوم شوال
غضنفرخان با چهار صد سوار و مستعد شریف حوش منزل و قراولان
رخصت یافتند نه از اجمیر تا تالاب راج سمندر مدارل مستحسن کرده
بیایند - دهم شوال همت خان بخدمت بخشیدگری اول سوارفراری
یافت خلعت و دریاچه نری بخانه اش مرور گشت دهم شوال اموال
معتمد خان دوازده لک و پنجاه هزار روپیه سوابی جواهر و دیاب
از گوانیار بحضور رسید بیست و ششم حامد خان به نقبیه مستعدان
رائه و بطرف میروته شتافت - از همراهانش شهاب الدین خان بمرحمت
خلعت و ماده فیل و دیگران بمواعیت خلاع خوشدل شدند -
روح الله خان بخدمت بخشیدگری دوم فرق افتخار بلند نمود غره ذی قعده
خلعت و اسب و فیل و علم یافتند بخدمت پادشاهزاده محمد اکبر
رخصت شد - مغل خان به نقبیه خیره سران ساندیهر و دیندوانه
مخصص گردید - مختار بیگ واد اسلام خان رومی خطاب فوازش خان
و موهبت خلعت و پوشیدار لباس منعارف هند مرور فوازش
شد - هجدهم شهر ذی قعده محمد نعیم بخش سرکار پادشاهزاده محمد
کامبخش با جمعی سرکار ایشان خلعت از سرکار پادشاهزاده یافت
و بخدمت پادشاهزاده محمد اکبر شتافت صدر الدین واد قوام الدین خان

بخلعت مازمى پدر سرافراز شد - آودوت سنگه بهدوريه قلعه دار چتور
 شد بشهامتكان فرمان قلعه دارى كابل از انتقال سيدخان عزارسال
 يافت ششم ذى الحجه لطف الله خان كه از لاهور بحضور پرنور رسيد
 بخدمت داروغه غسلكانه از تغير عبدالرحيم خان مورد الطاف
 گشت و بعدد الرحيم خان كه خدمت بخشيگرى سيوم پايدافزاى
 عزت او شد دوات سذك يشم مرحمت گرديد - و سزاوارخان از تغير
 او اخته بيگى شد - ابوالقاسم ولد قاضى عارف پيشدست بخشي
 سيوم شال يافت - راجه سنگه و برتهى سنگه راتهور هر كدام خلعت
 و دو هزار روبه انعام يافتند آغرخان براهدارى كابل و نوازش
 نقاره كوس عزت فواخت - خلعت و اسب با ساز طلا حواله
 شهاب الدين خان شد كه بقلبيچ خان بفرستد - ديوانكن پسرديانت خان
 معتمد خان خطاب يافته از تغير شريف خان داروغه داغ و
 تصحيحه شد - سلطان بيدار بخت سعادت امام حفظ كلام ملك علام
 اندرختند - مالاي مرور ايد با آريزه يا قوت يافتند *

بيان مخالفت پادشاهزاده محمد اكبر

باغوايى خانه براندازان بدگهر

الله اكبر اين چه اقبال ست - سبحان الله اين چه افضال است -
 عالمگير گيتي سرير اگر طرف كوه پرشكوه امور ممنفعه الحصول
 يك نظر آفتاب قهر اندازد طرفه موم وار بگذارد - و اگر كونين

بعد از آنش کمر بزدن - بدست یاری شمولِ نصرِ حدایی و غریبِ دون
جهان پادشاهی در دم معدوم گردید - هر جا ظفر نیست سوی این
ظفر مندا ازل شده و عقد های لایحان بیک سرانگشت تو جهش
در آن واحد گسایش یافته - مصداق این مثال ظهور شگرفی روزگار
و میمنت دثار اورنگ آرای کشور اقبال مریخ نشین بارگاه و جلال
و وادمود حال پر اختلال محمد اکبر بدو مال است که سر نوشت
ازای اوراق جمعیتش به تندبان عصیان دزدی ابر کرد - وقوت
بخت برگشتگی سر بخت طافش پیچید در دایمی تنیدان منشی
بے پا و سر و اند - مگر ندانست *

خرد گفت آن کس بود شهریار که باشد پسندیده روزگار
نه هر خام دسته که مستی کند * بخامه زدن تیز دستی کند
هنگامه بر همزن بخردان سخنه و خام کن ندای بر بخته رقم مشبّت سر
پیشانی او کشید که تا دم آخر آسیمه سر گرد و تابذایی امراض
هوس و هوا بستر نشین شقای دایمی باشد بدست و ششم ذی الحجه
از عراض منهای و ناظر منظور دیگر با خبران معروض بساط بوسان
بارگاه سده و اشتباه گردید که پادشاه زاده با وجود جوهر دانش
و شعور بغریب راتهوران خانه خراب ملعون و بعضی ملک بحرام
خانه زاد آن طالع و ازون کمر بغی و خلاف محکم بسته باراد بدء قبت
مکاوحت و مقابلت از دایره انقیاد بدرجسته و از نوکران پادشاهی
با خود موافقانرا اضافه و خطاب داده - و بعضی را که مذوق تباس

کرده بند برپا نهاده - حضرت شاعنشاہی را بذہرِ رافتِ فطری و خیراندیشی فرزند از وقوع قضیہ مکروه دل بدرد آمد - خاطر مکدر شد - تدارکِ این سانحہ حوالہ عونِ ایزدی نمودند و بدفع و رفع این نازائے ناگہانی توجہ فرمودند - بہرہ مند خان میرآتش مامور گردید گرد لشکر مورچال بند و بمحافظتِ درہا مردم بگمارد و بر کوچہای متصل درلخانہ توپها برآورد و بمحافظہ محمد مین خان ناظم احمد آباد و دیگر نوینان یرلیغ مطاع رفت کہ مستظہر بودہ بخبردارئی حدودِ خود ہا قدم ہمت استوار دارند - درینوقت کہ جنود منصوبہ بہ تنجید و سرزنشِ مفسدان و سرکشان متعین و مفتسر است و در رکاب سعادت بندہای اہل خدمت کہ جمعیتِ این جماعہ زیادہ برودہ ہزار سوار نباشد شرفِ حضور دارند - اکثر بر زبان گہرفشان میگذشت کہ بہادر رفت خوب یافتہ است دیر چرا کردہ بیست و نہم ذی الحجہ بتقریب سواری شکار وقت تشیف و مراجعت محالہ اکثر نوینان و مورچال جمدة الملك اسدخان و دیگران بذطر شہامت منزل پادشاہ سلیمان فر درآمدہ جمدة الملك مامور شد کہ ہر روز آخر روز ملاحظہ مورچالها میذودہ باشد و یرلیغ رفت وکیل پادشاہزادہ و کلاہی شجاعت خان و ادِ نجابتخان و پادشاہ قلیخان داماد عنایتخان را کہ در بیراہہ روی و بدسگالی رهنمای اوشدہ اند بر قلعہ کدہ پتیاہی محبوس دارند شہاب الدین خان پسر

قایم خان که به تذبیه سونگ و درگداس و دیگر راهوران که عزم فقر
 گجرات داشتند طرف سروهی رفته بود - درین ولایت مرافقه ندانید
 بهیئت مجعومی نزد پادشاهزاده رسیدند و رهبر تباہی و رفق
 گمراهی شدند پادشاهزاده میرک خان را نزد خان مذکور فرستاد
 تحریص عذایات و بذل رعایات آزوی آمدن و استمداد از نموده
 خان مذکور را که جمعیت کثیر با خود داشت و تالش پادشاهزاده
 فاصله هم در میان بود بهیود طلبی و مآل اندیشی و طالع یاری
 رهنمون گردید که خود را با میرک خان در دو روز بطی مسافت
 شصت کره برکاب سعادت رسانید - و تا دوسدی هر کدام از همراهانش
 باعزاز ملازمت معزز گردید - و بعطای خلعت و تحسین و آفرین
 بر همسران تقدّم جست و بفراوان ترفیّات که بتدریج مرقوم
 خواهد شد بختش مدد فرمود - میرک خان که خیمه و اسباب در لنگر
 پادشاهزاده گذاشته آمد بمرحمت خلعت و دوهزار روپیّه نقد و انعام
 دوسدی پنجاه سوار شاد نام شد محمد عارف برادر شهاب الدین خان
 خلعت و اضافه یافت - بیش و کم منصب باضافها و خلاع مصدر اکرام
 شدند - سلخ فیحجه خدیو بداندیشان شکار سوار شده شان لشکر
 سورچالها بنظر شوکت منظر در آوردند - بدیغار رسیدن و سر سواری
 ملازمت نمودن حامد خان که با بدهای چوکی خاص و متعدّد
 دیگر بگوشمال درجنسنگه^(۱) مامور بود در حسن نیکم بندگی

خیراندیشی او افزود دوم محرم عرضداشت فرزند کوکب سپهر
 بختیاری شاه عالم بهادر منضمین رسیدن بر تالاب رانا و زود سعادت
 اندر ختن بملازمت والا بدرگاه دیوانچه رسید آمدن خان و محمد علی خان^(۱)
 و ابونصر خان و دیگران بطایه سمت بهکر رفته باز آمدند - همت خان را
 که بشدت مرض مبتلا بود بحراست اجمیر در قاعه گذاشتند سیوم
 محرم بعد ادای نماز جمعه و خواندن فاتحه در روضه معینیه شرفها
 تکریم از اجمیر برآمده بسراوق اقبال که در موضع دیوایی که
 سرباوج گنبد دوار کشیده بود نزول اجلال فرمودند - شهاب الدین خان
 که بقراوی رفته بود معروض داشت که فوج منازع در مقام کرکی
 اداره است بذان شب همانجاماند و بحضور نیامد بخشیان عظام
 موجودات جمعیت رکاب شاهزاده هزار سوار بعوض رسانیدند و
 بترتیب افواج مستترشد گردیدند قول^(۲) و هراول و قراول ده هزار
 سوار - جرانغار و برانغار انتمش شش هزار سوار - جواسیس خبر
 آوردند که پادشاهزاده بعزیمت مقابله قدم پیش گذاشته اما لشکریان
 دستخوش هراس گردیده اکثری بقابوی وقت میگریزند -
 کمال الدین خان و دیگران آمده باردوی معلی پیوستند - پنجم محرم
 بعد ادای نماز بامداد^(۳) گوشمال فتنه سگال لازم دانسته سوار رخس
 نصر و ظفر سی و پنج جریب طی فرموده موضع دوباره را

(۱) ن - محمد امین خان || (۲) ن - غول || (۳) ن - بامداد الهی //

محلّ نزول موکب فتح کوکب نمودند و در تمام ایام و قداش دیورمه
نشستند - آخبر آمد آمد مخالف بی در پی می آمد - ارشاد می شد
سبقت ننمایید آمدن دهید بعد از نماز ظهر شاه عالم بهادر
بملارمت اقدس کامیاب دین و دواست گشتند - خدمت را که در
دیورپی بود بموجب حکم آورده قابل قدوم اشرف مهیا نمودند -
یک پاس و در گهری از شب گذشته حضرت بر سر سجاده طاعت قیام
داشتند و شاه عالم بهادر را شرف حضور حاصل بود - بعرض اقدس
رسید که پادشاه قلیخان از لشکر هزیمت اثر آمده - در در خاص و عام
رسیده - باطف الله خان داروغه غسلیخانه حکم شد که بے برق بیارد
آن خونگرفته که ظاهرا اراده ناهمه هم مضه و خاطرش بود در دیورم
غسلیخانه رسیده در گشودن یراق مبالغه بسرحده لجاج رسانید -
لطف الله خان رفته عرض نمود میگوید خانه زادم هیچ گاه بے یراق
نیامده ام - فرمودند با یراق نیاید لطف الله خان تا برگردد - هر اس
بروی غالب آمد - خواست بدر زند نملک حرامی زنجیر پای او شد
همین که قدم از قناتهای دروازه غسل خانه بیرون گذاشت مردم جلو
خاص و چیلها هرور بختند از بسکه چهل قد و زره زیر آن در
بر داشت زخمهای کم کارگر افتاد - بے زخم بخلقومش رسانید -
فتنه دماغش خاموش گردید^(۲) پنجم بعرض رسید که
همت خان بخشی اول پسر اسلام خان بهادر قدیمی والاشاهی بساط

حیات در نور دید نیک ذات کریم الصّفات خیرخواه کائنات بود
 ارباب علم و هنر از عروباب در محفل او معزز و باریاب بودند و
 کامیاب می شدند بدو و بسر طبع سوزون داشتند و بقوم فصاحت^(۱)
 و بلاغت از نظم و نثر بر صفحه یادگاری می نگاشتند *

ششم محرم قبل از دمیدن سپیده صبح بمساح بشارت مجامع
 رسید محمد اکبر که از دولتخانه بادشاهی بغافلگی یک ونیم کره
 دایره نموده بود نیم شب عیال و اطفال گذاشته گریخت آری

* بیت *

نه هر که چهره بر آفر وخت دلبری داند * نه هر که آینه سارو سکندری داند
 نه هر که طرف کله کچ نهاد و ننداشت * کلاه داری و آئین سروری داند
 بنشان خدایی سایه نام بر آردن و عهد^(۲) ضمان بندهای خدا بار کرد
 نه کاریست که هر کس کلاه گوشه سروری کچ نهاد بر صدر جهان
 خداوندی بر آید - این فریب خورده غول سفهای تبه کار امری پیش نهاد
 همت فساد طوبیست نمود که بالفعل نظر بر طرف درخور حوصله
 و زور بازوی او نبود تا انقراض رشتند عمر جز ندامت و غرامت
 سودی برنداشت - و از حضرت رای نعمت قبله دین و دوات
 مجبور ماند *

* صبا از شرم نتواند بر روی گل نکه کردن *

(۱) ن - سخن دانی || (۲) ن - بار گران ضمان بندهای خدا

بر سر گرفتن نه امریست ||

که رخت غنچه را وا کرد و ندانست به کردن *

ذلک تقدیرُ العزیزِ العلیم * ایستاده‌ای حضور بتسایمت و تم
سرامراز شدند - شان یانۀ شادی تا یکپاس بدوازش آمد - محمد علی خان
خانسامان رفته کارخانجات ضبط نمود - دربار حان ناظر نیز رسید
و محمد اصغر پسران و صفیة النساء و زکیة النساء و فحیمة النساء دختران
و سلیمه بانو بیتم محل و دیگر متعلقان او را نزد آورند - محکم خان
پسر شیخ میر مرحوم و معمر خان و محمد نعیم خان و سید عبدالله
محبوس زندان نافرمانی خلاص یافتند بزمیر پسر عابد علیۀ ناصیه آرا
گشتند - بهر کدام خلعت مرحمت شد شهاب الدین خان که
بنعانب رفته بود مردم بسیاری را از بیروان و واماندگان شاهزاده
بقتل رسانید شاه عالم بهادر بقعاقب محمد اکبر رخصت یافتند
قلیچ خان و خانزمان و اندرسنگه و رامسنگه و سبکار سنگه و دیگران
با ایشان تعیین شدند - پنجاه هزار اشرفی بشاه عالم بهادر و دولک رویده
بشاهزاده معزالدین و سه هزار اشرفی بشاهزاده عظیم الدین و پنجاه هزار
اشرفی بمتعینۀ رکاب شاه عالم بهادر مرحمت شد - و روح الله خان
مامور گردید که خزائن مذکور ببرد هفتم محرم خدیو زمان و زمین
فتح قرین معاودت فرموده بعد از زیارت مرقد مطهر قدوة ارباب یقین
حضرت خواجه معین الدین قدس سرۀ دولتخانه اجمیر را بقدم
بهار آئین رشک خلد برین فرمودند نهم معروض گردید تهنه دار
ماندل بکار آمد و قلعه را مفسدان متصرف شدند - در باب جماعت

که نا محمد اکبر رفیق فسان بودند حکم شد خواجه منظور و محرم در گده پتهای^(۲) و مرتضی فلی در الور و فراقخان^(۳) در کوالیر و محمد حاتم رلد شصتفرخان در کانگزه محبوس باشند و قاضی خوب الله و محمد عاقل و شبح طیب و میر غلام محمد امروزه را که بر محضر اثبات خروج بر خلیفه وقت مهر کرده بودند بعد تخته کشیدن و شلاق مستوفی بقلعه گده پتهای فرستادند و جز اینان جماعه بسیار بجرای حبس و شلاق رسیدند پادشاهزاده زیب الفسادیگ که نوشتجات ایشان بنام محمد اکبر ظاهر شد بدرطروع چهارنگ روپیه سالیانه ضبط احوال معاتب شده در قلعه سلیم گده محل سکونت یافتند سیزدهم محرم فخرجهان خانم دختر برخورداریگ منصبدار با نور حدیقه آیهت پادشاهزاده محمد کامبخش شرف ازدواج یافت شانزدهم عفت مرتبت اوزنگ آبادی محل و سلیمه بانو بیگم محل محمد اکبر بادیگر توابع روانه دار الخلافه شدند از واقعه فوج شاه عالم بهادر معروض گردید که ایشان بجالور رسیده اند و محمد اکبر بسانچور^(۴) فلیج خان و افواج بتعاقب پاشنه کوب میروند از نوشته وقایع نگار فوج پادشاهزاده محمد اعظم معروض پیوست که ایشان بر اراده شبخون آوردن - وبال داس دیوان رانا آگاه شده - دالور خانرا بر سر آن بدخواه فرستادند بپینگ پیدش آمد - اجل گرفته های

(۱) ن خوده || (۲) و در بعضی بتیلی یا - پتیلی - (۳) فراقخان، ||

(۴) سانچور - نام جای در تذکره چغتای - 'چیم هری ||

بسیار را بدم تیغ بیدریغ خون آشامان داد - و هنگام ترخنی زن خود را
 کشته بدر رفت دختر باچند انامی دیگر اسیر آمدند قلیچ خان
 که بے اجازت پادشاهزاده بحضور آمد از ملازمت موقوف گردید اول
 اهتمام خان کونوال او را نظربند داشت بعد از آن حواله صلابت خان
 شد محمد ابراهیم شجاعت خان خطاب از همراهی محمد اکبر
 جدا شده بخدمت شاه عالم بهادر رسید - ایشان بحضور فرستادند -
 حواله اهتمام خان شد که در محال اکبری نظربند دارد حافظ
 محمد امین خان عرضداشت مرسل داشت که اول محمد اکبر
 به راتهوران از کوه درنگر در ملک رانا آمده عزم احمد آساک داشت
 درینولا جواسیس خبر رسانیدند که براه سروزن گده از راج پبلی گذشته
 بدکن رفت سزوار خان در ازای تقصیری با پسر مقید گردیده
 حواله جلال بیگ منکباشی گردید و محمد شفیع مشرف غسلخانه
 که دزان تقصیر ظاهرا با او شریک بود در برطرفی منصب و
 خدمت بار شریک شد مغل خان بجای او اخذ بیگی و بهره مند
 خان از تغییر او میرتوزک شد و مرزا محمد ولد مرشد قلیخان
 مشرف غسلخانه یافت تاپیداس پیشدست روح الله خان و
 بالکشن منتهی او بعالت ضامنی گذارام عامل خان جهان بهادر که
 در صوبه اله آباد سرگردان وادی بغی و طغیان گردید . بتحویل
 کونوال درآمدند عرضداشت خان جهان بهادر بدرگاه والا رسید که

محمد اکبر هفتم جمادی الاول از نواحی برهان پور گذشته بملک
 سنجهای حربی زاده شقی درآمده و او بمواسا و مدارا پیش
 آمده در تعاقب خود جا داد. محمد مسیح و دیگر پسران و برادران
 و خدمتشان همگیان بغزایات خلع از ماتم برآمدند اشرف خان از
 انتقال همت خان بخدمت بخشیدگری اول شرف اختصاص
 یافت و کامکار خان از تغیر او واقعه خوان و از تغیر او عنایت خان
 دیوتاتی و بدیع الزمان مهابت خانی که بوصف کادانی بخش
 به بندگی درگاه والا مدد نمود رشید خان خطاب یافته از تغیر او
 پیشدست خاصه شد بیستم محرم جامع الکملات میر سید محمد
 قدوسی از دارالخانه بحضر برزور رسیده راحت ملاقات خدیو
 حاری البرکات فرا یافتند - یک هزار روپیه و دو خوان میوه مرسل گشت
 بیست و دوم محرم شهاب الدین خان با جماعه تعیناتی خلع و
 خنجر و کاکمی یافته مرخص گردید ابرج خان بیستم صفر بخدمت
 نظم صوبه داری برهان پور از تغیر خان جهان بهادر فوق اعتبار بلند کرد
 افراسیاب خان پسر اسلام خان از فوجداری دهامونی بحضرر آمد
 خلعت ملازمت دریافت سید اشرف بلحایی خانی بخدمت
 میر سامانی ملکه ملک خصلت بیگم صاحب شرف اندرخت دهم شهر
 ربیع الاول فیض الله خان فیل و خلعت یافته بمراد آباد رحمت
 انصراف حاصل کرد و عنایت خان بخدمت فوجداری اج میر سرافراز شد
 رایت ادعای صرف مساعی جمینه در مالش را نهوران مقهور افراخت

خان میرزا سفیر حاکم آرمنج پانزدهم شهر ربیع الاول بهنگام ملازمت خلعت و کمر خنجر یافت هفتم ربیع الآخر وقت خلعت جعبه مرقع و پنج هزار روپیه و هجده گاه مهری و روپیه صد و بیست و یازدهم ربیع الاول حاکم اورکدج شمشیر و صاع قیمت دو هزار روپیه مستحوب او مرسل شست سالم شهر ربیع الاول محمدی راج پسر جسونت سنگه از شاه چهار آباد ناسانی معالی رسید حبیب خان واک داود خان بفروحداری کوچ بور و میرخان غوجبداری دیابند جالندهر و مرید خان از تغیر شهنامت خان بقلعه داری بابل و راجه ماندھانا بنهانداری غور بند چهاردهم ربیع الآخر خلاع سروارای پوشیدند - سیف الله خان میربحر که بخدمت شاه عالم بهادر رفته بود و انعام نباشد - حکم شد پنجمین روپیه از سرکار والا باو دهند و از نقدی پادشاهزاده رضع نمایند اشرف خان میربخشی و اعتماد خان پدشست دهمین دوات بلور در کمر بندگی بستند سالج ربیع الآخر فایم خان از حدس نادیب برآمده ملازمت نمود شانزدهم جمادی الآخر حاجت اعرار عظیم القدر خدمت مدرات مرقدہ ثانی از انتقال رضوی خان در بر کرد چون رانا از مالک و مسکن رانده شد و بانقاع حسن تاریخ وقوعی است * ع * که رانا رانده شد از سلک و مسکن * ضرب شلاق مستوفی از دست لشکریان اسلام و غازیان نصرت و رجام خرد و وطن هزار ساله آن موش دشتی بالکد کوکب سم سدر

لشکریان قیامت زور زیر و زبر گردید و تا سرحدش بود گریخت آخرکه اسب عزیمت و طاقت او تمام شد مفری جز بنهارجویی و امان طلبی ارا نماید بد امان استسفاع پادشاهزاده کریم عطاپیشه محمد اعظم دست عجز و ضراعت در آویخت و گذرانیدن پرگنه ماندل بور و بدهنور را عوض جزیه رسیده عفو جریمه آورد و ملتبت پادشاهزاده را ذریعه بختیاری خود اندیشید و باین دست آویز ناموس ملک و مال خود را محافظت کرد - پادشاهزاده نظر مرحمت بحال آن شکسته بال نموده ملتزمات او معروض بارگاه جلال گردانیدند پادشاه جرم بخش عذریوش از سر تقصیرات او درگذشتند و خوشدلی پادشاهزاده را بر افترا اندیشهایی خاطر مقدس مقدم داشتند - لهذا هفتم جمادی الآخره رانا بر تلاب راج سمندر بدولت ملازمت پادشاهزاده آبرو بخش کرم گستر آید روی کار خویش آورد - دایرخان و حسن علیخان پذیرا شده آردند - پانصد اشرفی و هزده اسب با ساز طلا و نقره پیشکش گذرانیده آداب بندگی بجای آرد دست چپ بحکم نشستن امتیاز روزی شد و بعطای خلعت و شمشیر مرصع و جمدهر با پهل کتاره و اسب با ساز طلا و فیل با ساز نقره و بحالی خطاب رانا و منصب پنجهزاری پنجهزار سوار معزز گردیده رخصت انصراف یافت و بهمراهیانیش یکصد دست خلعت و ده قبضه جمدهر مرصع و چهل راس اسب مرحمت گردید -

آنجا که رانا محانه شهابست دثار دلیر خان رفت خان مذکور اقامت گویان
از طرف خود باو رسانید پارچه نه نقوز و شمشیر مرصع یک قبضه و
سپر با گل مرصع و بچه ای مذمت و نه سراسب و فل یک
رفتیرو به پسر رانا پارچه سه نقوز و خنجر مرصع و اوربسی مرصع و
بار بند مرصع و در سراسب هفت خان بعد عزل از فوجداری
غازی پور رمانده فوجدار فواحی اکبر آباد شده بود - بر دیه تاخته
زخمی شد فزده جمادی الآخره جان داد بیست و چهارم خاندزمان خان
پسر اعظم خان و داماد آصف خان که همدیگر شاه عالم بهادر از دکن آمده
تا این مدت در تعیناتی پادشاهزاده در رکاب سعادت بود بخدمت
صوبه داری برهانپور از تغییر ایرج خان مامور شده با انعام خلعت
و اسب با سار طلا و اضافه یک هزار سوار پنج هزاری دوهزار سوار معزز
گردید ساخ جمادی الآخره شاه عالم بهادر از سوجت چیتان عنان
انصراف یافته ملازمت اعلی کامیاب گردیدند تربیت خان بفوجداری
جونپور از انتقال افتخار خان که بعد تغیر از نظم صوبه اجمیر بخدمت
آن سرکار نصب شده تفاخر اندوخت نظام الدین احمد از تغیر
شکر الله خان فوجداری سهند یافت جانشینار خان از انتقال
میر محمد خان بقاعه داری بندر در حصار عزت در آمده بهره مند خان^(۲)

(۱) ن - چیتان - و در بعضی - جا - و تذکره چغتای - سوجت

و چیتان || (۲) در یک نسخه این و تذکره - بدر - یا - بدر -

و در یک - بدر ||

از تغیر لطف الله خان بدایونی نسل خانۀ عز اختصاص یافت و
 او از تغیر شهاب الدین خان داروغۀ عرض مقرر شد از و آنکه مراد آباد
 بعرض و الارسید که بعضی الله خان ولد زاهد خان کوکه رادۀ ذواب و ملک قباب
 قریب اجذاب پادشاه بیگم از مراد آباد هستی بی مراد بر حاست طرفه
 نسبت تقرب در جناب پادشاه قدردان و خدمت بیگم صاحب
 داشت - بشمارند و آرادۀ زیست و بهیچ کس سر نیاز فرود نیاید
 خبر و موافق بود باریاب استحقاق رعایتها میکرد بامور دنیای
 اهلانمی برداخت و محبت او جز باصناف ذواب و سباع و وحوش
 و طیور و سون و هوان نادر که از اقصای امصار و بلاد براب اومی آوردند
 می ساخت بآنچمله غریب خالق بود آخرها که فیلیا شد فیل او را
 بر می داشت و گاهی که بحضور می آمد بدیوار نمی آمد و سر سوار
 سواره مجری میکرد و امر رسید بخان بفوجداری مراد آباد از انتقال
 فیض الله خان مبدور بر مراد ظفر باب گردید چهارم رجب پادشاهزاده
 مستمداً عظم و سلطان بیدار بخت بافتن ظفر ار بساق و انا بدرگاه
 جهان پناه پادشاه رسیده در خاوت بملازمت اقدس شرف اندوختند
 سیزدهم رجب سیدی بختی شهر یازدو دختر عا د اشاه شجاع پوری را آورده
 بحرم ساری حرمت رسانید - و او را بیستم رجب با پادشاهزاده
 محمد اعظم شرف همبستاری دست داد - سه روز بسته بودند - در مسجد
 خاص و عام فاضی شیخ الاسلام نکاح خواند و به تبعیت سنت مذنب حضرت
 خیر البشر علیه الصلوة والسلام پانصد درهم مهر مقرر شد بیست و چهارم

مجلس طوی پادشاهزاده محمد نام بخش با جداده النسا عرف
کلیان کنور دختر امرچند همشیره جگت سنگه زمیندار مذکور و
بساط انبساط اذقاد گرفت - قانچی در مسجین خاص و عام
عقد بست - پنجاه هزار روپیه کبیرین مقرر شد شیر محمد که و هادی
بخطاب شبرخان نامدار گردید غریب شعبان ار عرض داشت خان جهان
بهادر بر بساط بوسان مسفل دولت بظهور پوست که اکبر در قلعه
پالی متصل ولعه مسپولی سکونت گرفته - دو عدد سوار و هشتصد
پداده با اوست - سنبها بزام آنها مواجبه مقرر نموده *

بهشت مساکر ظفر موطن بسرکردگی نور حدیقه
خلافت پادشاهزاده محمد اعظم باراده استیصال سنبها و
دنیا داران بیجاپور و حیدرآباد - و تقبیه محمد اکبر از اجمیر
بدکن - و عنایت لفظ شاه

بهشت پنجم رجب پادشاهزاده بخطاب محمد اعظم شاه مسند آرای
نام آوری و طالع باوری شده باتفاق یساق دکن متعین گردیدند
خدمتکارخان خلعت با بالابند و سر بیج بخانه ایشان رسانید -
و در خوابگاه تسلیمات بجای آوردند - و همانجا نیمه استین مروارید در
قیمت دولت و پنجاه و پنج هزار و چهارصد روپیه عنایت
شد - و شمشیر و دوسر اسب عربی و عراقی فیل گچ مانگ و پنج
قلاده یوز در دیوان مرحمت گردید - و سلطان پیدار تخت با پدر و افدر

سال بیست و پنجم (۲۱۲) سنه ۱۰۹۲ هـ

خلعت رخصت و اسب و لُتْنِ مَرَّع یافتند - متعینت رباب ایشان
بانعامات و غذایات مخصوص گردیدند سیزدهم شعبان بجمعه الملك
امدخان حکم شد چه عیّت خود همراه دانه حکیم محسن خافرا
بدار اخلانه رساند و رسید بمهر نوال خان طلبیده از نظر بگذراند
راجه بیوم برادر وانا جیسنگه دعوت بدگی پیشانی فیاز برادر دولت
سرد - محمدنعیم خلعت تعزیت وانا راجسنگه برانا جیسنگه
پسرش برده بود - آمده ملاصت نمود - چهار هزار روپیه نقد و دو سه
اسب و نوزده تهمان پارچه و چهار شتر یافته بود معاف حکم شد و

آغاز سال بیست و پنجم از جلوس والای عالمگیری

مطابق سنه یک هزار و نود و دو (۱۰۹۲) هجری

همای رزن بال شهر رمضان مدیکوال بر مفارق عالمیان
سابق کرامت و افضال گسترد و

اهتزاز الویه جهان پیمان از اجمیر بسمت برهانپور

دوم شهر خجسته بهر حکم قضانقان بصدر پیوست سرادق اقبال
ار باد اجمیر جانب دار السور برهانپور سر اعلایا بآرد روز پنجشنبه
پنجم رمضان از بلده مذکور بهزاران فرحت و سرور کوچ شده منزل
دیوایی بعد نزول لسنکر ظفر مقرر آراستگی یافت ششم رمضان
شاهزاده محمد عظیم بموهبت خلعت خاصه و ممرئی مروراید و
خنجر مَرَّع و شمشیر و اسب و فیل عز اختصاص یافته باجمیر مرخص

شدند چمدۀ الملک اسدخان بهمراهی ایشان مامور گشته بعطای
 خدمت خاصه و خنجر مرصع واسب افتخار اندوز شد و اعتقاد خان پسر
 اسدخان و کهال الدین خان پسر دلیرخان و راحه بدیم و پورش و بندار
 پسر نامدار خان که مرحمت خان شد و دیگران خلاع و جواهر واسب
 و فیل یافته بدعیناتی ابن فوج کمرامثال بستند عنایتخان فوجدار
 اجمیر و سید یوسف بخاری قلعدار گنه پدای بتخاعت رخصت معزز
 گشتند هفتم رمضان از واقعۀ دارالخلافه معروض گردید که ملکه
 مایه ملکات جهان خیرات و حسنات جهان آرای بانو بیگم سیوم
 شهر مذکور چهره در نقاب عدم کسبند - و در خلوت سرای جاوید
 آرمیدند - در محین روضۀ مقدسه اسوه اصغیا شبنم نظام الدین ارنیا
 که در ایام دولت حیات خانۀ آخرت عمارت فرموده بودند
 مدفون گردیدند - حضرت را از سنج وافعۀ همشیدۀ کلان مهربان
 شفقت توأمان خاطر مکنر گردید تا سه روز فواختن فوت مہر وف شد -
 آن محفوف حبیب مغفرت بتوابع خصایل جود و شرایف شمایل
 احسان و حفظ آداب اخلاق با اکفا و صرف بذایات و اشفاق با
 عموم برابا اتصاف داشتند - سایه فیض از سر عالمیان زاپیدا شد -
 سایه گرم اردست روزگار گم گردید - حکم عاطفت شیم بصدر
 پیوست القاب آن رحمت انتساب نواب جنت مآب صاحبۃ الزمانی
 میفروشنه باشند - و بحکم این بیت *

* بیت *

درین پرده با آسمان جنگ نیست • کہ این پرده با کس ہم آهنگ نیست

بصبر و شکیبائی برداشتند - و بتحصیل خوشنودی مرحومه ندمه
و خدم را باصفای مکارم و انواع مراحم فراغتند و از پادشاه
نذری که از منصب برطرف شده رخصت مکنه معظمه گرفته
بود هژدم رمضان جهان گذران را پذیرد نمود هفتم شوال مختار خان
خامت خاصه ملازمت را زیب سرپای خود نمود - روز دیگر
محدث عصای دست یستم در اعزازش امزد نوزدهم معرض گردید
که فوج اجل بر فواد خان فوجدار شاهجهان آباد تاخت شکرالله خان
ارادینال او خدمت مذکور را ذریعه نامداری خویش ساخت -
بیست و چهارم قلیچ خان بیساقی دکن رخسار امثال حکم دادند - و
عنایت خلعت حاتم و اسب و نقاره فوقی اعتبارش بکیوان رساند -
شهاب الدین خان مامور گردید که تا رسیدن بهیر بچنداولی لشکر
ظفر پیکر قیام وزد بعرض والا رسید که محمد اعظم شاه بیست و هشتم
از برهانپور عزیمت اورنگ آباد نمودند دهم ذیقعد به آن خجسته
مکان رسیدند - روز یکشنبه دوازدهم ذیقعد رایست ظفر آیت پرتو
سعادت بپرهانپور افکند معرض پیشگاه عظمت و جاه گردید
سیزدهم ذیقعد اعتقاد خان با دیگر افواج قاهره بر سر راهوران
ملعون که در مبرجه قریب سه هزار سوار جمع شده بودند تاخت -
و آویزش سخت دست داد - به فیروزی اقبال جهانگشا بهادران
حملهای مرد آزما بر روی کار آوردند - پیکار برستان از خون
دشمن گامونه فیروزی بر روی بخت کشیدند - پانصد نفر از مخالف

تیره در در که سوفک و عجب سنگه برادرش و سائولاس و بهر ایداس
و کوکنداس و دیگر عمده‌هایی در شمار کشته‌هایی و زخم‌های داخل اند
بر خاک رسوائی افتادند و بقیه ذیل عارفوار مرده کشته شده است
بهمدان کارزار دادند - درین شهر آویزه - لاوران و گردان - بسید و رنجه
شهادت یافتند و سردارن برین رشید افکن و دیگران گل زخم را پدید
سعادت اندوختی نمودند خار چیدگار باضافه بوقت دی سرعته بار بلند کرد
و دیگر ثابت قدمان معرکه دیگر برانبات افتخار یافتند بیست و یکم
عبدالمجیدی بیگ روزبهانی بخطاب خانی چهره شادمانی انروخته
دارونگ توپخانه دکن شد - بیست و دوم نصف النهار آتشی در دو
حجره باروت متصل ارك قلعه برهانپور افتاد - مردم بسیار ضایع شدند
و در همان شب بر دایره لطف الله خان کوکه نزدیک لال باغ دانه
ریخت - شش کس کشته شدند - بیست و نفر زخم برداشته اند -
متاع بتاراج رفت *

واقعہ نگار خبیر نوشت که بخانه زمیندارے پسر متوآد شد بر سرش
دو شاخ بقدر انگشت پیدا بون بعد دو روز مرد زنکه دختر زاید
سر و روسیاه بینی سرخ و سفید زنده است حسن علیخان ار
اسلام آباد آمده ملازمت نمود و عطای خاعت و فیل و اسب
معزز شده بیساقی دکن رخصت شد رضی الدین خان که بموجب
حکم والا مهمات خانه و افواج پادشاهی متعلقه او سرانجام میدهد
خلعت یافته مرخص گردید بیستم ذی قعدة بمزار فایض الانوار و دره

مشتایج کبار شیخ عبداللطیف قدس سره الشریف تشریف فرمودند -
 فاتحه خوانده از روح پرفروغ ان برگزیده ارباب یقین
 استمداد مقهوری اعادی دین مبین نمودند بیست و یکم رحمن فلی
 سفیر بخارا بدرگاه سلاطین پناه رسید - دو راس اسب و ده زوج دانه
 کیش و یک قطار شتر گذرانید - بانعام خلعت و پنج هزار روبه معزز
 گردیده رخصت انصراف یافت غضنفرخان مرخص گردید که خزانه
 بلاشکر محمد اعظم شاه رساند شهاب الدین خان بخدمت میربخشگری
 احادیان ممتاز شد ملاقات خان بجای خدمت و منصب
 بداروغی سوخته از تغیر بهره مند خان عز امتیاز یافت بیست و نهم
 فی قعه زمیدار چانده آید بخت را بخاک آستان کیوان نشان
 جلا داد - چهار زنجیر فیل و ده راس اسب پیشکش گذرانید درم
 محرم بانعام خلعت خامه و اسب با ساز طلا و فیل و سربل زمره
 ممتاز شده رخصت وطن یافت از عرضه داشت خانجهان بهادر
 بعرض ایستادهای سرور سلطنت رسید که خان شهابت نثار
 قصبه سیداپور را قازاق نمود محمد شاه ولد محمدعلی خان
 داراشکوهی بکجابت گوکنده سوانواز شد روح الله خان بتاخت بدکاپور
 مرخص گردید شهاب الدین خان و بندعای جلو و فتح معمر ولد
 دلیرخان باو تعین گردیدند لطف الله خان از تغیر کامگارخان واقعه خوان
 شد مقیم صفر عبدالرحیم خان بخشی سیم بساط هستی در نورید
 مضجع او در اورنگ آباد بمقبره پدرش اسلام خان - کامگار خان بجای

او مقرّر شد دهم معروض گردید که رانهوران برگردد. ماندل بور را
تاخفتند و منال و متاع بسیار برداشتند *

انتهای الویه 'حالیه' از برهانپور سمت اوردنگ آباد

غره شهر ربیع الاول اردوی گیهانپوری از برهانپور جانب
اوردنگ آباد نهضت نمود، دوم شاهزاده محمد معزالدین از بهادرپور
رخصت یافتند که در برهانپور باشند - خلعت و سرپیچ و شمشیر
و قیل مرحمت شد خان مان ناظم خلعت خاصه یافته در
رکاب ایشان متعین گردید حامد خان بیمار بود - مازست نمود -
نظر بر ضعف او بر زبان عاطفت بیان گذشت تا حصول
صحت تمام در برهانپور باشد - بالابد را از کمر مبارک گشوده زیب
دستار او فرمودند شیخ جهان فواسق شیخ ابراعیم قدیم قلعه دار و
فوجدار رخصت اسیر یافت بیستم محرم محمد اعظم شاه از اوردنگ آباد
در مقام کنوری رسیده شرف قدمبوس حاصل کردند بیست و سیوم
دولتخانه اوردنگ آباد بقدم مسعود برکات آموذ گردید پندگتوشخان
بهادر از تغیر ابونصرخان قوربیکگی شد بآب پاش دره و باغ فرمان باری
تشریف فرمودند - باغبانان از انعام عام بهره مند شدند کنورکش
سنگه ولد راجه رام سنگه در خانه جنگی زخمی شده بود - در ادرم
ربیع الآخر بمقر اصلی رفت پانزدهم بسن سنگه پسرش بمنصب
هزاری چهارصد سوار جای پدر گرفت هجدهم عزایت الله ولد
سعد الله خان بخطاب اخلاص خان مبتار شد چشید خان ولد

داودخان که باشنداد بیماری در بههانپور بست و گریز بود باخترسرای
رحلت نمود و بنسبت چمنجی زمیندار که زکند نوکر سیدها
ببارگاه خلیق پناه آمده خدمت یافت و کزنده سنگه پسر پرتاب سنگه
زمیندار گالی بهیمت بسبب زر باقی در قید خان جهان بهادر بود
بموجب حکم بحضور فرستاد هفت ساله بود چهاردهم جمادی الاولی
از قید خلاص شده خلعت انصواف بوطن یافت شانزدهم یادگار علی
وکیل سکندر عادل خان دنیادار بیجاپور خلعت و دو هزار
روپیه و شیخ حسن وکیل سیدی مسعود بیجاپوری خلعت و
یلت هزار روپیه انعام یافته مرخص گردیدند - و فیل و افگستری
پدشکس سکندر قبول نیفتاد حواله وکیل شد - محمد معصوم وکیل
قطب الملک دنیادار گولکنده بآستان بوس و خلعت معزز شد -
پیشکش دولت و چهل و چهار هزار روپیه آورد او از نظر انور گذشت
بیست و سیوم جمادی الاولی شریف خان بکری رفته بود غنیم نمودار شد -
زن و خورده غایبانه بمیان آمد کفار نابکار بسیار بدار البوار رفتند -
و زاهد خان چور آغاسی و سیف الله و احسن الله نبیره های سعیدخان در
مصاف نیکو بندگی از کاکون زندگی بخاک سرافکنندگی افتادند
قمرالدین خان قراول بیگی از زخم سه تیر بندق نیله گاو شکار
کرده آورد و بنظر گذرانید - طول سه گز و شش و نیم گره - قد درگز
و سه گره - و دم یک گز و سه و نیم گره - بیست و ششم روح الله خان
به تنبیه زیاده سران سمیت احمد نگر رخصت یافت شمشیر

زرنشان مرحمت گردید حیاقخان جهت سزاواری یورش فاعله رام سچ
 مامور شد هر دو هم جمادی الآخره شاه جمجاه محمد اعظم شاه
 بنهضت سمت بیجاپور دستوری یافتند و بدیافتن خلعت و
 دوراس اسب و فیل و هژگا و کلگی و پهنچی و اوربسی مزید
 مواهب گردیدند شاهزاده بیدار بخت بموعبت خلعت و اسب
 و فیل و رخصت با پدر گرامی قدر اعزاز یافتند محمد پناه متبذای
 شاه پرخانه زرد زین دستار نموده شمس الدین خان و دیگر
 تعینات بدان بعطای خلعت و اسب و فیل مطرح انعام شدند شریف خان
 از تغیر قلیچ خان بعنایات بادشاه جهان بوسه در صدارت قلعه و
 هدیه و ستان نشست بسونت او دکنی بافتخار منصب چهارهزاری
 چهارهزار سوار و اوربسی مرصع سرگروه امثال خود شد عبدالله و
 عبدالهادی و عبدالباقی پسران افتخار خان بعد فوت پدر بحضور
 رسیدند بعنایت خلعت از سوگت برآمدند غریب رجب معروف
 بساط بوسان محفل والا گردید بیستم جمادی الآخر پیمانه مستی
 حافظ محمد امین خان صوبه دار احمد آباد پر شد و بدراز نای
 نیستی در شد این عمده نوینان بدیافت و راستی تمام و تکبیر
 و غرور و جدای نام و نیک سنجی و خیر سگالی بادشاه انام مستعدی
 بود - غریب حانظه داشت - هنگام صوبه داری احمد آباد در مدتی
 بسیار کم بحفظ کلام مجید موفق شد مختار خان از انقبالی او بنظم صوبه

احمد آباد و خان زمان از تغیر او بظلم صوبه مالواشتافتند - و بموجب حکم مغل خان بجای خان زمان در برهانپور اقامت گزید
مفتخر خان پسر فاخر خان از تغیر قمر الدین خان پسر مختار خان قرار بیگی شد و او بتعیفاتی پدر رقت آتش خان از تغیر
سلح خان میر نوروک مقرر شد کانهوجی دهنی خاکی آستان
معالی سرمه دیده آرزو نمود - بموجب منصب پنج هزار پیچ هزار سوار
قدش ده همسران بلند گشت بیست و چهارم شعبان حان جهان
بهادر ظفر جنگ کولکناش از کلسن آباد آمده بادر اک فیض
مقامت بهار خاصیت در طراوت و نظارت دیده و دل افزوده -
خلعت خامه و خنجر مرصع و چهارده قاب الوش مرحمت شد
سید منور خان بجای مغل خان رخصت برهانپور یافت میر عبد انور
پسر امیر خان سرباری خواصان که پیش آورد او مرکوز خاطر
بیضا ضیا بود بخدمت داروغگی جافمازخانه از تغیر عبدالقادر پسر
حافظ ابراهیم سعادت قرب خدمت کیمیا خاصیت اندوخت
اخلاص کیش واقعه نگار از شاگردان اسوه فضلا ملا عبد الله سیالکوٹی
روز مبارک یکشنبه که بوساطت مرمی الیه بشرف اسلام تحصیل
سعادت نموده باین نام خاص اختصاص گرفته منظور نظر
تربیت است بمشروع ابیاعخانه مقرر شد *

آغاز سال بیست و ششم از سنین دولت قرین عالمگیری

مطابق سنه یک هزار و نود و سیوم (۱۰۹۳) هجری

قدوم حسنات لزوم قانع بنیان وزیر و وبال - رافع ارباب کرامت
و افضل - شهر رمضان مبارک قل - مدظران احراز خیریت و مبرات
را خوشحال ساخت - خداوند عفت کشور خدبو دین پرور اوقات
تمام عبادات بهاس مراسم نمایشگری ایزدی و دادار پرستی معمور
داشتند درم این ماه حمید الدین خان ولد میرزا ابوسعید برادرزاده
نورجهان بیگم بخدمت فوجدار می مونی بن از انتقال کرم الله خان
دستوری یافت - پسران خان متوفی بعذاب خلعت
شادمان شدند پنجم خلعت عنایت بنام یافوت خان و
خیریت خان فوجدار اوله دندا راجدوری حواله بهره مدد خان
شد هفتم خان جهان بهادر کونلناش بموعدت خلعت داده بد
کمربند و اسب و فیل معزز شده سمت گلشن آباد رخصت یافت
جگدیورای برادر بیادورای دکهنی نامیده بخت باستان بوس معالی
و مرحمت خلعت روشن نمود دهم محمد تقی ولد داراب خان بد
صبیه بهره مند خان کتخدایی داشت بعطای خلعت و اسب و سهره
مروارید سواران شد صالح خان ولد اعظم خان مرحوم از تفید
شهاب الدین خان بخدمت میربخشی احدیان نامور گردید
سید یوسف از فرزندان قدوة الواعلین میر سید محمد گیسو را

رحمه الله بگلبرگه رخصت شد. ماده فیل انعام یافت جمیع بندہای حضور و صوجات بمرحمت خلایع بارانی آبرو حاصل کردند شاهزاده محمد معزالدین بیست و ششم از برهان پور آمده بشرف ملازمت رسیدند خلعت مرحمت شد رنمست خان برادر خضرخان پانی و داود خان و سلیمان خان برادرش پیشانی طالع بملازمت اعلیٰ برافروختند و بمرحمت خلایع عزت اندوختند سید مبارک خان قلمدار دولت آباد بحضور رسیده خلعت و رخصت انصراف یافت لطف الله خان بخدمت داروغگی جلو خاص و چوکی خاص مخصوص الطاف گردید ششم شوال شاهزاده محمد معزالدین خلعت و مالی مرورید و متکای زمرد واسب جهان پدما و اغافه هزار سوار هشت هزار و شش سوار پیرایه افتخار نموده به تنبیه خیره سران سمت احمد نگر رخصت یافتند رنمست خان و داود خان و غضنفر خان و دیگر متعین و اهل خدمات بعنایت اسب و خلایع و فیل معزز کشته مرخص گردیدند شریف خان صدر دوازدهم رخت حیات بسرای آخرت کشید محمد عادل و محمد صالح پسرانش خلایع تعزیت یافتند. شیخ مخدوم منشی بخدمت مدارت کل خلعت اعزاز پوشیده و محمد صالح کنبوه از تغیر میر حسین به پیشدستی مدارت معزز گردید سردارترین خدمت فوجداری سیوکانون یافت عزیز الله خان برادر روح الله خان بخدمت میرنوزکی از تغیر محمد یار خان سرفراز شد اخلاص کیش بمشرفی جای نمازخانه

سعادت اندوخت هدایت الله حویش خلیفه سلطان بدیوایی
 شاه جهان آباد مرخص گردید شکرالله خان بقوچدارمی سکندرآباد
 و کاملخان بقوچدارمی سهارن پور مستقر شد محمد مسیح والد عمّت خان
 از تغیر سلاح خان بخدمت مبرتروری مقرر شد دوم ذی القعدة
 بعرض رسید عزایتخان فوچدار اجمیر جهانرا و ناع کرد دوازدهم
 این ماه حمیده بانو بیگم والدۀ روح الله خان رو در نقاب عدم کشید -
 عاطقت خانۀ زادنواری بادشاهزادۀ محمدکام بخش و اشرف خان
 میربخشی را بخانۀ مومی ایبه فرستاد که از ماتم برداشته آوردند
 خلعت بآن نوین عقیدت قرین و برادرانش مرحمت گردید تقی آرای
 عصمت و عظمت زبیب النسایبگم موجب حکم عزایت شیم خانۀ
 او را بتشریف شریف دولت کاشانه فرمودند پانزدهم ذی حجه
 کامیاب خان بخدمت بخشیدگرمی دکن معزز گردید، بقوچ
 خان جهان بهادر رخصت یافت سید محمد همشیرهزادۀ حافظ
 محمد امین خان مرحوم از احمدآباد آمده بملازمت و خلعت شرف
 اندوخت سبحان وردی پسر پادگوشکان بهادر از دارالخلافه
 رسیده ملازمت کرده خلعت یافت ششم مستجم شهاب الدینخان
 بخدمت داروغمی گرزبدراران از تغیر مکر مخان غایبانه سرافراز گردید
 سید اوغلان به نیابت او امتیاز یافت محمد علی خان خانسانان
 بغلبۀ ضعف از کتیره پایین افتاد شیشۀ گلاب و بیدمشک و چند
 انار بیدانه مرحمت شد عمارت قلعۀ شهر پناه اورنگ آباد باهتمام

اهتمامخان مقرر بود - عبدالقادر پسر امانتخان بعهده خود گرفت
که بمیدان چهارماه با تمام رساند - غرض صفر خانجهان بهادر سه گروهی
از اوزنگ آباد براده ملازمت رسیده بود - خلعت مصحوب پسرش
نصرتخان عزرا سال یافت - و حکم شد به ملازمت نیامده سمت بیدر رفته
افاقت نماید - هر طرف خبر آوارگی اکبر ابقر برسد بتعاقب بروند -
همزمان خانجهان بهادر ببارزاه والا معروض داشت که اکبر باغی از حد بود
سزایهای شقی برآمده بسواری چهار در تلام در بنای فرار افتاد حکم
معلی پیرایه نذاز گرفت که ملازمان سرکار از منصب دو هزاره کم
وقت رحلت مقرر فائحه خواندن نمی بوده باشند - مگر آنکه
حضرت خود دهت خیر پیوست بفائحه بردارند و قضات را بعد عزل
خدمات باز بخدمت قضا منصوب نگذارد پنجم ربیع الاول پادشاهزاده
فیدروزمند محمد اعظم شاه یک صد اسب عربی و عراقی و ترکی
و کچی و صد شتر و بیست استرو فیل کوه شکوه و جواهر قیمتی
هشتاد هزار روبیه و خلعت قیمتی دو هزار و هشتصد روبیه و دیگر
پوشاک قیمتی چهارده هزار و نه صد روبیه - و بشاهزاده بیدار بخت
و گیتی آرا بیگم خلعت و خلاع بجهت امروای متعین ایشان علوی قدر
مرا تبهم حواله سلاح خان شد - و مستقر شد گردید که هر یک از
امرا را جدا جدا باستقبال طلبیده خلعت بدهد - و بعد تقدیم آداب
پادشاهی بخدمت شاه و الاجاه بروند تسلیمات بجا آرند باز هم
بموجب حکم اقدس پادشاهزاده محمد کا بخش در غسل خانه قدیم

بدیوان نشستند به بذله‌های پادشاهی و نوکران خود سرابا عذایت نمودند و بهره‌مندخان مأمور شد که هرگاه ایشان دیوان کنند حاضر می‌شده باشد و اینستاده بماند پانزدهم روز بکشند بهرم طرب افزای تزیین پادشاهزاده محمدنام بخش با آرم بانو دختر یک اختر سیادت خان صفوی حسن اعتقاد گرفت و خدمت کارخان خاتم خاصه پانیمه آستین مرور بدوز و خدمت خان جواهر قیمت دولت و بیعت و شش هزار روپیه بخند پادشاهزاده رسانید - و تسلیمات پنج لک روپیه نقد و درراس اسب عربی و عراقی و فیل بحضور پرنور بنقدیم رسید - در مسجد بحضور حضرت فاضل شیخ الاسلام عقد بحث - بعد انقضای یک پاس شب بدست مبارک بر سر آن بختمند نیک سیر سهر مرورید بستند و مطابق حکم جمیع رویدان از دیورهی غسلخانه تا دیورهی محل زیب استار عظمت و عفت زیب الذسابیگم دو راسته در رکاب پادشاهزاده پیاده شده رسانیدند - و باقتران طوی و سرور جشن نشاط قرین زیب اقدام یافتند بیست و دوم حسین میاده از بزرگ نوادان پنجابوری دیاروی طابع و رهنمودی بخت بکعبه امال و فباله اقبال رسیده رنگ سجدچل تیره روزگاری بصیقلی سجده ریزی خال آستان فلک بنیان زدود - و تا دروازه غسلخانه آنشکان پذیره شده - وقت ملامت اشرفخان از چبوتره آمده گفت خوش آمدید بهبود مدد نمود - هسرافرازوی منصب پنج هزاروی پنج هزار سوار و علم و تقار و خطاب

فتح جنگ خان و انعام چهل هزار روپيه محسود اقران گويد - برادران
و اقربانش هريك بخلعت و منصب در خور پايه اعزاز حاصل
كردند بمائستگه وند روپسنگه فوجدار ماندل پور فوجداري پوگنه بدهنور
ديز از قعير دنپت مقور شد اودتسگه پسر مهانسگه بهدوريه
بعد فوت پدر خطاب راجگي يافت صفي خان معزول صوبه دار بهار
نوزدهم بدرگاه كيوان جاه رسيد - چون ب هند حضور پنجاه و شش
هزار روپيه از خزانه صوبه متصرف شده از ملازمت مجبور ماند -
و سخاان بموجب حکم دريا تشخانه بهاره مند خان مقيد نشاند و ناپانزدهم
ربيع آخر که نز وصول نمود حواله او بود مکرم خان پس از مجوري
دولت کورنش دوازدهم ربيع الثاني بادرک ملازمت افتخار يافت -
حسروبيگ چيله اموال حاظ محمد امين خان مرحوم از احمد آباد
بمصور آورد - هفتاد لک روپيه - اشرفي و ابراهيمي يک لک و
سي و پنج هزار - و فيل هفتاد و شش رنجير - اسبان چهار صد و سي
و دو - شتر يکصد و هفده - استر يک صد و چهارده - چيني از هر قسم
ده صندوق - رهنه شصت - و يک من سرب و باروت پنجاه و چهار من -
چهارم جمادي الاول بعرض رسيد که درجن سنگه هاده بوندي را
محاصره نموده متصرف شد هشتم محمد شريف ايلچي والي خارا
در درگاه سلاطين بنه بار کورنش و خلعت يافت بخشي الملك

(۱) ن - فوجدار پور و ماندل || (۳) ن - هانده || (۲) در

تدکره چغنا - ده کور روپيه و هفتاد لک اشرفي الخ ||

روح الله خان از یساقی کوکن بحضور پرزور رسیده. عنایت خلعت و خلجی مرصع و یلک راس اسب عربی سرافراز شد عزیز الله خان سرافراز او و نوازش خان رومی و اکرام خان دکنی هر کدام بموهبت خلعت و قبل مورد نوازش گشتند. سید محمد الله باره عرف سید میان از متعینه او نوکر شاه عالم عراقی شش صد سوار بضمبطه پادشاهی منصب یافت سید نور محمد باره بخطاب سید خان نامور گردیده و سید مظفر از عمده های حیدرآباد که ابوالحسن قطب الملک آخرها باغواهی مادنا برهمین افاق و فائق مهمات دولتش از کم خردی و پایه نشناسی محسوس داشته بود و بحکم قضایان حاجب پادشاهی آن سید حسیب را از دست او رهائی داده بحضور لامع الذور نهاد. روز ملازمت باکرام خلعت خاصه و خنجر مرصع مکرّم گردید. و دو پسرش بمنصب عمده و خطاب امالتخان و نجیب خان سرافراز گردیدند بدست و دریم جمادی الاولی هر بسنگه برادر چتر سنگه زمیدار گدده باستان بوس معلی فرق اعتبار یافت نمود. قدرش بعنایت خلعت در هم مران افزود سید احمد برادر حاکم مغرب زمین بمشرق دولت رسید. پیدشانی طالعش باشرقات عنایات پادشاه خورشید فروز و مژور گردید. و بموهبت خلعت و خنجر مرصع و انعام پنج هزار روپیه چهره امید بر فرخست متعال باستیصال درجن سنگه بدمال کمر امتثال بست و انزوده سنگه ندیره به او سنگه هاده رخصت بوندی. یافته بنوازش خلعت و اسب و میل و نقاره

کوس افخار در افغان فواخت و رود سفنگه واد مهاسنگه بهدرویه و
 سید محمد علی همشده را در حاضرمحمد امین خان مرحوم و خواجه
 بهادرالدین حوزش سلیمان شکره و دیگران خلعت و اسب و فیل یافته
 با خان مذکور، تعین گردیدند چهارم جمادی الآخر ایوب بیگ البلچی
 کاشغر خلعت و خنجر و دو هزار روپیه و رخصت انصرفت یافت - خواجه
 عبدالرحیم بچا پور مامور شد - خلعت و اسب و یک هزار روپیه
 مرحمت گردید سید عبداللہ ببحالی خطاب عزت خان خرسند
 گردیده بدیوانی فوج محمد اعظم شاه تعین شد و لیکن خان و
 فاتح جنگ خان و دیگران که بدست بچا پور تعین شده بودند حکم شد
 تا رسیدن محمد اعظم شاه در حضور باشند کشور داس ولد منوهر داس
 گور بقلاع داری شولاپور سرفراز گردید شهاب الدین خان از سمت
 خیدر آمده بسعادت ملازمت رسید چهارم رجب شاهزاده محمد
 معزالدین از ظفر آباد و پادشاهزاده محمد عظیم از بهرانپور رسیده
 بدولت ملازمت درجه پیمایی سعادت گشتند شاهزاده محمد
 رفیع القدر، قطعه نستعلیق بخط خود از نظر انور گذرانیدند - سرپیچ لعل
 مرحمت شد شام رجب که از عمر جاوید طراز شاه عالم بهادر
 چهل و یکم شروع شد بمرحمت طرک مرصع بقیمت یک لک و پنج
 هزار و یک صد و هشتاد روپیه عز اختصام یافتند - معروض بارگاه
 والای گردید عمده فضایی اسرار فقرای ملا عبداللہ پسر ملا عبدالحمید
 سیالوتی بچوار رحمت سی اداقال نموده عدایت خدیو مضاربت

فقرامهریان چهار یسر و اهلیه آن مرحوم را پارسائی خلاع و
افزایش وظایف خوشدل فرمود - آن سرآمد ملا را با کمائی فضل
طرف فقر غائب نمود - و عقل معاش با عقل معاد جمع دانست -
بندگان حضرت که با خرد توانایی و فقر آشنایی پایه سدج پدیدین کسان
بودند هنگام اقامت در اجمیر انقضای خدمت صدرا در خور ملا
مخاطره علی آورد - فرمان شوق نرد آن بدست خط خاص بعز تحریر
آوردند - و مقرب حضرت بخداورخال که به ناسبت محبت با گروه
فضلا و فقرا واسطه عرض مطالب این مردم است مأمور گردید که از
جانب خود رفیقه بذکارش آرد - و ابمای این معنی ندانند - بعد وصول
فرمان و خط ملا در جواب بخان مذکور نوشت که زمان تراق است - ده
اوان تحصیل شهره در آفاق - بامثال حکم جهان مطاع بحضور درامت ظهور
میرسد - بزیارت اسوه اصحاب بهست نخبه ارباب چشت حضرت
خواجه معین الدین قدس سره و ادراک ملاقات فیض سمات
تحصیل سعادت مینماید - بندگان حضرت را این حرف آران ممتاز
دانشوران پسند افتاد - بموجب نوشته خود در اجمیر رسید
و چند روز در حضور مرارا با حراز محبت فدوضات مرتبت
احتفاظ حاصل کرد - و بسعادت زیارت مرقده مطهر قدوة العارفین
حضرت خواجه مستمع گردیده برضای بندگان نانی حضرت رخصت
وطن شد - و پس از رسیدن بوطن عاریتی در همان نزدیکی سفرگزین
وطن اعلی گشت

افسانهها بیستین مژگان تمام شد • کوتاهی امل بهمین عقده نمد بود
 اللَّهُمَّ اغْفِرْهُ - به سماع بشایر مجامع رسید شاه جم جاه محمد اعظم شاه
 که از مقام کفار درینای نیرا طلب حضور شده بودند باز جود شدت
 برسات و گل ولای بجناب تعجیل جریده رسیده اند - و بسبب
 قلت باز بردار خیمه بسیار مختصر همراه دارند - حکم شفقت شیم
 صادر شد خیمه از سرکار والا متصل مسجد عیدگاه استاد کند •
 آخر روز بعرض والا رسید که شاه در اثنای راه که سوار اسب
 می آمدند ناگاه فیل فتح جنگ خان ار شورمستی بر فوج دویده
 نزدیک شاه رسید - تدری حواله او فرمودند - نزدیک تر آمد - اسب
 سواری بے قابی کرد - از اسب فرود آمده مقابل شدند - و شمشیر
 بر خرطوم فیل رسانیدند - درین اثنا مردم رکاب که پویشان شده بودند
 مجتمع گشته بزخمهای مذکور فیل را کشند - پادشاهزاده محمد کا مبخش
 و روح الله خان همان وقت رفتند - و چهار هزار روپیه از سرکار والا نثار
 بردند - و بانصد مهر پادشاهزاده از خود نثار گذرانیدند - و خان مذکور
 یک صد مهر و هزار روپیه از طرف خود گذرانید - پادشاهزاده بعد
 مرور یکپاس و چهار ساعت برگشتند - فردای آن روز که ملازمت
 بود پادشاهزاده با جمیع نوپینان عظام تا هزار پدیره شدند - و هر یک
 عالی قدر مراتبهم نثار گذرانیدند - و شاه بموجب حکم والا از دایره
 خود شادیانه نواخته در قلعه ارک رسیدند - پادشاهزاده بیدار بخت
 بحضور کرامت ظهور آمده بسعدت قدمپوس تارک عزت آراستند -

سال بیست و ششم (۱۳۱) سده ۱۰۹۴ هـ

چون حویلی شاد و الاجاء مرمت طلب بود تا مرمت شدن د
محلات متصل خاص و عام قدیم اجازت سکونت یافتند
محمد سالم اسلم نوکر سرکار عالی بزور طبع سلامت نشان منقوش در دیوار
این مقدمه ندرت اقتدار - کفّه و از بحر شیرینی گفتار درازی آید
شاهوار بر کنار سدکار آورده - چندی ازان برشته تحریر درآمد
* منقوش *

* سیه مست فیله چو ابر سیاه * سراپا غرور آمد از پیش شاه
* چو ابر و از برق چالاک تر * چو کوه و از سیل بی باک تر
* بحیرت ازو هوش نظاره بود * که گنجیده در تدکبای وجود
* چو افتد گذارش بملک عدم * نماید درو باز جای قدم
* اگر سایه او فتد بر سحاب * نشیند بروی زمین همچو آب
* بهر گام از بار دستش زمین * فورورفته در خود چو خط نکین
* چنان ز در سنگینیش در قدم * که گاو زمین را شده شاخ خم
* چو زانو زند بر زمین وقت کین * ز مرکز فروتر نشیند زمین
* چو خراطوم را گاه بالا کزد * شکم را فلک پشت فرسا کزد
* سیه چاه و ازون حیرت فرا ست * که باطائع خصم شاه آشناست
* معلق بلا بیست وحشت نشان * سزاوار آن خصم صاحب قران
* مگر بے ستون بود آن کوه تن * که شد فیلبان بر سرش کوه کن
* لب عرض زد موج از هر کنار * که می آید این فیل دیوانه وار
* اگر شاه فرمان دهد بندگان * بر آرند از مغز او عطر جان

سال بیست و ششم (۲۳۲) سنه ۱۰۹۴ هـ

* کجا شاه را التفاتِ بعیل * خضر را چه پروا ز عولِ محیل *
* بفرمود تا^(۱) وا گذارند کار * که دارد تماشا غرورِ شکار *
* چو آن فیل زد چند کامِ دگر * قضا بخت خاکِ حیاتش بسر *
* اجل بر دماغش فسوزِ دمید * که چون گردِ ره رنگِ عمرش پرید *
* دوید آنچنان رو بصاحبِ قرآن * که نوزید بر خود زمین و زمان *
* بهر دیده شد غبارتِ قرین * هوا تیره تر شد^(۲) ز روی زمین *
* فضا گشت لبریزِ اُمت چنان * که امتداد بر هر دلی آسمان *
* دعا بردعا رخت از هر لبه * ز هر سینۀ جوش زد یاربه *
* برآمد بهم اسب و فیل و سوار * که ره یافت آن فتنه روزگار *
* شهنشه چو آن فتنه نزدیک دید * کمان را ز فُریان کشید و کشید *
* بدستِ شهِ خصم افکَن کمان * همای ظفر را شده آشیان *
* ند آغوشِ سوزانِ اُپرینِ ره * کمان زد بر ابرو ز پیکانِ گره *
* چنان صاف تیر از کمان شد رها * که از هم نپاشید موجِ هوا *
* شده از کمان تا بفیلِ تپاه * باندازه تیر یلکِ کوچه راه *
* بهم سر نیاورد موجِ هوا * هنوز از خلا در مکان زخمها *
* که وا کرد آن تیرِ قدرتِ نمای * چو بیگِ اجل در تنِ خصم جای *
* گرفت آنچنان جای در مغزِ فیل * که غواصِ لب تشنه در رود فیل *
* درو نازکِ شاهِ والاشکوه * چو آتش دهان گشت در مغزِ کوه *
* بحیثِ اَران عقلِ پیرو جوان * که در کوه چون شد رگِ کان نهان *

(۱) ن - با و « (۲) ن - چو « (۳) ن - برابروی چوگان «

- * دگر فیل شد محشرِ اضطراب * چو شیطان که لوزی ر نعرِ شهاب *
- * شد از تبرش شور مغزش ر باد * که در چاه سیلاب برق افتاد *
- * چو گردے که یکبار خیزد ز راه * قرین شد بظلِ همایون شاه *
- * علم کرد خرطوم فیل سیاه * که بشچد بیکبار بر اسب شاه *
- * ندادش امان قهر شاه دایر * که خرطوم آرَد زبالا بزیور *
- * کشید از سین شاه تیغ ظفر * ز مدّ دگر چابک و جلد تر *
- * بی زخمِ خرطوم او بیدوبغ * بر انگشت رخس و علم کرد تیغ *
- * ز جلدی باندازِ میلِ عمان * که برت شهنشاه جست آنچنان *
- * که زد شه بخرطوم او تیغ کین * به دگر که گفت آسمان آفرین *
- * شد از زخمِ کاری چنان فیل پست * که چون سایه خفته در خود نشست *
- * چو از پا در افتاد آن فیلِ دون * غرورش چو خرطوم شد سرنگون *
- * سبک جست از اسب صاحب قران * شه جراتِ آموزِ رسنم دَلان *
- * که ز شک دلیور پست در کارزار * بخضم پیدان در افتد سوار *
- * و شاه چون دید کان تیره روز * بسر میکند خاتِ نخوتِ هذوز *
- * علم کرد شمشیرِ نصرتِ قرین * ظفر گفت بر جراتش آفرین *
- * دو زخمِ پیایی ز قهرِ آنچنان * بران فیل زد شاه صاحب قران *
- * که شد کارِ فیلِ سیه دل تمام * برو هستیِ حشر هم شد حرام *
- * شهنشه عدو را چو افکند زار * بهفشرد دامن زخونِ شکار *
- * دگر فیل شد محشرِ خاص و عام * کشیدند شمشیرها از نیام *
- * ز بس برهم از تیغها زخم ریخت * هوا از سرِ فیل یکسو گر ریخت *

سال بیست و ششم (۲۳۴) سنه ۱۰۹۴ هـ

* چندان پاره پاره شد اعضایی بیل * که هر باره گشته بک خال بیل *
* درو استخوان جوهر مرد شد * همه جوهر استخوان گرد شد *
* بود لطف حق یاور شاه دین * همین است حال عدویش همین *
رشید خان بعرض رسانید که حکم شد پنجاه و دولک روپیه خرج ترواھتی
ارامیدالامرا باز یافت شود - مومی الیه نوشده که همگی هفت لک
روپیه خرج شده مصالح دیگر کومکى بذکلا بود - حکم شد همین قدر
بازیافت نمایند یازدهم در مشکوی دولت شاه خورشید کلاه از بطن
پرستار عصمت دئار آثم کر فرزندی از گتم عدم قدم بعرض وجود
گذاشت یکم هزار مہراز نظر انور گذشت - مواو مسعود باسم والاجاہ
نامدار و کامکار گردید حاجی شفیع خان پیرداشت و تشخیص
جميع ملک جدید کہ خان جهان بتصرف اولیای دولت آورده
رخصت شد قاضی حیدر منشی سدا بارادہ بزدگی رقم دولت
بر ناصیہ طالع کشید - دمرحمت خلعت و ده هزار روپیه و منصب
دوہزاری مفتخر گردید - حکیم محسن خان بحکم خدیو خطابوش
جرم بخش همراہ خزائن دارالخلافہ بحضور ہدایت ظہور رسیده
از حبس تشویر برآمد میرزا محمدالدین ب خطاب خانی و فوجداری
رامکو صدرنشین عزت شد دوازدهم شعبان ہار مرصع اورپسی مروارید
و در زنجیر فیل کہ قطب الملک بخان جهان فرستاده بود و او بحضور
مرسل داشت از نظر انور گذشت بیست و یکم پاتش خانہ

سال بیست و هفتم (۲۳۵) هجری ۱۰۹۴ هـ

حورشید جاه محمد اعظم شاه واقعه قلعه مبارک خجسته بنیدان
بقدم اقدس اعلی فر آسمانی گرفت - پادشاه راده با نعام بک انگشت
قیمت در صد و هفتاد و پنج روپیه و جهان ریس بانم دیگر با نعام
مالای موارید و آویزه لعل قیمت چهارده هزار روپیه و هفتی آرای بدم
صبیه شاه مالای موارید قیمت نوزده هزار روپیه و بیست و پوری
محل کوزه مربع قیمت دو هزار و نود و روپیه اعزاز و امتیاز حاصل
فمودند - و از طرف شاه پیشکش دواک و نود و هشت هزار و چهارده
روپیه بنظر انور گذشته قبول آن مایه افتخار ایسان گردید - رستم خان
بهادر خان خطاب یافت بدست و نهم عرضه داشت محل خان
بنظر بساط بوسان محفل معلی درآمد که آن شہامت اطوار بر
بوندی برق ریز بوش گردید - تگرگ تیر و تغنگ تا سه پهر ریزش
داشت - آخر کار درجن سنگه تیره و سیاهی شب را پرد کردار رشت
خود نموده قبل عار فرار بر رخسار روزگار کشید و آنروده سنگه
با جمعیت خویش و دیگر بندگان پادشاهی داخل بوندی شد *

شروع سال بیست و هفتم از سنین دولت قرین

جلوس والای عالمگیری مطابق سنه یک هزار

ونود و چهار (۱۰۹۴) هجری

بسم الله سورة اخلاص - فاتحه کتاب خلاص و مناص - هلال

رمضان برکات اختصاص پرتو فیض خاص بر مغایق گذارندگان زیابش

و سنایش خانیِ جن و انس افکند - قَدَلَمَ اَرَبَابِ اِیقَانِ تمامِ ماه را در مسجد دولت‌خانه با حراز خیرات و مبدرات حسن انجام بخشیدند - هفتم پادشاهزاده و ااجاه محمد اعظم شاه بموهبت خلعت و سرپیچ و خنجر مرصع و فیل و یکصد راس اسب و دولت روپیه مباحی شده بیدست بیجاپور رخصت یافتند شاهزاده بیدارخت خلعت و سرپیچ و ناگبی و خنجر و فیل یافته با پدر عالیقدر مرخص گردیدند - و سید شیرخان و اخلاص خان و کمال الدین خان و دیگر منعینده رکاب پادشاهزاده با عذاف عنایات مفتخر گشتند چهارم از عرضه داشت عمده امرا ابرار عظیم خان ناظم صوابه کشمیر معروض ایستادهای پایه سریر کردن نظیر گردید که بحسن سعی فدایی خان پسرش قرینه نبست از تصرف داند رعیدار منتزع شده ضمیمه ممالک گردید حکم ظفرتوام صادر شد بساط بوسان حضور بر نور تسلیمات بجا آرند و شاد یانه فتح بنوازش درآید - خان معظم الیه در جلدوی این فتح نمایان باضافه دو هزار سوار از اصل و اضافه بمنصب پنج هزار و پنج هزار سوار - دو هزار سوار دو اسبه - کرور دام انعام - و ارسال فرمان مشتمل بر کمال تحسین و آفرین و عطای خلعت خاصه و خنجر مرصع بهول گزاره با علاقه مرورید بقیمت هفت هزار روپیه و مرحمت اسب عربی دو صد مهری با ساز طلا و یک زنجیر فیل از حلقه خاصه بقیمت پانزده هزار روپیه معزز گردید - و خلف رشیدش

منصب هفتصدی چهارم سوار بمنصب هزاری هفتصد سوار
اصل و اضافه سربلند گردید - و بعطای خاعت خاصه و ششپیر
شان با ساز میدا و سرجمت اسب عراف با سار طائی
دمهری و یک زنجیر فیل بقبضت یارده هزار روبیه نامیدند -
ش خان بموجب حکم بدشکر محمد اعظم شاه رفته محمد هادی
میر میرخان را بحضور آورد - اول حواله وح الله خان ثانیا حواله
است خان بوه بیست و پنجم رمضان حکم شد که در قلعه دولت آباد
حبوس باشد سیم شوال مطابق یوایغ معالی پیش خان دولت نشانه
اعالم بهادر از اورنگ آباد باراده استیصال سمت کوکن
رامدره و دیگر ملک غنیم بدمال شادیانه ظفر فال نواخته
آورده دلیرخان افغان بیماری شدید کشیده بجای دیگر رفت
اکثر معارک بدانه مصدر ترددات نمایان شده - قوی هیمل
برمند بود غریب قوت اشتها و ضبط بر الوس و یابری طالع
ابتدای عمر تا انتها داشت *

سطرے از کیفیت مزارات بزرگان دین و موضع الوه برگذارن
مکه و مدینه و حاکم اخبار نگار است - هشت کروه از خجسته نذیان و سه
وه از قلعه دولت آباد مزارات تمام برکات حضرت شیخ برهان الدین
شیخ زین الحق و شیخ منتخب الدین زربخش و میرحسن

(۱) ن - باهقراز درآمده و دیگر خیره سران غنیم را تنبیه نمایند -

شادیانه الخ (۲) شیخ زین الحق محب الدین زربخش ۱۱

دعلاوی و سید راجو پدر مہر سید محمد گیسو دراز و دیگر عارفان
 خدا فدش آتہ اسرار ہم کہ اکثر آنها بارادت بارگاہ سلطان اولیا
 بہمان اصغبا حشمت نظام الحق والدین برار ایک ارشاد اتکا داشتند
 زیارتگاہ خلیق است - ہندلیف محمد شاہ ملک جرنہا پسر تغلق
 کہ ماہی دیو کدہ را وسط مساک ہنداشتم دولت آباد نام کردہ
 خواست دارالملک قرار دہد و سکندہ دہلی را با عیال افتدال فرمودہ -
 اعزہ کرام نیز بدان سرزمین رفتہ همان جا آسودہ اند - از آنجا
 بمسافت کمہ الورہ نام جائے است کہ سابقا بغراوان اعوام^(۳) در شعاب
 جبال^۱ تنہا سحر کار بطول یک کورہ خانہا ہی رفیع بنیان کندہ اند
 و در تہامی استاف و جدار آن تمثالها گوناگون و بصورت درست
 تراشیدہ بالای کورہ ہموار میزداید گویی از خانہا نشائے نمودار
 نیست - در ارمندہ سابقہ کہ کفار اشوار بران دیار دست داشتند
 ہمانا کہ بانہی این مغال علمی اختلاف الروایات آنها باشند -
 نہ جن معبد قوم باطل ستیز بود - الحال خرابہ ایست مستقیم بذیان
 غیرت جایی عاقبت بیفتان در جمیع موسم خاصہ برسات کہ آن کورہ
 و صحرا از شادابی سبزہ و سیرابی نمودار باغ میگردد - و آبشارے
 بعرض صد گز می افتد مردم بتماشا میروند - بدیع سیرگاہیست
 نظرفریب جز بدیدن تحریر ماہیت راست نیابد خامہ نا کجا
 صعدہ اخبار برآرید •

نهیست موکب نصرت کوکب از اورنگ آباد طرف احمد نگر

غرة ذی قعدة مفضل کون بوده در سایه "نَجْدِ جِهَانِگشا سعادت
پذیرفت - آواز شلک مسامح و ب اعادی گردید - گلبانگ تسایمان
مبارک باد اولیای دولت را فرحناک کرد - تعداد عظام شاه و شاهزاده
بیدار بخت که بحصور آمده بودند نوزدهم ذی قعدة بانعام خلعت و
سربینج و فیل و نیمچه افتخار اندوخته ست گشای آمان رحمت
بافتند پدم نایک زمیدار سدهر ملازمت نمود بعطمت خلعت و
شمشیر و جمدهر معزز گردید - زمیداری چادده از تغیر رامسنگه
بکشن سنگه مقرر شد سیم ذی الحجه قلعه حام احمد نگر ساخته
دلیو خان مضروب خیام نصرت احتشام گردید - قاضی شیخ الاسلام پسر
قاضی عبدالوهاب را باسناد ذاتی و توفیق فطری الهی جذب
در بود - چهار تکبیر دامن برافشادن از تعلقات دنیوی برخوردار
و بار جود عنایات حضرت و تحریر بر عدم ترک خدمت قضای
که بر چنین کسان لازم الامضا ست عنان توجه از طرفی که رفته بود
نگرداند - چار ناچار بتجویز همان موقوف خدمت قضای اردوی
بسیک ابوسعید سینک حسیم و نسیم داماد قاضی عبدالوهاب
مفوض شد - مومی الیه از دار الخلافه آمده ملازمت نمود بانعام
خلعت و شمشیر و جمدهر معزز گردید دهم ذی حجه سده خلیل

حاجب حاکم شهر نو باستان ملایک پاسبان رسیده باز کورنش و خلعت و یک هزار روپیه یافت - وکلای زمیدار سرب رنگ پتن با پیشکش رسیدند - دود روپیه مرحمت شد - سید اوغلان بمعامی بادشاهزاده محمد با بخش تحصیل شرف کرد محمد صالح قاضی اورنگ آباد بخدمت قضای دارالخلافه و از قضاوت و محاکمات کرم مفتی رکاب بقضای انجا اعزام یافت شدند - میر عبد اکرم خدمت امانت همت چوکی بانضمام داروغگی جای نمازخانه یافت سرانجام خان خواجه به توفیق بسوزنش زیاده سوان طرف بهادر گدّه خلعت و خدمت یافت کامکار خان از تغییر محل خان احتدیگی شده به تیمار خرد پرداخت - شیخا علیخان پسر فوام الدین خان بسرافرازی خدمت میر آتش و مطلب خان بریاست بخشه مگر می احدیان چهره نورت عزت افروختند - نهم محرم روح الله خان به تنبیه غنیم ظفر دریای نیر و مهره مند خان جانب آشتی نصف شب مرخص گردید معمر خان که دلیر خان خطاب یافته بر غنیم تاخت - و ظفر یافت - طالعش موهبت خلعت و فرمان و طوغ و علم در اسبه شتافت شهاب الدین خان که غنیم ملعون را بتاحتهای مکرر و آویزشهای سخت منکوب و زبون نمود پانصد محمد غازی الدین خان بهادر خطاب یافته بسرمهائی کرم

(۱) در تذکره چغتای - محمد اکبر کبیر ۱۱ (۲) - ن ۳۰

- و - در تذکره چغتای - نرودا ۱۱ (۳) - ن آسبی

بهادر آن نام بر آوردند - برادرش محمد عارف بخطاب سجاده خان
و محمد صادق خوشنوی^(۱) بخطاب صادق خان داماد گردیدند و بدینیت
بودینه و راجه اودت سزگه و دیگر همراهانش خواجه و فیل و اسب
و اضافه علی قدر مراتبهم مرحمت گردید شیرخانم ملایم اعظم شاه
عرة^(۲) داشت تو^(۳) پسر و یک هزار و یک قدر بدیگه سلطنت آورد - مولود
ذی^(۴) جانه نام یافت - کلاه سرور و دوز و چشمک^(۵) و رقص و لوتی^(۶) سرورید
مرحمت شد - میر^(۷) مذکور مورث انعام خلعت و بنامد رویه
گردید - خبر رسید که مقهوران طرف پهن آواره اند - نصف شب
بهره^(۸) صدخان توکش و همان یاقه فرمان پذیر شد دوزدهم صفر
عرضه داشت خان جهان بهادر از نظر اظهار گذاشت که غنیمت^(۹) و تهور
بلب دریایی کشنا باراد فاسد جمع آمده بود - عجمی ایله^(۱۰) از سی کرد
تاخته باویش سخت و مالش قوی گغار اشوار را زیاده بر شمار
مرصه تیغ بیدریغ زمرده مال و ناموس را دست خوش راج ساخت -
فرمان تحسین عنوان بنام آن عمده^(۱۱) بهادران عز^(۱۲) امدار داشت -
و پ^(۱۳) رانش مظفرخان بخطاب همت خان و نصرت خان بخطاب
سپهدارخان و محمد سمیع^(۱۴) بخطاب نصرت خان و محمد بقا^(۱۵) بخطاب
مظفرخان و جمال الدین خان داماد پسر اعظم خان کرده بخطاب
مفدرخان هنگامه آزادی عزت گردیدند - جمده^(۱۶) امالک اسدخان

(۱) ن - جوشي || (۲) ن - محمد شفیع || (۳) در تذکره

چغقا - تقریخان

که در اجمیر بوده بسدّ سیدی رسید بیست و پنجم بخشی
الملک اشرفخان را در غسلخانه پدریه شده بملازمت آورد -
بیست و هفتم صفر محمد اعظم شاه و بیدار بخت ملازمت نمودند -
هفتم ربیع الاول بانعام خلعت و جواهر اختصاص یافته سمت
بهادر بده زخشی عزیمت راندند - ملا بدخان از نونکها و ده آمده
حکومت یافت منوب چند دیوان سرکار اعظم شده خلعت یافته مامور
گردد سمت زنجیر فیل که بیاد شاهزاده انعام شده باخود برد - صوفی
بهادر بامید بندگی از کاشغر رسیده بر آستان خلائق ضمان سجده ریز
شد - بانعام خلعت و خنجر بند با ساز طلا و شمشیر و هزار روبیه
سرافخار را از زمین انکسار برداشت چهارم شهر ربیع الآخر
رنونکخان در مصاف اجل بکار آمد نهم شکرالله نجم ثانی بخطاب
عسکرخان - و سید احسن پسر خاندوران بخطاب احسن خان - و
محمد مراد ولد موشد قلی خان بخطاب محمد مراد خان سرافراز
شدند بیست و چهارم غازی الدین خان بهادر طرف پونا گده و نمونه
رخصت یافت - نهم رحمت ترکش و کمان و ده هزار روبیه و دو من
طلا دامن امید پر کرد قمرالدین پسر نواسه سعد الله خان مرحوم
چهارم صدف یکصد سوار نو سرافراز گردید بیست و نهم محمد نعیم
بخدمت دیوانی دارالخلافه مقرر شد پانزدهم جمادی الاولى بخشی
الملک روح الله خان با فوج شایسته متعین رکاب شاه عالم بهادر شد -

و مصحوب او بیست هزار اشرف و یکصد راس اسب و پانصد نفر
 شتر و بیست و پنج راس استر برای ایسان و پادشاه قزلباشی و
 امرای متعینه خلایع و جواهر و فیل و اسب مرسل گشت و همان
 تاریخ محمد اعظم شاه و شاهزاده بینا بخت و والایان به طای خلایع
 و جواهر و اسبان و فیلان مخصوص گشته مرخص شدند صفی خان
 بخد مت حراست صوبه خجسته بنیاد سوافراز شد بهر مذهب خان
 از گلشن آباد آمده ملازمت نمود - بمرحمت فیل اعزاز یافت -
 شجاعت خان خطاب صف شکن خان خلعت خامه و چینه و عام
 و طوغ معزز گردیده سمب سری و زنگ پتن مرخص گردید - یکصد
 و دوازده نفر نوکران سنبهای حربی که در چبوترگ کوتوالی محسوس
 بودند بیاسار سیدند - محمد یار ولد دایر خان معموری معمور خان
 خطاب یافته نزد پدر رخصت شد ششم جیادی الاخر سلطان
 والایان بیومیه هشتاد روپیه مبهی گردید دوازدهم در مشکوی
 دولت پادشاهزاده محمد کام بخش خبر قدوم فرزند راحت آورده -
 خواجه یاقوت خبر آورد - خلعت یافت - و پادشاهزاده خلعت با
 بالابند و طره مرصع مرحمت گردید حاجی اسمعیل خاص نویس که
 تاریخ تولد - ولد محمد کام بخش - یافت - خلعت یافت - مولود باسم
 امید بخش نامور شد - شجاعت حیدر آبادی چهارم امید بر آستان
 خلافت سون - بمنصب پنج هزار سوار و خطاب شجاعت خان
 مدارج عزت پیدمود - اعتقاد خان با فوج نمایان سمت ظفر آباد بدر

مورخص گردید - میرک خان فوجدارِ دو آب و جالندهر فوجدارِ گجرات
مقرر شد - سیزدهم شوال ماه بهادر از کوئن آمده سعادت کورنش یافتند -
بعطای خلعت و جواهر قیمت سه لک و نوزده هزار روپیه ممتار
گردیدند - شاهزاده عطای خلعت و جواهر سه انوار شدند - روح الله خان
و منور خان ملازمت نموده بمرحمت خلعت گرافند گردیدند -
مغل خان که بکرمک افروخته سنگه و استیصال درجن سنگه رفته
بود مظفر برگردیده ملازمت نمود - بیافتن خلعت تحسین درجه
افتخار پیدمود - حاجی مہتاب حیدرآبادی بتقدیم سجدہ بندگی
روشنگر ناصیہ بخت خود گردید - بیست و سیم رجب محمد جعفر
حاجب قطب الملک سعادت ملازمت دریافت - این خود پربار
استادزادہ حافظ محمد امین خان است - وقتی که از اکبرآباد بکابل
رفت ببختاور خان سپارش کرد که بامید بندگی اورا از نظر
بگذراند - بعد گذشتن از نظر مقصدی از سرکار محمد اکبر یافت - چون
خالی از ظاهر و فابلیت نبود بمرور دران سرکار جا کرده داروغہ
فیل خانہ شد - پس از بغی اکبر راہ حیدرآباد گرفت کہ بلاف و گزانف
کہ چنن و چنانم و با فلان امیر برادریم و با فلان از خویشاندام نزد
ابوالحسن و پیشکارانش امتیاز حاصل کرده بخطاب عین الملک
چشمہ اعتبار خود انباشت - وقتی کہ او خواست کسی را بحجابت
درگاه والا بفرستد دعاری باطنہ جعفر بگردنش افتاد - چار و ناچار
بسفارت آمد و وقت ملازمت ببختاور خان عرض نموده کہ این

همان است - هوزبان گهرنثار گذشت حراست ابرو الحسنی باید دید نوکر
اکبر را بحجابیت فرستاده - با مسود اقبال نامه اشنا بود پیام ملاقات نمود -
به لحاظ شان و شوکت و مالداري و بذل آن چهار سوي خریداري گفته
فرستاد چرا آمدید - گفت شوق دیدار عزیزان آورد - جواب داد که
بسیار بد گردید، تا آنکه بعد دو روز کوتوال بغتة بخانه او رفته
بچپوتره آورده - و ائانه و کورک او را با فراوان نقد غبط نموده - بعد مدتی
سید صدي منصب یافت - و عنان تعیناتی بصورت بنگاله نامت -
بیست و هفتم رجب ثواب ثریا انقاف رب انسابیگم از اورنگ آباد
بحضور سعادت رسیدند - باد شاهزاده محمد ام بخش و سیان تخان
و کامگار خان با استقبال رفته بحرم سرای عزت رسانیدند - بیست و یکم
شعبان پانصد مهر نذر تولد پسر محمد اعظم شاه از والده سلطان والجاه
بنظر گذشت - ایستان های بارگاه معلی تسلیمات بجا آورده - مولود
سلطان والا شان نام یافت بیست و نهم معروض گردید میوزا محمد
و بهاریداس جوهری که نزد قطب الملک رفته بودند مدبر محمد
ده هزار روپیه و فیل و اوربسی - و بهاریداس هشت هزار روپیه و
فیل بافته نزد حاجب گذاشته آمده اند حکم شد باز دعند - رسید
دو کوچ و یک دختر و سه کنیز سنبهای شقی بمهر عبدالرحمن
قلعه دار بهادر گده بنظر مقدس درآمد - خانجهان بهادر ظفر جنگ
کوکلدش و دلیرخان و غازی الدین خان بهادر و دیگر امرایان عظام

سال بیست و هشتم (۲۴۶) سنه ۱۰۹۵ هـ .

و بهادران با ناموس قلعجات و محلات متعلقه آن که از تصرف غنیم لذبم وحیم تا این مدت بکوشش فراوان و مساعی نمایان برآورده اند و ضمیمه فلامرو محبوسه گردیده - اگر محوّر نامه بنگارش تفصیل آن پردازد دیگر دفترے باید باجمال بسند نموده - ذام نامی و آزار گرامی مروج قواعد دین و اسلام - قانع بذیان بدع و ظلام ممدود باستعانت ربّ ودود *

آغاز سال بیست و هشتم از سنین دولت والای عالمگیری

مطابق سنه یک هزار و نود و پنج (۱۰۹۵) هجری

درین اوان کرامت نشان هلال زرین جناح شهر رمضان سعادت مسای خیر صباح بر مصافق عالمیان پرتوانداز فوز و فلاح گردید - اریکه آرای دنیا و دین فرمان فرمای زمان و زمین تمام ماه بانزوی گوشه مسجد ساخته جهان و جهانیان را زیر سایه خورشید رافت و معدلت نور آگین نموده - دویم این ماه مغل خان از انتقال خانزمان باقصی پایه عزت صوبه داری مالوا صعود نموده بموهبت خلعت و فیل ذوالفقار نام از اصل و اضافه سه هزار و پانصدی سه هزار سوار درجه پیمای افتخار گردید پنجم سیادت خان معظم خان خطاب یافته از تغیر او قوش بیگی شده شاعبار نام آوری را بر فواز دولت پرواز داد حاجی شفیع خان بحر است اورنگ آباد از تغیر صفی خان و او بدظم مستقر اخلافه اکبر آباد از تغیر محتشم خان و او بدسقی

آله آباد از انتقال سیف خان دستوری یافته باعزاز بخشی خدیو جهان
مسند ریاست آراستند - محمدتقی ولد دارالخاں و مطلب خان و
دیگر فرابتیان مختار خان صوبه دار صوبه احمد آباد را که مرگ او
ماتم دار شده بودند - نوازش پادشاه خانم زادن نواز بعدایت خلایع
از سوگ برآورد - قبیلۀ بنی مختار بانثر خصائص جمیلہ سندوہ
امواہ وانسندہ اند - مختار خان درینها مستقنی و بحوشی همه چیز
مدد و ح بود - هجدهم رمضان اوز چارشدہ فاضی ابوسعید شهنشاه
معزالدین را با سیدالکسانیکم و خیر مبارک احقر مرزا رسدیم پسر
مکرخان در حضور حضرت و شاه عالم بهادر وقت عصر عقد بست -
یک هزار روپیہ و خلعت از جانب ایشان بقاضی رسید - معروض
گردد کہ کفایت خان جعفر بے منصب بیست و نهم رمضان
در دارالخلافه و سیف خان صوبه دار آله آباد بیست و پنجم رباط
حیات در نوریدند سلج رمضان شلک شادی قدیم عید بهجت نوید
سامعه افروز خلیق شد - غره شوال جهت ادای درگانه فطراسب سواره
بمصطفی شریف آوردند و آن مکان فزه را صبحستان جاه و جلال
فرمودند چهارم صلابتخان از تغیر کارطلب خان محمد بیگ متصدی
بندر سورت شد و او بفوجداری احمد آباد ممتاز گردید - و خانم زادن
ولد همت خان از تغیر صلابتخان داروغگی بندگانهای جلو یافت عمائم
خان ولد اعظم خان کوکه بخدمت فوجداری و دیوانی بریای مهنذر

گردید و نورالدین پسرش خلعت همراهی پدر معزز شد و کامیاب تر
تغیر او بخشی تیراندازان مقرر گشت بانگقوش خان بهادر که
سالاندار شده بود دوم شوال بعطای منصب کامگار شد بهرام برادر
جعفرخان پدر بهرهمندخان در دارالخلافه نخچیر گور^(۱) گردیده -
بجمله الملک اسدخان بعلافه همشیره زانگی آن مرحوم نیمه آستین
چگون روز که پوشیده بودند از بدن مبارک برآورده عطا فرمودند -
و بهرهمندخانرا بخشی الملک اشرف خان از ماتم برداشته آورد -
مرحمت خلعت اشک غم! دیده او پاک کرد هشتم شوال جشن
گنجدایی شاهزاده محمد معزالدین نشاط افزای خاطر اقدس گردید -
خلعت بالادست و جواهر تمین قیمت یک لک و پنجاه هزار روپیه
و اسب با ساز طلا و فیل با ساز نقره شاهزاده مرحمت گردید - جواهر
قیمت شصت و هفت هزار روپیه بسیدالنسایم عنایت شد - بعد
نماز مغرب شاه عالم بهادر و دیگر شاهزاده های شاهزاده را بآیین
حشمت و شوکت جهان زیب و ترتیب و آراستگی دوراسته چراغان
نظر فریب از خانه خود بدولت خانه پادشاهی آوردند - حضرت سهروردی
بدست خود بر سر آن بیدار طالع بستند - و این شادی بروفق باهتمام
نواب قدسیه زینت النسابیکم حسن سرانجام گرفت - در عمل دو پاس
هودج عزت بدولت سرای عظمت و حرمت شاهزاده رسید -
بیست و یکم غازی الدین خان بهادر بتسخیر قلعه راهبري دستوری

یافته بانعام خلعتِ خامه و پنج راس اسب سرفراز گردید قمرالدین
پسرش بعزایت شمشیر و دیگر متعین به خدمتِ خلایع مهابی
گشتند نهم ذی نعد به محمد اعظم شاه یکصد راس اسب ترکی و
کوهی بصیغه مساعد مرسل گشت فخرالدین بتهانه داری سوپه^۱
و عبدالهادی خان بفوجداری چاکد^۲ و مرحمت خان بسرفرامدارخان
بتهانه داری کره نمونه رخصت یافتند دیست و ششم بخشی
الملک روح الله خان بعزایت خلعت و چند هزار اسب مور^۳ اکرام
شده به تذبیه مفسدان مرخص گردید قاسم خان و محمد بدیع بلخی
و الهام الله خان و عبدالرحمن ملازم شاه عالم بهادر با یک هزار سوار
و حیات ابدالی که از قندهار بحضور رسیده بود و دیگر متعینه
برعایت اضافه و خلایع و فیل و اسب و شمشیر و جینه مقرر شدند -
و هر کدام بداجی و اکوجی ملهار و زار سبحانچند فرستاده
غازی الدین خان بهادر خلایع مرحمت شد - شاهزاده دولت افرا
بانعام سربلبل لعل با آویزه مروارید فرق افتخار آراستند - کفایت خان
حاتم بیگ بخدمت دیوانی صوجات دکن خلعت اعزاز پوشید -
عزایت الله مشرف جواهرخانه و خلعت خانه بخدمت و تابع نگاری
و استیغای ایمه مورد تربیت و نوازش گردید - سلطان امید بخش ولد
پادشاهزاده محمد کام بخش چهارم ذی الحجه بسرای آخرت خرامید -

(۱) ن - کره سوپه || (۲) ن - چاکه - اما حرف اول غیر

منقوط || (۳) ن - انگوجی ||

حضرت خاندۀ ایشانرا بتشریف شریف شرف آگدن فرمودند - خاطر
 غممانرا باصناف دادهی تسائی بخشیدند. معروض عاکفان سده جاه
 و جلال گردید رامسنگه زمیندار چانده با افواج قاهره مغلوب و مذکور
 نمودند - چهارم ذی الحجّه اهل و عبال گذاشته با دود سوار طرف
 کوهستان گریخت - اعتقادخان و حمزه خان و دشمن سنگه داخل
 چانده شدند - بیست و یکم ماه مزبور رامسنگه با سه کس دیگر در قصبه
 چانده آمده می خواست بحوای خود درآید مراد بیگ نام نوکر
 کشن سنگه که محافظ دراز بود بممانعت برخاست - رامسنگه زخم
 کاری جمده را برسانید - مردم دیگر برورختند و کشتند - مراد بیگ
 نیز بر دیگر درگذشت - ششم محرم خلعت و فرمان و فیل از
 جذاب معالی بکشن سنگه عزّار سال یافت - هر سبکه زمیندار گده
 بار سال خلعت مباحی شد - نالتون بیگ همشیره زاده فلیچ خان از بخارا
 رسیده بانعام شمشیر و خنجر ساز طلا و دوهزار روپیه و منصب
 ششصدی دود سوار فرق عزّت افراخت - عبدالقادر خویش
 محاص خان مرحوم که قاعه کدانه از متاهیر منتزع و حواله عبدالکریم
 نموده هفدهم محرم بدزکۀ والا رسید - پانصدی یکصد سوار باضافه صدی
 پنجاه سوار ممتاز شد - اهتمام خان سردار بیگ از تغیر سیف الله خان
 باعتبار داروغگی نواره آسرو یافت - صبیح سید مظفر حیدر آبادی بحباله
 نکاح کامگار خان درآمد خان مزبور بعطای خلعت سرخرویی حامل
 کد - اعتقادخان که از چانده بحضور لامع الذور رسید از تغیر پلنگنوش

خان قوربیگی شده بعطای خلعت و فیل و اضافت پانصدی و یکصد و یجاء سوار از اهل و اغانه دوهزار بی چارصد سوار علم مباحات افراخت - حیات خان بخدمت امانت بخت چوکی ار تغیه میر عبد اکبریم سرفراز شد - خد متگذار خان رخت عمره کون - محمد علی بسرش دباقتن خلعت ماتمی رحمت بر خون چیدگی پهن نموده - خدمت داروغگی چهلها و منزل نزول بفتح محمد و دیم افکن از انتقال او متبر گردید - قاضی حیدر مدشی روم خطاب خانی بر پدشانی خویش گشود - شیخ مسدوم مدشی و صدر خطاب فاضل خانی را پدایه بالایی شادمانی نمود - حاجی اسمعیل سرآمد خوشنویسان عصر که فرامین خاص بخط گوهرین نظم او زیب تحریر می دابد بخطاب روشن رقم خطوط طاعندی بر تبه رسانید - شرف مفر قاضی شیخ الاسلام بطواف خبر مطاف سجده گاه انام مقصد دین مصعد اسلام متعظمه و مدینه مشرقه رادعما الله شرفا و تعظیما بخصت خواست - دوشاله بوم روم و رساله آداب زبانت عذایت گردید - و صد ورقچه عبضه نیاز بجناب رسالت صلی الله علیه وسلم حواله مومی الیه شد که محانتی باب شهاب خانه مطهره رسیده صد ورقچه واکوده خریطه برآورده داخل در مشبک نماید و در زیر عقبه علیه گذارد - سهراب خان و ابن برق انداز خان دستوری یافت که توپ ازدها بیکرو دشمن کوب کولت یلک منبی و سه ضرب توپ

گفته بیست آثاری در بیجاپور بمختی المملک روح الله خان رساند -
 اعقاب خان بدلیس خیره سران آوار و سمت پازنیر و سنگمیز رخصت شد -
 رشید خان پیسندست دفتر خالصه جهت انفصال مقدمه جفاری
 بایندور رخصت شد - پسران خانزمان خان از برهانپور بعد
 فوت پدر برکاب سعادت رسیدند - بعدنایات خالص و اضافت منصب گرد
 غم و الم از چهره خویش پاک نمودند - آتشخان طرف نواکنده با نوج
 نمایان و جمعیت پانصد سوار پادشاهزاده محمدکا بمختی مریخص
 گردید - حمید الدین ولد اهدام خان بخدمت داروغگی خاتم بند خانه از
 ندیر پدرش تخت طالع آراست - بیست و ششم صفر معروض احبابی
 دولت گردید غازی الدین خان بهادر پای قلعه راهبری و آتش داده بقتل
 اکثر سرکرده های کفار و تاراج مال و متاع و تصرف ناموس و اسیری
 بندی و سواشی به ندیروی اقبال پادشاه پادشاهان مصدر فتح نمایان
 شد - سید آغلان مزده رسان بعدنایت فیل بالا برخود بالید و شاه محمد
 چویدار غازی الدین خان بهادر به تبدیل لباس از نزد خان مذکور آمده
 دامن آرزو بیافتن خلعت و دود روپیه پر کرد - خان سهامت نشان
 بخطاب فیروز جنگ و عطای نقاره بر حاسدان فیروزمند آمده
 نوای نوازش در سپنجی سرا بلند نمود - و به متعینه خان مذکور از
 بیش منصب و کم منصب زیاده بر صد و پنجاه خلعت مهسل گردید -
 چهارم ربیع الاول خانزاد خان بآوردن پرستار خاص اودیپوری محل

باد رنگ آباد برفت - دہم ربیع الاول جمیع ہذہای حضور و صوابات
بمردتِ خلع زمستانی قامتِ عوث آراستند *

فوتِ بختاور خان

پانزدہم ربیع الاول بختاور خان داروغہ خواصان داعی حق را
لبیکِ اجابت گفت - بادشاہِ قدردان نظر بر حقوقِ سی سائہ خدمتِ
مصاحبِ وازدانِ مزاجدان - دستورِ منشی خود سامان - سراپا از انش
بزرگشان - منائر شدند - بموجبِ حکمِ جہازہ طریفِ عدالت گاہ آوردند
بذاتِ مقدس امامست نمودند - و قدیمے چاند بمسایعت برداشتند -
بفائزہ فایحہ و تقدیمِ خیرات و ختمات و فرستادن در دارالخلافہ
بموقدے کہ مہیا کردہ بود روحِ مغفور را بخسود ساختند - تا طایفہ
علما و فقرا و شعرا توجیہ مفرط داشت - و ہمت بکامیابی ایشان
میگماشت - در مربوط نویسی و تاریخ دانی ماهرے بود - امتیاز زینسب
از مولفات و مصنفاتش نسخہٴ مرآۃ العالم یادگارست مرغوب
الاباب - بے اغراق در صنفِ خود ممتاز - و در تہذیبِ اخلاق و
خیرخواہیِ خلابی بے انبار بود رحمہ اللہ - پلنگتوش خان بہادر از
انتقالِ او بخدمتِ داروغگی خواصان و حکیم محسن خان بداروغگی
جواہر خانہ و میر ہدایت اللہ بداروغگی طلاآت سرخراز شد - محررِ
اوراقِ خجستہ و تاقِ محمد سانی را (کہ منشی و دیوانِ آن مرحوم بود
و مسوداتِ احکامِ مخفیہ نگاشتہ او از نظرِ اصلاحِ خاندانِ ہنرمند پرور

سال بیست و هشتم (۲۵۴) سده ۱۰۹۹ هـ

میگذشت . بیدار گرامت آمد آوده در سالک بندگی انحراف
شدند . و همادوت بونایع نگاری روز پنجشنبه سرفراز گردانیدند .

* فرد *

* من که باشم که بران خاطر عاطر گذرم *

* لطفها میکنی ای خالک درت تاج سرم *

فوت دربار خان ناظر

دوم شهر ربیع الآخر دربار خان ناظر محل از دار به مدار روزگار دربار
جاوید برقرار شدافت - بگذرد قدیمی بزرگ منش خیر موفق -
خیرخواه خلیفه برحق بود بهمان وضع جداره اش طلبیدند و نماز
بدامت خود برگذارند - و نعلش را بدار خلافت روانه نمودند - نظارت
بخدمت خان ضمیمه خدمت عریضه و دوائی خانه بشیخ عبدالله
پسر شیخ نظام تعاقب گرفت . هجدهم شجاعت خان حیدر آبادی پیمانه
حیات پرکرد - ملک میران پسرش خلعت و منصب یافته
پیمانه گسار اعتبار شد بیستم روح الله به تذبیه مفسدان نواحی بیجاپور
بعطای خلعت خامه و کلگی مرصع و تقار و نقره لوای عزت
برافراخت - و مصحوب او دولت و پنجاه هزار روپیه و جیغ پرخانه
الماس و سرپیچ الماس بشاه خورشید کلاه - و بغواب علیهم جهان زیب
بانوبیکم واری مروارید - و متکلی مرصع بشاهزاده بیدار بخت -
وسمرنی بوالجاه - و درباری مروارید بزیب جاه والاشان - و سی

سال بیست و هشتم (۲۴۵) سنه ۱۰۹۶ هـ

و در خلعت بسراقرار خان و فتح جنگ خان و کانهوچی و بسوندت راور
و غیرهم عزّ ارسال یافت . بدست و پنجم وفادارخان ابیدو و سعیدخان بهادر
بخطاب زبیرستان معزز شده بحجابت سلج رخصت یافته بدعام
خلعت و جمدهر و شمشیر و سپر با ساز مرعج و جیغ مرعج و ترکش
و کمان و اسب و فیل و ده هزار روبیه و بانصدی یکصد سوار اضافه
رایت ثروت افراشت . و ملک زنجیر میل قیمت هزده هزار روبیه
و دیگر تحف و نفایس معحوب او بنقاوه خاندان بزرگشان
سیدان قلی خان متحف شد . شفقت الله که سزادارخان خطاب
داشت مورد معافوی تقصیر شده بمیدرتوزک دویم اعزاز یافت .
شاهزاده خجسته اختر از اورنگ آباد آمده بیست و هفتم ربیع الآخر
احراز سعادت ملازمت نمود . خلعت و بازبند مرعج مرحمت گردید .
خواجه عبدالرحیم از حجابت بیجاپور بحضور رسید . و بانعام خلعت
و فیل و پنچ هزار روبیه مباهی شد . میر عبدالکریم بانضمام خدمت
چانمارخانه بداروغگی نقاش خانه نقش نکو خدمتی درست
کرد . و راقم بمشرفی آن کارخانه رنگ عزت برآورد . غره
جمادی الاولی بهادر فیروز جنگ بادرک ملازمت مقدس بر مراد
فیروزمزد آمد . و بموهبت خلعت خاصه و خنجر مرعج و پنج راس
اسب و هفت توله عطر گلاب با عمدها همسر برآمد .

معروض بساطهوسان بارگاه عزت و جاه گردید درم جمادی الاولی
کار محاصره بیجاپور شروع شد . خان جهان بهادر ظفر جنگ از

سال بیست و هشتم (۲۵۶) سنه ۱۰۹۶ هـ

طرف زهوه پور بقاعه فیم کروه و روح الله خان و قاسم خان بقاعه
پاو کروه مورچال دواندن آغاز کردند - زبانی همکاره بعرض رسید
بیستم جمادی الاولی راتنهوان قلعه سدوانه را متصرف شدند -
پردل واد فیدوزخان میدواتی با جماعه بسیار بکار آمد - و در کنار
دریای تم بهدره شروزه بیجاپوری جانب لشکر محمد اعظم شاه قدم
جرات پدش گذاشت - پس از آویزش سخت جماعه را بکشتن داده
روگردان گردید - هجدهم چپاله از نزد محمد اکبر با در اسب
پیشکش بدرگاه والا رسید - بار نیافت - بموجب حکم بر دیورهی
نواب علیّه رفت - بیست و نهم سر بلندخان خواجه یعقوب بساط
حیات در نورید * (۲)

سطرے از کیفیت شهر و قلعه احمد نگر جهت یادگار تحریر
یافت - قلعه احمد نگر بر روی زمین واقع است بنابر فرط حصانت^(۳)
و متانت بنای آن کوه شکوه از تحت آتری گذشته - بے اغراق
اگر گویند این میخ کوه برای دفع لرزه زمین فرو کوفته اند بیجا
نیست - اطراف قلعه میدانست - درون قلعه عمارات عالیّه و باغی است
بطراوت که بزیرتخانه ساخته اند بسیار غرابت دارد - دور قلعه
خندق است ژرف همیشه پر آب - دو نهر از بیرون بقعه آورده اند -

(۱) در هر دو نسخه بمعامله || (۲) در یک نسخه بعد

ازین مرقومست - یعنی خویش مراد بخش ۹ || (۴) در هر دو

نسخه - واقعه ||

شهر احمد نگر یا کوهی قلعه آباد است حصاره ندارد - بحسب
 عمارات و فزونی آب نهر در هر خانه و کثرت آبادی زمانه
 عدیم السهم بود دانشمند خان مرحوم نه در زمان تجارت پیشگی
 درین جا مدینه بسو برده میگفت احمد نگر بر کشمیر مزیتها دارد -
 حوالی شهر باغ فرح بخش و بهشت باغ غریب تماشاگاه است که
 صلاحیت خان در ایام جنون مرتضی نظام الملک بنام او ساخته -
 ابقاء لائو عرض و طول این هردو باغ و کیفیت عمارت که خالی از
 ندرت نیست می نگارد - باغ فرح بخش دوهزار ذرع طول و عرض دارد
 که دوصد و هفتاد و هشت بیگه باشد - میدانه آن حوضیست پانصد
 و بیست و هشت ذرع که نوزده بیگه می شود - آب نهر دران از پایان
 کوه پوشیده آورده اند - وسط حوض عمارتیست بس رفیع و بدیع دو
 مرتبه - یک صد و شصت حجره دارد - گنبدی آسمان شان سر همسری
 با او بر کرده - تیراندازان باوج آن تیر امتیال می پرتابند - و باغ
 بهشت طول سیصد و دوازده ذرع دارد که صد بیگه خواهد بود - میانه
 آن حوضیست هشت پهلوی که آب نهر دران نیز آمده - و سطش عمارتی
 دارد بالفعل از کار رفته - لب حوض عمارت مطبوع و حمام مصفی
 قابل نزل اهل صفاست - پنج کوهی قلعه منزلیست مشهور که
 آفرامنجر سبزه یا منزل سبا - گویند در کمر کوه عمارت عالی اساس
 یافته - فواره باغ بارتفاع صد گز بیش بقوت آبی که از منبع کوه
 میرسد خود بخود لاینقطع می جهد - خاقان زمان و خدیو دوران

آن گل زمین را بقدم شادابی لزوم رشک بوسندان ارم غرسوده اند و ترمیم خرابیهایی آن حکم نموده اند - مقبره صلابتخان مذکور نیز که بالای کوه واقع شده از نوادر عماراتست - هوای این حدود چندان گرم نیست شبها احتیاج بلکاف می شود .

ارتفاع اعلام فیروزی ارتسام از احمدنگر جانب شولاپور

دویم جمادی الآخر کارپرداران دولت ابد مدت پیشخانه ظهر نشانه در روزت بهروزی اندوز و ساعتی چهارم مقصد افروز از احمدنکر برآوردند و اطراف باغ فوح بخش مضروب خدام آسمان احتشام گردید - پنجم سنزل مقر نزول والای موکب معالی آسمانی پایه شد ششم سید اعلان بختاب سیادت خان مشهور و مسرور گردید - این سید گرمی حسب استاد خان فیروز جنگ از ولایت با او همراه بهندوستان غربا آرامگاه رسیده بامداد طالع در سلك بندگان عالی درگاه خلایق بنده انحرط یافت - و بمیامن خدیو قدردان از حاضی فرومایگی بمدارج عزت و نصرت و بلندپایگی ارتقا نمود - آرجوجی عموزاده سنبهای شقی مخدول بمنصب دو هزاره یکهزار سوار و خلعت و اسب معزز گردید - عزت الله خان بخدمت قلعه داری احمدنکر مامور شده بحصار عانیت درآمده هفتم بهادر فیروز جنگ باقامت احمدنکر رخصت یافت بمرحمت هیئل مصحف مجید و خلعت خاصه و بیست هزار روپیه سر تفاخر بلند ساخت - و همراهانش بانعام خلع و خنجر مورد اکرام شدند - خواجه عبدالله

پسر محمد شریف که پیش از جلوس قاضی لشکر فتح رهبر می شد
بخدمت منیع قضای حضور لامع الذور بلند پایگی یافت - بیست و نهم
قمرالدین خان بخطاب مختار خان چهارم ناموزی بوافرخت -
قمرالدین پسر فیروز جدگ بافرایش خانی فرقی نامداری بلند نمود -
غره رجب شولاپور مخبم عساکر ظفر مآثر گردید اعتدال خان جاد
ظفر آباد مرخص گردید - و بسترگ دست آویز مرحمت خاعت
خاصه و ترکش و کمان دشمنان را قربان سوئی نعمت گردانید -
و همراهیانش مطرح رعایت خالغ و شمشیر و اسب گردیدند -
بهره مند خان دشتافری جانب حیدر آباد بخش عزیمت تاخت -
هفتم رجب شاه عالم بهادر اسب سوار بدربار می آمدند شخصی
شمشیر علم کرده جانب ایشان دوید - دستگیر گردید - بحکم معلی
حواله کوتوال پادشاهزاده شد *

گزارش انتهای عساکر ظفر آثار بسر کردگی پادشاهزاده

والا اقبال مهین ثمره شجره بسالت و جلال - شاه عالم

بهادر جهت تنبیه ابوالحسن سفیه بدمال

چون حکم شد بود که محمد معصوم و محمد جعفر نوکران
حیدرآبادی بحجابت در اردوی معلی اقامت دارند در مدلی
اهتمام خان کوتوال فرود آیند - و آنچه خود بحیدرآبادی بنویسند
و نوشتجاتی که از آنجا برسد اول بخان مذکور بزمایند - اگر مقدمه قابل

عرض داد بدستام حقایق مجامع میرسانیده باشد - وجواسیس
 برای خبرگیری تقدیر داشتند - چون وقت استیصال حیدرآبادی
 نزدیک رسیده بود نوشته ازو بنام نوکرانش رسیده که - ایشان بزرگ اند
 تا حال پاس مواسم بزرگداشت نمودیم حالا که ایشان سکندر را یقیم
 و فاتوان دانسته بیجاپور را محاصره نموده کار بر او تنگ آورده اند
 واجب آمد که سوای جمعیت موهور بیجاپور راجه سنبها از طرف
 با قشون از شمارافزون جهت کومک آن بیکس کمر سعی به بندن -
 و مابسر در ای خایل الله خان پلنگ حمله چهل هزار سوار مستعد پیگار
 تعین نماییم - و به یقین که ایشان کدام طرف را مقابلت و مقابله
 خواهند کرد - و آنها را که پیش چپوتره کوتوالی فرود آورده اند ازین
 معنی خسته خاطر نشوند نزدیک است تدارک بظهور آید - خان
 مذکور این نوشته بمطالعہ قدسی درآورد - بنابر آن ششم شعبان گرامی
 گوهر لبت ساطنت بیدهاق ظفر مشاق حیدرآبادی اشهب عزم فتح جزم
 سبک عنان گردانیدند - خلعت خاصه و خنجر مرصع و متکا
 و بیست راس اسب مرحمت گردید - شاهزاده و سلاطین و امرای
 کبار بانعامات خلام و جواهر و اسبان و فیلان و اضافت منصب تارک
 عزت و ثروت بر آسمان سودند - بیست و سیم روح الله خان از بیجاپور
 آمده بجای بهادر فیروز جنگ رخصت احمد نگر گردید - کامگار خان
 از تغیر خانہ زاد خان داروغہ جلو و از تغیر او مختار خان داروغہ اصطبل
 شده بیست و هفتم شعبان دستوری یافت که خنجر دستہ یشم با علاقه

و پهل کتاره باعظم شاه - و سمرنی سرورید و پهنجی و فرغل بارانی
 برای پادشاهزاده بیدار بخت بدرد - مغلخان ناظم ماتوا بدست و دویم
 و توپیت خان فوجدار جوهر پور بدست و هتتم از تنگای دنیا بدرجسقتد -
 میو عبدالکریم بقصیر معاتب شده از داروغگی جاذه ارخانه
 معزول شد - محمد شریف دوره بجای او تحصیل شرف کرد - بر زبان
 گوهر نشان گذشت که ما تعریک چندی فروش میمن باز نینگ نواز را
 موقوف بر وقت داشته بودیم حالا که ماده خروس بباتک آمد
 جای توقف نماند باوجود تعویق و تعقیب مهمات بیجا پور مهین شعبه
 دوحه خلانت ماهور گردیدند که آن مذکوب را مستاصل نمایند -
 و خان جهان بهادر ظفر جنگ که در تهنه ایندی برسانیدین رسد
 لشکر شاه عالیجاه نشسته بود حکم شد تعیین رکاب پادشاهزاده
 بوده در تقدیم نکو خدمتی مصدر ظهور مساعی موفوره گردن *

آغاز سال بیست و نهم از سنین بهجت قرین عالمگیری

مطابق سنه (۱۰۹۶) یک هزار و نود و شش هجری

درین ایام کرامت ارتسام آینه هدایت پیرایه رحمت حضرت
 رحمن شهر رمضان - الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ عالم را بقر قدسی نزول
 برکات شمول بمنهج رشاد و سداد و هدایت ارشاد نمود - مظهر جمال و جلال -
 مهبط اقبال و اصال - نصیبه افزای محراب عبادت - رونق بخش معبد
 طاعت - تمام ماه را خیر صبا و فیض صباح بسر آوردند - اوایا را بنوازش

مهیظ لطف و احسان فرمودند - و اعدای را بگدازش مورد قهر و
 حیرمان نمودند - سکندر بے ده بقوت طالع سکندری از ولایت
 ببارناه خدیو ساینان جابه آمده خالک آستان والا بوسیده آینه بخت را
 جلادان باکرام خامت و خنجر مرتع و ده هزار رویه محشم
 کردید - در جنگ مورچال بیجاپور امان الله خان پسر الله وردی
 خان و فتح معمر خان پسر دلیر خان مردانه شربت واپسین
 نوشتیدند که مال الدین خان پسر دلیر خان و فتح جنگ خان میانه
 گامونه زخم را بیرایه چهره جلالت نمودند بحسنعلی خان بهادر
 عالمگیر شاه خلعت مانمی امان الله خان مرسل شد در باروت خانه
 فوج محمد اعظم شاه آنش افتاد - قریب پانصد نفر بهلیه و بند و قچی
 بیدار و نا رفت بیست و سیم ایرج خان صوبه دار و سید شیرخان
 تعینات فوج محمد اعظم شاه به نیستی سرا رفتند - بهادر فیروز جنگ
 از احوه نگر آمده سعادت لازم حاصل کرد خنجر دستان شیرماهی
 از کمر کوه و فار بر آورده مرحمت نمودند - و نذر آن بهادر گذرانید
 بدست مبارک برداشتند - میرخان دیوان سرکار محمد اعظم شاه
 به نیابت صوبه داری برهانپور رخصت یافت - چهارم شوال سکندر بے
 بختاب خان و منصب سه هزاره سوار فزونی عزت
 برافراخت حسین علی خان بصوبه داری برار از انتقال ایرج خان
 مقرر شد - رضی الدین به نیابت سر ریاست بلند نمود و لطف الله خان
 جهت ابلاغ بعضی احکام ارشاد از تمام بخد مت شاه عالم بهادر رخصت

یافت - و سادات خان از تغییر او دایره عرض مکرر شد - خواجہ حامد
 ولد قلیچ خان خطاب و ماده فیل یافتند مامور گردید که حزانہ بلسکر
 محمد اعظم شاه رساند سیزدهم ذی القعدة قلیچ خان بت و بنداری
 ظفر آباد ادهم عزیمت راند - موهبت خلعت و تیرہ و فیل بمذول اعذارش
 و شافید و اصلت خان و نجات خان پسران سید مظفر حداد آبادی
 و اکرام خان و ناصر خان و سید حسن خان ہمراہی او مامور گشتند *
 ماجرای قحط اشکر شاه عالیجہ * محمد اعظم شاه بعرض مقدس
 جهان پادشاه رسید کہ یک دانہ کدوم بدو ان دم فریب میسر شد -
 و بخوف آنکہ نخود نمازده بخود میمانم تمام اشکر خط ببینی
 میکند - هر روز بر مورچال هنگامہ دارو گبر برق سوز است - و معرکہ
 زد و خورد آتش افروز - با افواج نواحی آویزشہای سخت و مبدعہ
 و گل خواب و خور کہ لازم زندگیست هرگز بو نمیدہد - اجل را روز بازار
 است - و سرمایہ معیشت از اطراف هیچ نمودار - حسب الحکم
 مطاع بنام پادشاهزادہ عالیجہ زیب تحریر یافت ہوگا حال
 برین مذوال است با افواج بدرگاہ جهان پناه بیایند - پادشاهزادہ
 بعد وصول حکم مجلس گذارش با عہدہای آزمون کار آراستند -
 اول حسن علی خان بہادر عالمگیر شاہی مورد التفات گردید کہ
 سرانجام مہام یساق موقوف بر اتفاق بندہای پادشاہیست بدین
 مضمون حکم محکم از جذاب خلافت صادر گردیدہ - رای شما درین
 مقدمات صالح و جنگ و شتاب و درنگ رزین و ستین است -

دینگونه متاعب و مصایب بسیار دیده و کشیده اید - درین مقدمه
 به اندیشیده اید - خان مومی الیه پاسخ گذار شد که نظر بر اصلاح
 شکر و رفاه عموم خلق و صلح در برخاستن است - هرگاه
 در مهم باغ پادشاهزاده مواد بخش را بذایر بواعث شتبی تاب
 توان استقامت نماید کام ناکام بحکم اعلیٰ حضرت فردوس آستان
 ست از محاصره و محاربه برداشته و گرامی حضور شده بود - آنچه
 ر خالق میگذرد ظاهر است و بصاحب عالمیان خود حکم رسیده -
 بعد ازین دیگران مخاطب شدند همگنان موافق رای خان
 مشار الیه تادیقه جواب نمودند - پادشاهزاده فرمودند از خود گفتید
 من بشنودم - محمد اعظم باد و پسر و بیگم تا جان دارد ازین مهلکه
 خواهد برخاست - بعد ازین حضرت تشریف می آرند تجرید
 عیش میفرمابند رفقا را در بودن و رفتن اخذیار است - بمیان
 ایداری آن مربع نشین چارالش مال اندیشی و جگداری همگنان
 اتفاق معروض داشتند * ع * هزار جان گرامی فدای همت باد *
 ع * صلاح ماهمه آنست کان تراست صلاح * آری عزم جزم
 خداوندان ناموس ملک و ملت * ع *
 ضای آسمانست این و دیگرگون نمیگردد * چون مراتب عزیمت
 استقامت طوبت پادشاهزاده بدینگونه بعرض مقدس رسید نمودار
 نفیل رزق جهانیان اعظم مظهر رحمت رحمن شانزدهم ذی القعدة
 بهادر فیروز جنگ را لشکر گران و رسد از شمار فراوان که گل زمین

اگر از محمل آن بستوه آید شاید بکوملک و خرج افواج دریا مواج
گسیل فرمودند - حکم والا صادر شد که داغ اسب سیوم و چهارم
بمنصب داران صدی و چهار صدی رکاب و منعینه بساقی با تساق
معاف - کابرداران حضور بنور اسپان از داغ برآورده در سرکار بالا خورد
نمایند و نزد پادشاهزاده بهرستند تا بمردی که اسپان آنها تلف
شده بطریق انعام بدهد - فیروز جنگ روز رخصت بمرحمت خلعت
و مواش ماهی و فیل جهت برداشتن آن و چهار نشان و چهار
شتر بختی بردارند آن و اعزاز اجارت قدیموس و مساس دست
کرم پیوست بر پشت آن کرم رومی دولت فرق اعتبار و افتخار بر فرق دان
سود - همراهیانش بعنایت و رعایت خلعت و اسب و فیل و اضافه
مورد الطاف گرد بدند - فیروز جنگ بر مرکب برق و باد تاران خود را
بخدمت پادشاهزاده جهانیان رسانید - و بفیض احسان ضامن برق
زمانیان کشت امید غلادیدگان خرمی یافت - و شاه آیین استر
تازه زر را به تنبیه افواج غنیم که از قلعه بجنگ بیرون می آمد تعیین
فرمودند - قضا را در رسول پوره واقع سواد بیجاپور فیروز جنگ
فروکش کرده بود شش هزار پیداده جنگی فرستاده پیدنا بک شقی که با
رسد و سرباری بکوملک بیجاپوری فرستاده بود و آنها بدرای
شب هنگام راه می نوریدند نیم شبی بدانجا رسیده با احتمال اینکه
درین نزدیکی قلعه فوج بیجاپوری فرود آمده اد - فیروز جنگ بوانمود
منهیان خبر آنها را فرست داشته هنوز سپیده صبح ندیده بود که

شام اجل بران خون گرفتند نمودار کرد - و جاندارے از ضربت مصاص
 خون آشام جان سلامت نبود و عظیم شکسته بحال غنیم رویداد -
 بشتت و دو نفر مقصددار فرستاد فیروز جنگ که سرهای مقامیر
 آورد بودند در هزار و پیدیه مرحمت شد - و فیروز جنگ یک مهر هزار
 مهری اعزاز ارسال یافت - بیست و دوم ذی القعدة اعتقاد خان
 بتهانه داری ایندی تا کنار بهیمه را خلعت رخصت یافت - از
 همراهانش سید نورالبر بارهه بخطاب سیف خان و دیگران خلع
 و اسب و فیل یافته مرخص گردیدند - مرحمت خان بتهانه داری
 مدخل مابین ظفرآباد و حیدرآباد رخصت شد - متعین او بمرحمت
 خلع اسب و فیل و نقد اختصاص یافتند - بهارنگه گور که از
 بیطالعی و خون گرفتگی در نواحی اوجین شورش انگیزنده بود
 ملوک چند فایب و ملازم پادشاهزاده عالیجاه محمد اعظم شاه به تنبیه
 آن خیره سر سوار پی نمود - او با جمعیت بسیار مقابل شد بدن قوی
 آویزش تیرے بباغی شقی رسید - برخاک هلاک افتاد - عرضداشت
 ملوک چند محتوی این ماجرای ظفرپیرا از نظر انور گذشت -
 استادهای حضور پرنور تسلیمات مبارکباد بجا آوردند - فضایلخان
 که سابق از نوشته خفیه نویس این مقدمه بعرض و الا رسانیده بود
 و عدايت الله وکیل که عرضداشت ملوک چند از نظر انور گذرانید -
 و عبدالحکیم ملازم پادشاهزاده که سر آن مخدول بحضور آورد

بعنايتِ خلاجِ مهابي شدند - و حکم شد که سرِ خيوة سر را نرد
پادشاهزاده بفرستند و ملوک چند بحطابِ رایِ رایان و خعت
و اضافه از اصل و اغانه هفصدی سرفراز گردید *

فتح شدنِ حیدرآباد بر دستِ شاه عالم بهادر

سابقِ ذی القعدة عرایض شاه عالم بهادر و خان جهان بهادر متضمن
فتحِ شهرِ حیدرآباد و متحصّن شدنِ ابوالحسن در قلعه گولمده و
سعادت اندوز گردیدنِ ابراهیم سرلشکر د، جمعِ یگانِ اوست * بدت *

* ز التفاتِ پادشاه و پندتِ روشن روان *

* گشتِ ابراهیم سرلشکر خاين الله خان *

محمدنقی و داؤد و شریف الملک یزید^(۱) ابوالحسن و دیگران بملازمتِ
پادشاهزاده و تجویزِ مذاعبِ هر کدام و عرضه داشتِ ابوالحسن
مکتوبی بر مرانبِ عجز و الساج میروهاشم ملازم پادشاهزاده بنایه
سریرِ آسمان نظیر آورد - بساطِ بوسانِ محفلِ معلی تسنیداتِ
مبارکباد فتح بجا آوردند - گلپانگِ نوارش نویت سامعه امروز اولادِ
دولت و سامعه کوبِ اعدای نصیبِ مذتّت گردید - حکم شد
عرض داشتِ ابوالحسن از نظر بگذرانند - میرزا محمد^(۲) حاجی پسرِ
حکیم فتح الدین عمِ حکیم محسن خان تاریخ فتح از نظرِ مکرمت اثر
گذرانید *

(۱) ن - نبیره ۱ (۲) یعنی میرزا محمد شیرازی ملقب بنعمتجان

متخلص بعالي. و در يك نسخه لفظ - حاجي - از آنکه او چرگو بوده ۱۱

از نصرت پادشاه غازی * گردید دل جهانیان شاد

آمد بقلم حساب تاریخ * شد فتح بجنگ حیدرآباد

سنة ۱۰۹۷ هـ

بدو همت خلعت معزز کردند - پادشاهزاده شاه عالم بهادر باغمانه
ده هزاری از اعلی و اضافه چهل هزاری سی هزار سوار عز اختصاص
یافتند - مبرعبد الکبیر معزول داروغه جانمازخانه مامور گردید که
خلعت و جواهر بهادر شاهزاده و شاهزادها و سلاطین و خانجهان
و ابراهیم سرشنس و دیگر امرای عظام متعیند رکاب پادشاهزاده
ببرد - محمد شفیع مشرف دیواری و الدیار مشرف قراولان و
مدیر هاشم لازم پادشاهزاده و سید ابومحکم پسر مذکور خان و کلیان
پسر ه - را معمار که هر کدام بکاسه دستوری یافته یکجا بروند بمنزل
مذکور چهار گروهی حیدرآباد رسیده بودند که شیخ نظام حیدرآبادی
از طرفی با جمعیت زیاده بر کمیّت همچو سیل بوبراند این شرمه
خانه آباد رو نهاد - هر چند با اینها جمعیت نبود که مقاومت توانند
کردن از حرکت مذبح چه می گشاد هر کدام از نامبروها دست و پای
مردانه زدند - و غیر از میوه بد الکبیر که زخمی شده در میدان افتاد -

-
- (۱) درین و در تذکره چو این فتح در سنه یک هزار و نود و شش
هجری مذکور - و از مادی تاریخ قطعاً بمعنای عالی یک هزار و نود
و هفت بر می آید - و در خافی خان این فتح را در سوانح سنه هزار
و نود و شش و هفت آورده - و در مفتاح التواریخ در سنه هزار
و نود و هفت باستاد قطعاً مذکور است

دستگیر کرده بردند - دیگران همه بهادرانه شریعت و پستیمن نوشیدند
و قباخان و اصالت خان بمران سید و مظفر را که قلیچ خان
ظفرآباد بدیده داده بود بسابقه معرفت نه با مخالف داشت
پس از ستیز و آویز پهای گریز بدر رفته بتهنجه نظام ملحق شدند
و مردم بسیاری که قافلۀ توبان همراه بودند لا عن شیبی عرصه نال
گردیدند - و جوهر و خلع مرسله و دیگر اسباب و متاع سوداگر
و رهگذری بتصرف مزارع رفت - پس از چهار روز میر تبیدالکر
مردم ابوالحسن از گولکنده بسرحد شهر حیدرآباد بمعسکری پادشاه
رسانید - خود را بکسو کشیدند - محمد همراه خان حاجب خبرداره
بخانه خود برد - در چند روز زخمهایش بجا شد - ملاعت پادشاه
نمود - و احکام ارشاد پدایم که بگزارش زبانیه حواله او بود برد
و از خدمت ایشان رحمت شد - باخانجهان بهادر که طلب
حضور شده بود بآستان معلی رسید یازدهم ذی حجه محمد سر
سرلنگه بتجویز شاهزاده بمنصب شش هزار شش هزار سوار و خط
مهابتخان و شریف الملک سه هزار سیصد سوار و محمد دانه
و داود دو هزار سیصد سوار و خطاب اعتبار خان سرعزت و افت
بسپهر زنکار رسانیدند - پانزدهم ذی الحجه سواران خان بآخورت
شکافت - پسرش خلعت ماتمی یافت - عرضداشت فیروزج
متضمن فتح دمدمد بیجاپور از نظر والا گذشت - انگشتری ز
حواله سادات خان شد که بخان سادات نشان بفرستد

بیست و دوم محرم بحمد المملک اسدخان خلعت ماتمی والده که در دارالخلافه فوت شد مرحمت گردید - رحیم بی از توران و حاجی محمد رفیع خویش صف شکن خان مرحوم از ایران رسیدند - خلعت باه اند - میرزا محمد پسر حاجی قاسم نسخ نویس بجهت کتابت مصنف تجید بموگی بان رفته بود و بعد اتمام بحضور آورد - یک هزار روپیه انعام یافت - بهرامداد خان سمت پتن رخصت یافت - سکندر خان و دیگران با مومی الیه تعیین شدند - بسیادت خان داروغه عرض کرد و فاضل خان صدر دوات سنگ پشم مرحمت شد - مختار خان ترکش و کمان یافته بنهاند هیل سنگی مرخص گردید - هفتم مفر خانچیان بهادر از حد رآباد آمده باستان بوس سرفراز گردید - خلعت یافت - سید حاجی و دیگر نه نفر کهنیان آوردند خان مومی الیه خلاع یافتند - چهاردهم مفر رشید خان جهت بندوبست بعضی محال برفتن هندوستان ماسور گردید - حوبلی بخنداور خان مرحوم واقعه دارالخلافه بسیادت خان مرحمت شد - فرمان عنایت عنوان بذا امیر خان صوبه دار کابل متضمن عطیه خلعت خاصه و اضافه هزاره ذات مرسل گشت - حاتم که سابق نوکر رانا بود بفروجداری توده بهیم سرفراز گردید - ^(۱) برجها و کن قوام الدین خانی جدید الاسلام دیدار نام بخدمت مشرفی جای نمازخانه از تغیر اخلاص کش و او بمشرفی مریض از تغیر روشن رقم مقرّر گردید -

قمرالدین خان که بحضور آمده بود بمرحمتِ فیل سربلند شده
 پیش پدر رخصت شد - مکتوبِ او خلعت و شمشیر پدرش
 مرسل گردید - احمد آقا یلچپی شریف مدّۀ معظمه ملازمت نمود -
 خلعت و دوهزار روپیه انعام یافت - شاذان هم ربیع الاول مهاجرت خان
 و شریف المملک بذاعیه ایمن عقبه علیه فرتی عبودیت باوج
 سماک رسانیدند - خان مذکور بمرحمتِ خلعتِ حاشمه و شمشیر
 و سارِ طلا و چهل و یک راس اسب و فیل و پنجاه هزار روپیه و
 نه توله عطر عَزَّ اخذصاص یافت - و شریف المملک بموهدتِ
 خلعت و خنجر و دستۀ بلور و ده هزار روپیه و عطر هفت توله
 ممبر شد - و پسرانش هدایت الله و عنایت الله بمطبخه خلایع
 سرفراز گشتند - عبدالقادر دکه‌دزی بمذنبِ ده هزار ری هزار سوار
 و فیل اعزاز افروز گردید - اچا جی دامادِ سیدوای مقهور بمذنبِ
 پنج هزار ری دوهزار سوار و روزِ ملازمت نقاره و علم و پهنچپی
 مرصع و فیل ممتاز اقران شد - صف‌شکن خان داروغهٔ توپخانه
 از بیجاپور آمده بود خنجر و فیل یافته همان وقت رخصت
 معاودت یافت - رامگوش خان بهادر از بے سعادت بی بدطرفی
 خدمت و منصب معاتب شده - از آفیدر او صلاح خان پسر وزیر خان
 شاهجهانی بظابط افورخان و خدمتِ قرب منزلت داروغگی
 خواصان نورافزای وجه نمدا گردید - سهراب خان از تغیر او بمیرنوزکی
 کمر خدمت دروست - بیستم ربیع الثانی خانجهان بهادر باورن

پرسنار خاص اورنگ آبادی محل ببرهان پور رخصت شده
 بمغایت خنجر مرصع با پهل کتاره و علاقه مروارید بدست خاص
 کرم اختصاص مور اعطاف گردید - سمرنی زمره جهت پرسنار خاص
 حواله خان مومنی الیه شد - پسر خانبهان و روح الله خان باهم
 دست بسر شدند - حکم شد بعد ازین هیچ کس در حضور بایکدیگر دست
 برسر نهد - و اگر ازین حکم سرپیچد با در غسل خانه نگذارد -
 میر جلال الدین از جماعه ملازمان عبدالعزیز خان والی بھارا
 (نه بطواف مکّه معظمه سعادت اندوز شده اراده داشت باستان
 مابلک باستان برسد و همانجا بجوار رحمت حق پیوست) بکعبه
 امّید رسید - و بعطبه خلعت و خنجر دسته طلا و یک هزار روپیه کام دلش
 حاصل گردید - هدایات الله پسر تربیت خان بعد فوت پدر بحضور رسیده
 خلعت ماتمی یافت - غرق جماعه الاولی زین العادین از خوشحال
 ابوالحسن باستان سده سپهر احترام و مرحمت خلعت محترم شد
 سرمدنا برهمین فتنه از ابوالحسن بوا نمود اطاعت و انقیاد برآید
 نزد شاه عالم فرستاد ایسان مصحوب بهادر عالی خان
 فرستادند - حمید الدین خان فوجدار بتن بقلعه دار قندهار
 عزت درآمد - رستم بیگ معزول بحضور رسید - خویلی
 محمد امین خان مرحوم واقع دار الخلافه به است خان مر
 گردید - سید زین العابدین بقلعه داری و فوجدار بی شولاپور
 سید انور خان چاه طالع مقور کرد - مختار خان بعمای

مورد انطاف گردیده و بیجاپور رخت یافست. بستم آمدند بزمیداری
دیوگنده و اسلام گنده و انعام خلعت و اربسی و سبخت دیور گردید.
آمد افغان ملزم پادشاهزاده محمد اعظم شاه سرمدی سران به رسیدند
گروه چهل تنی مستانده را بر ایار ملوک پند به راه والا آورد. خلعت
یافت و حتم شد سرها نزد پادشاهزاده بهمن بهمانی و نکوجی
آوردند فضایل خان هرندام خلعت و بیل دادند. راوی را بران
را و بچند بمقرر اعنی شناسفت. از آندانی او بهور و رخا خلعت
نهایت صوبه هالوا یافت. پرستار خاوری اورنگ آبادی محل ار
دار الخلافه آمد. هفتاد و نه آخره بحرم سرای دولت و عظمت
رسیدند. پادشاهزاده محمد نام بخش در دروازه قلعه دست دیو بهی
استقبال نموده آوردند. خانچهران بهادر ملازمت نموده. و همی ایام
و پسرانش و سید منور خان مقیدند او خلعت دادند. همت خان
پسر کلان او بعطیه خلعت و شمشیر و بیل مدایی کشته رخت
بیجاپور شد. جسونت مدگه بودند بیل خلعت و بیل و نقاره.
و فاضل بیگ برادر پادشاه قلیخان باغی خطاب نمیدانی یافته
باخان مذکور تعیین گردیدند. بسید مبارک خان قلعه دار دولت آباد
خطب مرتضی خانی مبارک آمد. مرحمت خان برسانیدین
خزانة بیجاپور مامور گردید. در پسر بنچل برادر رامای منشی
فاضل خان علاءالملک را خواجه عبدالرحیم خان نصف شب

بمختصر هدایت ظهور آورد - شرف اسلام دریافته یکی بسعادت الله
 و دیگری بسعد الله نامور شد - آخرِ روزِ دهم خواجه مذکور بموجب
 حکم مقدس جهت اعلاي اسلام هر دو را فیل سواره نشانهای پیش
 نوبت آوزان در شهر گردانید - نوزدهم خانجهان بهادر بوابی تغبیه
 منستان هندوستان بموهبت خلعت خاصه و شمشیر مرصع
 و اسب با ساز طلا و فیل و دو گورو دام انعام ممتاز گشته سمت
 اکبر آباد رخصت یافت - و سوامی همت خان دیگر پسران
 و مدوّر خان خلع یافته باخان شهابت نشان مرخص گردیدند -
 عبدالعزیز خان قاعده دار جایز از تنگنای هستی بدرآمده بس
 داینامی نیستی رفت - ابوالخیر خان حلفش جای او گرفت -
 جانشینارخان فوجدار ظفرآباد ده بحضور آمده بود خلعت انصراف
 یافت - و قاضیخان میرمنشی و صدر نیز از تغیر خدمتخان دایو خان
 عوایض صمیمه یافت - میرحسن ولد روح الله خان باختر امیرخان
 کخداپی داشت عطیه خطاب خانزاده خانی و خلعت و اسب
 با ساز طلا سرباری شادمانی و برخورداری شد - اتمام خان بخد
 نظارت حرم سرای دولت از تغیر خدمتخان منظور الله
 اعتبار و اعتماد گردید - بهر دهمند خان برفتن نهانده ایندی که اندک
 برست - محمد مطالب نایب او سر بر زمین خدمتگداری
 پادشاهزاده شاه عالم بهادر بیست و پنجم رجب سعادت ما
 انداختند - بمرحمت خلعت با گوش پدج و پوچی مستمع سعادت

اعزاز شدند - و جمیع شاهزاده ها - لاطین بعطای خلع سرفرا شدند -
 پادشاهزاده سانج رجب روز سالگرد بانام ارسین نگین لعل میمنت
 چهل هزار روبه بر صدر شاهنایب نشاندند - مدعیان خن نوکر
 پادشاهزاده یک صد زنجیر مین بدست ابوالحسن اندر کمر ملات اشتباه
 آورد - محکم معصوم حاکم ابوالحسن خلعت ملازمت یافت -
 قاضی حاکم از ظهرا باد آمده فخرالدین ملازمت کردند - مستخدم طلب
 از انقال سیف الله خان بخدیو تاج پور ایلی امتیاز گرفت
 محکم سنگه چند رات از وطن بدرآید (۱۰۹۷) - بهر هیئت حادث
 ممتاز گردید *

اعتلاجی الویه ظفر پورا از شولاپور بانهراج

قلعه پنجاپور از تصرف باطل سران مغرور

لله الحمد والمنة از مدد فیض بامداد جنود فتح عظیم
 ادوات قلاع مبارکباد پیدای بر روی فکرت عالمیان گشوده اند - و
 جیوش نصرت فتحیم تصرف افالیم نوید سانی بر دست طبع
 دعاگوین این دولت جاربانشان نامزد شده - زبان حقایق گذر
 به بیان سطره از آثار چه استثنایی پادشاه عدل افزای ظالم کاه
 سامه افروز جهانیان است - خامه وقایع نو پس بنگار شطره از
 فدا بج عزم درست خدیو قلعه گشای عدو بدد یزدانی بخش دبد
 ممالک ستان - از آنجا که سکندر دنیادار دکن بی خجسته خضره
 رهبر و یاور ندشت با بحیات ریاست نفوذت رسید - شرعی دولتش

سیدنی مسعود و عبدالرزاق و شوره نام سرداری برآن سبکسرگذاشته
 حسامی از برنمیداشتند - و باصرار خودسری و خودرایی با خودهائیز
 اعلام نفاق و خلاف می افراشتند - و او هم از شهر قدم بیرون نتوانست
 گذاشت - و شهریان را هم از ناهنجاری و بدکاری آزرده میداشت - و
 مغایرت کادر شقاوت قرین سببهای پیدین گشده در اصرارے که ازان
 مقهور باسلامیان می رسید شریک بود - و بودایی عصیان باقدام
 براه روی می نمود - و حصن حصین بیجاپور را حصار روز بد خود
 می دانست - و دمیدانست که با اقبال در افتادن بر افتاد نیست - و
 با بخت در آویختن عرض خود ریختن - لاجرم همّت والانهمت
 داور آفاق سنن دادار گردون توان باعتماد تایید یزدانی بر تسخیر
 قلعه رفیع بنیان مؤیل مذیع الشان انموزج قلعه ذات البروج آسمان
 مصمم شد - روزه اسوه مشایخ شیخ محمد نقشبند سهرندی
 بملاقات فیض آیات اریکه آرای حسنات راحت اندوخت - در اثنای
 مکالمات از حضرت پرسید که شنیده ام عنان توجه والا سمت
 بیجاپور منعطف میشود - بر زبان گهرشان گذشت آری ما زمره
 سلاطین از مراتب دنیاوی فایده که داریم تحصیل نامست - خواستم
 از فرزندان بکے حاصل کند میسر نیامد - میخواستیم بروم - بهیسم که
 این دیوار چه طور حاجز بست که از پیش بر نه یخیزد - رایت جهان گشا
 دوم شعبان از شولاپور بدان طرف درجه پیمای تسخیر گردید -
 چهاردهم پادشاهزاده عالمجاه محمد اعظم شاه و شاهزاده بیدار بخت

سال سی ام

(۲۷۷)

سنه ۱۰۹۷ هـ

بدستگیری ملازمت خدیو فلک بخت فخر کوبین حاصل کرده
بمرحمت خلع سرافراز شدند - بهادر خان و راو اذوب سنگه
ولد راو کور خلعت ملازمت یافتند - بیست و یکم بهادر قدور جنگ
روز ظفراندوز نزول لشکر ناصیه بدر برسون دور سه کوهی بجای
فاصده بخت را بسجده اندازی اوروخت - بالعام سی هزار روپیه و
ده اسب قیمت ده هزار و پانصد روپیه و فیل دشمن کوب با ساز
نقره و خامت خاصه محسود امائل شده بجای شاهزاده
بیدار بخت رخصت یافت - و قمرالدین خان پسرش خنجر
مروغ با علاقه مرورید که در تحصیل عزت بردست - بیست و دویم
حکم قضاتوأم به پیش بردن موچال کوه قرار و تزلزل افکندن در
اساس محصورین و برانداختن برج باره از صاعقه ریزی و توپ اندازی
و انباشتن خندق تحت الذری بارقه نفاذ گرفت

آغاز سال سی ام از سنین ظفر آگین جهانگشای عالمگیری

مطابق یکم هزار و نود و هفت (۱۰۹۷) هجری

درین ایام راحت فرجام مرده گذار فتوحات کرامت دثار و
تهنیت فتوحات میمنت شعار شهر صیام بركات آثار در رسیده -
آواز اخراج مواد فاسده عصیان انام از غور فلوب صاحب اسلام و
انهدام مآثر طغیان و ظلم در زمین و زمان انداخت - و بدشاط پدیرایی
عالمیان عموماً و نبساط افزایی کعبه ارباب ایمان خداوند گیتی ستان

خصوصاً پرداخت - نوازش خان بخدمت فوجداری و
 قاعده داری مندرسور بعطای خلعت رایست افتخار افراشت -
 شهراب خان بعطیه جیعه جمع سرش بآسمان رسید - سوافراز خان
 و داود خان خلعت ملازمت یافتند - ابوالخیر ولد شیخ نظام
 از تغیر محمد شریف داروغگی جانمارخانه را وسیله تحصیل سعادت
 نمود - و مکرر به سرفری از تغیر دیندار اعزاز اندوخت - بمحمد مومن
 خردیش ایرج خان از انتقال رضی الدین خان (که نظم صوبه برار
 به نیابت حسن علی خان داشت و در اندای گفتگو با سپاه بعالم دیگر
 رفت) نسبت صوبه مزبور مقرر شد - یاردهم شوال قایم خان
 ترکش و کمان بافته بمورچال تعین گردید - زخمه های کمال الدین خان
 و لد دلیر خان به شد - ملازمت نمود - بموهبت خلعت و شمشیر و
 عصای سراقی ؟ یشتم زخم آزریش التیام پذیرفت - اعتقاد خان از
 احمد نگر آمده بملازمت اقدس مفتخر گردید - راجه بهیم سنگه
 بموجب حکم از اجهیر رسیده بخاکدوس آستان معلی آبرو حاصل
 کرد - بیست و پنجم حضرت قدر قدرت آسمان مولت برای ملاحظه
 دمدمه که برابر بکنگره قاعه برده بودند و آثار تسخیر هذوز در پرده توقف
 بود بذات اقدس سوار تخت روان یعنی بر پشت یکران سپهر توان
 تا کنار خندق تشریف آوردند - غریب هنگامه های و هوای سوازی
 و از جانب قلعه شور و شغب بان و تفدگ سردادن گرمی داشت

و گولهای توپ چرخ آشوب از بالای سرب مبارک میگذشت - مبر

عبدالکریم بحدت طبع هدایه مصرع تاریخ * ع *

فتح بیچ پور زودی میشود * بر بزجه کاهای بقام سرب نوشته

از نظر از هر گذرانید - حضرت بقال نیک و گوفته بزدان کوفته

گذرانیدند خدا کند چنین باشد - آینه آینه امتحان قلعه در همان

هفته صورت انصرام گرفت * مصرعه * مبارک بود قالی فرخ زدن *

سیم ذی القعدة جلال چاهه بمجرب حسن خدمت موزان دستن

بخطاب سوره اخوان در اقران استبداد گرفت - چون غاربان و عاگوش -

بهادران جاربذموس فروش - توپ اندازان آتش دار - تفنگچیان

در هلاک خصم اجل کردار - در مدت دو ماه و دوازده روز جمیع

اسباب جان ستانای اعدا مهیا نمودند - سکندر و رفقاییش را که

معادته یار و دولت راهبر و چند روز زندگانی دیگر هم بود

امارات مرگ بچشم خود معاینه نموده دست بدامن استغفار

چرایم زد و به پناه زینهار جویی و دارالامان الاسان الامان نوی در آمد -

چهارم ذی القعدة سنه سی جلوس ارفع بریدهن طاق حصار چرخ آثار

نقوش فتح پادشاه عالمگیر غازی نمودار گردید - و پیشانی بخت

اقامی و ادانی این مملکت وسیع بنور اطاعت خلیفه برحق

منور شد - اعلام اسلام که از دیوار درین دیار منکوس بود سر

بسر فرازی برداشت - در اطراف جهان ندای جاء الحق و زهق الباطل -

بگنبد گردون برخاست - بمقتضای جلال شمایل عذر نیوشی داعیه

سرفراز سکنده و مسکنان افتاد - خورشید عاطفت و احسان ظلال
افضال سر حال او گسستند و چنان خون‌گرفته به‌یمن رافت و
جرم بخسی او روتلّه قهر پادشاهی که نموده سخطِ الهی ست نجات
یافته نامیاب داریں شد - بختش به‌لازمیت پادشاه پادشاهان حوٰند -
درینار عام بجای در خور قامتِ استادنش آراست - خلعتِ خاصه
و خنجرِ مرصّع با علاقهٔ مروارید و پهل کتارهٔ قیمتِ هفت هزار روپیه
و مالاکی مروارید با آویزهٔ زمرد قیمتِ سیزده هزار روپیه و کنگی مرصّع
و عصای مرصّع سرفراز گردید - و بختاب سکندرخان و سالانه اک
روپیه طالعش داد کرد - در کلال بار خیمه برای بودن ترتیب یافته -
و جمیع مایحتاجِ معدوده مهیا گردید - و سکندر بی که سکندرخان
خطاب داشت باز دیاد الف مورد هزار افتخار شد - عبدالرؤف
و شریزه به‌لازمیتِ اعلیٰ تارک بندگی بر زمین خجلت و سرافکندگی
سودند - هر کدام بعطای خلعت و شمشیر و خنجرِ مرصّع با علاقهٔ
مروارید و اسب با ساز طلا و فیل با سازِ نقره و منصبِ شش هزار
شش هزار سوار ازین خطابِ دلیرخان دومین بختاب رستم‌خان
مبایع شده سرعزت بر آسمان بردند - مهابت‌خان و شریف‌الملک
و مختارخان و سرافرازخان فیل - و قلیچ‌خان خنجر و اسب -
و اطف‌الله‌خان و غضنفرخان علم و طوف - و صف‌شکن خان نقاره -
و همت‌خان شمشیر با سازِ مرصّع - و قمرالدین خان خنجرِ مرصّع
یافته از سحابِ عنایاتِ خدیو دریا دل در اقران و امثال سرباز

گشتند - فصل و گرم خدیو بنده نواز رکن السلطنه جمعه المملک
اسد خان را بمسند بشیننی مربع نشاند - حواجه وفا داروغه^(۱)
سکه سیج خانه مسند و تکیه گاه زربفت و سوزنی چکن زر دوز بده
بود - هزار روبیه و خلعت یافت - معاف شد - حسن عای خاں بهادر
عالم بر شاهی بیماری شدید یافته از عالم درگشت - گوی شجاعت
و سپه داری از اقران می رهو - و در حیر خواهی خلیق و گفتار
راست و کردار درست ضرب المثل بو - پسون او محمد متیم
و خیر الله بعنایت خلعت از لباس تعزیت برآورد - و مهابت خان
بخدمت صوبه داری برابر از انقال آن مغفرت دثار معزز گردید - خلعت
وزره و خرد و راک شلوار و دویله مرحمت شد - و محمد صادق
خلعت نیدابت مومی الیه یافت - یازدهم از دولت خانه و اعه
رسول پور کوچ شده متصل تالاب ذیم کوهی قلعه سکاوی دروازه اعلی پور
مضرب خدام سپهر احشام گشت - و در سواری همان روز فاعه ارب
با عمارات و نصین شهر پنده مطرح انظار حضرت دثار گردید - بهم نیتعه
شمع محفل امارت و بسالت اشرف خان میر بخشی فرور مرد - و گل حدقه
درست فهمی و شکسته نویسی بزمرد - روح الله خان از انقال او
چار باش بخشیکری اول را رونق داد - بهره مند خان از تغیر او
خلعت آرای بخشیکری دوم گردید - کامگار خان از تغیر بهره مند خان
داروغه عسلخانه - و قاسم خان از تغیر او میر تورک اول شد -

بِسْمِ اللَّهِ حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ برادرزاده‌های اشرف خان خلّاع ماتمی مرحمت گردید - شب هفدهم سکندر را بحضور سعادت‌ظهور طابند و از روی عاطفت حکم نشستن فرمودند - و سرپیچ الماس و سه ببرز پان عذایت شد - آداب بیتا آورده دربان بهاس گویا گردیده

* بیت *

* ریاضِ بخت بخاندان ازین تواند شکو *

* که نقشِ سجده‌ام آخر به پیش شاه نشست *

روح‌الله خان بخدمت نظم و نسق ایچا پور که بقلب دارانظر باصباحات عمده همسر شده فرمان‌پذیر گردید - باضافه هزاره ذات و سوار از اصل و اضافه پنج‌هزاری چهار هزار سوار موردِ مراحم شد - عزیزالله خان بقلعهداری - و محمد رفیع بدیوانی - و سعادت خان بدخشگیری و واقعه نکاری - و سیدی ابراهیم بکوتوالی و فوجداری - و حاجی مقیم بداروغگی توپخانه - و زین‌العابدین و محمد جعفر بداروغگی و امانت داغ و تصحیح - و ابوالبرکات بقضا - و محمد افضل باحقساب مقرر گردیدند - ششم ذی‌الحجه سکندر خان باانعام ده هزار روپیه مطرح التفات شد - خان‌زاد خان سمت مرچ رخصت یافت - همت خان بهادر واک خانجهان بهادر خلعت نظم صوبه اله آباد در بر کرد - دو هزار و پانصدی دو هزار و دوصد سوار بود هشتاد لک دام انعام یافت - کفایت خان حاتم جهت بندوبست ملک جدید سمت سکر - و جعفر خویش او بدیوانی آن محال

رخصت گردید . خان مذکور با انعام فیل در حدود بنابند . اخلاص کیش
 بخدمت پیشدستی می‌بخشید از بغیر از انبیا بیگ و از انبیا بیگ
 بخشی دوم معزز گردید . راجع آنوقت سنگا بخدمت داری و نامه داری
 سکر ممتاز شد . عبدالواحد خان جناب ملک جددند . و قاتل زاده خان
 بقلع داری مورخ . و قاسم خان طرف بسواری . و شهباز چاند
 بقلع داری آنجا رخصت یافتند . باقر قمر ذی حبه شافیه کس
 از قبیل سکند خان که موافق قرارداد با داری اندک دست
 چپ آنها مقطوع و محرم اثرت بود با نام یکصد و پنجاه مهر
 مورد ترحم گردیدند . و حکم شد که آن جماعه در شوالپور با عیال و اطفال
 خود مقوطن باشند . و در خور هر کدام وظیفه معمر گردید . سپه دار
 خان پسر خان جهان بهادر بخدمت صوبه داری لاهور از بغیر
 مکرّم خان مکرّم شد . اعتقاد خان به تذبذب فوج فرستاده سبدهای
 حربی که طرف مذکور بیده آواره بود رخصت یافت . و کلمی
 مسموع پرخانه کلنگ بر فرق عزّت گذاشت *

مراجعتِ رایاتِ نصرت سمات از دارالانفیر بیجاپور

و رسیدن بشوالپور

بیس‌ت و دویم ذی الحجه قرین بهجت و شادمانی و فیروزی
 و کامرانی عیان یکران توجه از بیجاپور انعطاف یافت . بیست و

پنجم شهر شوال پور دولت معمور بهرتو نزول فتوحات شمول مشرق انوار
 فرج و سرور گردید - حکم شد سکندر خان را با سوارچی پرده نشینان بازگاه
 عظمت می آورده باشند - و ماهی مراتب و چتر و غیره اسباب
 ریاست او را در قور سپارند - همان روز فیروز جنگ بتسخیر قلعه
 ابراهیم گده از مضافات حیدرآباد مرخص گردید - خلعت خاصه
 و فیل مرحمت شد - متعینه فوج فیروزی اوچ دیورخان و شرزه خان
 و جمشید خان و مالوجی^(۱) و گوپال راو و کمال الدین خان و راد نیت
 وصف شکن خان و آقاعلی خان و عبدالقادر خان و جهانگیر علی خان
 و صوبی خان و اردوت سنگه بهدویه و سربراہ خان چیمه و دیگر
 بیش منصب و کم منصب با نعام خلاع و جواهر و اسب و فیل
 و اقامه و خطاب و بذل اصناف اعطاف سر بچرخ دوار بر آوردند -
 بیست و پنجم ذی الحجّه بسیر قلعه شوال پور تشریف شریف ارزانی
 داشتند - پانزدهم محرم سور گنجدای سرپاسرور شاهزاده بیدار بخت
 با دختر سعید اختر مختار خان که حسب و نسب او محتاج بیان
 نیست حسن انعقاد یافت - ناضی عبدالله نکاح خواند - دولت
 رویه کابین مقرر شد - شاهزاده بعنایت به نهایت جد امجد خلعت و
 سرپای اعل و اوپسی و مالای مرارید و یک لڑی^(۲) و هشت
 انگش و یک لک رویه و دو سر اسب و فیل یافتند و بفرق افتخار بر

(۱) ن - مالوجی گهور پوراو شور سنگه ها و اوشیو سنگه و شجاع خان ॥

(۲) ن - تلڑی ॥

آسمان سودند - و مخدّره تقدّی عزّت بعظمه استغفوی و الهی مبروارید
و اُنوّت مرصّع خوشدل گردید - شانزدهم تلمی آفا سفیر شریف
مکّه معظمه رخصت انصراف یافت - و حاجت و خدمت و اسب
و سه هزار روپیه یافت - بعایشه دختر سکندر خان کلاه و یار و دوز
مرحمت شد - میر عبدالکریم مرتبه ثانی - دمت امانت هفت
چوکی ممتاز گردید *

توجّه موکب جهانگشای ظفرآوا از شولاپور بصوب حیدرآباد
چون ابوالحسن سفید بوالهوس فوج دیادار حیدرآباد باغواهی
تیره بختی و به کشته روزنای نظر از اساعت عیبت و دعات خاتمت
پوشیده هژود مطرود را راتق و فاتق مهمّات حکومت نمود، رسوم
آن طایفه شقی را رواج میداد - و بیدار و مسلک دیده گردید
و نادانی طایفه ایرانی غول بیابانی حمایت آن گروه خذلان پزوه
موتکب افواج شغامت بر ملا بودند - و اسلام و اسلامی را رقیه
نمی گذاشت - مساجد بیرونق بودند - و کذبس آبان - و اسباب
مشروعات مدورس بود - ابواب بدعات مفدوح - بافراط مسنی بانه
غفلت شب را از روز برق نمی فهاد - و باذهمال بد صحبتی و بد نهادی
دین را از کفر امتیاز نمی کرد - در اصفای ایدار اغراره که از سذبهای
جهنمی بحق برستان می رسید معین و یاور بود - بدیدن یک
چشمک نارسا و شنیدن یک هزّه بے نوا چه مالها که بآن حربی
فرستاده بزور جبر و بے جگری خود را از دست برد او منون میداشت -

حمیت دین یادری و غیرت جهانداري پادشاه پادشاهان پناه اسلامیان
 (که عزت او جز بر ارباب دین و ایمان نباشد - خواری ازو جز بر اهل کفر
 و بدعت نیاید - آب تیغ او روی زمین را از اویش خون فتنه جویان
 پاک شسته - چندانکه او بضرر شمشیر آبدار حصون متین نشونه
 بادیهاری در چمن غنچه نتواند گشاد) بران اقتضا کرد که باوجود
 دست و تیغ عالمگیري نخست باقتضای ستوده شده اندرز و اشعار
 بسراغ گشت انعام و ارشاد پندۀ غفلت ارگوش او برآوردند - و ابواب
 درآمد دارالسلام هدایت بر روی آن تیره روزگار گشودند - مکرر امنیه
 هدایت و موعظت رسیده بنام آن خندان اقتران عز اصدار یافت
 که از اختلاط کفر و شقاوت سیمای حربی و ارتباط فقر و مرندب
 بدع و اهوا نصب برهمنان به پبشکاری اعانت کافر حربی اطوار^(۱)
 مدارج مذهبی و ملامی ؟ - و انسلاب منافع هرزه سرب و تباهی
 اجتناب نماید تا رعایای بیگناه بے فوت پی سپر مراکب موکب
 اقبال نکردند - شخص او هم از تذبذب خلل و تعرض خواری و ذل
 محزون ماند - از آنجا که بخت ازو برگشت - تبه کاری اغرا نمود خانه
 خود را بتاراج لشکریان شاهزاده محمد معظم که جهت دلالت او
 بشاهزاده اطاعت مأمور شده بودند داده - درانوقت بطایف
 الحیل یعنی فریفتن بمواعید و چابلوس و شیفتگی بانواع خدعه
 و فسوس خود را از چنگ ایشان خلاصی داد - و کثرت مال و

عدت سپاه و استحکام چار دیوار حصار را پرده دیده آکامی و فقل
زبان عذرخواهی نمود - ناگزیر بستم * شعر *

* باید نواخت فرق خوار و بچوب دست *

* دیدن نهان چون قدم کج روی ز راه *

بیست و نهم - کم از اولاد بپور بقصد زیارت مزار فیاض الانوار
اسوة الواصلین - بر سین محمد نیکو سودراز رحمة الله باحسن آید گاجوکه
لواهی فلک فوسای جهانکشای باهمنزار آمد - مری تحصیل
سعادت زیارت موقوف شریف نمودند - بیست هزار روپیه بسجده نشینان
و سکنه از مدیرویان و مسکینان و مستحقان انعام شد - مزرع امانی
آن روز ایدکان شادمانی خرمی یافت - پس از انقضای هفته اعلام
فیدوزی ارتسام سمت ظفرآباد بیدرسو مقام برداشت - اردوی
ظفرچارسو بیست روز درانجا توقف کرده - باشد که آن سیه مست
نشته برگشته بختی از خواب پندار بیدار گردد - اصلا او را دولت رو
آوردن بمسلک قریم هدایت و برآمدن از تیرگی و خیم غواست دست ندان -
گیتی ستان جهان داور بنصر ربانی و تابد پزدانی دهم صفر بدتفبیه
آن بد اختر پا در رکاب عدومالی گذاشتند - از سزوح ابن رنضت که
برای تاف خانه دوصد ساله او داهیة بود بمری از بیم ترکناز سپاه
نصرت تلاش مفری جز قاعه بخیال باطلش در نیامد حصاری گشته
از حیرت چون تصویر بدیوار ماند - لب از خنده نومید - چشم
از گریه سرشار - سراز هوس خالی - زبان از گفت و گو بنگار - در نهفت

که زمانِ تخریب او در رسیده بود خواست بانسلاک جان اطاعت

و اهدای تحف ایمانی تاره سار - ندانست • بیت •

باران بے محل دهد نفع کشت را

در وقت پیری اشکِ ندامت چه میکند

تیمارِ شست جست - وضای دهین بکین نشست - دالجمله ملتمسات او

درجه تلقی نگرفت - جواب آن خون گرفته شمشیر بود - پادشاه

خورشید سپاهِ نصرت و فیروزی قطع مراحل نمودند و بمنزل از حیدرآباد

مقرر موكب منصور بود - عرضه داشت عهده عازبان قدوة نصیریان بهادر

فیروز جنگ (که بتسخیر قلعه ابراهیم آه از بیجاپور رخصت یافته -

بعد از انفتاح آن حصار متبن براه حیدرآباد به لارمت اعلی شتافته)

متصمّن رسیدش بدانجا و تصرف شهر ببارگاه کیوان جاه رسید -

این معنی موجب تاسیس بنای قوت دل غزات و خاندن براندازی

اعاد می نکبت سمات گردید - زه شوکت اقبال خدیو عالمگیر -

خه سطوت اجل خد اوند سپهر سرور - با آنکه غنیم سپاه زیاده از حد

و مال بیدش از عدد داشت آنچنان از خوف و هراس خون در

رگ او ورنقاش خشک گشته بجا ماند که در عرض طی راه

چه طرف لشکر رکاب و چه سمت خان فیروز جنگ غیر از پای

قلعه صورت آدم بخیال در نیامد - بیست و چهارم ربیع الاول یل

کرده قلعه مخیم عساکر نصرت مآثر گشت - فرمان جلال

عزّ مدبر یاقوت که جمعیت آن رویاه سرورت را از پای قلعه که چون

مور گرد میده و چون مگس بر پارک شکر گرد آمده بضروب دستی بردارند -
 سپاه ظفر پناه حکم داور جهانرا کار بسته فراوان کُشش و کوشش نمودند -
 بمثل - باد آمد پشه برخواست - جملمی بحال تباه بزد و بار با عیال
 و اطفال با سیری داده برخاستند - اما درین ستیز و اویز مردانه
 وجست و خیز متهوران که قندج خان خود را در آن آتش بهار
 شرور بار در حصار همسر چرخ دوار جانوریز رسانیده میخواست
 همانوقت بقاعه درآید - و از عهده انفرج برآید - چون کارکنان
 قضا و قدر خواسته بودند چندی ظهور این شگرف کارنامه در
 در عهده تعویق باشد - و بوقتش حل این مشکل برده از روی سرانجام
 بردارد - گوله زنبورک بشانه خان شهابت نشان در رسید - و غیر از
 لطف الله خان که بهادرانه شریک تردد بود دیگرے بکومک هم
 فرسید پیشرفت مهم اہم که عبارت از گشایش در آهین در بود صورت
 نگرفت - و خان تمام دل و سراپا جگر با اعتقاد قوت قلبی اسرار واده
 ازان مملکت جان نزار برآمده بدایره خویش آمد - بموجب یرایغ
 کرامت تبلیغ جهت قدر افزایی و دلفوازی فرزند علم جهانستدانی
 و جان بازی جمده الملک بعیادت رفت - در انوقت جراحان از شانه
 آن پیکر شجاعت روح شهابت استخوان ریزها می چیدند - و
 او باستقامت نشسته بے چین جبین با حضار مکالمات داشت - و
 بدست دیگر قهوه میخورد و میگفت بخیه دوز خوبے بدست آمده
 است - هر چند جراحان و معالجان بموجب حکم والا تدابیر بکار بردند

امّا دستِ زورِ قضا بالا - بعد از سه روز فوجِ اجلِ پرو تاخت -
و چار دیوارِ زندگیش تار و مار ساخت - بهادرِ فیروزِ جنگ و دیگِ پسران
و سیادتِ خانِ بمرگِ آن مغرورِ جاویدِ بعدایتِ خلع و دیگِ مراحم از
جذابِ ارایکِ آرایِ مکارمِ باقصیِ مراتبِ مآرب رسیدند - چهارم
شهرِ ربیعِ الآخرِ حکمِ مورچالِ بردنِ بارقهٔ نغانِ گرفت - هر چند از برج
و بارهٔ قلعه که بزعمِ ظاهرِ میدانِ قلعه از آتشِ ترتیبِ یافتهٔ شبانه‌روز
لایقِ طاعِ توپ و تفنگ و بانِ درکار بود - اعدائیِ همیشه‌روزِ بزورِ
آتشِ افروزیِ جدلِ روزِ روشن را چونِ بختِ خودِ تیره - و شبِ تیره را
بسانِ چشمِ خودِ سفید می داشت - لیکن نصیریانِ جدکار که
از سوختن و کشته شدنِ پروا ندارند و گولهِ توپ را طرُقِ مقتولِ
مستحبِ میدادند بسرکاریِ صف‌شکنِ خانِ در عرضِ یک‌ماه
مورچالِ پایِ خندنِ بردند - چنان کارِ دست‌بسته که در سالها
صورتِ می بست طرفهٔ سرانجام دادند - توپهایِ ازدها بیکر
فتح‌رهبرِ دشمنِ کوبِ جهان‌آشوبِ محاذیِ قلعه نصب شد -
بصدقاتِ آن ازدهاء و نیتِ نهنگ‌مهابتِ ارکانِ قلعه از هم
میرِ بخت - لکن شاهدِ آینه که رویِ مقصدِ درانِ جلوهرگر گردد
نمودار نمی شد - و بآنکه صف‌شکنِ خانِ دمدمهٔ فلک‌دبدبه
درست کرده بکنگرهٔ قلعه رسانیده توپ را بران برآورده بود از
نفاقِ ورزی و کینه‌توزی با فیروزِ جنگ دست از کار کشیده
استعفا نمود - صلابتِ خانِ بحایِ او خلعتِ میرآنشاهی یافت -

و او هم نتوانست که ماحقه بتقدیم خدمت پرداخت - مستعفی
 شد - سید عزت خان بجای او کمر خدمت برداشت - نیم شبی
 از غفلت و خودداری سرداران کازین غنیمت بردمدمه را بخت و
 قوت را بیکار کرد - و عزت خان و سردار خن چایه و جماعه را که
 بدست افتادند بسته بود - صف شکن خان بدرطرفی منصب
 معاتب شده مجبوس گردید - صلابت خان باز بخدمت میراتسی
 منصوب شد - نطف الله خان و جماعه چوکی خاص و دیگر
 بندهای کارطلب بمحافظت دهممه مامور شدند - خان مذکور
 تا سه روز میان دریای که پای قلعه است بهنگامه استقامت
 کرد تا دیگر جمعیت رسیده غنیمت را برداشتند - دهممه را قایم کردند -
 بعد از دو روز عزت خان و دیگرانرا ابوالحسن سراپا داده رحمت
 انصراف داد - براه دهممه برآمدند - لیکن از شدت برشکال و این
 بیوقت توقف و اعمال دهممه اکثر برهم خورد - صف شکن خان
 مچلا داد که از طرف برج دیگر مورچال در اندک مدت بکنگره
 میرساند - و خلاص شد - چنانچه میگفت از قوه بفعل آورد *

در خلال این ایام از نوازل آسمانی بارش طوفانی درباری ماجرا؟
 طغیانی کرد - رسیدن رسد از حوالی مفقود گردید - فقط را روز بازار
 بهم رسید - مانمزدگی تازه شد - از مشاهده حالت بی‌نویان
 ضعیف و ناتوانان هلاکت‌رديف گندم سیفه چاک گردید - نخود
 بیذی برخاک مالید - برنج برنج افتاد - آه و فراق غلامان

حار و فابدید شدن غله از چار سویی اردو در داد - از مردم شهر حیدرآباد
مذقّسه زنده نماد - خانها و دربار و صحرا پر از مرده بود - و همچنین حالت
لشکرگاه - شبانه گرداگرد دولت‌خانه پادشاهی انبار مرده‌ها می‌شد -
روزانه کدّاسان از صبح تا شام کشیده بر کنار دریا می‌انداختند - باز شب
و روز همان هنگامه - زنده از خوردن میته انسان و حیوان اجتناب نداشت -
و گروه گروه که نظر کار میکرد از لاش مرده‌ها کوهچها نمودار بود - انباط
باران لاینقطع گروشت و پوست را گذاخت - و الا تعقّن هوا کار بقیة
السّیف رندها نیز می ساخت - بعد چند ماه که باران استاد
پلهای سپید استخوان شبیه کوهچهای برف از دور سیاهی میکرد -
فضل و کرم حق شامل حال باقی ماندها شد که باران رو بکمی
گذاشت - طغیان دریا بر طرف شد - از فوجی رسد رسید - بجای
سردار خان کروره گنج سید شریف خان پسر قدوة المشایخ میر
سید محمد قنوجی استاد اعلی حضرت که از فضل و شعور و
دیانت بهره‌ور بود مقرر گشت - و بیدمی نیت خیرنهمت کفیل
از اق جهانبازان گرانی بر طرف شد - رازانی خاطر خواه عالمیان گردید -

گرایش پادشاهزاده محمد معظم بزندان ادب -

بنابر کجروی از راه راست استرضای خلیفة الرب

باب مذشین و باش بیگانه او * در دام افتی اگر خوری دانگ او

تیر از سر راستی کما فرا کچ دید * دیدی که چگونه جست از خانه او
 خردورانِ آزمون پدیده و آخربینانِ مکتوبانده را اجتناب از
 هم محبتان بد و احتراز از قربیانِ پادشاه زن ارحد حکمست
 واجب الامتثال - و امریست مقارن دوست و اقبال - اگر رقبه
 اطاعت برفقه این یرایغ ممانعت در یازند - هر آینه خود را
 از دیوان فرمان فرمایی عقل دیراندیش بر آرند - و بزدان ندامت
 و شرمساری در آرند - پادشاهزاده را این جرعه فهم و فراست
 و درایت و کداست که در ذات گرامی ایشان مودع است محبت
 مصاحبان ناهنجار و همشینان بدکردار بجای رساید که قبله و کعبه
 دین و دنیا و لی نعمت هر دو سرا را احتمالات کار شکنی و بدخواهی
 که علت جانکاهی پادشاهزاده و تنفر طبع مقدس گردد بهم رسید -
 مدتها بقوتِ سعتِ حوصله اغماض میفرمودند - و نمیخواستند
 چنین مکروه باقواء افتد - در مقدمات برهم زدگی کارهایی
 بیجاپور بعضی که پنهانی در قلعه پیامها بسکندر میبردند
 دستگیر شده به نیستی سرا رفتند - و بعضی ملازمان بدخواه که
 مؤمن خان داروغه توپخانه و عزیز افغان و ملذذکان بخشی
 درم و بندرابن پرفتن باشد ایشانرا هزدهم شوال از لشکر حکم
 اخراج شد - باین همه تیرگی بد روزگاری چراغ خردوری و آخربینی
 از محفل ایشان برداشت - و در پیش رفت مهمات حیدرآباد
 غول فریب خوردن از ابوالحسن سفیه استیلا بر ذمه ایشان

گماشت؟ تا رفته رفته نوشتجاتی که بواسطتِ خفیه‌نویسِ مورچال در دماغه گولکنده که می‌رسید بدستِ فیروز جنگ افتاد - و دیگر اماراتِ بی‌اخلاصی بر اثباتِ مدّعا گواهی داد - خانِ موسی الیه شیخ از مرحاله حویس بحضور آمده از نظر گذرانید - و از خودراییِ ادشان و مقدماتی که در عتیدت و اخلاص نبود برخاطرِ اقدس مصمم گردید - حیاتیانِ برادرِ خوردِ اهتمامِ خان را که بداروغایی دیوان‌خانه ایشان مامور بود طلبیده فرمودند - بپادشاهزاده ابلاغِ حکم نمایند که شیخ‌انظام حیدرآبادی امشب ازاده شبخون بر لشکر دارد - ملازمانِ خود را پیش روی لشکر بفرستند که بانسدادِ طریقِ آن جسارت‌مند مستعد باشند - و چون این مردم بآنطرف خواهندرفت اهتمامِ خان گردد خیمه شما باشد درین باب بخانِ مزبور حکم رسانید - و هم‌چنان بعمل آمد - فردای آن بموجبِ حکم ایشان را با محمد معزالدین و محمد عظیم بدربار آوردند - حضرتِ بدیوان نشستند - بعد آمدن و ساعتی نشستن خطاب کردند که بعضی مقدماتِ باسدخان و بهره‌مند خان گفته شد - در تسبیح‌خانه باهم مطارحه نمایند - هر سه کس چارِ ناچار رفتند - سلاح از کمر ایشان گرفتند - تا خیمه برپا شود در آنجا بودند - بعد از آن بخیمه آوردند - حضرت از دیوان برخاسته براهِ دیوڑهی پرستارِ خاص بمحلِ سرا آمدند - و هائی‌های گویان دهت بر همدو زانو زده می‌گفتند محنتِ چهل ساله را بخاک

برابر کردم - بالجمله به تمام اهتمام خان یثاقداران گدی و پیش
نشستند - و متصدیان اژانه و کوبه کارخانجات بان عظمت و شاد را
بیک چشمک زدن در حیطه ضبط آورده قطره بتلزم رساندند -
اهتمام خان هزاره بود عفايت پادشاه بنده نوار او را بتطاب
سردار خان و اضافت پانصدی - و حمیدالدین پسرش را که دو صدی
بود بضافت در صدی پنجاه سوار بفرخواست - در آذناي ایام مدید
که از نقب خواندن باهتمام جمیع خان - و مال رسانیدن بسمعی
عبدالواحد خان - و تشریف بردن حضرت بذات اقدس بمرحله خان
فیروزجگ برادر دمدمه قدیم - و تعیین نمودن نمیدان عظم بامریوزش -
و تمام روز سعی موفور بکار رفتن - و رخصی شدن خان بهادر فیروزجگ
و رستم خان - و جان دادن بسیاری از تلامذدان - و آخر روز فرستادن
پادشاهزاده محمد کامبخش^(۱) با جمده الملک اسدخان - و یکسویچ پیش
قدم نشدن مردم از بارش تغذگ و بان و چادر و حقه غیر از کشته شدن و
زخمی گردیدن مقصد صورت نگرفت - شب در مرحله بسرورده
اول فجر بهخبرانه بمهنگاه تشریف آوردند - فکریهای دیگر بسیار
بکار رفت - و زرهای معتدبه بخرج آمد - و منافقان بیدین و دولت
بکسر مال با غنیم متفق شده شعبدها انگاشتند - و دون همذان
حرام نمک با او بدوسته ارایل روی ازو یافته هم بتدعش مایه اندوز
خسارت رخت بدار بوار کشیدند - و بعضی بارسال غاه ذخایر

ناکامی کوزین اندوختند - و بکردارِ کفرانِ نعمت رسیدند - مدتِ محاصره باستان انجامید - رای جهانشا بران قرار گرفت که گردِ قلعه گولکذده قلعه از چوب و کِل احداث یابد - در کم مدتی چوبِ محارمی و خالکِ بوانی صرف شده فائز طیار شده - و پاسبانان بدروازه نشستند - و بے دستک آمدورفت ممنوع گردید - بمردِ این مدت که زخمِ خانِ فیروز جنگ الذیام یافت ملازمت نمود - عطای خلعت و رده و جہامِ خاصه و عصای مرصع در اقتدارش افزود - جراحاتِ رستم خان را عطیه خلعت اندمال بخشید - بهرام خان پسرِ بهابانِ مرحوم بضربِ گوله بکار آمد - فرجام برادرش خلعت ماتمی یافت - برادرِ جان نثار خان جان نثار شد - خانِ مذکور از عذایاتِ حضرت لباسِ جان تازه در بر کرد - شجاعتِ خان برادرِ صف شکن خان و میر ابوالعالی بخشی فوجِ خانِ فیروز جنگ ویکه تار خان و سهراب خان و محمد حاکم و دیگر زخمیان و سوختگان را بمواطفِ بندگانِ حضرت بهی و توانائی داد - بدستِ و ششمِ رجب شیخ نظام عمده نوکرانِ ابوالحسن را که سرداری فوج بیرون گرد میکرد یاری طالع و رهنمونی بخت باسلام عتبه عرش مقام آورد - پانصد مهربیک هزار روپیه نذر گذرانید - بمرحمتِ خطابِ مقرب خان و منصبِ شش هزاری پنجم هزار سوار و خلعتِ خاصه و شمشیر و خنجر با علاقه مرورید و سپرِ مرصع و علم و نقاره و صد هزار روپیه نقد و بیست اسب عربی

و عراقی و ترکی و کچیی و دو زنجیر فیل موردِ مرام گردید - مَلِّک
 منوّر و شیخ لاد و شیخ عبداللّٰه و پسوانش و افریای ار چند کس
 بخطابهایی عمده و منصب شایان که هدیج کدّام از چهار هزارگی کم نیست
 و خلاع و علم و فقاره و اسبدان و فیلان، سارازگی یافتند - اسوجی
 دکهنی به اِ طرفِ سندها فتنه دار سایید و نمود، اسنانیدوس معتبر شد -
 مکرمت خلعت و سام و طوغ و نقاره و اسب و فیل و بیست هزار
 روپیّه بودق بخش آزدی او گردید - سر بلندخان برادرِ سرفرازخان
 بنوارش عام و طوغ و نقاره بلند آوازه شد - سانکوجی از نوکران
 سندیهای شقاوت گرا قلعه دار سالونه بعد انقزاع بر درگاه جهانمطاع
 فامیّه بخت سایید - بانعام خلعت و منصب دو هزارگی هزار سوار سر
 بقلک سوده - هجدهم رجب محمد علی خان خانسانمان به نیسنی سوار
 رفت - خالی از بزرگی و سترگ منشی نبود - هرکه بدو میرسد
 کامیاب میگردد - صلاح و تقوی و دیانت و راستی و فراست
 داشت - کامگار خان باین خدمت عمده نامدار شد - و اعتقاد خان
 از تغیر او بخدمت قرب منزلت داروگی غسلخانه معزز گردید -
 افتخار خان ولد شریف الملک حیدر آبادی همشیره زاد ابو الحسن
 دملازمت اعلی و یاقین خلعت و منصب سه هزارگی هزار سوار
 تحصیل تفاخر کرد - شریف خان که بخدمت کورده پنج اردو
 و تحصیل جزیه هر چار صوبه دکهن مقرر بود حکم شد خون سیر
 صوبجات نماید - تا مال جزیه موافق احکام شرعیّه بقید ضبط درآید -

سنه ۱۰۹۸ هـ

(۲۹۸)

سال سي و يكم

و مير عبدالكريم ضميمه خدمات متعلقه خود خدمت كروره گنج
بذيات خان مذکور سرانجام دهد - شريف الملك بيست
و چهارم شعبان واپسين سفر اختيار نمود - پسرانش بعنايت خلع
طمانيت پذيرفتند *

آغاز سال سي و يكم از سنين ظفر قرين عالمگيري

مطابق سنه يک هزار و نود و هشت (۱۰۹۸) هجري

درين آيام مبارک آغاز خير انجام - گل سر سيد بهار اسلام -
هنگامه شکن خازنار بدع نظام - شهر صيام ميمنت ارتسام - بقدرم عيد
قائم آيد شامعه افروز انام گرديد - برگزيده خلایق زباده بر سابق
شبانۀ روز کمر همت بنصرمان پذيري و دادپرستي بستند - و بزرگين
پاسداري شرايع دين متين سينه آفت خزينه بيدوده کوشان خستند -
بساط بوسان محفل عظمت منزل را دولت تارک آرايي بتقدیم
تسليمات مبارکبان شروع قرن دوم حاصل شد - بفتح اين ماه سوار
اشهب جهان پيما جهت ملاحظه مورچال و دمدمه صف شکن خان
که در عرض مدت کم مرتبه دوم بکفره قلعه رسانيده تشریف
شريف ارزاني داشتند - و باده شده نادر ساعت ملاحظه کيفيت
حصار نمودند - هم شاه خورشيد کلاه محمد اعظم شاه که براي
اصلاح مفسد هندوستان پيش از چالش عظيم مالش از شولاپور
بدان سمت رخصت يافته تا برهانپور رسیده بودند - و بخشي

الملك روح الله خان که بنظم صوبه رزم خورده دارا افشار بیجاپور
اشتغال داشت - مطابق بر این قضایا بدیع و قلم این سه به دست
فتح ظهور آمده بودند رسیدند - و بیانی سر حاکم است اخبار دولت
فدیه میبوس دویزدند - بشکر کردن شاه جوان است امور قلمشیر فاعه
سرافجام یافتن گرفت - •

* فتح قلعه گوانگده *

نیم شبی بیست و چهارم ذی القعدة ده بخشی الملك
با جمعی از بهادران مؤهل بهادر خان و دیگران فرستادند
گرد قلعه میگشت بسگانش سراندار خان بتنی بیجاپوری
که پیش از فتح بیجاپور بندگی در راه سالی اختیار کرده
و باز بابوالحسن پیوسته معتمد او گشته بود از کهرگی متصل
مورچال سابق سالک مسالک فتح الباب ظفر شده قرین
جهان جهان نصرت عالمگیری داخل قلعه شد - و شاه مؤید
منصور که جهت پشت گرمی این جماعه برداری که پای قلعه
میگردد قیام داشتند بر مورچال رسیده شدیانه فتح بلند آوازه
فرمودند - بخشی الملك در حویلی آن گران خواب بستر سقاغت
رفته بے آنکه او و همراهانش حرکت مذبوحی نمایند دستگیر
نموده بیرون آورد - و بنظر سعادت اندران شاه فتح نصیب در آورد -
عبد الولی پسر شیخ عبدالصمد جعفر خانی منشی سرکار

دولتمدار رباعی تاریخ بخدمت عالی گذرانید * رباعی *
 ای شاه جهان جهان پناهی کردی * فتح عجب از لطف الهی کردی
 از مصرع تاریخ شذو مزده نو * فتح البای ز پادشاهی کردی
 از آنجا که رحمت نظری و رافت جبلّی این نظر کردهای سخنش
 بخشنده بی ضدت است فرمودند که آنخورگرفته را بجزای
 دیارش رسانند - بلکه باجاست حضرت او را بدولت سرای خود
 آوردند - آخر همان روز بواله دولخانه ظفرکاشانه رساندند - و آن
 محبوس زندان گمراهی از مصافحه که بخاطرش میگذشت امان
 یافتند در خیمه که برای او تعیین یافته بود جا گرفت - و در ازای
 قهر و غضب پرتو آفتاب انماض بحال تبادله و تافت - و بزبان
 سپاس گویا شد * بیت *

آخر مرا بخاک دیر روشناس کرد * مدت گذار سجده پیشانی خودم
 الحمد لله چنین قلعه دیرگشا بتایید خداوند بخواسته بخشا
 در مدت هشت ماه و چند روز مستخر اولیای ملک و ملت گردید -
 طرفه اینکه بعرض یکسال در همین ماه دو قلعه که انفقاج آن اعلا
 در اندیشه صورت نهدند مفتوح شد - میر عبدالکریم تاریخ وقوع
 این فتح شگرف - فتح قلعه گولکنده مبارکباد - یافته مورد تحسین
 گشت - چون خواهم نبذی از استوارچی آنقلعه متین - رغایب آن شهر
 دلنشین - آب و هوای آن سرزمین برنگارم بنای سخفم مقامت گیرد -
 صفحه خاطر ریخت پذیرد - روضه فکرم خضرت یابد - گولکنده در ازمنه

سابقه بمانگل موسوم بود - راجه اینجا دیوایی نام داشت - بعد از او
 بتصرف بهمدیه درآمد - پس از آنکه خلل در دودمان بهمدیه افتاد
 سلطان ^(۱) علی نقی قطب الملک تلام سلطان محمود بهمدی
 که حصار مذکور در اهتمام او بود متصرف آن ناحیه شد - قلعه
 بر کوهی واقع است که تبغش بر جوشن آسمان کارگر آید - اسمانیدانرا
 در اینجا با زمینیان پیوند بود - و در پانبدین حصارش باد و هم تسخیر
 هیچ یکی از قلعه گشایان بهوز تلاش جز عروعر عوم جزم این عالمگیر
 دوست نواز دشمن گذار نوزیده - هیچ طرف شرفه ندان که بعروقه آن
 کمند اندیشه تواند قد انراشت - مگر کوهچه بود که احدی تا صاحب قدرتی
 توانست دست سعی بلند کرد - در زمان پیش از جلوس که پادشاه
 آفاق ستان آن ولایت را پامال مساکر اقبال ساخته آخر بسیمه
 عذر نیوشی از سر جریمه عبدالله قطب الملک در گذشته بودند -
 آن صید زخم دار بگمان آنکه مگر آن شکار افکن باز بدین نخبه پیرگاه
 سرے کشد حصار ^(۲) چنین گرداگرد آن کوه کشیده داخل
 حصار مذکور نموده خاطر مطمئن کرده بود - هر چند او بتنگ پا
 محرابی هستی طی کرد - دیگرے بجایش زخم کاری خورده

* بیت *

هر آن صیدے کز بن نخبه پیرگه جست * اگر بسمل نباشد زخمیش هست
 شهر حیدر آباد در در کوهی قلعه آباد کرده محمد قای قطب الملک است

که بر پاتری بهاگمتی شیدا گشته شهرت ترقیب داده
 بدمان نکر موسوم گردانیده - سپس باین نام شهرت گرفته - الحال که
 داخل ممالک محروسه شد ضمیمه صوبجات دکن گردیده
 داراچهای حیدرآباد می نویسند - آرامگاه است در قطعه زمین
 و بهشت راحت جسم آرام جان - آباد وسیع تر از احاطه
 خیال - عمارات رفیع تر از پایه اندیشه - رطوبت هوا عدوت و روانی
 چشمه ها شادای سبزه بهرتبه که پنداری گل و سبزه این سرزمین را
 آب و رنگ زمرد و لعل است - الله الحمد چنین ملکه دلکش
 و البته حور و خوش بتصرف اولیای دولت در آمده - از
 خار و خس غاوی بیدینان - آب تصرف کفرآیینان برآمد - تفصیل
 رو آوردن حیدرآبادیان بآستان کیدان نشان و سرفراز شدن بمنصب
 هفت هزاری تا پانصدی و نوکر شدن هزاران و پیشه وران و
 کارگران از هر صنف اگر بتکبرآید بے اغراق مجلد دیگر باید -
 بالجمله فطره چند بدربا پیوست - بیست و نهم ذی القعدة اختر
 برج کامرانی پادشاهزاده محمدکام بخش بخدمت صوبه داری برار
 طالع ورگردیده - ده هزاره پنجهزار سوار بودند - پنجهزار سوار اضافه
 یافتند جمده الملک اسدخان و خان فیروز جنگ باضافه یک هزار سوار
 بعلاوه مرتبت هفت هزاره هفت هزار سوار مرقی شدند - مهتابخان
 باضافه هزاره هزار سوار عارچ معارج آسمان دولت گردید - پسرزاده او

محمد منصور تازه از ولایت رسید. سرمد خاک آستان معلی را مایه
روشنی چشم اعزاز نموده مکرمت خان خطاط و هزار و باصدی
هزار سوار منصب یافت - ^{عبدالله} بسرخوانده احوال حسن
بمکرمت منصب چهار هزاره، چهار هزار سوار سرایدار بلند کرد -
لطف الله خان در هزاره یک هزار سوار بود اضافه دو صد سوار در اعزاز
او افزود محمد یار خان با صدی اضافه یافته در هزاره سیصد
هزار عزت اندوخت - ^{میر محمد امین} پسر ^{میر بهادر الدین} در آن زمان
قلیچ خان مرحوم بعد گذشته شدن پدرش در توران دیار با تمام اتفاقی
انوشخان^(۱) والی اورگنج که با پدر زن خود عبدالعزیز خان حاکم بخارا
منازعت داشت باستانبوس رسید - و خاک عقبه غریب نوازیه را
سرمد دیده غربت دیده گردانید - و بتفضالت پادشاهی
غریب نواز بیدخواهان بدرگ رساز بمنصب دو هزاره هزار سوار و
خطاط خانی نام برآورد - مخلص خان پسر صف شکن خان که
به نیابت پدر خدمت داروغگی توپخانه سرانجام میداد اصالت بدان
خدمت و اضافه دو صد سوار که به هزاره سیصد سوار شده معزز گردید -
عنایت الله مشرف جواهرخانه چهارمدهی پنجاه سوار سوار
و یارعلی بیگ چهارمدهی چهل سوار بود پانزده سوار اضافه
یافت - ^{شکر الله} خان خویش عاقل خان بخدمت فوجداریه
بواحی جهان آبا از تعین سیدی یحیی معزز شد - پانصدی

پانصد سوار بود بکهنزار سوار اضافه یافت - میر عبدالکریم بخدمت داروغگی جرمانه مقرر گردیده بازخواستهای دلخواه نمود - داروغگی نوکران پادشاهزاده محمد معظم (که در سرکار والا دِخور پایه و مقام هر کدام بمنصب سرفرازی یافتند) بنطف الله خان مقرر شد - بزمنی خدمت خان بدخالی خدمت نظارت از تغیر سردارخان نظارت یافت - و سردارخان بخدمت داروغگی فیلخانه از تغیر معتقد خان علو مرتبت حاصل کرد - و محمد مطلب بعفایت خانی مطالب یاب گردید *

فتح اولکه سبکهر بحکم جهانبان حق یاور

چون خاطر ممالک گشای شاهنشاهی یتیمی بیرونی از ضبط ولایت وسیع حیدرآباد و تصرف جمیع قلاع و فرستادن ناظران و ضابطان باطراف و جوانب و آمدن نوکران حیدرآبادی باستلام عقبه جلالت ارتسام و سرفرازی بخشیدن بقدر حالت هر کدام واپرداخت - بعزم راسخ و جزم و اذن بتسخیر اولکه سبکهر (که مابین بیجاپور و حیدرآباد واقع است و پیدانایک نام از قوم دهیده حکومت آنجا بدنام خواست پردازد این کافر بد همه چیز؟ در نسبت کهنترین اقوام آبانچند بسفله نواری و کمیده پرداری دهر دون پرور سرزاده سری

(۱) و در نسخه دیگر - نذدنایک - این عبارت مطلب خیز نیست .

در خافی خان نوشته - و حاکم آنجا پریه نایک نام که از قوم بدترین سردارخوار دکن گفته میشود و مرزبان آنجا ارثا بدو تعلق داشت الخ //

بر ریاست آن سرزمین بلند داشت - و بسوداری دراز ده هزار سوار
و یک لک پیاده و تصرف حصون رصیفه خصوص مسکن خودش
که بحصافت مشهور زمانست سر همسری با شیخ ابوری و حیدر آبادی
مبخرید و دست هیچ یک بنسبقتیصال او نمی رسید - بکه مسلمانان
اورا به پیشوائی برستیده رسیده و فرمان رس او بد می پذیرا شدند
چنانچه هنگام محاصره بکابور جرأت و حسارت او در فرستادن
شش هزار پیاده جنگی با رسد سواران و کشتن خان فیروز جاگ
آن گروه را باسرهم مفصل سابق بتختور آمده - و بنمچیدن بدستال
در حین محاصره مکرر معاضدت حیدر آبادی نموده اسباب استیصال
خود آماده ساخته بود) لشکر عظیم بسورکردگی خانه رادخان
خلف روح الله خان تعیین یافت که بملک او بشتابد - اگر قاید
سعادت آن گم کرده را بدرگاه خواجه سجده گاه رها نموی کند سعی
در خرابی ملک و قتل و اسیر عایا ننمایند و آلا کیندر اعمال نکوشید
در کنارش گذارد - خان مذکور فرمان قضا جریان را کار بسته بملک او
شتمت و بابلاغ احکام قضا پیام آن وحشی جهالت دام را از خواب
پذدار بیدار کرد - چون خلایق آن اولکه خرابی نصیب بود و عرض و
مال او تلف - فاشدنی بآنکه ایمان بآمدن قیامت نداشت بملاحظه
حکم قدرتوان و مشاهده حشرگران إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ كَؤُودٌ لِّمَنْ
شده که ملک بملک الملک میسپارد - و روی اطاعت و ابدیاد
بدرگاه سلاطین پناه می آرد - عرض او از معرض تلف مصون

ماند - و شخص او از تند باد اجل بی پا نگردید - خان مذکور بارشاد
 داور جهان پاس خان زمان او نموده نگذاشت که پرگاه ضایع
 رود - از قلعه برآمده خاندرا دریافت - و دوم صفر خدمت الله بالخیر
 و الظفر سنه سی و یک قلعه تسلیم اولیای اسلام نمود - پس از
 بنیان کهن دبر دنیا جایی که بانگ نماز کس نیارست بر زبان
 برد کوس مسامانی نوب بلند آواره شده که کوش باطل کوشان
 کرشد - غلغلہ الاسلام حق و الکفر باطل بگنبد گردون پیچید -
 قوت بخش دل اسلامیان شد - خان مذکور بعد تعین حارس قلعه و
 ضبط و ربط آن ناحیه او را همراه گرفته بحضور ساطع الزور آمد - در
 جلایوی نکر خدمتی بعد از ایات لایقه امتیاز یافت - پدرش در گشایش
 قلعه گولکنده چیره دستیها نمود - پسر هم در بدست آوردن قلعه سگهر
 از والادستگاهان پای کمره نیارزد - و صایب فکری ابن رباعی
 بخاطر آورد

• بیت •

در دهر دو قلعه بد زهم مشکل تر * یک قلعه گلکنده و دیگر سگر
 آئین پدر پسر فوایش نکند * آن قلعه پدر گرفت و این قلعه پسر
 پید (۲) نابک اعجوبه بود غریب الخلقه

• بیت •

ز صحرای تن قرب غبارے * ز دریای حسد نیلی بخمارے

شب از تشبیه او بروز سیاه نشسته - روز از هجوم آن سیاه ابر شب
 گشته - خرس و حوک را از نسبتش هزاران عار - مرده شوار

صورتِ محسوس او بیزار - ندانم در ظلمت کده داش این نور از کجا نافت ده
از ملازمتِ انورِ ازهر نصیبه یابد - آری از دلِ تیره امر کاه بوقی
می تابد . مطابق حکمِ اعلی دوم ربيع الاول بسجده ریزی آستان
فلک شان جبهه افروز گردید ، و زیاده بود حالش جای استادن
قد امتیازش بر فراخت - بود پنج شش روزه که به جرای التزام
داشت خجاء بسیر جهنم شتافت .

• مصرع •

آنچنان بد زندگانی مرد ،

پسران و اقربانش به مفاصل مناسب . مرا فراری یافتند - او نگه سحر
بحکم نامی نصرت آباد نام یافت - سرزمین است حرم و شاداب و
سیر حاصل - له الحمد از دستِ دینمندان مردم نام منتزع شده
ضمیمه ممالک محروسه گردید *

قد افرازی ماهچه لوای مراجعت پادشاه

سهرافروز از ولایت دارالجهاد حیدرآباد

سمت دارالظفر بیجاپور

از آنجا که آن ناموس ملک و ملت را بمقتضای پیش بینی
و پیش دانی ترتیب جهان و تربیت جهانیان منظور نظر
عالم آراست - و ازین ملک گیري و آفاق ستانی راحت تن آسانی
خوبشتن مراد شد باوجود موافقت آب و هوای حیدرآباد

بمزاج و هاج پیدش نهاد خاطر قدسی مظاهر چنان شد که رایات
 عالیات سمت بلاد که نزول فیض شمول بر آن منتج امور
 جهانبازی باشد ابتدا باید خاصه کافر حزبی سذبهای حرامی (که
 با گمراهان طریق کچ خرامی سندرو ابوالحسن عقد موافقت و
 مواخات غالبانه داشت - و باین دعاری باطامه هر دو را اعتدال و وقعی
 نمیکداشت) در ازای کافر مجرای بیکیفر اعمال رسد - در ساعت
 سعید و تاریخ میمنت عهد غره شهر ربیع الآخر سنه سی و یک روز
 چهارشنبه شانزدهم ماه الهی پای جهان تسخیری و عدوگیری
 بر سر و چشم رکاب نصرت گذاشته عذاب ادهم سبک سیر همت
 خداداد را جانب بیجاپور انعطاف بخشیدند - خان بهادر فبروز جنگ
 خدمت افتزاع قلعه ادونی از تصرف مسعود - طرود حبشی
 غلام پدر سندرو (که در اوقات اخلاص دولت انخانه صاحب اختیار
 مهمات گشته با صاحبزاده طریق کفران نعمت سپرده جز نام
 از حکومت باو نگذاشته بود - و عمده خزاین و دنان و امثله
 گزیده و جواهر نفیسه با خود برداشته در قلعه مذکور تحصن
 بسته) مامور شد - بیست و پنج هزار سوار جرار بآن شهامت دثار
 متعین گردید - و شاه کواکب سپاه محمد اعظم شاه مورد اصناف
 انعام و انواع اکرام شده باستیصال سذبهای خذلان مآل رخصت یافتند -
 چهل هزار سوار آزمون کار در رکاب ظفرایاب ایشان تعیین یافت - و
 آفتاب ذات اقدس و شخص مقدس آن سرکرده آفرینش چهاردهم

شهر مذکور عرصه ظفرآباد بیدر را بسر آمد - پرتو اندازی انوار
 عظمت و جلال رشک آسمانی پرند فرمود - کنار تالاب کهنه بآب
 آبرویی از رود فیض آموود دریا دریا بر خود افروید - درین مقام
 ابوالحسن (که از شهر حیدرآباد غیر از مسافت یک کروزه به محمدنکر در
 پانزده مائه حکومت سفرگزین فاشده و سوار بر دوازده برهه دشوار بود)
 القماس گوشه نشینی نمود - حکم شد جاسه پارتیان از ابدولت آباد رساند -
 و کار بود از آن اسباب خورد و خواب که ناگزیر خود پروران دنیا آباد
 دین حراب است برایش مهیا دارند - برای سوانجام ضروریات اینجا
 هزار روپیه سالانه او مقرر گردید - زه بخششش خداوند گناه آموز
 که خورن گرفته را در مهد آسایش پرورش دهد و جرایم او را بذبل
 عفو بپوشد * شعر *

ماجرم و گنه کنیم او اطف و کرم * هرکس چیزه که لایق اوست کد
 تالاب مذکور را دجله گفتن مبالغه نیست هرکه بر کنار بغداد
 شمالی طرفش نشیند از عمر خویش بیداساید - خون آب
 و هوا در هیچ جا بهتر از اینجا نیابد - کشتزارها در آن چشمه سار
 فیض چون بخت از جمدان سرسبز است - کشاورزان منت
 از ابر نکشد - یکسال تخم فشانند چندین سال بدروند -
 هم درین منزل اسوة اکابر خواجه محمد یعقوب جویداری از کاروانی سرا
 برخاست - و بر جویدار جنت نشست - حضرت بمراعات

رتبه سنجی در حق آن مرحوم عنایت مفرط داشتند - بمتعلقه اش رعایتها مبذول فرموده نعش او را روانه ولایت نمودند که در مزار اسلامش مدفون گردید - و بعد سه مقام ازین مقام نزعت نظام لشکر معلی جناح اذنه از گسود - سیوم جمادی الاولی سوان گنبرکه بورید برکات آمود زینت ارم گرفت - بزیارت مرقد شریف قدوة الوالدین میر سید محمد گیسود از رحمه الله ثواب افدوختند - و جالباب نفکدستی سکنه آن مکان خیر از سرشان برانداختند - پس از هفت روزه توقف علم نوحه بدار الظفر بیجاپور برانراشته شد - بدست دردم ماه مذکور آن شهر که بمروزمندنها از ناخداوندی رادی نمودار شده بود بنزول آبادی شمول مالک معموره دلها پادشاه عالم آرا شک اصصار اطراف و اقطار گردید - از هر صنف ساکنان و فقرا و گوشه نشینان که بهسبب درهمزدگی شهر و نواحی باقصی مرتبه احتیاج رسیده بودند ارا نکالت برآمدند - و بجمعیت دلخواه رسیدند - و زمزمه دعای از یاد عمر و دولت مرهم بزد ناسور دل خستگان نوازش بے برنگان بآیین نازه و نورانی رخسار شکر را غازه شب و روز میسرودند

* بیت *

خدایا برحمت نظر کردی * که این سایه بر خلق گسترده
بهشتی درختست آن نیکبخت * که در سایه اش پبش کردیم رخت
درین ایام میمنت و رجام سرمایه خیر و قاید سیر هلال رمضان
حسنت عالمیان از سذوح سراسر فتوح *

آغاز سال سی و دوم عالمگیری از سنین خلافت

علیای مطابق سه یک هزار و نود و نه (۱۰۹۹) هجری

ابواب عیش و سرور بر روی امیدواران نشاد - مصلحت سنجان
 قضا و قدر از فیض داد و دهش بادشاه چهار پناه تمام آرا آئین نو
 بستند - و بسربلندی استیلائی نمودند قهر و غضب الهی خوار مقهوری
 بددولتی در سینه دشمنان شکستند - درین مدت ولاع حصینه
 فاصحور که باقبال ییزال خدیو عدو مال و حسن تود فدیون
 عقیدت سگال از تصرف اشقیای بدمال برآمده اگر بنگارش
 تفصیل فتوحات هر کدام رخس قلم فیروزانی کند درع تحریر
 تذک میدان گردد - و چون سرانجام یافتن مهم راجه راه جات حرامی
 مفسد بسرکردگی شاهزاده جوان طالع محمد بیدار بخت و اتمام
 خانجهان بهادر ظفر جگ و دیگر بهادران بربو و رنگ از
 معظمت وقایع است - و مساعی و تودات نمایان بکار رفته و کشش و
 کوشش فراوان بمیان آمده - و مبالغ معتدبه خرج شده نگارش شده ازان
 لازم ذمه اخبار نویس است - بیست و سیوم شوال از عرایض مذهبان
 آن عسکر فیروزی اثر بعرض پادشاه مهراسر رسید که شتی حربی
 پانزدهم رمضان بزخم قیر بندوق جهنم مقر گردید - آن نواحی
 از فساد شقاوت نهاد و گند کفر ناپاک پاک شد - و گروهان گروه خلائق
 بزبان محمدرت و نیایش گرامی زمزمه سرا گردید . • بیت *

خدای خواست که بر عالم ببخشاید
 بفضلِ خویش ترا پادشاهِ عالم کرد
 نوزدهم ذیقعده سرانِ خیره‌سَر بدرگاه آوردند * بیت *

در سر داری که باشدت سرداری * سر در سر آن کفی که سر داری
 کامکار خان با صبیّه سید مظفر حیدرآبادی کتخدایی داشت
 بعنایتِ خلاع و امیب و سه‌ره قیمت ده هزار روپیه بساطِ نشاط
 آراست - اعمّان خان برادرزاده علاءالملک فاضل‌الخال بخدمت
 خانسامانی سرکار جهان‌مدار از تغیر کارخان و باضافه پانصدی
 یکصد سوار اصل و اضافه در هزاری چهارصد سوار و کنگی و عصای یشم ممتاز
 شد - میرزا معز بختاب موسویخان و خدمتِ دفتر داری تن بجای او
 خاعت اعزاز در بر کرد - خوانچه عبد الرحیم خان بخدمتِ بیوتانی از
 تغیر محسن خان خانه‌آباد عزّت گردید - معتمد خان بجای او
 داروغگی داغ و تصدیع یکتا یافت - اعتقاد خان بسبب فوت منکوحه
 دختر امیرالامرا شایسته خان بعطای خلعتِ خاصه و خنجر از
 ماتم برآمد - ابوالحسن حیدرآبادی سه صبیّه داشت بحکم والا
 اولین بحبانه از و اوج سکندر بیجاپوری درآمد - دومین بعقد نکاح
 معتمد عمر پسر قدوة عشایخ شیخ محمد نقشبند سهرندی پیوست -
 عنایت خان پسر جمده‌الملک اسدخان با سیومی کتخدایی

(۱) این بیت همدین در یک نسخه مصرع ثانی لم است - غالباً

بعد از - که نعل - در - ارو افتاده -

داشت عظیمه خلعت و اسب و قبل و همواره در اعزازش افزود -
 مخلص خان میرآتش باوردن آب دریاى کشفا بشهر بلخاپور
 بخصت یافت - خنجر مرحمت شد - فضل علی بسر مهشود قلینخان
 قدیمی بافزایش خانى و خدمت واقعه نگار کچهری دیوان اعلی
 سرفراز گردید - وقت مرحمت خطاب بر زبان دیار گذشت پسرید
 بر نام خانی میخواستند یا خطاب پدر - مومی الیه بمحافظ بعضی خواطر
 فضلعلیخان اخبدار کرد - فرمودند من و مادر و پدر من
 قربان علی - باین نادان بگویند علی گذشته قلی میشود -
 فضلعلیخان بهتر است - تحریر حرف دیگر مناسب این مقام بید
 مجرر آمده - هندی نژاده از روشناسان الدماس بنظر انور گذرانید
 دو خانزاد از حفظ کلام مجید فراغ حاصل کرده اند امیدوار اند
 در حضور سعادت ظهور باستماع شرف اندرزد - بمقرع حکم شد
 شب هنگام بیار - چون حاضر شدند - و آن مقرع عرض نمود
 پسران فلان کس حاضر اند - فرمودند نام راضی بگیرد - متعجب
 شد و گفت فلان کس است فرمودند آری اگر شمارا ناور نمی آید
 نام فردو پسرید رفت و پسرید و عرض نمود نام یک حسنعلی
 و دیگر حسنعلی - فرمودند که من و مادر و پدر من قربان علی
 هندوستانیا نرا باین نام چه مناسبت : عرض شوم محبتی رفقه
 مبدلا میشوند راه را مت گذاشته کج کج مشخوامند اللهم فیهنا عن

لویه الغزائین - نواب عصمت و عظمت قباب مہرالدستایم ہر فن
 دارالخلافہ اجازت یافتند نطف اللہ خان مامور گردید کہ ایشانرا
 برساند - سردارخان داروغہ فیلخانہ خدمت و یکصد سوار اضافہ
 یافتہ از اصل و اضافہ ہزار و پانصدی پانصد سوار شد - سید
 ابوسعید قاضی معزول اردو رحلت کرد - نظام الدین و فیاض الدین
 پسرانش خلع ماتمی یافتند - کوچہ کرد تحصیل خطاب
 امیراللہ خان - ملافت خان - شمشیرخان؟ - صف شکن خان بخدمت
 عرض مکرر از تغیر سیادتخان مورد التفات گردید - شاہزادہ
 دولت افزا از زندان زندگی فانی برآمدہ بنجات سرائی جاودانی
 جائزفت - و سرطینی اشادہ والا در مقعرہ علی عادلخان بیجاپوری
 مضجع یافت - عفایت اللہ مشرف جواہرخانہ بخدمت
 خانسامانی سرکار نواب تقدس نقاب تنزہ احتجاب زینت النساءیم
 مطرح انظار تربیت شد - لشکرخان پسر خانجہان شاہجہانی کہ
 مذکورخان خطاب داشت بحراست بیجاپور در دارالامان جمعیت محصور
 گردید - حمید الدین خان پسر سردارخان از تغیر پدر بخدمت داروغہ
 فیلخانہ منظور نظر پیش آمد شد - پانصدی بود صدی اضافہ یافت
 الحال خامہ فتح ختامہ بتقریم دامغان فتوحاتے کہ بمیام
 اقبال حضرت جہانستان پادشاہزادہ گردون ہوان و فیروزخان
 بخت نوآمان را دست دادہ می بردار کہ پادشاہزاد
 رخصت از کرباس سپہر اساس بہ تنبیہ سفیدی شفی ۷۵

بدرهتاج قلعه^۱ بلگانون که از قلاع حصه^۲ قوابع ولایت بیجاپور است معطوف داشته در اندک مدت بیرون درین مورچال و مدمات توپخانه برق سطوت کار بر محسوبین تنگ نمودند - آن گروه بے سامان از دانش و توان که طیّ مساب فاعاقبت بیدی پیش گرونده خود سال را (ده پدرش از طرف بیجاپور حاکم بود و پیش ازین بیکچندے موت شده) بسرداری خود برداشته بودند - عاقبت کار پس از مشاهده کوشش ارسانی خود و مزم بابر جایی اشکریان آفاق کشا امان خراستند - و فاعه با مضامات مفتوح شده اعظم آباد^۳ ناه یافت - و آن طفل بنوسط مراجع شاه و الاجاء باستلام سده سذیه مباهی دشته بعنایت منصب درخور ممتاز شد - و بسبب رسیدن آیام چهارونی شاه بحضور جمعیت ظهور رسیدند - و بهادر فیروز جنگ که بمحاصر قلعه آدونی اشتغال داشت اولاً نام مسعود عالم بدسر انجام را به پدرم اختراط ناز و نوای درگاه خوفین بنه راهبری کرد - و ثانیاً به لاحتظ بیدر هر وی آن پدر نابالغ دست فہب و قتلان وراز کرده اصلاح آبدان اولمه را نمودار کف دست ساخت - و بسوخن بازی و کشش اجل حرفه ایی که از قلعه قدم حرّات بیرون میگداشته و پیش بردن مورچال و هوش رمون متحصّنان بسردان توپ و تفلک رعد متال عرصه زندگی بر آن بے سرمایہ دانش دیدہ مورخ بود - آخر الامر

آن بیهوده کوش از در عجز و اضطراب درآمده بعد اظهار ملت سانی که مرکز غمیر ناقص داشت دسان حاکم روح خدیجه که حصار بی تن میگردد و پس از دیدن تمذیب و تشدید منتزع می شود بزور دست قلعه گشایان هژدهم شوال سنه مذکور از قلعه برآمد - و چنان حصین حصین ملک آذین با مضافات و توابع از لوث حکومت آن ناپاک پاک گردید - امتیازگده نام برآورد * ع *

فتح آدونی نموده پادشاه دین پناه

تاریخ سال گشایش ثبت شد - بعد رسیدن عرفت داشت خان فیروز جنگ حامل آن و سیادتخان بعنایت خلعت قد اعزاز آراستند - شاد باشد، فتح بدوازش آمد - ایستادهای حضور موزه و التورور با جازت تقدیم آداب مبارکباد مورد نوازش شدند - از آنجا که هر مطیع و عاصی را بدرگاه غفور بے انبار بار است - و این مظهر اتم بخشایش را بمصدق تخلقوا باخلاق الله همین شیوه و کردار - آن روسیاه را که بزور برص روی خود سپید میداشت و لایق طلب حضور نبود بعطای خطاب خانی و منصب هفت هزار بی هفت هزار سوار و فوجداری و جاگرداری مراد آباد در امثال او سرخروئی بخشیدند - و حکم شد که تا مانند در فوسه خان فیروز جنگ باشد - و پسران و اقربانش بمدارج عظیمه مرتقی گردیدند - خان فیروز جنگ پس از تصرف ساز و سامان قلعه و ضبط و ربط نواحی پنجم صفر سنه مزبور بتسلیم آستان کرم بنیان جبهه اندامی عزت شده در ازای خدمت شایان موبد

میراجم نمایان گردید - اعتماده خان خانامان بخطاب فاعلخان مطرح
نفصل شد - میر حسین پسر امانت خان بخطاب پدر ناموس
ازد وخت •

گفتار در حدود مهلکه جانی ونا - و توجه عساکر

گیتی گنا - از دارالظفر بجایور تسخیر ملک سنبها

خان فیروز جنگ که بعد از فتح اسفینا گتیه برباب سعادت رسیده
بود چند روزت باریاب حضور بوده باسبصال کافر خسرو مال
رخصت یافت - و رای جهان آرای بران فرار گرفت که موبک
ظفرلوا باسظهار عساکروالا انتهایس یابد - غره ربع الاول سنه سی
و دو برای این رکضت مقور شد - و باربردار که بدو گزات دوز دست
رفته بود طلب حضور گردید *

درخلال ایام منتصف شهر محرم الحرام غریب احتلالی باستیلا
حادثه طاعون ونا جان گرای ناسونیان گردید - برخلاف عادت
مزاج زمانیان بشورش و آشوب گرایید - رسم تنی برخاست -
رمانه بسوگ نشست - آفت اجل خواست تخم انسان یکسر
از مزرعه دنیا براندازد و مرمز فنا فخل حیات جهانیان نکوهیده
از زمین برکند - نقوان گفت قیامت کبری بروی روز آمد -
قیامت گذشت که اصاغرو اکبر را از هول آن جان برآمد • بیت •
زین مصیبت گشت برهم روزگار • رستخیز شد بعالم آشکار

دانه در بغل و کش ران پدید می‌شد - و تب و مدهوشی طرفه طاری گشته اثر ے
بر تدبیرات اطبا مترتب نمی‌گردید کم کسے باشد که در روز کشف عمرش
از بطمه و رطه اجل سلامت برآمد - اکثر جانان‌ها در در روز و سه روز غریبی
بحر فیسندی گردیدند - و هر که نامے از هسنی داشت و آسیبه بتوابع او
نرسیده هم از مساعدت احوال و اخطار خود را فیسست می‌پنداشت -
کاش این مقدمه بقیدی در حالت اختیار بخاطر حضور
میداشت - بالجمله هیچ یک بحال دیگر نمی پرداخت - آواز نفسی
نفسی هر سو بلند بود - فیم جانان دست از کار و بار دنیوی برداشته
ساعت بساعت انتظار مرگ میکشیدند - پرستار خاص قدیم الخدمت
بالخلاص اورنگ آبادی محل - و محمدی راج پسر مهاراجه
جسونت سنگه که در محل پرورش یافته بعمر سیزده سالگی و
منصب عمده رسیده بود - و فاضل خان صدر و جمعی دیگر از عمده‌ها
رخت بسرایی آخرت بردند - و اوسط الناس و آحاد از مسلم و
مشرک که بدان بیان تعداد کردن نتواند تخمیناً از یک هم کم
نباشد بقرارگاه اصلی شتافتند - بسیاری را ماده دماغی شده
چشم و زبان و گوش از کار رفت - در اعلی چشم زخم زخم چشم
ببهار فریزر جنگ رسید - از حالت ادانی که گفت و شنید - القصه
تاریخ نویسان باستانی تفصیل چنین حشر و نشر از هیچ عصر
نذوشته اند - کهن منزل فرسایان زندگانی این هرج مرج را که
تا دو ماه امتداد داشت ندیده و نشنیده - از آنفوقات * ع *

قیامت بود یا شرور و با بود

تاریخ این واهی که بگری است - پادشاه مدوئل موفقی مرزید درین
مملکه با دل قوی و عزم و اسخ تماشاایی کارخانه فضا و قدر بود؛ تاریخ
مرقومه الصدر از دار الظفر بیجاپور درآمدد - شکر جان بخش
جهان آفرین که پس از هفتک الذهب و اشعاع آن نابره جندسوز
انطفا پدیدرفت - حضرت بنصر ربانی و تابید آسمانی تا مدنی
ادامچ طی مراحل نمودند - و چون آزار چشم خان روز جنگ در نظر
معاجین صورت زود به شدن نداشت شاه خوشید کلاه با اشکری
انجم شمار جانب اوله غنیم رخصت یافتند *

دستگیر شدن سمنبهای شقاوت آما و بیاسا رسیدن

آن جهنم ماوی

تیر هلاکت تائیه که از شست قادر اندازان قضا بر هدف
جان بدکیشان رسد نشانیست از زشتی کردار ایشان - و آخر
غضب شرور که بدم زنی دمه کارکنان قدر بخانه سوزی اختر سوختنهای
بد بهر شعله ور گردد آتش نیست پنهان در کانون سینه خلاف خربند
اینان - تیر نشان رس تقریر و آخر چرخ سر^(۲) تحریر در تبیین
این مقال از لب سوفار اخبار و زبان زبان اشعار بدین وتیره سر
بر میزند که در همان ایام ظفر فرجام که اردوی گنیهان پوی جهت

سرافجام بعضی مهمام در مقام مذکور متوقف بود گوش نوید فیوش جهان و جهانیان باستماع نطیفه غیبی که از دیرباز مترصد آن بود کامیاب تمنا شد - مرید کوس شاد یانند فتحی که اسلامیان گوش برآواز سوزح آن بودند آهنگ ذروه افلاک کرد - غلغله گلبانگ دعای دین و دولت پادشاه ملک و ملات عدوبند قدرصوات با خروش ذکر کر و بیان بهم آمیخت - میامن معدلت و احسان خدیو گیهان بشارت امن و امان رسانید - فتنه فرو خفت - و ابلیس بدبند افتاد - صریح تر گویم کافر حری سنبهای شقی بزور سر بلند اقبال بیوزال پادشاه دشمن مال اسیر لشکریان شد - تبیین این داستان نصرت و فرحت نشان آنکه شیخ نظام حیدر آبادی مخاطب بمقر بخان (که از فنون سپاهگری و جگرداری نصیبه وانی داشته و بدین وصف با پسران و خودشان بمنصب بیست و پنج هزاره بیست و یک هزار سوار ممتاز) قبل ازین از بیجاپور بگشایش قلعه پرناله که در تصرف غنیم عاقبت و خیم بود مامور شده بود باقتضای دواعی هوشیاری و خبرداری جواسیس خود را با آوردن خبر کافر مقور داشت - ناگهان خبر واقعی باو رسانیدند که آن بے بهره از جوهر شعور بنابر نزاع با قوم بیدراگی که نسبت خویشی بآنها دارد از راهیری بقلعه کهیلند^(۱) رسیده بعد دار و مداره بآن طایفه ورا پرداختن خاطر از ذخیره آن قلعه در سنگمذیر^(۲) نام

جای که پیشکار تبه کار او کبکلس عمارات و باغات عالیّه بنا گذاشته به بسط بساط نهر و نشاط اشغال دارد - خان شجاعت نشان از شوالپور (که تا اینجا چهل و پنج کروه بود و نقبات و دره های که سیاحان جهان گرد بر محیط خاک چنان معب و هولناک کم نشان داده اند حایل) در راه نمکخواری خداوند حقیقی دست از جان برداشته و خدیو باد عمر گفته با معدودے از فداییان ناموس پرست ایلغار کرد - هر چند جاسوسان برگشته بخت خبر کردند که فوج مغول رسید آن مست باد سفاکت و فزور بایماپ ابرو سر از تن آنها برداشت - و بر زبان بطالت بیان میگرداند بدخبران دیوانه شده اند فوج مغول در اینجا میفرزند رسید - با آنکه خان شجاعت نشان از تحمل فراوان محن و مشاق بسرعت برق و تگ باد بسر وقت او رسید - و آن مطرود لعین باعتضاد چهار پنجهزار دکهنی نیزه گذار حمله آورد - قضا را قیصر از شست نقدیر بکبکلس رسید و باندک ردخورد آن حرب اددار طریق فرار گزید - و آن روباه سریرت در سوراخ حویای کبکلس^(۱) خزیده دانست کس او را ندید - مذهبیان خبر تحقیق بخان دادند که آن باطل ستیز حویلی درآمده - خان بتعافب گریخته نهر اختا حویلی را گرد کرد - اخلاص خان خلف او با جمع از بهادران برا زینه درون درآمده آن کمینه را (که یکچند بکمینه پردازی چو

سفلہ نواز سر ریاست باذن داشت کہ با کب کاسِ مدبر و مشیر
 آن مدبر بے تدبیر بچشمِ راه نمایی آن بے پیر (موکشان پایِ فیل
 سواری خان آرد۔ بیست و پنج کس از عمدہ اش بزرگان و دختران
 اسیر آمدند۔ و این خبر بہجت اثر در مقامِ اکلوج کہ زنان بہ
 باسمہ دنگر مشہور زمان گردید بمسامع بشایرِ مجامع رسید
 بہمیدالدین خان پسر سردارِ خان شکنہ آرد اشارہ معاً
 صادر شد کہ پیش خان شتافقہ آن وحشیہ دشتِ جہالت را بد
 اغلال و سلاسل در آرد۔ خان فیروز جنگ بتدابیر صایبہ ازان ملت
 برآمد۔ و باقبالِ عالمگیر ہیچ یک از اعوان و انصارِ کافر دست و
 ندواست زد۔ پنجمِ جمادی الاول کہ از اسعدنگر کوچ شدہ بہادرگد
 مخیمِ موکب ظفر پیرا بود بدرکاء آرد۔ قہرمانِ جلال کہ نمود
 غیرتِ قادر بر کمال است بتعصبِ اسلام و حمیتِ دین صادر شد
 کہ آن محبوسِ زندانِ غوایت و ناکامی را از در کرویہی لشکر
 تختہ کلاہ نمودہ و رفقایِ اورا لباسِ مضحکہ پوشانده بتغذیاد
 متنوعہ معذب ساختہ شتر سوارہ و دہل کوبان و نفیر زنان بارو و در
 در آورد۔ تا اسلامیان را از دیدنِ آن حالتِ جان فزاید۔ و بید یفاند
 جان برآید۔ شبی کہ مباحث بدرکاء آوردند بے مبالغہ شب
 شبِ برات بود کہ هیچکس را از ذوقِ تماشا خواب تا روز نبرد
 و روزِ عید کہ برنا و پیر را بتفرجِ چنین مسرت و شادی بسر آمد
 القصہ آن قابلِ تشہید قتل سزا را گرد تمام آرد و برآردہ وقتے کہ انجم

دیون عام بفقر تشریف حضرت آراستگی داشت بحضور آوردند - حکم
مصامضا فغان یافت که بزدان مکافاتش برود - و همان زمان
حضرت از تخت والا فرود آمده و گوشت قالی نشسته و ادای سجده شکر
سرنیاز بر زمین ایستاد آوردند - و دست دعا بدرگاه جبرائیل دراز
انعام و برآورده اعمال برآوردند - سجایر پادشاهی کارخانه تقدیر بجوش
آمد - قطرات عذرت از دیده عافیت دیده ریزان شد * بیت *

کله گوشه بر آسمان برین * هدوز از نواصع سرش بر زمین

چون آن بدکیش سست عهد سابقا و در سراحیم این مظهر رحمت
الهی نشناخته مرتبه اول از حضور با بدر بدگهر خویش و مریدانی
از درد لیرخان مغفور براه عذر و احتیال گریخته همان شب چشم آن
بے بصیرت از بیضایی مایوس گردید - و دوز دوم زبان مکیدت ترجمان
کسب کلس از گویایی * رباعی *

روزے دوسه دست و پا گشایند ترا * تا در بد و نیک آرمایند ترا
دور تو فلک حصارے از آینه کرد * تا هرچه کنی همان نمایند ترا
انهم یکیدون کیدا و اکید کیدا قَمَهِلِ الْكَافِرِينَ اَصْلَهُمْ رَوْدًا - سبحان الله
عقد که در نظر عادت پرستان حصار امتناع افدح بگردش
کشیده بودند طرّفه بيمين نیت حق طویّت پادشاه اسلام نوحه
گشایش یافت که در ماندگان غفلت آباد نادانی را سر رشته
حلّ معضلات بدست آمد - معنی ان الله عائب علی امره -

سال سی و دوم (۳۲۴) سده ۱۱۰۰ هـ

بر الواح خواطرشان صورت ازتسام گرفت - کجا سنبها و نمکین او
در حصن آسمان - میمائی راهیری - کجا در کیف کفران نعمت این
خواری و اسیری * بیت *

اجل راه سر کرد و افتاد پیش * کشان سویی دام فنا صید خویش
هرچند بلاغت سنجان تواریخ متعدده بنظر سعادت اندوزان بارگاه
گذرانده مورد زعامات شدند لیکن تواریخ * ع *

* با زن و فرزند سنبها شد اسیر *

گذرانیده عنایت الله وکیل محمد اعظم شاه چون طرف وقوع دارد
مذکور و مقبول طبایع خاص و عام گردید - و بعنایت مخصوص شد -
و خان مذکور در جاده بی این خدمت نمایان بخطاب خان زمان
فتح جنگ و انعام پنجاه هزار روپیه و خلعت خامه فاخره و
اسب با زین و ساز مرصع و فیل با ساز طلا و خنجر و دهب
با بردل مرصع و اضافه سواران از اصل و اضافه هفت هزار
هفت هزار سوار سر بچرخ برین سود - و پسرانش اخلاص خان بخطاب
خان عالم و خلعت و اضافه سواران از اصل و اضافه پنج هزار
پنجاه هزار سوار - و شیخ میران بخطاب منور خان و شیخ عبدالله
بخطاب اختصاص خان نامور گشتند - و اختر اسخان و دیگر اقربا
و رفقا شهربلک بعطای خلع و مناصب سرفرازی یافتند - و چون
افنای آن مشرک بدکیش جهنم نصیب در برابر وبال و نکال که
از قتل و اسیر مسلمانان و نهب و غارت بلاد اسلام بر ابقای او رجحان

داشت - و بغتوای ار باب شرع و مائت و مرابید اصحاب
دین و دولت سفک دم آن حربی قاطع الطریق لای آمد بهمد و مولی
مرکب ظفرنزل بیست و یکم جمادی الاولی سنه سی و دو بکوره نانو
مسمی بغاج اباد بیست و نهم شهر مذکور بواسطت تبغ کانم کش
با کب کاس که تا همه جا همراهش بود بدرک اسفل فرورفت
* مصرع *
* نافرین جهنمی رفت *

تاریخ شد - و اقم وقایع ظفر مشایخ این کلام خیر انجام را تا تحریر
مقدمه که طغرای منشور بیدار بختی خدیر آفاق گشا و عذوان
چریده حق آگاهی این تمام صدق سراسر صفاست زبیب اختتام
میدهد که پیش از آنکه حرفی از اسر سنبها بر السفه و افواه ندود و
این معنی از ممتنعات می نمود پیر نورانی صبح روی خورشید پدشانی
نتیجه الاماجد سید فتح محمد از فرزندان اسوه اهل راز
مید سید محمد گیسودراز رحمة الله علیه (که عمر دراز به سپاه گری
گذرانده در وطن خود احسن آباد گلبرگه مغزوی بودند و بندگان
حضرت باقتضای نیازت که باسلاف کرام و توجه که باخلاف
این طایفه عظام دارند سید بدیع الله خلف رشید سید را که آثار فقر
و صلاح از سیمایش هویدا و بجانشینی اکابر سزااست سجاد نشین
روضه خود مقرر فرمودند - و سیدورغال چند دینه سیر حاصل سوای

(۱) عدد مصرع یک هزار و نود و نه است مگر آنکه همزه را نیز

(۲) ن - ید الله

بحساب آورده شود

انعامات و اوره مرحمت نمودند) بلشکر طفراتر رسیده به ملاقات
پادشاه درویش درست راحت اندوخته بیان نمودند که فقیر
به نیت مشاهده مال حل کافر مواجهه روضه منوره سید اکثر
مراتب می نشست - شب معاینه نمود که بمقتضای اراده که
بطواف اماکن خیرمطاف دارند قطع راه میکنند و عبور بحال
دشوارگذار افتاده - جمعی یاور نصب میکنند و از من میپرسند
کجا میروی اظهار داعیه نمودم گفتند خوگ از مدتها درین
جبال جا گرفته - تو هم درگرفتن آن با ما سعی باش - بعد صبح
فتنه را بخاطر رسید نه بلشکر زود برسد - و تا انعام کار کافر بدفرجام
شریک عزات باشد - این حرف کرامت ظریف باعث تفریح خاطر مطهر
شده - و سید مورد اعزاز و اکرام درخور شدند - ده روز نگذشته
بود مقصد دلخواه عالمیان از مکن غیب بمقصد ظهور رسید - و
و همانروز که خبر آمد سید را طلبیده باعنائ دلدھی و مدد خرج
خوشدل نموده رخصت مراجعت دادند - در نادیه شکر این فتح
شگرف ده هزار روپیه نذر روضه متبرکه برای مستحقین و خدمه
فرستادند - اَللّٰهُمَّ اَنْصِرْ مَنْ نَصَرَ دِيْنَ مُحَمَّدٍ - وَاَخْذِلْ مَنْ خَذَلَ دِيْنَ
مُحَمَّدٍ - بیست و یکم جمادی الآخره از کوره گانو جهت ملاحظه
قلعه اسلام آباد عرف چاکنه تشریف بردند - و پادشاهزاده محمد
اعظم شاه که پنچ کوره پیشتر ازان دایره داشتند بدانجا رسیده
شرف ملازمت اقدس دریافتند - همانروز بعد رخصت ایشان

مراجعت رافع شده دولتخانه سرگز اقبال گردید *

از وقایع ظفر مشایع این سال مرّخی شتمال دستگیر شدن
 ناسرداران رفیق روز بیفتوایی رافعی جهنّم مأواست - شرح این مقال
 آنکه کافر حربی را که برادر کوچک سز هست و در فتن او بود
 بعد جهنّم بهبوستری کافر خدای نشان سرورایی برداشته و او
 در راهدیری بقدر استقلال بهم رسانیده پیش از تسکین راهدیری
 که در الغه خان کار محاصره بر محصوران ننگ آورده بود در سر
 لباس جوگیان بصورت دانشاس از خانه گریخت - و حط سرشته
 ننگ و نام را از گذاشتن ناموس خود و برادر و بدو و حدی راجد
 فهم مراعات نکرد * بیت *

بدین آن بے حدیّت را که هرگز نخواهد دید زری نیکبختی
 تن آسان گزیند خویشتن را زن و فرزند بگذارند سختی
 چون این خبر از عراض منہیان به ثبوت پیوست حکم مطاع
 لازم الاتباع بزام عبداللہ خان بارہ (کہ چندے به نیابت بخشی
 المملک روح اللہ خان ہنگام طلب او بحیدر آباد بعد ازان اصالت
 ناظم بیجاپور بود و بموجب حکم بانتزاع دو قلعه رمین از مضافات
 بیجاپور کمر امتثال ستہ داشت) عزّ صدر یافت کہ گمراہ
 عاقبت تباہ اگر بد انطرف سر آوارگی کشد دستگیر نماید - جواسیس
 خبر تحقیق باورسانیدند کہ مدّتی پیغوا گزین گمنا می بود -
 دریولا قریب سیصد نفر کہ قلادہ سرداری بار گردن آنهاست

برو کرد آمده اند - و از چند گروهی این محال گذشته در حد
زمیندارانی رانی ناکامی بدو^(۱) در آمده است - خان مذکور
انقزاع قلاع را - وقف بروقت داشته اول حسنعلی پسر کلان
خود را بداد صوب گسیل نمود - و خود پاشنه کوب سه شب و روز
ایلغار نموده در حد زمیندارانی ماده خرس متصل قلعه سبحان گده و
جرا متعلقه او که در کنار دریای تم بهدر واقع است و آن غریقی
بحر نیامی بدان بنام جسته در جزیره فرون آمده بود - شب هنگام
بر سر گروه خندان بزره رسید - و مصاصم فلک انتقام بخون جماعه
بدانجام را گین کرد - اجل گرفتهها بقعر جهنم فرورفتند - و جمیع ناسودارانرا
مثل هندو و ایلکوچی برادر سنبها و بهرجی و مابیا که در جزیره
مریب صد نفر زیاده دستگیر شدند - و رانای گریزیا دران شورش
و او بلا سلاح چه باشد چیره و جامه و پانزار گذاشته نوعی بدر رفت
که هیچکس اطلاع نیافت - هر چند آن شهابت دثار مصدر
چنین خدمته نامدار شد لیکن ببد نصیبی نقشش درست
نشست که در اسیر کردن کشتنی از اغماض بوقوع آمد - و
همچنین در ماده خرس مظنه پیدا شد که پنهان داشت و گذاشت -
در خبر اول که دستگیر گردید حمید الدین خان مامور شده بود
بحضور بیار - و بزرگ خبر ثانی حکم والا عز نغان یتامت آساری
در قلعه اریک بیجاپور محبوس باشند - و جان نثار خان با جمعیت فراروان

مال-سی و سیوم (۳۲۹) سنه ۱۱۰۰ هـ

بقا خت تعلّق؛ مینداری ماده خوس نامزد شد - و سندهای
ابلیس همتا دران ایام با خان مذکور و مطلب خان و شریزه خان
مقامتهای غالبانه نمود - و آخر مهم رانی فاکه رانی برگزین
جریمه نام پیشکش معندبه انفصال با است - و اریکه نام ار چند
بر صفحه دوران مزبور ماند از دستبرد لشکرین قضاتوان مصون
ماند - از دوا در این است که هذو زاو و بهرجی و دیگر چند نفر
از اسیران مذکور از چندان محبوس که عقل بدر روان بجز ساحت
با محافظان باور نکند گریختند - بعد مروض معالی بقیه هشتاد
نفر زندانی حضور رسیده بیاسا رسیدند - و لشکر خان از تغیر
عبدالله خان ناظم شده بود - وجیه الدین خان پسرش قلعه دار ارک
و قوجدار خان کوتوال بکمی مذامب معاتب گردیدند *

آغاز سال سی و سیوم از سنین خلافت

ابد طراز عالمگیری مطابق سنه یک هزار

و یکصد (۱۱۰۰) هجری

برید هلال فرخ فال شهر رمضان المبارک گلبانگ بر قدم زنان
از دار البهکات جفان بسر وقت کافه منتظران در رسید - و صدای
مژده نجاج و فلاح ندای نوید ابتهاج و ارقیاح بارباب اذعان و انقیاد
درداد - اسوه مؤمنین و محققین خدیو زمان و زمین بوضع که
خلایق اوار می پرستند بهرستش پروردگار خود اشتغال ورزد -

و نحوه که برابر با ساداری احکام او می‌کنند به تبعیت سنت سنیه
افدام نمود - و تمام شهر فیض پهر را باین و تدریس سعادت ذخیره حسن
انجام بخشیده طوایف ادم را بدین اصناف الطاف و اعطاف
کامیاب مآرب داری گردانید - حاجی شفیع خان بدو تدریس تن
از بغیر موسوستان اوراق پریشانی خود جمع نمود - و دویمین از تغیر
اولین خدمت دیوانی دهن در سرمایه عزت خود افزود - بجمع
بندشای حضور و موثقات خلع بارانی مرحمت شد - ابوالخیر خان
پسر عبدالعزیز خان خدمت قاعده داری را جگده جمعیت در بست
شامل کرد - مختار خان از تغیر مخصص خان خدمت میرانشی
چهارگ شادمانی برافروخت - و او از تغیر محمدیار خان خدمت عرض
مکرر یافت - منظور نظر کرم میر عبدالکریم بجایزه نکو خدمتی کرده
گنج (که فووانی و ارزانی برابر قحط و غالی حیدرآباد نمود فاحش
کرد و در والا بارگاه مستانم مجرا گردید) بخطاب ملتفت خان مورد
التفات شایان - در امثال و اقران بنام آری نمایان شد - لایق تربیت
جمیدالدین خان ولد سردار خان بخطاب خانی کامرانی اندرخته
مرخص گردید که مکّم خجسته اختر پسر پادشاهزاده مکّم معظم را
از خجسته بنیاد بحضور لامع الدور بیاد - کامکار خان با جماعه
متعینه مامور شد که خدامان مکّم اعظم را بشاهجهانآباد
برساند - مبارک الله ولد اراک خان نبدرد اعظم خان بفوجداری

اسلام آوردن چاکنه - و کمال الدین خان وکام خان واکام خان واکام خان
 بقاعه داری آسمان مشر شدند - اخلاص کیش خدمت و قاعه داری
 کپهری خانسمانی از تغیر شرف الدین شان آید از دست -
 و بعد از اینکه صلاحاتان القمان رسیدن به بعد از حضور برزور نمود
 از تغیر از اعزام خان خدمت دیرانی و فو داری بندر مدیک
 صورت طرف از صورت جمعیت برست - چنان از خان ابوالکلام
 بعطای خنجر بادسته و ساز یشم معوض کویده به تذبیه غنیم رحیم
 رخصت یافت - دوم شوال بخشی المک روح الله خان بالتراع
 قلعه رای چور از تصرف کفر مقهور مامور شد - مختار خان تسایماب
 نیابت او بجا آورده - پیش از دستگیر شدن سنجها اعتقاد خان که
 بتسخیر قلعه راهبری موطن و مخزن شقاوت اما رخصت شده
 بود پانزدهم محرم این سال ظهور اشمال قلعه مذکور بتصرف
 اولیای دولت در آورد - و جمیع ناموس آن بے ننگ و نام از
 مادیان و زدن و خنجران و پسران او و زانی مملوک برادر آن مردود
 باسیری آمدند - و جمیع اهلک عرض داشت پسر منضمین ابن فتح سترگ
 از نظر ایستادهای سریر خلافت مصیر گذرانید - بعد از خلعت
 خاصه و جیغ مرصع پر کلنگ اتاقت عزت بر فوق بندگی گذاشت -
 شادمانه فتح بلند آوازه شد - و جمیع نوکیشان عظام بادای تسلیمات
 مبارکباد و گذرانیدن پیشکش ممتاز گردیدند - عبدالرحیم خان
 بیوتات مامور شد که بقاعه راهبری رفته ضبط اموال بدمال نماید -

بیستم صفر اعتقاد خان تحصیل سعادت استلام عتبه فاک احتشام
 نموده در جلدی حسن خدمت باضافه ذات و سوار از اصل
 و اضافه سه هزارچی دو هزار سوار و خلعت و اسب و ترکش مرصع و
 کمان و سی هزار روپیه نقد و خطاب ذوالعقار خان بهادر اعزاز و امنیاز
 اندوخت - حکم خدیو غریب پرور عاجزنواز صادر شد که مادر
 سنبها زن سیدوا و دیگر متعلقان آن جهنم مانوا را در کلال بار خیمها
 قابل گنجایش آنها مرتب نموده باعزاز و احترام فرود آرد -
 و متصل مثل جمده الملك مثل بازار رازی مقرر شد که خدم
 و تبع او در آن مکان فرود می آمده باشند - و هر کدام بسالانه درخور
 معزز گردیدند - ساهو نه ساله کلان پسر سنبها پسر فرازی منصب
 هفت هزارچی هفت هزار سوار و خطاب راجگی و خلعت و جمده
 مرصع و اربسی و اسب و فیل و نقاره و علم لوی عزت در زمره
 واجهائی عمده برافراخت - مدنسنکه و ادھوسنکه برادران خورد
 او بمنصب و عواطف درخور مطرح نوازش شده حکم شد نزد مادر و جد
 خود باشند - و برای سرکار هر کدام متصدیان پادشاهی معین گردیدند -
 که بسر انجام امور خانه آنها پردازند - قمر الدین خان پسر خان فیروز جنگ
 بحضور آمده بود - جمده مرصع و خلعت و رخصت انصراف
 یافت باضافه پانصدی دوصد سوار و هزار و پانصدی دوهزار سوار شد *

فتح راجی چور

بیست و ششم صفر بخشی الملك روح الله خان قلعه رایچور

که فیروز نگر نام بانست مستخاص کرد - خلعت و فرمان تحسین
بنام او عزّ اصدار یافت - و خانّه زاد خان پسرش از اصل و اضافه
بمنصب یکمزار و پانصدی ششصد سوار ممتاز شد - شانزدهم
شهر ربیع الاول اردوی معلی از کبودگانو سمت دارالظفر بمجاپور
رایست مراجعت برانراشت ^(۱) دوم شهر ربیع الآخر سنه مذکوره
جهت ^(۲) اقامت فزای آن مصر جماعت مروری لشکر امن مستقر
گردید و بعد مروری پانزده روز دهم جمادی الاول موضع بدربی مضرب
خیام اقبال شد - بخشش الملک ببهه فد خان برای دارایی
کشنا برای دایره فلک شان مکان تفرّه احضار کرد - پسند طبع
اقدس آمده باعث انشراح خاطر گردید - و خان مذکور بمرحمت
انگشتری الماس آب و رنگ عزّت بر روی امارت افزود - و مدت
دوماه آن منزل دولت منزل مخیم عسکر فیروز نگر اتر بود *

روز سه در دیوان عدالة العالیه صلاحیتخان میر توزک اول شخص را
از نظر انور گذرانید که التماس میکند از ولایت در دست بنگاله برادر
مرید شدن رسیده ام امیدوارم که بمراک خود برسم - متبسم شده
دست بجیب فیض برده قریب یکصد روپیه و چوب طلا و نقره
بخان مذکور دادند که باو بدد و بگوید از ما فیضی که تصور دارد
اینست - خان باو رسانید - او آن عطیه را باطراف پویشان کرد و

(۱) ن - دهم - اما هر دو نسخه با عبارت آمده که بعد مروری پانزده

روز دهم جمادی الاول الخ می باشد موافق نه || (۲) ن - انساب ||

خود را بدریا انداخت - خان فریاد برداشت که غرق نشود -
 بموجب حکم شنارزان از میان دریا گرفته اویند - حضرت
 طرف درون رو آورده بسردار خان فرمودند شخصی از بنگاه آمده و
 خیال باطل در سرش بپچیده میخواند و این من شود * هندی •
 (۱) (۲) (۳) (۴) (۵) (۶)
 ثوبی اینده باوری دیدم که است نایچ * چوهاک دزه اولی نوکن بدده چیچ
 اورا نزد میان مسند دفع سهرندی بدرید و بگویدد سرزد کنند و کاه
 سهرندی بر سرش گذارند - کفی با لله شیدا که در آن عصر هیچ
 شیخه و فقیره غیر ازین پادشاه (که در جلباب پادشاهی درویشی
 نماید و درویشی را برین پادشاهی نیاز آید) درین رتبه باشد
 که تربیت میرید نماید و اورا بمرتبه رساند - اما با قدرت
 آسمان سیری خلعت او خاکساری - و با سروسامان ناز برگ و نوای
 صاحب نیازی

بذکر شاه شهانم که درین ساطفتش
 صورت خواجگی و سیرت درویشانست
 شانزدهم جمادی الاولی سنه سی و سه از عراض اخبار نویسان
 معروض بارگاه ساطنت شد که گدایی سنسنی بفرسطوت و صولت
 شاهزاده قوی طالع محمد بیدار بخت از دست کفار شقاوت دثار

(۱) ن کله || (۲) - ن حونا || (۳) ن - کهد || (۴) در تذکره چغتای .

نه هادی || (۵) ن بچه ن - برکل - در تذکره چغتای متکفل || (۶)

الفاظ این دو فقره هندی مشکوک مانده - در تذکره چغتای نوشته و

ابن هردو فقره بر زبان گوهر بار آوردند هرکه میفهمد بر کمالات

صورت و معنی آن خداوند آشفته و واله میگردد ||

منقزع شد - و بمغولان گزینان ادبار بدار البوار باصل گردیدند -
 فوزدهم شعبان اردوی جهان فود از بدری کوچ کرده بموضع کلکاه
 نزول اجلال نمود امانت خان ابوان دارا ظفر خدمت دفترداری
 تن از تغیر حاجی شفیع خان امرا جمعیّت خود فراهم آورد -
 ابوالکلام بجای او مقرر گردید - خواجه عبدالرحیم خان از انتقال
 معتمد خان خدمت داروغگی داغ و تصحیص یافت - بیادشاهزاده
 الحاج محمد اعظم شاه خلعت و سرپنج - و شاهزاده بیدار سخت
 خلعت و ترکش و کمان مرصع و اسب و میل و سرپنج و فرمان
 کرامت نمودن و خطاب بهایی عزراست یافت - و بیادشاهزاده
 محمد معظم پنج من گلاب و دو من مرق بیدمشک عنایت شد -
 ادوت سنگه از وطن رسیده بدرگاه والا جبهه سا گردید - بیامنی
 خلعت و خطاب راجگی در افغان سرسرنواری برداشت -
 خان جهان بهادر ظفر جنگ کوکلتاش بنظم صوبه اله آباد رعمت خان
 پسرش بصوبه داری اوده و فوجداری گورک پور علم انقیاد حکم
 جهان مطاع برافراشته - عبدالله خان بفوجداری مادیر^(۲) از تغیر
 سزاوارخان نام برآورد - سردارخان بفوجداری دوازده گروهی لشکر
 امن مقرر مقرر شد - چهار صد سوار اضافه یافت - معروض پیشگاه
 والا گردید صفدرخان پسر اعظم خان کوکه فوجدار گوالیار برگدھی
 تاخته بود قیر بندوق اجل او را از تردد باز داشت - شاهزاده

خجسته اختر را حمید الدین خان داروغه فیلخانه از خجسته بنیاد
برکاب سعادت آورد - شرف ملازمت میسر آمد - و خدمت نزد
یدر باشد - و حمید الدین خان چون اقبال فریه از نظر کرم منظر گذرانید
باضافه سی سوار منظور نظر پیدش آمد گردید - از نوشته منهبان
بعرض والا رسید رستم خان شریزه که طرف قلعه ستاره بکشت
و سیر مامور بود مفسدان آن ضلع برو ریختند آویزش دیرے ماند -
آخر شریزه مغلوب گردید - با عیال و اطفال باسیری رفت *

آغاز سال سی و چهارم از جلوس میمنت طراز عالمگیری

مطابق سنه یک هزار و یکصد و یک (۱۱۰۱) هجری

درینوقت دور از مشقت زمانیان بدین هلال رمضان اللههم آله
علینا بالایمن و الایمان و السلامه و الاسلام خواندند - و آواز سرور و
شادی و نوبی و آبادی از چرخ ائیر گذرانیدند - پادشاه خورشید کلاه
باشمغال فیض رسانی لازمی و متعدی پرداختند - و جهانرا بآبیاری
معدلت و کامرانی رشک گلزار ارم ساختند - خواجه خدمتکار خان
از تغیر خواجه خدمت خان بخدمت اعتمادت نظارت
و داروغگی جواهرخانه پایه اعتبار بهم رسانید - و خواجه خدمت خان
تولیت روضه مقدسه اعلی حضرت فردوس آشیانرا گوشه انزوا
و اربط فدویت آن جناب رضوانمآب مفتیهای مبتغا دانسته
باین سعادت فایز گردید - و حکم خدیو قدر دان صادر شد که کارپردازان

هر صوبه دوهزار روپيه اقامت گويان بخان مزبور رسانند - لطف اللّٰه خان
سمت تهانك كهتانون^(۱) رخصت يافت - شېخ ابوالكارم بتهانك داري
بوده پانچگانون^(۲) مقرر شد - احمد آقا ايلچي قيصروم^(۳) وند^(۴)
سفير والي بخارا و عبدالرحيم بيگ فرستاده حاكم كشور داميگ
عقيدت بسجده درگاه آسمانچاه نوراني ساختند - و نيازنامهها و تحف
و هدايا مرسله صدرگزيان محبت و وداد از نظر والا گذرانيدند -
دامن آمل هر کدام با همراهان درخويز رنمت و مقام روز ملازمت
و ايام اقامت و هنگام رخصت بامناف دهش و بخشش از خلاع
و جواهر نفيسه و اسب و فيل و نفوذ معنده مالا مال گرديد -
و نوادر و تسوقات هند ارم مانند و جواهر و اجناس نفيسه گرانمند
با جواب صحايف بمسند نشينان اخلاص و اتحاد اتحاف يافت -
حميد الدين خان برسانيدن خزانة بفرج پادشاهزاده عالمچاه محمد اعظم
شاه فرمان پذير شد - مير نورالدين بقلعه داري مرتضى آباد مرج
در حصن عافيت درآمد - جان نثار خان به تنبيه غنيم و انعام
خلعت و فيل سربلندي حاصل كرد - ديانت خان پسر امانت خان
بخدمت ديواني موبجات دكهن از انتقال موسويخان مربع
نشست - خان مرحوم از نجباي ايران بحسب شرافت ذاتي
موسوي نسب - و باعتبار احيائي دوده فضل و هنر عيسوي حسب -

(۱) ن - كهتانون || (۲) ن - بوده پانچگانون (۳) ن - بدرج ||

(۴) ن - ملجومات ||

در عام معقولات یگانه و در فتن شعر ممتاز زمانه بود - و بدامادی
شاهنوازخان و ساقی بودن با خدیو دوران عز انتساب داشت •

رفتن اسدخان طرف کشنا

عمده اخلاصمدان جمده الملک اسدخان نوزدهم صفر دامتال
حکم مطاع به تذبذب غزیم عافیت و خیم آواز آنروی دریای کشنا
کمر حسن خدمت محکم بریست - معذات دیکل مصحف
مجید باخانه موصع الماس و خلعت خاصه و اسب پانصد مهری
فروزی اعزاز و افتخار بر آسمان سود - و عمده های متعدده با انواع
عذایات و رعایات خلایع و جواهر و شمشیر و اسب و فیل سرفراز
گردیدند - و دیگران عموماً در خور حالت خلایع یافتند - ملتفت خان
داروغه جانمازخانه از انتقال خوجه حیانتخان وفا ضمیمه خدمات
سابقه تفویض خدمت تقریب رتبت ابدارخانه آبرو حاصل
کرد - محمدمنعم از تغییر از خدمت امانت هفت چوکی را
ذریعه تحصیل امتیاز بدست آورد - چهارم جمادی الآخر سنه
سی و چهار از کلکله موسوم بقطب آباد الویه جهان فرسا کوچ
نموده بیرون قلعه دارالظفر محاذی دروازه رسول پور طرح اقامت
انکند - و این مرتبه چهارمیست که سواد دارالظفر محیط دایره اقبال
میگردد - بیست و دوم رجب خان جهان بهادر از تغییر دکلاهی
پادشاهزاده عالیجاه بخدومت نظم صوبه پنجاب مامور گردید -
و همت خان پسرش از تغییر او بغسق صوبه اله آباد مقرر شد -

بیدست و نهم شعبان بنحشی الملک بهر مژده خان که به نذیم
غذیم رفته بود سعادت ملازمت حاصل نموده باضافه پانصدی
سه هزار و پانصدی دوهزار سوار اعزاز یافت - مختار خان بتعریک
غذیم نذیم مرخص گردید . مختار خان ز عیذات پادشاه مأمور شد
تا شولاپور رفته بازگشته واجب الاحترام شیخ الاسلام را که حسب الطاب
بطرف کعبه کرم و قبله کرام می آید بدرقه شده بیاورد *

آغاز سال سی و پنجم از جلوس عالیخیری مطابق

سنه یک هزار و یکصد و ده (۱۱۰۲) هجری

درین هنگام که بمیان اقبال خدیو دوست نواز دشمن مال
دامن آمال خلایق بنقود جمعیت و امضیت مالمالست برزید
مسعود لطیفه غیبی و عطیة آسمانی یعنی رمضان میمنت زمان
شروع سال طرب اشتهال سی و پنجم از سنین خیر مان خلافت
خداوند جهان جوش افزایش شادمانی سراپا انصافی و ادانی با
درگرفت - و از پرتو ماهیچه شیوع آثار دین و اسلام میادین
خواطر دینداران و اسلام شعاران بوزاگین گشت - فهم این شهر
کرامت بهر روزنده اختر سپهر خلافت پادشاهزاده محمد کامبخش
باصلاح مفسد اولکه جنجی^(۱) و استیصال غدیم رجیم که درافست
غبار آلود ناکامی میگردد رخصت یافتند - و اضافه پنج هزار سی هزار
سوار از اصل و اضافه بیست هزار سی پانزده هزار سوار چهارم آرزوی

سال سی و پنجم (۳۴۰) سنه ۱۱۰۲ هـ

ایشان برافروخت - و عطای خلعت با سرپیچ و نیمه آستین و خنجر و شمشیر و سپر و کلگی و دوات و مازک مرصع و بیست هر اسب با سارِ مینا و طلا و فیل با سارِ نقره و دو لک روپیه نقد دامنِ آمالِ ایشان مالا مال شدن اذدوخت - متعینهُ رُکابِ مسرتِ انقساب بخشِ الملک بهره مندخان و دیگر عمدعا و متصدیانِ سرکارِ بعذایاتِ جواهر و خلاع و اسبان و افیال روی امید برافروختند - دیندارِ زمیندارِ اسلام گدّه بعذایاتِ منصبِ هزارچي هزار سوار و خلعت و اسب و فیل و خطابِ راجگی و رخصتِ وطن برافرانِ تفوقِ جست - از عروضا داشتِ راجه بشن سنگه که با کلیدِ طلا بدرگاهِ معلّی ارسال داشته بود معروضِ باریابانِ بساطِ عزّت گردید که گدّه‌ی سوکر سیّومِ رمضان از دستِ کفارِ مستخلص گردید - و عاصیانِ بامالِ خرابی گشته بزوابای ناکامی در شدند - دَرَمِ شَوّال حمید الدّین خان به تذبذبه غنیمِ رجیمِ طرفِ سگهر رخصت یافت جیغهُ مرصع مرحمت شد - مختارخان میرانش بسرزنشِ خیره سرانِ سمتِ رایِ باغ و هوکریِ مامور و بانعامِ خلعت و فیل مسرور گردید - غازی الدّین خان بهادر فیروز جنگ و چین (۱) قلیچ خان پسرش بعطای ارسالِ ماده فیل اعزاز اندوز گردیدند - لطفِ الله خان از تغیرِ صلابتِ خان بخدمتِ داروغگی بندهای چوکی خاصِ موردِ الطاف شد - مخلص خان قور بیگی و خانه زاد خان پسر

لله خان و جان نثار خان هر کدام از اصل و اضافه بمَنصب
 اری هفتصد سوار کام دل اندوختند - ملایت خان از اصل
 افه دوهزار و پانصدی هزار و دویست سوار - سید سیف خان
 دهر از اصل و اضافه هزار و پانصدی هفتصد سوار و محمد یار خان
 مل و اضافه هزار و پانصدی چهار صد سوار - و خدمتگار خان
 بی دویست سوار بارتقای مدارج نامیابی رسیدند - نطف الله خان
 ع زلتم از منصب دوهزار و پانصدی هزار سوار برطرف شد -
 نمایش رستگاری تابنده اختر ارج سعادت و
 بختیاری پادشاهزاده محمد معظم از گرفتاری زندان
 قادیب - و شفا یافتن از بیماری تالم و تریب -

بدستباری تدایوی مهربان طبیب

در عذوق عذاب اجازت نبود که ایشان با پسران مور سر
 کنند - شش ماه برین حالت گذشت - ناظر خدمت خان
 با اعلی حضرت که نظر بر تقدیم خدمت جرات حرف داشت
 ب مقدمه مبالغه از حد برد - آفرمان اجازت اصلاح دست داد -
 مدتها که شدت غضب کم کم شکست و مزاج دستخوش
 غریزی گردید مراراً ادعیه ماثوره خواند سردار خان محافظ
 بد که بآن یوسف ثانی یونس زندانی برساند و بگوید باین ورد
 فال داشته باشد تا شفقت آفرین مهرگستر دل ما را متوجه خلاص

او گرداند - و او را از رنج مفارقت ما بربھاند - در ضمن این حرف
 نادر لطیفه مذکور است که خانِ مزدور بعرض رسانید که در گذاشتن
 اختیارِ حضرتست فرمودند بلی لیکن حضرت مالک المملک
 بآھر حکمتہ مارا فرمان فرمای ربع مسکون گردانیده ہرجا کہ از
 ظالمہ بر مظالمِ ظلم میدرد امیدوار میباشد کہ نظامِ بما خواهد کرد
 و بداد خواهد رسید - برین شخص بنابر بعضِ عواضِ دنیائی
 از دستِ ما ظلم رفته و هنوز وقت درنرسیدہ کہ خلاص کنیم
 مفرشِ جز بدرگاہِ دادار نیست - پس امیدوار باید داشت تا
 از ما قطع امید نکند و بخدا نکند و اگر بنالد مارا گریزگاہ
 کجاست - از آنجا کہ نزدِ مصلحت سنجانِ قضا و قدر مقرر بود
 نہ اموارِ آن مہر سپہرِ عظمت بر آفاق خواهد تافت و اورنگِ
 سلطنت بوجودِ باسودِ او رونق خواهد یافت توجہِ خاطرِ خدیو
 کامل اللہات مستجمعِ جمیعِ صفاتِ بدان گرایید کہ آزمائِ آسمانِ
 مسجد و اعتلای از محاقِ رنجوری و ابتلا برآید و پرتواندازی
 اشراقاتِ فیض بر مفارقِ خلائق او را میسر آید - باحتیاط و اہتمامِ
 تمام کہ مگسے^(۲) عارضِ حالِ آن بیمارِ آلامِ روحانی نگردد بتدریج و
 ترتیبِ معالجت فرمودند آری

* بیت *

اثرِ صحبتِ پاکانِ ہر داندسیرِ حیات * چون ہوا راہ بدل یافت نفس میگرد
 مرتبہ بمحافظِ مذکور روزی کہ از مقامِ بدری کوچ شد حکم

مرحمت شمیم صادر گردید که هرگاه حضرت از سفرگاه سوار شوند حیمه دو اتخانه با فرش و آیینی که مرتبست ایستاده باشد - ایشان را از جای اقامت بدان تذرة مکان بیازند و همه آمده بزمایند و درجا ساعتی بنشانند تا جمیع حراس و جوارح را از کسب انبساط و تفریح تغیر ذایقه مناسب هر کدام دست بهم دهد - چدین بعمل آمد - پادشاهزاده به کاظم فرمودند مرا دیدار می باید تشنه دیدار را از شیر امائن چه میروی - تا رفته رفته رفتی خدمت رحلت درآپ بانی والد پادشاهزاده از دارالخلافه رسید از شرح دیوان خاص تا اقامتگاه ایشان مراجعه ایستاده کرده و کمره اقامت نموده خود را فواید قدسیه زینت الدسا بیگم تشریف آوردند - و مراسم عزیمت بجا آمد - بعد ازین بمدتی چهارم ذیقعدة شرف سلارمت قبله دین دولت که به ملک و ملت حاصل کردند - پادشاهزاده مأمور گردیدند که نماز ظهر در خدمت حضرت میگذارد باشند - و هرگاه حضرت برای ادای نماز جمعه بجامع سوار شوند ایشانرا در مسجد دولتخانه جهت اقامه صلوٰة جمعه بیازد - و همچنین گاه جهت تحصیل تزکیه و تصفیه ظاهر بموجب حکم حکام رافعه قلعه تشریف میبردند - گاه بسیر باغ و تالاب شاه آباد که از محدثات بندگان حضرتست کسب نشاط و ادراک انبساط مینمودند - و باجمله شده شده رفع حجاب شد - خواجه دولت محلی مأمور گردید که متعلقان پادشاهزاده را از دارالخلافه بحضور موفور السور

بیارد - و در آرمی بحر دولت و رفعت محمد معزالدین و محمد عظیم هرندام بمنصب نه هزاره هزار سوار کامیاب گشتند - و محمد رفیع القدر بمنصب هفت هزاره هزار سوار بقدر رفیع رسیدند - و محمد خجسته اختر بعطای خلعت فرح اندوز گردیدند - و در دیوان عام بتسلیم این عذایات اختصاص پذیرفتند - حمیدالدین خان بعزایت خلعت و فیل بلند مرتبه شد - بخشش المالک روح الله خان چهارم ذیتعه سمت نصرت آباد سکر خلعت رخصت پوشید - و متعینه او مورد مراحم گردیدند - قهرخان واک ملابت خان بسزاولی فوج محمد کامبخش تعیین شد ، اصل هشتصد سیصد سوار ، اضافه یکصدی پنجاه سوار - لطف الله خان بعد برطرفی بحال شد - صف شکن خان تبع و خدم پادشاهزاده محمد معظم را بعد رسیدن از دارالخلافه بخجسته بنیاد بحضور پرنور آورد - و از نوشته منہیان معروض بارگاه والا گردید - بیست و یکم محرم جمده الملک اسد خان در گهر پره ملازمت پادشاهزاده محمد کامبخش نمود - پنجم شهر ربیع الآخر پادشاهزاده و جمده الملک به جنگی رسیدند - هفتم در مسجد جامع آشفته سرے پریشان وضع شمشیر از غلاف کشیده طرف حضرت دوید - قولار دستگیر کردند - حواله ملابت خان شد - سیزدهم در سواری شکر پادشاهزاده محمد اعظم شاه و شاهزاده بیدار بخت دولت ملازمت اقدس حاصل نمودند - و در تمام سواری شرف

همراهی داشتند - و همانجا بروکضت طرفِ نصرت آباد سکر
مرخص گردیدند - بخشِی الملک بهر مهندس خان (که از فوج
پادشاهزاده محمد کامبخش حسب الطاب است) در پراور رسیده)
بیستم بملازمتِ اعلی شرف اندوخت - هفتم جمادی الاولی
در جلدری کشایش قلعه نوسل ذوالفقار خان بهادر از اصل و
اضافه بمنصب چهار هزار و پانصد سوار در فلک
افتخار عروج نمود - نوزدهم شعبان سلاطین رفعت قرین عزالدین
و عزالدین پسران شاهزاده محمد معزالدین - و محمد کرم و فرخ سیر
پسران شاهزاده محمد عظیم بملازمتِ اقدس شرف اندوختند -
بافزایش یومیّه و عنایات لایقه و خلّاع و جواهر چهره شادی
افروختند - بیست و ششم شعبان اردوی گینئی نورد از دارالظفر
باهتزاز آمد و موضع قطب آباد را مرتبه دّانی پرتو ماهچه
اقبال نورانی کرد - تا مدت اقامت درین مرکز امدیت برای
ادای صلوات و جمعات و اعیاد بآن مصر جامع آمد و رفت میشد -
رشید خان دفتر دار خالصه برای گردآوری مال و تشخیص
جمع بعض خالصات^(۱) حیدرآباد مامور گردید - و منظور نظر
تربیت عنایت الله مستوفی ایهه واقعه نویس کچهری
خانسامانی به نیابت خان مذکور و خطابِ خانی و اضافه صدی
از اصل و اضافه هشتصدی^(۲) پنجاه سوار سرهرازی یافت - سردار خان

دیرینه خانه ادر معتمد جهان گذرانرا وداع کرد - و در خیرخواهی دولت رایی نعمت و خدمت خلق باطن او با ظاهر موافقت داشت. خالی از درد طلب و محبت فقرانند - حمیدالدین خان پسرش که بنابر ظهور آثار رشد مطرح عدا نیست بخدمت کتوالی و دیگر خدمان از اذنتال بدر کمر فرمان پذیری به بست - حدیو دیدار حق گذار بمسجدیعه جهت ادای صلوٰۃ جمعه و جلوس اعتکاف متصل دیوان خاص عمارت میشود تشریف آوردند و احرازاً للذنوب چندسنگ بدست مبارک برداشته بای کار آوردند .

آغاز سال سی و ششم مطابق یک هزار و یکصد

- و سه (۱۱۰۳) از سنین دولت آگین عالمگیری •

درین ایام که فلک بکامست و انبساط عام شهر کرامت بهر تمام هدایت فیض بهایت عید صیام برکات انجام هذگامه آرای تهذیب و نوید در رسید - خداوند جهان پادشاه خدیو احتیاج او بمیامی کامیابی خود از جناب خالق رونق آرایت کامرسانی خلائق افزودند - دوم این ماه شاهزاده محمد معزالدین به تنبیه آواره سران سمت اسعدنگر مرخص گردیدند و بانعام خاعت بابالابد و سرپیچ و بدست و یک راس اسب و فیل و اضافه هزار ری هزار سوار ده هزار ری سه هزار سوار از جناب مکرم مذموم دولخواهان خویش را متقاضی المرام و شادام گردانیدند -

[illegible]

کتبخدایی: پادشاهزادہ محمد عظیم

بیدست و یغم شوال مذاکحت شاهزاده محمد عظیم با صدیقه کرمه
روح الله خان پسر خلیل الله خان حسن انعقاد گرفت - احبای دوات
ایشان بیافتن سرپیچ و عقدۀ مزار روبه و بازوبند هشت مزار روبه و اسب
با سار و صغ و فیل و اضافۀ هزار بی ذات و هزار بی دوازده هزار سوار و لاجناب
خد اوند اعزاز بخش کرم فرما سرور اما گردیدند - نقیبه الاما حد سید
محمد و سید محمد جعفر کجراتی سجادان شبمنان روضه قطب العالم

و شاه عالم روح الله روحهما از احمد آباد بملازمیت اقدس رسیده بدستور
مقرر هر کدام خلعت و فیل و مدد خرج معتدبه و رخصت مراجعت
یافتند - غوره ذیقعه یرلیغ معلی بدم همت خان پسر خانجهان
بهادر ظفرچنگ ناظم صوبه الله آباد صادر شد که خود را بحضور
کرامت ظهور رساند - بزرگ امید خان پسر امیر الامرا ناظم صوبه
بهار از تغیر او بذم صوبه الله آباد و مظفر خان پسر امیر الامرا نیز
از تغیر او بفوجداری سرکار جونپور مرتقی مدارج اعزاز گشتند -
ممالک مدار روح الله خان از چارموج انهمای هستی برآمده
غریب لجه نیستی کردید - و قطره بود بدینا پیرست - در نسب
آفتاب - در حسب سابق بهمه باب - با کثرت اخلاق نیل تهنیب
داشت - و بر فیض رسانیی خلائق همت میگماشت - ازینکه پسر خانزاد^(۲)
حضرت رباصابت شعور حدت فهم و حسن اخلاص متصف بود بمفارقتش
ببعض انحابر خاطر مقدس خدیو مهربان دل گرانی کرد - خداش
بخشاک - یکی از امارات عمده بخشیده شدن او باحتمال غالب
آنست که مظهر اتم رحمت رحمان^(۳) و جمیع صفات برگزیده
یزدان قبله و کعبه گیهان آخرین دم بعیادتش حاضر شدند - ودعای
مغفرت در حق آن مسافر کردند - در اثنای حالت احتضار خواند

* بیت *

چه بنار رفته باشد ز جهان فیازمندی

که بوقت جان سپردن بسیرش رسیده مانتی

خانۀ زادخان خاف رشید و منظور آن سپهر باه و پانصدی
سیصد سوار دو هزاری هزار سوار شد و از تعین مخلص خان
خدمت قوریگی عز احتصاص یافته مورد مرحوم دیکران گردیده -
بهره مذکور خان از انتقال مرحوم بعد خدمت یورشگیری سرفراز
و باضافه پانصدی پانصد سوار چهار هزار و دو سوار سوار ممتاز
گردید - و مختاص خان از تغیر او خدمت یورشگیری دوم و اضافۀ
پانصدی دو هزار و پانصدی هفتصد سوار چهار هزار و پانصدی
عزیز الله خان برادر خان مغفور رقبۀ هزار و پانصدی ششصد سوار
دریافت - خواجه عبدالرحیم خان بسیر جفان قدم برداشت -
میر حسین امانت خان از انتقال او بر فرش بیوتاتی قدم گذاشت -
و عنایت الله خان از تغیر او بحکم والا نهمت بر تمشیت مهم دیوانی
قرن گذاشت - و بافزایش یکصدی بیست سوار بمنصب هفتصدی
هشتاد سوار مورد عنایت گردید - و همان نزدیکی خدمت
دیوانی صرف خاص ضمیمه یافت - و بعطای اضافۀ بیست سوار دیگر
فرق مباحات افراخت - صلابت خان از اشتداد بیماری رخصت
دارالخلافه خواست و بعد قطع چند مرحله از منزل زندگی
برخواست - درین مدت اکثر میخواند

خود رفته ایم و کنج مزارے گرفته م.

تا بار دوش کس نشود استخوان ما

معاونات راست و درست و در رضاجویی خداوند چابک
 پست بود - محمد بدیع بلخی بعد برطرفی سه هزار
 نقد سوار بحال شد - هزدهم حکم رفت شیم مروه جنبان
 قتل و پروین نوازی گردید که پادشاهزاده محمد معظم در
 اندام آمده شرف مجری و زمین بوس در حضور و فور السور
 پانصد و ختمه باشند - خدمتکارخان ناظر غرق محرم باضافه پانصد
 نقد و پنجاه سوار منظور نظر عزت گردید - طاج محمد یارخان
 وین اضافه پانصدی دوهزاری چهارصد سوار یاری کرد -
 بخان متعین فوج محمد کامبخش بتهاد داری جنپی مقرر شده
 نوازه پانصدی سیصد سوار هزار و پانصدی هفتصد سوار مقرر
 شد - میر حسین مشرف گرز برادران بدار اخلافه رخصت یافت
 خادمان محل شاهزاده محمد معزالدین را بحضور بیارد - محمد
 میل فرستاده حاکم حضرموت بر رخصت معاودت و خلعت
 دوهزار روپیه ممتاز گردید - بیست و سیوم صفر شاهزاده رفیع القدر
 خجسته اختر معزز گردیدند که همراه پدر عالیقدر برای نماز ظهر
 مسجد می آمده باشند - نطف الله خان و امالت خان بتهان
 معدن رخصت شدند - دوهزار سوار بابت کمی بشاهزاده رفیع القدر
 مال شد - خواجه مبارک را منیابت خدمتکارخان نظارت
 رکاب پادشاهزاده محمد معظم مقرر گردید - راجه اودیت سنگه
 خا ... فده جنگ بخدمت فوجداری

ايرج و اغانه پانصدي پانصد سوار دوهزارئي هزار و پانصد سوار
بين الامائل معزز شد - عبدالحی مشرف درآشخانه معرض
بساطهوسان حضور احسان ظهور رسايد - سوانق حکم داير دواست
پادشاهزاده بايکين دلنشين مرتب شده - بخدمتار خان و
خداهان حکم شد در سواري حاضر شده پادشاهزاده را
بدولت سراي رساند - غره شهر ربيع الآخر کمال الدين خان
فوجدار هندون بيافه در جلدوي اسنيدال سوکسان آن نواح
باضافه پانصدي پانصد سوار بمنزله دوهزارئي هزار سوار رسيد -
اعلقادخان پسر اميرالامراي مرحوم ناظم صوبه اکبرآباد بفوجداري
نواحي و اضافه در صد سوار هزار و پانصدي يک هزار و در صد سوار
معزز گرديد - ذوالفقارخان بهادر بولا مرتبت چهارهزارئي سه هزار
سوار عروج نمود - خدابنده خان پسر اميرالامراي مرحوم بفوجداري
بهرايج مقرر شد - نهصدي چهارصد سوار بود صدی اضافه يافت
ابوالمحمدخان بشجاپوري سه هزارئي هزار سوار بود پانصد سوار اضافه
مرحمت يافت - مختارخان سه هزارئي هزار و پانصد سوار منصوب
داشت پانصدي صد سوار بابت کمي بحال گرديد - حميد الدين خان
انيال توانا بنظر گذاريد هزارئي ششصد سوار بود باضافه دو صد سوار محسوب
امائل آمد - پانزدهم جمادي الآخرة پادشاهزاده محمدعظيم بادعام
شصت عدد چيره و جامه و سرپاچ و فوطه و نيه آستين و

بالابند کسوت عنایت در بر کردند - آنورخان داروغه خواصان پسر
حکیم علیم الدین و وزیرخان شاهجهانی بساط حیات پیچید
بجز ظاهر در بساط چیزه نداشت - ملتفت خان داروغه آبدارخانه
چهاردهم رجب از انتقال او بخدمت مذکور و اضافه مدتی
پنجاه سوار مرتبه وزارتی یکصد و پنجاه سوار مرتقی گردید - و در
تقرّب و مزاجدانی محسوب امثال شد *

از نوشته هرکاره معروض گردید که ذوالفقارخان بهادر بسبب
گرائی غله که لشکر پای استقامت نمی تواند استوار کرد از مورچال
قلعه جنگی بغاصه دوازده کره برخاسته آمد - قبل ازین بمدتی
عراض منهبان رسید که در محاصره قلعه بر ذوالفقارخان غنیم شوم
هجوم آورده - و رسد نمیرسد - اگر کومک برسد کارش از شدت آسانی
رسد - فرمان تاکید بنیان بنام جمده الملک که در بیدمال اقامت
داشت عزّ صدر یافت که جاک خرد را بکومک پسر رساند - چون
از مومی الیه در زود شتافن تقاعد رفته بود فرمان دیگر در عدالت گاه
بدستخط خاص زبیب تحریر میگرفت - از اتفاقات محرّر اوراق
خجسته رفاق حاضر بود می شنید بفضایل خان میرمنشی خطاب
میشد که ایشان خود را عاشق پسر میگیرند حالا که بر عرصه
تذکست در زود رسیدن تساهل و تراخی دارند و بزبان حال میگویند

* نظم *

ملک الموت من نه مهستی ام * من یکم پدروالی محنتی ام

سال سی و هفتم (۳۵۳) سنه ۱۱۰۴ هـ

مدعی شدن دیگر و در دعوی صادق برآمدن دیگر - و از بنک پدش
از رفتن آنحضرت ظاهره جمده الملک بجای خود گفته بود که
تاحال بما کاره نفرموده اند اگر مامور شویم مردم خواهند دید
ترکیت چه میباشد - و این حرف بسمع اقدس رسید، بود
خان مذکور و قابل خان داروغه کذاخانه مخاطب شدند که -
ترکی تمام شد - چه مذمت هر دو برگذارند بگوش خورده * ع *
* دیگر بخود مذار که ترکی تمام شد *

این مصرعه در فرمان مندرج شد *

آغاز سال سی و هفتم از سنین دولت قرین

جلوس عالمگیری مطابق سنه یکهزار و

یکصد و چهار (۱۱۰۴) هجری

درین زمان نصارت توأمان که آیداری معدلت و انصاف
نوازند؛ زیردستان گدازند؛ زبردستان عرصه روزگار را بشک بهار
دارد از ورود فیض آمدن رمضان برکات غمان جهت تفریح
اسلامیان در چمن صوم غنچه مانند عید شکفت - و خس و خاشاک
جوهر و اعتساف مشرکان سراسر از خیابان زمانه رفت - پادشاه
پادشاهان بتقدیم مراتب عبادات الهی پرداختند - و امصار قلوب
کافه رعایا و برابرا را بشمول الطاف و اعطاف مسرور و معمور ساختند -
پادشاهزاده عالیجاه محمد اعظم شاه را که مرض استعفا عارض شده

سال سی و ہفتم (۳۵۴) سنہ ۱۱۰۴

پالکی آئینہ از حضور مرحمت ظهور مرسل شد تا اوقات سوار
بحفاظت و احتیاط تمام می آمدہ باشند - حکم معلیٰ بصد
پیوست کہ سواہی کسی کہ پالکی اورا از سرکار والا عزایت شدہ دیگر
از پادشاہزادہ و شاہزادہ و امرا پالکی سوار در گلال بار فیاید
بعد چندے جمہدۃ الملک اسدخان و مقرب الخدمت ملتفت خ
دستوری سور آمدن یافتند - وکیل رائی بدھنور عرضداشت
بیشکشی او بدرکاء معلیٰ آوردہ - سیصد ہون نیاز گذرانید *
گزارشِ ساحہ کدورت افزای پادشاہزادہ محمد

کامبخش کہ ابتلائی بود از نوازل آسمانی یا افزائی

بود از طوارق ناگہانی

از انجا کہ نیرونگی صلاح و فساد زمانہ و شگرفی رنج و راح
این کارخانہ غریب اطوار عجایب آثار در بار دارد - و اصناف ذہ
و ایاب و انواع تحویل و انقلاب در جیب و کنار - فلک کچرفنار
ناہنجار لقمہ حلوائے بکام کس نریزد کہ عمد نوالہ زہر
فیامیزد - و صبح عیشے از دامنش سرفزند کہ شام کدورتها از
او دود بر نیارد - تبیین این مقال نفرت مآل آنکہ جمہدۃ الہ
بعد فتح قلعہ نندیال در کہربہ کہ سرحد کرناٹک حیدرآباد ا
چھاوئی داشت پادشاہزادہ از حضور پرنور بالفتح قلعہ وا
دستوری یافتہ باتفاق بخشی الملک بہرہ مندخان باہتمام آ

پرداختند - و چون بخشی الملک رحم الله خان بانصرام ابن خدمه
 مامور گردید پادشاهزاده بامثال حکم مطاع بکومله
 جمده الملک عدان توجه را انعطاف دادند - بعد و مولی موکب سمانی
 بکهریه احکام لازم الایقباد عز نفاه یامت نه ایشان باجمده الملک
 بکومله ذوالفقار خان بهادر بصورت جدگ که = نموده ذاعه چنچی
 دارد و ار هجوم غنیم لذبیم و نویسن بد کار بود دشوار است
 منوجه شوند - پادشاهزاده بقوت جوانی و فریب خوشامد در سانی
 و عدم توجه باستماع حرف مردم صاحب تجربه آخرین ار او را
 سواری تا آخر که مسافت بعید منزل بمنزل قطع میشود
 درین ضمن سیر و شکار هم بود سوار اسب راه میرفتند - سهوه مند خا
 تقریبات انگیزخته بچرب و نرمی رضای خاطر مرشدزاده حاصل
 کرده روانه حضور در امت ظهور گردید - و جمده الملک با جمع
 قوی و فتور پیری ملاحظه رعایت ادب نموده بتصدیع رانیه
 میساخت و دلگرنانی را بر خود هموار کرده اسب سواری تمام نمرد
 بخارناخوشی در دل می آمد لیکن چون گره شکوه دانه کلفنست
 در زمین الفت - و آخر کار مخالفت غرامت و دذامت - کید
 دزدان تدممدی میگرفت و بواسطه بداندیشان سرگرنانی
 و ناخوشنودی طرفین هنگامه گرمی داشت تا عساکر عالی
 نواحی چنچی رسید خان نصرت جنگ مراسم استقبال بجا آورد
 سعادت ملازمت حاصل کرد - پادشاهزاده بدیوان خانه نشستند

جمدة الملک و نصرت جنگ و سرفرازخان اجازت نشستنی یافتند
 و سید لشکر خان پسر سید خان جهان باره که نظر بهمچشمی
 نصرت جنگ متوقع بود و خلاف توقع بظهور آمد رنجید
 از دیوان برآمد و باز نرفت - این مقدمه را مردم بیاد شاهزاد
 بسعایت پدر و پسر باروا نمودند و ایدان بے توجهی پادشاهزاد
 خاطر نشین او کردند - اسباب رنجش و بدسگالی مردم جمع شد
 این مراتب در بیدماغی و آشفتگی پادشاهزاد گرمخو افزود
 در این اثنا بواسطت بعضی سفهای عاقبت نیندیش با امان
 جهتی قلعه نسین مراسلات مخفیة در میان آمد - و مخالف
 بدکبتش را بسنوح چیدن دواعی مقصود دل و جان میسر
 و دکان فتنه انگیزی و چاپلوسی و گردید و اغوا و اغوا را روز بازار پد
 آمد - نصرت جنگ از هر وادی خبردار که هزار روپیه یوه
 بجاسوسان درین قلعه میداد برین راز و نیاز واقعی آگهی یافته پدر و
 کیفیت بجناب خلافت معروض داشتند و بدخواست
 مجاز گردیدند که راو دلیت برودیله بدولت خانة پادشاهزاده
 و روز حلقه در باشد و بے رخصت جمدة الملک سوا
 و آمد شد مردم بیکانه نشود - آزدگیها بر ملا افتاد از حیا
 جاسوسان فاعده و محقق گردید که پادشاهزاده بعزت دم
 با جمدة الملک و نصرت جنگ و مرانقت نوکران

در شب تار عزم رفتن قلعه دارند - پدر و پسر با سبیلای زعب و
 و هراس از جانب ملک القاس متوجه گردیدند، با زر و نیمی لشکر
 کنش نمودند و بآنچه همگنان چوکی و دوازده بر درین مشاهده
 محکم تر شد و بمشورت یکدیگر تهاذه داران دور قلعه را طلب نمودند
 و نوعاً واحده که انواع از دور قلعه برخاستند غنیمت مطاع شده با دوزی
 جمعیت خویش بمده بلند برآمد - همطریق جنگ دریاوست -
 حده املک را هر بنگاه محافظت پادشاه داد و نصرت جنگ را
 در مورچل فکر برداشتن نیهی کرد و دیگر مصالح قلعه گردید
 بد چنان پیش آمد که ملک نهانداران ترانند کرد هر کس بنزدای
 خود تهاست رسید رسید و الا عرصه تلف گردید - اسمعیل خان
 سردار عمده که عقب قلعه تهاذه داشت بجنگ استقامت کرد
 چون هجوم کفار بود بسعی و تروند و کمک ستغای شقاوت اما بحمی
 شد - برداشته بردند و هرج و مرج عظیم ساختند - نصرت جنگ
 در برداشتن مورچل تعجیل کرد توپهای کلان را مین رده از کار انداخت
 و خود بقوت دل جمعیت موجوده را ترقیب داده همه شیار را
 همراه برداشت و ببنگاه رسانید - درین ضمن غنیمت عظیم از اطراف
 خاطر جمع نموده فرحان و شادان و نازان و نازان با یلک لک سوار و پیاده
 بر دور نصرت جنگ رسید - بنگاه ازان مکان در کوره فاصله دارد و
 دیوار قلعه پاو کوره - شوخی کافران از حد گذشت و مسلمانان را مرگ
 حاضر آمد - در چنین وقت با خان بهادر و جمیع سرداران زیاده به

دو هزار سوار نخواهد بود تکیه بر عون نصرت بخش حقیقی و تصور
 پیر و مرشد تحقیقی نموده با فئنه طانیه معرده آرا گردید - از
 بیگارستان حملهای مرد آزما بروی کار آمد زد و خوردی قوی دست
 داد - قریب سه هزار نفر پیاده زبرسم سنور غازیان اسلام جان
 داد و سیصد سوار بر خاک هلاک افتاد - و خان بهادر فیل سواری
 تا در قلعه ماند - حصاریان در بستند - درین سنیزه آویز یک هزار
 پیاده جهنمی حربی بجهنم رفت - به نیروی اقبال جهانگشا بهادران
 تیغ دود سنی زدند و از خون دشمن کلمگونه فیروزی بر چهره سخت
 کشیدند - مخالف قیره و فیل عار فرار بر روی روزگار خود کشیده
 پشت بمیدان داد - از اسباب بگذار مخالفان یک هزار اسب ماده که
 گذاشته در قاعه خزیدند دست خوش تصرف اسلامیان گردید -
 قریب چهارم اسب و چهار فیل از جنگ جویان نصرتمند بضرب
 گوله و زنبورک بکار آمد - و همین قدر کارطلبان از مقصداران
 جابو و فرقی دیگر بسعادت شهادت رسیدند - و کم کسی ماند که
 زخمی بر نداشت - بعون عنایت الهی قرین چنین فتح
 سترگ خان بهادر آخر روز به بنگاه رسید و جمده الملک را دید -
 چون بر مشورت پادشاهزاده و صلاح اندیشان آگاهی واقعی حاصل
 شده بود که هرگاه پدر و پسر بیایند بزند ان کیفر اعمال درآید هر دو
 سوار شده بدولتخانه پادشاهزاده گستاخانه درآمند و به پاس
 نملک خوارگی و خیراندیشی پدر و مرشد مرشدزاده را باختیار

خود در آوردند - و فردای آن خان بهادر اکبر و اصغر لشکر را
تسلّی و دلاسا داده بر رعایت فیل و اسب و خاعت و انعام نقد
خوشدل گردانید - و با غنیمت بارها جنگ نموده مصدر فتوحات
گردید - چون فاته مغفود الاثر شد و سپاه را توانایی استقامت نماند
با مدارج صالح گونه بمیان آورده کوچ کرده بملک پادشاهی در آمده توقف
نمود - درین اثنا احکام مطاعه منضمه رساندند پادشاهزاده
صاحب حرم خان بحضور صادر شد - جمده لعلک رهگوی درگاه معلّی
گردید - و خان بهادر بعد مرور چهار ماه بار برگشته قلعه را محاصره کرد
و کار بر محصورین تنگ نمود - مقدمات تسخیر قلعه و بدر رفتن رامای
شقی با سنتای حربی بجایش مرقوم قلم اخبار خواهد گردید -
بیسیم شوال پادشاهزاده محمد کام بخش از چنچلی برکات عداوت
و حمایت شاهنشاهی در پناه صیانت و حمایت الهی بحضور
ساطع النور رسیده در محل سرای درات ماوا بوساطت ثواب
قدسیه زینت النساء بیگم بملازمت جناب خانیست قبا و کعبه
دین و دولت پیشانی سعادت نورانی نمودند - نذر یک هزار مهر و نثار
یک هزار روپیه از نظر انور گذشت - یوایغ واجب الانقیاد بظفاق
پیوست سرپیچ جواهر بهر امیر که مرحمت شده بجز روز مبارک
یکشنبه دیگر نپذیرد و بر همان اکتفا کند از خود دیگر نسازد و
سرپیچد

* بیت *

کرا زهره آنکه از بیم او * گشاید زبان جز بتسلیم او

بیست و یکم ذی الحجه خان جهان بهادر ظفر جنگ کولکاش خان
 ناظم معزول دارالسلطنه لاهور بسجود قدسی آستان ناصیه بذمگی
 آراست - همت خان بهادر یسرش صوبه دار معزول الہ آباد باسلام
 عذبه والامقام تحصیل عزت خود درخواست - مامور گردید متعلقان
 شاهزاده محمد معزالدین را نزد ایشان بیرونالا بساند - حمیدالدین
 خان به تنبیه غنیمت رفته بود شانزدهم صفر باستانبوس جبهه آرا
 شد - سابق بیرون کترة می ایستاد عزت بخشی بدان اقتضا کرد
 که اذرون می ایستاده باشد - عنایت الله خان بتقریب تعزیت
 ملا محمد طاهر که خالوی او بود بانعام بالابند شال در همسران سربلند
 شد - بیستم شهر ربیع الاول عمدة الملک خان جهان بهادر بعرض
 ایستادهای پایه سربلند عرش نظیر رسانید که همت خان را با سفتای
 مقهور تا سه روز متبادلہ قایم ماند - بعد کشش و کوشش بسیار کافر
 حربی مغلوب و خان مذکور منصور گردید - راجہ انوپ سنگہ
 بفوجداری نصرت آباد سکر و رعاندان خان بقلعه داری امتیاز کده
 آدونی و سزاوار خان بقلعه داری محمد آباد بدر و معمور خان
 بفوجداری بدر و سیوکانو مقرر و بعطای اضافه و انعام در خور
 حالت معزز گردیدند *

رسیدن عالیجہ بحضور محنت ظهور

پادشاهزادہ عالیجہ که بسبب عرض مرض طلب حضور
 موفور السورور شده بودند دویم شهر ربیع الاول پادشاهزادہ محمد

بیدار بخت بهادر و شاهزاده محمد والجاه بملازمت مستلزم انصحت شفای دل حاصل نمودند - و چون هنوز صحت کلب حاصل نشده و حضرت خود می خواستند معالج و بیماردار باشند در خیدم که میان نلال بار متصل دیوان خاص جهت نزول ایشان مرتب گردید و ایوان و دو حجره برای محافظت تعبیر شده منزل یامدند - محمد والجاه شهنشاه بمذنب هفت هزار و دوهزار سوار و عطای علم و نقاره کوس افتخار بلند آورد نمودند - حاکمان فتح جنگ از متعین فوج پادشاهزاده بملازمت والا سر تفاخر بفلک سود - حکیم الملک که از حضور شفقت ظهور جهت مداوا و فضايل خان میرهادی میرمنشی برای تسلیه و مدارا بخدمت پادشاهزاده رفته بودند در رکاب ایشان معاودت نمود و بار ملازمت معلی یافتند - حضرت هر روز یکمرتبه بدیدن پادشاهزاده میرفتند و خود و نواب قدسیه زینت النساء بیگم با پادشاهزاده طعام پرهیزانه میخوردند - و بخاطر داشت ایشان و اقتضای شفقت نا انقضای مدت عالت هر دوئس را بر همان طعام اکتفا بود - نه الحمد و المده شانی مطلق بمیامن توجهات مشفق ولی نعمت قبائلی دین و دولت از چنان مرض هایل پادشاهزاده را نجات داد و حیات نو بخشید - محمد سالم اسلم از نوکران ایشان بخاوص عقیدت تاریخ صحت رقم زد

* مصرعه *

* شفای شده دعای پادشاه بود *

بمسامع بشایر مجامع نیز رسید و موجب خوشدلی حضرت و تحسین یابی تاریخ باب گردید. پنجم جمادی الاولی قریب فرحت و مسرت پادشاهزاده در دیوان خاص آمده بحضور اقدس نشستند و غبار کدورت از صفحه خاطر مقدس شستند. حکیم الملك که در معالجه ید بیضا و کار مسیحا نموده باضافه هزاره ذات از اصل و اضافه چهار هزاره شده بر اقران سرآمد. و شاه عالیجاه کیفیت آزار خود چنین بیان میفرمودند حکیم معصوم خان سه سال پیش از حدوث اسسقا بالمشافه کنایه و به پیغام صراحه میگفت که من آثار و علامات استسقا مشاهده میکنم و بقدر مقدور در حفظ صحت و دفع مرض کوشش مینمایم اگر چند روز دوا و غذا و احتراز از چیزهای که موجب این مرض است بعمل آید خاطر جمع میشود. گوش بحرف آن مرحوم نکردم بعد از فوت او بدو سال در حوالی شدم که متوجه سمت چنچی بوم این آزار حادث شد. هر چند حکیم محمد شفیع و حکیم محمد رضا و حکیم محمد امین سارچی بذل جهد مینمودند آزار شدت میکرد تا بجای رسید که دوره آستین نزدیک بچهارده گره رسید تنگی میکرد. و دوره پارچه پایجامه بیک گز و شش گره رسیده بود. آنچه لازمه پرهیز بود بعمل می آمد. بجای آب عرق کاسنی^(۱) و عنب الثعلب میخوردیم. و حکما ازین راه که خوش نفس باشند میگفتند پادشاهزاده پرهیز نمیکند.

(۱) ن. و نادیان. و در تذکره چغتای. عرق نافرمان. هم از ما اثر عالمگیری نقل کرده.

شب همه مردم مایوس شده مقرر شد ترقیدن پوست بودند - بیدم و
 محمد بیدار بخت و گیتی آرا و بخت آنسا و چندی از حرمه که
 در پلنگ هاله زده بودند و من بین التوم و ایفظه بودم که طرف
 پا روبرو شخص نورانی که محاسن شریفش جو و گندم بود ظاهر
 شد و نزدیک ایستاده بزیان فصیح فرمود که تا حال هیچ نرفته توبه
 فصوح بکن حق تعالی شفا عاجل کرامت خواهد فرمود - نفتم
 بهر صیغه که ارشاد شود توبه میکنم و انشاء الله تعالی رجوع نخواهم
 کرد چنانچه بفرموده آن بزرگ صورت و موی توبه کردم و طمانیت
 قلب محسوس شده و آفریز از نظر غایب گشت - بیدم و مردم را
 آگاه کردم و بشارت صحت دادم همان لحظه محتاج بول شدم - در
 یکمرتبه دو طشت کتان دفع شد و اثر تخفیف و فرج محسوس
 گشت تا طلوع آفتاب پنج مرتبه این قسم بول واقع شد و هفت
 حصه از ورم برطرف گشت - مردم میپرسیدند معلوم شد که عزیزه که
 بحکم شافی مطلق ظهور کرده بود که بود - گفتم بر من معلوم نشد که
 ایشان که بودند و چه نام داشتند - اما روز دوم از آن روزی که از آنجا
 چهل کروه بود شیخ عبدالرحمن درویش نوشت که امروز سه گه‌ری
 از شب مانده حضرت امیر المؤمنین عیسی ابن ابیطالب
 کرم الله وجهه و رضی الله عنه فرمودند که امشب توبه دادم
 و شفای او را از حق تعالی مسئلت کردم شفای عاجل نصیب
 خواهد شد اصلا وسواس نکند - بعد از صحت فوکران من مثل

مصطفی کاسی و دیگران اثاث البیت خودها را با قدری معتد
 از نقد بفقرا و مساکین دادند - و میرزین العابدین دوازده هزار روپیه
 مستحقان داد - و هدایت خان بعد از غسلِ صحت تا یک هفته
 جشن کرده بصرف پانزده هزار روپیه ضیافت مردم میکرد - و بیکم
 مبالغ شصت هزار روپیه بنجف اشرف و کربلای معالی بطریق
 نذر فرستاد - و مبلغ یک الک و بیست هزار روپیه بمستحقین
 مکه معظمه و مدینه مشرفه و بقاع دیگر از سرکار مرسل گشت -
 بیکمان و شاهزاده‌های معتده بآهل استحقاق رسانیدند - و آنیکه
 حکیم الملک و فضایل خان از حضور در امت ظهور رسیدند اندک
 تهییجه بر او و بردستها بود - حکیم معجون الذهب داد از خوردن
 آن درمی ظاهر شد - او بعرض رسانید بآنکه نیست الحال بالکلیه
 برطرف میشود و از انجا روانه حضور شدم - بحکیم دوهزار اشرفی
 و خاعت و فیل دادم - و بعصایل خان رعایتها نمودم - تم الکلام -
 منصور خان پسر فتح جنگ باضافه پانصدی درجه سه هزار و پانصدی
 دوهزار سوار طی کرد - علی مردان خان حیدرآبادی بقید غنیم
 عاقبت و خیم رفته بود آزاد شد و غائبانه بمنصب پنجهزاری پنجهزار
 سوار دلشاد - و جمده الملک که از چنجی برگشته مطابق حکم
 در نصرت آباد سکر توقف داشت بیست و یکم جمادی الاولی
 بموجب طلب بدرگاه معلی رسید - از مقدمه کدورت اثر پادشاهزاده
 محمد کامبخش راهمه بسیار بخاطرش جاداشت روز ملازمت وقت

رسیدنش به سلامگاه ملنفت خان که بحسب دایره شمع خواصان
 قریب تخت مبارک بخت ایستاده بود آهسته خزان • ج •
 * در عفو لدنیست که در انتقام نیست *

حضرت دیرگیر زود بخش فرمودند بوقت خواندید - نظر توجیه
 بسوی آن عمده نوپینان گماشته حکم قنمبوس فرمودند و سر اورا
 از خاک مخامت برداشتند - سپه دار خان بسر کولکش خان
 ظفرچنگ که از انتقال بزرگ آمدن خان طم آنه آید شده بود
 فوجداری چونور نیز ضمیمه داشت سه هزار و پانصد سوار
 بود پانصد سوار و یک کور دام دیگر انعام مرحمت شد - خانزاده خان
 که برادری سمت کرده نمونه رفته بود بیست و دوم جمادی الآخره
 بحضور پرور رسیده - شاهزاده دیدار بخت بهادر به تقدیمه غنیم رجیم
 رخصت شدند خنجر دسته ماهی با علاقه و زواید قیمت ده هزار روپیه
 مرحمت شد - خان فتح جنگ و پسران و اقرباش و دیگران به عنینائی
 مامور گردیده به طای خلاع و اضافت منصب و جواهر و اسب و
 فیل ممتاز گردیدند - و بیست و یکم رجب شاهزاده محمد معزالدین
 محاسره پرناله گذاشته بحضور لامع النور آمدند - در خلوت با عزالدین
 پسر خود سر بر آستان والا گذاشتند - مختار خان بخدمت میرانشی
 اختر طالع برافروخت - نوازش خان رومی بخدمت حراست
 چکله مراد آباد بر مراد دل دست یافت - منصبداره از سادات
 باره نوکر سرکار والا و امان الله نوکر معتبر شاه عالیجاه باهم آشنا

بودند روزی در راه یکجا می‌رفتند وقت که در می‌رسد بر حرنه صحبت برهم می‌خورد - وفاق بنفاق تبدیل یافت - از دست امان الله بسید جمده هرے رسید - جان داد - سادات متفق شده بر دایره امان الله که در بنگاه شاه عالیجاه بود در رفتند - آنطرف نیز جمعیت فراوان جمع آمد و هنگامه برپا شد - بعدِ معروض مختارخان میرآتش مامور گردید که بدانجا رفته تا مقدور است سعی در مصالحه کند - خان مذکور خواست نه بموجب ارشاد اطفای زایره جدال نماید لیکن سادات از پرخاش متنوع نمی‌گشتند - کیفیت معروض داشت بر فرد عرضی آیه کریمه دستخط شد - **وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَمْحِلْهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَىٰ فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّىٰ تَفِيئَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ** - بارے آنروز گذشت روز دیگر جماعه از سادات در دیوان عدالت طرف بیرون آمده ابستانند - حکم شد بقاضی القضاات رجوع نمایند تا آنچه موافق شریعت غرّاً مقرر شود بعمل آید - از زبان جماعه بشخبر برآمد پیش قاضی نمی‌رویم با منازع خود می‌فهمیم - بر خاطر مبارک این حرف گران آمد آستینها برمالیده فرمودند جماعه که همیشه ضرب دست از من خورده اند و هدف طعن من بوده در برابر حرف موافق شرع چنین جواب میدهند هر قدر اینها باشند جمع شده بیایند - و حکم شد که از سادات مردمی که در خاغن چوکی و جلو قدیم اند همه برطرف - و از خیمه پیش دروازه غسلخانه که می‌نشستند همگنانرا بردارند -

حالا مرد کو که تواند دم زد - سیف خان و سید خان و مثل ایشان از رؤسا بخانه صاحب اقتداران مقرب خزیدند و بهزار زبان میگفتند ما نبودیم - دارے مدتها مغضوب و بوظرف ماندند - بعد مدتی باستشفاع و التماس و الحاح بحال شدند - و آنس در سو سوخنند رئیس زافوی ادب نشستند - در همین روزها خون گرفته چند قریب بیست نفر از ملازمان شاهزاده محمد معزالدین بافضل علیخان دیوان سرکار ایشان ناملایم پیش آمدند و از او باش وضعی کار پر خاش بدین حد رسانیدند که هر کس از راه نصیحت پند بیدار ساز گوش غفلت آنها گردید جز فضیلت جواب نشنید - و چون ایذمعنی معروض گردید و در همین نزدیکی قریب هانات نفرت افزای خاطر مقدس شده بود حکم قضا امضا صادر شده که حمید الدین خان رفته آنجماعه را پاداش اعمال در کنار نهاد - چون خان مذکور بر سر آنها رفت کنار نگزیدند و خود را بر آتش سوزان زدند - بساط پروانه معلوم - اگر هزاران جمع شوند یک مشت بر نتواند شد اما آن چند نفر مستعد آخرت سفر هرگاه برین هزار نفر حمله آور میشدند پای استقامت همه از جا میروفت و جز فرار ممالایطاق امرے بخاطر نمی گذشت - درین اثنا از هجوم و غوغا فیل سواری خان بهادر رم خورده از معرکه بدر آمد و تا یک کوه طرف گنج پادشاهی برد - جوالهایی کلان که دران غله انبار میکنند بنظر خان آمد همین که فیل از برابر گذشت خود را جمع نموده از حوضه

برآمد و بران نشست - مردم تعاقبِ فیل نموده آوردند و خان بر سوارِی دیگر خود را بمعرکه حاضر کرد - آخر آن جان بیاد داده با آتش روشن کرده خود سوختند و باجل در ساختند •

شروعِ سی و هشتم سالِ ظفرِ مالِ جلوسِ عالمگیری

مطابقِ یکمِ ذی‌الحجه و یکصد و پنچ (۱۱۰۵) هجری

بیاضِ مبعجِ حسناتِ سوادِ شامِ خیراتِ ماهِ رمضان المبارک از منظرِ افقِ آبرویِ اسلامیانِ ابرو بمدتِ طران نمود - ابوابِ جهانِ جهان شادی بر متفحصانِ قدومِ صوابِ لزیمِ خود گشود - روحِ کالبدِ عدل و داد معنیِ لفظِ صلاح و سداد بعبادتِ ربِّ العباد شب و روز سعادت اندر زی نمودند - و بمیانِ تحصیلِ خیرات و ثنویاتِ خورمِی و خوشیِ نوبی و بهر روزی شاملِ حالِ کرامتِ اشتمالِ خویش فرمودند - از نوشتهٔ مذهبِ این معروضِ والا گردید امیرالامرا شایستهٔ خانِ ناظمِ اکبر آباد داعیِ حق را لبیکِ اجابت گفت - محاسنِ اخلاق و محامدِ شمایلِ آن عمدهٔ امرایِ عالیشان زیاده برین چه باشد که کلبایکِ جود و احسانِ او عرصهٔ آفاق را محیط بود - آثارِ خیر از قبیلِ رباط و جسر که لکها بصرفِ آن رفته در دورهٔ چاردانگِ هندوستان ازو بسیار یادگار است - از انتقالِ آن مبرور صالحِ خان پسرِ اعظم خانِ کوکه بخطابِ سابقِ پدر فداییِ خان مخاطب شده از فوجداریِ گوالیار بعظیمِ مرتبتِ صاحبِ صوبگی

امیران ارتقا حاصل کرد. بخشش الملک سپهره ناد خان چهارمزاری،
 دوهزار و پانصد سوار بود و نهم ذی الحجه باضافه هزار
 بر درجۀ پنج هزاری اعلا گرفت. ذی القعدة خان هزار چهارمزاری
 سه هزار سوار بود باضافه هزاری نشت ابوالمعالی و ابوال
 صعود کرد. بخشش الملک حاکم خان در هزار و پانصدی
 ششصد سوار بود باضافه پانصدی صد سوار بنده است سه هزار
 هفتصد سوار عروج نمود. فاضل خان خاندان بهمنی باضافه
 بولا پایۀ دوهزار و پانصدی باضافه هزار و پانصدی و هشتصد
 صفر اسمعیل خان مکه اردست غنیمت رهایی یافته حضور رسید
 بواهداری ایندی تا مرخصی آبد مستقر شد پنج هزار و پنج
 سوار بوده هزار و پانصدی یافت. خاندان خان بنده است دار گنی
 بندهای چوکی خاص ممتاز گردید. عسکرخان حیدرآبادی
 بخندمت نظم صوبۀ اردۀ دمن گردید. راجه بهیم سنگه بندهای
 بمقر اصالی شتافت. اعتقاد خان و ابوالعالی پسران امیرالامرا
 و مریدهر دیوان سرکار آن مغفوبه عفو حمادی الوالی بحضور پرنور
 رسیده خلع ماتمی یافتند. اخلاص کیش بعد انفصال بعض قضایا
 که از حضور ناجین رفته بود بآسناقبوس رسید. هشتم رجب
 بزرگ امید خان ناظم صوبۀ بهار از دنیا قطع آمدن کرد. اعتقاد خان
 و ابوالعالی بعنایت خلع از ماتم برادر برآمدند. وفادار خان
 بصوبه داری بهار از انتقال او رشته امید محکم تافت. و مختار خان

بمنظم صواب اکبر آباد از تغیه او بصوب امتیاز ثقات - خانه زاد خان از نغیر
مخدوم خان بخدمت میرانشی جبهه پیش آمد برانمروخته دوهزار
و پانصدی بود پانصدی اضافه یافت - حکم گزاشتیم عز اعدار
یادت بتسلیان عظام منصب قاید کونب سپهر عظمیت پادشاهزاده
مستدممظم چهل هزاری چهل هزار سوار داخل سیاهه نمایند -
در حضور امع انذور و صوبجات فرمان رفت که مغرور مطرود سوی
راجهوت یراق نه بندند و بر فیل و بالی و اسب عراقی و عربی
سوار نسوند - بیست و هشتم شعبان از قطب آباد کوچ شده
بیست و هشتم مرتبه پنجم نواحی دارالظفر جنب نورس پور
افضل پور مضرب سرادقات اقبال گردید *

آغاز سی و نهم سال نوی اشتغال جلوس عالمگیری

مطابق سنه یک هزار و یکصد و شش (۱۱۰۶) هجری

زب فلک زینت زمین ماه رمضان برکات غمین مانند
ماه رویان بدن سیدین از منظر ناز با هر هفت آذین بسروقت
منظران قدیم آن خوشخرام دانشین جاوه گر گردید - رونق افزای
ارایک دنیا و دین بنوازش احبای دولت و گذارش اعدای ملت
اشغال ورزیدند - و مدارج سعادات و معارج مثنویات درنوریدند -
ایام صیام را بدین جهت که برهن برری لیاقت امامت ندارد
دران نواحی بدلاست خیر و احسان منقضي گردانیدند - خان جهان
بهادر ظفر جاگ روزی در عدالتگاه آفتابه چایمی خورد و مددراز

نظرِ انور گذرانید و گفت آفتابِ حضرت موسی است علمِ نبیّ و
 و عایه الصلوٰۃ والسلام - حضرت بر آن نگاہی انداخته بسازداده
 محمد معزالدین و محمد عظیم دادند - در سطر نفس معانی خط
 در گردن آن مرقوم بود - شاهزادہا بفنند پس این خط عبدالهی
 خواہد بود - بہادر طور حرف در یافتہ گفت عبدالهی مہرانی
 دیدم کسیکہ فروخت ہمچو نشان داد - حضرت فرمودند ابدا
 حرف است چینیکی بد نیست آن حال خوش زمرہ خد
 نقلہای غریب از فہم دور در السنہ و اقوال مذکور است - چون این
 محادثہ راقم بواسطہ شنید بیدار نوشت - از مہرب کرامت نسیم
 عدایت وزید کہ نظر خدمتکار خان مصحوب خواجہ منظور خلعت
 خاصہ بمنزلِ قطب عزت پادشاہزادہ محمد معظم رساند در تسبیح خادم
 بتقدیم تسلیمات فرق سرفرازی بر آسمان سودند - و با حضرت
 در دیوان عدالت آمدہ دوکانہ شکرانہ خواندہ اجازت قدمبوس
 یافتند - حضرت پیدائے حکومت نسنانی ایشانرا بدوسہ دان
 مشرق افوار فیض فرمودند - و بعد تابانہ آداب اذعام سرپنج
 الماہ قیمت یک ایک روپیہ و شمشیر و دو اسب با ساز مینا
 و طلا و فیل با ساز فقرہ و تلایر ایما رفت کہ بمنزلِ دولت بروند -
 حدابندہ خان پسر امیرالامرا بعد فوت پدر از فوجدارہی بہراج
 ہند سزید رسیدہ خلعت ماتمی یافت - حمیدالدین خان یکصد
 سوار اضافہ یافتہ رتبہ یاب ہزار و پانصدی پانصد سوار شد - چون

مہین ہور خلافت ہمیشہ بردست راست می نشستند و در ایام
 انروای ایشان شاہ تاجیچاہ بدین مرتبت مروتی شدہ بودند
 از طرف مہین ہور معرض گردید کہ روز عید در حق بددہ حکم
 خدادید اعزاز بخش چیست - حکم شد پیش سواری دینکاکہ روتہ
 طرف دست راست خواعد نشست - بموجب حکم بعمل آمد -
 و نزدیک سواری در زینہ رسید ایشان پیش رفتہ بمجرا و قد مہوس
 معزز گردیدند - حضرت بعد معانقہ دست چپ ایشان بدست
 راست مبارک گرفتہ ہر محلاً تشریف آوردند - بدین صورت نشستند
 مہین ہور دست راست واقع شد - و حضرت چسپان نشستند - شاہ
 تاجیچاہ کہ عقب می آمدند و شنیدہ خاصہ بدست داشتند
 بعد داشتن بحضور اشارہ بدوای برادر فرمودہ خواستند فرجہ ہم
 رسانند و دست راست نشستند - نگاہ حضرت بآنطرف افتاد بدست
 راست دامن تاجیچاہ گرفتہ جانب دست چپ آوردند - دیگر کار
 زہرہ تقدیم و تاخیر - بعد ادای صلوۃ کہ خطیب بر مذبح برآمد
 بمحرد گردن نام مبارک دست تاجیچاہ گرفتہ برخاستند و
 مہین ہور اشارہ رخصت سواری شد - ایشان از دروازہ سیوم با پتھران
 رفتند و حضرت از دروازہ دوم برآمدند - زکیۃ النساء و صعیۃ النساء دختران
 محمد اکبر کہ بموجب حکم بحضور رسیدہ بودند و ملت اینہا
 با شاعرانہ رفیع القدر و محمد خجستہ اختر مقرر شد - مہین ہور
 سلطنت نور حدیقت پادشاہزادہ محمد معظم پنجم شوال سنہ

سی و نه روز پنجشنبه در تسبیح خانه آمدند باقدیم آداب تسلیمت
 خلعت رخصت ادب آباء که مصحوب خواجه مناظر بدوات خانه
 ایشان مرسل شده بود معزز گشتند و با حضرت در دیوان عدالت
 تشریف آورده بدوات قدیموس معلی سر افتخار بر فلک
 سوند حضرت بتعظیم بوسیدن پیشانی و کمر استراحتی بر جبهه
 ابروی اقبال افزودند و فاتحه خوانده بان شاهزاده رارخصت نمودند
 محمد رمیع القدر و خبستناختر همراهِ ایشان رخصت یافتند و
 محمد معزالدين و محمد عظیم را در رباب نصرت نصاب گذاشتند
 و مامور گردیدند که بدشاهزاده را تا دایره رسانند

انتهاى الويه فلک فرسا از نواح دارالظفر بیجاپور

سمت موضع برهم پوری مسهلی باسلام پوری

هفتم شوال از نورس پور و افضل پور لشکر ظفر بیکر مدارل پیما
 گردیده هفدهم شهر مذکور عرصه موضع برهم پوری اب دیای
 بهیمرا از تو سخی جهادگسا مشرق انوار گزیدند و در مرز پ حکم
 جمیع پادشاهان غار شاه ران ها و نوکیان تسلیمت مبارکباد و روک مسعود
 بدان مکان مسرت نشان بیجا آوردند - در ائدای رسیدن بدولتخانه از
 سر خیده شاه عالیجاه عبور افتاد - دوره دایره بسیار کلان بنظر آمد -
 حکم جهان مطاع بصدر پدوست جویب کش به پیدایند و
 احاطه خیده ایشان زیاده بر احاطه خیمه والاشاهی پیش از جلوس
 نباشد - از صبیحه گزیده روح الله خان بخانه شاهزاده محمد عظیم برسر

مقتول شد. پانصد مهر نذر از نظر گذشت. مولود روح القدس نام یافت.
 بیست و دوم محرم از ختم بیلک اختر مختار خان بخاندان شاهزاده
 محمد دیدار بخت بهادر بسوی دالم وجود خرامید - شاه عالیجاه
 در حضور موفور التور بادای تسلیمات مسرور شدند و پانصد مهر
 نذر گذرانیدند. فورسبده بغیر و بخت موسوم گردید - بیست و دوم صفر
 محمد معزالدین و محمد عظیم هذگام رخصت بمستقر الخلافه
 اکبر آباد بخدایت شاه عالیجاه رفته هر کدام خلعت با بالابند و
 نیمه آستین و طره و مولای مرارید و فیل یافتند - رعیت خدا بنده
 خان با صدیقه جمده الماک مقرب شد خلعت یافت - ذوالفقار خان
 بهادر از اصل و اضافه بتحصیل مرتبت پنجهزاری چهار هزار سوار
 فوق عزت از فلک زینتار بدر برد - بخشش المملک بهر موند خان
 بادراب شریف بمنزمت پنجهزاری سه هزار سوار بلا شرط پایه اندیز
 عزت آمد - بخشش المملک منحصص خان پدایه سه هزار سوار
 عروج کرد - حمید الدین خان از اصل و اضافه بمنزمت دو هزار سوار
 ارتقا گرفت *

محشر آشوب آفتی که بر خاندان خان و قاسم خان

بهادر از قضای ناگهانی رسید بطریق اجمال گذارش

می یابد و شمه می نگارد

چون بعرض بساط بر سرین بارگاه فلک کارگاه رسید کند سنقایی بدروزگار

از کدایی ملک پر از نکال و خندان گران بار جانب ویرانه خرد گرم رو

سال سی و نهم (۳۷۵) سده ۱۰۷۰ هـ

دشت اذربایجان است و عبور او بفغانه و شتای کوره از نهار خواص شد -
حکم والا بذاق قاسم خان (که بسود رختی سوزیدین سر لوابی حدود است
می اوارشت و نی انتقبه ت نیکو بندد نلشند بون دقته دمی
قرب بآذونی رسیده) عز دور یافت که در جدوخت سوز را
بر معبر مهور رساند و باتفاق خاندان خان در عفتکن خان و سید
اصالت خان و مستمد مراد خان و دیگران که با جمعیست شایان از
منصبدان خاص جلو و خاص چه کی و جمعی کثیر از شرف
چه کی و تویشانه از حصو کرات طرور در بر تیره ان - بی مقهور را
به تفتیه متدبه نماید - بپست رسبوم چه ان من آخره مومی الیه ما
برشش گروهی از راهی که معبر غنیم بود بیکدیگر رسیدند - چون
اثاث البیت قاسم خان در آذونی بود و خواست خواجه خاندان
خان و دیگران نیز ضیافت خاطر خواه کد اسباب نعمت را از خیم
کرنانگی باستعمال نیامده و ظروف طلا و نقره و مسی و چینی هر
نوع از قلعه برآورده روز دوم با پیشخانه خود و دیگر امرا بفغانه سه
کروه فرستاد - غنیم از آمدن پیشخانه خبردار شده جمعیت خود را
بر سه توپ قسمت کرد جو قی برای غارت پیشخانه و گروهی
برای مقابله لشکریان و جمعی عابده مرتب داشت - جو قی را که
بر پیش خانه فرستاده بود چهار گوی روز برآمده ریختند و بسیاری را
کشتند و خستند و آنچه بود بغارت بردند - دلک ناکه ابن خبر نشان
مومی الیه رسیده خاندان خانرا از خواب بیدار نموده خون در مقابل

ناخت - یلک کرده نرفته بود فوج غزیم که بمقه ابله مستعد بود نمودار گردید و جنگ شروع شد - خانه زاده خاں که از خواب بیدار میگردد و این خبر میشنود بهیر بر بدگاه و احمال و اثقال و خیم و امانجا گذاشته جای می شناند - از بدکه کله بماده بند و قچی طرف اشقیبا لانحصی بود و جمعیت و سوار نیز بمقدمات عظیم محاربه واقع شد - و مردم بسیار از طریقین کشته شدند - و باوجود ثبات و استقامت سپاه و سرداران و کشتن و خستن ارباب خدلان غزیم یقه ام راه عقب نمی رفت و در قرار او خاں را نمی یافت - درین اثنا جوق که نامر شقی عالمده میا داشت بر بدگاه و بهیر که عقب گذاشته بودند ریخت و همها را بخارت تیغ و تاراج داد - چون این خبر بهم رسید عین گرمی جدال و قتال بخانه راد خان و قاسم خان رسید تزلزل در بنای ثبات اینها راه یافت و باهم گذاش نمودند جائیکه پیش خانه رفته بود قلعه چه دیوار نیست و پیش او تالاب بدانجا خود را باید رسانید - و یلک کرده راه جنگ کفان شام بسر تالاب رسیدند - در انوقت غزیم این جماعه را خلیع العذار گذاشت و طرفه دایره زد - مردم بادشاهی که در قلعه چه بودند راه درآمد بر اینها بستند - خان مشا الیه و دیگران صاحبزاده که همراه داشتند با دیگران قسمت کرده خوردند و تمامت سپاه جز آب تالاب خوردن دم برنیاروند نام کاه و دانه برای اسبان و فیلان که میتوانست گرفت - همین که شب پرده برگرفت غزیم روسیاه گرد و پیش ایشان را

در گرفت لشکریان دیز کمر همّت و جان فدائی محکم بسته مقابل
ایستادند اما تا سه روز نمودار میشد و جنگ نمیکرد تا چند هزار
پیاپی از جانب بومی چیل درک که از دست قاسم خان خس بدزدان
بود قابو یافته بمخاصمت رسید - چهارم روز سپیده صبح ندیده
بود که پیاده کاله ده چند سابق روی صحرای برزی سیاه خود سیاه
فمود و جنگ شروع شد - چون مصالح توپ خنده اکثر بغارت رفته
و آنچه همراه بود خرج شده چند ساعت نگنگ با بیهوشی و هشی
نموده بروز سیاه عجز نشستند - و از طرف کافر شقی چون
نگرک تفنگ بارش داشت مردم بسیاری درینجا هم عرصه
تلف کردند - باقی مانده از چهار طرف راه بیدوز شد بر خود
سته دیده کام ناکام بزور داخل قلعه شدند - ثقات که دران
قیامت شورش بذاته حاضر و مصدر کار بودند میگفتند که سیم
حصه سپاه جنگی در هر دو پیشخانه و در راه و سرتالاب علف
نیغ بدربخ کفار اشرار شده - غنیمت قلعه را از اطراف محاصره کرده
و خاطر جمع نموده که اینها از گرسنگی خواهند مرد - روز داخل
شدن قلعه از ذخیره اینجا نان جوار و باجره با صغر و اکبر کلّم
اجمعین و گاه چهار نو و کهنه بدواب رسید - روز دوم نه بآدم نان
و نه باسبان جو - ازین درد درمان جان اگر رود گو رود - قاسم خان
چون تریاک مفرط بود و زندگیش بدان متعلق فقدان تریاک

موجب هلاک او گردید - روز سیم جان بجایدار سپرد و از دست
غذیم جان بدر برد - و او باشقمار این خبر دلیرتر شد و محصورین
بیدل و بیچگرتز - پردلان و جگوداران هر چند گفتند گرسنگی
کشیدن و بابن خرابی مردن تا چند یکمرتبه خود را بر کافران بزنیم
شهادت نصیبنا بدم یا فتح نصیب در هر دو صورت مجانبست است از
عذاب و مقارنت بنواب - رؤسا قبول نکردند - و ازینکه اکثری
بگرسنگی مردند و اسبان ده یکدیگر مانند گاه میخورند غذیم
یک برج را از بنیاد برانداخت و آواز گیرودار از اطراف
درانداخت - خانه رادخان ناکام به پناهجویی رفت و صالح برین قرار
یافت که نقد و جسد و جواهر و اسبان و فیلان قاسم خان بسفنا
بدهند و بیست لک روپیه دیگر و پسر بالکش منشی معتمد
و صاحب مدارخانه او اول باشد - چنین بعمل آمد - سفنا گفته
فرستاد که مردم بے وسواس از قلعه برآید و پیش دروازه
دو شب اقامت ورزند هرکس چیزی دارد بوی مزاحمت نیست
از لشکر ما هرچه خواهد خرید نمایند - لشکر پادشاهی بعد
سیزده روز از قلعه برآمد - مردم غذیم از یکطرف نان و از
یکطرف آب بمردم میدادند دو شب بر دروازه قلعه بودند روز سیم
خانه رادخان با رفقا بدرقه غذیم روانه بارگاه والا گردید - حمیدالدین
خان بهادر که از حضور و رستم دل خان از حیدرآباد بکومل
محصورین دستوری یافته بودند متصل آدونی ملحق شدند -

و مومی الیہما از طرف خیمه و پیمشاگ و نقد امداد ضروری بآنرا نمودند - و بعد از آن خان قلعه دار زیاده بر حالت خون در امداد کشید و مایحتاج ریاده بر احتیاج از خانه هر کدام و اطراف و جوانب جمع آمد - غنیم که پس از حصول چندین سفیدمت روانه خربه خود شده بود خواست با همت خان بهادر که از راه کم خمیشتی با وجود صدیر حکم تنبیه غنیم رحیم در بسوایتی فرود کش کرده بود آویزش نماید

* فوت همت خان *

خان بهادر که زیاده بر یک هزار سوار همراه داشت در سر کافر شقی رسید نزدیک بود که کیفر بدکردار در کنارش گذارد که یک ناگاه تیر بندوق بر جگرش خورد و همان ساعت جان بمالک املک سپرد - و فیلبان خواسته بود برگرداند باقی بیگ سپه سردار خان در رسید بفیلبان گفت خان زده است فیل پیش بران که غنیم را می بردارم مقابله کرد و خوب ایستاد اما بی سردار نا کجا باید قلعه چه نزدیک بود در آن در آمد و فوج غنیم بهر را دم تاراج داد و قلعه را چند روز محاصره کرد و این حرکت را بی نفع دیده برخاسته رفت باقی بیگ فرصت یافته بحضور آمد - حکم شد حانه زاد خان بنظم صوبه ظفر آباد و صف شکن خان بفوجداری دھامونی و سید اصالت خان بقلعه داری رن تنبھور و سکه دھران خان بفوجداری دوحده و گودره بروند - و دیگر لشکر بارکوی معالی

بیوست - خدیو قدردان خان جهان بهادر و دیگر پسرانش را بخلعت
 مانی خان^(۱) سپهدار از ماتم برآوردند و بکلمات دلاویز تسلی آمیز سرهم
 دل خسته از شدند و چند^(۲) کهودلی از دست خاص کرامت اختصاص
 بآن عده، اماک عنایت فرموده بزبان گهرفشان گذراندند مدّتیست
 که ما بجای پان همین میخوریم - بافی بیگ پانصدی منصب
 یافت - لطف الله خان بخدمت اخته یگی از تغیر صف شکن خان
 و بخدمت داروغگی خاص چوکی از تغیر خانه راد خان سرفرازی
 یافت - احلاص کیش امین جزیه صوبه بیدر بخدمت امانت و
 فوجداری پرگنه اندور از تغیر محمد کاظم مقّر شد چهارصدی
 پنجاه سوار بود سوار اضافه یافت - شاه عالیجاه بطرف بهادر گده
 رخس عزیمت رافندند خلعت با نیمه آستین و بالابند و متکلی
 زمرد نگین لعل مرحمت شد - شاهزاده والجاه بعنایت خلعت
 و اوریسی - و جهان زیب بانو بیگم بانعام گلوآرز لعل خوشدل
 گردیدند - مافقت خان داروغه خواصان از اصل و اضافه بمنصب
 هزار و پانصدی دود سوار اعتلا نموده محسود اقران گردید *

شروع سال چهارم از جلوس اقبال مانوس عالمگیری

مطابق سنه یک هزار و یکصد و هفت (۱۱۰۷) هجری

درین زمان بهار توأمان آبپاری فیوضات خالق الاحسان اول
 بقدم شهر رمضان ارهار خواطر دین یاورانرا باغ باغ بشکفاند - و

آخر در چمن صوم غنچه عید را بعد آب و نبات کُلِ نشان محافل
 خداپرستان گردانند - خاقان دین پرور عالم بنده خدو شریعت گستر
 خدا آگاه بتربیت نهال خداپرستی و رعایت پاسداری و تمطیب
 دوحه آذربین و هوشیاری ریاض دین و دیار خویشتن ختم
 و ریان نمودند - غره رمضان جهت نگاهداشت عزم و ادای جمعه و
 نشستن اعتکاف و تقدیم صلوة عید از اسامه پویی مشولانور عدان
 توجّه معطوف داشتند - و تمام ماه بتأیید عبادات و انخار حسنات
 در آن مکن بسرآمد - سلطان محی السده پسر پادشاهزاده مستمد
 کامبخش ملازمت نمود بسرفرازی یومیّه سرورمزی احبای
 خود گردید - شیرافکن خان پسر شاه وردی خان بقوجدارچی نرور از اصل
 و اضافه بمنصب هزار و پانصدی یک هزار و هفت صد سوار
 درجه پیمایی اعتبار شد - آرسلاخان هزاری بود پانصدی اضافه نبات -
 تربیت خان بیافتن اضافه در صد سوار دوهزار و دوهزار و دوهزار
 شد - سید عظمت الله خان پانصدی اضافه یافته برتبه دوهزار و دوهزار
 سوار رسید - بحشی الملک مخلص خان دیوان صایب محتوی
 بریک لك بیت بخط صایب از نظر خدیو همه دان خداوند قدر دان
 گذرانید - چون انثر اشعار آن منتخب حریقه روزگار مشتمل بر پند
 و مواید است مستحسن افتاد - و مدتها غزل که مطاع و بیت الغزل
 و مقطعش اینست مذکور محفل مقدس بود و صاحب طبعان اکثر
 تقیّع میکردند

خم چو گردید قد افراخته میباید رفت
 پل برین آب چو شد ساخته میباید رفت
 هرچه درکار بود ساختنش خود سار بست
 گرو مشو کار جهان ساخته میباید رفت
 این سفر همچو سفرهای دیگر صایب نبست
 رخت هستی زخون انداخته میباید رفت

تربیت خان که به تذبیه مقاهیر سمت کوه مهادیو رفته بود
 ملازمت نمود - بیافتن خلعت عزتش افزود - اعتقاد خان پسر
 امیر الامرای مرحوم بخدمت فوجداری اسلام آباد از نغبر راجه
 بشن سذگه بنای دولتش مشیّد نمود - سیزدهم محرم شاهزاده
 رفیع القدر و خجسته اختر هر کدام هزار سوار اضافه یافتند - رام چده
 تهاذه دار کهندون از اصل و اضافه دوهزار و پانصد سوار سوار
 در اسب سرفرازی شد - دوندی راو آورد ترویت خان بمنصب هزار
 و پانصدی و تهاذه داری کوه مهادیو اعزاز یافت - راجه کلیان سذگه
 زمیندار بهداور که بقدرسی آستان رسیده بود مرخص گردید -
 هفت صدی چهارصد سوار بود دوصدی دوصد سوار اضافه یافت -
 خد ابده خان بخدمت میر بخش یگرمی ازل احدیان از نغبر مرید خان
 کامیاب شد - معروفین بساط بوسان جلال گردید گراسی گوهر بحر
 انضال بادشاهزاده محمد معظم بیست و دوم ذی الحجه بموجب
 حکم محکم سمت دارالامان ملتان سوار رخس عزیمت گردیدند -

آرادت خان ابن ارادتخان بن اعظم خان مسمی بمبارک الله خدمت
فوجداری نواح خجسته بنیک و از اصل و اضافه بمنصب هفتادصدی
هزار سوار بهایه ثروت صعود نمود - حمید الدین خان بهادر
بنعریک سننای شقوت گوار برداشتن محاصره گذهی دودهیوی
رفته بود بحضور پرنور رسیده مورد تحسین و آفرین گردید -
و بخطاب بهادر عز امتیاز یافت - و باندهاس او رستم دل خان و
دیگر متعینه باضافه ای درخور موفرار گردیدند - شجاعت خان
محمد بیگ ناظم احمد آباد از عروج اموات چهار هزار
سوار دست داد - بعرض مقدس رسید اهل خان ناظم صوبه
دار اختلافت سفرگزین عالم عقیده گردید - بفقیر و آزادی و استعنا
و استقامت مزاج آشنا بود - دبختار نورپی میگرد و با امثال
متکبران میزیست - مهابت خان ابراهیم که بخدمت نظم صوبه
دار السلطنه لاهور سرفروزی یافت در جناب خلافت درخواست
نمود که بتقرج فاعه و عمارات دولتیخانه دارالخلافه فوج اندرزد -
حسب الحکم پذیرایی مائمس او بنام خان مومی الیه نگارش
پذیرفت - در جواب نوشت که او را بسبب بعضی موانع نخواهم
طلبید ازل حیدرآبادی نه درین عرضه است که عمارات پادشاهی را
بنظر سیرو تماشا بیند - دیگر ابواب جمیع اماکن جهت اینکه
دست زده نگردد مسدود میدانند و امکنه مفروش نیست و
تماشایی قابل این نه که برای او تصفیه باید داد و فروش باید کرد -

دیگر در ملاقات سلوکی که از من متوقع باشد بعمل نخواهد آمد - پس
 باز ندادن او بجمع وجوه رجحان دارد - بعد رسیدنش بدارالخلافه
 و پیام این مقصد نطلبید و بحرف و صوت از سرواگرد تا آنکه او عازم
 مقصد گردید - خدیو قدر دان هم نظر بقدم خدمت و ندین و اخلاص
 از خود رایی و خود آرائی او اعماض میفرمودند و تمشیت خدمات
 عمده بار حواله می نمودند - خالی از شمال ظاهر نبود رازی تخلص
 میکرد دیوانه و مثنوی دارد - در حال تدقیقات مثنوی مولانای
 روم خود را یگانه میدانست خیر و موثق کریم الصفات بود -
 محمد یار خان که از حضور پرنور بدارالخلافه رسیده بعیباری میکند را بده
 از انتقال او مربع بشین مسند صوبه داری شد - دوهزار و پانصدی
 هزار و پانصد سوار بود پانصدی پانصد سوار اضافه یافت -
 صدرالدین خان هزار و پانصدی بود پانصدی اضافه یافت و بر صدر
 عزت برآمد - یکه تاز خان پسر یکه تاز خان بخدمت فوجداری
 احمد آباد کهوره متعلقه صوبه اله آباد از تغیر عبدالصمد خان مقرر
 شد - تهور خان پسر ملا بت خان بفوجداری سهارنپور شتافت -
 سترسال متعینه فوج لطف الله خان بقلعه داری و فوجداری نصرت آباد
 سگهر از تغیر سرفراز خان مقرر گردید - خان عالم ولد خان زمان فتح جنگ
 اصل شش هزار و چهار هزار سوار - اضافه هزار سوار - و مذکور خان برادر
 او چهار هزار و دوهزار سوار - اضافه پانصد سوار - فتح الله خان
 دوهزاری پانصد سوار - اضافه در صد سوار - خان نژاد خان که بمنظم

صوبه ظفر آباد مامور شده پدشاهی دولت بسجود نمایند والا مندر نمود *

شروع سال چهل و یکم مطابق سنه یلهزار

و یکصد و هشت (۱۱۰۸) هجری

بدر آسمان فیض صدر دیوان حیرت الهیه بمصلحت مبارک سعادت
میمنت سیر درین هنگام شاد کامی پیام دور از غم و ضیاع از پرت
اختلاف برآمد و بر سر و دوش مساهلین سائیه حسدات گسترده و
پدراینه فیوضات بست - پادشاه جهان بده رای تادیه عبدات از
اسلام پوری عرصه شوالپور را بوزیر مسعود ذیرانی فرمودند - و شهر
برکات بهر را بفرخیه و شادمانی زیب اتمام بخشیده دیکاند عید نظر
بتقدیم رسانیده مراجعت به بنگاه نمودند - پادشاه مزده محمد
کامبخش و جمده الملک و دیگر اکابر و اصاغر که در بنگاه بودند
بشرف ملازمت و گذرانیدن پیشکش معزز گردیدند - بخشش الملک
مخاص حان بتقریب تولد پسر پیشکش لایق گذرانید - موافق باسم
محمد حسن نامور گردید - عبدالرحیم پسر فاضل خان خانسانان از
دارالخلافه بآستان بوس رسید پدرش چند پارچه چینی خطایی
خوش قماش از نظر گذرانیده مورد تحسین شد - کفایت خان
میر احمد دیوان معزول صوبه بدگانه بخدمت پیشدستی دفتر
خالصه از انتقال رشید خان سرفراز گردید - هدایت الله پسر
عنایت الله خان پیشدست تن بخدمت میرسامانی نواب قدسیه
زینت الدسا بیگم از تغیر پدر مقرر شد - سبحان وردی پسر پلنگتوش خان

بهادر نذر تولد پسر گذرانید - موافق رحمن و رحیمی نام یافت -
 فانیل خان از خدمت خانسامانی مستعفی شده از تغیر ابونصر
 خان بنظم صوبه کشمیر اعزاز یافت - خانه راد خان بخطاب روح الله
 خان - مور گذشته بخدمت خانسامانی کلاه اعزاز بر سر اعتبار
 گذاشت - ابونصر خان از تغیر مکرّم خان بصوبه داری لاهور محتمم
 گردید - و خان مذکور طلب حضور شد - خدا بنده خان بخدمت
 بیرون تبقی رکاب سعادت مورد مراحم گردید - سروپ سنگه ولد راجه
 اودت سده پیش پدر رخصت یافت هفتصدی پانصد سوار بود
 سیصدی اضافه یافت - و وجه الدین خان به تذبذب غنیم المیم است
 اندوایور رخصت یافت - چین فلیچ خان بهادر پسر خان
 فیروز جنگ از پدر آزرگی بهم رسانیده احرام طواف قدسی اسرار
 بست - چون نزدیک لشکر معلی رسید پس از توقف بنده
 باریاب ملازمت معلی گردید - اخلاص کیش باعزاز خدمت
 پیش دستی روح الله خان خانسامان بر امثال پیش دستی گرفت -
 شاهزاده بیدار بخت بهادر مامور گردیدند که نزد شاه عاجز
 به بهادر گزده بروند خلعت و اسب عراقی با سار طلا مرحمت شد -
 مطلب خان هزاری چهارصد سوار بود - پانصدی صد سوار اضافه
 یافت - اهتمام خان الہار نام بمفاسبت چشم در تیمار و اهتم
 از تغیر لطف الله خان اخته بیگی شد - تهور خان پسر صلابت خان

از خدمت فوجداری سهارنپور تغییر شده حضور آمد - بخد مت
 داروغگی قورخانه سرفراز شد - شاهزاده محمد عظیم بنظم عمده صوبه
 بنگاله و فوجداری کوچ بهار از تغیر ابراهیم خان شوق انتقال حکم
 دریافتند - و ابراهیم خان از تغیر سپه دار خان بصوبه داری الوند
 و یعقوب خان پسرش بفوجداری جونپور ممتاز گردیدند - بدستور
 کرامت ظهور هر سال خراج بارانی بیاد شاهزاده و شاهزاده و
 سلاطین و امرای عظام و امار و اکابر حضور و دروچات مرحمت
 گردید - معتقد خان نبیرا لشکر خان شاه جانی بحراست صوبه
 برهانپور از تغیر عنایت خان پسر سعد الله خان محوم مقرر شد -
 ذوالفقار بیگ پسر داراب بیگ گرز بردار رشید برآمد - ار مشرفی
 اصطبل بمشرفی دیوان خاص ترقی کرد - و ملتفت خان و
 عنایت الله خان بعنایت انگشتر می ذکین یافت زرد امتیاز یافتند -
 اسمعیل خان مکها بخد مت فوجداری اسلام گده عرف راخیری بر
 تغیر عبدالرزاق خان لاری مقرر شد - و او بفوجداری کوکن عادلخانی
 معین گردید *

سانحه طوفان زای آمدن سیل از دریای بهمرا

از بدایم وقایع که بموج وازدن دریای حوادث زای بے آب
 دولابی چرخ آتش بهار طوفان سحاب در آزمون جای جهان نمودار
 سراب بوتوق پیوست مرتبه ثانی سذوح طوفانی نوح صبح روز
 عاشورا در دریای بهیده راست از کثرت بارانهای دردت میل

حیوت افزای جان فرسا جگرگاه هوش ربا در رسید که خاکینرا از
مشاهده هول و هیدت آن جان بیدار میرفت - و احدی را طاقت
نبود که نگاه طرمش تیز تواند نمود - ساعه فساعه جوش و خروش
و تلخی و تندگی در ازدیان بود - اگر نگاه گوشه چشمی کسی را جاذب
او می افتاد ترسان ترسان زیر لب میخواند * بیت *

دجله را امسال رفتاری عجب مستانه است

پای در زنجیر و کف بر لب مگر دیوانه است

از بهادر گداز بغاصه سی کروه معسکر شاه عالیجاه بود - گنجهای گاه و
و چوب بختی که بیوپاریان و سوداگران جمع کرده بودند پودشان
ناشده روان روان می آمد - و اکثر دیهات را نیز سیل از بیخ و
بن برداشته بود - انسان و حیوان روی دریا بر چهپرها سوار دوان دوان
بیچاره وار محبوس زندان کردار میروفتند - و اعداد متفق شده گریه
و هوش و سگ و خرگوش بر یکدیگر نگران بر جان خود ها لرزان دم
بر نمی آوردند و میگذاشتند - بعد از پهن شدن آب و فرو گرفتن
محاری مثل جمده الملک اسدخان و مخلص خان و دیگران که اکثر
ثروتمندان گذار دریا منازل مرغوبه دلچسپ بصرف مبلغهای
گران ساخته بودند بدم سیل خرابی افت - صاحب دستگهان
کشتی سوار افتاد و خیزان خود را بکنار سلامت رسانیدند - دیگران را
مال و جان مرده شو مرده شد

* بیت *

دلبنگی خلق بعمر گذران چیست

استان گیتی نفس برین آبِ ایران چو بست

پشت کوه که سلطنت خانۀ الاشکوه و خیدۀ شاه عالم شاه
بود شاهزاده محمد کامبخش و دیگر اغذیا و غویا ایران برپا بود و
چهل گز کمابیش ارتفاع داشت در اشدان سه روز چهار گز
خالی ماند - سوارها شب و روز معدود مهتاب میداشتند - دریای
معارف الهی قازم حقایق آگاهی بجناب فیض نوال خدارند
ذوالجلال فروغ جبین تصرع بر زمین اینهال می افزونند که نصف
شب سیوم بحور رحمت کردم آب و بخشش جوش زد آب رو بکوی
گذاشت - خلائق از زندان قید الماء اشد من قید الحديد خلاص
یافتند و گلیم زندگی از غرقاب نومیدی بر آوردند - هر چند شذاوران
محیط معرفت و ساحل نشینان لجه حقیقت خواندند * بدست *

بنشین بر لب جوی و گذر عمر به بدر

کین حکایت ز جهان گذران مارا بس

امّا کس نشنید السلام علی من سلک الصراط السدید - چون آزار
خانجهان بهادر ظفرچنگ اشدان داشت وقت معارفت از شولاپور
به بنگاه شانزدهم جمادی الاولی خانۀ او را بقدم شرف لزوم مشرق
افزار فرمودند - مومی الیه صاحب فراش بود از بستر نتوانست
برخاست - حضرت بر مسند نشستند و اوزار زار گریست که
نمیتوانم عزت قدمبوس دریافت - و آرزوی خود ظاهر کرد
میخواستم در معرکه جان نثار شوم و بکار حضرت بیایم - بر زبان

سال چهل و یکم (۳۹۰) سنه ۱۱۰۹ هـ

خدیدو قدردان گذشت تمام عمر در راه بندگی و اخلاص جان نثار
بوده اید مگر درین امر آرزوی باقیست - زه اخلاصمندی بنده و
زه قدر بخشی خداوند - نوزدهم ماه مذکور داعی حق را لبیک
اجابت گفت - امیر بود عالیشان مستجمع مراتب بر و احسان
سپه سردار مملکت مدار - محفل او شانه عالی داشت جز او کم
کس حرف میزد آنچه او میخواست خود میبخت دیگرانرا جز
نعم جوابی نبود - زیاده گویی خوش نداشت - بیشتر ذکر مجلس
او نظم و نثر و شمشیر و جواهر و اسب و فیل و ادبیه مشتهی
بود - کارهایی دست بسته و مقدمات شجاعت بایسته آن سرگروه
شجاعان آنقدر مستغنی از بیادست که بنده هم از آن
بتهویر آید - بیستم جمادی الآخره اختر برج کامگاری پادشاهزاده
محمد نام بخش بانظام صوبه برار خوشدل گردیدند - اصل بیست
هزار بی هفت هزار سوار - سه هزار سوار اضافه مرحمت شد میرک
حسین دیوان سرکار بنیابت رخصت یافت - چون جمده الملک را
بسبب مرض در دستخط کردن تهاون بود نظر بکارروایی خلائق
حکم محکم بنفای پیوست که عنایت الله خان دستخط نموده باشد -
جمده الملک عرضداشت ذوالفقارخان بهادر نصرت جنگ از نظر
خورشید منظر گذرانید و از فحوائی نصرت آمای آن معروض بارگاه
عظمت و جاه گردید که درین ایام ظفرانظام غاریان دین و مجاهدان
اسلام بحول و قوت کارساز مطلق جلّ جلاله بقدم دلیری و دلاوری

بر فرازِ حصارِ فلکِ اساسِ چنچپی که بر حبالِ شامخه بنا یافته و
 بر مایرِ قلاع و اقطاع و افلاخ کرناتک دارا جهاد بفرزنی ارتفاع و
 فرارایی آلتِ نبرد و قلعه‌داری رتبهٔ نفوس و برتری دارد برآمده
 لوای غلبه و استیلا و علمِ تسلط و استعلا برافراخته جمعی کثیر و جبه
 فقیر از کهارِ سیه‌روزگار بر خالکِ هلاک انداختند. و رامای مطرود
 محصورِ تباه که این قلعهٔ رفیع‌الاساس را مامور و پناه انگاشته بغرور
 پندار ناپایدار در انجا اقامتِ ناکامی و بدسرانجامی داشت از
 مشاهدهٔ صوات و سطوتِ جذونِ فدیروزمزد و استماعِ غیور و خروشِ
 جیوشِ نصرت‌پایوند مغلوبِ رعب و خوف گردیده جگرپاره و
 زهره‌چاک گشته عیال و اطفال و اموال و انقال را در قلعه گذاشته
 با هزاران خواری و بیقراری با سنگی مذکوب فتنه‌ز راه‌نراری پای
 اوبار سپرد. و بفضل و احسانِ بی‌پایان اوستادانه و تعالی ششم
 شعبان آن حصنِ حصین که مشتمل است بر هفت قلعهٔ رمین
 قهراً و جبراً مفتوح شده در حیطهٔ ضبط و تصرفِ اولیای دولتِ
 قاهره درآمد. چهار زوج و سه پسر و دو دخترِ کافرِ بد اختر و
 متعلقان و یاران و یاوران کشتنی ماسور گردیدند. و صد قلعهٔ دیگر
 که عبارت از ملکِ کرناتک است با چندین بنادرِ فرنگ ضمیمه
 ممالکِ محروسه گردید. زمیندارانِ پُرور و پُرشور و شور حلقهٔ اطاعت
 در گوش کشیده پیشکشهای لایق بوساطتِ خانِ بهادر بعقبه
 عرش رتبه ارسال داشتند. جمدهٔ الملک در جایزهٔ حسنِ خدمت

باضافه هزار سوار هفت هزار و هفت هزار سوار - و نصرت جگ
 باضافه هزار سوار پنج هزار و پنج هزار سوار فرق مباحات بفلک
 روزگار رسانیدند - و رو دایمت مدعیان نصرت جگ که درین بساط
 محسن و مشاق بسیار کشیده اصل دو هزار و پانصد و هشت سوار و سید
 سوار بود پانصد و در عد سوار اضافه یافت - و قاعده فتوحه بتسمیه
 نصرت گده اختیار پذیرفت - اعتقاد خان که از تغیر مختار خان بدظم
 صوبه مستقر الخلافة اکبر آباد مامور گردیده پانصد سوار مشروط
 بلا شرط شده بعطای نقاره کوس امتیاز نواخت - سیادت خان بمرض
 وبا از گذرگاه غذا بعالم بقا خرامید - پسر خطاب پدر مخاطب شد
 و او و اقربای دیگر بعزابت خلعت ماتمی و اضافها خوشدل
 گردیدند - خدمت داروگی دیوان خاص از انتقال آن مرحوم
 بربح الله خان ضمیمه خانسامانی مقرر گردیدند - و خلعت
 خدمت صدارت فاضی عبدالله پوشید *

آغاز سال مبارک فال چهل و دوم مطابق سنه

یکهزار و یکصد و نه (۱۱۰۹) هجری

کلید ابواب فتوحات امید اصحاب فیوضات یعنی ماه رمضان
 تمام برکات درین روزگار میمنت روز بازار و ذریعه فوز و نجات ارباب
 حاجات در رسید - پادشاه حق آگاه را باقصی مراتب حق پرستی و
 حق رسانی رسانید - بدستور سال گذشته شولپور مضرب خیام والا گردید
 و شهر برکت بهر بمعمری طاعات و عبادات حسن اتمام یافت -

و دوکانه عید فطر تقدیم آمد - جهانیا نورا کامل حاصل شد - شاهزاده
 بیدار تخت بهادر از بهادرگده طلب حضور شده در دیوانه منال
 داشتند - بخششی الملک بهره مند خان و منصورخان میرو تونک
 پذیرا شده بحضور لامع الدور آوردند پیش از برآمدن دیوان در
 سعادت ملازمت حاصل شد و بسبب پوزیلا رخصت یافتند و
 و بانعام خلعت با سرپیچ و سرپیچ لعل و زمرد و هواجچی مرصع و
 اسب و فیل مسرور گردیدند - و مدعیه موج سلطان بعنایت
 تبقه مورد مراحم شدند - بهاکو بنجاره که سابق بامتداری معلی رسیده
 پنج هزاره چهار هزار سوار منصب داشت پس از عطف شدن
 بغنیم رحیم باز بمسجود عقبه علیه ناصیه آرا شده بعنایت منصب
 سابق و خلعت و اسب و فیل ممتاز شد

این درگاه مادرکه نومییدی نیست * مدباراخر توبه شد سنی بارآی
 قاضی عبداللّه بمرض فالج جهان را پدرود کرد - محمد گرم از مدعیان
 موروثی دارالخلافه که قضای خجسته بنیداد داشت بخدمت
 قضای اردوبی معلی طلب حضور سعادت ظهور شد - و بذایت اللّه
 خان مامور گردید که چون دفتر صادرات جزوه از دفتر دیوانیست
 تا مقرر شدن دیگر خدمت مذکور به ذیابت سربراه نماید -
 نه مدعی هفدان سوار بود بعطای اضافه صدی سی سوار مهبط
 عنایت بیکران شد - و بمقتضای شفقت پرورده نوازی و محبت
 خدادوستی فرمان شوق عفوان بنام شیخ الاسلام منتهی آمدن

بخدمت حسنات رتبت که بعد استعفای شغل قضا و معارفت
 از سفر حجاز بک مرتبه بحضور پرنور نیا آمده در احمد آباد بود
 مصحوب نورالحق برادرش صادر گردید - مرکوز خاطر مقدس
 بود که بعد آمدن بحضور اگر شغل صدارت اختیار کند باو
 مفوض گردد - آن عزیز اراده داشت که بطواف کعبه کرم احرام
 بزند در همان ایام مرض اشتداد گرفت و طرفی که جاذبه اش
 گریبان گیر بود جلد رفت ربّ اَعْقَرَه - حکم والا بذا م مکتد امین خان
 عزّ امدار یافت که جهت تقدیم این خدمت عمده از تعیناتی
 قریح خان فیروز جنگ بدارگاه معلّی بشتابد - ارشد خان ابوالاعلا
 خورش امانت خان از تعیناتی کابل بحضور رسیده بود از انتقال
 کفایت خان بخدمت دیوانی خالصه سر عزّت برافراخت -
 معروض بساط بوسان بارگاه والا گردید که امیرخان ناظم دارالمالت
 کابل بیست و هفتم شوال جهان گذران را وداع کرد - امیر بود
 تمام خیر و عالیشان عمده فدویان و کاروانان خداوند پرست اخلاص نشان
 کارهای دست بسته او در نظم و نسق برهم خورده صوبه کابل
 در پیشگاه قدرشناسی و قدرافزایی خدیو قدردان خیل پایه
 اعتبار داشت - و از یکه پسر خاندان حضرت و بنابر تمشیت
 خدمات شایان ذات کرم الصفات او در عهد والا نمایان بود رفیق او
 موجب تأثیر خاطر قدسی گردید - فرمان کرامت عنوان بذا م
 مهین پور خلافت متضمن نهضت نمودن بخبرداری مره کابل و

سرپیچ قیمت پنجاه هزار روپیه عزرا سال یافت. بیستم ذیقعد در کداس
 رانهور بلند اختر پسر محمد اکبر را (که زمان آوزگی او در ملک
 رانهوران متولد شده و هنگام برآمدن از آنجا گذشته رفته و راجپوتان
 نظر بشورش و آمیزش نگهبانی میکردند) دست آویز عور
 جرابم زهیده باستشفاع جماعت خان ناضم صوبه احمد آباد
 بحضور مرحمت ظهور آورد. وقت ملازمت دست بسته آمد
 حکم شد بند ازو بردارند و بعطای جمدور سرع و خلعت و
 منصب سه هزاره دو هزار و پانصد سوار محسود اقرار گردید.
 بلند اختر در خواب تحصیل سعادت ملازمت نموده بعزایت
 خلعت و سرپیچ و مقرر شدن دایره در گلال بار مراد شفقت شد.
 ابوالفتح خان پسر خانبهان مرحوم بتقریب کتخدائی خلعت
 و اسب و رخصت دار الخلفه یافت. نیک نام خان پسر همت خان
 بن اسلام خان بخدمت بخشیکری و وقایع نگاری فوج شاعرانه بیدار بخت
 بهادر مقرر گردید. باضافه صدی دوصد سوار هزاره سیصد
 سوار شد. چین قلیچ خان بهادر به تذبیه مفسدان ناگواری سمت
 بیجاپور پرداخته بآستان بوس رسید. ستوانلیه بوساطت منعم خان
 بسجود قدسی آستان جبین آرا گردید. بمنصب شش هزاره
 پنج هزار سوار و نقاره علم امتیاز افراشت. بخششی الملک
 منخلص خان از اصل و اضافه سه هزاره دو صد سوار و تربیت خان

سنه ۱۱۰۹ هـ

(۳۹۶)

سال چهل و دوم

میرآتش که برای بوداشقن چهاونې غنیم طرف برار رخصت شد
 دوهزار و پانصدی هزار و دصد سوار - و روح الله خان خانسامان بهمین
 منصب بر امتیاز اندوختند - مختشم خان پسر شیخ میر مرحوم
 بعد برطرفی بمصوب دوهزاری هزارسوار بحال شد - چین قلیچ خان
 بهادر به تدبیر غنیم سمت کوته رخصت شد - بعدایت کمر خنجر
 کمر بدائی محکم بست - هدایت کیش بهولاناه جدید الاسلام
 پسر چاترمل بخدمت وقایع نگاری کل بعد جهنم واصل شدن پدرش
 دست و پای ترشد را نگار بست - فضل علی خان مرشد قلی خان
 بخدمت دیوانی صوبه ملتان امتیاز یافت - ملا ابوالقاسم در
 خجسته بنیان بشرط تدریس روضه والده شاه عالیجاه یگروپیه یومیه
 داشت بامداد طالع در سالک منصبداران نو دکنفی منخرط شده
 باسم فضیلت کارش بهایه روشناسی و بخشیکری اول پادشاهزاده
 محمد کامبخش و دیوانی بیجاپور رسیده درایت خان خطاب
 یافت - میگفت طبع موزون هم دارم از هوشیاری تیزهوش تخلص
 میکرد - حمیدالدین خان بهادر که برای انهدام بتخانه و تاسیس
 مسجد بیجاپور رفته بود مطابق حکم مصدر نکوخدمتی شده
 بحضور آمده مورد تحسین گردید و بخدمت تقریب مرتبت داروغگی
 غسل خانه عز اختصاص یافت - عسکری خان حیدرآبادی
 از تغیر وکلای پادشاهزاده محمد کامبخش بخدمت صوبه دارمی
 برار فم برآورد - محمد امین خان بحضور ساطع الذور رسیده بیافقن

خدمت جلیل القدرِ صدارتِ کلِّ هندوستانِ تحصیلِ سعادت کرد .
 بانعام سه انگشتری زمردی میناکارِ نقره نقشِ سوزراری درست
 نشاند - و محمد اکرم از خجسته بیدین بولکاب بركات انقباب رسیده
 در محکمه اعزاز فبائمه خدمتِ قضای ادوئی معلّمی بدامِ حود
 مسجّل نمود - هدیّت الله عرب از حیدرآباد جنسِ پادشاهی
 آورده از فطرِ انور گذرانید از انجمله نهائیه بود بخط ملا عبداللّه طبّاخ
 جلدِ اولِ آن بسینار رسیده بود و حضور خواندنی جلدِ ثانی برود
 یک زنجیرِ فیل و پنجاهی اضافه و هزاری منصب و هزار روپیه
 در جلد و یافت - قطب الدّین سفیرِ بخارا بآستان بوسی والا چهره
 سعادت افروخت - بعطای خلعت رده هزار روپیه و یک مهر دود
 مہری و یک روپیه دود روپیه روزِ ملازمت - و روزِ رخصت ماده فیل
 و پانزده هزار روپیه مایه ثروت اندوخت - زبردست خان ناظمِ سونہ
 اوده از اصل و اضافه بمنصب سه هزاری در هزار و پانصد سوار
 ممتاز گردید - فتح الله خان بگشتِ فواج پرینده مامور شده بانعام
 خلعت و خنجرِ میناکارِ معزز گشت *

رسیدنِ تیرِ بیاقوتِ خواجه سرا - و در برابرِ عملِ نشت

رسیدنِ بدکردارِ بادبِ سرایِ جزا

تیرِ تقریرِ درِ تفصیلِ این اجمال از لبِ سوفارِ اخبارِ بدین
 وتیره سر بر میزنند - خواجه یاقوتِ فاظرِ پادشاهزاده محمد کامبخش
 از راست اعتقادی و دولت خواهی گاه حرفِ درشتی در شتمی

که بعرض ایشان میرساند تیوسه بود در جگر بعضی اوباشان باریاب
 که خدمت پادشاهرا نه میخواند فاراستان از راه حق دشمندی
 و باطل دوستی خواستند تیر پهلونشین خود را در سیف
 اخلاص خزیندهاش نشانند. قضا را هجدهم جمادی الآخره شب هنگام
 که از دراختیار پادشاهزاده عزم خانه خود داشت بداند بهیسه تبه‌رای
 در اندای راه باندها را قابو تیر دوزبانه نیزه‌وار جانب او انداخت -
 چون حیانش باقی بود حارس جان آن جان‌ستان را از گذشتن
 پرده شکس باز داشته دست او را سپرش ساخت والا آن آتش‌پاره
 اگر بر آهن خورد دود از نهانش برآورد و اگر آن زبان افعی
 خود را بر سنگ زد رگهایش بفسرد

* ع *

* دشمن اگر قودست نگه‌بان قودتراست *

بعد از آنکه این خبر بمسامع انصاف مجامع پادشاه ظلم‌گاه رسید
 باقتضای پرورده واری و بنده پرورزی

* بیت *

میاژار پرورده خویشتن * چو تیر تو دارد به تیرش مزین

رای جهان آرای سویت اقتضا بر تحقیق و تقیض این مقدمه
 قرار گرفت و حکم مطاع صادر شد که شکنجه اردوی والا پنج کس
 از جماعه‌داران عمده نوکر پادشاهزاده را قید نماید و دست معی
 بتحقیق تیروزن برگشاید - کوتوال چهار کس را که از رضا طلبی بپای
 خود دستگیر آمدند بدست آورده معروض داشت کوکه پادشاهزاده
 خیال خیره‌سری دارد - حکم شد خواجه محمد بخشی پادشاهزاده

اورا بحضور بیدار - بخشعی مذکور اورا بحرفهای چرب نرم ساخته
 باخود قریب دولتخانه پادشاهی آورده بود که بناوای چاندی از
 ربود عنود بازگشت - او چه کند بخشش ناماز گشت - حواجه محمّد
 معروض باریابان حضور نمود بمی آید و دهانه سرتابی می نماید -
 حکم شد پادشاهزاده اورا از لنگر امن مستقر بمرکز کند - پادشاهزاده
 نزد خود طلبیده دو صد اشرفی و خیمه و بار بار رعایت نموده
 رخصت کردند و برفتنش دلاگران شدند - خور از دریا عبور نموده
 بود بندگان حضرت پادشاهزاده پدام فرمودند که اورا باخود
 بیاوند و از جرأنی که کرده است منع نمایند - پادشاهزاده
 اورا طلبداشت باخود بدربار آوردند بعد معروض و مرمان رفت
 که خود بحضور بیایند و اورا در دیوان خاص بگذارند - پادشاهزاده
 گفتند ما و این یکجا مسجری میکنیم و بالا بزند خود را و نموده در کمره
 بند گران بستند - پس از عرض این اداهای ناخوش حکم شد
 در عدالتگاه بنشینند - بعد ازان بخشی المالک متصل خان
 بموجب حکم ابلاغ مقدمات ارشاد آیات نمود - چون زمانه دران رفت
 توفیق اندرز پذیری از ایشان وا گرفته بود سخن خیر نشنیدند -
 بحمیدالدین خان بهادر حکم شد که آن جلیس بد را از ایشان جدا
 کند - پادشاهزاده در انکالت کنار خود بر آوردند خان مذکور دست
 ایشان گرفته خواست بگیرد زخمی بخان مذکور رسید و پادشاهزاده در کنار
 حمایت ایزدی محفوظ ماندند و بر سر آن بنس القزین آمد آنچه آمد -

بعرض ایشان میرساند تیورے بود در جگر بعض ارباشان باریاب خدمت پادشاهزاده میخلاند فاراستان از راه حق دشمنی طلب دوستی خواستند تیر پهلونشین خود را در سیف و ص خربندهاش نشانزد. فضا را هجدهم جمادی الآخره شب هنگام زود و تخته پادشاهزاده عزم خانه خود داشت بداندیش تیرهای بنای راه بانتهای قابو تیر و وزبانه نیزه وار جانب او انداخت. حیاتش بانی بود حارس جان آن جان ستان را از گذشتن اشکمش باز داشته دست او را سپرش ساخت والا آن آتش پاره را آهن خورد. دود از فکانش برآورد و اکثر آن زبان افوی را بر سنگ زده رگهایش بندشود *

* دشمن اگر قویست نکهبان قویتر است *

از آنکه این خبر بمسامع انصاف مجامع پادشاه ظلمگاه رسید ضای پرورده دوازی و بغده پروری *

میاژار پرورده خویشتن * چو تیر تو دارد به تیرش مزین

جهان آرای سویت اقتضا بر تحقیق و تقذیش این مقدمه گرفت و حکم مطاع صادر شد که شکنجه اردوی والا پنج کس بماعه داران عمده نوکر پادشاهزاده را قید نماید و دست سعی نیک تیرزن برگشاید - کونوال چهار کس را که از رضا طلبی بیای دستگیر آمدند بدست آورده معروض داشت کونک پادشاهزاده ال خیره سوری دارد - حکم شد خواجه محمد بخشنی پادشاهزاده

اورا بحضور بیاورد - بخشعی مذکور اورا بحرفهائی چوب نرم ساخته
 باخود فریب دولتمندان پادشاهی آورده بود که باغواهی چندی از
 رفود عتوه بازگشت - او چه کند بخشش فاساد گشت - حواجه محمد
 معروف با دیباان حضور دهود - نمی آید و تهیه سرتابی می نماید -
 حکم شد پادشاهزاده اورا از کمره مستشرق بدر کند - پادشاهزاده
 نزد انون طلبیده دو عدد اشویی و خیمه و باریدار رعایت نموده
 رخصت کرداد و برفقش دگران شدند - مغور از دریا عبور نشده
 بود بندهگان حضرت پادشاهزاده پیام فرستادند که اورا باخود
 بیاوند و از جرأتی که کرده است شعاع نمابند - پادشاهزاده
 اورا طلبداشته باخود بدربار آورند بعد معروف فرمان رفت
 که خود بحضور بیایند و اورا در دیوان خاص بگذارند - پادشاهزاده
 گفتند ماو این یکجا سجری میکنیم و بالابد خیر را رافموده در کمره
 بند گران بستند - پس از عرض این اداهای ناخوش حکم شد
 در عدالتگاه بنشینند - بعد از آن بخشی المالك مخلص خان
 بموجب حکم ابلاغ مقدمات ارشاد آیات نمود - چون زمانه دران وقت
 توفیق اندرز پذیری از ایشان وا گرفته بود سخن خیر نشنیدند -
 بحمیدالدین خان بهادر حکم شد که آن جلیس بد را از ایشان جدا
 کند - پادشاهزاده در انکالت کنار خود برآوردند خان مذکور دست
 ایشان گرفته خواست بگیرد زخم بخان مذکور رسید و پادشاهزاده در کنار
 حمایت ایزدی محفوظ ماندند و برسر آن بئس العزین آمد آنچه آمد -

بس از عرض این حالت حکم شد خیمه متصل جواهرخانه برپا
 نموده پادشاهزاده را بعزم نادیب در آن مکان کیفر نشان نگاهدارند
 و کوفه را بزدان سگافات برند - پادشاهزاده از منصب برطرف
 شدند اموال و اسباب و ائانه و کوبه دولت همه بضبط درآمد -
 بموجب حکم عمده نوکران ایشان از نظر انور گذشته و خلاع یافته
 به بندگی سرکار جهان مدار عز اختصاص یافتند - درین ایام
 ظهرفرجام بحسن ضرامت؟ و شهامت غازی الدین خان فیروز جنگ
 سرسنتی تیزه روزکار بدست انجام بدرگاه خدیو اولیانوار اعدا برانداز
 رسید و به هرمان جلاع در امصار عمده ممالک مکهن بطور تشهیر
 گردید - بنده از حالات شقی در اکثر مقام بتحریر درآمده
 بنیه اینست که بعد از واقعه دودعیری و شهادت همت خان
 بهادر خواست طرف چنچی آواره گردد حکم تعاقب او بنام
 حمیدالدین خان بهادر رسید - موهی الیه رفاقت روح الله خان
 گذاشته امتثال حکم را کار بست و جلد رسیده آویزشه باو نموده
 چند فیل بابت قاسم خان مستخلص کرده - ثانیاً بخان مذکور حکم
 رسید که شاهزاده بیدار بخت بتعاقب آن گمراه مامور گردیده اند بعض
 متعینه را که از فرج او تعیین رکاب ایشان شده اند گذاشته خود بحضور
 بیاید - با شاهزاده نیز آن برگشته بخت را آویزشهای قوی رو داد و هر
 مرتبه سلامت بدررفت - و در اتنای قطع مسافت چنچی

آن شقی را با دهنا جادو که رامای ملعون را بچنچپی می برد بنابر
 منازعت قدیم مقابلت افتاد مطالب آمد - امر تاراو برادر مانکوجی را
 که رفیق و یاور دهنما بود زنده گرفته به پای فیل انداخت و رامای را
 دستگیر نمود و دهنما جانے بدر برد - و نودای آن دست بسته
 حضور رامای ایستاد که من همان بنده ام گستاخی ازین راه واقع
 شد که شما خواستید دهنما را زکشی من کفید و باعانت او خود را
 بچنچپی رسانید و حالا بهر خد متبینه پیرمایید بآنقدیم میرسانم - و
 او را خلاص کرده بچنچپی رسانید - و در مقابلت با ذوالفقار خان بهادر
 و احتدال و کرمزوت و زردن در اغرای پادشاهزاده محمد کامبخش
 و برهم زنی مقدّمات نسجیر قلعه و دستگیر کردن اسمعیل خان مکها
 شریک غالب بود تا قلعه مفتوح شد - و بارامای از قلعه بدر شده جانب
 ستارا بمخاصمت دهنما که در آنجا بود رسید و مقابلت رو داد - این
 مرتبه که زمانه دون آواز خسبیس پرور دست از یاوریی او کشید و
 وزمان ادبار در رسید مغلوب گردید و شکست فاحش خورد
 بحال تباه با چنده از معرکه گریخته در زمیندارچی مانکوجی رسیده
 پناه بار می برد او بمرور باو پیش آمد، در خانه خود جا داد
 لیکن زنش که برادر او را کشته بود بشوهر و برادر دیگر خود باعث
 شد که زنده نباید گذاشت - مانکوجی او را هر چند بدلداری و خصمت
 کرد اما برادر او دست ازو برنداشت در تعاقب فرستاد
 میرفت - در حال این ایام حکم تعاقب آن سیه روزگار همام خان

فیروزجنگ رسید و سوابی جمعیت همراهی جمعیت متعینده شاهزاده و حمیدالدین خان با آنعمده نوینان تعیین گشته. مطلب خان بسزای مامور بوده داشته. این اخبار بر سر او رسید علی اختلاف الروایات دستگیر خان شهادت نشان شده بجهنم رفت یا از دست همان مدعی کشته شد و سرپر شر آذربید پلید بدست لشکریان خان فیروزجنگ افتاد و بدرگاه والا فرستاد * نظم *

بر نقش پای مور بآهستگی خرام

رنجیدر قیل مست مکافات پاره است

و در جلدوی نکوخدمتی عذایات عامه علاوه تحسین و آفرین شامی حال آن منظور نظر انبال گردید - و مطلب خان هم باضافه بانصدی سر افتخار بلند کرد *

آغاز سالی تمام اقبال چهل و سیوم از جلوس عالمگیری

مطابق سنه یکهزار و یکصد و ده (۱۱۱۰) هجری

پناه اهل راز دستگاه اصحاب نیاز یعنی ماه رمضان برکات طراز درین اوان ذوی عنوان بسر وقت جهانیان سایه میدمنت پیرایه افکند - پادشاه دین پناه خدیو حق آگاه جهت تقدیم صلوة جمعاعات و اعیاد و اعتکاف شولابوز را مظهر اشراقات جمال و کمال فرمودند - منصور خان مامور گردید که محل پادشاهزاده محمّد کاه بخش را از بنگاه بیارد - و معمور خان از انتقال آتش خان بخدمت فرجدارتی کرنالک سرفراز شد - حمیدالدین خان بهادر از انتقال

محرم خان خواجه محرم علی مردان خانی دارونگی جواهرخانه
درم یافت رستم بیگ، خان چوکس از افریایی رستم خان و ادر شاهجهانی
که تازه آمده در ساک بندها انحراف یافته بود، بقلمه داری مدکل دیده
از تغیر یحیی خان مقرر گردید حکم رافست شدیم در باره پادشاهزاده
مکنند کامبخش مادر شد، که نماز ظهر در مسجد واقع در دوازده
حس ناری و نماز عصر همراه حضرت میخوانده باشند - محمد آمین
نایب سرور خان کوتوال مامور شد که میونس حسین دیوان و نایب
معزلی پادشاهزاده بمبالغ نایب از سال پادشاهی متصرف شده
آنچه دیوانیان نوشته بدهند در چبوتره نشانده بموصل رساند - راف
بآ عزیز آشنا بود باکتر اخلاق حمیده اتصاف داشت اما سلبت
تقدیم خدمات داشت - یکی از جمله غلطهای در جهان مشهور مدل
دو سه عزیز که نام آنها گرای نوشتن نکند اجلاف و اتباع بوصف
کارکردگی و دیانت خوش نفس بودند این هم باین نام دل خوش
میکرد آخر پرده از روی کار برافتاد - در نیابت صوبه پسران فاخلف
و آشنایان موروثی سرانجام و زند فقیران چالاک دست زبان
که آن عزیز حلقه محبت اینها در گوش داشت اورا غافل و
بکارنا آشنا دیده مال پادشاه و پادشاهزاده خوردند و دست آخر
اورا تا چبوتره کوتوالی رسانیدند و خودها جلد باوطن رسیدند و
این دست و دهان آبکش در میدان نهیدستی بالف هیچ

ندارد فد کشید - بالجمله بزرگان احسان آوان مثل مخاص خان و ملنفت خان و عنایت الله خان و رحوم رحم اجمال سید عزیز نموده امداد نمودن و در جناب اقدس هم باتفاق کلمه الخیر گفتند تا از بند زنجاری یافت اما باز کمر نبست تا بر مرکب مرکب نشست - بموجب حکم خدا بنده خان بحفاظت بنگاه رفت - و جمده الماک جهت ادای صافه عید بحضور آمد - و پادشاهزاده محمد کامبخش روز عید سوار اسب در رکاب سعادت مسرت اندوز بودند - پیشکشها از نظر مقدس گذشت - کامیابی منتظران عنایت و رعایت صورت بست - سلطان با خدا خیر بت ایمان مبارکبندی عید شرف اختصاص یافت - روح الله خان بعد تغیر داروغگی دیوان خاص باضافه سرور از شد - اصل دو هزار و پانصدی - اضافه پانصدی - هدایت الله خان نذر تولد پسر گذارید - منصور خان داروغه توپخانه دکن بعرض رسانید که محمد یوسف خان برادرش قلعه دار قمرنگر شخصه را که در آن نواحی اکبر بانی خود را و نموده بود دستگیر نموده بحضور فرستاد - حکم شد حواله حمید الدین خان نمایند - بیست و نهم شوال پادشاهزاده محمد کامبخش در خیمه که به فاصله یک جریب بیرون کلال بار مرتب شده بود تشریف بردند - بیست و هشتم ذی القعدة فرستادهای رانا امر سنگه فاصده بخت بسجود قدسی آستان روشن نمودند - یک فتن و دو اسب و نه قبضه شمشیر و نه جامه چرمی پیشکش آورد

کامگار خان و راجه مانسنگه وند رويسنگه دودمزار و پانصدي بودند
هر کدام پانصدي اضافه یافتند. محمد ابراهيم خان برادر خان فدر جنگ
هزاري بود باضافه پانصدي سرفزاري يافت - هم ذی الحجه
باد شاهزاده محمد کامبخش پيش از آمد و رفت سزاري والا بعيد راه
رفتند و آمدند. بيست و نهم بعد سرفزاري نسايمات بحالی مذهب
بيست هزاري بقیه بزم رسانیدند. ششم سرفزاري چين قليچ خان بهادر
از سمت کوه بعد نذیبه غنیم ابرام بدگاه والا رسید. نظر بسرفزاري او
حکم شد بخشي الملك مخلص خان تا در قلعه اسلام پوري اسقفان
نموده بهلازمت آورد و پانصدي دودم سوار اضافه یافته بمردمت
سه هزار و پانصدي سه هزار سوار عروج کرد - بیست و نهم
محمد ابراهيم ولد فاجات خان مرحوم که خاندانم خطاب داشت
بعد خلاصي از حبس غایبانه بمقصب سه هزار سوار
و خدمت فوجداري جوانپور سرفزار شد - اندرسنگه و دهان سنگه
پسران انا راجسنگه اولین بمقصب دوهزار سوار - دومین
هزاري بانصد سوار مفتخر و معتبر گردیدند - محمد امین خان
بموجب نوشته خان فیروز جنگ معروض ایستاد های سر بر عرش نظیر
نمود که نگون بخت زميندار اسلام کده از غایب افواج اسلام پور آواره
داشت ابدار گردید و اسلام کده بتصرف اولیای دولت درآمد. بلند اختر
جعلی را که در نواحی اله آباد پسر شجاع را نموده بود گرز بردار
بدوالیار رسانید و رسید بمهر قلعه دار آورد - بتقریبی پیداله سنگ سرزم

سال چهل و سیم (۱۴۰۶) سنه ۱۱۱۱ هـ

که شجاعت خان بملکت خان فرستاده بود از نظر گذشت -
چون خاندان بود خوش آمد - بخان مذکور حکم شد بار بفروشد که
که ظروف از قسم بیانه و رکابی ساخته بفرستد - موسی الیه ظروف
عم شیع را در تخت و حوض و چوکی بک تخت و سنگ فرش
بسیار باسواب و اندام در نهایت صفا ساخته فرستاد - و هدای
مذکور شدن سنگ رتبه جواهر یافت - بحید خان اندیکه جگدایی
مشهور بتهانه ارجی غورزند مقور شد - سیصدی سیصد سوار بود
چهارصدی چهارصد سوار اضافه یافت - ستوان فلیه که بدو کاه والا
رسیده بود بغریب غول برگشته بخشی از لشکر گریخت - سرانجام
میرانش و سیدخان و شکرالله خان کاشغری و دیگران رحمت
شدند که تعاقب نموده بپاداش رسید - حاجی خنم مسیر
خانجهان بهادر بعد فوت برادر از دار الخلافه بحضور آمد - جواهر
پنجهزار روپیه و نهمه آستین و درشاله و دوهزار روپیه نقد مرحمت
شد - نصرخان پسر خانجهان بهادر نهصدی پانصد سوار بود صدی
و ابوالفتح خان کهین پسر او هفتصدی سیصد سوار - سیصدی
یکصد سوار اضافه یافتند - ضیاءالله پسر عزایت الله خان بابت
پسر بیسکش درخور گذرانید - مختاص خان عمدة التجار ایران
نقی را بهلازمت مقدس رسانید مصحف مجید و دیگر
و زیفت بیست و هفت طافه و عطر فتنه بیسکش آورد
خان بدادرغی جلو از تغیر ذوالفقار خان بهادر سوار بود

و سیادتخان از تغیر عبدالرحمن خان بدارونگی عرض مقرر سرفراز
شد. هزاری دوصد سوار بود بانصدی اضافه یافت - صف شکن خان
بوکالت مهین پور سلطنت مقرر شد حکم والا عز امدار یافت
که سرور سنگه ولد انوپ سنگه نامتار. اصلی شتادونگرا را از نرد
نر امدارخان بهادر بخشور بیارد و متعلقان سیوای جهنمی نه در
مندی جمده انملک می باشند حمیدالدین خان از انجا آورده نود یک
راجه ساهو در گلال بار مکه دارد حظه الله خان پسر سعد الله خان ناظم
عربی تهنه رفو حدار سیستان حسب الدماس شاهزاده مکه
معز الدین دوهزاری هفصد سوار بر سیصد سوار اضافه یافت -
حمید الدین خان بهادر دوهزاری یک هزار و چهارصد سوار بود
مورد عذایت اضافه پانصد شد - ملتفت خان هزار و پانصدی
دوصد سوار بود باضافه صد سوار مورد انطاف گردید - شیخ سعد الله
از خدمت مشرفی خواصان تغیر شد - مسووق اراق میمنت رناق
بدان خدمت ضمیمه خدمات سابق عز اختصاص یافت - خان
نصرت جنگ بملازمت والا استسعاد یافت بعذایت خلعت و
اسب و فیل و خنجر مرجم مورد مراحم شد *

عزم حضرت دین پناه باستخلاص قلاع کافر عاقبت تباه

و فتح کلید فتح معروف بیسنت گده .

مصلحت سنج فضا و قدر نظام عالم را باورسته رای جهان آرای

ظال ظایل حق نایب نبیل قادر مطلق اربن راه فروده که در

هر سکونش شایسته و در هر حرکتش برکنه تعبیه رفته - عالمگیر ممالک پدرا عدو بذل کشورگشا پس از اقامت چهار ساله در اسلام پوری که خلائق در مهد امن و امان آسایش یافتند و با فواید عواطف و احسان آرامش گرفتند با آنکه درین مدت هم افواج بحرامواج فیه باغیه را فرصت نفس کشیدن نداده لطفه خوار قتل و اسیر میگردانیدند بنابراین دل الهام مقابل و بشارت اکثر عرفای صاحب دل و اقتضای تدابیر ممالک گیر خواست بعزیزت ثواب بمیمنت غزا و جهاد که ربط ساعه خیر من عبادة ستین سنة بقول مخبر صادق واقعست قدم جهان کشای در رکاب یکران گیتی نورد گذارد - و اولکه و ولای کافر حربی پامال سم سمند اقبال نماید - حکیم سپهر بنیاد بدیدگونه رنگ نغان گرفت که گرداگرد قلعه رصینه که از سنگ و گچ بُرد دایره دولت پیش این ساله احداث یافته بود قلعه خامی که دور آن در نیم کوه بمساحت درآید عمارت نمایند و این کار که عقلاً در ساله تمامت میگردفت در عرض پانزده روز بسمعی صاحب اهتمامان سربراه کار ترتیب یافت - و ثواب قدسیه زینت النساء بیگم و والده پادشاهزاده با دیگر خدمت محمل و متعلقان خلائق را در آن بنگاه امن و امان آرامگاه گذاشته جمده الملک مدارالمهام اسد خانرا با متعینه که بایست بحراست مقرر فرمودند - پنجم جمادی الاولی - روز سه به روزی آگین ساعتی سعادت قرین بسان آفتاب که بر بساط آسمان بجهان گردی برآید بر بسیط

زمین بجهانگیری برآمدند - اگر رافتم روزنامه فزول و رکوب جمیع منزل مضبوط کند پای رخس نتم کندی نماید - بالجمله د. بیست روز قطع مراحل فرموده سواد مرتضی آباد عرف مروج را مضرب خیام اجلال نمودند - و تلخ کامی احباج آن باده بخت کاسیابی بدن شد - پادشاهزاده عالیجناب محمد اعظم شاه که از پیدکانوطلب حضور پرفور شده بودند از انطرف رسید در همین منزل خیر منزل بتحصیل سعادت قدمبوس سر بچرخ برین سوئند - و باصناف غذایات و انطاف و نوازش یافتن بخلعت خاعه و دهکدهکی مرصع و اسب با سار میدکار ابواب سوزر بر روی دولت خویش گشودند - چون از اخبار مذهبان متحقق شد که رای شقی طرف برار آواره دشت ادبار گردید شاهزاده و الانتبار محمد بیدار بخت مامور گردیدند که بنگاه خود را در مرتضی آباد گذاشته بتکامسی او شد بزد - و شهادت دثار روح الله خان با نعام خلعت و شمشیر و سید الدین خان بهادر بعطای خلعت و کتار سر بسپار در دوار برآورده فرمان پدید شدند که از یربانه گده تا ستاره گده زیر سم ستور فلک زور آوردند و نام و نشانی از آبادی نگذارند - در آذنی طی مراحل که نواحی پرگنه کر محیط دایره مالک جهان داور شد معروض گردید نهاده پادشاهی در اینجا آباد بود غنیم عاقبت و خیم چون حال خودش خراب ساخته و مسجدی از مستحکومات پدشیزیان واقعست بسان دل کافران بیچراغ مانده مسافت دو کوه بدانطرف قطع نموده و

مال چهل و سیوم (۴۱۰) سنه ۱۱۱۱ هـ

مسجد را بقدم فیض ازوم برزور فرموده درگذشته شکر ادا نمودند - و
بمعمودن آن مکان خیرین و آبادی قهانه مذکور فرمان رفت -
رعایای فراری بامان و انعام تسائی یافتند آباد شدند - و جمع
بخراسان حال آنها مامور گردیدند - از آنجا تهاغه دیگر مسواری نام که
مقر لشکریان اسلامست منزلگاه خدیو سلاطین غلام شد مقابلش
بمسافت سه کوهه خلال جبال حصینه فلعده مدین واقع است
بست گده نام در تصرف غنیم بدرانجام بختانت و رعانت
مشهور آفاق - سید صحرائی فسحتش بربرید اندیشه شاق - زه
یادری بخت پادشاه گردون تخت که هر طرف روی توجه آرد اقبال
باستقبال آید - عدو همه کوه آهذین باشد مغاب افتاب قهرش موم
گردد - فرمان فضا جویان بارقه نفاذ یافت که تربیت خان میرانش
بالای آن کوه فلک شکوه مرجم شیاطین برآید - خان مذکور در روزگار
در ساله پیش برد و مردم توپخانه را زبر دیوار قلعه رساند و توپ
انتشار محاذی برآورده مستعد دشمن سوزی شد - کفار قلعه نشین
از توپ اندازی نمی ایستادند و با تشبیری آبروی خود را بر باد
میدادند - بعد عرض این خبر مطابق حکم جهان مطاع درات خانه
سردریای کشنا که پای قلعه بنفاوت گروه میروند برپا شد و
هر زبان حق بیان گذشت که پیش نهاد همت ما ارین حرکت
بابرکت جز غزا امر نیست مرضاة لله و رسوله - صدح بقصد یورش
با در رکاب سمند اقبال باید گذاشت و علم توجه بقتل کفار اشرار

اواشت - آر نزل دولت خانہ آ، مان آستان باسن نزدیکی و وصول
خبر هدیست اثر کمرباطل سقیز اگر کوه بود شمس است بیت *

قرا ریزے کہ فیروزی کہ موی بست دانستم

کہ کوه طاقت دشمن نمود نردمی بودند

همان روز فرید زہار حوی ہوا شدند و عرض و ناموس حرم بدر
پردن عنیمت انداختند - اراک کہ پیشہ خداوند عاجز دواز پناه و
مانس عجزہ است حکم بخشیش شیم شرف صدور یامت کہ
مقصودان بے سلاح بدر روند و عرشہ تلف نیغ بیدریغ نکردند -

شب ہنگام روسایا ہاں فرعت بدر رفتن ار حصار یافتند و سحر ظہان
روز مبارک یکشنبہ دوازہم جمادی الآخرہ سنہ مذکور آفتاب

تسخیر از مطلع آن کوه ہوا آمد - و قلعه بداموری کاید فتح ہوا
سرآمد - دویں و ذخایر بسیار و اسلحہ بیستہ مار بتصرف متصدیان
سرکار عالم مدار آمد - شاد یانہ شلیب چلند آوازہ گردید - مبارکباد زمیدیان

کہ این فتح الباب فذحتست بگوش آسمانیان رسید - و غازیان
بعطای بیکران امتیاز یافتند - نارنج کوی کوه کفر شکست بعرضہ انعام
بے اندازہ از مغارہ احتیاج سبک کوه غنا برآورد - چہارم جمادی الآخرہ

بعرض مقدس رسید کہ شاعرانہ محمد بیدار بخت و ابا رامای
مقہور آنطرف دریای نورد * قبلہ واقع شد جنگ عظیم دریہ دست -

خانہ عالم و سوافراز خان مصدر ترددات نمایان شدند - مطرود بحال تہہ
ہنہ و بار بتصرف غازیان دادہ نیل فرار ہر روز شاعرانہ و دیگر

کارطابان بار سال عطایای بی‌مرن معرر و معنجر گردیدند - و خان بهادر
به تعیناتی رکاب سعادت شاهزاده مامور گردید که آن منکوب مغلوب
هر طرف - سر برآرد بتذیبه نبیه گرد فتند و فساد را فرو نشاند - در نفر
ملارم محمد اکبر عرض داشت متضمن التماس عفو جرایم و منذور فچه
عطر از قندهار بدرگاه والا رسانید - خاعت و فرمان مصحوب فرستادها
بذام محمد اکبر صادر شد که تا سرحد خود را نرساند عفو جرایم
صورت نمی‌بندد - و بعد از اینکه داخل ملک پادشاهی خواهد شد
فرمان عنایت عدوان صوبه‌داری بنگالا و دیگر مراحم والا بذام او عز
امدار خواهد یافت - چهار زندگي امانت‌خان متصدی بذور
سورت سفری شد - دیانتخان برادر کلان جای او لنگر انداخت -
سیف‌الدین خان صفوی بقلعه‌داری شولاپور در حصن عافیت
درآمد - اطف‌الله خان بنظم صوبه بیجاپور امتیاز یافت دوهزار و
پانصدی بکهار و چهارم سوار بود باضافه پانصدی سبب سوار
مهیبط اطف نمایان شد و بنواختن نوبت صوبه‌داری بلند آوازه گردید -

پیرایش کیفیت فتح حصار چرخ آثار ستارا و نمایش

شگرفی اقبال خدیو دشمن بند قلعه‌گشا

بر ضمیر خورشید نظیر اخذ شناسان دقیقه رس روشن است
که آریند آسمان بانجم زینت دهند زمین بمردم برافرازند کوه
بگردون و قاری پایه برتر کن حصار باستواری در طالع هر مصنوع
می‌مندی و که الی برکتی و اقبالی تعبیه فرموده که بدان ذریعه منیعه از

امثال و اقران سر امتیاز تواند بلند کرد - مفصل مجمل اینست که
 سرآمد حصون حصنه ستاره نام قلعه که بر پشته کوه قوه الظهور
 سپهر واقعست و سر آن کوه بذر یا پیوسته و بخشش از تری در گذشته
 بالای سرش زار چمنی * تابنده ستاره بالندی

بر پشت ری آسمان نموده * چون بر شرف حلی نبوده

وفی الواقع آسمانیست این ستاره بر آن تابان - جهان نیست جهانیان
 در درازی و بهدانش حیران - رفعتش از احاطه خیال افزون - فستقش
 از چار دیوار فیاس بیرون - در وصف حد انتش گمان سرسنگ -
 در بیان رسانش خامه امکان لنگ - خورشید و ستاره در
 دایره تخت خویش لامع داشت که آفتاب عالمقاب یعنی عالمگیر
 حدیو فتح نصیب ظفر نصاب بافتراش از تصرف غنیم رجیم
 همچو شهاب ثاقب عذاب یکران برق جولان توجه بصوب او معطوف
 داشتند - بیست و پنجم جمادی الآخره سنه چهل و سه پای قلعه
 بغاصله نیم کرده خیمه ملک کفالدین پادشاه جهان سر پیچ کیوان
 بر آورد - و طرف دیگرش دایره گیتی وسعه پادشاهزاد زمانیان
 محمد اعظم شاه قرار گرفت - و جذون امواج محدثه بسان دریای
 عظیم حوالی آنرا محیط شد - بموجب حکم قضا امضا تربیت خان
 میرانش با استعداد قلعه گیری و عدوسوزی مورچال روان ساخت -
 بهادران جهان گرد عالم فورد در چند روز نا کمرش رسیده دامن
 سعی گشایش بر میان جان محکم بستند - و نرپهای از زمینهاست

فیهنگ صوات بالا بردند - بے مبالغه آراز زہرہ گذارش دل مویخ
 خالی میسارد - و آتش جهان سوزش آهذین سیدہ بہرام را چون موم
 میگذارد لیکن این بصورت نمودار دیوار ہند کوہیست بارتفاع سی گز
 کہ بالای آن شش کزہ زبر و سنگچین نموده اند دیوار نیست کہ در
 ارکانش تزلزل راہ یابد - معہذا چون مقرر و منفر کانر حربی بود
 بجمیع اسباب استحکام از توخانہ و ذخیرہ و فزونی آب کہ چشمہای
 جاری عدن موسم تابستان دارد و مردم کاری کہ نقہ جانرا بر طبق
 ناسرگی و تبدکاری بردست داشتند معد و مہیا بود - و شب و روز ہاں
 و تغدگ و حقہ و چادر و مشک و مقوالہ متوالی میرسید و افواج
 نامعدود بردنی بر رسد میربخت - و گاہ گرد و پیش بیست کورہی
 دہ عیش مایہ جاندار همانست میسوخت - و چند بار از نہایت
 شوخی و خیرگی نزدیک باردو رسیدہ مالش بسزا یافت و خاک
 ادبار و راز بر سر خود ریخت - و گرانی غلہ و گاہ ہمرقبہ کمال رسید
 در نظر ظاہریضان اسباب ہیست افتاح آن در گرد عقد امتناع بود
 و پادشاہ موفق ہوید المجاہد فی سبیل اللہ بہمان دل قوی و
 و عزم راسخ اریکہ آرای کارفرمای بودند - تا آنکہ بغافلہ سیزدہ
 ذرعہ از دیوار حصار دمدمہ مقابل برج بریاشد و در صرف مصالحش
 نام درخت در سی و چہل کورہی نمائد - و از طرف پادشاہزادہ
 فلک جاہ ہر مورچال تا پای قلعہ دوید و معہذا حکم شد کہ نقابان
 سحرپرداز بنیان قلعہ ذات البروج فلک برانداز ہبردین نقب دست

گشایند از نزدیکی همان دمدمه در عرض چند روز بیست و چهار گز سنگ خارا را که نامش برج است خالی نمودند . و با این قوم پیداده پادایه که در قلعه گیري بد طوای دارند دوهزار نفر بحکم قدرفرم حاضر آمدند و يك نلک و سي و شش هزار روپيه سه ساله طالب پیشگی بآنها مرحمت شد و اسباب برآمدن بر قلعه از زینده و مال و جامهای چرمین سامان یافت . آرت طالب از هر در مطاوب جوید تا از کدام در راه برو گشایند *

دست اگر در کمر را ببرد دل زده * بے نالک بهیان دامن منزل زده و چون در نظر کار کدان تهیه این همه اسباب مفید قلعه گیري نبود تربیت خان از پای همان دمدمه که بارتفاع بیست و چهار گز ساخته بودند زینده روان کرد - وجه مصالح هزار کجوه و خریطهای ثبات و کرباس که از کم یابی روپيه چهارگرت بهم نمی رسید و هیدمه صکارا بصرف رفت خاکریز نموده نقب را در زیر قلعه رساند و بر بالای آن زینهای چوبی گذاشت لیکن بی شرف کار جز این نرسد که خان مذکور بر دمدمه سابق رهکلهها بر آورده بود و محصوران سر از دیوار قلعه نمیتوانستند برآورد و مجال بندوق زدن نداشتند و زیر دیوار پنهان نشسته سنگ میزدند و مقصد یورش که بهادران بر دیوار برآیند صورت نمی بست - حکم فرمان فرما صادر شد که جلالت نصاب فتح الله خان بباشلیقی روح الله خان مورچاله دیگر از طرف دروازه قلعه روان کند - پنجم سوال سنه چهل و چار خان مذکور بمده افکار صایده

شجاعت پیشگی در عرض یکماه مورچال بزیر ریوی قلعه رساند -
و تربیت خان بتدارک دست فکریهای خویش که در کار زینه بردن نموده
طاق در سنگچین قاعه حفر نموده از طرف چهارده گز و از طرف دوازده گز در آن طاق
دیوار حالی ساخت در میان محصورین و بهادرانی که در آن طاق
چوکی میدادند پردی بیش نبود لیکن از طرفین هیچکس آن یکدرعه
زمین را نمیتوانست بدی جرأت پیدمود - برین قرارداد که این همه
چون برار باروت نموده دیوار را براندازد تا راه را شود و اهل یورش
در قلعه بسهولت درآیند حکم ملک را روانی یافت که سرمای
سوار و پیاده و توپخانه و خاص چوکی و الوس افغان و کهر و دیگر
متعینده سایر و جماعه غیری و کفایتی که شب و روز در اینجا حاضر
می بودند بخشی الملک مخلص خان و حمید الدین خان بهادر
باچند هزار سوار رفته انتظار فرصت دارند تا بعد سردادن نقب که
که نقد جان فروشان بقلعه درآیند اینها کومک نمایند - صبح پنجم
ذی القعدة سال مذکور که شام جان ربای عالم بود اولاً فتیله را
آتش دادند درون دیوار قلعه افتاد و جماعه کثیر از قلعه نشینان
سوختند و بگمان اینکه این دیوار هم طرف درون خواهد ریخت
مردم منتظر یورش را خبر نکرد که خود را عقب کشید فتیله را
آتش داد دیوار همین طرف افتاد و برین چند هزار نفر مستعد سفر
کوههای سنگ و خاك ریخت و جماعه که در زیر مغارهای
کلین پناهجا ساخته در قابرونشسته بودند همانجا مقابر طیار یافتند و

ازین قیامت زلزله زبنه آفت‌خوینه بقززل در آمد اکثرے در مغاک
تحت الثری نمودار هلاک جنارات فرورفتند و اعضایشان از هم
پاشید - بالجمله قریب در هزار بهان کار آمدن پیگار بکار آمدند - هر چند
لله وسیع مردم خود بخود و درین حشر و نشر چند نفر از
بیان‌ها مالای دیوار دیدند و فریاد میزدند که بیایید اینجا کسی نیست
لین از مردم صورچال از استیلائی ترس و مخافت کبست که پای
تهور و جگر دازی درین راه گذارند - کار از انتظام افتاد - کرده فاکرده
یکسان شد - بآ آدکه بعد مرور چند ساعت فرست از دست
رفته محسوسین چون دیدند که منقسم از انظار ف نمودار نیست
بالای دیوار برآمده جای گرم را گرمتر و قائم‌تر کردند و آتش
بندوق زنی برافروختند - چون دمدمه نیز از هم رنجده بود و رخنه‌ها
افتاده و کارپردازان دست از کار برداشته مقابل که میتواند شد -
در چندین وقت تابش آفتاب شخص مقدس پادشاه مهرافسر تمام دل
سرابا جگر پشت اینها گرم میداشت تا بر پشتهای کشتهای برآمده
داخل قلعه میشدند - آرے بے کار فرما نداشت اندر - و بے پای
سردار دل دلاوران همچو اعضای بے سر - اگر اینها هم صد هزار اند
بے امداد یکے در شمار یکے نه - و اگر آن یکے بمیدان درآید بامداد
این صد هزار محتاج نیست درین هیچ شکه نه * شعر *

آفتابے بباید انجم سوز * از چراغ تو شب نگردد روز

ازین بود که اعای حضرت خاقانی بمقتضای پیش بینی و
پیش دانی حکم فرموده بودند که در کمر کوه خیمه برپا شود تا خود
و پادشاهزاده درانجا تشریف برند و بذات اقدس متصدی
نارومایی شوند - چون نقدیر خواننده بود کار خود پیش برد
تدبیر جمیع مدبران برین آمد که حضرت را بلجاج و الحاح مانع
آمدند - آن روز هم سواری طیار بود اما بعد بوهم خوردن کار رفتن
چه سود - آن قوه الظاهر فتح و ظفر با دل قوی و عزم راسخ و جگر
آسمان و حواء دریا و قار کوه مکرر بر زبان حق بیان میگذاشتند
یا ایندی کنت معهم فاموز فوزاً عظیماً - و بآن دل پای دادها پیغام
استقامت ارشام فرستادند که چرا خود را مغلوب واهمه و اضطراب
ساخته اید - از غنیمت بر شما دستبرد نیامده - فکر کرده بودید
پیش نرفت - نه آخر سقف می افتد - جماعه در خواب غفلت
هلاک میشود - همداران روز شجاعت شعار سید سرفرازخان و مدّاحی
و جمعیت بخشی الملک بهمه مذخان را حکم شد که رفته برفاقبت
تربیت خان مرچاه را قایم دارند - وارثان بعضی از زمین فرو رفتها
که بسروقت آنها توانستند رسید مردها و زخمیها را برآوردند و بسرم منزل
رسانیدند - و دیگران بزبان حال گفتند و جان سپردند * بیت *

پی گم گشتگی ستاره ماست * بال عفا کلید چاره ماست
محب تر آنکه پیداهای بهایه که از فرو رفتن برادران و فرزندان
و یاران خویش بیدل شده بودند و از میرانش جگر سوختگی

داشتمند چون دیدند که برآوردن مرده ها از زیر کوه سنگ و خاک متعذر است و سوختن در دین بدانین ایضا واجب مرچله را که سراپا از چوب مرتب بود همان شب بیه خبر آتش دادند و این آتش هفت شبانه روز مشعل بود و آن همه آب از کجا که آن صحرای آتش را فرو نشاند - جمیع هذو و بعضی مسلمین که فرصت برآوردن آنها نشده بود یکسر سوختند - زعم آتشکده دنیا که دوست و دشمن را در آن از آب فنا میجالد بدست - و هیچکس را در بوالعجبدهای آن یاری مقال نه * بیت *

این مرعده کرچه دلنشین است * هشدار که بادش آتشی است این نوید جدکار بامید فان و بیم جان که بندها را در حضرت پادشاهان می باشد در گنایش قلعه مساعی چند بکار برده که وهم تصور نکند - اما العبد یدبر و الله یقدر - سبحان الله شرفکاری طالع بیدار - الله اکبر فلاؤزی بخت جاوید هار پادشاه پادشاهان مالک رقاب خواقین زمان که در مدت هشتاد و پنج ساله خلافت هر طرف روی اقبال گذاشت عالم عالم آرب اقصی و جهان جهان مقاصد اسنی باستقبال شفاقت - بدست و پنجم رمضان سنه چهل و چهار مذهبیان دولت خبر رسانیدند که رامای شقی که طرف برار آواره دشت فرار و ادبار بود بخترا به خودش ناکام برگزیده بیستم شفاقت - دهم شوال سنه مذکور بعرض استادهای پایه عزت مزید رسیدن که پسر پنجاه او را که ناسرانان بهرداری خود برداشته

بودند با پدر همراهی کرد - از دیدن این ناپدید غیب و مدد لاریب و
 مهابت اقبال و مخافت استیصال پر سرام صاحب مدار خانه
 کاه از قلعه هفت گروهی ستاره برآمده بوساطت روح الله خان بامید
 عفو مآثم روی نیاز بدرگاه جهانیان بنه جهان سرفراز آورد - سوبهان
 فکهمان ستاره که خالی از بهره هوشیاری و بخت یازیب نبود چون
 دید که دیگران در اتجا کردن و کار خود پیش بردن سبقت
 خواهند نمود و دیوار قلعه از طرف مورچال تربیت خان هفتاد گز تا
 نصف برج افزاده و جمعیت بسیاری بدان گولهای توپ کرک بجائی
 و بیموت رفته خصوصا ملک ضبط را که بر پشت کوه عقب
 مورچال بادشاهزاده سرکوب آورده اند عمارات قاعه منهد می سازد -
 چهارصد دس بآتش نقب سوخته - فتح الله خان مورچال کوه قرار
 بر در حصار رسانیده مستحواست بیک ضرب پنجه آهنین دروازه را
 برکند و بیک صدمت پانی فلک تمکین دیوار قاعه براندازد - غیر
 از روی ابتهال بر در جهان پادشاه آوردن مغرب از خزین و نکال لاحق
 حال بد مال خویش ندید - میانجی تضرع و پناهجویی را در خدمت
 فلک تربت پادشاه جم جاه محمد اعظم شاه فرستاد و آن نظر پرور
 رحمت ایزدی رحم بر جان چند هزار مخلوق از ذکور و اناث قاعه
 نموده در پیشگاه خداوندی کارگاه نمونه لطف اله استسفاغ آن
 خون گرفته نمودند - شکر دادر جان بخش جهانستان که ملتسم

شاه جمشید، نشان قبول اقراران شد - و حکیم بخشایش شیدم کرامت
 صدور یافت محصوران در زمان امان از قاعه بدر روند - سیزدهم
 ذی القعدة سده مددور اعلام فیروززی ارتسام - برج و بارو قلعه کفر مقام
 برآمد - و شاد یانه نهایت و فود آهنگ ذره اعلان کرد - کمالش
 نگر ستاره بود به نور باقتباس انوار پرتواند زنی نظر تسخیر بادشاه
 فلک قدر خورشید شد - اقتباس بین ویرانه بود بدست بوم نریمان
 بدولت انصافش در ممانک محرومه بعد وری را آبادی نام برآورد -
 جهانیان بزبان استعجابت بدان بعرض حدیث زمان جهانگشایی عدو بند
 دوست نواز دلباکام دین سرفراز رسانیدند * بیت *

ای روی تو برق عالم امروز * مهتاب شب و ستاره روز
 ای چشم تو در دم نظاره * برق افکن خرمین ستاره
 بقلع قلاع کفار دست استیلاى دراز - و در قمع اولکهای فچار
 با رایت منصور نصرت حق امتیاز باد - و چون سواطت پان شاهزاده
 عالیه خورشید کلاه گشایش ستاره ابواب فرج بر روی عالمیان
 گشوده بنام قلعه اعظم تارا نزد ضیاء اندوزان بیدش مرتبه نیر اعظم
 گرفت - روز دوم بادشاهزاده سوبهان را دست و گردن بسته بظلمت
 احمای آوردند - حکم شد بند ازو بردارند و فوق ضراعتش را به بند کوی
 درگاه کیران حاه برقرارند - بتسلیمات منصب پنج هراری و دو هزار
 سوار خلعت و کنار واسب و فیل و طوغ و علم و نقاره و بیست
 هزار روپیه بر اقران و امثال خود تفوق جست - و بزبان نیایش

گویان گردید

• بیت •

ریاضِ بخت بخندید ازین ترانه شکر

ده نقشِ سجده ام آخر بکوی شاه نشست

چون گشایشِ فاعه از ابتدای بیست و پنجم جمادی الآخر سنه
 چهل و سه لغایت سیزدهم ذی القعدة سنه چهل و چهار در فرست
 چهار ماه و هجده روز صوت گرفته و جامع وقایع نگار بتحریر مقدّمات
 تسخیر متوجّه بونه حالا سوانح دیگر که درین فرصت بوقوع پیوسته
 بر سبیل اجمال می نگارد - بیست و سیم جمادی الآخره چهارصد
 اشرفی که جمده الملک بابت پیشکش و تاج داید فتح از بنده مرسل
 داشت بنظر انور ازهر داشت - بخشی الملک محکم خان
 بادشاهزاده محمّد کامبخش را بموجب حکم بخدمت شاه عالیجاه
 برد و بانداس شاه حکم شد که ایشان وقت دیوان نیز می آمده
 باشند - شیخ مرید پسر حیدرخان خطاب خانی سرافراز گردید -
 چهاردهم رجب شاهزاده محمّد بیدار بخت بهادر از تفتیه رامای شقی
 برگشته بملازمت معالی سعادت اندوختند - نصر تجدگ شرف
 ملازمت حاصل کرد و بواسطای بیگانه عز اختصاص یافت - بیست
 و پنجم اخلاص خان که اندک ماخاں خطاب داشت برای تلبیه رفته
 بود بفاصله گروه از اردری معالی شدیم نمودار شد آریزه قوی دست
 داد - با پسر و یک پسر نجاست خان مرحوم درجه شهادت یافت و
 بسیاری بکار آمدند و زخمی شدند - خدمت از انتقال آن شهید

سال چهل و چهارم (۴۲۳) سنه ۱۱۱۱ هـ

بحمیدالدین خان مقرر شد - خلعت خاصه با کمر منکابی مروج
مرحمت گردید - معروض ایستادهای حضور گردید، که محمد امین خان را
بغاصه یک ونیم کروز از لشکر ظفر بیکو با غنیم آوردش است امر
کومک پرسد میتواند فوئله باغیه برداشت - حکم شد حمیدالدین خان
بهادر کومک نماید - بخشی امارت بهر بناد خان و حمیدالدین خان
بهادر که بآوردن رسد طرف کهنانون رفاه بودند مرجا غنیم نمود شد
زده و برداشته رسد فراوان باردوی معانی رسانیدند - و بعد ملاحت
مورد تحسین و آفرین شدند - بهر دهنده خان بعطای منکابی رسد
و حمیدالدین خان با دعای سرینچ در تحف فرقی مباحات افراتند -
امچند نهاندار کهنانون از اصل و اضافه دوهواری سه هزار سوار متار
شد - بدست شعبان مهین برز خلافت از تغیر ابراهیم خان بنظم و
نسق صوبه دار السلطنة لاهور مطرح عنایات بیکران گردیدند - شمشیر
و خنجر و سپر و ترکش و کسان و قویان بدینداختر مرصفت شد -
در خلوت سلیمات بجا آورد •

آغاز سال چهل و چهارم از سنین سلطنت عالمگیری

مطابق سنه یک هزار و یکصد و یازده (۱۱۱۱) هجری

در بدو است که زمانرا بوجود فیض آموذ باید افزای تحت پادشاهی
که بر ازمانه سابقه افتخار است - و زمینها را بدولت معدلات
و کام بخشی اوسایه اعتبار بر فلک زرنگار - مظهر انوار مبارکی و بهی
و مظهر آثار الصوم لی وانا اجزی به یعنی ماه صیام برکات ارتسام

سال چهل و چهارم (۱۴۲۴) * سنه ۱۱۱۱ هـ

برورد مسعود طرب افزا و میمنت بخشای عالم و عالمیان گردید- نسیم
صبیحستان ظلّ الهی ریاض سعادات را سرو سهی باذخار حسنات
و احراز مبررات شرّ کرامت بهر را معمور داشتند - و سایه اعلام جود
و احسان بر صفارق ناکه انام برافراشتند فاضل خان ناظم صوبه کشمیر
مامور گردید که به زیابست مهین پور خلافت بنظم و نسق صوبه
دارالسلطنه پردازد - دوهزار و پانصدی هزار و دوصد سوار بود باضافه
پانصدی دوصد سوار امتیاز یافت - بجیسنگه بومی آبدیرار انتقال
پدر بخطاب راجه جیسنگه و بهادرش بنام بجی سنگه نامور شد
هزاری هشت صد سوار بود بعزایت پانصدی هزار و دوصد سوار
بایه اعتبار او افزایش گرفت - چین قلیچ خان بهادر بدعالتی پانصدی
کمی چهارهزاری سه هزار سوار بلندمرتبت گشت - سمرسال
برودیه بقلعه داری اعظم تارا در حصار عزت درآمد - چهاردهم
شهر ذی القعدة بقر قدوم پادشاه اسلام پناه سر اعتبار آن حصار
حصانت مدار از سپهر دوار گذشت - در مسجد قدیم ک .
مستحدثات ولایت بهمنیه که بحکم والاسفید کار شده بود دوکانه
بتقدیم رسید - گلدانگ دعای دین و دولت ناموس ملات و
ملّت سامعه افروز اسلامیان شد *

بیان انتزاع قلعه پُری بحسن تدابیر پادشاه

ممالک گیر و سعی بهادران فرمان پذیر

بمهرت واهب بیخواستنه بخشا چون عالمگیر ممالک کساخته

از گنبد و بسمت قلعه اعظم نارا را برداشتند - ر قلعه تار و فوجدار
مقرر ساختند خواستند پرلي گده را اندمال بخش اقبال فرمايند -
فتح الله خان فرسان زير گرديد كه نقطه مستقيم و بمكانه
پرداختن سرگردن باغي طاعی برآيد - خان مستطير همان روز بقلعه
رسيد و سرجه را كه در پشت ار دله زير آن واقع است مطرح نظر
مورچال رواني نمود - و بكار پيش بردن كمر انضال پرست - و كار پردازان
بتبعيت حكم حكم مصالح قلعه كود را كن براي انزاع قلعه
ستار هيا كرده بودند طرفه در باي قلعه پرلي رسانيدند -
منست و درم ذي القعدة خديو آفاق كير در سه روز آن مسافت
قطع فرموده ساحت بيش روي دروازه قلعه را مضروب خيام
فلک احتشام نمودند - دايه و ملك شان پادشاهزاده جهان پيش
دولتخانه پادشاهي قرار گرفت - روح الله خان مبرورچال گرديد -
چين قليچ خان بهادر و مردم شهي و ديگر لشكر ظفر پدرو اصلاح كوه
ناعد را بدو كوه مركزوار درميان گرفتند - اگر ستار - گفت
قلعه ام آسمان فرسا - پرلي ميگفت تينم بر جوشن او كار فرماست -
اگر سناره گانه آسمان پشت از كوه مفسست - پرلي گفته آسمان سايه
شكوه من است - بالجملة خان فتح نشان از رزانت و رضانقش حسابه
برنداشته در مورچال بردن و توپهاي رعد آواز برق انبار بر فلک
پشته سر كوبش بر آوردن كارستانه بروي كار آرد كه آنچه سالها در
سرافجامش سرآمد در روزها سامان داد - ليكن چه نوبهم از فزونبي

باران و کمی غلّه و کاه ده از تصوّر نگار مهابتش چشمه محبّه
خشک کشنه - و در تفکّر طرار شد ایدش قامت خامه باریک ناله
گردیده - ابر سیاه آری روزان و شبان چون اشک یتیمان جاری بود -
و از دست بیدادش خانه بیدادها در ناله و زاری • بیت •
کس نمی گفت باین بیده آب • بکجا میروی ای خانه خراب
القصّه بسبب طغیان دریاها و نرسیدن رسد از اطراف قحط را روز بازار
بود و عیش را وعده روز شمار - بنارم باسقامت و استغاث خدیو
دشمن مال که خطر ابرین متاع و مخافات بر خاطر نمونه لطف
و قهر محیی و مصیبت موجودات خطور نمیکرد - و بدل دشی و
ز پائی دل دلاوران بدست می آورد - دست زورش را بر مقدمه استیلا
میداد تا آنکه خان مذکور مورچال را زیر سنگ بسیار عریض و
طویل سرازیر که از طرف بارتفاع پانزده گز و از طرف ده گز مکانی
دریچه واقعست رسانید اما برآمدن برین سنگ بسیار دشوار - و اگر
این سنگ بدست آید گرفتن قلعه بسیار آسان - بیست و هفتم
ذی الحجه چند زینه طرفی که ده گز است گذاشت و بهادران را
اشاره برآمدن فرمود تا باطل ستیزان بر آنها هجوم آوردند و خود
از زینه دیگر که پنهانی بلند کرده بود با جماعه از پودان بر سنگ
برآمد - و اعدای را دران میدان که تا دریچه قلعه است دو اسب بزیر
ضرب شمشیر گرفت - کفار ناب مصارمت و مصاصمت نیاورده بسر
دریچه دویدند - و مغولان پاشنه کوب رسیدند - چون مرکوز خاطر

خان مذکور نبود که در قلعه درآید میخواست بران سنگ برآید و مردم را قایم کند و توپ به بالا برآورد دیوار براند از - درینوقت بذات خود متوجه شده که از زیر پشتواریهای چوب و گاه بالا نرفته پناهجا سازد - درین هنگامه رد و خورده سه چهار نفر از معول دولت نفر بهلیه با کفار در دریاچه درآمدند - و دیگران هم این قصد داشتند قضا را بندوقته به غای رسیده - بهلیه دل سستی داده قسمی گریخت که دیگران را هم باخود آمیخت - درین فرصت کفار دریاچه را مضبوط ساختند و از بالای دیوار طوفان بندوقتی و حقه ریزی برانگیزتند و برای چندین روز باروتی را که در راه درآمد قلعه تعبیه کرده بودند آتش زدند - فقیر الله خان پسرزاده فتح امام خان و شصت و هفتاد نفر دیگر جان دادند - و مردم بسیاری زخمی شدند - بقیه مردم سنگ بالا بهسبب بیهوشی که از هر سه طرف بزرگداشت نتوانستند ایستاد فرود آمدند و جای قدیم را قایم کردند - لیکن از دبدبه این دستبرد آتش بجان کفار افتاد - و دود از نهادشان برآمد - صبح آن دو کس را که بآنها در قلعه رفته بودند از دیواره لشکر طرف پادشاهی راه برآمد دادند و فریاد الامان الامان برآورده خداوندی جناب پادشاهزاده را دارالامان گرفتند - و بهزاران ضراعت و ابتهال بامید استشفاع جبهه سا بودند - از آنجا که امور ملک گیری برای رزین آن نظر کرده موافقت ایزد کار ساز مقوض است و ملتسمات مقبول به موجب حکم قضا امضا مردم پادشاهزاده سیم

محترم الکرام محصورین را بے یراق و سلاح و مال و مناع از قلعه بدر کردند - و آن دارالاسلام که بحیله پیران و ذیهای سیرای جهنمی از تصرف بیجا پوریها رفته دارالحرب گشته بود مصداقِ جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَّقَ الْبَاطِلُ شد - مساجد قدیم آبادی گرفت - کنایس جدید خرابی پذیرفت - و قلعه مذکور بمناسبت اینکه در سنه یک هزار و سی و پنج از مستحدثات ابراهیم عادل خانست و او بر چیز نو ساخته لفظ نورس (مثل نام کتاب ملا ظهوری و نام شهر نورس ابراهیم و نام دام نورس) اطلاق میگرد - نورس نارا نام یافت - و در اعداد - هذا نصر الله - تاریخ این فتح متین مبین میشود *

نهیست موکب معلی جانب بهوسان گته

حالا قام طویل رحیل میزند بسرمنزل که عزیمت آن دارد یعنی بعد گشایش نورس نارا الودیه گیتی پدما خواست طرف بهوسان گده باز دی گرا شود - هر چند برآمدن از چنین بد ممکن مقاسات نشان بر اغنیا و غرالی لشکر غنیمت بود اما ازینکه بسبب حوادث زمینی و آسمانی نام باربردار از میدان اردوی وسیع الغضا نکرده گم شده بود که کوههای نامبردار بردباری که دران سرزمین بسیار بهم می رسد بخوف اینکه جای شترش سخره خواهند گرفت همچو شتره که دامن کوه کمر همتش می کشاید زانوی بیطاقتی بر زمین زد و سینۀ عجز خواباند - گردن تصرع بر آسمان بر کرد - لشکریان فروکش کردن دران مقام را نقد فراخ عیشی

سال چهل و چهارم (۴۲۹) سنه ۱۱۱۲ هـ

اندیشیده بودند متکمل بار محنتهای جانفرسای که چه نمیتوانستند
شد - لیکن اینجا که رای جهان پیرای ، شکل گشای متکمل
آسایش برپاست و اگر نمی خواستند منتقم از آن هلاک جا
بر نمی خاست بازدهم محرم علم معادرت امر یافته شد - و کام ناکام
خازنه بدوشان اثاث البیت بر دروس بار کردند یک کرج در مقام
میشد تا پالان زدگان به سامانی بهر روش خود را توانند رسانید - اکثر
لشکریان مسافت پنج کوه در سه منزل قطع نموده سر دریای
کشنا رسیدند - امواج غضب امواج جانورانی در صف کشیده -
سفینه چرخ و هلال از تلاطمش روی ساحل ندیدند - گرمروان و دمی
پریسان گردی در چند روز از عبور دریای جان فرسای فارغ شده
بهزاران فسون و فسانه خود را بسایت گدھی و دیگر مواضع
جوانب رسانیدند - نوزدهم صفر ساحت بهوسان گده ، مضرب خیام
اقبال گیهان خدیو شد - باران بمنزل خویش رفت - باران بقرارگاه
جمعیت آمدند و شور دریاها و ذالها فرو نشست جهانیان بکسب
عافیت و آرام برخاستند - پادشاهزاده جمجاء رخصت یافتند
که بملک جمعیت خاندیس شتافته در دارالسرور برهانپور
اقامت گزینند - تا لشکر رکاب ایشان بر آساید - و همچنین عساکر
خسته حال باطراف و نواحی آباد ملک قدیم دستوری یافت -
و بنواب صوجات فرمان رفت که لشکرهای تازه زور بر رکاب فوج
فیروزی بفرستند - شاهزاده بیدار بخت که با فوج مقتدیه بحراست

بنگاہ قیام داشتند طلب حضور سعادت ظهور شدند - و بعد ملازمت
والا بطریق منقلا جہت تسخیر قلعہ پرنالا مرخص گردیدند - و سوای
فوج ہمراہی ذوالفقار خان بہادر نصرت جگت در رکاب ایشان تعیین
شدہ - و بعد از چندے قریبت حان مدر آتش نذر عنان امتثال آنصوب
معطوف داشتہ - چون ہمگی ہمت خیر نہایت مظهر رافت رؤف
بے غمت مصروف آرامش یافتہ انام است خاطر فیض مظاهر
ماہم گردید کہ خواص پور از اینکہ قریب یک روزہ راہ بہ بنگاہ دارد
و لشکر رکاب را در صورت اقامت آن مکان پذیرفاد دست خواہد داد
بیست و ششم ربیع الاول سنہ مذکور زمام عزیمت اردوی معلی
بدانہمت منعطف شد - و بعد وصول دران مقام فی الواقع خلایق را
بسبب یک گونہ اوزانی غلہ و کلاہ و اکثر مایحتاج جمعیت
فراہم آمد - و مستدعی دعای ازدیاد مراتب دوامت و استحکام قوایم
ساطنت پادشاہ پندشاہان نمونہ مراحم حضرت رحمٰن شدند * بیت *

باز آمد رنگ ساہر روی ما * باز آمد آب ما در جوی ما
از آنجا کہ زمانہ غدار آہے زہکادہ دارد میخواند آہے ہر روی کار
زمانیان نیارد نمی گذارد دلے دمی بانشاط آب خورد - مشغول
کامرانی خود است گو عالم را آب برد * بیت *

دنیا شکستہ کشتی بحر حوادثست * در کشتی شکستہ کسے آرمیدہ بیست
در دریای بے آب کہ نام قلب آن سراب سیراب است و اکثر
امرایان و لشکریان مثل دست راست و پیش رو ہردو کنار و وسط

حیمه داشتند و گمان نبود که غیر موسم قطراً آب تا قیام قیامت
 در آن خواهد دوید مصداقِ قَارِ الْقَوَارِ^۱ سر برود - یعنی شب بیدست و
 و هشتم شهر ربیع الآخر بارانِ بالادست می باران - آبهای جبل
 رو بدان میگذارد - مردم در خواب غفلت غلبه مستی ذاعتبت بینی
 هوش از سرشان ربوده بیدار ناکه تا چشم برهم زده اند و سراز
 بستر بر کرده چه می بینند از هر ساحلش آب طغیان نموده است و
 در محراب پهن شده خاکین آبی شسته آذن - خدام حبابی گردیده - از
 انسان و حیوان عالمی بغرقاب دستانی فرو روت - باقی ماندند
 بقید قید الماء اشد من قید الحديد در افتادند - اگر بقیه از شب میبود
 طغیانی زیاده بر چار پنج گری روز میکشید متفلسه جان بر
 نمی شد - فضل رب الارباب سپیده عجب دماند جالے تازه ار فالسب
 مردها نمید - اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ اَحْيَانَا بَعْدَ مَا اَمَاتَنَا خوانده نشان
 خانهای خود می جستند و نمی یافتند - از سال و ماز دست
 شسته ناله زاران هر سو می شتافتند - طرفه اینکه در بعضی مدلهاکه بر
 پشتهای بلند در دست فرود آمده بودند هرگز خمر نسد که چه شد -
 سپاس نامفتهای کارساز عاقبت خیر بخشا را که در لخانه پادشاهی
 برنده رفیع برپا بود آسیبه ازین حادثه بگردش نرسیده * نظام *

زهی چشم دوران بروی تو باز * سر سرازان گردن فرار
 غم از گردش نا پسندت مباد * ز دوران گیتی گزندت مباد
 چون بعضی سوانح از ابتدای سنه چهل و چهار بتحریر درآمده

سال چهل و چهارم (۱۴۳۲) سنه ۱۱۱۲ هـ

و ارتباط سر رشته از منکذّمات وقایع نگار است تا منتهای شعبان سنه
مذکور بدگارش می پردازد - ذوالفقار خان بهادر نصرت جنگ که
به نذبیّه گنر خدی سردها جادون مامور شده بود ملعون شقی را
مالش بسزا داده بعثت علیّه رسید - با دارون خان و دلپت و رام سنگه
و همراهیان دیگر مورد آفرین و مرحمت خلاع و جواهر و اضافه و
اعزاز قرین گردید - شاهزاده محمد معزالدین ناظم ملتان در جلدوی
استخلاص قلعه ده اهر از تصرف زمیندار نابکار دوکرة دوهزاری هزارسوار
اضافه یافته از سابق و حال دوازده هزاره شش هزار سوار دوا سبه
تزامتیار حاصل کردند - و شاهزاده محمد عظیم ناظم بنگاله هزار سوار
بابت کمی یافتند - حفظ الله خان ناظم تهقه دوهزاری دوهزار سوار بود
بالتماس شاهزاده اضافه پانصدی یافت - فاضل خان ناظم کشمیر که
نیابت صوبه داری لاهور قبول نکرده درخواست آمدن حضور
ساطح الدور نموده مشروط نیابت دوسد سوار کم و ملتمس منظور شد -
در اثنای قطع راه که پیرهانپور رسید رخت بسرای آخرت کشید
صاحب کمال و مهذب و موقر و مستقیم احوال بود - عنایت الله
خان مامور گردید جاگیر سه هزار سوار بیاد شاهزاده محمد کا بخش
تنخواه دهد - بیاد داشت مجدد مزاحم نشود - خدا بنده خان بیوتات
بنظم صوبه محمد آباد از تغیر عسکر خان و اضافه پانصدی پانصد سوار
فرق اعتبار بلند کرد - و فضایل خان میرمنشی داروغه کتابخانه

بجای او خدمت بیوتاسی را بیت الشرف پیش آمد خود ساخت. عذابت الله خان خدمت دیوانی شاهزاده محمد بیدار بخت بهادر بخت بیدار شد. - بعضی والا رسد که هنوز در ایتم قید طعام نمی خورند. از خدمت که راجه ساهو بن سفدها بجای طعام شیرینی (۱) و میوه و پکوان میخورند. - حمید آندین خان باو پیام رسانید که شما در قید نیستید در خانه خود نشسته اند طعام می خورده باشید. نوآباد علیة الالهیه زبخت آندسا بیکم از بنگاه طلب حضور شده بودند و هم جمادی الاولی بسواری چو دول دوست پیرا شدند. - بان شاهزاده محمد کا بخشش و سلطان بالذ اختار باستقبال سعادت اندوخته بودند. - فدایی خان صوبدار بهار را فوجداری توخت و در بهنگه مقرر شد دو هزار و پانصدی در هزار و پانصد سوار بود پانصدی بلا شرط اضافه یافت. - چون بلبارس خان حاکم کاشغر فوت شد و خلل در بزد و بیست آن اوامه راه یافت ارسلان خان پسر شاه خان ابن عم خان متوفی که به بندگی درگاه پادشاه پادشاهان سرافراز است مستقر شد گردید که بوطن بشتابد و بر آنملک است یا. - سوار خان از تعیناتیان رکاب مومین پور سلطنت بکومت او اجازت یافت. - سدرالدین محمد خان از تغیر معتقد خان بخدمت صوبداری خاندیس و اضافه پانصد سوار دو هزار و سوار بر صدر عزت بر آمد *

ارتفاع و ایات خورشید شعاع بانتزاع قلعه پرناله

شانزدهم رجب اردوی گیهان پوی طرف قصبه مرتضی آباد
مرج باهتزاز آمد - دریم شعبان منزل مذکور بفرزول ارفع آراستگی
یافت - بخشی الملک مختلص خان بن صفدر خان بن قوم الدین
خان صدر ایران برادرزاده خایفه سلطان مشهور بامراض شدید
مبتلا شده چهارم شعبان جهانرا بدرد نمود - و در روضه زیاده العرفا
سید شمس الدین واقعه قصبه مذکور مدفون گردید - نجابت ذاتی
با کمالات کسبی جمع داشت - استغنا و آزادی جبلّی او بود - مگر
در حق او بر زبان گهرنثار گذشت که ما خایفه سلطان جوان داریم -
روح الله خان از انتقال او بخدمت بخشیکرمی دوم سر بلند شد -
صفدر خان از تغیر او قوربدگی و بخشی احدیان شد - بگرایی
داشتند و دوم برکات لزوم غرق پیدشانی حسنات شمسه ایوان سعادت
و شهوالله الاعظم رمضان المبارک المکرم

آغاز سال چهل و پنجم مطابق سنه یکهزار و یکصد و دوازده

(۱۱۱۲) هجری از جلوس ابد قرین خدیو زمان و زمین

قصبه مذکور محلّ توقف گردید - و بعد انقضای آن سیوم
شوال عام توجه بانتزاع قاعه مرقوم و قلعه بون گده واقعه متصل
آن که سر ارتفاع دگردون میساید و در حصانت و منازات کم از پرناله
نمی نماید افراشته شد - دهم ماه مزبور در ظاهرش دروازه آن

سال چهل و پنجم (۴۳۵) سنه ۱۱۱۲ هـ

موتكب جاء و جلال پادشاه عدويدي دشمن مل شد - همان روز فتح اندوز راقم و رابع دولت از ديوان حضرت لساني الغيب قنارل افتتاح نمود اين آفتاب مطاب طلوع از مطالع اوافذش سرزند • بيت •
دل كه غيب دمايست حمام جم دارد
ز خاتمي كه نيم گم شود چه غم دارد

در واقع اين خاتم سعادت نقش هميشه بدام سلاطين اعظم سكهرد بود - سيواي جهدي از تمام عادل نمانده انتزاع نمود بعد از آنكه تمام اولئك دكن از لوث اولئك شرع و فساد پاك شد بحسن نود پادشاهزاده عابدها محمد اعظم شاه بدست تصريف غلامان پادشاه سليمان مكان رسیده بود كه كه رچنگه عفریت نژاد حری زده خدیعت دهاد سندهای شقیي آندرا بسبب کافر ماجرایع محافظان و غفلت و بلجگری قلعه دار یک چند ے متصرف شده - و الحمد لله علی نصره الاسلام باز بدستخیر اویای دولت درآمد - القیمة خان نصرت جنگ رخصت یافت كه هر طرف نژدان سر آوارگی برآزند پدای جلالت در سر آنها شتافند سر از نشان برداد - شاهزاده والانبار و دیگر عساکر جرار پیش آمده بعضی از جنود همراهی ركاب ظفرآمود مرخص گردیدند كه خیمه های خود را آنطرف قلعه زنند - و لشکر دردموج دور و دوفاعه را كه شفت كوه بمساحت درآمده محیط گردید - باهتمام تربیت خان مورچال كوه قرار در پیش روی پا گذاشت - و توپهای صاعقه بار اجل كردار

در اعدای سوختن سرگرم شد - بالجمله در کم مدتی پنج برج قلعه
 زبده بر نصف ارض ریخت - و این فوئید چنگار در شکافت زمین
 خارزار و دواندن کوچه در کوعسار کارنامه بروی کار آورد که کوچه
 تفرج و تعجب در چشم نظارگیان دوید - قریب چند جریب
 زیر زمین را مجرف کرده راهی برآورد که سه جوان مسلح متصل هم
 مستوی القامه توانند رفت و بفاصله چند کام نسیمه که بیست
 نفر کاری در آن توانند نشست طرح انداخت - و هر طرف غرها
 که مهت نسیم باشد و روشنی آفتاب بتابد مرتب ساخت - و
 درین اماکن مردم توپخانه را نشاند که بضرع بندوق محصوران را
 نگذارند سراز دیوار برآزد - و این کوچه را زیر برجی که مضروب
 توپ بود رسانیده بنیادش آتقد خالی کرد که جمعی از بهادران
 (۱) درون چوکی میدادند و آسیبی از حقه و متواله غنیم بآنها نمیرسید -
 و آخر کار این کوچه را زیر فصیل دیوارش برده درون قلعه رساند -
 لیکن ازینکه در پیش رفت کار توقف طاری (۲) بود و موسم برسات دست
 و گریبان رسید و این سرزمین بسبب بدبوشکالی و حایل بودن
 چند دریای عسیر العبور و تصدیع رسیدن رسد قابل چهاونئی جهان
 دیگر یعنی تمکن لشکر ظفر مقرر نبود فتح الله خان که برای جبر
 شکستهای همراهان خودش بخجسته بنیاد جمعیت آباد رفته بود
 و درین اثنا بحضور رسیده مامور شد که از اطراف لشکر پادشاهزاده

بسرکردگی آن عالی نسبت و همدستی معتمد خان مورچال
تمام استقلال دوم روان کند - آن فرمان پذیر در عرض یکماه زمین
سنگ آگین کوه فلک شکوه را سهل تر از خاک بریده کوچه باقی دیوار رساند
که عتن کوچه بدد تعقل شد و قیاس کوچه استین نحیر - معصومین
درین هردو حصار هم بآتش افروزی پیکار خان و مان خود میسوخند
و برزید میسوخند - اما چون بامان نظر شریفین کاریهای این فوهادندان
بیستون کارزار و تیزدستیهای نوجنون نواران بنگار جان شکار مشاهده
کردند ملاحظه حال بدمان خویش گردیدند که ازینطرف توپیت خان
میخواهد زمین اعتضاد دولتمندان بفلک برگردد - و از طرف دیگر
فتح الله خان فلک اعتقاد سکنت شان بر زمین زند - محمد سواد خان
با همراهان خود و خواجه محمد، بخشی لشکر پادشاه را همراه
محمد کامبخش می خواهند برچ و باره بون کده را بباد دهند
و لشکر محاصره فرصت فرار بآنها تنگ کرده و این پادشاه
عالم گیر است که بملاحظه اشتداد برسات و نزول دیگر حادثات
در عزم فلک جزویش خلل راه نمی یابد و این لشکر گیر است که
تا کار خود نکند از پای کار بر نمی خیزد

* بیت *

نگرداند عقیق از کارش الماس روی خود

دم شمشیر ماه عید باشد نام جوان را

بمقتضای قَدَفَ فِی قُلُوبِهِمُ الرَّعْبَ بر انلافِ عرض و ناموسِ خود
هراسیده غیر از ملان عجز مفری ندیدند - و بواسطه تربیتخان

بزنهار جوینی در امان خانهای پادشاهزاده و شاهزاده دریدند
و این دو مظهرِ ترحمِ رحمِ بجانِ چندین هزار خون گرفته نه رده
جبدنِ ضراعت بر پیشگاه تشفیعِ پادشاهِ پادشاهان سودند - و الحمد لله
نه ملتسم این دو آیه رحمت در شانِ بخششِ جرایم آن طایفه
مجسمِ قبولِ نزول شد - و تربیتِ حارسِ بجان و مال امان یافته
رخصت بدر یافتن یافت - و غرقِ شهرالله المحرم این ناظره ظفر
از بردنِ قوه بر مذهبِ فعل جلوگر آمد - و این دو جنگِ گوشه
دنیا یعنی پون گده و پرنالا بدسببِ نام برداری انضمامِ ممالک
محمدرسه پادشاه اسلام پناه قره العین اسلامیان و سخنة العین مشرکان
شد - قلعه پرنالا ما اعظم شأنه و تعالی نه مؤمنیست مذبح که آسمان
اندیشه را هوای گردِ سر گردیدنش در سر افتد - و نه ملاذیست رفیع
که اگر الوندِ خیال خواهد بفکرِ همسریش سر بر سر زانو نشیند از کمزیریفتد -
اعظم نارا سر از زیر دیوارش نتواند بلند کرد - کهن چرخ اگر هزار در
سفلی پردازی زند نورس نارا بر زمین بوس آستانش نتواند رسید -
بنارم سبکدستی تسخیرِ پادشاه عالمگیر را نه این عذقا اگر قاف نشین
کمال اوج بود بیک قصد جهانستان اورا در حوضِ بی نشانی
فرود آورده بآورد مسخر کردن نامش باز بدشان بر آورد - و اگر
این سرآمد ثبقات سپهر اعلی چشمک امتناع دسترس بر سنگان
عالم امکان میزد بیک جادوی خم کمند فلک بند اورا با زمین گیران

سال چهل و پنجم (۴۳۹) سده ۱۱۱۳ هـ

درگاه اسفل پیوند داده دیگر باره بهنام تصرف خویش همچو
پادشاه ستارگانش بر جمیع کواکب سربل بخشد و از بدست ده
بهنام نبی شاه درگ بر همه فلاح دام آورش گردانید اللهم ابد نصرة
و شدن از ره - حالاً خامه وقایع نویسی بسوئین بعضی مقدمات ساق
و لاحق این سال مبارک و آل مبارک - شهبازمان خان قلعندار
قلعه ارك کابل بخدمت نیابت صوبه ازغدر قاصد خان مقرر شد -
و خان مذکور بکمی مدصب پانصدی ششصد سوار معاتب
گردید - صدرالدین محمد خان صفوی با موابش لفظ میزنا عزت افزا
شد - بعرض والا رسید که غازی الدین خان بهادر فیدوز جنگ مطابق
حکم والا بحراست بنگاه رسید - چن قالیچ خان بهادر پسر فیدوز جنگ
مطابق حکم بسبب آزدگی از بدر جدا شده بود جانب
خجسته بنیان رفت - جان سپار خان بنی مختار خان ناظم
حیدرآباد جان سپار شد - نظم آن صوبه عمده بوکلای پادشاهزاده
محمد کامبخش تعلق گرفت - رستم دل خان پسر خان منووی
به نیابت مقرر گردیده هزاره پانصد سوار بود پانصدی پانصد
سوار اضافه یافت - بولبارس خان بحراست بنگاه مرضی آباد مقرر
گردید هزار و پانصدی پانصد سوار بود باضافه پانصدی یکصد سوار
ممتاز شد - داؤد خان به نیابت نصرت جنگ بفوجداریه کرناٹک
بشجاپور نیز منصوب شد - چون بسبب شدت نزله سواریه مبارک
جهت ادای درگانه عید الفطر موقوف شد پادشاهزاده محمد

نامش با پسران و سلطان بلند اختر بتقدیم تسلیمات مبارکباد اعزاز حاصل نمودند - حکم شد بجای لفظ ذر آنچه پادشاهزاده‌ها بگذرانند نیاز - و آنچه امرایان بگذرانند نثار مینوشته باشند - قطب الدین اینچی توارانند از حضور رخصت مراجعت یافته بود بکابل رسیده در خدمت مهین پور سلطنت اسدغای بندگی درگاه نمود بمنصب هزارری دو صد سوار سوار قرار شد - بیست و یکم ذی القعدة که در صحن دیوان خاص برق افتاده چهار آبدارخانه را آسیب رسید و رفت - و مردم دیگر در زمان عافیت مصون ماندند - پادشاهزاده‌ها و سلاطین و امرای حضور و موجب بارسال وجوه تصدق ببارگاه جهان پناه تحصیل مسرت نمودند - حفظ الله خان ولد سعد الله خان مرحوم صوبه دار تنها مرحله زندگانی طی کرده - در پسران خان مرحوم خالی از جوهر نبود - خانه زان خان پسر سعید خان بهادر شاه جهانی بالتماس شاهزاده محمد معزالدین بنظم صوبه تنها و فوجداري سیوستان منصوب گردید - دو هزارى هزار سوار بود پانصدی هشتصد سوار اضافه یافت - ملقب خان ممدون عذایت خدو خانه زان پروری بخطاب خانه زان خان بخت یاور گردید - اسمعیل خان مکها بفرجداري فبی شاه درگ معین شد - اصل پنج هزارى چهار هزار سوار - اضافه هزار سوار - محتشم خان ولد شیخ میر نو هزارى ذات بحال شده بود - هزار سوار بابت کمی دیگر یافت - حمید الدین خان بهادر بعذایت

خلعت و کمر متکا - و تربیت خان میرانش خلعت و بانعام
 سوریچ اعزاز انداختند - خیراندیش خان «نبوه فوجدار اناوا»
 هست لک دام انعام و فوجداری دهانرفی نیز یافت - چن
 قلیچ خان بهادر بخدمت فوجداری کزناتک بیجاپور از تغیر
 معمرخان مقرر گردید - چهار هزار و سی هزار سوار بود ششصد
 سوار اضافه بهره اندوخت - از سوانح صوبه احمدآباد بعرض
 معالی رسید شجاعخان محمد بیگ ناظم بدستام حکرم جهان گذران را
 وداع کرد - ناصیه اقبالش طرّف فروغی داشت که از پست بانگی
 تا عروج باقصای مراتب امارت غایبانه تحصیل مراتب دولت
 نمود - نقش راستی و درستی و سپاه گوی و عمل ناری در پیشگاه
 خداوند قدردان درست داشت و هیچگاه لغزش در نیافت
 و باکثر اخلاق کوبه متصف بود - ارشدخان دیوان خالصه بواپسین
 سفر رفت *

مقرر شدن عنایت الله خان بدیوانی ن و خالصه

عنایت الله خان ضمیمه دیوانی ن از اندقال او بخدمت مذکور مقرر
 گردید هزار و پانصد و پنجاه سوار بود باضافه صد سوار تحصیل
 اتمار نمود - جمدها ملک اسدخان که از نگاه طالب حضور لشکر موفور شده
 بود چهارم ربیع الآخر بملازمت استسکان یافت - لشکر الله خان از بیجاپور
 معزول شده بظلم صوبه خجسته بنیاد و اضافه پانصد سوار سه
 هزار و پانصد سوار سرار مورد الطاف گردید - ابونصرخان

شایسته خان ببحالی منصب دوهزار و پانصدی هزار سوار و خدمت صوبه داری مالوه از تغیر مختارخان و اضافه پانصدی هزار و با صد سوار شه بسته اعزاز گردید. از پیشگاه مکرمت فرمان مرحمت عفوان بنام شاه عالیجاه که بحکم جهان طاع در صوبه مالوا در قصبه دهار جهانوی داشتند صادر گردید که جهت نظم و نسق صوبه احمدآباد فہست نمایند - وقایع نگار اقبال چون از نگارش اجمال مقدمات تمام سال فراغ حاصل کرد به تنمیق توجہ ریات جهانگشای از نبی شاہ درگ جانب کھتانوں اسب خامہ را منعطف میسازد گذارش فتح صادق گدہ و نام گیر و مفتاح و مفتوح

از انجا کہ طرح ریز فضا فلک را بمصلحت آسایش عالمیان متحرک ساخته و سر زمین را بتدبیر آماش جهانیان ساکن گردانیده محیط اسرار خدائی مظهر انوار یکتایی زمین سریر آسمان دبیم و فرمانفرمای شش جهت خداورد هفت اقلیم را گاہ از راہ پیش دانی برای تربیت رعایا حوکت میفرماید - گاہ از روش پیش بینی جهت ترتیب مقاصد برآیا امر بسکون میکند - پادشاہ پادشاہان کہ یکچند بار از انتزاع قاعہ پرنالا در سواد آن اقامت داشتند بصواب دید انتفاع خلائق سمت کھتانوں کہ دران مکان سیر علف بسیار آذوقہ ہم خالق خدا آرام یابد و ہم بآراہ موکب ظفر کوکب قلاع و روان گدہ و نام گیر و چندن و مژدن^(۲) از دست کفار مستخلص

گردد توجه فرمودند و بآن عزیمت نواب تهیمت دریم شهر محرم الحرام
 الوبه سپهر پرچم نامت اعتلا برافراخت - و برانند اعمال نقد
 حصول مآرب در دامن روزگار عالمگیر کشور گشا انداخت - فتح الله
 خان که در جلدوی حسن خدمات بخطاب بهادری گردن اعتبار
 برافراخته دارد مامور گردید که متغله بنقاد و سرزبانده سری
 ارباب گهران بدستیاروی تبع کافرکش برآید - آنجلان دت آئین پیش
 شفاخته کمر کوه نشیمان هر چهار قلعه را زد - و جمعی از غنیم را طعمه
 مدصام خون آشام نمود - و مواشی بیشمار و بندی بسیار بدست
 آورد از دید دست برد این زور باروی دشمن کوب و از پی رسیدن
 موکب قیامت آشوب حصاران وردان گده جان بدر بردن غنیمت
 دانستند - دهم شهر مذکور قلعه را خالی گذاشته آواره دشت ادبار
 شدند و چندین حصار زمین بیلک صدمت مولیان قدر توان پادشاه
 دوران چون گوی زیر سم ستوران بهادران آسمان روز افتاد و بمفاسبت
 اسمی که خان بهادر محمد صادق نام دارد صادق گده نامن
 ثبت شد - جهان خداوند بیست و هفتم آن شهر ظاهر قلعه را
 که در گروهی که تانین واقعست باراده چیلانی مخیم سراقات
 اقبال فرمودند و از انجا خان بهادر را با لشکر گران بسو کردگی
 بخشی الملک بهره مند خان بتسخیر ناندگیر و چندن وندن
 رخصت نمودند - در ده دوازده روز قلعه دار ناندگیر رحم بجان
 خود نموده آن ممالک مدان را دید - و کلید بجان بهادر سپرد - و

قلعه بدولت التفات نام آوران بتسخیرش نام گیر نام گرفت - و از آنجا لشکر اسلام باستخلاص چندن و وندن که به فتح و مفتوح چهار شهرت آراست بای در رکاب عزیمت گذاشت - اولاً حصار چندن محصور گردید و در کم فرمتی حصاربان امان خواستند - ثانیاً قلعه وندن که در مرتبت شمار چارمین و در منزلت اعتبار اولین است بدایره احاطه لشکریان حمیت توأمان درآمد - چهارپهلونشینان آن چار دیوار چرخ آثار خود را زندانی چار موج خطر دیده غیر از زهار جوئی راه چاره نیافتند - چهاردهم جمادی الاولی ناچار چهارگامه بدر رفتند - هر چند نام این متانت نظام در برابر این قلاع (که هر یک هم در استواری و پایداری غار نامداری بر رخسار روزگار خود کشیده دارد) ثبت میشود اما جای که وندن در مراتب فوقیت و مرتبت آسمان پایگی خود را بستاید ستارا و پرنالا چار چارگویی گذاشته زبان باثبات دعاوی حق او میکشاید و جبین ضراعت و استکانت در مقام گردن فزائی او بحصانت و مکانیت بر زمین درگاه فلک جاهش میساید - بنابر شکر فی بخت عالمگیر جهانگشا بر چهار دانگ هندوستان فرمانفرما تابع سنن سنیه حضرت خیرالوری محب چهار یار بامفا که چنین چهار قلعه که شاهد دوران برای زیب چهار ابروی خودش برگزیده و بدولت ائانه و کوبه اش بر چارالش پیروایی از حوادث حوادث برآورده نه در چهار ماه بلکه نظر بامداد غیب و سرعت افتتاح لاریب

در چهار روز بتسخیر آمده - تا چارچمن امکان بمحاب فضل
هر چهار فصل بهار است و چهار ارکان ناسوتیان بطناب فیض
چار طاق نشین اعتبار - چار تار دوست نوازی و دشمن گذازی این
چار گوشه آرای جهانستانی سامعه افروز ساکنان چارسوی آفاق باد -
در خلال این ایام جمده الالمک مدراالمهام اسد خان بموجب
حکم مطاع از بنگاه باستلام عتبه فلک احترام شرف انداخت -
و غماری البین خان بهادر فیروز جنگ ار برار رسید - بحراست بنگاه
مقام نمود - مکر مخان منزوی مرطف بشوق طوف کعبه عالمیان
از دارالخلافه آمده بدین سعادت غایز گردید - بعد مرور چند ریز
مشمول مزاحم عنان مراجعت نگوشه اندوا تافت •

گزارش مقدّمات فتح آیات تسخیر قلعه کهلنا

و بیان وقایع دیگر

قلم در بیان کیفیت کهلنا برداشتن نه طفلا ده بازیست که هر
کرمزبان لب بدعوی گشاید - علم در میدان انکشاف حقیقت
آن برافراشتن جانبازیست - هر تهی مایه همت کی از عهده چنین
نقد از دست دادن برآید - بهای مردی سلم سعی ناقص بگذرد
عرش چرخ ائیر نقوان برآمد - بدست یاری کمند سست پیچ توده
مرتفعی شرفات آن فتوان شد - بر معارج مدعا صعود کسی را رسد که
چون قلم سربازی نماید - و مانند اندیشه رسا فلک تازی کند - ای مسود

این حدیث شگرف ای مژشعی معنی و حرف بسم الله این گوی و
 این میدان تا چه داری از حدت طبع و طلاق لسان - قلعه کهنلنا
 لغظ دشواری را معنی - شخص اراده تسخیر قهرمان را متمنی - کوه
 خاک نشین آستانه جامعش - آسمان کوه آستین جامه خانه
 دستگاهش - تصور امکان در انتزاعش مانند اخراج مواد فاسد مزمنه
 در نهایت اشکال - تصدیق آسانی از انتفاعش همچو انتاج اشکال
 غیر منتهی محال - خورشید عزم آسمان سیران دامن سعی بر کمر زه
 از حوض مغاکهاش سر بر نیارد - عمرهای زمین نوردان سر آمد
 مرحله از مراحل گریه اش نتوانستند بسر آورد - خیال سپهرتاز
 باران بالا برآمدنش چرخها زد سر او بنگ آمد - وهم سبک و خواست
 دوزش را محیط گردد کار نکرده بتنگ آمد - لیکن از آنجا که هر در
 بسته را گشایش و هر محنت را آسایش و هر معما را تفسیر و
 و هر رمز را تعبیر است و حلال مشکلات کشاف معضلات تعالی درک
 اوصاف عن اذهان المخلوقات ذات مستجمع الصفات پادشاهان
 عالمگیر گیتی نوردان آفاق تسخیر تاجداران کشور قوت و برتری
 تخت نشینان خطه سطوت و هروری را بدین جهت عقده گشای
 اختفا اریکه آرای ظهور گردانیده و دست قضای دوست این
 مظاهر شواهد و آثار لطف و قهر خود را بر ازمه مخلوقات چیر
 ساخته که در هر مکان عقده لاینحل باشد باشاره ناخن چرخ فلاخن
 برگشایند و هر زمان طاسم لاینکشف در نظر آید باسعاد رای رزین

و فکر حکمت آفرین چهره حقیقت آنرا از نقاب تعقید برآرند -
و اگر خیال اشکال سنگ راه قاصدان آمل گردد بے توقف و احوال
بضرر نیست حکم قانع برآورد - و اگر تراکم اشجار افتاده راه بر
مترددین مآرب بشوراند بحدت تیر نفاذ امر بیخ و بن برآوردنش
واجب شمارند - و اگر عقبات آشوبگذار مقامات پیش آید هموار
کردن آنرا معنی پیش بافتاده دانند - و اگر تباعد شرق و غرب
حایل حصول مقاصد شود بصرعت بترافیل و روی آفتاب مثال
طی ارض نمایند تا خلاق در ظن ظلیل رانندشان از تاب حوادث
برآساید - و مفارق گردنمشان بسم سمند مواکب متمشان بفرساید -
بنابرآن

* فرد *

شاهزده کشور جلالت * آتش زن دوده ضلالت

قانع خاربین شرک و ظلام جاوید بهار ریاض شرع و اسلام جهانبان
جهان پرور پادشاه عالمگیر آفتاب گشا باسنتفاح آن حصن سرفراک سا
توجه فرمودند - و باین اراده بلند و قصد ارجمند شانزدهم جمادی الآخر
سنه چهل و پنج ربات ظفر اعتصام را از ظاهر حصار صادق گده باعتراف
آوردند - و در قطع دوازه مرحله ساحت ملکپور مضرب سرادقات اجال
گردید و بحسب عسیر العبور بودن طرق و مسالک ازین مکان تا آنبه
کهاات و برداشتن حواجز و عقبات هفت روزه توقف واقع شد - شاهزاده
بیدار بخت بهادر که هنگام معارفت از نبی شاه درگ بگذرانند

موسمِ برساتِ سمّتِ هوکری و کوکاک و آنحدود رخصت یافته -
 در کم مدت چندین قلعه از دست کفار مستخلص نموده بودند و فرمان
 واجب‌الاذعان با لشکر خود از راه بُزرگانو بملاحظه قلعه کپیلدا
 سرے کشیده و قصبات و باری سوخته در همین منزل بملازمّت
 خاقان اعظم شرف اندوختند - بسبب باران بیدموسم در این مکان
 نالچسب چند روز با انواع تعب سرآمد - تا بوساطت فتح‌الله‌خان
 بهادر مزده‌رسان صاف شدنِ معبر بردرآمد و این چهار کروه مسافت
 که آوازه دشواری آن خلائق را در مغاک تهلکه انداخته بود
 بآسانی که قیاس باور نکند پی سپر شد - و آردوی معلی با آن جهان
 احوال و ائقال بفراغبال گذاره نمود - شانزدهم شهر رجب دامن کوه
 که بوسعت فضا و رفعت زمین صلاحیت تمکین موکب ظفرقرین
 داشت قرارگاه لشکر امن مستقر قرار یافت - ازینجا که کپیلدا سه و
 نیم کروهیست و بدین سبب که درین نواحی غیر از دوسه مرتبه
 عبور افواج معدوده پادشاهی با چذین لشکر بسامان و حشرے
 که عرصه هفت اقلیم برگنجایی آن تنگی کند فرسیده تارک
 نخوت سکند این اطراف بحوافرِ مراتبِ موکب ظفرمآل پایمال اذلال
 نشده - بیان کیفیاتِ اخطار و مهالک آن فزون از نیروی تقریر است
 یعنی در سراسر راه این کوهسار بیدشهای دشوارگذار و جنگل انبوه
 خاردار واقع شده که آفتاب جهانگرد را از دورباش آن مجال چشمک

ردن نیست - و اشجار بلند تنومندش هسان کفار سران پار از هر سو
 آواره دارد و شاخها نوعی بهم بافته شده که مور از آن بدشواری گذرد -
 و اگر مسلمانی هم دارد پیاده بصعوبت می رود - جرها و مغاکها مانند
 دل غنیم از هیبت ورود این جیش عظیم بگو حیرت فرو رفته -
 جبال چون اشقیای سنگدل پای جرأت در زهین شقاوت فرور برده -
 خان بهادر ماسور گردید که این عوایق و موانع را از پیش راه بردارد
 بسعی و اهتمام آن فرمان پذیر بیاداران سرایتلاش قهر از آن سر
 دشمن تراش سنگتراشان خاراخراش در عرض یک هفته دستکاری
 نمودند و کاره از پیش بردند که پای نقل بسنگ دشت خود
 و در خارزار تحبیر فروماند - اگر کوه پیش آمد کالعهن المفقوش بباد
 رفت - و اگر نشیب و فراز سد راه گردید حکم بساط پیدا کرد - و اگر
 اشجار فلک قواهم در راه ایستاد مانند خس و خاشاک از پا برافزاد -
 و آثار و الله جعل لکم الارض بساطا لفسلکوا فیها سبیلا فجاءا نمودار شدن -
 تا آنکه بعد از آراستگی جاده هموار که صد سوار برابر هم بسپهر ولایت
 رود خان بهادر هر روز سراسر؟ خیابان آن باغ هدیا سرے کشیده از سر
 بریدن اعدا و جگر شکستن اشقیای سبزه میدیود و لاله میکاشت و خار
 ممانعت و مزاحمت یکسر از پیش پای سالکان طریق مطاوعت برمیداشت -
 سیوم شعبان المکرم بعنایت ترکش خاعه دشمنان را قربان سر
 ولی نعمت نموده رخصت یافت که جیوش فتح الهی خروش را
 بسرکردگی جمده الملک مدارالمهام اسدخان و رفاقت حمیدالدین خان

بهادر و منعم خان و اخلاص خان و راجه جیسنگه ببرد و مسلت
محاصره قلعه سپهر بنیاد بقدم انقیاد بسپرد - جمده الملک ششم ماه
مذکور بمرحمت والا خطاب امیرالامرا و قبضه خدج مرصع و انعام
چهار هزار اشرفی و امتیاز قد مبسوس سرفراز شده رخصت یافت -
و خان بهادر خصم سوز همان روز ظفراندوز بهاسلیقی اقبال عالمگیر
و قلاوژی هدایت پیر و مرشد دستگیر تکیه بر حکم و ان جندنا لهم
الغالبون نموده پیش از دمیدن سپیده صبح با حمیدالدین خان
بهادر و منعم خان و چند یکه سوار هزار دل در دره داخل شد - و چون
کفار و خامت دثار بر پشته سرکوب قلعه که خان بهادر جای برآوردن
توپ مطمح نظر داشت دیوار برجها محکم داشته و حصار روز بد
دانسته پیش قائم شده منتظر خان و مان سوزی خود نشسته
بودند پیش روی آنها گذاشتند - و حمیدالدین خان بهادر را بمحافظت
کمینگاه ضلع چپ استاده کرده خود طرف ضلع راست شتافته فدیله
اولین روز آنها را بداد تمکین خاموش نموده بذاته در انجماء
بیرون از شمار با سیزده چهارده تن نهمتن فن یلک ناگاه همچو نجم ثاقب
بر سر شیاطین رسید و سرها از اجساد آن زیاده سران آواره کدوواراز بیاره
برداشت و پشته را از کشته دو پشته نموده - حارب دیوار از دید این
دست غیب و تاید لاریب بیدست و پا شده کأنهم حممر مستنفره
فرت من قسوة چرة جز فرار ندیدند و سراسیمه خود را از بالای
گروهها می انداختند خواستند جانب قلعه بگریزند - خان بهادر

پیشتر از سوار شدن خود جایز اندازان را به تنبیه اعدای
 سوختن فرستاده بود که بر راه قاعه اقامت ورزند و دران طرف هم
 از اشتعال آن غضب لهیب راه گزیر بر خود بسنه دیده ناچار بجنگله
 گریخته در زیر درخت و بوته پنهان شدند - درین اثنا که افواج
 پادشاهی دیگر از پی رسید و مردم مذبذبه شده اندر اشتبا را زنده
 دستگیر می آوردند خان بهادر سنگها در دمرشان بسته در مغالک
 هلاک انداخت - بعد وقوع چنین فتنه نمایان (که معنی ناشناسان
 وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ) میدانستند در مدتها دفع و رفع
 این مانع عظیم صورت خواهد بست و بعمر اقبال عالمگیر در چند ساعت
 چهره گشای مقصود شد (هر همان پشته ثبات قدم ورزیدن را علم معرکه
 فتح اندیشید - و خیم اقبال را دران ظفر مکان برپا کرد - آخر روز این
 مزده بمسامع بشایر مجامع رسید خان بهادر باضافه دو صد سوار و علم
 و خنجر مرصع - و حمید الدین خان بهادر بعطای کنار - و منعم خان
 بانعام اسب عربی باسار مطلقه اسب او بکار آمده بود و عنایت الوش
 خاصه سرفراز گردیدند و بمکرمت نمایان اضافه عموم برادرش خان
 بهادر امتیاز خصوص اندوخت - و شب را بقایم کردن مورچال زنده
 داشته روز دوم پشته دیگر را که از انجا درون قلعه نیر و بندوق رسست
 بدست آورد - نوپهای آتشین دم کوهستوه را بر پشتهای سرکوب
 برآورد تا میان خانها و اعمار خانه نشینان بسوزد و براندازد و
 شروع در کوچک مسقف دواندن نموده طرح داربسته در بغ جهاد

ریخت که سرهائی مخالفان بجای خوشهائی تاک آریخت و در کم مدتی کارستانه درین کار بظهور آورد که در مراتق امور میادین اسب تازی پیدا نموده برای پادشاه سلیمان فر و لشکر محشر اثر بزم نقرج آراست. تا آنکه بیست و دوم ماه مذکور حضرت بمشاهد کاروان و ملاحظه حصار بیدر تشریف آوردند و به پیش بردن مورچال ترغیب فرمودند و جهت پشت گرمی لشکر پیش و پیش رفتن کار پیش از منزل برخاسته میدان را که از قاعه نیم کوه فاصله دارد بیست و هفتم ماه مذکور مضرب دایره آورد نمودند *

عمره رمضان برکات اشتمال که آغاز سال مبارک فال

چهل و شش مطابق سنه یک هزار و یکصد

و سیزده (۱۱۱۳) هجریست

شاهزاده محمد بیدار ریخت بهادر که بگشت نواح بنه گاه و آنحدود رخصت یافته بودند مأمور گردیدند که بازگشته اطراف نبی شاه درگ منزل گزینند. محمد امین خان صدر الصدور باضافه دوصد، سوار و عطای علم رایت امتیاز افراخته مرخص شد که از کتل انبه کهات بتلگوکن فرود مرده سوزمین کفر آگین را تا دروازه آن سمت کهیلنا زیرسم ستوران یلان قیامت زور آرد. و راه درآمد و برآمد بر محصورین قاعه مسدود نماید. و تربیتخان بموجب حکم برادر انبه کهات نشست. و محمد امین خان جَعَلَهَا عَلَیْهَا سَافِلَهَا خوانان پرگنات و قریات آن

فواج را بآتش نهیب و تالان سوخته و بندی و موشی انداخته
 بهاسداد کوکبی دروازه پرداخت - حالا خامه و فایم نگار باین در زده
 که خان بهادر توپ و حصار برده بیای مردی همت کوجه تا سر
 غار حایل ریونی قاعه بود - حصاریان هم از توپ و تفنگ لایق طاع
 سر دادن روز و شب نمی آسودند و چنان هر نوع اشخاص کارکن
 اجل رسیدگان کوجه سلامت مبر بودند - و بهادر با دل فوی و
 عزم جزم در کار بود و خاندنهای موافق و مخالف را به نیم جوی
 هم خریدارده - غنیم که از دروازه فتح پوشیده کوجه آورده بر ریونی
 بمداقعه دمی نشست چون دین که آن شهسوار دهابها بسته
 مقابل رسیده و میخواهد برزینده سوار شود سراز هوش خالی کرد و
 از حیرت رو بدیوار ماند و آهسته آهسته میخواند * بیت *

این کیست هواره که بالای دل و دین است

صد خانه برانداخته در خانه زین است

ناکام زینها را که از میان غار برآورده تا زمین مسطح زیر دیوار مرده اند
 باندیشه باطل خانه آبادی خود خراب نموده بهادر زینها از کتاف
 ترتیب داده بر بالای آن دهابها بسته بهساقدم پیش پیش
 پیش قدمان میرفت الحال موقع آنست که سطره از یک تازیهای
 محمد امین خان بمعرض تحریر آورد - آن جدکار که بهاسداد کوکبی دروازه
 رخصت یافته بود بهامردی همت کوه ماچال؟ آسمان دذبال را

پی سپر نموده بپای کار کهباندا که پشتۀ فلک بستی محاذ
 دروازه حصانت آوازه مشرف ربونی واقع است رسید. گروه شقاوت پر
 بالای آن دیوارهای سنگین بسته و خندقهای ژرف حایل کر
 راه بیراهه روی بر روی خود گشوده بودند. بالجمله مدتی پر
 معویت نقاب چهره پیش رفت کار بود تا پانزدهم شو
 ختم بالخیبر و الاقبال خیبر را جان گفته با بهادران جان بناموس
 نام خربدار بران پشتۀ برآمد و آن حربادبار را تا ربونی ز
 و رانده ازان در و دیوار برآورد و بکوشش و کشش از کشتهای پشتۀ
 نمودار کرد و راه برقاءه نشینان مسدود نموده بر روی روزگار ظفر باب
 اسلام فتح الباقی نمود. حضرت بشنیدن این کارنامه پردلی خان مذکور
 بخطاب امیدوار نصاب بهادر و انعام دهوپ و ارسال خلعت و فرما
 سرفراز فرمودند - و دیگر همراهان جانفشان او را باضافۀ مناصب
 شمشیر و کمر و فیل و اسب و خلع در اقران سربلندی بخشیدند. چه
 چون نظر صواب اثر معاک آرای ممالک گیر در دید عواقب ام
 از همه دیده وران دور بین^(۱) است آنچه خداوندان نظر بغور دریافته
 او در بادی النظر می بیند. و آنچه صاحبان عزم بکارش بدان پی برا
 او در اول قدم هزاران مرحله می سپرد - رای مشکلات حل فر
 بران قرار گرفت که شاهزاده بیدار بخت از نبی شاه درگ رسید
 فرق فرقد سا بزمین بوس برانرا ختنند - و با لشکر همراهی خود و راج

سال چهل و هشتم (۴۵۵) سنه ۱۱۱۳ هـ

جید سنگه محافظ سورچال فتح الله خان بهادر و چند هزار پیاده
فرستاده یاقوت خان مقصدی وند را چپو بی بنسبت قلعہ از طرف
کوکنی دروازه علم اطاعت حکم برانداشتند - و به پیش بردن سورچال
و د برانداختن برج و باره بتصادم توپهای صانع بهار شروع نمودند -
محمد امین خان بهادر بسبب عرض سرمن طلب حذف ورشده - سرچند
فتح الله خان بهادر از طرف خود بشیرین کاریهای فرهاد بر کره
سنگین تر از دل معشوق دہابها بسته تا کمر برج رسانید و کوچهای
عزیمت ظفر تمیمت از هر در دوانید نیکن * مصرع *

* سبزه برسنگ نروید چه گدہ باران را *

بهیچ نحو صورت کار مد نظر نبود و بارچو دمام زدن گولهای توپ بشیر دہان
و کزک بجایی که اگر یک بکوه رسد گرد از بنیادش برآرد جز چند سنگ
از آن برج نیفتاد - غنیم بقواتر و توای از متواله صدمنی و دومدنی
ریختن دست نمی کشید - و چند شب برون برآمده بر مرچله
ریخت - خان بهادر بذاته بمدافعه آویخت - روزی خون در دہابه بستن
با مزدوران کار میکرد سنگی از بالا برتخته چهار طموج عریض میدرسد
خورد می شکند خان از صدمت آن که بر سرش میخورد میغلطد
و مبلغ راه غاطان غلطان همیرود تا لب کجاره افتاده بود سد غلطیدن
و سبب رمق کشیدن میشود کمرو دیگر اعضا سخت خسته شد و بعد
یکماه که از بستر فی الجمله تاب برخاستن پیدا کرد مرتبه به عزیمت
اعلی آمده بعزایت سربیع خاصه سربلند شده باز سرکار رفت - درین

فکر بود غلطاند از طرف برج دیگر یورش نماید که خلال این حال بحسن مسامح شاهزاده ظفر استعجال ریونی قلعه که فی الحقیقه تسخیر کهنلنا عبارت ازوست دهم ذی الحجه گرفته شد - درین یورش کارهای دست بسته از راجه و مردم ار بوقوع آمد - بالجماعه فتنه نمایان که بمقتضات فتوحات فراوان حصول آن حصینه تواند بود بتایید خداوند جهان باقبال خدیو گیهان از ممکن غیب بمقتضه ظهور آمد - از شکست این سد غنیمت رجیم اگر بکثرت یاجوج و ماجوج بود سنگ نقره در جمعیت او افتاد - و اگر قلعه در استحکام ثانی قلعه ذات البروج آسمان بود ازهم پاشید - زمانه انگشت تعب در دهان که زه طالع صاحب زمان - سپهر با صد چشم حیرت نگران که خیمه اختر بحث قهرمان - شاهزاده بعطای سربلج مرصع سرفراز شدند - راجه با صافه پانصدی دوهزار سوار - و دیگر هردلان با غافه و عنایات نمایان کامیاب گردیدند - اسد الله پسر سیف الله خان که در مرچها فراخ کام می رفت و اخبار می آورد بمکرمات خطاب پدرش فراخ کام گردید - امر عالی شاهزاده صادر شد توپها پیش برند و دیوار قلعه را که نه در صانت و بلندی و سختی که همچو دیوار طرف فتح الله خان بهادر است براندازند - اما چه نویسم از آتش عنانی آب خانه خراب که قطره رنان دوا سبه تازان بی مانع و مزاحم جلد و چسبان رسید - و از پی روی چشم ناگشوده و سو بر نداشته ده ده روز و بیست روز یکمیدان میدوید - و با اینهمه کارکنان هردو

مورچال همچو بادِ صرصر در نردن بودند چنانچه از غنیمت باکی
 نداشتند از آن شوخ دیده هم حسابی بر نمیداشتند - فتح الله خان
 با عدم تهیه راه یورش و افتادن دشمنان و برهم خوردن کارها قرار داد
 اگر همه مرد پروار باید کرد یکمرتبه بدین باد و نوبت بر دوامی بر آمد -
 پسرانم بد سرانجام چون این همه مستوجب است خانه براندازی
 مشاهده کرد برهمنان برای درخواست بعضی منتمسات و تفویض
 قلعه بخد مت وکلای باد شاهزاده فتح نصیب فرستاد - چند روز
 طریق پیام آوری و پیام بری بواسطت بخشی الملک روح الله خان
 و فضایل خان بیوتات که از حضور پر نور میفرستاد در میان بود آخر
 هیچ التماسی غیر ازین بدرجه قبول جا نگرفت که خود با محصوران
 جان بدر برد - و نوزدهم محرم نشانهایی شاهزاده و بخشی الملک
 بدست خویش بر فرود قلعه بر آورد - و بیست و دوم محرم در پرد
 شب تاریک بدر شد - و بحکم پادشاه کبیر رحیم کس مزاحم
 حال او نگردید - صدای جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ آهنگ ذروه
 آسمان کرد - کافر فاجر بشنیدن وعد حق با مؤمنان یعنی حَقًّا
 عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ زمزمین فرو رفت - هر چند سخنوران تاریخ
 این فتح مبعین بمسامع بشا بر مجامع رسانیدند لیکن الفاظ ساخته
 - فتح شد قائم که یلذا ؟ بخاطر قبلة نکتہ سنجان درجه قبول گرفت -
 و حضرت در قراءت قرآن مجید الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا بِتَفَازِلِ

گرفته حصار را سَخَّرْنَا موسوم گردانیدند و منتظران لطیفه فتح گلبنگ
أَحْمَدُ لِلَّهِ الْإِنِّي سَخَّرْنَا بگوش حَمَلْهُ عرش رسانیدند - حبدا کوه
و زمین این سرزمین که جز سبزه و گل اثری از کوه و زمین نیست -
و تماشاخانه ایزدی صنایع را غیر گلگشت این کوه و دشت و
بستانسرا بسزا نه - درختی ندارد که نفعی از او نتوان دید - گله ندارد
که در کاخ دماغ بوی فیضی ارو نتوان شنید - هر دانه درین بهن دشت
از شمار و عقانیر خراج امصارخیز - هر خای از در دامنگیری
دلاویز - بالجمعه بخت بیدار و طالع جاوید بهار پادشاه روزگار را
نارم که حضرت آفریدگار این صنایع و بدایع را برای تفریح آن نخبه
و دایع آورده - و از گل تا خار محکوم حکم آن بحکومت سزا گردانیده -
بیت و پنجم شهر مذکور پادشاه مظهر و منصور از راه مورچال
فتح الله خان بهادر بدبدن قلعه تشریف فرمودند - ضابط خان
بامصالحه شایسته بقلمه داری نامزد شد - در استوارت بیرون بیت *

حصار که مثلش ندید است کس

همین حصن سَخَّرْنَا هست و بس

لیکن از درون باعتبار عمارات و بستین و حیاض مزین به قلاع
دیگر ندارد و قابل دلچسپی نیست چون قلعه سرحدیست
و ملک عظیم بالاگهات و پائین گهات تلکوکن بسبب تسخیرش
ضمیمه ممالک محروسه شده - و پادشاهان هزاران مصلحت
در ضمن هر امری مضمراست - گشایش آنرا دولتخواهان

از فتوحات عظیمه می‌شمارند - روز دیگر شاهزاده را در امراط این انبساط
 بانعام يك لك رویه نشاط اندوز گردانیده برای چهاروی طرف
 هوکری و رای باغ رخصت دادند - و فتح الله خان بهادر را بانعام
 جیغه مرصع و افزایش در خطاب بلفظ عالمگیرشاهی امتیاز
 بخشیدند - روح الله خان و حمید الدین خان بهادر هر یک بعطای
 دوصد سوار چاهی اعتبار بخشدند - مقرب الخضر خان زاده خان که
 دوهزاری، چهارصد سوار بود باضافه پانصدی و عطای فیل فریق
 میباهات بفلک سود - مدغم خان بدار غمگی فیلخانه و اغامه ذات و
 و سوار هزارتی سیصد سوار سرافراز شده با منعمان امثال همسری
 جست - عبید الله خان برادر خواجه لطف الله قدیمی رالاشاهی
 معزول قلعه دار اکبر آباد بسبب بعضی عوارض از منصب دوهزاری
 هزار سوار برطرف شد - میر ابوالوفا نبیرة ضیاء الدین خان مرحوم
 برادر کلان خانه زاده خان از انتقال قدیم الخدمت فتح محمد قول
 ضمیمه خدمات سابق به تحصیل سعادت خدمت داری غمگی
 جانمازخانه درجه اعزاز پیدود - جوهر لطافت فهم و ظرافت
 شعور که در طبع جودت یاور او مضمر بود در حضرت خداوند
 جوهر شناسی قدر افزا بکم مدتی جلوه ظهور نمود - حرفی از شعله
 ادراک او طرف وقوع سر میکشد که عرضه داشت پادشاهزاده
 محمد معظم بهادر شاه بخط رمز ار نظر انور گذشت چون رمز معلوم
 نمیشد حضرت بیاض خاص بمیر مذکور حواله نمودند که دو

سه رمزِ ناواضح آن فوشته گذاشته ایم آنرا با این سنجیده استنباط
 مطلب نماید - میرِ مذکور بیایویی دقتِ نظر و سرعتِ فکر رموزِ
 مستوره مسطوره را از پرده کُمون بر فرازِ استخراج آورده مضمونِ
 آنرا در تالیفاتِ فصل اول از نظاره قرائت و جوهل مستعدان قبله
 سخن سنجان گذارد - بدرجه استحسان نرسید - و نقیض استعدادهای
 بروکری نیست - در جادوی آن یکمهر بوزن پنجاه مهر و پانصد روپیه و
 اضافه بیست سوار که چهارصدی می سوار شد پایه عزت برآمد و
 بیشتر کارش در ترقی بوده - غرضِ شوال فرخنده فال ایستادهای پایه سریر
 سلطنت متیربادای تسلیماتِ عید فطر عزت و مسرت حاصل نمودند -
 چون امیرالامراکمه داشت حکم عذایت شدیم عزّمدور یافت که از طرف
 اندرون دیوان عدالت که الحال بموجب حکم آنرا دیوانِ مظالم
 می نویسند برآورد برآمده در کثوره بتفاوت یکذراع از زینده حجه
 بنشیند و سر تفاخرار سپهر بگذارد - تا سه روز نشست باز بدستور
 قدیم می استاد - عذایت اللّٰه خان بعذایتِ فیل بلند مرتبه گردید -
 و مختارخان ناظم اکبرآباد اصل دو هزار و پانصدی بود پانصدی
 اضافه مرحمت شد - تربیت خان میرآتش اصل سه هزار و پانصد
 سوار بود پانصدی اضافه یافت - دیانت خان متصدی بندر سورت
 بعذایت اضافه پانصدی دو هزار و یکصد و پنجاه سوار شد -
 پادشاهزاده و سلاطین تسلیماتِ مبارکباد عیدالضحی بجا آوردند
 دوازدهم شهر ربیع الآخر سربازها باخیمه آثار مبارک استاده شد - حضرت

بدولت زیارت و همانجا شب زنده داشتن احراز سعادت نمودند -
 بنقریده مقدمه پالکی سوار آمدن شخصی در لیل بار مروع گدید -
 حکم شد بجز امیرالامرا و بهره مند خان و روح الله خان و خاندان خان
 و حمید الدین خان بهادر هیچکس پالکی سوار نمی آمده باشد -
 عزیز الله خان قوریگی از تغیر سزارخان قلعه دار قندهار شد هزار
 و پانصدی هشتصد سوار بود اضافه دو صد سوار - شاهزاده بیدار بخت
 بحراست خجسته بنیاد مامور شدند - و طف الله خان ناظم انجا
 بصوبه داری برار نیابت خان فیروز جنگ دسوزی یافت - و بدانجا
 نارسیده محبتش با فرشته جانیر برابر افتاد و با او بسیر رحمت زار
 شدافت باوصاف فضل و کمال شجاعت که مکرر مصدر کارهای نمایان شد
 اتصاف داشت و اکثر عمر خدمات عمده حضور بهرور و سپهداری
 افواج بیرون تمشیت میداد - رب انفره - بیست و پنجم جمادی الآخر
 بهره مند خان میربخشی برادرزاده جعفرخان خوش امیرالامرا بآزار
 فالج و دیعت حیات سپرد - بموجب یرایغ کرامت تبلیغ پادشاهزاده
 محمد کامبخش امیرالامرا را از ماتم برداشته حضور مرحمت ظهور
 آوردند - بکلمات تسلی آیات دل حسنه آن عمده مخلصانرا
 مرهم بستند و بمرحمت خلعت خاصه و سرپیچ مرقع از ماتم
 برآوردند - خان مرحوم امیر بود با وقار و حیا و تمکین مبارک محضر
 پاک طینت دلنشین - رحمه الله - ذوالفقارخان بهادر نصر تجگ
 از انتقال آن مرحوم بخدمت میربخش گری فوق مباحات افتاخت -

خدا بنده خان از تغیرِ چینِ قلبِ خان بفروجداریِ کرناٹک بیدجاپور
 بدستورِ سابق بحال شد - محمد یار خان ناظم از دار الخلافه بفروجداری
 مراد آباد و اضافه پانصدی پانصد سوار از امل و اضافه سه هزار و
 پانصدی سه هزار سوار و عطای نقاره کوس اعتبار و افتخار و اخت -
 از منعم خان چون در رسیدن بکومک محمد امین خان تهرانی رفته بود
 بکمی دویصدی پنجاه سوار و تغیر خدمت فیالخانه معاتب شد -
 حمید الدین خان بهادر بخدمت مذکور مقرر گردید و دو هزار و
 پانصدی هشتصد و پنجاه سوار بود پانصدی دویصد و پنجاه سوار
 اضافه یافت - محرر نامه ظفر با آنکه خدمات متعده داشت
 و بنوشتن احکام مخفیّه ضروریّه مامور بود بخدمت انشای نظارت
 نیز مجاز گردید - و از تغیر او واقعه نگاری بحافظ محمد حسن
 بسروش مقرر شد - و از واقعه دار الخلافه معروض گردید که نواب
 تقدس قباب زیب النساء بیگم رو در نقاب رحمت الهی کشید و در
 دولت سرای مغفرت نامتداهی آرامش گردید - خاقان جهان را از
 مفارقت فرزند بجان پیوند دل غم اندود و دیده اشک آمود گردید
 و از بیطاقنی اختیار نمود - ناچار بمصابت ساختند - و احکام
 قدسیه بذام سید امجد خان و شیخ عطاء الله و حافظ خان در بنل
 خیرات و صدقات و عمارت مضجع آنقدسی ذات که در باغ سی
 هزاری از متروکات نواب جنت مآب صاحبه الزمانی قرار یافته

* بیت *

عزِ مددورِ بی‌بیت

رابطه دو در دارد این دیرِ خاک * دیرِ در گریه دیرِ در مغالک
نیامد کسی زان در اینجا فراز * که این در بر ویش نگردد باز

بیانِ معاودتِ ریاستِ نصرتِ سمات از سحراندا

بیهادرگده و بعضی وقایع دیگر

بیست و پنجم محرم اعلامِ معاودتِ بفرحی و فیروزی بعزیمتِ
ناحیه بهادرگده برافراشته شد - از کثرتِ بارش لایق قطع کذل را که
از روی معلی در ایامِ خشکی چندین روزها قطع کرده قیاس باید کرد
که درین موسم در چه مدتِ پی‌سپر کند - از نوع باریدار شتر قسم
بکلامِ عظیم و الی الابلِ کَیْفَ خَلَقْتُ خُورِدَ که اگر تا یاجِ الْجَمَلُ
فِی سَمِ الْخِیَاطِ عمرش وفا کند و قوت و قامتِ عوجِ بنِ عدق
یابد و موسی هزاران عصا بر سر و صورتش زند هیچگاه قدم درین راه
نخواهد گذاشت

* ع *

کاو بگجرات رفت خر بخراسان شدافت

نیل مدهرش پداده غرورِ تن و توش از سیه‌مستی بیهوش شده در
تحملِ بارِ گرانِ اردو قدم زد - کجکِ تو بیخِ زمانه انقدر خورد که
همچون خر در وحل فرو ماند - آخر کار آسمان هم متحملِ بارِ امانت
نخواهست شد قرعه بنامِ انسانِ ظلومِ جهول افتاد - کشید آنچه کشید -
احمال و اثقالِ تمامِ عالم را مزدورانِ سرداری می آوردند * بیت *

اینکه تو گویی که همه مردمند • بیشترے گارو خرے دمنند
 دولتمندان در بهشت آسایش آسوده هر نحو خود را زیر کتل
 که اولین اقامتگاه بود رسانیدند بسبب نارسیدن کار خانات
 مرکب ظفر و کوب مقوقف گردید - حکم شد بحارس سختر لفا بسپارید
 بعد هفت روز نقاره کوچ منزل پیش بنوازش آمد - ناله که درین
 منزل بود سوارچی حضرت را راه داد - و دعائرا بغرو بردن خلایق
 گشاد - مدتی درین مکان فروکش شد هر که بغرقاب فنا رفت -
 هر که بزور قسمت آمد آمد - چون بمنزل دیگر آردا کوس نمونده
 برخاست همان ناله پیش آمد - طرفه غدارے ترویدارے که پیش خانگه
 پادشاهی و دیگر پیشخانه داران را اون بکیله خواند - قایما
 بطریق بیراهه روی نوعی اسب بے زرئی دواند که همه را در محرابی
 درماندگی نشاند - اصحاب الفیل بهزار سماجت و الحاح مال مغضوب را
 ازو مستخلص نمودند و دیگران طریق افسوس و دست بسرزدگی
 پیدمودند - آخر الامر بتفاوت یک گروه حضرت راه چپ زده
 بملکپور آمدند - درین منزل ناله بکجروی سد راه شد که ناله
 کس هوگز نمی شنود - و بفراغ خاطر شب در روز پادراز می غنود -
 و درین شور محشر غامه رویه سیرے بود - گاه و هیمه غلط نمودارے - تیر
 باران بارش بر هدف جان بے نوایان کارگر - طعن دل ستان باد
 صرصر قالب تهی فرماییم ؟ و بهایم و بشر - و خلایق اسباب تفرقه
 یعنی اثاث البیت پی سپرد کرده بجمعیت روزگار میگذرانیدند و

بر سخت جانى خود تعجبها داشتند - ^(۱) روزى مظفرنام منصبدار
خاص جلو در سواري مجرى كند بعد ورود بدولت خانه نفيض آورد
حميدالدین خان بهادر بشرف خطاب معزز كردند - و دلارام
نام پرستارے بود قدیم الخدمت عنیة را پرورش كرده در اردواج
مظفر كه امروز در سواري بنظر آمد ریش سفید كرده داده بود - شما
* بیت *

این بیت را
دلارامی كه داری دل درو بدن * دگر چشم از همه عالم فرو بند
* و این مصراع نه *
* یگانه شوی گریگانه شوی *

بقلم جلی نویسانیده برسنگ پرچین نموده ببارید - حان مذکور در چند
روز حکم فدی را کار بست و از نظر انور گذرانید - بر زبان گهرفشان
رفت حواله مظفر نمایند كه بدار الخلافه رفته این پارچه سنگ را
برقبر دلارام مرحومه نصب نمایند - و پانصد روپیه انعام باو مرحمت
شد - و حکم مطاع بنام متصدیان دارالخلافه نوشته صادر گردید كه
طالب يكساله او را از خزانه صوبه مذکور بمخواه دهند و پس از سه روز
دو سال كه برکاب سعادت رسید طلب تمام و کمال و پنجاهی اضافه
* بیت *

یافت

قدیمان خود را بیفزای قدر * كه هرگز نیاید ز بهر ده غدر

(۱) این نقل همین در یک نسخه آمده - و بحاشیه اش نوشته كه -
بر حاشیه منقول عنه نقل مظفر نوشته اند اغلب كه الحاق است - شخصی دیگر
در آن رقم كرده كه هیچ الحاق نیست بمزاج و گفتگوی پادشاه مینمایان
در تذکره چغتای نیز این نقل آورده //

نوزدهم صفر پادشاه نلک فرقیل سوار از ناله گذشته بغاصه پلک کروه
 خیمه آسمان خرگاه زدند - در حجه عدالت جایی نشستن یافتند -
 پادشاه زاده و دیگر دنیاداران را در خانه های خود مجال ایتقادن هم
 نبود - حضرت کوه تحمیل دریا حوصله اکثر بزبان خیرنیدان می آوردند
 ابرک میبارد و باد که میوزد مردم چرا حواس پای داده اند -
 و بخواندن و لَذَلُوا نَمَّ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقَصَ مِنَ الْأَمْوَالِ
 وَ الْأَنْفُسِ وَ اللَّمَمَاتِ - وَ بَشَّرَ الْأَصْغَارِ مِنَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا
 إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ - تسلی بخش میشدند - باره بعد چند روز
 تاریکی اندوز درین منزل

• شهر •

• سحرگاه خسرو خاور علم بر کوهساران زد •

• بدست مرحمت یارب در امیدواران زد •

یعنی قهرمان هفت اعلیم خاقان عرش دبهیم آفتاب مهرتاب ماهچه
 لوی فیض پیرا بر ساحت روزگار خسته حالان تافت - نیم جانهای
 پژمرده افسردگی کل کایذات نازگی یافت - همگنان بزبان حال گلبنانک
 عیش مقل میسرودند

• رباعی •

• درباب که صبح عیش رخ بنمود است •

• خورشید در بذل نور بگشود است •

• بنگر بسپیده دم که پیشانی صبح •

• در سجده خورشید غبار آلود است •

تا دوازدهم شهر ربیع الاول که اردوی مکنّت نورد چهارده کروهی

مسافت در یکماه و هفده روز قطع نموده پای قلعه نبی شاه درگ رسید
باز بهمان اصول قدیم دف خورشید در آوازش آمد - روزی طلبان آغاز
پا زدن کردند هنگامه حرم و واع گرمی گرفت - هوای دل سردی
از سربدر شد - باربردار از اطراف دوند - بارها از سرو گردن خلائق
برداشت

* بیت *

نفس از درهاست این کی مرده است * از غم به آذی افسرده است
مردم پس مانده هم بحال که کس نه بیدار نگان انگان می رسیدند و
می گفتند

* بیت *

چون سایه هم رهیم بهر سوزن شوی * شاید نه رفته رفته بما مهربان شوی
پانزدهم شهر مذکور سرزمین برگانو بنزول الویه علیه فر آسمانی
گرفت - پس از توقف یکماه و بیست و دو روز بیست و چهارم شهر ربیع الآخر
رایات زمین پیمایی فلک فرسا با فر خورشیدی و حشمت جمشیدی
بعزیمت ناحیت بهادر گده در اهتزاز آمد - هر چند باران پاد در دامن
نمی کشید و خبر طغیان دریای کشنا می رسید این موانع در برابر
عزم جزم پادشاهانه وقع نداشت نه گروه مسافت تا گذار دریا
در شانزده کوچ و مقام طی شد تا همه لشکر سر دریا آمد - چه دریا طوفان
قیامت - هر موجه اش بلقامت - شروع دران شد که لشکر یک شمارش
از امواج دریا فزون است بران کشتیها عبور کند

* شعر *

کشتی نه که دوزخ فسوده * یک تابوت و هزار مرده

سال چهل و ششم (۴۶۸) سنه ۱۱۱۴ هـ

باین حال پراختلال در ده روز نصف از لشکر گذاره کرد - حضرت قصد رفتن بکنار دیگر فرمودند و کشتی سوار قدم بر سر دریا سودند - دریا با هزاران اهتزاز در پای عرش سامی غلطید - و کشتی کشتی جواهر نثار بر دوش نیاز می کشید - اعلام فیروزی ارفسام بیست روز دیگر هم در آن طرف توقف فرمود - تا لشکر باسرها بمیان تو جهات پادشاه بحر و بر سلامت عبور نمود • مصرعه •

* چه پاک از موج بحر آنرا که باشد نوح کشتیدان *

و از آنجا بر ساحت ممالک سایه اقبال افکنده قطع منازل تا اسعد نگر فرموده چند روز در آن مکان بوده سوار بهادر گدّه را محیط دایره جلال گردانیدند - در آن زمانی قطع این منازل چهار گروه مسافت جریبی از ابتدا تا انتها دو رسته شان لشکر غازی الدین بهادر فیروز جنگ بنظر آفتاب منظر پادشاه پادشاهان قباک سلاطین رمان درآمد - خان معزاییه محاکمه را از بدگاه اسلام پوری با راستگی نه ایان و توزکی شایان و ترتیب زیاده بر حالت نوپینان عظیم الشان و توپخانه مافوق طاقت سپه سرداران و از هر جنس پیشکش فراوان فرستاده بود - منجمه آن یک نیمچه برتبه قبول رسید - غازی بچه نامش مقرر گردید - و اکثر توپخانه در سرکار واضبط شد - و بموجب حکم قضا امضا بارقه نفاذ گرفت که امرا زیاده برین توپخانه نداشته باشند - تحریر نقل فقره دستخط خاص که از روی آن حسب الحکم ارشاد مواد

سنه ۱۱۱۴ هـ

(۴۶۹)

سال چهل و هفتم

بشاهزاده بیدار بخت بهادر نوشته شد مناسب مقام است - محاله که
خان فیروز جنگ که هفت هزار است از خانه خود نعوذد و بگوید
گجنان و شترنال و گهوژدال و همه چیز آنقدرند باید بل نباید
سواي آنچه که از سرکار پادشاهي بار تعین است داشت - چرا
شما که مضاعف اومی و باید زرعا ضایع میکنید و بی مصرف
مصرف میدمایید * مصرعه * آنچه در کار بود ساختنش خود ساریست *
* ع * لندک ماند و خواجه غره هنوز * * بیت *

هیچکس نیست که در فکر دل خود باشد

عمر مردم همه در فکر شکم میکنند

کشایش قلعه کدانه

بیدست و چهارم رجب سنه چهل و شش اردوی کیفی نور
بعزم تسخیر قلعه کدانه باعزاز آمد - هجدهم شعبان پای آنحصار
بنزول لشکر ظفر مقرر سو بچرخ برین برآورد *

شروع سال چهل و هفتم از سنین میمنت قرین عالمگیری
مطابق سنه یکهزار و یکصد و چهارده (۱۱۱۴) هجری

محبوب سعاد و انقیاء مرغوب باریابان بارگاه کبریا ماه صیام
برکات سیمای از افق چرخ خضرا بسان عالم آرا ببضاضیا ادراک
سعادات و منویات بر فرق عالمیان منتشر گردانید؟ - مالک ملک
حسذات باذخار مبرات شهر کرامت بهر را بسر آوردند - و آرزوی

حال چهل و هفتم (۴۷۰) سنه ۱۱۱۴ هـ

منتظران بذلِ عنایات را درخورِ پایه و مقام هرکدام چنانچه باید و شاید بحسنِ آغاز و انجام برآوردند - شاهزاده محمدعظیم ناظم بنگلہ را ناظم صوبہ بہار از تغیر شمشیرخان ضمیمہ خدمت سابق مقرر شد - و خانِ مذکور بصوبہ داری معظم آباد اودہ افتخار حاصل نمود - نجاتبخان ناظم صوبہ برہانپور و فوجدارِ بکلانہ کہ دو ہزاری ہزار و پانصد سوار بود - و شیوسنگہ قلعہ دار راہیری کہ ہزاری ہزار سوار بود - و سراندارخان نایب صوبہ ہزار متعلق خان فیروز جنگ کہ ہزار و پانصدی پانصد سوار بود ہرکدام باضافہ پانصدی بلا شرط امتیاز اندوختند - محترم خان بقلعہ داری نلدرک از تغیر قاسم خان در حصارِ عزت درآمد - شاهزادہ بیدار بخت بہادر ناظم صوبہ خجستہ بذیاد بصاحب صوبگی خاندیس سرمایہ افزای رفعت گردیدند - اصل پانزدہ ہزاری دہ ہزار سوار - اضافہ دو ہزار سوار - خانِ نصر جنگ بہ تذبذبہ مقاہیر سمت برہانپور رخصت یافت و بانعام متکالی مرصع و چہار زنجیر فیل مفتخر گردید - سلطان محی السنہ پسر پادشاہزادہ محمد کامبخش بمنصبِ ہفت ہزاری دو ہزار سوار و عطای علم و نقارہ راحتِ احبابی خویش افزودند - شاہزادہ محمد معزالدین صوبہ دارِ ملتان و تہنّا بارمال فرمان و خلعت و جمدھرِ مرصع صلہ حسنِ خدمتِ استیصالِ بختیاز مفسد مورِدِ ظہورِ مجری و تحسین شدند - دوازده ہزاری ہشت ہزار سوار بودند باضافہ دو ہزار سوار و انعام دہ لک دہ درجہ

ثروت پیمودند - چین قلیچ خان بهادر بنظم موبه بیچ پور و عطای
 سرپیچ و اسب - و پسرش بانعام فیل و اسب سرفروزی یافتند -
 پادشاهزاده محمد کامبخش بعطای خلعت و سرپیچ موصع
 سربلند شده مرخص گردیدند که نواب قدسیه زینت الدسا بیگم را
 از اسلام پوری به بهادر گذه بیارند - و صدر الصدور محمد امین خان
 در رکاب ایشان مدمین گردید - ششم ذی القعدة سنه مذکوره فضایل خان
 منزوی پسر وزیر خان میر حاجی میر منشی و بیونات و نایب
 خاندان بواپسین خواب رفت - فضایل و کمالات دارن و نمون روزگار بود -
 در حق خود میگفت مرد حاضر کو کار - و حضرت در حق او میفرمودند
 نیابت خاندانمانی چنان سربراه نمود که گویا خانه روشن کرد -
 عبد الرحیم پسر فاضل خان مبرور که بعد فوت پدر از دارالخلافه
 باسلام آستان والا رسیده بود بخدمت بیونانی و مرحمت خانی
 و اضافه منصب مورد اعزاز و تربیت گردید - و بر زبان گویار خدیو
 قدردان گذشت که فاضل خان علاء الملک و فاضل خان برهان الدین را
 حقوق خدمت در جناب معلی بسیار است - این خانه زاد را
 مطمح نوازش و تربیت می فرمایم - رفی الحقیقه او هم قابلیت
 و استعداد داشت - اما در چند روز جوانی و زندگانی را وداع
 گفت - و چون ازین سلسله بجز ضیاء الدین برادرزاده و خویش
 فاضل خان برهان الدین که همانند او را از دیوانی اولکه جیناپتن

سال چهل و هفتم (۴۷۲) سنه ۱۱۱۴ هـ

طایب حضور قدردانی ظهور فرمودند - و باضافه منصب و افزایش
خانی و خدمت بیوتاتی سرافرازی بخشیدند - فکودمندیها
و کارپردازیهای فتح الله خان بهادر در فتح قلاع و استیصال غنیم
نه آنقدر بر زبانهاست که خامه بتکرار پردازد - چون دلدۀ تعیناتی
کابل بود و اکثر درین باب التماسی می شد بدست و سیوم محرم
سده مذکور بر آرزو دست یافت - دو هزار و پانصدی هزار سوار بود
پانصدی اضافه یافته بفراران دلخوشی جانب کابل شتافت -
محمد قلی تنزه از ولایت رسیده هزاری صد سوار و خطاب خانی و
خلعت و دو هزار روپیه یافت - خواجۀ محمد که امانتخان خطاب
یافته ضمیمه فوجداري سنکمیز بفوجداري بیضاپور نیز ممتاز و
بعنایت فیل سرفراز گردید - بزوجه عبدالحق عرب امام حضور
پنج رقم جواهر مرحمت شد - ارادتخان قاعدار گلبرگه اصل هزاری
هفتصد سوار بود مورد عنایت اغافه سید سوار گردید - بخشی الملک
روح الله خان بمرحمت دوات سنگ بشم امتیاز یافت - ضیاء الله خان
پسر عنایت الله خان بخدمت دیوانی اکبر آباد فرق عزت بلند کرد -
بخشی الملک میرزا صدرالدین محمدخان بعنایت فیل و اسب
و خلعت بلند مرتبه گشته بمحافظت بنگاه بهادرگده رخصت
یافت - دو هزار و پانصدی هشتصد سوار بود پانصدی دو صد
و پنجاه سوار اضافه یافت - راجه ساهو پسر سندیهای جهنمی بعنایت
اربعی نگین باقوت و بهونچی طلا مرصع الماس و پنج انگشتری

سال چهل و هفتم (۴۷۳) سنه ۱۱۱۴ هـ

مرصع و جمده مرصع و اسب با سارطلا ربدۃ الاماثل و الافران نردیدند
فتح دولت قول راجه ساهو را بموجب حکم بخدمت پادشاهزاده
محمده مبلخش برد - پادشاهزاده خلعت و ریشی: تمام فرمودند -
بموجب حکم یولین مطاع خیمه راجه ساهو دزدیک دولتمسرای
پادشاهزاده ایستاده شد - حمیدالدین خان پادشاه دایغه دیوان حاکم
بنگله چربی قابل فستق در دیوان مظالم پیداکش گذرانید - سه
هزاری هزار و هفتصد سوار بود بعطای پانصدی سید سوار مطرح عذایات
گردید - میرخان ابی امیرخان عنوقی برای تختدایی بایده پوره مذن خان
بخجسته بنیان رفته بود ملازمت نمود - اشیای مرصع قیمتی پیشکش
کرد - خلعت یافت - مدینه که برادر راجه ساهو بموجب حکم از بنگاه
رسیده بملازمت والا پیشانی بخت روشن کرد - پادشاهزاده عالیجاه
ضمیمه صوبه داری احمدآباد بصوبه داری دارالخیراجه میر خوشدل
شدند اصل چهل هزار سی هزار سوار - اضافه ده هزار - اودیسنگه
قلعه دار سحرنا اصل سه هزار و دویست سوار - اضافه از مشروط
و بلا شرط پانصدی سید سوار - سیان خان بن سیان تخان اوغلان
دو هزار و دویست سوار بود پانصدی پانصد سوار اضافه مرحمت شد -
غالب خان^(۱) پسر رستم خان شریک بیجاپوری سه هزار و پانصدی سه
هزار سوار بود - اضافه پانصدی پانصد سوار - الهدان خان خوشکی
بخدمت فوجداری^(۲) مقرر از تغیر رحمان دادخان مقرر شد هزار

پانصد سوار بود اضافه پانصدی پانصد سوار - چین قلیچ خان بهادر
 صوبه دار بیجاپور بخدست فوجداری تلکوکین عاد الخانی و اعظم نگر
 بلکانون و تهاذه داری سانپ گانو از تغیر سیف خان مقرر شد چهار
 هزار ی سه هزار سوار بود اضافه يك هزار سوار و کرور دام انعام -
 دیار خان به زیلیت خان مذکور مقرر شد - و پانصدی سیصد سوار بود اضافه
 پانصد سوار - مقرب الخدست خانه زاد خان با فزایش نغظ میر در زمره
 امرا مصدر نشست - قلم وقایع رقم از تحریر بعضی مقدمات این سال فراغ
 یافته قاصد آن شد که مقدمه تسخیر کزدانه و دیگر سوانح بمعرض
 بیان آرد - فرمان قضا امضا صادر شد که بهادران قلعه گیر دشمن شکن
 بسرکردگی شهابت دثار تربیت خان میرانش بالای کوه برآیند
 و محصورانرا با آتش قهرمان جلال بسوزند و بمقرعه غضب وسطوت برانند -
 خان مذکور توپهای خصم سوز گارساز بر فراز پشته محاذی برج حصار
 سهرانباز برآورده يك چندی دامن سعی بر آتش اعداسوزی و
 برج و باره براندازی زد تا آنکه جماعه کالانعام بل هم اضل را نهیب اقبال
 دشمن براندازی زده زده از مرتعشان دور کرد - دوم ذی الحجه
 آن حصن سرفلک بر سر انضمام با قلاع دیگر بر زمین تسخیر سود و
 بنام بخشده بخش در امائل نام آوری نمود - در واقع حصانتش
 برترده ایست که تا بخشده نبخشد کمند تردد آنرا در حیطة انتزاع کی
 کشد - چون برسات در پیش بود و دشواری معابر از حد بیش - نظر

سال چهل و هفتم (۱۷۵۵) سنه ۱۱۱۴ هـ

براینکه همت ظفر دهمت پادشاه گردون مولت بر تسخیر قلعه راجکده مقصور بود عزم مصمم براین قرار یافت که ایام روشگل در محیی آباد پونا بسر آید - و بعد انقضا آفتاب اراده از خاور فطرت بصوب مراد بر آید - هجدهم ذی الحجه مراجعت بمقام مذکور فرمودند - بیست و پنجم ماه مذکور عرصه محیی آباد مخیم سرحدات فتح آباد گردید - از سوانح این ایام نادر مقدمه مذبی از شیده حفظ مراتب خانزاد نوازی و قدردانی و پاس مراسم فرمانفرمایی و قهرمانی پادشاه عادل کامل بحریه ساحل خیرات غیم عاقل ثنویات کارساز ضعفا خازنه برانداز اقویا خدیو جهانگشا خداوند قضا امضا سالک مسالک نیستی و هستی واقف مواقف بلندی و پستی بسلك تحریر می آرد که هنگام نزول کرامت شمول خیام فلک احتشام درین مقام کشف ما اتفق دایره امیر الامرا در زمین بسفینه واقع شده - و خیمه عذایت الله خان ناظم منازم خالصه وتن بومکایه مرتفع - پس از مرور چند روز که خان مذکور محوطه هم جای سرابدهای محل سرا ساخته بود بسفینت خواجه سرای امیر الامرا گفته فرستاد ازین مکان برخیزید خیمه نواب اینجا استاده خواهد شد - خان جوان فرستاد خوبست نا جای دیگر درین مثل که ناگزیر فرود آمدنست بهمرسد مهلت باید خواست - خواجه سرا تندترک جواب ادا کرد - کام ناکام در همان نزدیکیها خیمه را بمکان دیگر نقل نمود و خیم امیر الامرا بران مکار استاده شد - این مقدمه از افراد اخلاص کیش واقعه نویسی کچهری

دیوانی بمطالعۀ قدسی درآمد - همانوقت حمیدالدین خان بهادر حکم شد که رفته بامیرالامرا بگوید خوب واقع نشد شما بجای قدیم یا جای دیگر بروید کسی که پیشتر خیمه داشت بجای خود باشد - خان مذکور رفت و ابلاغ حکم نمود - امیرالامرا در قبول این معنی مکث کرد - خان بهادر از پیش ایشان برخاسته از راه اخلاص بخانۀ عزایت اللہ خان آمد و سرگذشت بیان نمود و گفت بهتر این است که نزد امیرالامرا رفته بگویند که رای من جا بهم رسید راغبی باین نیتم که تبدیل مکان نمایند - عزایت اللہ خان گفت شما بموجب حکم نزد ایشان رفته بودید من بے حکم چگونه توانم رفت - خان بهادر بحضور آمده این مراتب بعرض ارفع رسانید - فردا که وقت دیوان امیرالامرا بحضور آمد باعتمام خان قول حکم شد امیرالامرا را بخانۀ عزایت اللہ خان ببرد تا معذرت آنچه رفته بخواد - حالاسدخان چند جان دارد که هراز حیّز امر برتابد سمعت و اطعت گفت و جادۀ فرمان برداری بمرگان رفت - امیرخان راقم را برای ابلاغ این پیام نزد عزایت اللہ خان فرستاد که چنین حکم صادر شده است اما اصلاح آنست جلد عرضی بکنید که آمدن ایشان موقوف شود - وسط روز رفتن بنده و آمدن امیرالامرا بخانۀ خان مذکور معاً اتفاق افتاد - گفتن من موقوف ماند - از اتفاقات عزایت اللہ خان در حمام بود امیرالامرا آمده در دیوانخانه که هنوز فرش درست نداشت نشست - خان جلای برآمد - امیرالامرا دست مومی الیه گرفته برخاست و سوار شده بخانۀ خود آورد - یک تقویر

پارچه اقامت گویان بخان مذکور تخلص نمود - و هیچ گاه بهیچ وجه تا
 انتهای مدّت صحبت و رفاقت اظهار کله و بیدمانی ننمود - و در
 مهریانی و دلداري افزود - چذین کسان هم زیر اسمان بوده اند و
 مراحل عمر باین طریق انیق فرسوده - له الحمد فی الاولی و الآخرة -
 تمّ الکلام - پس از اقامت ششماه و هزده روز با وجود قحط و علا بر مهر
 خشک سالی و غریبمرگی و دافانالی که گندم از مشاهده جگر - وری
 آدم سینه چاک - نخود از درویشی ماتمبان بدستود که فخواهد ماند
 و نخود میمانم بینی بر خاک ؟ - برونج از درید ذیانت تپاه حالان برونج -
 شاه گنج از افغان گدایان مال دره گنج گنج بود - اما اگر آسمان
 برگردد برگردد عزم قدر جزم بر نمیگردد * بیت *

مرا مهر سیم چشمان ز سر بیرون فخواهد شد

قضای آسمانست این و دیگرگون فخواهد شد

دوازدهم رجب سنه مذکور ریایات اقبال بتسخیر قلعه

واجگه بلندی گراشد

چهار گروهی این قلعه کتله واقعت که سرش بفلک رسیده - پایش تخت
 القری زیر کرده - هر چند از مدّت دعاء کارکنان در هموار کردن نشیب
 و فراز معاصی موفوره نموده بودند اما نظر زمینیان بآسمان کی برشود -
 و دست آسمانیاں کجا بزمینیان رسد - بالین بلند و پستی که داشت
 هنگام عبور فضا مرور جیش حشر نشان آسمانش زمینی کرد و
 زمینش آسمانی - در هفت روز لشکر قدر توان گذاره نمود بقطع

يک منزلِ ديگرِ ساخِ شهرِ مرقوم تنگنای ميدانِ پای قلعه را بورود
 خود فراخنا ساخت - قلعه را جگده نام کوهيست ثانی قلعه
 ذات البروج آسمان و بزعم بلندش بهمه جهات مانوق قلاع جهان -
 چرخ از هيبتِ طعنش شکم دزدیده که میان تهی میفماید - زمین از
 ضربتِ پا قايم کردنش بگو خاکساریِ فرو رفته که تا قیامت سر از
 زیر قدمش بر نمی آرد - تیغش از فسان آفتاب سرتبز - کواکب از
 آتشِ زبانه اش روشني ریز - خورشید روزی که از افقِ آن سر برزند
 می نازد که جایم بر اوجِ آسمانست - ماه شبی که بر فرازش گذرد از
 تراکمِ شوامخِ باره باره مانند کتان - دوره اش دوازده کوهست - در حصر
 ارتفاعش وهم و قیاس ستوه - درخازارهای دشوار گذار و غارهای
 دیو قرارش غیر از باد کسی را عبور نه - جز باران احدی را مرور نه - در
 سوافِ آیام حکام عاد لحنایه آنرا متصرف بوده اند - سیوای جهنمی ما را
 پس از استیلا گرداگردش سه طرف برآمده پست ترازان سه
 قلعه حصین ساخته دستِ منتزعان از تصرفش پرداخته - سهیلی
 و پدماوت سمتِ بالا کوکن واقعست و سه جولي طرفِ تلکوکن -
 چهارم شعبان سنه مذکور فرمانِ قضا دستور بعزّ مدور پیوست که
 باهتمامِ پیش قدمِ معرکه غزا حمید الدین خان بهادر و سربراهي
 شجاعت شعار تربیت خان میر آتش لشکرِ ظفر رهبر باراده اعداسوزي
 و خیل خانّه اشقیابرا ندازی دامنِ سعی بر کمرِ کوه شکنی و
 سعادت اندوزي بریندد - هر دو اخلاص مند جدکار از طرفِ قلعه پدماوت

سال چهل و هشتم (۴۷۹) سنه ۱۱۱۵ هـ

جایی که کافر شقی از دریاچه قلعه مرفوم تا انتهای پشته واقع
بصورت زوایه مثلث که آنرا زیاندانان اینکار سونده نامند زیر هر دو
ضلع راستا و چپاش غارهاست که پیاده گذشتن نتواند دو دیوار
استوار بسته آورده بر نوک برآمده - و سونده مکن بهم پیوستن
دیوارهای برهی مستحکم تر بسته به پشت پشته محاذی آن برآمده و
اسباب جنگ آوری و کینه تیزی مهیا کردند - چون کوه برج سی گز
ارتفاع مصفا میسازد دمدمه کوه فرازی مقابل بر سینه تاسنگچین
رسانیدند - درین مدت هر چند محصورین سختترین دمدمهها برپا کردند
کاره پیش نبردند و توبهای رعد آواز خانه دشمن برانداز که از چند
جانب ببرانداختن برج و دیوارها نصب شده بود اکثر جا خلل
دران بنای زمین انداخت *

الحال خامه سوانح نگار بتحریر مقدّمات آغاز سال چهل

و هشتم مطابق سنه یک هزار و یکصد و پانزده

هجری (۱۱۱۵) از سنین دولت قرین پایه افزای

اریکه سلطنت و کامرانی می پردازد

مخزن اسرار الهی مطلع انوار نامتناهی ماه رمضان المبارک
مطرح اشعه میمنت و مسرت جهانیان خداوند و مهبط شوارق
انجاء مقاصد کائنات آرزومند گردید - وصلت هدایت الله خان پسر
عنایت الله خان با حبیبه محمد افضل پسر فیض الله خان مرحوم

سل چهل و هشتم (۴۸۰) هـ ۱۱۱۵

مقرر شد بعنایت خلعت و اسب اعزاز بهمرسانید - نسبت
شمشیربیک نبیره آغرخان با دختر رامی جهنمی انعقاد
یافت سه انگشتی مرصع و خلعت مرحمت گردید - تقیخان
نبیره بهره مند خان باصبیته شایسته خان گنجداد شد بعنایت زیور
پنج هزار روبه ممتاز گشت - شایسته خان بغوجداری و قلعه داری
ماند و از تغییر نوازش خان پسر اسلامخان رومی مقرر گردید - میر
احمد خان دیوان سرکار شاهزاده بیدار تخت بهادر به نیابت صوبه داری
خاندیس امتیاز اندرخت - رستم خان شرزه بیجاپوری که نیابت
صوبه برار از طرف خان فیروز جنگ داشت در مقابلۀ نیدما بقید رفته بود
خلاص شده نزد خان مذکور آمد - منجمله هفت هزار و هفت هزار سوار
هزاری هزار سوار کم حکم شد - پادشاهزاده و سلاطین و امرای عظام
بتادیۀ تسلیمات مبارکباد عید نظر تحصیل شادمانی نمودند -
گنجدایی راجه نیکام با دختر رامی ماعون مقرر گردید خلعت
یافت - بداجی تهنه دار بوده پانچیکانون ابن عم سیدوی مطرود در هزار
و پانصدی هزار و پانصد سوار بود باضافه پانصدی محسود اقران شد -
سرفراز خان بذابر تقصیرے از منصب برطرف شده بود
بالتماس پادشاهزاده محمدکامبخش شش هزار و پنج هزار سوار
بحال شد - سیف خان بن سیف خان فقیر الله معزول قلعه دار بلکانون
بخدمت نیابت چین قلیچ خان صوبه دار بیجاپور مقرر گردید -

مخلص خان که سابق معتقد خان بود بقلمه داری اکبر آباد دستور ی یافت - خان فیروز جنگ در جایزه نذیه نیدما مفسد بحطاب سپه سالاری و باضافه دو هزار سوار از اصل و اضافه هفت هزار بی ده هزار سوار و کور و دام انعام باقصی معارج دولت ارتقا نمود - محمد امین خان بهادر سه هزار بی هزار سوار بود باضافه پانصد بی درصد سوار مرحله ثروت پید نمود - دلیر خان متعین فوج خان فیروز جنگ هفت هزار بی هفت هزار سوار - اضافه پانصد سوار - سپه دار خان ناظم آباد چهار هزار بی سه هزار سوار در جلدی حسن خدمت نذیه مهابت بومی چونپور باضافه پانصد سوار درجه پیمای افتخار گردید - حامد خان بهادر برادر خان فیروز جنگ دو هزار و پانصد بی هزار و پانصد سوار - اضافه پانصد بی درصد سوار - راجه اندرسنگه سه هزار بی دو هزار سوار بود - اضافه یافت - رحیم الدین خان برادر خان فیروز جنگ اصل هزار بی درصد و پنجاه سوار - اضافه پانصد بی صد سوار - فتیحه الاکبر سید حسین سجاد نشین روضه قدوة العرفا میر سید محمد گیسو دراز رحمه الله بانعام فیل و ده هزار روپیه نقد سجاد اعتبار بردوش افتخار افکند - محمد امین خان بهادر بمحافظت بنه گاه بهادر گاه رخصت یافته بعطای خنجر مرصع و اسب با ساز طلا مورد اعزاز گردید - خدمتگار خان خوجه طالب ناظر دولت سوا بازار فالج در بنه گاه مدتی گرفتار ماند - رخت بهسرای آخرت کشاند - شاهنوار خانی جهیز بی حضرت قدیم الخدمت مبارک عمت نیک نیت بود - مرحمت خان پسر امیر خان مرحوم

هزارچي دزد و پنجاه سوار اضافه يافت - کامکار خان معزول فاضل
صوبه اوديسه باسلام عتبه عايه جدين کاميابی روشن کرد - حميدالدین
خان بهادر باعام ناله تبرک اسوه اصغيا میان عبداللطيف قدس
سره انشريف - و تربتخان باعام خنجر مورد عنايت شده بتفديه
غزيم رجيم آواره سده درباري کهور رخصت شدند - منعم خان که
ديوانی سوار مہرين پور سلطنت از تغير محمداسام خان یافته بود
بخدمت ديوانی صوبه کابل از تغير خان مذکور شد - و آردیوانی
دارالسلطنه لاهور از تغير سيد ميرک خان ممتاز گردید - پادشاهزاده
محمد کامبخش بيست هزارچي ده هزار سوار بحال شده بودند پنج هزار
سوار کمي بحال حکم شد - يارچي طالع علي نقی نواسه شاه عباس
فرمانروای ايران را باستان کرم بنیان که ملاز و ملجی اقصي و
ادانی هرديار است رهبری کرد - از خزانه بندر مبارک سورت
پنج هزار روپيه خرج راه مرحمت گردید - و بعد رسیدنش بدرگاه
خواقين پناه بمنصب سه هزارچي هزار سوار خلعت و اسب و فيل
و جیغہ مرصع ممتاز دوران گردید - وصلت محمد محي الدین پسر
سکندر خان بیجاپوری با دختر سنبهای جهنمی مقرر شد - زبور قيمت
همت هزار روپيه مرحمت گردید - کتخدایي راجه ساهو پسر سنبهای
جهنمی با دختر بهادرچي انعقاد گرفت - کمزند مرصع و سوپنج
میغا و جیغہ مرصع قيمت ده هزار روپيه مرحمت شد - نیاز
مرسله شاهزاده محمد عظیم بابت تولد صبيہ بخانه سلطان فرخسر

از نظر انور گذشت و قاضی ابرام خان بعد از آنکه قیل پیل بالا
 بالید - بجمیع بندهای حضور و موہجات مرحمت خلایع ہزارانی
 آبرو افزود - رستم دل خان بخدمت موجداری کرناٹک بشچاپور
 از تغیر ملا بنخان مقرر شد ہزار و پانصدی ہزار سوار و کرد دام انعام
 داشت - پانصدی ہزار سوار اضافہ یافت - بخواجه زاہد البچہ
 باخ روز ملازمت اشرافی صدمہری و روپیہ مدد روپیہ مرحمت شدہ
 ہون - روز رخصت بعطای خلعت و خنجر مرصع و پنجہزار روپیہ
 نقد دامن آرزوش پر شد - فرمان خلعت نظم صوبہ مالوا ضمیمہ
 خجستہ بنیان بنام شاہراہ بیدار بخت عز مدور یافت - داؤد خان
 فایب نصرت جنگ بخدمت نیابت پادشاہزادہ محمد کامبخش
 بصوبہ داری حیدرآباد از تغیر مظفر خان مقرر شد - ہنج ہزاری ہنج
 ہزار سوار - اضافہ ہزاری ہزار سوار - مرشد شہان حارس صوبہ اودیسیہ
 و دیوان شاہزادہ محمد عظیم و صوبہ بنگالہ اصل ہزار و پانصدی
 ہزار سوار - اضافہ یافت پانصدی یکصد سوار - حمید الدین
 خان بہادر و تربیتخان کہ بہ تذبذب غنیم رفتہ بودند موجب طلب
 بحضور رسیدند - چہارم شعبان بعرض رسید خان فیروز جنگ از صوبہ
 ہزار بہ تذبذب نیمہ سہید و ستر سال بودندیلہ روانہ سمت ہندوستان
 شد - از عراض منہیان سرحد ایران دیار معروض بارگاہ جہانپناہ
 گردید پادشاہزادہ محمد اکبر کہ از عدم مساعدت طالع در صحارے
 ناکامی فراری میگردد و حالانش در سفین ماضیہ بتحریر آمدہ داعی

حق را تبیّاتِ اجابت گفت - بخواندین آیه تَرْجِعْ تَسْلِيْ بَخْسٍ
خوبش گردیدند و مرزبانِ حق بیانِ رفتِ فتنه عظیمِ هندوستان
مرو نشست ... خَیْرَ بِنَوَابٍ قدسیه زینت النساءِ بیگم فرستاده نور
ماتمی بسطان بلند اختر پسرش مرحمت شد - و تورهای
تعزیت بساطان نکوسید پسر کلان آن مرحوم در قلعه اکبرآباد
و رَضِیَّةُ الدَّسَائِبِ بگم محلّ شاهزاده رفیع القدر و زکیّة الدَّسَائِبِ بگم محلّ شاهزاده
خجسته اختر صبیّه های آن مبرور مرسل گشت - حالا برید خامه
نگارین نامه قاصد گردید که طریقِ بیانِ سوانحِ تقدّم از تسخیرِ قلعه
کردن شکوه راجکده پیماید - یاردهم شوال بهادرانِ جان بناموس اندوز
رَبِّ ادْخُلْنِیْ مَدْخُلَ گوبان بر فرازِ برج برآمدند و درونِ دیوار
درآمدند - و فتنه طاعیه را که بقدمِ ممانعت پیش آمده بودند زده
و رافده در زندانِ قلعه درآوردند - و عامِ ثباتِ قدم درانجا قایم
کردند - با آنکه زندانیان در پیچّه مطاوعت بر رویِ خود مسدود
نمودند چندی باند اختر توپ و تفنگ و بان و سنگ پایِ کمر
نیاروندی و ازینکه پناه نبود مجاهدان اکثری ابوابِ شهادت
بر وجه سعادت خود گشودند

* ع *

* گشاک همّتشان از میانِ فتنه کمر *

بمشاهده این جان ستانی و جان بازی و غلبه و قوّت با قدرت انبازی
کمر باطل کوشان اگر بکوه بود شکست - و سرِ خیره سران اگر
بر آسمان میسود خست - بهای عجز و اضطرار و الحاح و عثار

فرعون جی و همدان جی ناسوداران میانجی امان طلبی را بخانه
بخشی الملک روح الله خان فرستادند - و بشعبه ب خان مذکور
حکم داور جان بخش جهان سان صادر شد ده روزه بایق - سلاح بدر
روند - بجهت و یکم ماه مذکور نشان اقبال نشانرا بدست خود
برفراز قلعه برآوردند - و خود بمناره خرابی و الکاهی فرورمردند
نوم عنوت پادشاه آنی گیر صدای فتح در زمهر و زمان اذناخت -
و مقهوری فرورفتهای مغالت کفر و ظلم ذوق سوزاران سناک
اسلام را بفیروزمندی برافراخت - و تفریز نصرت اندوز بخشی الملک
و حمیدالدین خان بهادر و دیگر غزوات از راه دروازه بقاعه در آمدند
گلمایک گشایش چندین چهار قلعه سه بعلت سارا بلند کرده
مطابق حکم قدر توان کفار خدایان نشان را بدر کردند - و آن سوز
آسمان غرور را ظفر مقدر لشکر اقبال بیکر فرموده معنی انذار
الظالمین و لنسکدکم الارض من بعد هم ببراهین ماطعه بیان نمودند -
حمیدالدین خان بهادر را ده پیش ازین بچند روز باضافه پانصدی
سیصد سوار سه هزار و پانصدی دوهزار سوار شده بود در جلدری
حسن بهادری و صرامت دثاری نوبت آن در رسید که بعطای
نوازش نوبت نوبت اقبال در اقران نواخت - و تربیتخان بازی
گرفتن این در فلک رفعت باضافه پانصدی دوهصد سوار سه هزار و
پانصدی یک هزار و هشتصد سوار شده در امثال بلند مرتبگی یافت -

سال چهل و هشتم (۴۸۶) سنه ۱۱۱۵ هـ

و بخششی الملت را که بافرایش اغانه ذات و سوار سه هزار و پانصدی یک هزار و پانصد سوار سرفراز است بمطای سرپیچ مربع کرانبها و الپایگی بخشیدند - و قلعه بذا نبدی شاه گذه نام آور شد *

بیان ظفر نشان تسخیر حصار تورنا بحسن مساعی جنود
فرآمود خدیو آفاق گشا -

چون بفاصله چهار کوه قلعه گردون مانند تورنا واقعست
بیست و هشتم ماه مذکور کارپردازان دولت خیمه فلک وایم را
در سوادش افراشتند و بهادران بهمان دستور دستوری یافتند که کمر
سعی بر بسته آن نقطه را پرکاروار در میان گیرند - نقطه گذنش
نکته ایست - فلک الافلاک در سطحش نقطه ایست - جامه عبارت
بر بالای ادراک حصاننش تنگ - شخص اشارت در طی مسافت
رسانتش سروسنگ - طایر خیال در پرواز اوچ رفعتش ببال -
زبان وهم در بیان فسحتش لال - باین همه تربیت خان طرف
دروازه اش بمورچال درانی نشست - محمدمامین خان بهادر جانب
دیگرش راه برآمد بر محصورین بست - دیگر یتاق داران اضلاعش را
دور بستند - چارشان بر زمین پاسداشتن سینه بیهوده کوشان خستند -
بامید انتزاعش حشم و غما نشسته * چو قبیله گردایای همه با بجان شسته
اما محمل لیلی مطلب بر نایه کوه فلک آسا - و دست قید طالب
بران بلندی بس نارسا - حرف تسخیر از صقعه اراده حاکم دیوان
تیقن انتزاعش پراز نقطه شک - عالم خدیو این چه اتبال است -

جهان پادشاهان این چه افضاست - عالمگیر اگر طرف نوه بیدد
طرفه موم شود - اثر کون و مکان بعد از آن کمربند در دم معدوم
گردد - هرجا ظفر دست سوی آن ظاهرند ازل شتافته - زیاده بدین
چند گویم چنین عقد لایحل بیک نگاه تو جبهش در این واحد
کشایش یافته - یعنی اماران الله خان فیدیه آله در دست خان جعفر که
درین نبیاه جگر دار - در فن جانشینان است شب هنگام
پانزدهم ذی قعدة سده مذکور که نو روز طلوع نیم سده هشتاد و
نه قمری ولادت باسعادت عالمگیر جهان انور بود از طرف خودش
چند نفر پادشاهان را تحریص بران کرد که دلا یکی از آنها
دواج جان گویان تا سنگچین قلعه رسیده و مال و صورت مال
بر سنگی محکم نموده با بیست و پنج نفر ازان جوق بمدد کند
فتح پیوند بالای کوه الوند برآمده داخل قلعه شدند - و آزار گرفت
و گیر در دادند - خان مزبور و مطاع الله خان برادرش در چندی
دست از جان شستها پاشنه کوب رسیدند - و حمید الدین خان بهادر
که هر جانب کمین فرصت جوین میگشت بشنیدن این خبر
بوضع پیش رفتها ریسمان در کمر بسته متعاقب در رسید - و کفار را
که بمقاومت برخاستند به تیغ بیدریغ آوردند - و بقیه السیف بزرگ
خزیده در دولت بر روی خود فراز نمودند - اگرچه آسانی این
دشواری نیز کم کار نبود اما دل باختها را کو تاب حمل یلان - و

باطل آویزان را کجا طاقت ستیز با گردان - بیدست و پا شده امان
 طلبیدند و بحکم مالک الملک اجازت بے یراق بدر رفتن یافتند
 و شاهد چنین فتح غیب از جالباب نصر من الله و فتح قریب رونمود -
 غلغلۀ شادیانۀ شادی در جوش و خروش اسلامیان افزود - آسمان
 تا رشته‌های شعاعی آفتاب را تاب میدهد بدینگونه ریسمن بازی
 گردد از شبم تلاشان که بیک چشم زدن خود را بخورشید مقصد
 رسانیدند یاد ندارد - آری این نگاہ سپهرتاز خدیو مهرانسر عالمگیر
 بخدا رهبر است که چنانچه بیک نفس یکۀ جوانان عالم ظاهر را
 برشته امداد تایید خویش بر چرخ کوه تورنا می‌رساند - یکۀ تازان
 جهان باطن را در دمه باسعاد حبل متین هدایت خود بعرش
 برین می برآرد - قلعه فتوح^(۱) الغیب نام یامت - و خان بهادر
 بنوازش غیر مترقب عطیۀ خلعت و فتح پیچ و درشاله از پوشاک
 خاصه در امثال سرفراز شد - و امان الله خان باغافۀ پانصدی دوصد
 سوار دو اسبه بمنصب هزار و پانصدی هفتصد سوار فرق اعتبار
 برافراخت - و دیگران بمراحم درخور امتیاز یافتند - و چون بیمن نیت
 خیرطوبت خدیو دین و دولت خلایق را از نزاحم هلاکت و
 تصادم فلاکت که درین سرزمین مقاسات آگین امان نزول
 بارش پدش می آید نجات دست داد پادشاه لطف اندیش
 رحم کیش طرف ملک قدیم بعزیمت چهارونی نواحی^(۱) جلیق

بهستم ماه مذکور سنه (۴۸) چهل و هشت نهضت فرمودند.
 مقرب الخدمت میرخان بخطاب موروثی پدرش امیرخان سرفروزی
 اندوخت - بر زبان گهربار گذشت پدر شما میرخان که امیرخان شد
 در برابر عنایت الف بک لک روپیه در جناب اعلیٰ حضرت
 فراموش آشیان پیشکش کرده بود - شما چه میگذرانید - عرض نمود -
 هزار هزار جان فدای ذات مقدس باد - جان و مال همه تصدق
 حضرتست - روزی بگر مصحف مجید بخط باقوت از نظر اقدس
 اظهر گذرانید - فرمودند چیزه گذرانیدید که دنیا و مافیها بهای
 آن نتواند شد - و شمول عنایت پادشاهانه بانعام فیل آن سزوار
 مرحمت را بلند مرتبت گردانید - پانزدهم محرم بخشی الملک
 روح الله خان از جوانی و کامرانی تمتع ناکرفته بساط حیات در
 نور دید - خلع ماتمی بخانه پسرانش خایل الله خان و اعتقاد خان که
 ثانیاً بروح الله خان مخاطب شد عز اوسال یافت - بحضور کرامت ظاهر
 تسلیمات بجا آوردند و مورد تسلیه خاطر غمگین گردیدند - و
 صبیغه آن مرحوم بحضور آمد - عنایت جواهر قیامت پنج هزار روپیه
 نسلی افزای او شد - میرزا صدرالدین محمد خان از انتقال آن
 مغفور بخدمت بخشیگری دوم مقرر گردید - و میرحانزاد خان
 مامور شد که تا خان مذکور از بنگاه بحضور برسد نیابة سرانجام دهد -
 خدا بنده خان بخدمت خانسامانی از انتقال آن مبدور سرمایه افزای
 عزت گشت - بیست و سیوم ذی حجه ساحت موضع

کهید^(۱) مضربِ سرادقاتِ اقبال گردید - بعدِ هفت و نیم ماهِ اقامت
در موضعِ مذکور که بسعادتِ قدومِ سعید مسعود آبادش گویند
بواکن کیرا نهضت واقع شد *

توجهِ اعلامِ جهان پیمای بفتحِ واکن کیرا

در ایامِ نصرتِ اعتصامِ ظفر فرجام که پادشاهِ کانوکش درویند
بانتزاعِ قلعهٔ واکن کیرا از تصرفِ بندهای لعین ماهچهٔ فلکِ فرسای
در سوادش انراخته - و بهادرانِ جانفشان بساطِ زد و خورد در بسیطِ
کشتن و بستن آن شقی انداخته - شهباز تیز پروازِ طبلِ ثباتِ قدم
بسرتابی مومِ شوم و زانغِ نکبتِ سراغِ سیر آهنگ فرموده - و این پردهٔ سریانِ
نواهای ناموافق در مقامِ خلاف بلند کرده تیغِ زبانِ سلامتِ فسانِ
محررِ سطورِ فیروزی دستور که دیرباز در نیامِ گمنامی زنگِ بستِ
خموشی بود صیقلی از شگرفیِ طالعِ آفتابِ مطالعِ پادشاهِ پادشاهان
وا گرفته خواست سر برآرد - سر دشمنِ عالمگیر زیر پا درآرد -
یعنی بر فارسانِ میدانِ فطنت و خبرتِ صفدرانِ معارکِ
بطالت و غفلت معنی یابانِ لغاتِ دانش و فرهنگِ صلاحِ اندیشانِ
کارخانجاتِ صلح و جنگ روشن کند که برخی از مقدماتِ انتزاعِ
نصرتِ آباد سکر از دستِ پام نایک و آمدنِ دیوچهر در دارالجهادِ
حیدرآباد بوساطتِ خانه زادخانِ پسرِ روح اللہ خان بدرگاهِ
ملایک پاسبان و زود شتافتنش بمقرِّ سقر نگاشته قلمِ اخبار اثر شده -

و پس از آنکه روح الله خان پسر خلیل الله خان از فتح آباد کوره کازرن در سنه سی و دو جلوسی بگرفتند رای چور ماه دور شد پیدیا سرارزاده و پسر خوانده پام نایک را که هنگام فزول التوبه عایده سنه بیست و هشت در احمد نگر باردوی معالی رسیده منصب یافته بود مصائب کار دانسته همراه گرفت - آن محیل بعد گشایش از چور بخان ظاهر ساخت که اگر اجازت بابد هفته بواکن کیرا رفته مار و سامان درست نموده باز آید - این مکان دینه بود از توابع سکر - آبادیش بر کوه واقع - پس از برآمدن سکر از دست پام نایک مسکن و مقر باطل اندیشان ترقیب یافته - خان شرم رومی^(۱) از آن گریز نم چشم فریب خورده رخصت داد - و آن سیه روی تیره درون بعد رسیدن به پناه جا از وعده برگشت و بمدافعه نشست - و در استحکام آن مکان یعنی قمرغه بستان از دوازده سیزده هزار بندوق زن کوشید * شعر *

مردمی کردن کی آید زان خرے کز روی طمع^(۲)

چشم او بے مردمست و جسم او بے مردمی

و هرگاه خان بر او زور آورد هم بزور و هم بزر خود را مامون داشت - و چون زمانه خسیس برور خواسته بود چندی بخار ریاست در دماغ خدیست می پیچیده باشد خان طلب حضور شد - و او در ظاهر باظهار طوع رعیت گری و پاس وضع مالکداری زیستن^(۳) گرفت و رفته رفته بفراهم آوردن مال و دیوار طلسم یکطرف کرده کشیدن و جمع

دین پیاده جنگی که عبارت از قلعه واکن کدرا ست و افزونی
 ارات شهر و زراعت نواح قوت و سطوت بهم رسانده در فتنة انگیزی
 خیره سري شریک غالب مرهته و با او همدستان گردید - و
 یا پسر ملیک پام نایک و ارات زمینداری را بیدخل ساخته - و او
 رد را بدرگاه عالم پناه رسانید باختیار بندگی اعتبار اندرخت -
 از عرض مہدومات دست اندازی آن یوم خرابی لزوم بر اطراف
 خرابی و ویرانی ادانی و اشراف موکب پادشاهزاده عالیچاه
 مہد اعظم شاه باستیصال او رخصت یافت - در اوقت ملازمت
 پی نموده بلطایف التحیل جان و مال خود را بادای هفت لک
 از پنجه غضب رهایی داد - و در زمان استیلای غازی الدین
 بہادر فیروز جنگ همان معامله پیش آورد - و بوا نمود طاعت
 لک روپیہ من کلّ الوجوہ پیشکش کرده از آسیب خود را مصون
 ست - و از بسکہ توجہ گدیان خدیو بکشایش قلاع عظیمہ متعلق
 ت بیجاپور مصروف بود آن کونہ نظر فرصت غنیمت شمرده
 لک خزی و نکال ہر سر خویش می بیخت - و آتش عصیان و
 فتنان برای سوختن خود می افروخت - تا آنکہ بعد فراغ
 نزاع حصون حسینے مذکورہ و گشودن چندین ثغور رسیدہ
 ت چندر زمان کیفر کافر در رسید - چہارم رجب سنہ چهل و
 مت ساداتی عظمت و جلال بدان سمت انراشتہ شد •

ماه آسمان فیض شاه جهان خیر رمضان برکات نعمت بزرگ
مسعود خویش عالمیانرا شادمان ساخت - سال چهل و هشتم
از سنین خلافت اختتام گرفت - چهل و نهم مطابق سنه
(۱۱۱۶) یک هزار و یکصد و شانزده هجری آغاز گرفت

روزی افزای ارپنه نشانین بنوازش احبای دولت و دیس و
کدارش اعدای شقاوت قرین اشغال وریدند - و مدارج احرار
سعادت و معارج ادرال مشروبات در نوزدیدند - عزیزالله خان
عم روح الله خان متوفی که از خجسته بنیاد بعد فوت او طلب حضور
شده بود بملازمت اسد سه ماه یافت - هزار سوار بابت کمی
رستم خان فایب صوبه برار بالکماس خان فیروز جنگ بحال حکم
شد - میرخان پسر امیرخان مرحوم هزارتی پانصد سوار بود
یکصد سوار اضافه یافت - تهورخان پسر هلاکت خان مغفور داروغه
قورخانه بختاب فدایی خان در زمره و دایبان نام برآورد - پادشاهزاده
و سلاطین و امرا بتقدیم آداب تسلیمات مبارکباد عید الفطر اعزاز و
امتیاز حاصل کردند - خیمه سلطان بلند اختر سراچه واسبل
بود بنابر مدور زنی حکم شد تنبویا قلندری و احاطه قنات باشد -
حافظ نور محمد میرسامان سرکار نواب ثریا جناب تقدس قباب
گوهر آرای بیگم ملقط احیاء العلوم استکتاب و تصحیح نموده بجناب
معالی هدیه فرستاد - بعطای فیل و یک هزار روبیه نقد و خطاب

حافظ خان نسخہ عزّتش مصحّح شد - رستم دل خان معزول فوجدار
 کرناٹک بیجاپوری بخدمت نیابت صوبہ داری دارالجهاد حیدرآباد
 از تغیر دارودخان مقرر گشت - دوهزاری هزار سوار بود پانصدی
 پانصد سوار اضافہ یافت - و چین قلیچ خان بہادر ناظم دارالظفر
 بیجاپور از تغیر او بفوجداری مزبور منصوب گردید - چہار ہزاری
 چہار ہزار سوار - اضافہ دوهزار سوار پنج الگ دام انعام - بیست و ہشتم
 ذی تعدہ از رانعہ احمدآباد بعرض رسید کہ جہان زیب بانو بیگم
 محلّ شاہ عالیچہ محفوف حجب مغفرت گردید - ثقات نساء
 بارزبان خدمت آن مرحومہ میگفتند دانہ بقدر عدس در بیج پستان
 راست ظاہر شد - چندے بعلاج پرداختند تا بہن و سطر شد و
 حرارت از حدّت آن گاہ گاہ استیلا می یافت - حکما بمدوا پرداختند -
 آخر موسی مارتین فرنگی گفت حاذقہ از خویشان من در
 دارالخلافہ است اگر طلب شود و او ملاحظہ نمودہ حقیقت بہن
 بگوید علاج زود خواہد شد - بعد رسیدنش بیگم بکوکہ خورد فرمودند
 اورا طلبیدہ تحقیق عمر و شراب خوردنش نماید - کوکہ پس از تحقیق
 معروض داشت چہل سالہ است شراب می خورد - فرمودند یقین
 من شدہ است کہ ازین آزار کہ ہر روز زیادہ میشود جان بسلامت
 نمی برم نہی خواہم بدن من مماس دست فاسقہ گردن - ہر چند شاہ
 جد کردند فائدہ نکرد و مرض بدو سال کشید - تا زندگی بآخر رسید -
 خرج جمیع مصارف تہییز و تکفین و خیرات نقد و طعام

و فرستادنِ لعش بدار الخلافه و تدفین در مزارِ تاینز الانوارِ خواجه
قطب الدین بختیار قدس سرّه دولت روپیه است - و شاه استماع
نغمه و تماشایِ رقص که از جوانی بدان مراح بودند ترک کردند -
جواهرخانه سرکارِ مرحومه بتمامه نزد شاهزاده بیدار بخت بهادر
فرستادند - و دیگر کارخانجات با زر نقد حواله متصدیان نجیب الفسا
• مثنوی •
بیگم نمودند

جهان چیست ماتم سراپه دیو • نشسته دوسه ماتمی رو برو
جگر پاره چند بر خوان او • جگر خواره چند مهمان او
سید امالخان منعینه فوج مهین پور خلافت موجب طلب
بحضور رسید و بالتماس ایشان پانصدی دوصد سوار اضافه یافته
بدرجه هزار و پانصدی هفت صد سوار ترقی نمود - به قوب خان
بتجویز ابراهیم خان از تغیر رحمان داد خان بفوجداری پهلای دهمتور
و اضافه هزار سوار سرفراز شد - کانهوجی سرکیه پنج هزار و پنج هزار
سوار بود - هزار و اضافه یافت - مرید خان بسر همت خان از انتقال
دلیر خان بقلمه داری بذر سورت مقرر شد - حامد خان بهادر با خان
فیروز جنگ برهم زدگی نموده بحضور رسید اصل دوهزار و هزار سوار -
اضافه هابت کمی پانصدی پانصد سوار - باسادیو زمیندار چندین کرا
بانعام فیل و منصب سه هزار و نوسه سرفراز شد - راجه ساهو
بهوجب حکم با جمعیت حمید الدین خان بهادر بخانه خان

فیروز جنگ رفت و آمد - بیست و دوم مقرر رخصت پادشاهزاده محمد کامبخش بدارالجهاد حیدرآباد مقرر بود بمانع موقوف ماند - بچین قلیچ خان بهادر ناظم دارالظفر خدمات نصرت آباد سکھر و مدکل از تغیر برهان الله خان و کامل خان نیز مقرر شد - بسیف خان خدمات قلعه داری و فوج داری اعظم دگر و تلکوکن از تغیر چین قلیچ خان - و پانصدی هزار و سیصد سوار اضافه یافت - و ملات میرزا صفوی خان با صبیحه معظم خان مرحوم قرار گرفت خلعت با سرپیچ و درازده هزار روپیه نقد مرحمت گردید - بخشش الملک خان نصرت جنگ بعطای انگشتری نگین لعل قیمت پنج هزار روپیه آبرو حاصل کرد - بدهی مروارید قیمت هشت هزار روپیه و دیگر جواهر بزرگ عنایت الله خان عنایت شد - و آدراس و مرکب با دو دانگ مروارید بصبیحه حمید الدین خان بهادر مرحمت گردید - سپهدار خان بهادر ناظم اله آباد چهار هزار و سیصد سوار بود هزاری ذات اضافه یافت - فتح الله خان بهادر عالمگیر شاهی را تهنانه داری لوگده از تغیر الله یار خان باضافه دوصد سوار مقروض شد - بیست و چهارم جمادی الاولی فرمان طلب حضور ساطع النور بنام شاه عالیجاه کرامت صدور یافت - غره جمادی الآخر خدمت صوبه داری پنجاب از تغیر زبردست خان بوکلای مهین پور سلطنت مسرت افزای ایشان گردید - صوبه داری برهانپور و خجسته بنیاد از تغیر شاهزاده بیدار بخت بهادر بشاه عالیجاه نامزد شد - ابراهیم

خن ناظم معزول کشمیر بنظم صوبه احمدآباد از تغیر وکلای شاه
 عالیجاه ناموری حاصل کرد - اصل پنج هزاره - پنج هزار سوار - اضافه
 هزاره سوار - رتبه ستخان پهرش از تغیر وکلای شاه عالیجاه
 منسق صوبه اجمیر امتیاز یافت - اصل سه هزاره و پانصد - اضافه
 پانصد سوار - معز خن دیوان سرکار مهین پور خلافت و دیوان
 صوبه نابل بخدمت نظم صوبه پنجاب دیباده و فوجداری جوی
 اصانه درجه اعتبار پیامود - هزاره پانصد سوار بود پانصد سوار
 سوار اضافه یافت - نوازش خان بی و بهداری کشمیر مقرر گردید -
 شاهزاده محمد معزالدین ناظم مانان و تهتارا فوجداری لکھی
 جنگل از تغیر زیر سنخان قرار شد - حیات الله خان پسر چمن قلیچ خان
 بهادر بعطای فیل و خنجر مرصع مسرور گردید - میرزا معز خن
 بخدمت بخشیرگی سیوم عز امتیاز یافت - تربیت خان میرانش
 بقلعه داری نبی شاه گنده و محی آباد تا دریاب بهیمر مقرر شد -
 هزار سوار سه بندی یافت - باقیخان بن باقیخان هم حیدرالدین خان
 بخدمت قلعه داری اکدرآباد از تغیر کامگار خان بتحصار عزت درآمد -
 هزار و پانصدی بود پانصد سوار اضافه یافت - تربیت خان
 میرانش بخدمت داروغگی نوپ خانده دکن نیز از تغیر منصور خان
 مقرر شد - پهرش محمد اسحق به نیابت مقرر گردید - وزارت
 عرب شیخ محمد نام دیوان بادشاهزاده محمد کامبخش برای
 بندیست دارالجهاد حیدرآباد رخصت یافت - دهم شعبان

صوبه داری مالوا بر شاهزاده بیدار بخت بهادر بحال ماند - مختار خان
 ناظم مستقر الخلافه در جایزه فتح سنسلی تعلقه راجا رام جات مفسد
 که دوم رجب سنه چهل و نه مرتبه دوم مفتوح شد سه هزار
 بود - پانصدی اضافه یافت - معروض بساط بوسان بارگاه خلافت
 گردید در گداس راتوور که از فرج شاه عالیجاه برخاسته رفته بود بار
 آمد - سه هزار سوار بحال حکم شد - حالا کلت و قایع سلک
 در صد آن رفت که منازل مقدمات نصرت آیات و ان کیرا طی
 نماید - مسافت در سه ماه و چند روز قطع شد - و بیست و چهارم
 شوال سنه چهل و نه رایت فتح آیت پرتو ورود بران ناحیت
 انداخت - امارت مرتبت چین قلیچ خان بهادر خلف خان فیروز جنگ
 ناظم دارالظفر بیچاپور و جاگیردار این ارکه که بموجب حکم
 منقلا شتافته بود با ناموران جهان شجاعت محمد امین خان
 بهادر و تربیت خان بهادر و عملگ توپخانه پارکوهی قلعه اقامت
 کردند - و دایره فلکشان بفاصله کروهی برپا شد - کوه نشینان که
 روز برآمده با مردم پادشاهی جنگ می نمودند و ازینکه چند هزار
 تفنگ انداز مستعد و سوار تازه روز از هند و مسلمین بیشتر سادات
 و اقوام دیگر و نوکران احسن الخلیفه طرف بودند دستبرد های نمایان
 بوقوع می آمد و ترب بسیار آشوب از هر کوه غلغله جان ربائی گرم
 میداشت - و بان آتش زبان بطرفه تیزی و تندی پی هم حرف
 هلاک میزد - سحرگاهي چین قلیچ خان بهادر و محمد امین خان

بهادر و تربیتخان بهادر و عزیزخان روهیله و اخلاصخان میانه فرصتجویان پشته را که لال تیکری گوینده و از گرفتفش کوه نشینان بس سقوه متصرف شدند - بوم نژادان خبر یافته هجوم آوردند و پشته گیرانرا از سنگ ناراز آفت مجال اقامت دادند - بهادران بانهار قابو پیاده بندی کرده بودند اما کاره بدش درفته رنج برگشت - بعد از شواله برگشتن که باوجود فرستادن پادشاهزاده محمد کامبخش و امیر الامرا انزلی سعی در مذاق تلاشمندان مزنه نداد فرمان اصلاح عدوان رفت تردد آن سمت بگذارند و از اطراف دیگر مستعد کار پیش بردن کردند - قضا را آن روز که چین قلیچ خان بهادر و محمد امین خان بهادر برای تعبیه مکان مورچال بجمعیت سواره می آمدند گوله میروند - هر دو پای اسب یک و دست اسب یک می برد - هر دو بهادر در زمان سلامت هر زمین می آیند - حضرت از شنیدن این خبر دو اسب عربی با سار ظلا بهر دو و یک شمامه عنبر گران سنگ جهت چین قلیچ خان بدست مقرب الحضرت امیرخان فرستادند - دلفوازیها فرمودند - ^{باجمله} بهادران مابین لال تیکری و پشته محاذی بنده و دهیقه پوره بروان کردن مورچال تدبیر جستند - محمد امین خان بهادر در انذای لال تیکری و مکان مورچال نهانه دفع اعادی قایم کرد - و سلطان حسین مشهور بمالک با مردم پادشاهزاده هر پشته مفتوحه مدتی ثابت قدم ماند - و

ہمچنین باقرخان پسر روح اللہ خان برپشتہ دیگر دیرے مردانہ
 برآمد۔ این جماعہ روز و شب پاسِ تقابلِ غنیم میداشتند۔
 و دستِ زرش و د میگردند۔ بارِ جودِ ہر روزہ ہجومِ افواجِ خصم شوم
 بر این مردمِ نزدیک بود کارے نمودار گردید کہ آمد آمدِ مرہٹہ
 بکوہِ لک پذیرِ شہرت گرفت۔ و بیست و سیوم ذی قعدہ دہنا جانو
 و ہندو راو با پنج شش ہزار سوارِ نزدیک لشکر رسیدند۔ چون
 قبایلِ اکثرے در سایہ حمایتِ بوم بدسیرت بود لشکرِ بادشاہی را
 مستغولِ مقابلہ داشتہ از انطرفِ کوہ بدر بردند۔ و بآن بیہودہ کوش
 نصیحت گرشدند کہ باین جوقے گران و جمعیتے بساہان کہ ما و
 تو جمع آمدہ ایم با پادشاہ پادشاہان عالمگیر قدر جیشِ قضائون تاب
 برابر استادہ شدن نداریم۔ کوہ اگر آہنیں است می گذارد۔ و قلعہ
 اگر روئیں است می اندازد۔ زمینِ آباد خود را خراب مساز۔
 و ہنای زمیندارِ خود از پا میداند۔ ببقیہ^(۱) مالِ نقصانِ مالِ غرور
 میار۔ عرضِ خویش از تندبادِ خلیلِ نگاہدار۔ آن خانہ خراب جماعہ
 مرہٹہ را یاورِ روز بد پنداشتہ بامدادِ یومیہ چند ہزار روپیہ تسلی
 نمود۔ زر از کیسہ بد عاقبت رفت۔ از گرہِ آنها چہ گشود۔ چند
 مرتبہ کہ باغوا۱ او از اطوافِ لشکرگاہ نمودار می شدند خستہ و
 ہلاک بکوہ می خزیدند۔ بارہا از پیش روی بہادرانِ آورد گاہ جہاد
 محمد امین خان بہادر و حمید الدین خان بہادر و امان اللہ خان

و دیگر صاحب تلاشان تلاشهای شایان بوقوع آمد - در خال این حال
 آن مهکتال در رنگ التماس عفو جرم او طیفه عالم انگیزخت - و
 خاک فتنه انگیزی بر فتن خون باخت - یعنی بعد الغنی کشته می
 بقال دست فروش که جز خدعه و زبان آوری جفای زهر بغل
 نداشت و بکرو حیا خود را بار رسانده بود التماس زنده رجوعی
 مشغول بر بعضی مطالب و ملتمسات نوشته داد - و آن ناشسته و
 چون بعمده و مقتریان رهشناس نبود التماس بود هدایت کیش
 و افعه خوران کل که کاه بتقریب روی حرف داشت آورد و کف برای
 سیر جانب قاعه رفته بودم جهت دمار شام صبح واقع شد - درین اثناء
 کسان^(۱) بیدار رسیدند و بسته بودند - او بعد پرس و جو این التماس
 بمن نوشته داد - هدایت کیش این مقدمه بعرض بساط بوسان بار داد
 خلافت رسانید - حضرت بوفور هوشتیاری و تقوی کاری و ظهور مدتهای
 کار و فوایاتن قدر آن بیدمقدار فرمودند ملتمسات قبول اقتراست -
 و پادشاهزاده بوساطت عرض این ملتمسات مامور شدند - و آن
 بدسیرت برادر خود سوم سنگه را که زمینداری و نام پدلیا و
 منصب برای او می خواست بحضور فرستاد و آن شوم منصب
 و انعامات یافت - محشم خان ابن شیخ میرو مدیون کشمیری را که
 بے منصب نشسته و در بروی قرد بسته بکربز آن ناپاک
 بقاعه داری طلبداشته بود و بعد بحالی منصب با چند کس درون

(۱) پیشتر - پندرگداشت - و در نسخه دیگر همدوجا - بندر بدون سطر برین ۱۱

طلبیده شهرت داد که پیدیا دیوانه شده بدر رفت. و کشمیری از زبان مادرش پیام آورد که آن خبیث با شیاطین مرعنه سر خود گرفته در زد. - حالا سوم سنگه بآمدن قلعه و سرگرم شدن بامور زمینداری رخصت یابد. - قلعه در هفته خالی میکند. - چذین بعمل آمد. - کشمیری بمنصب سید صدی تحصیل نام کرد. - هدایت کیش چند روزی اضافه و خطاب هادیخان یافت. - آتش مورچال سردی گرفت. - جنگ جویان طلب حضور شدند. - چون آن غدار نکره دیده کردار دانسته بود که مرانق حیات و حواله من حضرت کوچ میفرماید سقیفه سازی و شعبده بازی صورتی خواهد بست. - و این معنی نتیجه نداد. - در خالی کردن قلعه و آمد و رفت مردم پادشاهی ایستادگی نمود. - و باران جنگ در فتنه جوئی بروی خود وا کرد. - ندانست که در ضمن این صاحب پادشاه صلاح اندیش چذین مصالح پیش رفت کار در نظر عاقبت بین ملحوظ داشته اند. - و در چند روز اطفای ناپاک قتال چه قدر آب بروی مقصد رسیده. - قصه مختصر در توقف این مدت قدوة خانه زادن اخلاص کیش بخشی الملک ذوالفقارخان بهادر نصر جنگ که از برهانپور برای رسانیدن خزانه طلب حضور شده بود با راود لپت و رامسنگه و فوجی سنگین جلد رسید. - و جلالت شعار داد و خان که در جنگی به نیابت این ممالک مدار خدمت پادشاهی بتقدیم می رسانید با بهادرخان و جمعیت فراوان سعادت زود رسیدن اندوخت. - و یوسف خان قلعه دار قمرنگر و کامیابخان

قلعه دار کلبوگا و دیگر فوجداران و قلعه داران با جمعیت‌های شایسته رسیدند - حکم فضا امضا صادر شد که خان نصرت جنگ بتسک قلعه و گوشمال اشغیا پردازد - خان حکم دار جهان را کار بسته دوم : ملازمت بملاحظه قلعه طرف پشت ساطان حسین و باقر خان رفت و اغان مخالف نوا از آشیانهای پندبه بشور و شغب تفنگ بدرجه پدش قدمی نمودند - و بضرب دست بهادران سرچنگها خورد و جمعی کثیر برخاک هلاک افتاد - بقیة السیف ببال و پیر بسور اخ درخزیدند و دیوار پندبه قایم کردند - در آنروز اکثری از همراه راوداقت داد تهور داده بکار آمدند و زخمی گشتند - و جمعی بمجاپوری بضرب گوله سعادت شهادت یافت - و خان بقاصله ازان دیوار علم ثبات قدم افراشت - و بحکم قضایان حمید انا خان بهادر و تربیت خان بهادر و دیگران برفات نصرت جا کمر خدمت بستند - و چنین قلیچ خان مابین مورچال و لال تین به تنبیه مخاذیل نشست - بعد چند روز حکم شد بگشت اطم قلعه با محمد امین خان و دیگر مغولیه برود - و بخشی الملک صدرالدین محمد خان صفوی جای او را گرم دارد - نصرت جا در این مدت بسبب تصرف چند بارایی واقعه دامن خاک بسرکفان آب از انجا می بردند آب بروی کار آورد و بگذر کدکها؟ و ساختن سرپناهها نزدیک دیوار رسد - تا صبح چهار

شهر محترم تکیه برعمون حَقّاً عَیِّنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ نموده و تصویر
 شخص نصر و ظفر پیر و مرشد ملک و ملّت را داور و یاور تصدیق
 کرده و از طرف جلالت مدد داود خان را با برادرانش و از طرف
 یگانه تازان نادر جانب غزا حمید الدین خان بهادر و تربیت خان بهادر
 و دیگر داوران بیورش مقرر کرد - و خود به پشت گرمی اینها سواره
 ایستاده - عزّت و غیرت خرداران بیداده شده از دو جانب در بودند
 و محتاطان مصداق و قَدْ فِی قُلُوبِهِمُ الرَّجَبُ جنگ مگر بزد نموده
 تاب استقامت نداشتند - و بخت خالی گذاشته سمت قلعه فرار
 نمودند - و صورت نصیب آن نشیب و فراز یک کوه را پیدای طپ کردند
 و خشم را کشته و خسته لوی ثبات و فتح برافراشتند - آن لعین و
 مرهنگهای بیدین چون ازین دست برد حیرت افزا مشاهده کردند و
 آن باطل کوش بدکیش دانست که حالا غیر از فرار مفرّی نداشته
 روزانه تعنگ چابرا در بروی بهادران ایستاده داشته با معشوقهای
 روز بیدوائی خویش یعنی مرهنگهای بداندیش از آن طرف کوه
 گریخت - و قریب بشام جماعت مذکوره آواره سر آتش بخان و مان
 زده و سوادای بخارون بیرون بآید بهم شده گریختند - و از بلند شدن
 آتش و کم تودائی احقر سوختها حقیقت کار روی روز افتاد -
 داود خان و منصور خان و دیگران جانب مسکن او ناخندند - همچو
 بختش از معموری خالی یافتند - پیش از رفتن خود محتشم خان را
 در خانه مضبوط کرده بودند - بعد گشایش عقد ماجر در بروی

وا کردند - و این فتح عظیم بانضال خدیو عالمیان و اقبال جهان سدان
 خداوند جهانیان نصیب خان نصوت جدید فیروز بیروا میاں شد -
 باند و ختن نام فیک نزد خلق و خالق چه رفه ممان در امانال و انما
 برافروخت - دوم روز که بتحصیل سعادت مستوی آمد پانعم شمسور
 موصع و اسب با سار طلا و نیل با براق نقاره سرفرازی یافت - آورد
 خان بطلای شمشیر و اسب - و بهادر خان بر درش بافراشته یکصد سوار
 و عطای نقاره - و راداپت باضافه پسمان^(۱) و رام سنگه باضافه پانصدی
 فربن اختیار برافراختند - تلاش نصاب میدان سرا - مدد الدین خان بهادر
 باضافه سید صد سوار و عطیه خلعت خنده در مجاهدان مباحی شد -
 و تربیت خان بهادر باضافه دوصد سوار و دوازده نوبت - و مطلبخان
 و امان الله خان هر یک باضافه دوصد سوار و نوازش نوبت آرازم
 فکوخد متی بلند نمودند - سیف الله خان صد توری که در آن روز
 زخم بندوق زبور دستش شده بود بمرحمت یکصد مهر مرام بی
 حاصل کرد - روز دیگر مقرب الحصرت امیر خان و بخشی املک
 میرزا صدر الدین محمد خان و دستور وزارت عنایت الله خان هر کدام
 باضافه پانصدی دولت افزونی مرتبه بدست آوردند - خواجه
 عنبر بختاب خدمتگار خان - و خواجه بختاور بختاب خانی و

(۱) همچنین در هردو نسخه و در تذکره چونا - راوداپت بندیده

و رام سنگه هادا و میرزا صدرالدین محمد خان و عنایت الله خان

باضافه پانصدی سرفراز شدند ۱۱

هریات باضافه صدی پنج سوار سرفراز شد - قاضی اکرام خان باضافه
 صدی هزاری شد - چمن قلیچ خان بهادر و محمد امین خان بهادر که
 بمشیت نواحی رفته بودند و مصدر کارهایی نمایان شده و در تعاقب
 زافع ازدحام بسته تر کردن و تلاش فراوان نموده بعد جان بدر بردن آن
 شکسته پیر بدشت آوارگی طلب حفسور فیض ظهور شدند - اولین
 باضافه یک هزاری ذات از اصل و اضافه پنج هزاره پنج هزار سوار و یک
 کرور و پنجاه اله دام انعام و بخشش شمشیر میزکار و فیل -
 و دومین بمرحمت شمشیر و اضافه پانصدی که چهار هزاره
 یک هزار و دویست سوار شد بلند پایگی اندر ختند - سید سرفراز خان
 بمحالی کمی پانصد سوار شش هزاره پنج هزار سوار شده خلعت
 خاصه و یک هزار مهر انعام یافت - فریدون خان و حسن خان پسران
 جمشید خان متوئی اولین پانصدی سید سوار - دومین پانصدی
 دویست سوار اضافه یافته هر کدام هزار و پانصدی شدند - و معولیه
 واقوام دیگر از مسلمین و هندو متعینه هردو بهادر باضافه و موهبت
 اسب و شمشیر و خنجر رعایت یافتند - فی الواقع جشن عظیم
 در برابر فتح فخریم راحت آمای خاطر جهان داور و عزت افزای بهادران
 دلدار از منصفه قوه بفعل آمد - عموم مسلمین کسوت شادمانی را
 پذیرای برو دوش نمودند - رعایا و برابا و اشراف و سادات این
 سرزمین باستیصال کافر بدمال در جمعیت و کامرانی افزودند - و قلعه
 رحمن بخش خیرا نام یافت •

شرح اقامت لشکر امن معمور در دیواپور

چون مقصود عمده از تسخیر این بلاد رواج مراسم شرع در کفر آباد و ترفیه حال عموم عباد است چنان فایده خان بهادر با جمع از جنود نصرت و نفوذ رخصت شد که بدینند و دست نواحی شتافته رعایای را که از بیم و هراس باطراف دور دست رفته پنهان شده اند مایه جمعیت و دلدهی شود - و پیام مساعدات و رعیت نوازی در دهد که باصائن قدیم خود را آمده آید شوند - و از بعضی فحوت اندوزان تحصیل پیشکش نماید والا ذیبت سرنامی در دامن کردارشان گذارد - و نظر بر پیش رفت این امور و بار آمدن سکنه دل بای داده رحمت بخش خیرا و بذای قلعه و مسجدی در آنجا و انقضای موسم برسات حکم اصلاح شدم صادر شد که در نزدیکی مکای که قابلیت اردوی معلی داشته باشد بدظر درآورد - کاربردن از قصبه دیواپور سه کوهی رحمت بخش خیرا نزدیک دریای نشنا اختیار نمودند - و موکب گیهان نور در بک کوچ بدافتم آمد - فی الحقیقت منزل بود منزله - جهانیان را سبب ترقی و آرام شد - و بدولت کفیل آرامش زمانیان آمودگی حاصل آمد - در مدت توقف آنمکان پیشکشها تحصیل شده بهایه سرگردون نظیر رسید - رعایا باطمان خود برگشته آباد شدند - خبره سران تنبیه یافتند - و باهتمام خواجه مسعود محلی قلعه رعین و مسجدی دلنشین عمارت یافت - و سروراه در جلد و بمسعود خانی نام برآورد - و در همین

روزها که بخشنده بخش کندانه به بیجگری قلعه دار و حیلله پردازی
غذیم نابکار بتصرف جماعه اشرا رفته بود حمیدالدین خان بهادر
و تربیت خان بهادر را با فوج از دلوران باضافه مناصب و عطای
انعامات و امداد خزانه خوشدل ساخته دستوری شتافتن
بدانصوب بخشیدند *

بیان انحراف مزاج مقدس از منهج اعتدال

از آنجا که بر حکم تلّوّن زمانه هر صحت سقم افتراست - و هر
ملایم با ناملایم دست و گریبان - در چنین وقت که مردم را یک گونه
جمعیت دست داده بود بغتّه بسبب عارضه جان جهان پیکر
آرام جهانیان غریب اختلال و طرفه ملال و کلاله رو داد • بیت •

دست در گردن هم شادی و غم سبز شود

گل بیخار درین بادیه کم سبز شود

آنحضرت در ابتدا بقوت نفس ارجمند و عاوّ همّت بلند که از
سجایای ذات تقدس سمات است خود را مغلوب مرض نفرموده
سرشته صلاح اندیشی از دست نمی‌آوند - گاه خورشید سان از مشرق
در بچّه عدالت چهره سعادت مینمودند - و اکثر مطالب ملکی
بوساطت عرایض و نوشتجات بعرض میرسید - و جواب باصواب در
غایت مذانت بخط قدسی تحریر می‌یافت - پس ازان در اشتداد
انحراف مزاج و استیلائی وجع کمال گرانیه در پیکر کرامت پرور
بهم رسید - و گاه مدهوشی رو میداد - نزدیک بود که از هول آن

زب افروزي زمان زينت اندای زمين گرديد - غره شهر کرامت بهر
 رايات جلال را بدان مکن نزول واقع شد - و آياي متدبر با بطرے
 که در زمان شباب و صحت بصوم نهار و قيام اين بادي نوايض
 و سنن و نوافل که سفت تراويح از انجمله ست بخاطر مسرور و دل
 معمور معمور داشتند - و چون تعين شدهاي انتقام بختم نوبتش
 سير و دوله نموده تحصيل مقصد را بروفت ديگر موقوف
 داشته برگشته بحضور آمدند ذوالفقار خان بهادر نصرت جنگ
 که بعد گرفتن رحمان بخش خيدر جانب شجسته بديان بتعذيب
 زندان رخصت يافته بود بطلب حضور چهره ايديد برانرخت
 و در بهادرگده سعادت ملازمت انداخت - نوزدهم شهر شعبان
 سنه مذکور که اعلام ظفر طراز سمت احمد نگر باهتزاز آمد
 خان مشار اليه باعزاز درخور مقور شده بانقزاع شجسته بخش
 دستوري يانت - و سواي فوج همدراهي تزييت خان بهادر
 ضلع دار آن فواج فيز بامثال حکم کمر بست - و ساهو پسر سبدهاي
 جهنمي که در کلال بار امن آثار منزلش مقور بود بيست و یکم شوال
 سنه مذکور نظر ببعض مصالح ملکي در فوج خان نصرت جنگ
 تعين شده حکم شد خيمه او متصل دايه خان موسي اليه برپا
 دارند و بعطاي خلعت خامه و دو ادراج قيمتي حلقه بکوش
 دولت گرديد - و بندگان حضرت قدس شادي و مسرت شانزدهم
 شوال سايه سخي جهانگشا بعد مرور مدت بيست و دو سال

برساحت احمدنکر اذناختند - و عموم خلایق را بهجت ائتران ساختند - هَـمَّ ذی الحَـجَّه سنه مذکور مذهیان اقبال خبر رسانیدند که قلعه بخشنده بخش بزور بازوی صرامت و شهامت خان نصر تنگ بحیطه تسخیر درآمد - و حواله داران قلعه را زده زده ازان حصار چرخ آثار بے پراق و سلاح بدر کرد - پادشاهزاده خورشیدکلاه عالیه که بنظم و نسق موبه کجرات اشتغال داشتند و بشنیدن خبر انحراف مزاج مقدس از فرط محبت و اراده که بخدمت پیر و مرشد کائنات ایشان را سرمایه سعادت بود جهت رفع نگرانی و دریافت درایت ملازمت خدیو سپهر سرور مهرافسر التماس آمدن حضور نموده بودند بموجب حکم شفقت شمیم بیست و یکم شهر مذکور ناصیه اقبال بقدمبوس نورانی نمودند - شاهزاده والاگهر محمد بیدار بخت باستیصال مقاهیر که بسبب دیر رسیدن ابراهیم خان ناظم کجرات که از کشمیر بدان خدمت سرفراز شده طرف آنصوبه پراکنده گشته بودند دامن سعی بر میان انقیاد برستند - و خدمت انتظام صوبه برهانپور بنجا بنخان و حراست صوبه مالوا بخانعالم جایی ایشان مقرر گردید - از واقعه دارالخلافه بعرض و اقبال خدام عرش مقام رسید که ذاب تقدس احتجاب ملکه ملکی ملکات گوهر آرای بیگم همشیر خورد خاقان عاطفت گستر مهربان دل رو در نقاب مغفرت کشیدند - و در خلوت سرای مرحمت آرمیدند - حضرت را بمفارقت آن عقیقه کریمه آه سرد

حادثه ملک و ملت بهم برآید - خلیق مرگ را بر حیات -
 رجحان میدادند و دست بران نمی یافتند - شورش عظیم در اردو
 یافت - خبرهای موخش دل آشوب شایع شد - پست فطر
 کم حومه کله گوشه هوس بر سر بیدولتی نج گذاشتند که درین
 سرزمین فساد آگین که غنیم قابوطلب از هر طرف در کین
 دست ایندا از سر آستین جرأت برآرند - ده دوازده روز این حا
 امتداد داشت تا آنکه حیات بخش عالم جانے تازه در
 دل دادها دمید و رفع سقم ذات ذات الصحت سرمایه عاف
 و سلامت جهان و جهانیان شد - و مفسدان فتنه جو و هرزه
 بدخو خاك فومیدی بر فوق روزگار بد آثار خود بختند - امید
 نقل کرد روزی در نهایت ضعف زو رلب میگفتند * بید
 بهشتاد و نود چون در رسیدی * بسا سختی که از دران کشید
 و زانجا چون بصد منزل رسائی * بود موی بصورت زند کاف
 مرا که گوش بران انین افتاد زود بعرض رسانیدم که حضرت س
 شیخ گنج (رحمه الله) برای تمهید یک بیت این همه
 گفته و آن اینست *

پس آن بهتر که خود را شاد داری * دران شادی خدا را یاد
 فرمودند باز بخوانید - چند مرتبه تکرار یافت - اشاره رفت
 بدعید - نوشته دادم - مدّے می خواندند - کرم بخش نا
 رنج بردار خاطر بے آرامان قوتے بآن بیکر آرام جهانیان عطا

صبح آن بدیوانِ مظالم برآمدند - جانِ وداع کرده اعلیٰ رمان در
 قالب آمد - فرمودند بیت شما مارا صحت کامل داد و طرفه
 طاقه بجان بے توان آورد - قد آبیره که در معالجات از حکیم
 حاذق خان بوقوع آمد مگر از پزشکان باستانی نشان دهند - فحمد
 الله ثم حمد الله - و آن سنجیده اطوار طالع مند در جلدوی
 این خدمت عمده بزر سنجیده شد و بعطای سربچ سر افتخار
 بلند نمود - حضرت بعد فراغ از استعمال چوب چینی که در مزاج
 و هاج نفع عظیم بخشید چین قلیچ خان بهادر را که در افراط
 آشوب جلد باردو رسیده بود بحفاظت صربیه متعلقه رحمت نموده
 شانزدهم رجب سنه (۱۴۹) چهل روزه بعزیمت طرف بهادرگده
 پای اقبال بر تخت آسمان گذاشتند - بقیه این ماه و شعبان در قطع
 مسافت بسرآمد - در اثنای راه قاضی اکرام خان را مدعی قض
 در رسید - و بحکم فدا کشید - در فقاہت و دیانت نظیر نداشت -
 بندکن حضرت از پایه شناسی فقاہت و مرتبه سنجی دیانت بلفظ
 اعلم مرحوم یاد می کردند *

معاودت لشکر فیروزی ببهادرگده - سال چهل و نهم

از سنین کامرانی اختتام یافت - سال پنجاهم مطابق

یکهزار و یکصد و هفده هجری (۱۱۱۷) آغاز شد

گرمی بازار فیض سردی چشمه سار خیر ماه رمضان هرکات آگیر

از دل پرورد برآمد - مقرر میفرمودند که از فرزندان اعلیٰ حضرت
 من و آن مرحومه مانده بودیم **إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ** * بیت *
 جهان ای برادر نماند بکس * دل اندر جهان آفرین بند و بس
 واماندهای سرکار آن میرویه را باصناف دندهی و رعایت خوشدل
 نمودند - حافظ خان میرسامان آن مرحومه را خدمت دیوانی
 دارالسلطنت لاهور از تغیر محمداسلم خان اعزاز بخشیدند - و بسید
 محمد نبیر قاضی محمداسلم مرحوم که استاد حضرت بود
 صدارت صوبه مذکور مقرر کردند - خواجه زکریا و خواجه یحیی پسران
 سرایند خان خواجه موسی نو^(۱) شاهزاده محمد معزالدین ملازم
 اعلیٰ چهره تحت افریختند - بمطای خاست و انعام نقد میدهی
 گردیدند - صبیحه تربیت خان بهادر بانعام زیور قیمتی چهار هزار روپیه
 فرحت آمای خاطر پدرش گردید - چین قلیچ خان بهادر بفوجداری
 فیروزنگر از تغیر یوسف خان و فوجداری تالیکو^(۲) به از تغیر قدرت الله خان
 فیز مقرر شد - محمد محسن برادرزاده بخشی الملک میرزا صفوی خان
 تازه از ایران دیار رسیده باسلام عتبه عرض احترام جبیین بخت
 مذکور نموده - بامه احمد صبیحه حمید الدین خان بهادر زیور قیمتی
 دو هزار روپیه مرحمت شد - سواران خان شش هزار پی پنج هزار سوار بود
 در جایزه تعاقب پید^(۳) نایک هزار سوار اضافه یافت - چکیا دیسمه
 نصرت آباد اصل دو هزار و پانصد پی هزار و پانصد سوار بود باضافا
 (۱) در تذکره چغتای - نبیسه های (۲) در تذکره چغتای - پدوتا نایک

پانصدی سرافراز شد. جامع معقول و منقول بشمول عزت و
 همواری دلهای مقبول ملا حیدر استاد شاهزاده محمد عظیم که
 خدمت قضای دارالخلافه باو مفروض بود جهت تفویض منصب
 قضای اردبی معلی تلمب حضور پررور شده - درین ولا برهبری
 سعادت بدرگاه معلی رسید و بدان مرتبه عالییه مرتقی گردید -
 بالتماس خان نصرت جنگ زمینداري نو میدانه از تغیر رابده
 سنگه براجہ رام سنگه هاده متعیند خان موسی الیه مقرر گردید -
 قدردان امفیاشیخ عبداللطیف قدس سره الشریف باطلاق کفایت ابوالفیاض
 برای خرد مجاز بودند درینولا از راه شفقت و مرحمت شاه عالیجاه
 مسترشد گردیدند که باین کفایت مکفی باشند - خدا بنده خان
 خنسمان دو هزار و پانصدی هزار سوار بود پانصدی دو صد سوار
 اضافه یانت - غنیم لثیم را که بحکم والا بعد ازین دزدان میفریستند
 دو گروهی لشکر نمودار گردید حکم شد خان عالم و بخشی الملک
 صدرالدین محمد خان صفوی و دیگران رفته تنبیه نمایند - و چون
 پیش رفتها در عین گرمی مقابله عرضی کثرت طرف ملاعین بجانب
 اقدس فرستادند حمیدالدین خان بهادر و مطلب خان هردو بانعام
 تعوید محفوظ نظر میانیت گردیده رخصت یافتند - و شیاطین را
 زده و برداشته باز آمدند - خان عالم و منور خان بعالی رکاب
 شاه عالیجاه رخصت و هردو بعنایت شمشیر اختصاص یافتند -

انگسٲر نگینِ رمق منقش با سم چن قلیچ خان بهادر بمومی الیه
مرحمت شد - باقی خان قلعه دار اکبر آباد دو هزار بی ششصد سوار
بود باضافه پانصدی سوار سرائی یافته بزران شتر گویا شد - کار
بعنایت است باقی بهانه - گیتی آری بیگم و عقد آرا بیگم دختر
شاه عالیجاه و بخت الدسا بیگم دختر شاهزاده بیدار بخت بهادر بحضور
آمدند بهر کدام زیور قیمتی از ده هزار تا هشت هزار روبیه مرحمت
گردید - خان نصرت جنگ برای تنبیه دزدان جانب خجسته بنیان
جویده شقاقت بنگاه همراه رام سنگه شادا بحضور فرستاد - ابوالخیر خان
قلعه دار و فوجدار چنیر پسر عبدالعزیز خان که خطاب پدر نامور شده
بود بخد مت تولیت مقبره مقدسه اسوة العرفا میان شیخ عبداللطیف
قدس سره الشریف که در محله دولتمندان برهانپور واقعست
سعادت اندوخت - قمر الدین خان پسر محمد امین خان بعطای عربیچ
یعنی و محمد حسن پسر محصل خان مرحوم بهرحمت انگسٲر مریم
افتخار اندوخت - هفدهم ربیع الاول یک حقه سوزسته جواهر
و یک بسته پوشاک خامه سلطان دادار بخش و داور بخش
بتقریب تعزیت سلطان ایزد بخش و نواب مهوالذسایبکم صبیحه محترمه
حضرت پدر و مادر موسی الیهما مرسل گردید - بیست و نهم
ربیع الاول آخر شب معروض گردید که سلطان باندا ختر بعالم بقا
خرامید - خوجه مسعود خان دستوری یافت که سه پسر و خدمه

محل آن مغفور را بقعه احمد نگر رساند - بچمنی بیگم صبیّه
 آن مرحوم و سلطان فتحا قریبا و دیگر پسرانش جواهر و خلام
 ماتمی مرحمت شد - ستواد فلیه که در اسلام پوری بود بمقر
 اصلی شناخت - بیست و چهارم شهر ربیع الآخر بیت خان بهادر
 جانب رحمن بخش خیرا به تنبیه دزدان مرخص گردید - ابرفصر
 خان شایسته خان متعین بنگالا بصوبه داری اوده از انتقال میرزا
 خان خان عالم مقرر شد سه هزار و دو هزار سوار بود اضافه پانصد سوار -
 شیرو سنگه قلعه دار و فوجدار راهیری از تغیر لودی خان بقعه داری
 و فوجداری نبی شاه گذه و قلعه داری چاکنه از تغیر عبدالله
 تهنه دار سردل سرفراز گردید - هزار و پانصدی هزار سوار بود اضافه
 پانصدی سید سوار - اعزالدین پسر شاهزاده معزالدین و محمد کریم
 پسر شاهزاده محمد عظیم یومیّه داشتند بهر یک چهل چهل یک
 دام انعام شد - مهین پور خلافت بمحمد اخلاص کیش (که از فضل
 حضرت اسمش بلفظ مقدس محمد مصدر شده و بمحمد اخلاص
 اشتهار گرفته) خلعت خدمت و کالت فرستاده بودند در جذاب
 سپهر قباب تسلیمات بجا آورده - مهتر مبارک سفیر والی بلخ بتقبیل
 سده سنیه روشن جبین گردید دوازده اسب و پنج اشتر پیشکش
 آورد - بشاهزاده معزالدین بهادر در جایزه فتح ملک غاری دو
 دالی خلعت و فیل و اسب عرّاسال بابت - محمد رضا پسر
 علیمردانخان حیدرآبادی از انتقال پدرش بقعه داری رامگده مقرر

سال پنجاه و یکم (۵۱۷) سنه ۱۱۱۸ هـ

شد - هزاره دو صد سوار بود اضافه دو صد سوار - مائدهاها پسر
راوکانه متعینه فوج خان نصرت جنگ برای تسخیر قلعه
مهنمت گده و پرنجهت گده بوده یکسال همدان بدین خان تعین
شد - عبادت الله خان متصدی قن و خالصه بر قالی می استاده
حکم اعزاز بخش صادر گردید درین کفره می ایستاده باشد -
مهنر مبارک سفیر روز رخصت معاودت خلعت و خدمت
و فیل و پنج هزار روپیه نقد انعام یافت - یوسف خان قلعه دار
و فوجدار قمرنگر قلعه داری و نوجدار می اه تیار گده از تغییر
چون قلیچ خان بهادر ممتاز گردید - هزاره ششصد سوار بود اضافه
پانصد سوار ذات - نواب ندسیه زینت المسابکم خون کم کرده بودند
تصدق بها بایشان رسید از حضور در هزار روپیه - از طرف شاه عالیجه
دو هزار و پانصد روپیه - از جانب پادشاهزاده محمد کامبخش یک هزار
روپیه - حمید الدین خان بهادر چند سزایچ چکن دوز بفطر در آرد
بقبول سربلندی حاصل کرد *

در ریه حسن انجام ماه بخشایش پیام در رسید
سنه پنجاهم از سنین جلوس ناموس دولت و دین
مهد بساط معرفت و یقین منقضي شد - سال پنجاه و
یکم مطابق سنه یک هزار و یکصد و شصده (۱۱۱۸)

هجری طرف آغاز گرفت

• ع • افسوس که آغاز تو انجام ندارد • خدیو هر دو سرا خداوند
اولی و عقبی بروفق سجدت رضیه بادای طاعات و عبادات پرداختند -
و خلائق را کامیاب و کامران ساختند - محمد امین خان بهادر با همزمان
از تنبیه مقامیر سالم و غانم برگشته بملازمت استسعاد یافت -
بنسیم عنایت خطاب چین بهادر غنچه چین جبین آرزومندش
گل گل شکفت - عزیزخان بهادر روئیده بمکرمات افزایش لفظ
چغتایی که خمیرمایه سرافرازی بهادرخان پدرش بود زیب و
آذین بخت و دولت افزود - و میرزا بیگ پسر نصرت خان متوفی
که اسباب پیشکش مهین پور خلافت ببارگاه والا آورده بود بانعام
خنجر مرصع معزز شده رخصت انصراف یافت - جمده و کمرنگا و
پهونچی مرصع قیمت پنجاه هزار روپیه بیاد شاهزاده مصحوب او
مرسل گشت - محمد امین خان چین بهادر اصل چهارهزاری یکهزار
و دوصد سوار - اضافه سیصد سوار - عزیزخان بهادر چغتایی اصل
دو هزار و پانصدی - اضافه پانصدی - سلیمان خان ولد خضرخان آبنی
اصل هزار و پانصدی - اضافه پانصدی - خواجه خان برادرزاده و
داماد میاد تخان اعلان اصل هزار و پانصدی پانصد سوار - اضافه
صد سوار - و ملت مدینه امیرخان مرحوم با سلطان اعزالدین بحر
شاهزاده معزالدین مقور شد - ده هزار روپیه جهت سرانجام بموم
الیهما مرحمت گردید - چین قلید خان بهادر ناظم بیچاره طلب

حضور شده بوده باستاندوسی ناصیه عقیدت نوانی نمود - منعم خان
نایب صوبه داری دارالسلطنه هزاره بوده با صدی مد سوار
اضافه یافت *

خرامش قافله سالارِ راهِ حقیقت و مجاز - خدیو
جهانیان طراز - ازین مملکت دنی سرای کاروانی
بعالمِ قدس و ملکِ جاودانی

فرمان قضاچریانِ مالکِ ممالک تقدیر بنامِ مشترکِ بی هیچ
خاکی نژادان نیست نهان از درگاهِ نهمربانِ جلال صادر میگردد که
یک چنده ایسِ ماتم در بر کنند و بر پلاسِ سوگ نشینند - دای
ملال سینۀ ایشان را بسوزد - ناخنِ کلال چهرۀ ایشان خراشد - روی
شادی از دیده ناپدید گردد - محبتِ غم مایه جانگهی باشد - ظلِ
ظلیلِ خایفۀ نبیل مظهرِ اتمِ رحمتِ موردِ اتمِ مکرمتِ خود را از
مفارقِ جهانیان بر میدارد - مودّنی این حرفِ ملالتِ ضرر
جان خروشِ جگر خراشِ سانحه رحلتِ مغفرتِ آیتِ پادشاه
پادشاهان قبلۀ خواقین دورانِ قانعِ خارینِ کفر و ظلام حامیِ دینِ
محمدّ علیه الصلوٰۃ و السلام حق آگاهِ حق بینِ تئمّۀ خلفای راشدین
غفرانِ پناهِ رضوانِ آرامگاهِ قطبِ دایرۀ هر دو جهان حضرتِ عالمگیر
خلد مکنصب بعد تقدیمِ مراتبِ غزا و جهاد در انتزامِ ولایاتِ رعیعہ
دکن از دستِ کفارِ حربی و تسخیرِ قلاعِ آن سرزمین شانزدهم شوال

سنه پنجاه باحمدنگر مقاسات مقرر نزول رايات ظفرشمرل واقع شد - پس از يك ساله اقامت بر حكم تلون زمانه كه هر دولت را زوال افتراست - و زندگي با مرگ توأمان - اواخر شوال سنه پنجاه و يك شدت عارضه بر پيكر آرام جهان جان جهانيان بهمرسيد كه اكبر و اصغر از هول آن قالب تهی ميگردند - اما چون مصلحت سنج فضا بميامن حسن نيت رافت طويت كعبه آسايش خلائق اصلاح بعض امور امنيّت در چند روزه صحت قبله اهل عالم مشفق و واي نعمت كائن بني آدم انديشيده بود مرض بصحت تبديل يافت - بدستور پيش چند مرتبه بدويان مظالم برآمدند و بهشغال كاهروايي و كامبخشي مي پرداختند - در خلال اين ايام شاه خورشيدكلاه جمجاه بدارك اختلال صوبه مائوا رخصت يافتند - و پادشاهزاده سلطنت نقش محمدكاهبخش بصيانت صوبه دارالظفر بيجاپور روانه شدند - بفاصله چهارينچ روز تب شديد عارض شد و تا سه روز هرچند آن حالت اشتداد داشت بقوت نفس ارجه نديم و علوهمت بلند كه از سجاياي ذات تقدس سات بوه هر پنج وقت براي ادای نماز بجماعت و بجا آورد اوراد و وظائف در عدالت گاه تشریف مي آوردند - و در هج ركنه از ارکان تفاعد نمی رفت - درين روزها اكثر اين بيت بر زبان راستی بيان می گذشت

* بيت *

بيک لحظ بيک ساعت بيک دم * دگر گون ميشود احوال عالم

عصر پنجشنبه فرد عرشی حمیدالدین خان بهادر متضمن برآوردن
 فیله بدصدق و التماس حواله شدن چهار هزار روپیه قیامت آن
 بقاضی القضاات ملا حیدر جهت تقسیم بمستحقین از نظر گذشت.
 بصاد رسید. و بر صدر آن در همان حالت که کوئی احتضار بود دستخط
 شد که این خاکسار را بمنزل اول زود رساند. صبح روز جمعه بدست
 و هشتم ذی القعدة سنه پنجاه و یک مطابق سنه یک هزار و یکصد
 و هزده (۱۱۱۸) هجری که جهت ادای صلوة فجر برآمده بخوابگاه
 رفتند و بدوای عز و علا اشتغال داشتند و باوجود غلبه مدعوشی
 و انزحاق روح بافتضای کما تعیشون توتون انام فیض شامل
 بعقد تعبیه و تهلیل جاری بود. نزدیک بانقضای یکپاس آفریز
 زحمت اندوز موافق آرزوی آنحضرت که میفرمودند روز جمعه
 برای ارتحال ازین جهان طرفه عطیه ایست به دیروی توفیق
 و قوت ایمان روی دل بجزاب کبریا آورده خاطر از غم حق برداختند.
 و طایر روح برفوج بسیر حدیقه جذان پرواز نمود. و ازین حادثه کبری
 و داعیه عظمی دوران لباس کدورت در بر کرد. و خود و بزرگ را
 خاطر دستخوش تحسّر گردید. سایه کرم از سم زمانیان برداشته
 شد. خورشید فیض پرتو نور از عرصه جهان برگرفت. عالمیان را
 در نیمروز خرسندی شام غم افتاد. صاعقه عجزت و بلا بر خرمن
 خرمی خلائق ریخت انا لله و انا الیه راجعون * فانی و علما و صلحا
 موافق وصیت آن محفوف انوار رحمت بتجهیز و تکفین پرداختند

نماز جفاره ادا نمودند و نعلین مقدس را در خوابگاه داشتند تا آنکه
 باشاره نواب تقدس قباب زینت النساء بیگم دویمین صبیحه کریمه
 حضرت خلد مکن (انارالله برهانه) خلف ارجمند اکرم پادشاهزاده
 محمد اعظم که بر بیعت و پنج کره ای اردویی معلی منزل داشتند
 روز شنبه سایه عاطفت بر سر سوگواران عالم گسترند آتار جزع و بیقراری
 وزاری و ماتماری که هرگز از حلول هیچ سانحه دلخراش بخاطر
 هیچکس نگذرد ازان مرید پیرپرست و مصروف رضاجویی
 والد ماجد مشهود و معاین شد - روز دوشنبه نعلین مطهر را برداش
 ارادت کوش گرفته تادیوان عدالت بحالتی که کس بمبیداد مشایعت کرده
 روانه نمودند - خلائق را اردیدن آن وضع نامرغوب دود از نهاد برآمده
 طوفانهای گریه جوش زد - و زخمهای کاری در دلها آغوش
 برگشاد - همانا که دست تقدیر بر مفارق اهل عالم خاک میریخت
 که چنان یکتایی که فلک بهزاران نگار پو ترکیب وجود او ساخته
 ذریعه انتظام ظاهر و باطن گردانیده بود رخ از عالمیان برتانت - و
 یگانه که روزگارش از تصرف فرادان لیل و نهار ذات مقدس او را
 بعرضه ظهور آورده پیشوای جهان صورت و معنی ساخته بود
 چهره از جهانیان پوشیده - بر طبق وصیت مرقد منور در محن
 مقبره اسوه ارباب یقین شیخ زین الدین (رحمة الله علیه) که در حین
 حیات مرتب فرموده بودند قرار یافت

• بیت •

قالب خاکرا بخاک سپرد • جوهر روح پاک با خود برد

و آن مکان که بخدا آباد موسوم شده بدساتن هشت کروه از
خجسته بنیاد و سه کروه از دولت آند واقع است - چپوتره سنگ
سرخ قبر مقدس آن مسافر ملک بقا که طوالتش از سه گز و عرض از
دو نیم گز و ارتفاع چند انگشت بیش نخواهد بود تعویذ مجربست
که خالت پر کرده ریحان در آن کاشته اند - تاریخ ارتحال رحمت مآل
از آیه کریمه رُوحٌ وَ رِیحَانٌ وَ جَدَّتُ نَعَمٌ - مستفاد میگردد - و تعظ
خدا مکان یاد از نام مغفرت ارسام میدهد - بمرکات جنود روح
ملایک و نفوس آن مورد مغفرت ربّانی شورش و خرابی که در حین
نواب عالم آشوب بر عالمیان میگذرد اثری ظاهر نشد - و چنانچه
در اوان حیات آن زنده جاوید در مهد امن و امان زندگی میکردند
بر رساله تعیش کامرانی میسر آمد اَللّهُمَّ اغْفِرْهُ رَاحِمَهُ - مدت
عمر گرمی نود و یکسال و سیزده یوم - ایام خلافت پنجاه سال
و دو ماه و بیست و هفت یوم - حاشا چه میگویم عمر آن یگانه
درگاه صمدیت را که شماره تواند گرفت - کسی که زندگانی ابد و حیات
همرد یافته باشد از عمر او چه توان گفت - بر امثال این باطن بیداران
اطلاق حرف مرگ از موسوماتست

هرگز نموده اند و نمیزند اهل دل

حرفیست فام مرگ بر این قوم ترجمان

مولع تحصیل کمال محمد اخلاص نقل نمود که شب جمعه که مباح

(۱) در تذکره چغتای - یک کروه از دولت آباد ۱۱ (۲) ن - محفوظست ۱۱

سال پنجاه و یکم (۵۲۴) سنه ۱۱۱۸ هـ

آن حضرت بسیرِ باغِ مغفرت توجّه فرمودند من و عنایتِ الله خان
از استیلايِ چنین داعیه کبری انتشارِ خاطر و توزیعِ باطن و ظاهر
داشتیم و دیوانِ لسان الغیب را بفال گشودیم این غزل برآمد * غزل *

تا ز میخانه و می نام و نشان خواهد بود

سرِ ما خاکِ ره پیرِ مغان خواهد بود

برِ زمینه که نشانِ کفِ پایِ تو بود

سالها سجده صاحبِ نظران خواهد بود

بر هر تربتِ ما چون گذری همت خواه

که زیارتگه رندانِ جهان خواهد بود

یاس غایبه گرفت - با خاطرِ پراگنده و حالتِ ملالت آگنده شب
بسر بردیم - صبح یکپاس روز برآمده قضیه ناگزیر رو داد - شب
شد به ناز یکجا بودیم - ملا حیدر قاضی اردو وارد شد - نقلِ فال کردیم
هر چند خواستیم بیت بیاد آید یاد نیامد - کتابها خواستیم بارها
بسته بودند صحبت آخر شد - بخواب رفتم می بینم گذارم بر قبر
افتاد - حضرت نصف قامت از آنجا برآمده اند مرا مخاطب
فرمودند که بیای که از یاد رفته اینست * بیت *

هر سرِ تربتِ ما چون گذری همت خواه

که زیارتگه رندانِ جهان خواهد بود

* شعر *

آر

هرگز نمیرد آفتابش زنده شد بعشق * قبت است بر جریده عالم دوام ما

کرايم آداب و شرايف سعادت و محاسن حسايل و محامد

شمايل خديو کامل خداوند عادل عالم عامل

باقضاي سعادات فطري در مراتب ديني بکمال رسوخ
اتّصاف داشتند - و بمذهب امام اعظم ابوحنيفه (رضي الله عنه)
عامل - و بني خمس اسلام را کماذبيغي تا سدين و تشبيد
مي نمودند - و بيروسته با وضو و ذکر نلّمه طيّبه و ديگر افکار و ادعيّه
ماتوره رطب اللسان مي بودند - و صاوة مفروضة را اول وقت
در مسجد و غير مسجد با جماعت - و جميع سنن و نوافل و
مستحبات را بحضور و خشوع تمام ادا ميکردند - و در شهر روزهاي
بيض - و در ايام هفته دوشنبه و پنجشنبه و جمعه را صايم بوده نماز
جمعه در مسجد جامع بکافه مسلمين و عامه مؤمنين ميگزارند -
و در ليالي متبرکه باحياي شب ميپرداختند - از انوار فيض الهي
چراغ افروز دين و دولت ميگشتند - و از غايت حق طلبي شبا
در مقصوده مسجد و لتخانه صحبت باهل الله ميداشتند - در خلوت
اصلا آنکابر نميفرمودند - و زکوة شريعت آنچه قبل از چلوس
والا براي مآكل و ملابس خاص از وجه عدم شبهه بهم رسانيده
بودند و هرچه در ايام سلطنت بسبب جدا ساختن برخي از مواضع
دارالخلافه و دوسه محل نمکسار را براي صرف خاص بران افزوده
بودند هر سال بارياب استحقاق ميدادند - و از اولاد امجاد نيز
حساب نموده بمستحقين ميرسانيدند - و ماه مبارك رمضان را

بصوم میکنند و تا انقضای شهر متبرک بادای سنن و تراویح و ختم کلام مجید و فرقان حمید بجماعت تا دو پهر شب با جماعه صلحا و فضلا مشغول می بودند - و در عشره اخیره در مسجد معتکف می شدند - و ادای مناسک حج که منتهای مبتغای خاطر قدسی مظاهر بود اگرچه بسبب بعضی موانع و عوائق بحسب صورت در پرده توقف ماند لیکن در تدارک آن بعازمان حرمین محترمین آنقدر رعایت میشد که بمثابه حج کبری بود - و در مدت سلطنت مبلغهای خطیر گاه هر سال و گاه دو سال و سه سال برای مجاوران حرمین شریفین میفرستادند - و جمعی کثیره در آن بقعهای شریف به نیابت طواف حج و سلام رسانی و تلاوت دو مصحف مجید که بخط آن پادشاه حق آگاه در مدینه منوره است و تسبیح و تهلیل و ادای دیگر عبادات موظف بودند - و ملکات فاضله و اخلاق کامله انسانی چنانچه باید در ذات مستجمع الحسنات خدیو ملکی صفات متحقق بود - آنحضرت از طلوع صبح تہیز از جمیع ملاحی و مناهی مجتنب بوده از کمال عقبت نفس جز با حایل محترمه مقارنت نجسته اند - و با آنکه بزم آرایان بساط نشاط و نشاطانزایان بساط انبساط از مطربان خوش آواز و سازندهای دنواز در پایة سریر خلافت مصیر مجتمع بودند و در اوایل جلوس گاه گاه سامعہ افروز طرب میشدند و بغایت دقیقه یاب این فن بودند لیکن از کمال تورع و پرهیزگاری از استماع آن احتراز گلی نموده

بودند - و هرگاه از خوانندگان و نغمه سرایان و مطربان نایب میشد
 روزانه و زمینی مدد معاش خشنود میساختند - میرزا محمد مخای
 هندی که از ماهران فن موسیقی بود بعرض حضرت رسانید که
 در حق سرود چه میفرمایند - بزبان دربار نذشت لایله میاج -
 مرض کرد پس از حضرت اهل ترکیست باستماع - فرمودند که
 مزامیر نمیتوانم شنید خصوص پکهاوج و آن بالاتفاق حرامست
 شنیدن سرود هم گذاشتم - و اصلاً لباسهای نامشروع نپوشیده اند -
 و بطرف نقره و طلا مطلقاً استعصال درده زد - و هرگز در محفل
 قدس منزل حرف ناشایسته از غیبت و خبث و کذب مذکور
 نشده - و استادهایی حضور مورد النور تلقین یافته بودند که وقت
 مرض در لفظی که شایبه عیب باشد بعبارت حسنه تعبیر نمایند -
 و در انواع دل و داد با گشاده پیشانی و نرم خونی هر روز دو سه
 وقت استاده شده دادطلبان را که بے ممانعت ببارگاه معدنت
 جوق جوق راه می یافتند و از غایت توجه آنحضرت بے شایبه
 خرف و هراس عرض مطلب خود می نمودند دان عدل
 می بخشیدند - و اگر اطناب و مبالغه در کلام یا ادای خارجه
 لزانها سر بر میزد اصلاً بیدماغ نمی شدند - و اُخْمَةُ اِدْو از آنحضرت
 ملاحظه نمی شد - بارها بار یافتگان حضور پرنور جهت امتناع
 از مدور جساتها معروض ارفع نمودند - میفرمودند که از استماع

چنین کلمات و وقوع امثال این امور نفس را ملکه تکمل حاصل
 میشود - و هرگز امری از امور که خالی از رفاهیت جمهور باشد
 از آنحضرت بظهور نمی آمد - و طوایف فواحش از دارالخلافت مخرج
 شده بودند - و در کل ممالک و جمیع اقطار و اطراف ولایت محروسه
 این حکم محکم ببقای پیوسته بود - و امور احسناب برکافه انام از
 خواص و عوام بغایت در تنفیذ بود - و در نظم و نسق مملکت بدین
 وسعت جز حدود و سیاسات شرعیّه بکار نمی بردند - و هرگز باقتضای
 قوت غضبی و استیلائی نفس بانهدام و تخریب بنای حیات
 فردی از افراد نوع انسانی حکم نمی فرمودند - و احدها را هم برای
 آن نبود - بمقتضای بایه شناسی و قدر دانی با سادات عظام و مشایخ
 کرام و علمای اعلام مواعیت مراسم اعزاز و احترام میکردند - و بمیامن
 توجه باطن فیض مواظب آنحضرت دین حنیف و ملت منیف
 در سواد اعظم هندوستان بحدّ قوت و رزج گرفته که در زمان هیچ ملک
 از فرمانروایان پیشین مانند آن صورت نیافته بود - و هنوز
 اهل قلم یک قلم از عمل معزول گشته بودند - و جمیع معاهد کفار
 و بتکدهای عظیم آن اشرار که عقل ظاهریینان از پیش رفت
 چنین کار دشوار متخیّر بود منهدم و مندریس گشته - و بجای آن
 مساجد عالیّه اساس یافتند - و آنحضرت جمع از کفار را که
 بدالت سعادت جهت احراز شرف اسلام بحضور هدایت نمود
 می آمدند خود ناقلین کلمه طیبه فرموده بمعانیت خلع رد -

صفایات کامیاب می ساختند - و ارسط ایام سلطنت اخذ حزبه
از هنود مطابق شریعت غرا قرار یافته چنانچه در ممالک
محمروسه بعمل آمد - و این چنین حسنک عویسب در هندوستان بهیچ
از منده بوقوع نیامده و هنود باین حد مهان نبوده اند - مؤلف
خبریات و مبررات و ادراکات آنقدر بمعرفی وقوع و موقوف ظهور
میرسید که از سلاطین و ملوک ماضیه مستغیر آن واقع نشده -
و در ماه مبارک رمضان شصت هزار روپیه - و در شهر دیگر کمتر
از آن بمستحقان میرسید - و بلغورخانه های متعدد در دارالخلافه و
و امصار دیگر برای قوت محجزه و مساکین مقرر بود - هر جا که
بجهت نزول مسافران و مترددان رباط و مسا نمود احداث یافته -
و ترمیم مساجد ممالک محروسه از سرکار فیض آذا و اسام و بودن
و خطیب معین بود - چنانچه مبلغ خطیر و زر کثیر مصروف این
امر میشد - و در جمیع بلاد و قصبات این کشور وسیع فضلا و
مدرسین را بوظایف لایقه از روزانه و املاک موظف ساختند - برای
طلب علم وجوه معیشت درخور حالت و استعداد مقرر فرموده
بودند - و چون همگی همت و الانهت بران مصروف بود که
کافه اهل اسلام بمقتی بها مسایل علمای مذهب حنفی عمل
نمایند و مسایل مذکوره در کتب فقهیه بسبب اختلاف قضات
و مفتیان با رایات ضعیفه و اقوال مختلفه اینها مخلوط است و
معهدا مجموع آنها یک کتاب حاوی نیست و تا کتب بسیار فراهم

نیاید و کس را استحضار رانی و دستگاه وسیع و تتبع کافی در علم نقه نباشد استنباط نمیتواند نمود - لاجرم عزم پادشاه دین پناه بران مصمم شد که گروهی از علمای مشهور و فضایی معروف هندوستان کتب مطبوعه معتبر آن فن را که در کتابخانه سرکار اقدس فراهم بود جلوه گاه انظار تتبع ساخته استخراج مسایل مفتی بها نموده از مجموع آن نسخه جامع ترتیب دهند تا همگنانرا استکشاف مسایل معمول بها بهرولت و آسانی دست دهد - و سرکردگی این مهم اہم بقدره فضایی انام شیخ نظام تفویض یافته و همگی آن فریق بوظایف شایسته و مواهب ارجمند کامیاب گشته چنانچه قریب دولت روپیه صرف لوازم آن کتاب محتطاب که مسمی بغتاری عالمگیر است گردیده و جهانیانرا از سایر کتب فقهی منفی شده - از جمله عطایای عام آنست که باج غلات و حبوبات و وجوه راهداری و محصول اقمشه و دیگر اسوایل سایر خصوصاً حاصل تنباکو که مبلغ خطیر بود و عمل آن طرفه بے سقرها بناموس مردم باحتمال مخفی آردن تنباکو می نمودند - و در کل ممالک مکروسه از فرقه مسلمین خصوصاً و عفو کردن بعضی وجوه مذکوره از کافه رعایا عموماً که مجموع آن ہر سال زیادہ بر مبلغ سی لک روپیه میشود و مطالبات اجداد و نیاکان ملازمان درگاه کہ قبل ازین بر وفق معمول دیوانیان از انخواہ مناصب آنها بر سبیل تدریج وضع نموده بہرکار خاصہ شریفہ عاید می ساختند -

و هر سال مبلغ گلی بدین جهت داخل خزانه عامه میشد و
 وا گذاشتن متروکات امرای عظام که مطابقه دار سرکار معالی نباشند
 از اعقاب آنها که متصدیان پادشاهی در ایام سلاطین سابق بقراون
 احتیاط ضبط مینمودند و این معنی سبب آزار ماتمزدگان و اقربا
 و جیران میشد عفو فرموده بودند - و فرمان قضا امضا مطابق احکام
 شریعت غرّا در باب اخذ حاصلات در هر صوبه عزّ اصدار یافته -
 و مقدمات معارکه که حضرت را پیش از جلوس و بعد جلوس
 بر اورنگ خلافت و جهانداري هست داده در ضمن قضایای احوال
 خجسته مآل مندرجست - در اینجا شمه از غریب استقامت
 آنحضرت بر می نگارد که زمان ورود مرکب معلی در بلخ که
 عبدالعزیز خان مقابله آرای صف کارزار گردید افواج فراوان از مرور
 بلخ پیرامون لشکر فیروزی اثر حلقه زده بچنگ در پیوست در عین
 گرمی هنگامه پیکار وقت نماز ظهر در رسید و آنحضرت با وجود
 التماس امتناع بندهای ظاهریین از مرکوب خاص فرو آمده
 صف آرای جماعت شده فرض و سنت و نوافل را بتعذیل ارکان و
 کمال حضور و اطمینان ادا کردند - و عبدالعزیز خان بمحرو استماع
 این خبر شجاعت اثر حیران استقلال مؤید من عند الله شده طرح
 جنگ نموده - و بر زبان گذراند که با چنین کسی در افتادن
 بر افتادنست - و از کمالات کسبیه آنحضرت که زینت بخش حالات
 و عبیه گشته تنبّع علوم دینیّه از تفسیر و حدیث و فقه است

و تصانیف امام حجة الاسلام محمد غزالی رحمه الله علیه و انتخاب
مکتوبات شیخ شرف یحیی منیری و شیخ زین الدین قدس سرهما
و قطب محی شیرازی رحمه الله و ازین قبیل کتب دیگر همواره
بقصدی مطالعه درآمد - و از جلایل فضایل آن خدیو یزدان پرست
توفیق حفظ کلام ملک علام است اگرچه از مبدعی حال دولست
و اقبال برخه از سوره کریمه قرآنی با رعایت مراتب قرات محفوظ
خاطر اقدس بود لیکن مجموع حفظ کلام الله بعد جلوس بر اورنگ
سلطنت اتفاق افتاد - و بجهت تمام و عزم ملوکانه بر لوح خاطر
اشرف صورت ارتسام گرفت - تاریخ شروع حفظ شریف از عدد
حروف کریمه سَنَقِرُکَ فَلَاتَنْسَى بحساب جمل پرده از پنج میکشاید -
و تاریخ اتمامش از اعداد لوح محفوظ جاوه ظهور مینماید - و خط
فسخ آنحضرت در غایت منانت و اسلوب بود و کمال قدرت در
نوشتن آن داشتند - و دو قرآن مجید بخط اقدس که مبلغ هفت
هزار روپیه بر لوح و جدول و جلد آن صرف شده بمدينه منوره (علی
جاکها افضل الصلوات و اکمل التحیات) مرسل شده - و خط
تستعلیق و شکسته نیز بغایت خوب مینوشتند - و آنحضرت را
در مراتب نثر و انشا دسته تمام بود و در مهارت نظم و نثر
بهره تام اما بمودای مستشهد صادق کریمه الشَّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ
متمسک گشته توجه باستماع شعر بیفایده نداشتند تا بشنیدن
اشعار مدح چه رسد الا شعر که متضمن موعظت باشد بیت

نکرده بهر رضای خدای عز و جل * نه چشم سومی غزال زنده گوش سومی غزل
 احذوای همه لطایف اخلاق آن برگزیده آفاق از حوزة تحریر بدرین
 و از احاطة تقریر افزونست چه جای گذارش این ستوه از شعور
 سراپا قصور * ع *

من بکجا و این سر و برگ از کجا * ربّ اجعل دنیا مزیة للعقبی -
 و آخره خیر امن الاولی *

ذکر اولاد قدسی نژاد قدوسی نهاد پادشاه با دین و داند
 از شرایف آداب و تراجم صفات خدیر کامل الدآت حسنی تربیت
 پادشاهزادهای والا کهر است که بمیامین نوجیه ظاهری و باطنی
 آنحضرت بکمالات علیّه و فضایل سنیه فایز گشته از صلاح و طاعت
 و پرهیزگاری و قواعد و اطوار سروری و سرداری و منوف هنرهای
 کسبی نصیبه وافی داشتند - و باین استفاضه افوار عذبات پادشاه
 خدا آگاه حفظ کلام الله و تحصیل قدر معقد به از مراتب علم و ادب
 کرده در نوشتن اقسام خطوط مهارت اندرخته زبان ترقی و فارسی
 نیکو آموخته بودند - و همچنین حجاب نشینان مشکوی عزّت و
 سایر محتجبات استار عفت ببرکات ارشاد و هدایت آنحضرت
 اکتساب عقاید حقّه و احکام ضروریّه دینیّه نموده همه بر سجاده
 طاعت و حق پرستی و تلاوت و کتابت قرآن مجید و اذکار
 حسنات و مبرّات اشتغال می ورزیدند - حق (عم احسانه)
 آنحضرت را پنج پسر و پنج دختر از عقیقه محترمه کرامت فرموده

بود - هرچند احوال پادشاهزاده‌هاي ستوده خصايل و بيگمان عفت شمایل در ضمن سوانح اقبال پادشاه دين پناه در عالمگیرنامه و این اوراق خجسته و نایق گذارش یافته اینجا برخی حالات هر یکی از ذکور و اناث زینت افزای صحیفه یادگار میگردد .

ذکور - آدین فروغ دردمان مجد و احسان پادشاهزاده محمد سلطان - ولادت ایشان از بطن نواب بانی چهارم رمضان سنه هزار و چهل و نه عز وقوع یافته - بشراف آداب و احسان اوصاف متصف - بحفظ کلام مجید مستعد بوده از اکثر کمالات خواندن و نوشتن عربي و فارسي و ترکي بهره وافي داشتند - و در محاربات که آن حضرت را اتفاق افتاده مصدر نردنات شایسته شده داد شجاعت و دلیری داده اند - و در سنه بیست و یک جلوس حضرت اعلي خاتون بسیر ریاض آخرت رفته اند .

دومین مهر سپهر جهانبنایی فرزند رایست کشورستانی پادشاه جهان پناه محمد معظم شاه عالم بهادر - ولادت باسعادت ایشان سلح رجب المرجب سنه هزار و پنجاه و سه از بطن همان عقیقه محترمه اتفاق افتاده - آن منتخب صحیفه لیل و نهار با تقضای سعادت فطري و یم تربیت ظل سبحانی حضرت خدایگان از طالع صبح تمیز ادخار شرافت نفسانی و کمالات انسانی نموده اند - و در مغرب سن توفیق حفظ کلام ملک علام یافته - از علم و ادب و تبحر و تدبیر و داند . داند . داند . داند . داند . داند .

که سامع را سیري از استماع نبود و نیست - و ماقبل آیات خواندن
 آیت بود منزل در شان آن برگزیده روزگار - ایام شهاب بیشتر صرف
 تحصیل علمی فرموده علم را بعمل قرین ساخته بودند - و در علم
 حدیث شریف ثقات عصر ایشان را قدوة المحدثین میخواندند - و در
 فقهات تصحیح بحدّی که استخراج مسابله از قرآن و حدیث
 می نمایند - سلامت و فصاحت تکلم عربی که عرب عربا می
 پسندیدند - بزبان ترکی و فارسی در نهایت زیبایی - در اقسام
 خطوط نوشتن مرتبه استادی و رسائی - اکثر شب را بادای نوافل
 و تقدیم وظایف و قرائت قرآن مجید و مطالعه کتب حدیث و
 تفسیر و فقه و سلوک زنده میدارند - ملوة فجر در اول وقت ادا میکنند -
 و بارتفاع یک نیزه گاه دو نیزه بر مصلی جلوس دارند - بعد از آن
 هر غره نشسته منتظران دیدار را مایه راحت می شوند - و
 بشنیدن ملتزمات ستم رسیدهها بذیان انصاف را تاسیس میدهند
 و توقف بقدر مصاحبت وقت اتفاق می افتد - بعد از آن محفل
 دیوان خاص یا دیوان عام را آرایش می بخشند - و مقدمات
 مالی و ملکی بوساطت دیوانیان و بخشیان عظام و دیگر متصدیان
 معروف می گردد - و مقاصد عالیشان انجام میپذیرد - بعد نماز
 بحرم سرا توجه میفرمایند و در تناول طعام و استراحت حفظ بدن
 و ابقای صحت منظور است - و بعد ادای ملوة عصر در دل
 مظلومان را مداوا مینمایند - و پیش از مغرب مجری بندهای

قور میگیرند - و بعد از مغرب با حیای مابین العشائین چراغ افروز
عبادت بوده صلوة عشادر ثلث لیل خوانده بشبستان عزت
می خرامند - و شب را بهمان وتیره ذخیره ذخیره میگذرانند -
خداوند کریم سایه این معظم مظهر اقتدای مبین آنک لعلی
خاق عظیم را بر رؤس عالمیان مخلص دارد *

سیومین محمد اعظم پادشاهزاده ستوده شیم - ولادت ایشان
دوازدهم شعبان سنه هزار و شصت و سه از بطن دلس بانو بیگم
صبیه شاه نواز خان صفوی - قریب بزرگی از غرقه جبین ساطع - و ستاره
هوشمندی از افق احوال لامع - بحسن تربیت خدیو معنی و
صورت بذروه کمال عروج نموده از ملکات فاضله و صفات کامله
نصیبه وافی داشتند - و حضرت از اوضاع سنیه و اطوار بهیه آن
گوهر معدن خلافت بغایت محظوظ و معرور بودند - غریب شعله
منابت و ادراک - در معرکه فطانت و سخن رسی بهمه وادی
چالاک - با حضرت مرتبه مصاحبت بود - اکثر بزبان دربار
میگذشت میان مصاحب بے بدل بدل نزدیک است - هجدهم
ربیع الاول بعد وفات حضرت بهمه ماه و بیست و یکم در معرکه آرایه
شجاعت داد جانستانی و جانفشانی داده زیب افزای صدر
رحمت و مغفرت گردیدند *

(۱) ن - شجاعت و عبرت از همسران ثابت قدم و بے پای -
دقیقه یاب معنی آفرین - عالی فطرت دانش قرین - آن دیباچه دفتر
دانایی را با حضرت الخ ۱۱

چهارمین محمد اکبر - تولد ایشان دوازدهم ذی الحجه سنه هزار و شصت و هفت (۱۰۹۷) هجری از بطن بیگم - در ظل تربیت حضرت بفضایل سنیه فایز شده بودند - فوت آن آرزومند آنکای مسند سروری در ایران دیار سنه چهل و هشت مالمکبری - هرچند در صحرای ناکامی از خدمت والد ماجد نزاری میگذشتند اما در چیز شاهد خیر عاقبت است - یکی آنکه حضرت میفرمودند که نماز بجماعت و جمعاعت از ترک نمی شود و از مخالفان دین باکی ندارد - درم در مشهد معلی محل کفش بن روضه منوره حضرت امام ثامن موسی رضا علیه التَّحیَّه وَالتَّلَا آن مغفور را مرقد نصیب شد - نوشتن نقل حسب الحکم که دادش دستور عنایت الله خان بشاهزاده بیدار بخت نوشته بود درین محل خالی از مناسبت نیست - چون منعم خان وکیل مهربان بود خلافت دیوان شده دستوری کابل یافت بتقریب وصایا باو در باب غفلت نمودن از اراده فاسده بے فایده باطله اکبر اندر خسرا دنیا و الآخرة که در فراه نزدیک قندهار رحل اقامت انداخته بگفته والی آنجا جائی نمی رود و منتظر و مترصد است که اگر بحوادث و قضایای ناگزیر بشری امری رو دهد ایشان از کابل حرکت کنند او بامداد واعانت ایرانی غول بیابانی بکابل یا ملتان بیاید؟ مَثَلُ الدِّینِ اخذُوا مِنْ دُونِهِ اُولَیَاءَ - آیه بآنفرزند بهادر نیز که با والد ماجد عالیجاه خواهند بود بطریق وصیت گفته میشوند که تا ممکن است

اصلاح ذات البین نمایند و از مخالفت و مذاذمت باز خواهند داشت که در افتادن بر افتادنست و هنگامه عجیب و غریبه بمیان خواهد آمد رحم بر حال خلائق بکنند که امت مرحومہ پایمال میشود و العاقبة للنفوس و الآخرة خیر و ابقی - اَعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ - الْآیة * پنجمین پادشاهزاده محمد کامبخش دهم شهر رمضان یکہزار و ہفتاد و ہفت (۱۰۷۷) قدم سعادت توأم بر عرصہ وجود گذاشته بودند از بطن بائی آدیہوری - ببرکات ارشاد و ہدایت خدیو دین و دولت سعادت حفظ کلام مجید و تحصیل کتب متداولہ نصبت ہمہ برادران زیادہ و مہارت زبان ترکی و نوشتن اقسام خط اندوخته بودند - و دیگر اخلاق شجاعت و سخاوت کہ جبلی این برگزیدہاست تا کجا در حیطہ تحریر آید - سیوم ذی قعدہ بعد انتقال حضرت بدو سال میادین رستہی و اسفندیاری در نورددہ بر صدر آمرزش آرمیدند *

اناث - نوآب تقدس قباب تغزیہ احتجاب زیب الذسا بیگم - آن ثمرہ طیبہ نہال حشمت و اقبال دہم شوال سال ہزار و چہل و ہشت (۱۰۴۸) از بطن بیگم بدولت سرای دنیوی قدم گذاشته بودند - بمیامن ارشاد و ہدایت پادشاہ خداگاہ حافظ کلام مجید شدہ در جلدوی احراز این سعادت از عطایای عام بندگان حضرت سی ہزار اشرفی انعام یافتہ بودند - و از تحصیل علوم عربی و فارسی بہرہ تمام برانندوختہ - و از اقسام خطوط نستعلیق و نسخہ

و شمسینه درست نصیبه وافی حاصل کرده - و اربسکه همت
قدسی نه مت آنقدر شناس رتبه علم و هدر جمع کتب و تصنیف و
تالیف مصروف بود - و عذرا توجه بقریه حال ارباب فضل و کمال
معطوف در سرکار علیّه کتابخانه گرد آمده بود که بنظر هیچ
یک در نیامده باشد - و بسیاری از علما و فضلا و علماء و شعرا و
مفتیان بلاغت دثار و خوش نویسان سخنکار باین ذریعه کامیاب
افضال آن مدد آرای مشکوی عزت و جلال بودند - چنانچه
ملا صفی الدین اردبیلی بموجب امر عالیّه در کشمیر سکونت
گرفته بخدمت ترجمه تفسیر کبیر که مسمی بزینب التفسیر است
افتد ام اشت - و دیگر رسایل و کتب بنام نامیه تزیب یافته است -
وفات ایشان در زندگی حضرت سنه چهل و شش مطابق یک هزار
و یکصد سیزده (۱۱۱۳) هجری *

درمین نواب قدسی القاب زینت النساء بیگم - سال ولادت آن
قدسی سرشت غره شعبان سنه یک هزار و پنجاه و سه (۱۰۵۳) اتفاق
افتاده از بطن بیگم - بیمن استفاضه انوار تربیت خدیو ملک و ملّت
باکنساب عقاید حقیقه و احکام ضروریّه دینیّه بهره دارند - و خاتم
از خزینه جود و احسان ملکه زمان و وظیفه خوار *

سیومین نواب ثریا جناب بدر النساء بیگم - تولّد ایشان بیست
و نهم شوال سنه یک هزار و پنجاه و هفت (۱۰۵۷) بوقوع آمده از بطن
نواب بایی - باستفاضه خدمت حضرت شاهنشاهی معادت حفظ

کلام سبحانی و خواندن علم دینی برانداخته بصوالح اعمال اوقات
 فایض البرکات معمور داشتند - و بیست و هشتم ذی قعدة سنه
 سیزده چاروس والد ماجد محفوف ایزدی رحمت گردیدند •
 چهارمین نواب فالك احتجاج زبدة النساء بیگم بیست و
 ششم رمضان سنه یک هزار و شصت و یک از بطن بیگم بهالم هستی
 تشریف آورده بودند - و بطاعت دادار جهان و تحصیل ثنوبات
 بیکران اشتغال داشتند - زوجه سپهرشکوه پسر داراشکوه - و در ماه
 رحلت حضرت بخت خرامیده اند - و خبر فوت ایشان بحضرت
 فرسیده •

پنجمین مهرانسا بیگم - سال ولادت ایشان سیوم مفرسنه یک هزار
 و هفتاد و دو (۱۰۷۲) از بطن اورنگ آبادی محل - سنه چهل
 و هشت چاروس والد ماجد مطابق یک هزار و یکصد و شانزده هجری
 (۱۱۱۶) بسرای آخرت رفته اند - زوجه ایزد بخش پسر مراد بخش
 اللهم ارض عنه •

* خاتمه *

مذت خدا برا عز و جل
 • بیت •
 این نقش که آر روی من بخت • بر فوز عظیم یافتم دست
 متحصان تمامی آثار اخبار قدوه اختیار اسوه ابرار ناموس

ملک و ملت قاموس دین و دولت بهشتی شجر معرفت و یقین
 قدسی ثمر سعادت پذیرد ختم معاشر سلاطین نظم و آثر عالمگیری
 اگر بر ساقی نامستعد خورده گیرند تکلیف فرزون از طاعت او کرده
 باشد امواج دریا بسیرن نتوان شمرد - کوه بذخن نه میتوان کزد -
 از همچو من بے استعداد اینقدر هم زیاد - تم الکلام بدون رب العباد -



صواب	خطا	سطر	صفحه
دوازدهم	پانزدهم	۱۸	۹
سیدصد	(۱) حاشیه به دست صد		۹
پریشانی	پریشانی	۴	۱۱
اعیانی	اعیانی	۸	۱۱
فروزیخت	فروزیخت	۱۸	۱۹
برسر	برسر	۱۵	۲۲
تاجپاء (۳)	تاجپاء	۱۷	۲۴
دادر	دادر	۲۰	۲۵
دادر	دادر	۱۸	۲۷
نادری	نادری ؟	۳	۳۰
روز	روز	۱۴	۳۰
۱۰۷۱	۱۰۷۰ عنوان		۳۲
نقوز	نقوز	۱۱	۳۵
ملفتختان	ملفتختان	۴	۳۶
تحف	تحف	۱۱	۳۷
پلامون	پلانون	۱۸-۱۶	۳۸
چوناگده	چوناگده	۱۷	۴۱
داشت	داشت	۹	۴۴
ایام	ایام	۱۵	۴۴

صواب	خطا	صفحہ	سطر
پیر بنجال	پیر بنجال	۴۵	۱۸
پیر بنجال	پیر بنجال	۴۶	۵
پندرہ	پندرہ	۴۸	۲۰
ممتاز الزمانی	ممتاز الزمانی	۵۲	۱۳
خطا	خط	۶۳	۲۰
زبدۃ ابد	زبدۃ ابد	۶۸	حاشیہ
ابوالظفر	ابوالظفر	۶۸	۱۹
مآثر	مآثر	۶۹	۱۲
اندوز	ندوز	۷۲	۲۰
بنتِ سلطان مراد	بنتِ سلطان مراد	۷۴	۶
کوچِ سلطان	کوچِ سلطان	۷۴	۶
مُقَصِّصِ	مُقَصِّصِ	۷۶	۱
نذر بار	نذر بار	۸۴	۷
اٹک بنارس	اٹک بنارس	۸۷	۱۲
طاقت	طاقت	۹۰	۴
اجازت	اجازت	۹۱	۸
برسنگہ دیو	فرسنگہ دیو	۹۵	۱۸
بواعث	بواعث	۹۵	۱۹
جہانگیر	جہانگیر	۹۵	۱۹

صواب	خطا	صفحہ	سطر
پادشاہزادہ	پادشاہزادہ	۱۰۱	۵
۱۰۸۱	۱۰۸۰	۱۰۲	عنوان
۱۰۸۱	۱۰۸۰	۱۰۳	عنوان
۱۰۸۱	۱۰۸۰	۱۰۴	عنوان
یانگتوش	یانگپوش	۱۰۸	۱۴
ملفتخان	مفتخرخان	۱۱۱	۱۹
بیربر	بیربر	۱۱۷	۱۹
محرم	مجرم	۱۲۱	۱۲
محمد اکبر	محمد کبر	۱۲۳	۷
دریک	ن - دریک	۱۲۵	حاشیہ
انویسنگہ	انویسنگہ	۱۲۷	۸
بیتھل داس	تپیلداس	۱۳۷	۶
مرزبان ادیبور	مرزبان	۱۳۹	۱۳
قوام الدین	قوم الدین	۱۳۹	۲۰
دانکلی	دانکلی	۱۴۵	۶
گلبرگہ	گلبر	۱۵۱	۶
یلنگتوش	پلنگتوش	۱۵۲	۴
۱۰۸۱	۱۰۸۶	۱۵۳	عنوان
رتیندھور	رتنہور	۱۵۵	۱۰

صفحه	سطر	خطا	صواب
۱۵۶	۷	پلنگتوش	یلنگتوش
۱۵۶	۱۲	پلنگتوش	بلنگتوش
۱۵۸	۳	بیدر ^(۱)	بیدر
۱۶۰	عنوان	سال هجدهم	سال بیستم
۱۶۰	۱۳	بخشی ادک	بخشی الملک
۱۶۲	۱۱	مغرق	مغرق
۱۶۲	۱۷	رنجیده ریل	رنجیر فیل
۱۶۲	(۲) حاشیه سوائی	باغ آغزآباد	سوائی باغ آغزآباد و
		و نول یاری تا - نمیکرده	نول یاری تا - نمیکرده
		باشند (۳)	باشد
۱۷۸	۱۶	اقرار	اقرار
۱۷۸	۱۷	حصانت	حضانت
۱۸۰	۱۲	بالم	پالم
۱۸۰	۱۶	بیوتانی	دیوتانی
۱۸۰	۱۸-۱۹	عدالت و دیگر متصدیان	عدالت و دیگر متصدیان
		سرانجام مهمات آن مرکز	سرانجام مهمات آن مرکز
		دولت مقرر محمد اعظم	دولت مقرر شده مرخص
		بصوبه داری بنگاله سرافراز	کرد بدزد سیزدهم امیرالامرا
		گردید و صفی خان بصوبه داری	از تبعه وکلای پادشاه مرده

صفحه سطر	خطا	مراوب
۱۸۱ ۲۰۱	شده مرخص گردیدند	محمد اعظم بصوبه دارچی
	سیزدهم امیرالامراء: تغیر	بنگانه سرافراز گردید و
	وکلاي پادشاهراة اکبر آباد	و صفی خان بصوبه دارچی
	مقرر شد فرامین و خلاع	اکبراً باد مقرر شد فرامین
	مصحوب گرز برداران عز	و خلاع مصحوب گرز برداران
	ارسال گرفته	عز ارسال گرفته
۱۸۱ ۱۹	شاهزاده محمد اعظم	شاهزاده محمد عظیم
۱۸۲ ۱۸	دیورانی	دیورانی
۱۹۰ ۱۳	رنه پور	رنه پور
۱۹۰ ۱۴	پلنگدوش	پلنگدوش
۱۹۴ ۱۵	سوجیت چتارن	سوجیت جیتارن
۱۹۶ ۱	اردو تسنگه	اردو تسنگه
۱۹۸ ۱۵	جمدة الملك	جمدة الملك
۱۹۹ عنوان	۱۰۹۲	۱۰۹۱
۲۰۴ ۲	گده پتهلي	گده بیتلي
۲۰۶ ۷	کادانی	کاردانی
۲۰۹ ۵	بارویند	بازویند
۲۰۹ ۱۲	هو جیت	سوجیت و
۲۰۹ ۱۷	هندر	پندر

صواب	خطا	سطر	جمله
گده بیدتلی	گده بقلی	۶	۲۱۳
بیساق	بیساق	۵	۲۲۶
پلنگتوش	پلنگتوش	۱۴	۲۱۷
صمناز	صمناز	۲۰	۲۱۷
جیشیدخان	ج شیدا، خان	۲۰	۲۱۷
نضارت	نظارت	۹	۲۲۰
پندی	پنی	۵	۲۲۲
پلنگتوش	پلنگتوش	۱۵	۲۲۳
اودن سنگه	رودر سنگه	۱	۲۲۸
الحضرة	الحضرت	۷	۲۲۹
عزت	عزت	۲۰	۲۳۰
گیتی	یتی	۴	۲۳۵
عُرغَه	ترغَه	۱۳	۲۴۱
سنگه نیر	سنگه نیر	۳	۲۵۲
پلنگتوش	پلنگتوش	۱۵	۲۵۳
شاهزاده بیدار بخت	پادشاهزاده بیدار بخت	۲	۲۶۱
افضل	اضال	۱۹	۲۶۱
صوبه دار برار	صوبه دار	۱۱	۲۶۲
خطاب خانی	خطاب	۲	۲۶۳

مصحف	سطر	خطا	مرواب
۲۶۵	۱۴	تازه زور	قازہ زور
۲۶۹	۱۵	محدثہ	محمد نقی
۲۷۱	۱۶	پلنگنوش	پلنگنوش
۲۸۰	۹	کلال بار	کلال بار
۲۸۴	۹	اودوتسنگہ	اودتسنگہ
۲۸۵	۱۵	مدورس	مدورس
۲۸۶	۱۶	شاهزادہ محمد معظم	بادشاہزادہ محمد معظم
۲۹۷	۱	۲۴۲۵	ملک
۲۹۷	۵	سالہ پیر	سالہ پیر
۳۰۰	۳	فتح البایہ	فتح البایہ
۳۰۳	۱۹	نواحی جہان آبا	نواحی جہان آباد
۳۰۴	۶	نظارت	نضارت
۳۰۵	۸	ن	آن
۳۰۶	۱۹	شو	شود
۳۱۵	۱۰	دشتہ	داشتہ
۳۱۵	۱۶	لوفتہای	گرفتہای
۳۱۶	۱	ملساتے	ملقمساتے
۳۱۷	۳	نامورس	ناموری
۳۲۳	۵	برآرندہ	برآرندہ

صفا مطر	خطا	مساب
۳۳۰ ۱۴	بنام آوری	بنام آوری
۳۳۱ ۱۸	اواره	آرزو
۳۳۵ ۱۱	اوتسنگه	اوتسنگه
۳۳۵ ۱۴	مادپر	فاندپر
۳۳۶ عنوان	۳۷۶	۳۳۶
۳۴۴ ۷	نصرت آباد سکر	نصرت آباد سکر
۳۵۱ ۱۹	نیمه	نیمه
۳۷۱ ۱۸	نهر اچ	بهر اچ
۳۸۰ حاشیه	(۱)	(۲)
۳۸۵ ۲۰	پانگوش	یلد، نوش
۳۹۵ ۵	جاعت	شجاعت
۴۰۰ ۸	تیزه روزگار	قیره روزگار
۴۱۸ ۹	دل پای دادها	دل پای دادها
۴۲۳ ۲۰	آجزی	آجزی
۴۲۷ ۶	پای داد	پای داد
۴۳۲ ۱۴	بدره انپور	بدره انپور
۴۳۴ ۴	قوم الدین	قوم الدین
۴۳۷ ۱۱	محمه	محمد
۴۴۲ ۱۷	مدہ	آمده

مصحف	سطر	خطا	مواهب
۴۴۸	رقم مصحف ۱۷۹		۴۴۸
۴۵۴	۵	شول	شوال
۴۵۴	۱۳	چون چون نظر	چون نظر
۴۵۵	۱۰	مد نظر	مد نظر
۴۵۷	۴	دیوار	دیوار
۴۵۸	۱۴	حیاض	حیاض
۴۶۸	حاشیه	دوهر دو	دوهر دو
۴۷۴	عنوان	پنجم	هفتم
۴۸۱	۱۹	شاهنواز خانی	شاهنواز خانی
۴۸۳	۱۲	مرشد خان	مرشد قلیخان
۴۸۳	۲۰	داهی	داهی
۴۹۳	۴	گدازش	گدازش
۵۲۰	۹	انزحاق	انزهاق
۵۴۰	۱۰	اشت	دشت



فہرست اسماء مردم وفع در مآثر عالمگیری

بترتیب حروف تہجی *

بسم الله الرحمن الرحيم

* الف *

حافظ ابراہیم ۲۲۰	آغرخان ۱۶ - ۱۳۶ - ۱۴۵ - ۱۹۶ -
حکیم ابراہیم ۸۳	۴۸۰ .
شیخ ابراہیم ۲۱۷	آقا علی خان ۲۸۴
میر ابراہیم .. ۲۸ - ۱۲۴ - ۱۳۰	آسایش بانو بیگم .. ۱۲۰ - ۱۷۰
میر ابراہیم حسین .. ۱۰۲	آتش خان ۲۲۰ - ۲۲۵ - ۲۳۷ -
ابوالفتح خان .. ۴۷ - ۳۶۵ - ۴۰۶	۴۰۲ - ۲۵۲
ابوالفتح قالیخان تروی قدیمی والاشاہی	آصفخان ۲۰۹
۱۴۰ - ۱۹۰	آئی بیگم - ن - مامی .. ۱۶۳
حکیم ابوالفتح ۱۱۷	آزرم بانو ۲۲۵
ابوالمحمد .. ۵۸ - ۵۹ - ۸۰ - ۱۴۸	ابراہیم بیگ ۳۴
ابوالمحمد خان، بکچاپوری ۱۷۱ - ۳۸۱	ابراہیم خان ۶۳ - ۷۱ - ۸۴ - ۱۴۶ -
سید ابومحمد ۲۶۸	۱۵۰ - ۱۵۳ - ۱۶۳ - ۲۳۶ - ۳۸۷ -
ابوالنصر قطب الدین شاہ عالمی (۶۸)	۴۲۳ - ۴۹۵ - ۴۹۶ - ۵۱۲
ابونصرخان ۱۸۸ - ۲۰۰ - ۲۱۷ - ۳۸۶	ابراہیم ۲۶۷ - ۲۶۸ - ۲۸۲ - ۴۲۸
ابونصرخان شایستہ خان ۴۴۱ - ۵۱۶	ابراہیم عادل خان .. ۱۴۸ - ۴۲۸

۳۶۹ ابوالمعالي	۱۸۰ ابوسعید
۲۹۶ میر ابوالمعالي	۳۱۴ ۲۳۹ صید ابوسعید
۳۵۹ میر ابوالوفا	۲۴۷ قاصی ابوسعید
۲۳۴ آثم کر	۲۲۱ - ۱۰۱ میرزا ابوسعید
۱۷۹ اجیت سنگھ	۱۹۶ ابوالقاسم
۲۷۱ اچالجي	۳۹۶ ملا ابوالقاسم
۳۳۷ - ۲۷۱ احمد آقا	۲۲۷ ابوالحسن قطب الملک
حاجی احمد سعید خان ۴۹ - ۱۰۲ -	ابوالحسن ۱۴۳ - ۱۴۴ - ۲۴۵ -
۱۰۶	۲۶۷ - ۲۶۹ - ۲۷۲ - ۲۷۵ - ۲۸۵ -
۳۸ - ۳۷ حواجه احمد	۲۹۱ - ۲۹۳ - ۲۹۶ - ۲۹۷ - ۲۹۹ -
۱۵۸ - ۱۵۰ سید احمد خان	۳۰۳ - ۳۰۸ - ۳۰۹
۲۲۷ سید احمد	۲۱۲ ابوالحسن حیدر آبادی
۵۲ ملا احمد نایب	۲۸۲ ابوالبرکات
میر احمد حوافی ملقب بمصطفی خان	۲۷۸ ابوالخیر
۴۸ - ۴۸	۵۱۵ - ۳۳۰ - ۲۷۴ ابوالخیر خان
۴۸۰ میر احمد خان	۱۳۴ شیخ ابوالخیر
۲۱۸ احسن الله	۹۵ شیخ ابوالفضل
۲۴۲ سید احسن مخاطب باحسن خان	۳۳۵ ابوالمکارم
۳۲۴ احترام خان	۳۳۷ شیخ ابوالمکارم
۳۳ اخلاص خان خویشکي	۸۴ قاصی ابوالمکارم

۴۵۶ اسد الله	۲۷۰ - ۲۲۲ - ۲۲۰ اخلاص کیش
۹۷ - ۸۶ .. . بنیشتی الملک اسد خان	۳۸۶ - ۳۸۰ - ۳۶۹ - ۳۳۱ - ۲۸۳
۲۴۸ - ۱۲۲ - ۱۱۶ - ۱۰۲	۴۵۰ - ۳۲۱ - ۲۳۶ .. . اخلاص خان
۱۶۱ - ۱۵۸ .. . جمده الملک اسد خان	۳۲۴ اخلاص خان مخاطب بخان عالم
۲۴۱ - ۲۱۳ - ۲۱۲ - ۱۹۸ - ۱۷۰	۲۲۲ اخلاص خان مخاطب باهتنام خان
۱۲۰ - ۱۰۲ - ۲۹۵ - ۲۸۱ - ۱۷۰	
۳۸۸ - ۳۵۴ - ۳۴۴ - ۳۲۸	۴۶۶ اخلاص خان میانه
۴۴۹ - ۴۴۵ - ۴۴۱ - ۴۰۸	۳۳۲ ادهو سنگه
۱۲۱ - ۹۰ - ۸۸ - ۳۰ .. . اسلام خان	۳۳۲ - ۳۸۱ - ۸۲ .. . ارسلان خان
۲۰۶ - ۱۵۲ - ۱۵۱ - ۱۴۳ - ۱۳۱	۸۶ ارتق بیگ
۳۹۵۰ - ۳۳۱ - ۲۱۶	۱۴۷۲ - ۳۸۳ - ۳۳۰ - ۱۰۸ لوات خان
۷۶ اسلام قلی	۳۸۳ ارادت خان مسمی به مبارک الله
۴۸۰ - ۱۹۵ .. . اسلام خان رومی	۲۵۸ ارچوجی
۲۰۱ اسلام خان بهادر	۴۴۱ ارشد خان
۱۱۵ اسفندیار	۳۹۴ ارشد خان ابوالعلا
۲۹۷ اسوجی دکهنی	۸۰ - ۷۱ - ۳۶ - ۲۷ اسد خان
۱۴۶ اسمعیل	۱۱۳ - ۱۰۹ - ۱۰۸ - ۱۰۶ - ۱۰۵
۱۳۲ اسمعیل هوت خانی	۱۷۶ - ۱۵۲ - ۱۳۶ - ۱۳۵ - ۱۲۵
۳۶۹ - ۳۵۷ .. . اسمعیل خان مکها	۴۷۶ - ۲۹۴ - ۲۰۰
۳۴۰ - ۳۰۱ - ۳۸۷	۵۲ اسد

اعتقاد خان ۹۰ - ۱۱۰ - ۱۱۴	حاجی اسماعیل مخاطب بروشن رقم
۱۵۶ - ۱۶۳ - ۲۵۹ - ۲۶۹ - ۲۷۸	(ن) قام ۲۴۳ - ۲۵۱
۲۸۳ - ۲۹۷ - ۳۱۲ - ۳۳۱ - ۳۵۱	اسلام اسماعیل ۵۰
۳۶۹ - ۳۸۲ - ۳۹۲	حواجه اسحاق .. ۵۲ - ۵۷ - ۶۲
اعتقاد خان مخاطب به روح الله خان	قائم اسم ۵۱
۳۸۹	اشرف خان ۹۷ - ۱۰۲ - ۱۰۹ - ۱۳۹
شاهزاده اعزالدین ۴۸ - ۳۵ - ۵۱۶	۱۴۲ - ۱۵۹ - ۱۶۸ - ۲۰۶ - ۲۰۷
اعتماد خان ملا عدد الباقی ۵۷	۲۲۳ - ۲۲۵ - ۲۴۲ - ۲۴۸ - ۲۸۱
اعتماد خان ۱۷۲ - ۱۷۶ - ۲۰۷	سید اشرف ۲۰۶
۲۱۳ - ۲۱۴ - ۲۴۳ - ۲۵۰ - ۲۵۲	اصالت خان ۱۰۹ - ۲۲۷ - ۲۶۹
۳۱۲ - ۳۳۱	۲۶۹ - ۳۵۰
اعتماد خان برهان الدین .. ۱۸۰	سید اسماعیل خان ۳۱۵ - ۳۷۹ - ۴۹۵
اعتماد خان مخاطب بذوالفقار خان	اعتبار خان ۵۰ - ۲۶
بهادر ۳۳۲	اعظم خان عرف صانقت خان ۷ -
اعتماد خان مخاطب به غلامخان ۳۱۷ -	اعظم خان جهانگیری .. ۱۱۴
سید ائان مخاطب سیادت خان ۲۵۸	اعظم خان ۲۰۹ - ۲۲۱ - ۲۴۱
سید اوغلان .. ۲۲۳ - ۲۴۰ - ۲۵۲	۱۴۴ - ۲۳۰ - ۳۸۳
افضل ۳۳	اعظم خان کوه ۱۵۷ - ۱۵۹ - ۱۶۸
افضل علی خان ۳۶۷	۲۴۷ - ۳۳۵ - ۳۶۸
افراسیاب بیگ ۸۶ - ۸۷	اعظم شاه ۲۶۱

النهيار خان ٢٩٩	الراسياد خان ١٥١ - ٢٠٩ - ٢١٠
العام الله خان ٢٢٩	اولاطون ١٨٠
امير الله ٨٢ - ٩٣ - ١٧٤ - ٣٦٥ - ٣٦٦	بقيجار خان ٢٩ - ٨٨ - ١٠٢ - ١١١
امير الله خان ٢٩٢ - ٢١٤ - ٢٨٧	١٢٥ - ١٣٢ - ١٥٤ - ١٥٨ - ١٦٥
١٤٨٨ - ٥٠٠ - ٥٠٥	١٧٣ - ١٧٥ - ٢٠٩ - ٢١٩ - ٢٩٧
امير خان ١٨ - ٣٢ - ٣٨ - ٥٧ -	اكبر پادشاه ١١٧
٦١ - ٨٠ - ١٢٩ - ١٢٨ - ١٤٣ -	اكبر نادى محل ١٦٠
١٣٧ - ١٧٠ - ٢٢٠ - ٢٧٠ - ٢٧٤ -	اندرو باغي ٢٠٤
٣٩٤ - ٤٧٣ - ٤٧٦ - ٤٨١ - ٤٩٣ -	اكرام خان دكهنى ٢٢٧
١٢٩٩ - ٨٠٥ - ٥٠٩ - ٨١٨ -	اكرام خان ٢٦٣
امير الامراء ١٤٥ - ٥٤ - ١٠٩ - ١١٢ -	اكوجي ملهار ٢٢٩
١١٤ - ١٥٠ - ١٥٩ - ١٦٨ - ١٧٠ -	قاضي اكرم خان ١٤٣ - ٥٠٦ - ٥١٠
١٧٣ - ١٨١ - ٢٣٤ - ٣١٨ - ٣٥١ -	الفت خان ٨٨
٣٦٩ - ٢٧١ - ٢٨٢ - ٢٩٠ - ٢٩١ -	اله وردى خان .. ٨٢ - ٩٣ - ٢٦٢
٢٧٥ - ٢٧٦ - ٢٩٦ -	اله يار خان ٣٠ - ١٥٩
سيد ابو خان ٣٨ - ٧١ - ٧٦ - ١٠٥ -	اله داه ١٢٥
امانت خان عرف سيد احمد خان	اله داد خان ١٧٣
مختار خان ١٠٥ - ١٢٦ -	النفات خان ١٠٣
١٢٠ - ١٢٨ -	الله قلى ١٥٥
امانت خان عرف ميرك ميرى الدين	الله وردى خان جعفر ٢٨٧

اندر سنگه ۱۷۴ - ۱۷۵ - ۱۷۶

۱۸۲ - ۲۰۳ - ۴۰۵

انورده سنگه ۲۲۷ - ۲۳۵ - ۲۴۴

راجه اندر من بوندیله .. ۱۶۱

اورده ویدراکي .. ۸۴

اورنگ خواجه چور اغاسي .. ۱۴۱

اورنگ آبادي محل .. ۲۰۴ - ۵۴۰

اورنگ خان نذرې .. ۲۱۴

اورنگه بهدریبه - ن - بهدوانه ۱۶۶ -

۲۲۶ - ۲۴۱ - ۲۸۴

راجه اودیت سنگه .. ۳۵۰

راجه اودت سنگه .. ۳۸۶

اورنگه .. ۴۷۳

اهتمام خان ۱۳۲ - ۲۰۵ - ۲۲۴ -

۲۵۲ - ۲۷۴ - ۲۹۴

اهتمام خان سردار بیگ .. ۲۵۰

اهتمام خان محاطب سردار خان ۲۹۵

اهتمام خان الهیار .. ۳۸۶

اهتمام خان قول .. ۴۷۶

ایرج خان ۱۵۱ - ۲۰۶ - ۲۰۹ - ۲۶۲ -

۱۱۰

اهتمام خان ۲۲۴ - ۳۱۷ - ۳۳۵ - ۳۳۷ -

۳۴۷ - ۳۹۴ - ۴۱۴

اهتمام ویدی .. ۱۶۵

اهتمام سخت شاه بیگ خان کاشغری ۱۵۸

اهتمام چن .. ۲۱۱

اهتمام راو .. ۴۰۱

اهتمام احمدید .. ۵۱۳

اهتمام سنگه .. ۱۷۵

راجه اهتمام سنگه .. ۱۰۷

رانا اهتمام سنگه .. ۴۰۴

سید امجد خان .. ۹۸ - ۴۶۲

انورده خان .. ۱۱۲

انورده خان - ن - نوشه خان ۳۰۳

انورده سنگه .. ۱۲۷ - ۴۰۷

راو انورده سنگه .. ۲۷۷

شیرخ انور .. ۲۷۲

انور خان .. ۳۵۲

سید انور خان .. ۲۷۲

راجه انورده سنگه .. ۲۸۳ - ۳۶۰

۱۲۵ - ۱۳۴ - ۱۳۷ - ۱۴۰	۲۷۸
۱۳۶ - ۱۴۰ - ۱۴۹ - ۱۴۴ - ۱۴۶	۲۲۸ یروپ بیگ
۲۷۰	۲۷۳ ایماچی
خواجه بختاور خان ..	۳۲۸ ایلکوجی
بختیار خان	۵۳۰ ایردبغش
بخت بلذ	• ب •
بخت النساء بیگم	۵۵ بابو بیگم
بختی الملک ۴۸۵	۵۱۵ - ۴۹۷ - ۱۹۲ - ۱۲۷ باقیخان
بدیع سلطان ۸۰	۲۷۶ باقی بیگ سپه سردار خان
بدیع الزمان هایت خان ..	۳۸۰ باقی بیگ
بوشدد خان	۵۰۳ - ۵۰۰ - ۱۴۰ باقرخان
بدیع سلطان بختی	۱۴۸ بائی بهوت دی
سید بدیع الله (ن) بد الله ..	۵۳۹ - ۵۳۸ بائی اودیپوری
راو بدله	۲۰۵ بالکشن
برهان الله خان	۲۵۰ بالتور بیگ
برهان الدین	۴۹۵ بامدیو
شیخ برهان الدین	۴۲۴ بچی سنگه
بورخوردار بیگ	۵۱۶ بچمنی بیگم
بورق اندازخان (ن) رعده انداز خار	۱۴۸ نحر خان
بورجو وکن (ن) برج لهو وکن (قوالم	۱۲۰ - ۹۹ - ۹۸ - ۹۴ - ۱۲۰ بختاور خان

۸۱ . . . بهلول خان عیانه	۲۷۰ . . . خانی موسوم بدیندار
- ۹۰۳ - ۱۰۲ - ۸۹ بهرامند خان	۳۶۹-۳۶۵-۳۴۸-۵۴ بزرگ امید خان
- ۱۷۶ - ۱۷۲ - ۱۷۱ - ۱۳۶ - ۱۱۳	۱۰۹ - ۷۱ سرام خان
- ۲۱۶ - ۲۰۹ - ۲۰۵ - ۱۹۸ - ۱۹۲	۲۵۵ - ۲۱۹ . . بسونت راو دکنی
- ۲۴۳ - ۲۴۰ - ۲۲۶ - ۲۲۵ - ۲۲۱	۲۱۷ بشن سنگه
- ۲۹۴ - ۲۸۱ - ۲۷۴ - ۲۵۹ - ۲۴۸	۳۸۲ - ۳۴۰ راجه بشن سنگه
- ۳۴۹ - ۳۴۵ - ۳۴۰ - ۳۳۹ - ۳۳۳	بکرم سنگه گوالیوری - ن - مکرم سنگه
- ۳۹۳ - ۳۷۳ - ۳۶۹ - ۳۵۵ - ۳۵۳	۱۴۱ گوالیوری
- ۴۷۳ - ۴۶۱ - ۴۴۳ - ۴۲۳ - ۴۱۸	۸۳ بلند خان
۴۸۰	۲۷۳ بلند افغان
۹۷ بهرام سلطان	۴۰۵ بلند اختر جعلی
۲۴۸ - ۱۴۰ - ۱۰۷ . . . بهرام	۴۳۹ - ۴۳۳ - ۷۹ - ۶۳ بلبارس خان
۱۰۳ میرزا بهرام	۲۷۳ بنچل (ن) بنچل
۱۰۹ بهوبت	۲۹۳ بنذر این
۲۴۵ - ۲۱۵ . . . بهاری داس	۴۷ - ۳۶ - ۳۵ . . . بوداق بیگ
۲۲۷ بهار سنگه هاسه	- ۲۷ - ۲۶ - ۲۱ - ۱۰ - ۹ - ۸ بهادر خان
- ۲۹۰ - ۲۵۸ - ۲۵۵ بهادر فیروز جنگ	- ۲۷۷ - ۱۶۸ - ۱۳۶ - ۱۱۳ - ۵۸
۲۹۰ - ۲۸۸ - ۲۷۷ - ۲۶۴ - ۲۶۲	۵۱۸ - ۵۰۵ - ۵۰۲ - ۲۹۹
۳۱۸ - ۳۱۵	۶۱ بهاکو
۲۶۶ بهار سنگه گور	۵۸ بهلول

۱۰۷ - ۱۸۴ - ۱۹۵ - ۱۹۶ - ۲۱۰	عمدة الاملك بهادر خان ۱۴۱
۲۱۹ - ۲۲۴ - ۲۳۰ - ۲۳۶	بهاور علي خان ۲۷۲
۲۳۹ - ۲۴۲ - ۲۴۳ - ۲۵۱۰	بهاور سنگه ۴۰۵
۲۶۱ - ۲۷۱ - ۲۷۷ - ۲۸۴	بهاور جي ۴۸۲
۳۱۱ - ۳۱۳ - ۳۳۵ - ۳۴۳	بهادر بخان ۲۷۳
۳۶۰ - ۳۶۳ - ۳۶۵ - ۳۷۴	بهرام خان ۲۹۶
۳۸۹ - ۳۹۳ - ۳۹۵ - ۴۰۰	بهرحي ۳۲۸ - ۳۲۹
۴۰۹ - ۴۱۱ - ۴۲۲ - ۴۲۹	بهاكو لنجاره ۳۹۳
۴۳۳ - ۴۴۷ - ۴۵۲ - ۴۵۴	خواجه بهلول (ن) بهلول ۵۳ - ۶۴
۴۶۱ - ۴۶۹ - ۴۷۰ - ۴۸۰	خواجه بهاء الدين ۱۶۳ - ۱۶۶ -
۴۸۳ - ۴۹۸ - ۴۹۹ - ۴۹۸	۲۲۸
۵۱۲ - ۵۱۵ - ۵۳۷	مير بهاء الدين ۳۰۳
راجہ بزرگ ۱۱۷	راجہ بهيم سنگه ۲۱۲ - ۲۱۳ - ۲۷۸ - ۳۶۹
* پ *	بهم نوابين ۳۹ - ۴۴
بادشاه بديگم ۲۱۰	بهم دبرو سيسوديه ۶۵ - ۸۴
پاتري بهاگمني ۳۰۲	بهر سنگه ۱۳۷
پام نايک ۴۹۰ - ۴۹۱ - ۴۹۲	شاهزاده بيدار نخت (در بعض جا)
خواجه پارسا ۱۶۳ - ۱۶۶	محمد بيدار نخت (در بعض مقام)
پدم نايک ۲۳۹	سلطان بيدار نخت (گالا - وشنه)
پداجي ۲۴۹ - ۴۸۰	بيدار نخت بهادر ۱۰۵ - ۱۴۹ -

۱۸۱ - ۱۸۲ - ۱۸۳ - ۱۸۴ - ۱۸۵ - ۱۸۶ - ۱۸۷ - ۱۸۸

۱۸۹ - ۱۹۰ - ۱۹۱ - ۱۹۲ - ۱۹۳ - ۱۹۴ - ۱۹۵ - ۱۹۶

۱۹۷ - ۱۹۸ - ۱۹۹ - ۲۰۰ - ۲۰۱ - ۲۰۲ - ۲۰۳ - ۲۰۴

۲۰۵ - ۲۰۶ - ۲۰۷ - ۲۰۸ - ۲۰۹ - ۲۱۰ - ۲۱۱ - ۲۱۲

۲۱۳ - ۲۱۴ - ۲۱۵ - ۲۱۶ - ۲۱۷ - ۲۱۸ - ۲۱۹ - ۲۲۰

۲۲۱ - ۲۲۲ - ۲۲۳ - ۲۲۴ - ۲۲۵ - ۲۲۶ - ۲۲۷ - ۲۲۸

۲۲۹ - ۲۳۰ - ۲۳۱ - ۲۳۲ - ۲۳۳ - ۲۳۴ - ۲۳۵ - ۲۳۶

۲۳۷ - ۲۳۸ - ۲۳۹ - ۲۴۰ - ۲۴۱ - ۲۴۲ - ۲۴۳ - ۲۴۴

۲۴۵ - ۲۴۶ - ۲۴۷ - ۲۴۸ - ۲۴۹ - ۲۵۰ - ۲۵۱ - ۲۵۲

۲۵۳ - ۲۵۴ - ۲۵۵ - ۲۵۶ - ۲۵۷ - ۲۵۸ - ۲۵۹ - ۲۶۰

۲۶۱ - ۲۶۲ - ۲۶۳ - ۲۶۴ - ۲۶۵ - ۲۶۶ - ۲۶۷ - ۲۶۸

۲۶۹ - ۲۷۰ - ۲۷۱ - ۲۷۲ - ۲۷۳ - ۲۷۴ - ۲۷۵ - ۲۷۶

۲۷۷ - ۲۷۸ - ۲۷۹ - ۲۸۰ - ۲۸۱ - ۲۸۲ - ۲۸۳ - ۲۸۴

۲۸۵ - ۲۸۶ - ۲۸۷ - ۲۸۸ - ۲۸۹ - ۲۹۰ - ۲۹۱ - ۲۹۲

۲۹۳ - ۲۹۴ - ۲۹۵ - ۲۹۶ - ۲۹۷ - ۲۹۸ - ۲۹۹ - ۳۰۰

۳۰۱ - ۳۰۲ - ۳۰۳ - ۳۰۴ - ۳۰۵ - ۳۰۶ - ۳۰۷ - ۳۰۸

۳۰۹ - ۳۱۰ - ۳۱۱ - ۳۱۲ - ۳۱۳ - ۳۱۴ - ۳۱۵ - ۳۱۶

* ج *

۳۱۷ - ۳۱۸ - ۳۱۹ - ۳۲۰ - ۳۲۱ - ۳۲۲ - ۳۲۳ - ۳۲۴

۳۲۵ - ۳۲۶ - ۳۲۷ - ۳۲۸ - ۳۲۹ - ۳۳۰ - ۳۳۱ - ۳۳۲

۳۳۳ - ۳۳۴ - ۳۳۵ - ۳۳۶ - ۳۳۷ - ۳۳۸ - ۳۳۹ - ۳۴۰

۳۴۱ - ۳۴۲ - ۳۴۳ - ۳۴۴ - ۳۴۵ - ۳۴۶ - ۳۴۷ - ۳۴۸

۳۴۹ - ۳۵۰ - ۳۵۱ - ۳۵۲ - ۳۵۳ - ۳۵۴ - ۳۵۵ - ۳۵۶

۳۵۷ - ۳۵۸ - ۳۵۹ - ۳۶۰ - ۳۶۱ - ۳۶۲ - ۳۶۳ - ۳۶۴

۳۶۵ - ۳۶۶ - ۳۶۷ - ۳۶۸ - ۳۶۹ - ۳۷۰ - ۳۷۱ - ۳۷۲

۳۷۳ - ۳۷۴ - ۳۷۵ - ۳۷۶ - ۳۷۷ - ۳۷۸ - ۳۷۹ - ۳۸۰

۳۸۱ - ۳۸۲ - ۳۸۳ - ۳۸۴ - ۳۸۵ - ۳۸۶ - ۳۸۷ - ۳۸۸

۳۸۹ - ۳۹۰ - ۳۹۱ - ۳۹۲ - ۳۹۳ - ۳۹۴ - ۳۹۵ - ۳۹۶

۳۹۷ - ۳۹۸ - ۳۹۹ - ۴۰۰ - ۴۰۱ - ۴۰۲ - ۴۰۳ - ۴۰۴

۴۰۵ - ۴۰۶ - ۴۰۷ - ۴۰۸ - ۴۰۹ - ۴۱۰ - ۴۱۱ - ۴۱۲

۴۱۳ - ۴۱۴ - ۴۱۵ - ۴۱۶ - ۴۱۷ - ۴۱۸ - ۴۱۹ - ۴۲۰

۴۲۱ - ۴۲۲ - ۴۲۳ - ۴۲۴ - ۴۲۵ - ۴۲۶ - ۴۲۷ - ۴۲۸

* ث *

۴۲۹ - ۴۳۰ - ۴۳۱ - ۴۳۲ - ۴۳۳ - ۴۳۴ - ۴۳۵ - ۴۳۶

۴۳۷ - ۴۳۸ - ۴۳۹ - ۴۴۰ - ۴۴۱ - ۴۴۲ - ۴۴۳ - ۴۴۴

۴۴۵ - ۴۴۶ - ۴۴۷ - ۴۴۸ - ۴۴۹ - ۴۵۰ - ۴۵۱ - ۴۵۲

۴۵۳ - ۴۵۴ - ۴۵۵ - ۴۵۶ - ۴۵۷ - ۴۵۸ - ۴۵۹ - ۴۶۰

۴۶۱ - ۴۶۲ - ۴۶۳ - ۴۶۴ - ۴۶۵ - ۴۶۶ - ۴۶۷ - ۴۶۸

۴۶۹ - ۴۷۰ - ۴۷۱ - ۴۷۲ - ۴۷۳ - ۴۷۴ - ۴۷۵ - ۴۷۶

۴۷۷ - ۴۷۸ - ۴۷۹ - ۴۸۰ - ۴۸۱ - ۴۸۲ - ۴۸۳ - ۴۸۴

جان نثار خان ۲۹۶-۳۲۸-۳۳۷-۳۴۱	جگہ دیواری ۲۲۱
جان نثار خان ابوالکلام .. ۳۱	جگنا ۴۰۶
جان بیگ انس خان .. ۱۷۰	جلال جیلانی صاحب بسیرا خان ۲۷۹
جانی خان ۱۰۵	جلال بیگ ۲۰۵
جاندو راہی ۲۰۴	میر جلال الدین ۲۷۲
جسونت سنگھ (وگلا نوشہ) راجہ	جمیل بک ۸۹
جسونت سنگھ (وگلا) سہا راجہ	جمال الدین خان صاحب بصفدر خان
جسونت سنگھ ۴-۵-۱۰-۱۳-	۲۴۱
۱۷-۱۸-۱۹-۲۸-۴۱-	جسٹین خان لیچا یوری .. ۵۰۳
۴۸-۵۰-۵۷-۶۱-۱۰۹-	جمیلہ النساء عارف کلیان کنور ۲۱۱
۱۳۳-۱۳۹-۱۶۹-۱۷۱-۱۷۵-	جمید خان ۲۱۷-۲۱۴-۲۹۵-۵۰۶-
۱۷۶-۱۷۹-۲۰۷-۳۱۸-	جمودۃ الملک ۲۸۹-۳۳۱-۳۳۲-
جسونت سنگھ بروہیلہ ۲۷۳	۳۵۲-۳۵۴-۳۵۵-۳۵۶-۳۵۷-
جعفر ۲۸۲-۱۴۲	۳۵۸-۳۵۹-۳۶۰-۳۶۱-۳۶۲-
جعفر خان ویشوچا جمودۃ الملک	۳۹۰-۳۹۱-۴۰۲-۴۰۷-۴۲۲-
جعفر خان ۳۷-۵۱-۵۷-۶۲-۷۰-	حمدۃ الملک صاحب باپو الزمرا ۴۵۰
۷۱-۷۳-۷۴-۸۰-۸۱-۸۲-	جوہر خان ۹۴
۸۹-۹۷-۱۰۳-۲۴۸-۴۶۱-	خواجہ جوہر خان ۱۲۱
جگیا دیس سنگھ ۵۱۳	جون رشید خان ۱۱۸
جگت سنگھ ۲۱۱	شاهزادہ جون لیت ۱۱۳

چمناجي ۲۱۸	جهان زيب بانو بيگم ۷۱۴-۷۸-۱۰۵-۱۴۳
چترمل ۳۹۶	۱۸۳-۲۳۵-۲۵۴-۳۸۰-۴۹۴
چين قلچ خان - وگاڙه چين قلچ	جهان بانو بيگم ۷۴
خان بهادر نوشته ۳۴۰-۳۸۶-	جهان آراي بانو معروف به بيگم صاحب
۳۹۵-۳۹۶-۴۰۵-۴۲۴-۴۲۵-	۷۴ . ۷۸ . ۲۱۳
۴۳۹-۴۴۱-۴۶۲-۴۷۱-۴۷۴-	جهانگير قلميخان .. ۱۰۴-۲۸۴
۴۸۰-۴۹۴-۴۹۶-۴۹۷-۴۹۸-	جهانگير پادشاه ۹۵
۴۹۹-۵۰۳-۵۰۶-۵۰۷-۵۱۰-	چيسنگه (ويشتر) راجه چيسنگه -
* ح -	وگاڙه - ميرزا راجه چيسنگه ۳-
حامد خان - وگاڙه نوشته حامد خان	۱۰-۱۹-۲۱-۲۸۰۲۷-۳۳-
بهادر ۱۱۵-۱۱۶-۱۲۸-۱۲۹-	۴۵-۴۸-۴۹-۵۰-۵۱-۵۲-
۱۵۸-۱۶۵-۱۹۵-۱۹۹-	۵۵-۵۶-۵۸-۶۲-۸۷-۱۲۸-
۲۱۷-۳۴۷-۴۸۱-۴۹۵-	۴۲۴-۴۵۰-۴۵۴-
خواجه حامد ۲۶۳	رانا چيسنگه ۲۱۲
سيد حامد خان ۱۷۷	جي دهچسنگه ۳۹
حانم ۲۷۰	جديگا ۴۹۲
حکيم حاذق خان ۵۱۰	ملا چالاڪ ۶۱
حافظ خان ۵۱۳	شيخ چاد ۲۸۳
حسن علي خان ۸۰-۸۲-۹۲-	چترسنگه ۲۲۷
۹۴-۹۶-۱۰۰-۱۰۶-۱۰۸-	چڌيت بونديله ۱۶۹

میر حسین مخاطب خانہ راد خان ۲۷۴	۱۲۰ - ۱۵۰ - ۱۵۳ - ۱۵۸ - ۱۶۸
میر حسین ۳۵۰ - ۳۹۷ - ۲۲۲	۱۷۲ - ۱۸۶ - ۱۶۷ - ۱۹۰
میر حسین امانت خان ۳۴۹	۲۰۸ - ۲۱۵ - ۲۶۲ - ۲۷۸
میر حسین ۴۰۳ - ۳۹۰	حسن علی خان شاہی
حفظ اللہ خان ۴۰۷ - ۴۳۲ - ۴۴۰	۱۸۹ - ۲۶۲ - ۲۶۳ - ۲۸۱
حکیم الملک ۷۰ - ۳۶۱ - ۳۶۲ - ۳۶۲	حسن بیگ خان ۱۵۰
حیدر خان ۱۵۱ - ۲۵۰	حسنعلی ۳۱۳ - ۳۲۸
حمید اللہ بانو بیگم ۳۸ - ۱۲۵ - ۲۲۳	حسن خان ۵۰۶
حیدر خان ۱۷۷ - ۲۰۷ - ۴۲۲	میر حسن خان ۲۶۳
حمید الدین - وجائی - حمید الدین	شیخ حسن ۲۱۸
خان - وگڑ حمید الدین خان	میر حسن دعلوی ۲۳۰
بہادر ۲۲۱ - ۲۵۲ - ۲۷۲	حسین پاشا ۳۴ - ۳۵ - ۳۷ - ۸۵
۱۹۵ - ۳۱۴ - ۳۲۲ - ۳۲۸ - ۳۳۰	۸۶ - ۱۱۰
۳۳۶ - ۳۳۷ - ۳۴۰ - ۳۴۴ - ۳۴۶	حسین علی خان ۸۲ - ۱۵۰
۲۵۱ - ۳۶۰ - ۳۶۷ - ۳۷۱ - ۳۷۴	حسینعلی ۳۱۳
۳۷۱ - ۳۸۳ - ۳۹۶ - ۳۹۹ - ۴۰۰	حسین بیگ خان ۱۴۰
۴۰۲ - ۴۰۴ - ۴۰۷ - ۴۰۹ - ۴۱۶	حسین میاں بیچا پوری مخاطب بقذخ
۴۲۳ - ۴۲۳ - ۴۴۰ - ۴۴۹ - ۴۵۰	جنگخان ۲۲۵
۴۴۱ - ۴۵۱ - ۴۶۱ - ۴۶۲ - ۴۶۵	میر حسن ۴۸۱
۴۷۳ - ۴۷۱ - ۴۷۸ - ۴۸۲ - ۴۸۳	میر حسینی ۷۶

خاندان زادخان مخاطب بروح الله خان ۳۸۶	۴۸۵ - ۴۸۷ - ۴۹۵ - ۴۹۶ - ۴۹۷
خواجه خانه زاد خان ... ۳۷۵	۵۰۰ - ۵۰۳ - ۵۰۴ - ۵۰۵ - ۵۰۸
میرخانه زاد خان ... ۴۸۹	۵۱۳ - ۵۱۴ - ۵۱۷ - ۵۲۱
خاندوران و حائے مخاطب باحسن خان	حیات بدگ ... ۱۳۶ - ۱۹۲
۶۲ - ۲۴۲	حیات خان ... ۲۱۹ - ۲۵۱ - ۲۹۴
خانجهان بهادر و گاه نوشته خانجهان ۱۲۷	خواجه حیات خان وفا ... ۳۳۸
۱۲۸ - ۱۴۲ - ۱۵۵ - ۱۶۰ - ۱۶۱	حیات الله خان ... ۴۹۷
۱۶۹ - ۱۷۲ - ۱۸۶ - ۱۸۹ - ۱۹۰	اصی حیدر - گاه نوشته قاضی حیدر
۲۰۵ - ۲۰۶ - ۲۱۱ - ۲۱۶ - ۲۱۸	منشی مخاطب بخان ۲۳۴ - ۲۵۱
۲۲۰ - ۲۲۱ - ۲۲۳ - ۲۲۴ - ۲۳۴	الله حیدر ... ۵۱۴ - ۵۲۱ - ۵۲۴
۲۳۱ - ۲۶۷ - ۲۶۸ - ۲۶۹ - ۲۷۰	* خ *
۲۷۱ - ۲۷۲ - ۲۷۳ - ۲۷۴ - ۲۸۲	خانزمان ۱۴۴ - ۱۵۱ - ۱۵۸ - ۲۰۳
۲۸۳ - ۳۳۸ - ۳۸۰ - ۳۹۵ - ۴۰۶	۲۲۰
خانجهان بهادر ظفر جنگ ۲۵۵ - ۲۶۱	خانزمان فتح جنگ ... ۳۶۱ - ۳۸۴
۳۱۱ - ۳۴۸ - ۳۷۰ - ۳۸۹	خانه زادخان ۱۰۹ - ۱۵۹ - ۲۴۷
سید خان جهان باره ۸۷ - ۳۵۶	۲۶۰ - ۲۸۲ - ۳۰۵ - ۳۳۳ - ۳۴۰
عمدة الملك خان جهان بهادر ۳۶۰	۳۴۱ - ۳۶۵ - ۳۷۰ - ۳۷۴ - ۳۷۵
خانجهان شاهجهانی مخاطب به مذور	۳۷۶ - ۳۷۸ - ۳۷۹ - ۳۸۰ - ۳۸۴
خان ... ۳۱۴	۴۴۰ - ۴۵۹ - ۴۶۱ - ۴۹۰
خانجهان بهادر ظفر جنگ کوکلتاش	زاده زاد خان مخاطب به میر ۴۷۴

خان مبرز ۲۰۷

خانوار خان ۲۸۲

خواجه خاوند محمود ۲۷

خان عالم ۳۸۴ - ۵۱۲ - ۵۱۱

حاجي حاتم ۴۰۶

خدمت خان ۷۹ - ۲۲۵ - ۲۷۴ -

۳۴۱ ۳۰۳

خواجه خدمت خان ۱۶۳ ۳۳۶

خدمت گار خان ۴۲ - ۱۲۵ - ۱۲۹ -

۱۶۳ - ۲۱۱ - ۲۲۵ - ۳۴۱ -

۳۵۰ - ۳۵۱ - ۳۷۱

خدمتگذار خان ۱۹۴ - ۲۵۱

خدمتگار خان مخاطب به خدمتگذار

خان ۶۴ ۱۷۲

خدمت گار خوجه طاب ۴۸۱

خواجه خدمتگار خان ۳۳۶

خدمتگذار خان ۳۵۱ - ۳۷۱ - ۳۷۴ -

۳۸۲ - ۳۸۶ - ۴۰۴ - ۴۳۲ -

۴۶۲ - ۴۸۹ - ۵۱۴

خسرو چيله ۱۵۰

۱۵۱ - ۲۴۵ - ۳۳۵ - ۳۶۰

خان فيروز جنگ ۲۸۸ - ۲۱۸ -

۲۵۵ - ۲۶۶ - ۳۰۲ - ۳۰۵ - ۳۱۶ -

۳۱۷ - ۳۱۹ - ۳۲۲ - ۳۳۲ - ۳۵۰ -

۳۶۵ - ۳۸۶ - ۳۹۴ - ۴۰۲ - ۴۰۵ -

۴۶۱ - ۴۶۹ - ۴۷۰ - ۴۸۹ - ۴۱۰ -

۴۸۳ - ۴۹۳ - ۴۹۵ - ۴۹۶

خان فيروز جنگ مخاطب به خان

زمان فتح جنگ ۳۲۳

خان بهادر فيروز جنگ ۲۹۵ - ۲۰۱ -

خان بهادر ۳۵۷ - ۳۵۸ - ۳۵۹ - ۳۶۷ -

۳۹۱ - ۴۱۲ - ۴۴۹ - ۴۵۰ - ۴۵۱ -

۴۵۳ - ۴۵۵ - ۴۷۶ - ۴۸۸ -

خان نصرت جنگ و جاله خان بهادر

اصرتچنگ ۳۵۵ - ۴۰۷ - ۴۳۵ -

۴۷۰ - ۴۹۶ - ۵۰۳ - ۵۰۵ -

۵۱۱ - ۵۱۲ - ۵۱۵ - ۵۱۷ -

خان خانان ۴۰ - ۴۳ - ۴۴ - ۴۵ -

خان زمان خان ۲۰۹

خان زمان ناظم ۲۱۷

۲۲۲ - ۲۷۸ - ۴۳۲ - ۴۳۹ -

۴۸۳ - ۴۹۳ - ۵۰۲ - ۵۰۴ - ۵۰۵ -

داود ۲۶۷ - ۲۶۹ -

شاهزاده دارا شکوه ۳ - ۴ - ۶ - ۷ -

۸ - ۱۰ - ۱۱ - ۱۵ - ۱۶ - ۱۷ -

۱۸ - ۱۹ - ۲۰ - ۲۱ - ۲۲ - ۲۵ -

۲۷ - ۳۲ - ۵۴ - ۷۳ - ۱۲۵ - ۵۴۰ -

داراب بیگ ۳۸۷ -

سلطان دادار بخش ۵۰۵ -

داراب خان ۹۸ - ۱۰۹ - ۱۲۴ - ۱۵۰ -

۱۵۷ - ۱۷۱ - ۱۷۳ - ۲۲۱ - ۲۴۷ -

دانشمند خان ۴۸ - ۶۴ - ۷۰ - ۸۰ -

۸۶ - ۱۰۵ - ۲۵۷ -

دادار بخش ۵۱۵ -

داور بخش ۵۱۵ -

دربار خان ۱۲۰ - ۱۲۵ - ۱۲۹ - ۱۳۴ -

درجا ۱۷۹ -

درگاداس راتهور .. ۳۹۵ - ۴۹۸ -

درگداس (ن) درگداس راتهور ۱۷۷ -

درگداس ۱۹۹ -

خسرو سلطان ۸۰ -

خرو بیگ ۲۲۶ -

خضر خان ۵۱۸ - ۲۲۲ -

خلیل الله خان ۹ - ۱۰ - ۳۵ - ۳۹ - ۸۰ -

۱۲۷ - ۱۳۲ - ۳۴۷ - ۴۸۹ - ۴۹۱ -

خلیل الله خان ۲۶۰ -

خایفه سلطان ۱۳۰ - ۲۲۳ - ۴۳۴ -

خفجر خان ۱۴۵ -

خوشحال خان .. ۷۱ - ۷۶ - ۱۰۹ -

قائمی خوب الله ۲۰۴ -

خواصی خان ۵۹ -

خوشی بیگ ۶۲ -

خواجه خان ۵۱۸ -

خواجه میرزا ۱۷۱ -

خیر الله ۲۸۱ -

خیریت خان ۲۲۱ -

خیر اندیش خان کنبوه .. ۴۴۱ -

* * *

داود خان ۱۰ - ۱۶ - ۳۷ - ۴۹ - ۵۱ -

۱۰۲ - ۱۱۰ - ۱۷۷ - ۲۰۷ - ۲۱۸ -

۳۵۶ - ۲۸۳ راو دلپت	۲۰۳ - ۲۰۲ دربار خان ناظر ..
۳۶۵ دلا رام	درجن سنگه هاده (ن) هانده ۲۲۶ -
۸۸ دولت خان	۲۲۷ - ۲۳۵
۱۵۵ دولت آبادی محل	درجن سنگه (ن) درجینگه .. ۱۹۹
۳۴۳ خواجه دولت محلی	درجن سنگه ۲۴۴
شاهزاده دولت افرا - جائی - سلطان	دلیر خان ۱۵ - ۱۷ - ۱۸ - ۱۴ -
دولت افرا ۹۳ - ۱۵۳ -	۵۰ - ۵۱ - ۵۹ - ۸۲ - ۱۰۲ - ۱۱۵ -
۲۱۴ - ۲۰۹	۱۳۹ - ۱۴۰ - ۱۵۰ - ۱۵۴ - ۱۶۱ -
دوست محمد خطیب ۱۰۲	۱۶۵ - ۱۷۷ - ۱۸۲ - ۲۰۸ - ۲۰۹ -
دوستدار بانو بیگم ۱۵۴ - ۱۲۴	۲۱۳ - ۲۱۶ - ۲۲۸ - ۲۳۷ - ۲۳۹ -
دولت راو ۳۸۲	۲۴۵ - ۲۶۲ - ۲۷۸ - ۲۸۴ - ۳۲۳ -
دها جادو جائی - دهنا جادون ۳۰۱ -	۴۸۱ - ۴۹۵
۴۳۲ - ۵۰۰	دلیر خان معموری ۴۴۳
دیانت راجی ۵۹	دلیر همت ۸۴ - ۱۰۷
دیانت خان ۱۲۴ - ۱۹۶ - ۳۳۷ -	دورس بانو بیگم ۱۸ - ۵۳۶
۴۱۲ - ۴۹۰	دلدار ۸۸
شاهزاده دیانت خان ۱۰۴	دلدل محمل (ن) قضا ترام محمل ۵۲
دیوانکن ۱۲۴ - ۱۹۶ - ۲۵۱	دلدل زمیندار ۲۳۶
راجه دیورای ۳۰۱	دلپت کنور (ن) کینو ۱۲۸
دیوچهر ۴۹۰	دلپت ۲۲۶ - ۲۴۱ - ۴۳۲

دبذدار ۲۱۳ - ۲۴	رانا ۱۴۱ - ۱۷۵ - ۱۸۶ - ۱۸۷ - ۱۸۹
راجہ دیبی سنگہ . . . ۱۰۴	۲۰۷ - ۲۰۸ - ۲۰۹
• ذ •	راجہ راجسنگہ ۱۳۹ - ۱۷۴ - ۱۷۵
ذوالفقار خان قورمانلو . . . ۲۷	۲۱۲ - ۴۰۵
ذوالفقار بیگ ۳۸۷	راجسنگہ . . . ۱۷۹ - ۱۸۹ - ۱۹۹
ذوالفقار خان بہادر نصرت جنگ (وگاہ	راما ۲۷۳ - ۳۵۹ - ۳۵۹ - ۳۹۱ - ۴۰۱
.. نوشتہ) ذوالفقار خان - و (جائے)	۴۰۷ - ۴۰۹ - ۴۱۱ - ۴۱۹ - ۴۲۲
ذوالفقار خان بہادر ۳۴۵ - ۳۵۱	۴۸۰
۳۵۲ - ۳۵۸ - ۳۶۹ - ۳۷۴ - ۳۹۰	راتھوران ۱۹۷ - ۲۰۵
۴۰۱ - ۴۰۶ - ۴۰۷ - ۴۳۰ - ۴۳۲	راجہ رام جات ۳۱۱ - ۴۹۸
۴۶۱ - ۵۰۲	رام چند ۳۸۲ - ۴۲۳
شاهزادہ ذی جات ۲۴۱	رایمل ۴۲
• ر •	راوڑای سنگہ . . . ۱۷۴ - ۱۷۵
راجہ رای سنگہ ۱ - ۲۲ - ۵۱ - ۶۱ - ۱۲۷	سید راجو ۲۳۸
راجہ راجروپ ۲۶	راکھو داس جہالا (۱۴۱)
رامسنگہ (وگاہ نوشتہ) راجہ رامسنگہ	رحمت بانو ۷۳
۵۱ - ۵۶ - ۶۵ - ۸۷ - ۹۷ - ۱۳۶ -	رحمت خان ۱۳۲ ۱۹۹
۱۵۳ - ۱۵۴ - ۱۵۸ - ۱۷۲ - ۲۰۳ -	رحیم الدین خان ۴۸۱
۲۱۷ - ۲۳۹ - ۲۵۰ - ۴۳۲ - ۵۰۲ -	رحیم بی ۲۷۰
۵۰۵ - ۵۱۴ - ۵۱۵	رحمن قلی ۲۱۶

خان ۹۶ - ۱۷۱ - ۱۹۰ - ۲۱۵ -	رحمن وردی ۳۸۶
۲۷۸ - ۲۹۲	رحمن داد خان ۴۷۳ - ۴۹۵
وعداداد خان ۵۰ - ۵۳ - ۸۳ - ۱۰۴ -	رستم خان ۶ - ۳۶ - ۷۲ - ۸۷ - ۱۲۴ -
۱۰۵ - ۱۰۶ - ۱۱۵ - ۱۱۶ - ۳۶۰ - ۳۷۰ -	۱۵۴ - ۲۹۵ - ۲۹۹ - ۴۹۳
شاهزاده رفیع الشان ۱۰۷	رستم بی ۶۲ - ۹۱
رکھانہ - دکن - میروٹھ ۶۴	رستم بیگ ۲۷۲
رکھانہ سنگھ مدیسودیہ ۸۵	رستم بیگ خان چرکس ۴۰۳
راجہ رکھانہ ۴۶	رستم خان شریہ ۳۳۶ - ۴۷۳ - ۴۸۰
رکھانہ داسی (ن) رکھانہ ۱۷۷	رستم دلخان ۳۷۸ : ۳۸۳ - ۴۳۶ -
رکھانہ سنگھ ۱۸۲	۴۸۳ - ۴۹۴
رنجپور ۱۷۷	رستم خان بہادر شاہجہانی ۲۰۳
رنجپور رئیس ۱۷۹	مہرزا رستم ۲۴۷
رنجست خان محتاط بہ بہادر خان	ری بین ۷۱
۲۳۵	رشید خان ۴۱۴ - ۱۵۰ - ۲۳۴ - ۲۵۲ -
رنجست خان ۲۲۲	۲۶۰ - ۳۴۵
رنجست ۱۷۹	رضویخان ۴۱ - ۶۲ - ۱۳۹ - ۱۴۳ - ۲۰۷ -
رضیۃ الدجا بیگم ۴۸۴	شیخ رضی الدین ۹۴ - ۱۰۰
رندولہ خان ۲۴۲	شیخ رضی الدین پیشکار ۹۴۵
روشن رقم ۲۷۵	شیخ رضی الدین ۱۸۷
روشن آرای با و بیگم ۱۱۰ - ۷۵ -	رضی الدین (و ما نوشتہ) رضی الدین

راو روپسنگه	روح الله خان
۱۰۷	۱۱۴-۱۰۸-۸۸-۳۸
ز ۵	۱۲۷-۱۳۴-۱۵۰-۱۵۲-۱۵۷
زاهد خان	۱۶۰-۱۶۳-۱۷۲-۱۷۶-۱۸۶
۲۱۸-۲۱۰-۹۷ . . .	۱۸۷-۱۹۵-۲۰۳-۲۰۵-۲۱۶
خواجه زاهد	۲۱۸-۲۲۲-۲۲۳-۲۲۷-۲۳۰
۴۸۳	۲۳۷-۲۴۰-۲۴۲-۲۴۴-۲۴۹
پادشاهزاده زبدة النساء بيگم	۲۵۲-۲۵۴-۲۵۶-۲۶۰-۲۷۲
۱۲۵ -	۲۷۳-۲۸۱-۲۸۲-۲۹۹-۳۰۵
۵۴۰ - ۱۵۴	۳۲۷-۳۳۱-۳۳۲-۳۴۱-۳۴۴
زبردست خان	۳۴۷-۳۴۸-۳۵۵-۳۷۳-۳۸۶
۴۹۷-۴۹۶-۳۹۷	۳۹۲-۳۹۶-۴۰۰-۴۰۴-۴۰۶
زکوة النساء بيگم	۴۰۹-۴۱۵-۴۲۰-۴۲۵-۴۳۴
۴۸۴-۳۷۲-۲۰۳	۴۵۷-۴۵۹-۴۶۱-۴۷۲-۴۸۵
خواجه زکريا	۴۸۹-۴۹۰-۴۹۱-۴۹۳-۵۰۰
۵۱۳	شاهزاده روح القدس
زليخا	۳۷۴ . . .
۱۳۵	رومى خان
زمانه بيگ (ن) پرمایه بيگ	۱۱۶-۱۱۵-۱۰۴ . . .
۷۷	روپسنگه
پادشاهزاده زيب النساء بيگم	۴۰۵-۲۲۶
۲۲۳ -	روپسنگه راتهور
۲۲۵-۴۶۲-۵۳۸	۱۷۷-۹۳-۴۹
پادشاهزاده زينت النساء بيگم	رودرسنگه
۲۴۸ -	۲۲۸
۳۱۴-۳۴۳-۳۵۹-۳۶۱-۳۸۵	راجہ روپسنگه
۴۰۸-۴۳۳-۴۷۱-۴۸۴-۵۱۷	۳۷
۵۳۶	
پادشاهزاده زيب النساء بيگم (ن)	
زينت النساء بيگم	
۲۴۵-۱۹۰	
زبن خان کورک	
۱۱۷	

صیهدار خان ۲۸۳ - ۳۶۵ - ۳۸۷ -	زین العابدین ۲۷۲ - ۲۸۲
۴۸۱ - ۴۹۹	میر زین العابدین ۳۶۴
صدور سال ۳۸۴ - ۳۲	مید زین العابدین ۹۲
صدور سال بوندیلک .. ۴۲۴ - ۴۸۳	شیخ زین الحق (ن) شیخ زین الحق
رئیس سال ۶	محب الدین زرنخش .. ۳۷
صدور فیه .. ۳۹۵ - ۴۰۶ - ۵۱۶	شیخ زین الدین .. ۵۲۲ - ۵۳۲
سجدهان بیگ مخاطب بآتش خان ۱۷۰	• • •
صدور خان ۲۱ - ۲۹۲ - ۳۰۴ - ۳۱۴	• • • • • ۵۱۱
۳۲۲ - ۳۳۰ - ۳۳۴ - ۳۳۵ - ۳۴۱ -	راجہ ماسو ۳۳۲ - ۴۰۷ - ۴۳۳ - ۴۷۲ -
۳۴۵ - ۳۴۳	۴۷۳ - ۴۸۲ - ۴۹۵
صدور خان ۴۰۳ - ۲۹۱	مانولداس ۲۱۵
صدور خان چیلہ ۲۸۴	مبجان قلی خان ۲۸ - ۳۴ - ۴۸ -
صدور خان خواجه موسیٰ ۵۱۳	۹۰ - ۹۱ - ۱۴۹ - ۱۶۳ - ۲۵۵
صدور خان خواجه یعقوب ۲۴۰ -	مبجان سنگہ ۱۸۲ - ۲۰۳
۲۵۶	مبجانچی ۲۷۰
صدور خان ۹۱ - ۱۰۳ - ۱۰۶ -	مبجان وردی ۲۲۳ - ۳۸۵
۱۰۷ - ۱۱۸ - ۱۲۰ - ۱۲۷ - ۱۳۲ -	رار مبجان چند ۲۴۹
۱۳۳ - ۱۳۹ - ۱۴۵ - ۱۵۰ - ۱۵۷ -	شاهزادہ مہر شکوہ ۱۰ - ۱۹ - ۲۵ -
۱۶۰ - ۱۶۳ - ۱۶۶ - ۱۷۹ - ۱۸۷ -	۲۷ - ۱۲۱ - ۱۲۴ - ۱۲۵ - ۱۵۴ -
۲۹۷	۱۵۸ - ۱۶۰ - ۵۴۰

مکندر خان ۲۷۰ - ۲۸۰ - ۲۸۲ .

۲۸۳ - ۲۸۴ - ۲۸۵

مکندر بی مخاطب بغان .. ۲۹۲

مکندر ۲۹۰ - ۲۷۵ - ۲۷۹ - ۲۸۰ -

۲۸۲ - ۲۹۳ - ۳۰۸ - ۳۱۲

مکندر عادل خان ۳۱۸

شاهزاده سکندر شان ۱۴۳ - ۱۵۷ - ۱۶۰

شیخ سلیمان ۷۶

سلیمان شکوه ۳ - ۹ - ۱۰۰ - ۲۶ -

۳۳ - ۱۱۸ - ۱۶۶ - ۲۲۸

شیخ سلیمان مخاطب بقاض خان ۱۸۹

سلیمان خان ۲۲۲ - ۵۱۸

سلیمه بانو بیگم ۱۱۸ - ۲۰۳ - ۲۰۴

سلطان حسین مشهور بملنگ (ن)

بلنگ ۴۶۶

سلطان حسین ۱۰۲ - ۵۰۳

میرزا سلطان ۱۰۴ - ۱۳۶

سلطان الدین ۱۶۶

سید سلطان کرمانی ۱۴۱

صلاح خان .. ۲۲۰ - ۲۲۳ - ۲۲۴

سرفراز خان ۱۲۹ - ۲۵۵ - ۲۶۹ - ۲۷۸ -

۲۸۰ - ۴۱۱ - ۵۱۳

سردار قرین ۲۱۵ - ۲۲۲

سرفراز خان ۲۹۷ - ۳۵۶ - ۳۸۴ - ۴۸۰ -

سید سرفراز خان .. ۴۱۸ - ۵۰۶

سر انداز خان ۴۷۰

سر انداز خان بتنی بیجاپوری ۲۹۹

سروپ سنگه ۳۸۶ - ۴۰۷

سزاوار خان ۹۷ - ۱۳۶ - ۱۶۳ - ۱۶۶ -

۳۳۵ - ۳۶۰ - ۴۶۱

سعادت خان ۲۸۲ - ۲۸

سعادت خان (ن) میادات خان ۱۴۳

سعادت خان قاتشال ۱۰۸

سعادت الله ۲۷۴

سعد الله ۲۷۴

شیخ سعد الله ۴۰۷

سعد الله خان ۸۲ - ۱۵۸ - ۲۱۷ -

۳۸۷ - ۴۰۷ - ۴۴۰

سعید خان ۲۱۸

سعید خان بهادر ۲۵۵ - ۴۴۰

۱۴۲ - ۱۶۶ - ۱۸۲ - ۳۳۲ - ۴۰۷ -	صلاح خان مخاطب به انور خان ۲۷۱
۴۲۸ - ۴۳۵ - ۴۷۸ - ۴۸۰ -	صنکی ۹۳
صیف الله ۲۶ - ۶۳ - ۱۲۵ - ۲۱۸ -	سنجها ۵۱ - ۵۵ - ۲۰۶ - ۲۱۱ - ۲۱۸ -
شیخ صیف الله سرهندي .. ۷۸	۲۲۳ - ۲۴۳ - ۲۴۵ - ۲۵۸ - ۲۷۶ -
صیف الله خان ۲۰۷ - ۲۵۰ - ۲۷۵ -	۲۸۳ - ۲۸۵ - ۲۹۷ - ۳۰۸ - ۳۱۴ -
۴۵۶ - ۵۰۵ -	۳۱۷ - ۳۱۹ - ۳۲۰ - ۳۲۴ - ۳۲۵ -
شیخ صیف الدین سرهندي .. ۸۴	۳۲۷ - ۳۲۸ - ۳۲۹ - ۳۳۱ - ۳۳۲ -
صیف الدین خان صفوی .. ۴۱۲	۴۳۳ - ۴۳۵ - ۴۷۲ - ۴۸۲ - ۵۱۱ -
صیف خان ۲۷ - ۳۶ - ۳۷ - ۴۲ - ۵۲ -	صفا ۳۵۷ - ۳۵۹ - ۳۶۰ - ۳۷۸ - ۳۸۳ -
۹۱ - ۸۳ - ۱۱۲ - ۱۱۸ - ۱۴۷ -	۳۹۱ - ۴۰۰ -
۱۵۳ - ۱۶۹ - ۳۶۷ - ۴۷۴ - ۴۸۰ -	منچر ۸۲
۴۹۶	موبهکرن بوندیله ۱۶۳
صیف خان فقیر الله ۱۴۷ - ۴۸۰ -	موبهکرن ۴۲۰ - ۴۲۱ -
صیف خان نور الدهر .. ۳۴۱	موزک ۱۷۷ - ۱۹۹ - ۲۱۵ -
صیادت خان ۱۳۶ - ۱۶۰ - ۲۴۵ -	موم سنگه ۵۰۱ - ۵۰۲ -
۲۶۳ - ۲۶۹ - ۲۷۰ - ۲۹۰ - ۳۱۴ -	مهراب ۱۰۷ - ۱۴۵ -
۳۱۶ - ۳۹۲ - ۴۰۷ - ۴۷۳ -	مهراب بیگ ۱۸۳
صیادت خان اوغلان ۴۷۳ - ۵۱۸ -	مهراب خان ۲۵۱ - ۲۷۱ - ۲۷۸ - ۲۹۶ -
صیادت خان مخاطب به عظم خان ۲۴۶	میوا ۳۳ - ۴۵ - ۴۸ - ۵۰ - ۵۱ - ۵۵ -
صیادت خان صفوی ۲۲۵	۵۸ - ۶۰ - ۹۹ - ۱۰۶ - ۱۲۸ -

شجاعخان مخاطب بصفشکفخان ۲۴۳	سیدالنسا بیگم .. ۲۴۷ - ۲۴۸
شجاعت خان محمد بیگ ۳۸۳ - ۳۴۱	سید خان ۱۵۸ - ۱۹۹ - ۳۹۷ - ۴۰۶
شجاع ۲۸ - ۲۹ - ۳۰ - ۳۱ - ۳۲ - ۳۳ -	میر سید ۲۹۴
۳۸ - ۸۴ - ۴۰۵	ش *
شاه شجاع ۳ - ۱۱ - ۱۲ - ۱۳ - ۱۴	شاهنواز خان صفوی ۱۸ -
۱۵ - ۲۱ - ۲۵ - ۲۶	۱۹ - ۱۰۹ - ۳۳۸ - ۵۳۶
شرف الدین .. ۱۰۳ - ۱۷۱ - ۲۳۱	شاه خواجه ۱۰۲
شیخ شرف یحیی منیری ۵۳۲	شاهجهان پادشاه ۲
شریف خان ۱۹۶ - ۲۱۸ - ۲۱۹ -	خواجه شاه مخاطب بشریفخان ۱۴۰
۲۲۲ - ۲۹۷	شاه بیگ خان کاشغری مخاطب
شفقة الله مخاطب بسزاوار خان ۲۵۵	بعبدالله خان .. ۱۵۸ - ۱۷۵
شفیع خان .. ۷۶ - ۱۷۰	ملا شاه بدخشی ۲۴
حاجی شفیع خان ۱۰۲ - ۲۳۴ -	شاه خان ۱۳۳
۲۴۶ - ۳۳۰ - ۳۳۵	شایسته خان ۹ - ۱۵۸ - ۱۶۷ - ۱۷۳ -
شکرالله خان ۲۰۹ - ۲۱۴ - ۲۲۳ -	۳۱۲ - ۳۶۸ - ۴۸۰
۳۰۳ - ۴۰۶	شاهمان خواجه ۹۰ - ۹۷
شکرالله خان نجم ثانی مخاطب بعسکر	شان کام چيله ۱۰۹
خان ۲۴۲	شجاعت خان ۱۲۴ - ۱۲۹ - ۱۳۱ -
شمسیر خان ۲۸ - ۶۱ - ۶۲ - ۱۴۴ -	۱۳۲ - ۱۹۸ - ۲۴۰ - ۲۴۳ - ۲۵۴ -
۱۴۵ - ۳۱۴ - ۴۷۰	۲۹۶ - ۳۹۵ - ۴۰۶

شیخ میران مخاطب به منورخان ۲۲۴	شم شیر بیگ ۳۸۰
شیخ میو ۸ - ۹ - ۱۱ - ۱۵ - ۱۶ - ۱۷	شمس الدین خان ۲۱۹
۱۷ - ۱۸ - ۲۰	مید شمس الدین ۳۳۴
شیخ کنجه ۵۰۹	حکیم شمس مخاطب به شمس الدین
شیر سزگه ۵۱۶ - ۴۷۰	خان ۱۹۰
(ص)	شهر بانو ۲۱۰
صالح خان ۱۶۱ - ۱۸۸ - ۲۲۱ - ۲۴۷	شهابت خان .. ۱۳۶ - ۱۹۶ - ۲۰۷
صالح خان مخاطب به فدائی خان ۲۶۸	شهاب الدین خان ۱۹۵ - ۱۹۶ - ۱۹۸
صالح بهادر گزبدرار ۲۴	۱۹۹ - ۲۰۰ - ۲۰۳ - ۲۰۶ - ۲۱۰
حکیم صالح خان ۱۳۰	۲۱۴ - ۲۱۶ - ۲۲۱ - ۲۲۳ - ۲۲۸
صائب ۳۸۱ - ۳۸۲	۲۴۰
خواجه صادق بدخشی ۶۳ - ۷۲	میرشهاب الدین ۸۲ - ۹۰ - ۹۱ - ۱۸۶
صیدم بلوچ (ن) صدم .. ۱۰۰	شیرالله ۲۸
صدرالدین ۱۳۰ - ۱۹۵	شیربیگ ۱۰۲
صدرالدین خان ۳۸۴	شیرافکن خان ۱۲۴ - ۲۱۵ - ۳۸۱
میرزا صدرالدین ۱۰۴	شیرزمان خان ۴۳۹
میرزا صدرالدین خان ۲۳۴	مید شیرخان ۲۳۶ - ۲۶۲
صدرالدین محمد خان ۴۳۳ - ۴۳۹	شیخ الاسلام ۱۴۸ - ۲۱۰ - ۲۲۵
۴۷۲ - ۵۱۴	۲۳۹ - ۲۵۱ - ۳۳۹ - ۳۹۳
میرزا صدرالدین محمد خان ۴۸۹ -	شیخ جهان ۲۱۷

۳۴۳ - ۳۴۹ - ۳۸۴ - ۳۸۶ - ۳۸۳

۴۹۳

خواجہ صلاحیت خان ۱۷۶

صوفي خان ۲۸۴

صوفي بہادر ۲۴۲ - ۱۱۲

صيف خان ۱۳۲

(ض)

ضابط خان ۴۵۸

ضياء الدين حسين ۱۰۹

ضياء الدين خان .. ۴۵۹ - ۴۷۱

ضياء الله خان ۴۰۶ - ۴۷۲

(ط)

طاہر خان ۲۶ - ۷۴ - ۷۶ - ۱۰۶ -

۱۱۵ - ۱۷۲ - ۱۷۹ - ۱۹۲

خواجہ طاہر ۱۲۰

خواجہ طالب ۱۴۹

طہماسب خان ۱۵۱

شيخ طيب ۲۰۴

(ظ)

ملاظہري ۲۲۸

۵۰۳ - ۵۰۵

صفشکن خان ۱۱ - ۱۵ - ۱۶ - ۱۷ -

۴۹ - ۶۱ - ۷۷ - ۸۴ - ۹۲ - ۱۳۲ -

۱۳۹ - ۱۴۱ - ۲۷۰ - ۲۷۱ - ۲۸۰ -

۲۸۴ - ۲۹۰ - ۲۹۱ - ۲۹۶ - ۲۹۸ -

۳۰۳ - ۳۱۴ - ۳۴۴ - ۳۷۵ - ۳۷۹ -

۳۸۰ - ۴۰۷ - ۴۳۴

صفي ميرزا ۵۸

صفي خان (ن) سيف خان .. ۹۰

صفي خان ۱۴۷ - ۱۶۲ - ۱۶۷ - ۱۷۳ -

۱۷۶ - ۱۸۰ - ۱۸۱ - ۲۲۹ - ۲۴۳ -

۲۴۶

صلا صفي الدين اردبيلي .. ۵۳۹

ميرزا صفوي خان ۴۹۶ - ۴۹۷ - ۵۱۳ -

صفیہ بانو بیگم ۱۲۴

صفیۃ النساء ۳۷۲ - ۲۰۳

صفدر خان ۳۳۵

صلاحیت خان ۱۸۷ - ۱۹۲ - ۲۰۵ - ۲۱۶ -

۲۳۷ - ۲۴۲ - ۲۴۷ - ۲۵۷ - ۲۵۸ -

۲۹۰ - ۲۹۱ - ۳۳۱ - ۳۳۳ - ۳۴۰ -

عبدالحی ۳۵۱	(ع)
عبد الرشید ۸۹	عابد خان ۶۲ - ۹۰ - ۱۰۶ - ۱۱۰ -
میزه عبد الرشید قنوی ۹	۱۴۰ - ۱۴۱ - ۱۴۳
ملا عبد الرشید اکبر آبادی .. ۹۸	عابد خان مخاطب به قلیچ خان ۱۸۵
عبد الخالق عزت ۳۷۲	صدر الصدور عابد خان ۸۶
عبدالله ۱۱۳ - ۲۱۹ - ۵۱۶	عادل خان ۳۳ - ۴۲ - ۵۱ - ۵۲ - ۵۸ -
عبدالله خان ۳۲ - ۵۱ - ۶۳ - ۷۱	۵۹ - ۸۴ - ۱۲۳ - ۱۶۷
۷۵ - ۸۳ - ۸۸ - ۹۸ - ۱۰۵ -	عادل شاه ییچاپوری ۲۱۰
۱۱۲ - ۱۱۳ - ۱۱۸ - ۱۴۰ - ۱۴۳ -	عاقلقان ۲۶ - ۲۹ - ۳۶ - ۴۷ -
۱۰۰ - ۳۲۷ - ۳۲۹ - ۳۳۵	۹۲ - ۱۵۳ - ۱۶۸ - ۱۷۶ - ۱۹۵ -
عبدالله قطب الملک ۱۴۳ - ۳۰۱ -	۳۰۳ - ۳۸۳
۳۰۳	عالم ۱۴۹
خواجه عبدالله ۲۵۸	سید عالم ۳۱
سید عبدالله ۴۹ - ۱۷۳ - ۲۰۳ - ۲۰۴ -	سید عالم بارلاکش ۳۱
سید عبدالله بارهه عرف سید میدان ۲۲۷	عایشه ۲۸۵
شیخ عبدالله ۲۵۴ - ۲۹۷	شاهزاده سلطان عالی تبار ۱۵۴ - ۱۶۰ -
شیخ عبدالله مخاطب باختصاص خان	قاضی عارف ۱۹۶
۳۲۴	شاه عباس ثانی ۳۵ - ۴۷ -
قاضی عبدالله ۲۸۴ - ۳۹۲ - ۳۹۳ -	شاه عباس ۴۸۲
ملا عبدالله سیدالکوئی ۱۴۸ - ۲۲۰ -	میر عباس ۱۴۱

شیخ عبدالصمد جعفرخان ۱۹۱-۲۹۹

عبدالذبی خان ۷۴-۸۳-۸۳-۹۳

عبدالذبی بیگ روزبهانی مخاطب خان

۲۱۵

عبدالرسول ۱۹۰

عبدالرسول خان دن - عبدالرشید خان

۱۵۱

عبدالعزیز خان ۳۷-۳۸-۷۶-۱۰۴۰

۲۷۲-۲۷۴-۳۰۳-۳۳۰-۵۱۵

شیخ عبدالعزیز مخاطب بدلاور خان

۱۳۲-۱۳۷-۱۶۴

ملا عبدالعزیز عزت ۹۸

عبدالملك حكيم ۱۶۴

عبدالسمون ۱۲۸

عبدالواسع ۱۹۱

عبدالواحد مخاطب به میو خان ۱۹۲

عبدالواحد خان ۲۸۳-۲۹۵

عبدالهادی ۲۱۹

عبدالهادی خان ۱۴۹

عبدالذقی ۲۱۹

۲۲۸

عبدالله خویشگی ۱۴۶

عبدالله چلبی ۱۸۰

ملا عبدالله طباغ ۳۹۷

میر عبدالله ۱۹۵

عبدالرحمن ۲۴۹-۲۴۵

عبدالرحمن سلطان ۹۷-۸۵ ..

عبدالرحمن خان ۱۶۱-۱۶۸-۱۷۱

۴۰۷

شیخ عبدالرحمن درویش ۳۶۳

میر عبدالرحمن ۱۳۱

عبدالرحیم ۱۷۲-۳۸۵-۴۷۱

عبدالرحیم خان ۱۵۰-۱۵۸-۱۶۰

۱۶۵-۱۷۱-۱۷۲-۱۹۲-۱۹۹

۲۱۶-۳۳۱-۴۰۵

عبدالرحیم بیگ ۳۳۷

خواجه عبدالرحیم ۲۴۸-۲۵۵

خواجه عبدالرحیم خان ۱۷۳-۳۱۲۰

۳۳۵-۳۴۹

عبدالصمد خان ۳۸۴

٢١٦ شيخ عبداللطيف	٢٣ مير عبدالباقي
٥١٣ شيخ عبداللطيف ابوالغياض	٢٧١ - ٢٨٠ - ٢٢٤ - ٢٢٠ مير بقادر
ميان عبداللطيف (و جائے)	٢٨٤ عبدالقادر خان
٥١٥ شيخ عبداللطيف ٢٨٢	٢٥٠ عبدالكريم
٧٦ سيد عثمان	٢٥١ - ٢٤٠ - ٢٢٠ - ٢٢٠ مير عبدالكريم
١٠٨ شيخ عثمان	٢٦٩ - ٢٦٨ - ٢٦١ - ٢٥٥
٢١٥ محجب سفيكه	٣٠٤ - ٣٠٠ - ٢٩٩ - ٢٨٥ - ٢٧٩
١٩١ - ١٤٥ عزت خان	مير عبدالكريم ملقب به ملتفت خان
١٧٣ عزت خان (ن) عزت خان	٣٣٠
٢٥٨ عززالله خان	٢٦٦ عبدالحكيم
٢٩١ سيد عزت خان	١٤٨ ملا عبدالحكيم سيالكوتي
٣٦ مير عزيز بدخشي	٢٨٠ - ٢٧٦ عبدالرؤف
٢٩٣ عزيز افغان	٢٩٩ عبدالولي
٣٩٩ عزيز خان روهيله	١٩١ شيخ عبدالولي
٥١٨ عزيز خان بهادر روهيله	٣٨٧ - ٣٤٧ مير الرزاق خان لاري
٥١٨ عزيز خان بهادر چغتائي	٨٤ سيد عبدالوهاب
٢٢٧ - ٢٢٢ - ٣٨ - ٢٢٧ - ٢٢٢ - ٢٢٧	١٢٨ شاهزاده عبدالوهاب
٣٩٣ - ٣٩١ - ٣٤٩ - ٢٨٢	١١٩ - ٨٤ - ٧٨ قاضي مير عبدالوهاب
٢٣ ملا عزيزالله	١٢٠ - ١٢٣ - ١٢٥ - ١٢٣ - ١٢٨
١٤٣ مير عزيزالله	٢٣٩ - ١٨٠

۲۸۵ علی آقا	عزیزالدین مخاطب بهرودمدخان ۶۰
۳۱۴ ... علی عادلخان / شجاعپوری	شاهزاده عزیزالدین .. ۳۶۵ - ۳۶۵
۳۵۲ حکیم علیم الدین	عسکرخان ۴۳۲ - ۴۳۲
میر عمادالدین مخاطب برحمت خان	عسکرخان حیدرآبادی ۳۶۹
۶۰	عسکرعلی خان حیدرآبادی ۳۹۶ -
عزیزت الله خان ۶۸ - ۱۵۸ - ۲۴۹ -	شیخ عطاءالله ۴۶۲
۲۶۶ - ۲۷۱ - ۳۰۳ - ۳۱۴ - ۳۲۳ -	میر عطاءالله ۱۹۵
۳۶۵ - ۳۶۹ - ۳۹۰ - ۳۸۵ - ۳۸۷ -	سید عظمت الله ۳۸۱
۳۹۰ - ۳۹۳ - ۴۰۴ - ۴۰۶ - ۴۳۲ -	عقدآرا بیگم (ن) عفت آرام ۵۱۵
۴۳۳ - ۴۴۱ - ۴۶۰ - ۴۷۲ - ۴۷۵ -	عتیدتخان .. ۲۶ - ۱۱۴ - ۱۳۲
۴۷۶ - ۴۷۹ - ۴۹۶ - ۵۰۵ - ۵۱۷ -	علی اکبر حاجب ۹۰
۵۲۴ - ۵۳۷	سید علی اکبر ۱۰۴ - ۱۴۳ - ۱۸۸
عنایت الله خان مخاطب باخلاص خان	علی بیگ خان .. ۸۶ - ۸۷ - ۱۵۱
۲۱۷	علی نقی ۴۸۲
راجہ عنایت الله ۱۳۳	سلطان علی نقی قطب الملک (ن)
عنایت خان ۷۵ - ۹۹ - ۱۱۰ - ۱۳۶ -	سلطان نقلی قطب الملک ۳۰۱
۱۴۱ - ۱۵۹ - ۱۷۰ - ۱۹۸ - ۲۰۶ -	علی مردان خان ۹۷ - ۱۰۹ - ۱۴۰ -
۲۱۳ - ۲۲۳ - ۳۱۲ - ۳۸۷	۵۱۶ - ۳۶۴
خواجہ منبر مخاطب بخدمتگار خان	علی بن ابی طالب رضی الله تعالی عنه
۵۰۵	۲۶۳

فضل بیگ مخاطب به نادر خان ۲۷۳	ملا عوض وجیه ۲۵ - ۷۸ - ۱۲۰ -
فانسل خان علاء الملک ۲۷۳ - ۳۱۲ -	۱۲۳ - ۱۲۵ - ۱۴۹ - ۱۵۰
۴۷۱	میر عوض تاشکندی ۱۵۶
فاضل خان نروان الدین .. ۴۷۱	عیسی بیگ ۴
مهد فاضل ۱۸۸	(غ)
فاخر خان ۱۸۲ - ۲۲۰	غازی الدین خان بهادر فیروز جنگ
فتح معصوم خان .. ۲۱۶ - ۲۶۲	۲۴۲ - ۲۴۵ - ۲۴۸ - ۲۴۹ - ۲۵۲
فتح محمد ۲۵۱	۳۴۰ - ۴۰۰ - ۴۳۹ - ۴۴۵ - ۴۶۸
سید فتح محمد ۳۲۵	۴۹۲
فتح محمد قول ۴۵۹	غالب ۳۳
فتح جنگ خان ۲۲۸ - ۲۳۰ - ۲۵۵ -	غالب خان (ن) عالی خان ۴۷۳
۲۶۲ - ۳۶۴	غصفر خان ۱۹۵ - ۲۰۴ - ۲۱۶ -
فتح الله خان ۳۸۴ - ۳۹۷ - ۴۱۵ -	۲۲۲ - ۲۸۰
۴۲۰ - ۴۲۵ - ۴۲۷ - ۴۴۳ - ۴۵۷	غیاث الدین خان .. ۱۵۹ - ۱۷۱
فتح الله خان بهادر ۴۸ - ۴۵۵ -	غیرت خان .. ۱۳۶ - ۱۵۰ - ۱۷۰
۴۵۶ - ۴۵۸ - ۴۵۹ - ۴۷۳ - ۴۹۶	(ف)
فتح دولت قول ۴۷۳	فاضل خان ۳۸ - ۴۲ - ۴۶ - ۴۷ -
حکیم فتح الدین .. ۲۶۷	۱۴۰ - ۲۵۱ - ۲۷۰ - ۲۷۳ - ۲۱۸ -
شاهزاده فتحا قریبا .. ۵۱۶	۳۶۹ - ۳۸۵ - ۳۸۶ - ۴۲۴ - ۴۳۲ -
فخرجهان خانم ۲۴	۴۷۱

فولاد خان ۵۵ - ۵۶ - ۸۶ - ۸۸ - ۸۹

۱۷۲ - ۱۷۷ - ۱۷۸ - ۱۹۱ - ۱۹۲

۲۱۲ - ۲۱۴

فوجدار خان ۲۱۴ ۳۲۹

فیاض الدین ۳۱۴ ۳۱۴

فیض الله خان ۹۷ - ۱۰۶ - ۱۱۸ - ۱۱۹

۱۲۹ - ۱۳۲ - ۱۴۹ - ۱۷۴ - ۱۷۵

۲۰۶ - ۲۱۰ - ۲۷۹ - ۲۸۰

فیروز خان میواتی ۱۱۵ - ۲۵۶ - ۲۵۷

سید فیروز خان ۶۴ ۶۴

شاهزاده فیروز بخت ۳۷۴ ۳۷۴

فیروز جنگ ۲۶۵ - ۲۶۶ - ۲۶۹ - ۲۷۰

۲۸۴ - ۳۹۴ - ۴۳۹

(ق)

قابل خان ۲۶ - ۱۹۰ - ۳۵۳ - ۳۵۴

قابلخان برهان الدین مخاطب با اعتماد

خان ۱۴۰

قاسم خان ۴ - ۵ - ۶ - ۲۴۹ - ۲۵۰

۲۵۹ - ۲۸۱ - ۲۸۳ - ۳۷۴ - ۳۷۵

۳۷۶ - ۳۷۷ - ۳۷۸ - ۴۰۰ - ۵۷۰

فخرالدین ۲۴۹ ۲۴۹

فدائی خان ۳۰ - ۸۴ - ۱۰۴ - ۱۰۶ - ۱۰۷

۱۱۸ - ۱۲۱ - ۱۳۲ - ۱۳۶ - ۱۴۵

۲۳۶ - ۳۶۱ - ۴۳۳

فرزانه بیگم ۱۰۳ ۱۰۳

فرخ قال ۱۱۰ ۱۱۰

شاهزاده فرخ سید ۳۴۵ - ۳۸۲ - ۳۸۳

فرجام ۲۹۶ - ۱۴۰ ۲۹۶

فرجام بولاس (ن) بولاش ۱۲۶ ۱۲۶

فراقی خان ۱۴۵ - ۲۰۴ - ۲۰۵

فرعون جی ۴۸۵ ۴۸۵

فرید خان ۵۰۶ ۵۰۶

شیخ فرید خان ۴۲۲ ۴۲۲

فضل الله خان میرقوزک ۸۸ - ۹۰ - ۹۱

۹۷ - ۱۵۹ - ۱۶۰

فضل علی خان ۳۱۳ ۳۱۳

فضل علی خان مرشد قلی خان ۳۹۶ ۳۹۶

فضائل خان ۱۹۱ - ۲۶۶ - ۲۷۳ - ۲۷۴

۳۶۱ - ۳۶۴ - ۴۳۲ - ۴۵۷ - ۴۷۱

فقیر الله خان ۴۲۷ ۴۲۷

قندر خان ۱۱۴	حاجي قاسم ۲۷۰
قديچ خان ۱۹۶-۱۹۹-۲۰۳-۲۰۴	قاسم سلطان ۲۸
۲۰۵-۲۰۷-۲۱۴-۲۱۹-۲۵۰	قاسم بيگ ۱۸۴-۱۸۳
۱۶۳-۲۶۹-۲۷۵-۲۷۸	قاسم آقا ۳۷-۳۵
۲۸۰-۲۸۹-۳۰۳	قاسم آقا رومي ۳۵
سلطان قني خان ۱۵۲	قادر داد خان ۲۸۳
صيت قلي اوربك ۳۱	قباد خان ۳۷-۶۱
قمر الدين ۲۴۳-۲۴۹	قدرة الله خان ۵۱۳
قمر الدين خان ۱۶۷-۲۱۸-۲۲۰	قاضي قربان ۵۳
۲۵۹-۲۷۱-۲۷۷-۲۸۰-۳۳۱	قطب الملك ۲۷-۲۸-۱۲۳-۲۱۸
قمر الدين مختار خان ۲۵۹	۲۳۴-۲۴۴
قندهاري محمدي ۱۴۲	قطب العالم ۳۴۷
قوام الدين خان ۱۳۲-۱۳۹-۱۴۴	قطب الدين ۳۹۷-۴۴۰
۱۵۱-۱۶۳-۱۶۵-۱۶۶-۱۶۹	قطب الدين خان ۱۶۱
۱۸۸-۱۹۵-۲۴۰-۳۳۴	قطب الدين خان خوشكي ۴۲
مير قوام الدين ۳۰	خواجه قطب الدين (و جائے) خواجه
قيام الدين ۱۵۳	قطب الدين بخنيار (و جائے)
(ك)	خواجه قطب الدين بخنيار كاي
كارطلب خان ميواني ۱۰۴	۹۰-۱۱۲-۱۲۵-۱۶۰-۴۹۵
كارطلب خان محمد بيگ .. ۲۴۷	قطب محي شيرازي ۵۳۲

۱۳۸ راجه کشتوار	۳۵۰ گاکر خان
- ۱۴۴ - ۱۴۶ - ۱۰۲ - ۷۶ کفایتخان	۴۹ کامل
۱۵۹ - ۱۷۰ - ۳۹۴	۴۹۶ - ۲۲۳ - ۶۲ - ۶۱ کامل خان
۲۴۷ کفایت خان جعفر ...	- ۱۱۴ - ۱۱۲ - ۱۰۳ - ۸۲ کامگارخان
۲۸۲ کفایت خان حاتم ...	- ۱۹۲ - ۱۷۲ - ۱۶۶ - ۱۵۶ - ۱۴۰
۲۴۹ کفایت خان حاتم بیگ ..	- ۲۵۰ - ۲۴۵ - ۲۴۰ - ۲۱۶ - ۲۰۶
۳۸۵ کفایت خان میر احمد ..	- ۳۳۰ - ۳۱۲ - ۲۹۷ - ۲۸۱ - ۲۶۰
۲۹۸ کلیان ...	۴۹۷ - ۴۶۲ - ۴۰۵
۳۸۲ راجه کلیان سنگه ..	۲۴۸ کامیاب
۱۴۰ - ۱۱۵ کمال الدین	- ۲۲۳ - ۱۵۸ - ۱۳۶ - ۱۱۳ کامیارخان
- ۲۰۰ - ۱۷۷ - ۱۵۴ کمال الدین خان	۵۰۲
- ۲۸۴ - ۲۷۸ - ۲۶۲ - ۲۳۶ - ۲۱۳	۲۵۵ - ۲۴۰ گانهوجی
۳۵۱ - ۳۳۱	۴۹۵ گانهوجی سرکیه
۱۷۵ - ۱۷۴ کنورجیسنگه	۵۱۷ وگانهو
۶۲ - ۵۶ - ۵۵ - ۳۳ کنور رام سنگه	۱۷۵ کچسنگه
۲۱۷ - ۱۳۶ - ۹۷ کنور کشن راجه	۲۲۱ کرم الله خان
۱۷۲ کنور کشن (ن) بشن ..	۲۷۷ - ۱۰۷ - ۳۲ راوکرن
۶۰ کوکسنگه	- ۱۶۱ - ۱۵۸ - ۱۰۷ کشن سنگه
۹۴ - ۹۳ کوکلا جات	۲۵۰ - ۲۳۹
۲۱۵ کوکلهاس	۲۲۸ کشر داس

۲۶۶-۲۲۲-۲۱۶-۲۱۵-۲۱۰	کوکلنانش خان ظفرچنگ .. ۲۶۶
۳۰۴-۳۰۳-۲۹۱-۲۸۹-۲۸۰	کیرتسنگه .. ۱۸۱-۱۶۷-۱۲۸
۳۴۴-۳۴۱-۳۴۰-۳۳۷-۳۱۴	کیرتسنگه بهورتیه (ن) (دانهور ۶۵
۴۱۲-۳۸۶-۳۸۴-۳۸۰-۳۵۰	(گ)
۴۶۱-۴۴۱	گوشاسپ ۱۴۵
لعل محمد ۱۰۰	گروشر داس سیدسودید ۸۸
رنی لعل چند ۱۳۶	گنگارام ۲۰۵
لودی خان ۵۱۶-۱۴۰	گوپال ۲۸۴
لوہاسپ بیگ ۱۸۳	گوهرآرای بیگم ۵۵-۱۰۸-۱۲۵
(م)	۵۱۲-۴۶۳
مندانها ۵۱۷	گیتی آرای بیگم ۲۲۴-۶۳۵-۳۶۳
راجہ ماندانا ۲۰۷	۵۱۵
مانسنگه ۱۲۷-۲۲۶	(ل)
راجہ مانسنگه ۴۰۵	شیخ لاد ۲۹۷
ماہ بانو ۱۵۷	لشکر خان ۷۱-۷۴-۱۰۴-۱۰۵
ماننا برہمن ۲۷۲-۲۲۷	۱۰۸-۱۱۲-۳۱۴-۳۲۹
مالجی ہالر ۵۹	سید لشکر خان ۳۵۶
مانکوجی ۴۰۱-۲۱۷	لطف اللہ خان ۷۱-۷۲-۹۹
مانوجی (ن) مانوجی کھوپڑا ۲۸۴	۱۰۶-۱۰۹-۱۱۲-۱۳۷-۱۴۹
صابرا کھوپڑو ۱۲۸	۱۶۵-۱۷۲-۱۸۸-۱۹۶-۲۰۱

شیخ محمد سرهندی ۲۷۶ - ۲۱۲	مبارز خان ۷۲ - ۸۳ - ۱۰۴ - ۱۱۰
محمد معصوم ۲۷۵ - ۱۶	۱۵۲ - ۱۳۶
محمد صالح ۱۷ - ۱۲۰ - ۱۴۲ - ۲۲۲	مبارک الله ۳۳۰
۲۴۰	سید مبارک خان ۲۲۲
محمد صالح خان ۱۳۲	سید مبارکخان موفی خان .. ۲۷۳
محمد صالح ترخان ۱۶	مجاهد خان ۱۴۱
خواجه محمد صالح .. ۱۴۱ - ۱۶۶	شاهزاده سلطان محمد .. ۱۶۱
محمد امین ۱۴۰ - ۴۰۳	محمد غزالی ۵۳۲
حکیم محمد امین ۴۱	مرزا محمد .. ۲۰۵ - ۲۴۵ - ۲۷۰
میر محمد امین ۳۰۳	میر محمد خان ۲۰۹
حکیم محمد امین ساوجی ۳۶۲	مرزا محمد حاجی ۲۶۷
محمد امین خان (و جائے) یزیدانی	خواجه محمد ۳۹۸ - ۳۹۹ - ۴۳۷
لفظ بهادر آمده ۱۷ - ۴۰ - ۴۵ -	سید محمد .. ۲۲۳ - ۳۴۷ - ۵۱۳
۴۶ - ۶۱ - ۶۲ - ۶۳ - ۸۰ - ۸۴ -	سید محمد قنوجی ۵۳ - ۷۸ - ۹۸
۱۰۴ - ۱۰۶ - ۱۰۸ - ۱۱۱ - ۱۱۳ -	۲۰۹ - ۲۹۲
۱۱۷ - ۱۱۸ - ۱۲۱ - ۱۴۱ - ۳۹۴ -	سید محمد بیجاپوری ۱۶۶
۳۹۶ - ۴۰۵ - ۴۲۳ - ۴۵۲ - ۴۵۳ -	سید محمد رومی ۱۰۸
۴۵۵ - ۴۶۲ - ۴۷۱ - ۴۸۱ - ۴۸۶ -	میر سید محمد گیسود از ۲۲۱
۴۹۸ - ۴۹۹ - ۵۰۰ - ۵۰۳ -	۲۸۷ - ۳۱۰ - ۳۲۵ - ۴۸۱
۵۰۶ - ۵۱۵ - ۵۱۸	شاه محمد ۲۵۲

محمد عابد مخاطب بدوآزش خان ۹۷	حافظ محمد امین خان ۱۸۶-۱۸۶
محمد اسماعیل مخاطب باعقارخان	۱۸۹-۱۹۸-۲۰۵-۲۱۹-۲۲۳
۱۵۰-۱۳۹-۷۱	۲۲۶-۲۲۸-۲۴۴-۲۷۲
محمد صاقي (و جائے) محمد صاقي	محمد امین خان بہادر مخاطب بچین
محمد سعید خان .. ۶۸-۲۵۳	بہادر ۵۱۸
محمد یعقوب .. ۷۱-۱۰۶	محمد شریف ۱۹-۱۰۸-۱۴۰-۱۹۵
خواجہ محمد یعقوب .. ۹۰-۱۴۰	۲۲۶-۲۵۹-۲۷۸
ملا محمد یعقوب ۱۲۰-۱۲۴-۱۲۵	محمد شریف دورہ .. ۲۶۱
۱۹۰	محمد علی خان ۴۲-۴۵-۱۳۰
محمد انور ۱۳	۱۴۰-۱۹۵-۲۰۳-۲۱۹-۲۲۳
محمد میرک ۳۰-۱۴۲	۲۹۷
محمد یار (و جائے زیادت لفظ خان)	محمد علی خان (ن) محمد امین
۹۰-۱۱۰-۱۱۴-۱۶۳-۱۶۵	خان ۲۰۰
۲۲۲-۳۰۳-۳۳۰-۳۴۱-۳۵۰	محمد علی خان دارا شکوہی ۲۱۶
۳۸۴-۳۶۲	محمد ولی بیگ مخاطب بہ علیقلی
محمد بار مخاطب بہ معمر خان ۲۴۳	خان ۱۱۰-۱۰۹
محمد ابراہیم ۱۰۶-۴۰۵	سید محمد علی ۲۲۸
محمد ابراہیم شجاعت خان ۲۰۵	محمد زاہد ۵۱
محمد ابراہیم مہتاب خان .. ۲۶۹	محمد شاہ .. ۶۱-۸۲-۲۱۶
محمد اسحاق ۱۰۶-۲۱۷	محمد شاہ ملک جونا ۲۳۸

محمد عاقل ۲۰۳	محمد حسین ۲۸۲ - ۱۰۹
محمد عارف ۱۹۹	قاسمی محمد حسین .. ۹۴ - ۴۸
محمد عارف مجاهد بخان .. ۲۴۱	محمد وفا ۱۴۰
محمد اعجاز ۲۰۳	محمد شفیع .. ۲۶۸ - ۲۰۵ - ۱۴۶
محمد مسیح ۲۲۳ - ۲۰۶	حکیم محمد شفیع .. ۳۶۲
محمد پٹالا ۲۱۹	محمد شجاع ۱۵۳
محمد عادل ۲۲۲	محمد محسن .. ۵۱۳ - ۱۵۸ - ۱۵۵
محمد اسلم ۵۱۳	حذیم محمد محسن .. ۱۵۸
محمد سالم اسلام .. ۳۶۱ - ۲۳۱	محمد قاسم خان .. ۱۵۸
قاسمی محمد اسلم .. ۵۱۳	محمد نعیم (گالا بزیارتی) خان ۱۶۳ -
محمد اسلم خان ۲۸۲	۱۷۱ - ۱۹۵ - ۲۰۳ - ۲۱۲ - ۲۴۲
محمد رفیع (جائے) حادی محمد رفیع	محمد سعید اعجاز .. ۱۶۴
۲۷۰ - ۲۸۲	محمد زمان خان لوحانی .. ۱۷۵
شاهزادہ محمد رفیع القدر ۲۲۸ - ۳۴۱۰ -	محمد خلیل ۲۳۹ - ۱۷۱
۳۴۷ - ۳۵۰ - ۳۷۲ - ۳۷۳ - ۳۸۲ -	محمد نقی .. ۱۷۶ - ۲۲۱ - ۲۴۷ - ۲۶۷
۴۸۴	۲۶۹ - ۴۰۶
میدان محمد رفیع سرھندی .. ۳۴۴	محمد باقر ۲۸۲
محمد ہادی ۲۳۷	محمد کامیاب ۱۷۶
محمد اکرم .. ۲۴۰ - ۳۹۳ - ۳۹۷	محمدی راج .. ۳۱۸ - ۲۰۷ - ۱۷۸
محمد غازی الدین خان بہادر ۲۴۰	محمد ہانم ۲۰۴

محمد کاظم	۲۷۸	محمد مؤمن
میرزا محمد کاظم .. ۶۸ - ۱۶۳	۴۴۳ - ۲۸۱	محمد صادق
محمد حسن ۳۸۵ - ۵۱۵	۷۲	خواجہ محمد صادق
حافظ محمد حسن ۴۶۲	محمد صادق خوشنوی (ن) جوشي	
محمد یوسف خان ۴۰۴	مخاطب بہ صادق خان ۲۴۱	
محمد افضل ۲۸۲ - ۴۷۹	محمد صبیح نصررت خاں .. ۲۴۱	
محمد محیی الدین ۴۸۲	محمد بقا مخاطب بمظفر خان ۲۴۱	
محمد اخلاص ۵۲۳	محمد حاکم ۲۹۶	
محمد احلام کیش ۵۱۹	محمد قلی ۲۵۱	
محمد رضا ۵۱۶	محمد قلی قطب الملک .. ۳۰۱	
حکیم محمد رثا ۳۶۲	محمد قلی خان ۴۷۲	
حکیم محمد محسن ۱۵۸	محمد منصور مکرم خان ۳۰۴	
محمد جعفر ۲۴۳ - ۲۵۹	محمد مطلب ۲۷۴ - ۲۷۵ - ۳۰۴	
سید محمد جعفر گجراتی .. ۲۴۷	محمد مطلب خان ۳۰۴	
خواجہ محمد اسماعیل خان .. ۴۷۲	محمد عمر ۳۱۲	
سلطان محمد عظیم ۱۲۳ - ۱۵۳	محمد منعم ۳۳۸	
سلطان محمد بہمن ۳۰۱	محمد مقیم ۲۸۱	
سید محمد سجاد نشین .. ۱۶۶	محمد بدیع بلخی .. ۲۴۹ - ۳۵۰	
میرزا محمد وکیل ۱۰۷	محمد جہیل ۳۵۰	
خواجہ محمد طاہر نقشبندی ۱۴۱	محمد مراد خان ۳۷۵ - ۳۷۹ - ۴۳۷	

شاهزاده محمد سلطان ۳۳۳	ملا محمد طاهر ۱۴۹ - ۱۵۲ - ۲۲۸ -
پادشاهزاده محمد (وگه نوشته) محمد	۳۶۰
اعظم شاه (وگه) عالیچاه (وگه)	شاهزاده سلطان محمد معزالدين ۳۵ -
شاه عالیچاه (وگه) عالیچاه	۴۸ - ۱۲۰ - ۱۳۹ - ۲۰۳ - ۲۱۷ -
محمد اعظم شاه ۱۰ - ۲۶ - ۶۲ -	۲۲۴ - ۲۲۸ - ۲۴۷ - ۲۴۸ - ۲۹۴ -
۷۰ - ۷۳ - ۷۴ - ۷۵ - ۷۷ - ۸۰ -	۳۴۵ - ۳۴۶ - ۳۵۰ - ۳۶۰ -
۸۱ - ۹۰ - ۹۶ - ۹۷ - ۱۰۳ - ۱۰۳ -	۳۶۵ - ۳۶۷ - ۳۷۱ - ۳۷۳ - ۳۷۴ -
۱۰۵ - ۱۱۳ - ۱۲۰ - ۱۲۳ - ۱۳۵ -	۴۰۷ - ۴۳۲ - ۴۴۰ - ۴۷۰ - ۴۹۷ -
۱۳۹ - ۱۴۳ - ۱۴۹ - ۱۵۶ - ۱۵۷ -	۵۱۸ - ۵۱۹ - ۵۱۳ -
۱۶۱ - ۱۶۹ - ۱۷۰ - ۱۷۱ - ۱۷۳ -	شاهزاده سلطان محمد عظیم ۴۹ -
۱۸۰ - ۱۸۱ - ۱۸۳ - ۱۸۶ - ۱۸۸ -	۱۳۹ - ۱۴۷ -
۱۹۱ - ۱۹۲ - ۲۰۴ - ۲۰۸ - ۲۱۰ -	شاه محمد نواز ۱۰۰
۲۱۱ - ۲۱۴ - ۲۱۶ - ۲۱۷ - ۲۱۹ -	شاهزاده محمد خجسته اختر ۱۲۸ -
۲۲۴ - ۲۲۸ - ۲۳۰ - ۲۳۵ - ۲۳۶ -	۱۵۰ - ۱۵۳ - ۲۵۵ - ۳۳۰ - ۳۳۶ -
۲۳۷ - ۲۳۹ - ۲۴۱ - ۲۴۲ - ۲۴۳ -	۳۴۵ - ۳۴۷ - ۳۵۰ - ۳۷۲ - ۳۷۳ -
۲۴۵ - ۲۴۹ - ۲۵۶ - ۲۶۱ - ۲۶۲ -	۳۸۲ - ۴۸۴ -
۲۶۳ - ۲۶۶ - ۲۶۹ - ۲۷۳ - ۲۷۶ -	شاهزاده محمد همایون . . ۱۵۷
۲۹۸ - ۳۰۸ - ۳۲۳ - ۳۲۶ - ۳۳۰ -	شاهزاده سلطان محمد کریم ۱۸۲ -
۳۳۵ - ۳۳۷ - ۳۳۸ - ۳۴۴ - ۳۵۳ -	۳۴۵ - ۵۱۶ -
۳۶۰ - ۳۶۲ - ۳۶۵ - ۳۶۶ - ۳۷۲ -	شاهزاده سلطان محمد . . ۱۷۷

پادشاهزاده محمد معظم (و کاغذ)	۳۷۳-۳۷۴-۳۸۰-۳۸۶-۳۸۸-
نوشته (شاه عالم بهادر) و کاغذ	۳۹۶-۴۰۹-۴۱۳-۴۲۰-۴۲۲-
نوشته (شاه عالم) و کاغذ (محمد)	۴۳۵-۴۵۲-۴۷۳-۴۹۲-۴۹۴-
محمد معظم بهادر شاه ۶ - ۱۹ - ۲۸ -	۴۹۶-۴۹۷-۴۹۸-۵۱۲-۵۱۴-
۳۱-۳۵-۳۷-۴۵-۴۸-۴۹-۵۲-	۵۱۷-۵۳۹-
۵۳-۵۷-۵۸-۶۰-۶۲-۷۷-	پادشاهزاده محمد اکبر ۳۸-۶۲-
۸۲-۸۹-۹۳-۱۰۰-۱۰۳-	۷۰-۸۰-۸۱-۹۰-۹۷-۱۰۲-
۱۰۶-۱۱۹-۱۲۱-۱۲۳-۱۲۵-	۱۰۳-۱۱۵-۱۱۸-۱۲۱-۱۲۳-
۱۲۸-۱۳۵-۱۳۹-۱۴۱-۱۵۳-	۱۲۸-۱۳۵-۱۳۹-۱۴۱-۱۵۰-
۱۵۶-۱۶۱-۱۶۵-۱۶۷-۱۶۸-	۱۵۲-۱۵۵-۱۶۰-۱۶۱-۱۶۶-
۱۶۹-۱۷۶-۱۸۵-۱۹۲-۲۰۰-	۱۷۳-۱۷۵-۱۸۰-۱۸۱-۱۸۲-
۲۰۱-۲۰۳-۲۰۴-۲۰۵-۲۰۷-	۱۸۷-۱۹۰-۱۹۵-۱۹۶-۱۹۷-
۲۰۹-۲۲۷-۲۲۸-۲۳۷-۲۴۴-	۲۰۲-۲۰۳-۲۰۴-۲۰۵-۲۰۹-
۲۴۷-۲۴۸-۲۴۹-۲۵۱-۲۶۲-	۲۱-۲۱۴-۲۱۴-۲۴۵-۲۵۶-
۲۶۷-۲۷۸-۲۷۲-۲۷۴-۲۸۶-	۳۷۲-۳۹۵-۴۱۳-۴۸۳-۵۳۷-
۲۹۲-۳۰۴-۳۳۰-۳۳۵-۳۴۱-	پادشاهزاده محمد سلطان ۱۱-۱۲-
۳۴۴-۳۵۰-۳۷۰-۳۷۱-	۱۳-۱۵-۱۷-۲۱-۲۵-۲۸-۳۱-
۳۷۲-۳۸۲-۴۵۹-۵۳۴-	۳۳-۱۰۲-۱۲۱-۱۲۴-۱۲۵-
شاهزاده محمد کامبخش ۵۹-۸۷-	۱۲۷-۱۳۵-۱۳۹-۱۴۸-۱۵۱-
۱۲۷-۱۵۹-۱۶۲-۱۶۳-	۱۵۴-۱۵۵-۱۵۹-

خانی ۴۰۳

مختشم خان ۱۳۵ - ۱۵۳ - ۱۵۸

۱۸۱ - ۲۰۳ - ۲۴۶ - ۳۹۶ - ۴۴۰ -

۴۷۰ - ۵۰۱ - ۵۰۵

مختشم خان میرابراہیم .. ۱۴۱

شاهزادہ سلطان محیی السنتہ ۳۸۱ -

۴۷۰

میر محمود عقیدتخان ۱۰۹ - ۱۱۳

محمد خان ۳۴۷

مختار خان ۳۳ - ۷۷ - ۸۱ - ۱۱۴ -

۱۶۷ - ۱۷۶ - ۲۱۴ - ۲۱۹ - ۲۲۰ -

۲۴۷ - ۲۶۰ - ۲۷۰ - ۲۷۲ - ۲۸۰ -

۲۸۴ - ۳۳۰ - ۳۳۱ - ۳۳۹ - ۳۴۰ -

۳۵۱ - ۳۶۵ - ۳۶۶ - ۳۶۹ - ۳۷۰ -

۳۷۴ - ۳۹۲ - ۴۴۲ - ۴۶۰ - ۴۹۸ -

مختار خان (ن) ممتاز خان ۱۷۴

مختار بیگ .. ۱۲۱ - ۱۴۳ - ۱۵۲

مختار بیگ نوازش خان .. ۱۹۵

شیخ مخدوم تتوی فاضل خان ۱۹۱

شیخ مخدوم ۲۲۲ - ۲۵۱

۱۸۱ - ۱۹۵ - ۲۰۴ - ۲۱۱ - ۲۲۳ -

۲۲۴ - ۲۲۵ - ۲۳۰ - ۲۴۰ - ۲۴۳ -

۲۴۵ - ۲۴۹ - ۲۵۲ - ۲۷۳ - ۲۹۵ -

۳۰۲ - ۳۳۹ - ۳۴۴ - ۳۴۵ - ۳۵۰ -

۳۵۴ - ۳۵۹ - ۳۶۴ - ۳۸۱ - ۳۸۵ -

۳۸۹ - ۳۹۰ - ۳۹۶ - ۳۹۷ - ۴۰۱ -

۴۰۲ - ۴۰۳ - ۴۰۴ - ۴۰۵ - ۴۲۲ -

۴۲۳ - ۴۲۷ - ۴۳۷ - ۴۳۹ - ۴۶۱ -

۴۷۰ - ۴۷۱ - ۴۷۳ - ۴۸۰ - ۴۸۲ -

۴۸۳ - ۴۹۶ - ۴۹۷ - ۴۹۹ - ۵۱۷ -

۵۲۵ - ۵۳۸

محسن خان ۱۶۵ - ۳۱۲

حکیم محسن ۱۳۰

حکیم محسن خان ۲۱۲ - ۲۳۴ -

۲۵۳ - ۲۶۷

محکم سنگہ میروٹہ ۱۸۲

محکم سنگہ چندراوت ۲۷۵

محرم ۲۰۴

محرم خان ۳۵۹

محرم خان خواجہ محمد علی مردان

۲۴۲ - ۲۱۳	خلص خان ۱۵۵ - ۲۵۰ - ۳۰۳
مرحمت خان ۲۴۹ - ۲۶۶ - ۲۷۳ - ۳۸۱	۳۱۳ - ۳۳۰ - ۳۴۹ - ۳۶۹ - ۳۷۴
مرد خان .. ۲۰۷ - ۳۸۲ - ۴۹۵	۳۸۱ - ۳۸۵ - ۳۸۸ - ۳۹۵ - ۳۹۹
مراد مهر ۳۶۹	۴۰۴ - ۴۰۵ - ۴۰۶ - ۴۱۲ - ۴۲۲
مسعود ۲۷۶	۴۳۴ - ۴۸۱ - ۵۱۵
خواجه مسعود ۵۰۷	مخلص خان قوریگی .. ۳۴۵
خواجه مسعود خان .. ۵۱۵	مهندسگه ۲۲۲ - ۷۳
مسعود شجاعپوری .. ۲۱۱	سلطان مراد ۷۴
مسعود حبشی .. ۳۰۸	مراد بخش ۳ - ۴ - ۵ - ۸ - ۱۸ - ۲۰ - ۲۱
شاهزاده سلطان مسعود تخت ۱۵۵ -	۱۲۴ - ۱۴۱ - ۱۶۶ - ۱۲۰ - ۵۴۰
۱۹۱	شاهزاده مراد بخش .. ۲۶۴
سید مصطفی ۱۵۶	مراد خان ۵۲ - ۶۳
مصطفی خان ۳۴	مراد بیگ ۲۵۰
مصطفی کاشی .. ۱۸۳ - ۳۶۴	مراد فلی گهر ۱۵۵
مطلب خان ۲۴۰ - ۲۴۶ - ۳۲۹	مرتضی خان ۳۳ - ۱۰۶
۳۸۶ - ۴۰۲ - ۵۰۵ - ۵۱۴	سید مرتضی خان ۱۱۵ - ۱۲۸ - ۱۳۹
سید مرتضی ۲۲۷ - ۲۶۹	۱۵۶ - ۱۶۳ - ۳۴۷
سید مظفر حیدرآبادی ۱۵۰ - ۲۶۳ -	مرتضی قلی ۲۰۴
۳۱۲	مرتضی نظام الملک .. ۲۵۷
مظفر خان .. ۳۴۸ - ۴۶۵ - ۴۸۳	مرشد قلی خان ۱۲۴ - ۱۲۷ - ۲۰۵

۱۹۵ - ۲۰۵ - ۲۲۰ - ۲۲۶ - ۲۲۷ -	مظفرخان مخاطب به دولت خان ۲۴۱
۲۳۵ - ۲۴۰ - ۲۴۴ - ۲۴۶ - ۲۶۱ -	معصوم خان ۸۴ - ۱۵۱
۱۷۱ میروغیث	۳۶۲ حکیم معصوم خان
۱۰۳ معاخر	۲۷ - ۲۵ - ۲۱ - ۱۵ - ۱۲ - معظم خان
۱۳۶ معاخر خان	۴۹۶ - ۴۵ - ۳۱ - ۳۰ - ۲۹ - ۲۸
۱۰۳ مفتخر	۱۰۵ - ۶۵ - ۳۳ - ۳۰ - معتمد خان
۲۳۹ - ۲۲۰ - ۱۳۶ - ۱۱۱ - مفتخر خان	۳۱۲ - ۱۱۲ - ۱۷۴ - ۱۹۵ - ۳۱۲ -
۲۸۲ حاجی مقیم	۳۸۷ - ۳۳۵
۲۲۶ - ۲۲۳ - ۱۹۰ - ۱۵۲ - مکرّم خان	۳۸۷ - ۳۰۴ - ۸۲ - ۸۰ - معنقد خان
۴۴۵ - ۳۸۶ - ۲۸۲ - ۲۴۷	۴۸۱ - ۴۳۳
۸۸ - ۸۳ - میوزا مکرّم خان صفوی	۳۶۰ - ۳۴۷ - ۲۰۳ - معهور خان
۵۲۷ - ۱۵۲	۴۴۱ - ۴۰۲
۱۵۵ - ۱۴۵ - مکرّم خان محمد اسحاق	۱۵۲ - ۱۲۳ - ۳۵ - سلطان معزالدين
۱۵۸	۱۵۳
۱۰۲ مکرّم خان	۳۱۲ میوزا معز موسوي خان
۸۷ رای مکرّم	۲۴۰ معهور خان مخاطب بدایر خان
۲۱۸ مکرّم سنگه	۲۰۳ - ۱۹۱ - ۱۷۲ - خواجه معین الدین
۲۵ ملک جیون	۲۲۹
۲۶ ملک جیون ملقب به نختیار خان	۱۲۰ - ۱۰۴ - ۱۰۲ - ۹۷ - مغل خان
۲۵۴ ملک میران	۱۹۲ - ۱۶۵ - ۱۶۳ - ۱۵۹ - ۱۵۳

۲۷۳ - ۲۶۰	تفت خان ۳۶ - ۸۸ - ۹۷ - ۱۰۱ - ۱۱۴
منعم خان ۳۹۵ - ۴۳۷ - ۴۵۰	۱۱۴ - ۱۱۸ - ۱۲۱ - ۱۲۲ - ۱۴۲
۴۵۱ - ۴۵۹ - ۴۶۲ - ۴۸۲ - ۴۱۷	۱۵۰ - ۲۰۹ - ۲۹۳ - ۳۱۴ - ۳۳۸
۵۱۹ ۵۳۷	۳۵۲ - ۳۵۴ - ۳۸۰ - ۳۸۷ - ۴۰۴
شیخ منتخب الدین زرینخش ۲۳۲	۴۰۶ - ۴۰۷
خواجه منظور ۲۰۴ - ۲۷۱ - ۲۷۳	ملکفخت خان خاننزهاد خان ۴۴۰
مناجی ۱۴۱۸	ملکه بانو ۳۸
دوسوی اضا ۵۳۷	ملوک چند ۲۷۳ - ۳۴۲
موسویخان ۲۳۷ - ۲۳۰	ملوک چند (ن) تکوک چند مخاطب
موسوی مارزین فرنگی ۴۱۴	بهرای رادان ۲۶۶ - ۲۶۷
مؤمن خان ۲۹۳ ۲۷۵	ملک منور ۲۹۷
مهابت خان ۲۸ - ۳۸ - ۴۱ - ۷۱	ممتاز خان صوفی دار شمیر ۶۳
۷۶ - ۱۰۴ - ۱۰۷ - ۱۲۱ - ۱۲۷	منصور ۳۱
۱۲۹ - ۱۳۶ - ۱۳۷ - ۱۴۰ - ۱۴۱	منصور خان ۳۹۳ - ۴۰۲ - ۴۰۴
۲۷۱ - ۲۷۲ - ۲۸۰ - ۲۸۱ - ۲۹۶	۴۹۷ - ۵۰۴
۳۰۲	منوهر داس ۱۵۷
مهابت خان ابراهیم ۳۸۳	منوهر داس گور ۲۲۸
مهابت بومی ۴۸۱	منور خان ۱۳۶ - ۱۶۳ - ۲۴۴ - ۲۸۸
مهدی ۳۲	۲۷۴ - ۳۶۴ - ۳۸۴ - ۵۱۴
حکیم مهدی ۴۱	سید منور خان ۸۰ - ۸۷ - ۱۳۶

نعمدار خان ۲۷ - ۸۰ - ۹۲ - ۱۰۳ -	مهد علیا ممتاز الزماني ... ۳۸
۱۰۵ - ۱۱۲ - ۱۱۸ - ۱۱۹ - ۱۳۲ -	پادشاه زاده مهرالنسا بیگم ۱۲۰ -
۱۴۳ - ۱۶۳ - ۲۱۳ - ۲۵۹ -	۲۱۴ - ۵۱۵ - ۵۴۰
نادرة بیگم ۷۵	جاجی سہ قاپ حیدر آبادی .. ۲۴۴
نامرخان ۱۳۳ - ۱۴۳ - ۲۶۳ - ۴۳۹ -	مہاسنگہ ۲۲۶ - ۱۲۷
نچا: قحان ۳۲ - ۴۲ - ۴۵ - ۴۷ - ۴۸ -	مہا سنگہ بہ دوراہہ راجہ ۲۲۶ - ۲۲۸
۸۰ - ۱۶۳ - ۱۹۸ - ۲۲۷ - ۲۶۳ -	مہتر مبارک ۵۱۶ - ۵۱۷
۲۶۹ - ۴۲۲ - ۴۷۰ - ۵۱۲ -	میرخان ۳۸ - ۸۲ - ۱۱۰ - ۲۳۷ -
نجات خان مخاطب بہ خا عالم ۴۰۵	۲۶۲ - ۴۷۳ - ۴۹۳
نجیب خان ۱۱۶ - ۵۱۵	میرخان مخاطب بہ امیرخان ۱۱۲ -
نجیب، لنسا بیگم (ن) بخت النساء ۴۹۵	۱۱۳ - ۱۱۹ - ۱۲۰ - ۱۳۲ - ۱۳۹ -
نخبۃ النساء ۲۰۳	۱۸۳ - ۴۸۹
نذر علی (ن) بدر علی ۳۳۷	میروسمان ۴۲
نذر محمد خان ۴۰ - ۸۰ - ۱۰۰ -	میرزا جاں منوچہر ۱۲۷
نرسنگہ دیو بندیلہ ۹۵	میرزا جان ۱۹۲
نصرت جنگ ۳۵۶ - ۳۵۷ - ۳۹۲ -	میرک خان ۲۴۴ - ۲۰۷
۴۲۲ - ۴۳۹ - ۴۸۳ - ۵۰۳ -	شہزادہ میرک خان ۱۹۹
نصرتخان ۶۵ - ۱۳۶ - ۲۲۴ - ۴۰۶ -	سید میرک خان ۴۸۲
۵۱۸	میرزا خان خا عالم ۵۱۶
نصرتخان مخاطب بسپہدار خان ۲۴۱	(ن)

نوب رائی ۱۰۱ - ۱۰۲ - ۱۰۷ - ۲۴۳ -	شیخ نصیر الدین چراغ دہلی ۱۱۲
۵۳۴	شیخ نظام ۱۶۰ - ۱۶۴ - ۱۶۸ -
نوازش خان روسی ۲۲۷ - ۳۶۵ - ۴۸۰ -	۱۶۰ - ۲۵۴ - ۲۶۸ - ۲۸۸ -
۴۹۷	۲۹۴ - ۳۲۰ - ۳۳۰ -
دوشہ خان ۲۰۷	نظام الدین .. ۱۸۸ - ۲۳۸ - ۳۱۴
دینو محمد قلی خان ۵۶ - ۸۸ - ۱۰۰	شیخ نظام الدین اولیا ۶۰ - ۲۱۳
نیاز خان (ن) نثار خان .. ۵۷۴	نظام الدین احمد ۲۰۹
نیک نام خان ۲۹۹	نعمت خان بکاول ۱۰۲
راجه نیک نام ۸۰	خواجہ نعمۃ اللہ ۵۸
شاهزادہ نیکو میر .. ۱۸۲ - ۸۴	نگوجی ۲۷۳
نیما سندیہا ۸۳	نور الحق ۱۸۰ - ۳۹۴
نیما (ن) (سدا) ۱۰۰ نقطہ	نور اللہ خان ۱۶۹
نیما ۸۱	میر نور اللہ ۱۹۵
(و)	نور الدین ۲۴۸
وارث خان ۲	میر نور الدین ۳۳۷
شاهزادہ والا جہ (جانی) سلطان والا	سید نور البہر بارہہ سیف خان ۲۶۶
۲۳۴ - ۲۴۲ - ۲۱۳ - ۲۴۵ - ۲۴۰	سید نور محمد خان بارہہ .. ۲۲۷
۳۶۱ - ۳۸۰	نور جہان بیگم .. ۱۰۹ - ۲۲۱
شاهزادہ زیب جاہ والا شان	نور النساء بیگم ۱۰۶
شاهزادہ سلطان والا شان	نورس بانو بیگم ۱۰۹

۳۹۳ هدايت خان	۳۸۶ وجه الدين خان
۵۰۲-۵۰۱ هدايت كيش هادي خان	۳۲۹ وجه الدين خان
۳۹۶ هدايت كيش بهولانابه	۴۰۶ وحيد خان
۲۵۰-۲۲۷ هريسنگه	۳۸۱ شاه وردى خان
۱۴۹-۱۴۵-۹۰-۸۲ هزبر خان	وربر خان ۲۶-۲۸-۴۸-۱۲۰-
۹۰-۲۷ همايون شاه	۲۵۲-۲۷۱
- ۸۸-۸۴-۸۲-۷۱ همت خان	۴۷۱ وزير خان مير حاجي
- ۱۳۲-۱۲۰-۱۰۵-۹۸-۹۷	۴۹۷ وزارت خان عزت شيخ محمد
- ۱۸۷-۱۸۱-۱۵۳-۱۵۰-۱۳۹	۲۵۵ وفادار خان زبردستخان
- ۲۲۳-۲۰۶-۲۰۱-۲۰۰-۱۹۵	۲۸۱ خواجه وفا
- ۳۳۵-۲۸۰-۲۷۴-۲۷۳-۲۴۷	۴۵۵ وندا راجپوري
- ۳۹۵-۳۷۹-۳۶۰-۳۴۸-۳۳۸	(۵)
۴۹۵	۱۵۷ هادي خان
- ۳۷۹-۳۶۰-۲۸۲ همت خان بهادر	۱۸۳-۱۶۴ مير هادي
۴۰۰	۴۸۵ همامن جي
۱۸۰ خواجه همت	۲۶۸-۲۶۷-۲۴۱-۲۰ مير هاشم
۵۰۰-۳۴۹-۳۲۸ هندوراو	هدايت الله - وکلا - هدايت الله خان
۰۰۱۱۰-۹۳-۵۳-۵۰ هوشدار خان	۲۲۳-۲۷۱-۲۷۲-۳۷۵-۴۰۴-
۱۹۲-۱۱۴	۴۷۹
۲۶۸ هير معمار	۲۵۳-۱۸۰ مير هدايت الله

(ي)	يحيى خان روسي .. ۱۱۵ - ۱۱۶
يادگار حسين ۱۰۹	يحيى پاشا ۸۵ - ۱۱۰
يادگار علي ۲۱۸	يعقوب خان .. ۳۸۷ - ۴۹۵
يار تاي بيگ ۳۰۳ - ۲۸۳	يگهار خان ۷۲ - ۸۶ - ۸۸ - ۱۰۴
ياقوت خان ۴۵۵ - ۲۲۱	۱۴۹ - ۱۸۶ - ۱۹۴ - ۲۹۶ - ۳۸۴
خواجه باقوت ۳۹۷ ۲۴۳	بلنگوش خان بهادر ۱۰۸ - ۱۳۵ -
يسين خان ۵۱۷	۱۵۲ - ۱۵۶ - ۲۱۷ - ۲۲۳ - ۲۸۰ -
يحيى ۲۰۳ - ۲۱۰	۲۵۳ - ۲۷۱ - ۳۸۵
خواجه يحيى ۵۱۳	يوسف - ايه السلام ۱۳۵
سيد يحيى ۴۹	يوسف خان .. ۵۰۲ - ۵۱۳ - ۵۱۷
يحيى خان دهندي ۱۰۴	سيد يوسف ۲۱۱



فهرست اسامي بلاد و قلاع و كوه و دريا واقع در

مآثر عالمگيري بترتيب حروف تهجي *



ابراهيم گدة ۲۸۸ - ۲۸۴	(الف)
اذك ۱۲۶ - ۹۱	آب نياح ۱۵
اٹاوة ۲۴۱ - ۱۲	آب چنبل ۶
اجين ۳۶۹	آب سدليج ۱۰ - ۹
اجهير ۱۸ - ۱۹ - ۲۱ - ۱۵۰ - ۱۵۱ -	آب گزنگ ۲۹۹
۱۵۸ - ۱۶۵ - ۱۷۲ - ۱۷۳ - ۱۷۴ -	آب چناب ۴۶
۱۷۹ - ۱۸۰ - ۱۸۲ - ۱۸۸ - ۱۹۰ -	آب جون ۹۲
۱۹۱ - ۱۹۵ - ۲۰۰ - ۲۰۳ - ۲۰۶ -	آب پاش دره ۲۱۷
۲۰۹ - ۲۱۱ - ۲۱۲ - ۲۱۳ - ۲۲۳ -	آشام ۳۹ - ۴۰ - ۴۳ - ۴۴ - ۶۴ -
۲۲۹ - ۲۴۲ - ۲۷۸ - ۴۷۳ - ۴۹۷	۷۳ - ۹۷ - ۱۵۴
احمدآباد ۵ - ۷۱ - ۱۲۱ - ۱۶۶ - ۱۸۲ -	آره پنواره ۱۵۱
۱۸۹ - ۱۹۸ - ۲۰۵ - ۲۱۹ - ۲۲۰ -	آغرآباد ۸۶ - ۸۹ - ۱۵۷ - ۱۶۲ -
۲۲۳ - ۲۲۶ - ۲۴۷ - ۲۴۸ - ۳۸۳ -	آدوني ۳۰۸ - ۳۱۵ - ۳۱۶ - ۳۶۳ -
۳۹۴ - ۳۹۵ - ۴۰۱ - ۴۰۲ - ۴۷۳ -	۳۷۵ - ۳۷۸
۴۹۴ - ۴۹۷	آبنه نهات ۴۵۲ - ۴۴۷

اعظم بکر بلکانون ۴۷۴	احمد آباد کنوره ۳۸۴
اعظم بکر ۴۹۲	احمد نگر ۲۱۸ - ۲۳۹ - ۲۵۶ - ۲۸۷
اعظم آباد (ن) اعظم بکر ۳۱۵	۲۵۸ - ۲۶۰ - ۲۶۲ - ۲۷۸ - ۳۹۱
افضل پور ۳۷۳ - ۳۷۰	۵۱۱ - ۵۱۲ - ۵۱۶ - ۵۱۰
اکلوچ (ن) اکلوخ .. ۳۲۰ - ۳۱۹	احسن آباد گلبرگه .. ۳۲۵ - ۲۷۸
اکبر آباد م . ک . ۶ - ۷ - ۱۱ - ۱۸	آدیپور ۱۸۲ - ۱۸۶ - ۱۸۷ - ۱۸۹ - ۱۹۰
۲۶ - ۳۸ - ۵۰ - ۵۲ - ۵۵ - ۵۷	ارث ۳۲۹ - ۲۳۰
۶۱ - ۹۲ - ۹۳ - ۹۶ - ۹۸ - ۱۱۲	ارگنچ ۲۰۷
۱۱۸ - ۱۲۰ - ۱۲۱ - ۱۲۲ - ۱۵۸	اسلام آباد ۳۸۲ - ۲۱۵
۱۶۸ - ۱۷۲ - ۱۸۱ - ۱۹۰ - ۲۰۹	اسلام آباد عرف چاکنه ۳۳۱ - ۳۲۶
۲۰۴ - ۲۴۶ - ۲۷۴ - ۲۸۳ - ۳۵۱	اسلام گده .. ۲۷۲ - ۳۴۰ - ۴۰۵
۳۶۸ - ۳۶۹ - ۳۷۰ - ۳۷۳ - ۳۷۴	اسلام پوری ۳۸۱ - ۳۸۵ - ۴۷۱
۳۷۲ - ۴۶۰ - ۴۷۲ - ۴۸۱ - ۴۹۴	۴۰۵ - ۴۰۸ - ۵۱۱
۴۹۷ ۵۱۵	اسلام گده عرف راهیری ۳۸۷
اکبر نگر ۲۰۰ - ۲۰۱	اسلام پور ۴۰۵
الہ آباد ۱۷ - ۲۱ - ۲۱ - ۵۸ - ۸۶	اسعد نگر ۳۲۰ - ۳۲۲ - ۳۴۶ - ۳۵۰
۱۰۰ - ۱۱۲ - ۱۵۰ - ۱۵۲ - ۱۸۱	۴۶۸
۱۸۷ - ۲۰۵ - ۲۴۷ - ۲۸۲ - ۳۳۵	اصفہان ۵۸
۳۳۸ - ۳۴۸ - ۳۶۰ - ۳۶۵ - ۳۸۴	اعلیٰ پور ۲۸۱
۳۸۷ - ۴۰۵ - ۴۸۱ - ۴۹۶	اعظم تارا ۴۲۱ - ۴۲۴ - ۴۲۵ - ۴۳۸

۳۰۷	۲۰۴
اونچچہ ۳۵۰	۲۳۸ - ۲۳۷
ایران ۳۵ - ۳۶ - ۴۷ - ۵۸ -	۱۴۱
۸۵ - ۱۲۸ - ۱۳۰ - ۲۶۰ - ۳۳۷ -	۵۱۷ - ۳۱۷ - ۲۱۹ ..
۴۰۶ - ۴۳۴ - ۴۸۲ - ۴۸۳ - ۵۱۳ -	۳۶۰
۵۱۷	۱۸۱
ایرج ۱۲۷ - ۱۳۲ - ۳۵۱	۳۸۰
ایرج پور ۱۵۱	۳۸۶
ایندور ۲۵۲	۳۰۳
ایندی .. ۲۶۶ - ۲۷۲ - ۳۶۹	۳۶۹ - ۳۳۵ - ۱۷۱ - ۱۰۴ - ۷۵ -
(ب)	۳ - ۵ - ۱۲۱ - ۱۴۳ - ۱۵۲ -
باغ نورمنزل .. ۷ - ۱۸	۱۶۰ - ۱۶۱ - ۲۶۶ - ۳۹۷ - ۳۷۰ -
باغ آغراکباد ۹۰	۵۱۶
باغ صاحب آباد ۷۲	۱۶۰ - ۱۵۰ - ۹۰ - ۶۲ - ۵۹ -
باغ دلکشا ۴۵	۴۸۳ - ۳۸۲
باغ حیات بخش یانش خانہ .. ۸۴	۱۰۲ - ۶۳ - ۵۹ - ۴ -
بالہور ۱۸۵	۱۷۰ - ۲۱۴ - ۲۱۶ - ۲۱۷ - ۲۲۳ -
باجور ۱۴۵	۲۲۴ - ۲۳۷ - ۲۳۹ - ۲۴۰ - ۲۴۵ -
بازارک (مسمی) بفتح آباد ۱۴۵	۲۴۶ - ۲۵۳ - ۲۵۵
بارنگ آپ ۱۴۶	اولکٹہ سکر مسمی بنصرت آباد ۳۰۴ -

۳۹۰ - ۳۹۶ - ۴۰۹ - ۴۱۹ - ۴۴۵ -	باغ فیض بخش ۱۴۸
۴۶۱ - ۴۷۰ - ۴۸۰ - ۴۸۳ - ۴۹۳	باغ فرمان هاری ۲۱۷
برهمن پوری مسمی باسلام پوری ۳۷۳	باغ فرح بخش ۲۵۸ - ۲۵۷
برهمن پوری ۳۷۳	بالا کوکن ۴۷۸
برگانو ۴۶۷	بخارا ۳۷ - ۳۸ - ۶۲ - ۸۲ - ۹۱ -
برنای ۸۷ - ۱۱۰ - ۲۴۷	۱۰۴ - ۱۰۸ - ۱۴۱ - ۱۵۸ - ۱۶۶ -
بسواندن ۲۸۳ - ۳۸۹	۳۱۶ - ۲۲۶ - ۲۵۰ - ۲۷۲ - ۳۰۳ -
بسنک گده ۴۱۰	۳۳۷ - ۳۹۷
بصره ۳۴ - ۱۱۰ - ۱۲۱	بخشده بخش ۴۷۴ - ۵۱۱ - ۵۱۲
بگلانه (۴۷۰)	بخشده بخش کندانه ۵۰۷
بلخ ۲۸ - ۳۳ - ۶۲ - ۹۱ - ۹۷ - ۱۴۰	بدخشان ۳۲
۱۴۹ - ۱۵۶ - ۱۶۳ - ۱۶۹ - ۲۵۵ -	بدخروز ۲۰۷ - ۲۲۶
۲۶۴ - ۴۸۳ - ۵۱۶ - ۵۳۱	بدري ۳۳۵
بلکانون (ن) ملکانون .. ۳۱۵	برهان پور ۳ - ۴۹ - ۶۲ - ۱۱۰ -
بلکانون ۴۸۰	۱۱۳ - ۱۷۰ - ۲۰۶ - ۲۰۹ - ۲۱۲ -
بندرسورت (۳۳ - ۸۳)	۲۱۴ - ۲۱۵ - ۲۱۷ - ۲۱۸ - ۲۲۰ -
بنگاله ۳ - (۱۱ - ۲۵ - ۲۶ - ۲۸ - ۲۹	۲۲۲ - ۲۲۸ - ۲۵۲ - ۲۶۲ - ۲۷۲ -
۳۰ ۳۲ - ۳۳ - ۴۴ - ۴۵ - ۶۴ -	۲۹۸ - ۳۸۷ - ۴۲۹ - ۴۳۲ - ۴۷۰ -
۶۵ - ۷۴ - ۸۷ - ۱۰۵ - ۱۴۶ -	۳۹۶ - ۵۰۲ - ۵۱۲ - ۵۱۵ -
۱۵۹ - ۱۶۰ - ۱۶۷ - ۱۶۸ - ۱۷۰	برار ۱۳۴ - ۲۶۲ - ۲۷۸ - ۲۸۱ - ۳۰۲ -

۲۰۷ بهوجپور	۱۷۱ - ۱۸۰ - ۱۸۳ - ۲۴۵ - ۳۳۳
۲۱۷ بهادر پور	۳۳۴ - ۳۸۵ - ۳۸۷ - ۴۱۲ - ۴۳۲
بهادر گڈہ ۲۴۰ - ۲۴۲ - ۲۴۵ - ۳۲۲	۳۷۰ - ۴۸۳ - ۵۱۶
۳۸۰ - ۳۸۶ - ۳۸۸ - ۳۹۳ - ۴۹۳	بھارس .. ۱۱ - ۸۱ - ۸۷ - ۱۸۳
۴۶۷ - ۴۶۸ - ۴۷۱ - ۴۷۲ - ۴۸۱	بندر لاهری ۷۳
۵۱۱ - ۵۱۰	بنگشات ۱۴۵ - ۱۵۴
۲۵۷ بهشت باغ	بندر (ن) بیدر (ن) بدر ۲۰۹ - ۲۲۴
۳۶۶ بهیمرا	بنگاہ ۳۵۷ - ۳۵۸
۳۰۲ بہاگ نگر	بوندی ۲۲۷ - ۳۲۵
۳۵۱ بہرائچ	بودہ پانچگانوں (ن) بودہ پانچگانوں -
۳۸۲ بہد اور	بودہ پانچگانوں (ن) مددہ بانچگانو
بہوسان گڈہ ۴۲۸ - ۴۲۹	۳۳۷ - ۴۸۰
۳۲ بیکانیر	بورگانو (ن) نورگانو .. ۴۴۸
بیجا پور ۲۳ - ۵۱ - ۵۹ - ۱۲۳ - ۱۴۲	بہار ۳۸ - ۷۰ - ۹۴ - ۱۴۸ - ۱۵۰ -
۱۴۸ - ۱۹۲ - ۲۱۱ - ۲۱۸ - ۲۱۹	۱۵۷ - ۱۶۸ - ۱۶۹ - ۲۲۶ - ۳۴۸
۲۲۸ - ۲۳۶ - ۲۵۲ - ۲۵۴ - ۲۵۵	۳۶۹ - ۴۳۳ - ۴۷۰
۲۶۰ - ۲۶۱ - ۲۶۲ - ۲۶۵ - ۲۶۹	بہنڈیر (ن) تہتہر .. ۴۵ - ۴۶
۲۷۱ - ۲۷۳ - ۲۷۵ - ۲۷۶ - ۲۷۷	بہکر .. ۱۱ - ۱۴ - ۱۶ - ۲۰۰
۲۷۹ - ۲۸۲ - ۲۸۳ - ۲۸۸ - ۲۹۳	بہورتیہ ۶۵
۲۹۹ - ۳۰۴ - ۳۰۵ - ۳۰۷ - ۳۰۸	بہاکلپور ۹۴

پنڈہ ۳-۱۱-۳۷-۹۳-۱۶۱-۱۶۸-	۳۱۰-۳۱۳-۳۱۴-۳۱۵-۳۱۷-
۱۸۳	۳۱۹-۳۲۰-۳۲۷-۳۲۸-۳۳۳-
پدساوت ۴۷۸	۳۷۳-۳۹۵-۳۹۶-۴۱۲-۴۲۹-
پیراخذہ ۳۹۷-۷۷-۳۲	۴۴۱-۴۶۲-۴۷۱-۴۷۴-۴۸۰-
پیراخذہ ۳۹۳-۳۹۵-۳۹۰-۳۲۰-	۴۸۳-۴۹۲-۴۹۴-۴۹۸-۵۱۸-
۴۳۰-۴۳۵-۴۳۸-۴۴۲-۴۴۴-	۵۲۰
پیراخذہ ۴۰۹	۳۸۰-۴۵۲-۱۰۵-بیدر
پیراخذہ ۵۱۷	۸۱-بیدر (ن) پیراخذہ
پیرا ۴۲۵-۴۲۳	۳۶۰-بیر
پیرا ۴۲۵	۳۴۷-بیر (ن) سرا
پیرا ۴۰۹	۲۱۶-بیگاپور
پیرا ۹۳	۳۵۲-بیدل مال
پیشاور ۱۲۷-۱۲۵-۱۱۸-۱۰۶-	۴۷۲-بیضاپور
۱۳۱-۱۳۳-۱۷۱-	(پ)
پیکلی دھمڈور ۴۶۵	۴۷-پانی پت
پنجاب ۵۷-۴۲-۲۲-۱۰-۸-	۴۴-پاندون باندو
۱۸۸-۳۳۸-۴۹۶-۴۹۷-	۹۱-پالیز
پالانوان ۳۸	۲۱۱-پالی
پنہ ۵۰۴-۵۰۳-۴۹۹	۲۵۲-پارنیر
پورندھو ۹۹-۵۰	۲۷۲-۲۴۱-پتن

تورنا ۳۸۸ - ۳۸۶
 تہقہ ۱۶ - ۱۷۰ - ۷۳ - ۸۱ - ۱۷۳ -
 ۱۹۱ - ۳۰۷ - ۳۳۲ - ۴۴۰ - ۴۷۰
 ۴۹۷

(ث)

ٹانڈہ ۳۹ - ۲۹

(ج)

جام ملقب باسلام نگر .. ۴۲
 جالور ۲۰۴
 جالندھر ۲۰۷
 جگدک ۱۴۵ - ۱۴۹
 جومانہ ۳۰۴
 جبرا ۳۲۸
 جلال آباد ۱۴۵
 جلال پور ۱۶۳
 جمروڈ ۱۳۳ - ۱۳۶
 جھون ۱۳۰ - ۱۶۹ - ۴۹۷
 جونپور ۷۴ - ۱۴۰ - ۱۵۰ - ۱۷۰ -
 ۲۰۹ - ۲۹۱ - ۳۴۸ - ۳۶۵ - ۳۸۷ -
 ۴۰۵ - ۴۸۱

پوناگڈہ (ن) فوادکڑہ .. ۲۴۲
 پون گڈہ .. ۴۳۸ - ۴۳۷ - ۴۳۶
 پہلقن ۵۹
 پیرنچال ۴۶۰ - ۴۵
 پیدمانو ۴۰۹

(ث)

تالاب کھجورہ ۱۵
 تالاب رامسرن رامیسر .. ۱۸
 تالاب اودی ساگر .. ۱۸۸
 تالاب رانا ۲۰۰
 تالاب راج سمندر .. ۲۰۸
 تالاب سکتھانہ ۳۰۹
 تالیکوٹہ ۵۱۳
 تبت بزرگ ۵۲
 تبت خورد ۶۳ - ۵۲
 فرہت ۱۵۷ - ۴۳۳
 نکونن عاد لخانہ .. ۴۷۴
 نلکونن ۴۵۲ - ۴۵۸ - ۴۷۸ - ۴۹۶
 نودہ بہیم ۲۷۰
 توران ۲۸ - ۳۴ - ۲۷۰ - ۳۰۳ - ۴۴۰

چیناپتن	جذیر ۲۷۴ - ۴۸۸ - ۴۹۲ - ۵۱۵
چیتل درگ (ن - حالدرگ)	جفجی ۳۳۹ - ۳۴۴ - ۳۵۰ - ۳۵۲
(ح)	۳۵۵ - ۳۵۹ - ۳۶۲ - ۳۶۳ - ۳۹۱
حبش	۴۰۰ - ۴۰۱ - ۵۰۲
حبشه	جواهر بازار ۱۶۳
حجاز	چونہ پور ۱۶ - ۱۷۲ - ۱۷۵ - ۱۷۷ - ۱۷۹
حسن ابدال ۱۳۱ - ۱۳۲ - ۱۳۳	چوناگڈہ (۴۲ - ۲۳۸)
۱۴۹ - ۱۴۸	جهان آباد ۱۱۲
حسن باری	جهانگیرنگر ۲۱ - ۲۹ - ۳۰ - ۱۷۰
معصوموت .. ۴۹ - ۵۰	(چ)
حیدرآباد ۱۲۳ - ۱۳۱ - ۱۴۲ - ۳	چانگام منقب باسلام آباد .. ۵۴
۱۴۴ - ۲۱۱ - ۲۲۷ - ۲۴۴ - ۹	چاکنہ ۳۳ - ۲۴۹ - ۵۱۹
۲۶۶ - ۲۶۸ - ۲۶۹ - ۲۷۰ - ۴	چاندو ۵۹ - ۲۱۶ - ۲۳۹ - ۲۵۰
۲۸۵ - ۲۸۸ - ۲۹۲ - ۲۹۳ - ۱	چنور ۱۸۹ - ۱۹۰ - ۱۹۳ - ۱۹۶
۳۰۲ - ۳۰۴ - ۳۰۷ - ۳۰۹ - ۷	چناب ۴۶
۳۴۵ - ۳۷۸ - ۳۹۷ - ۴۳۹ - ۱۳	چندرکپہ ۹۲
۴۹۰ - ۴۹۴ - ۴۹۶ - ۴۹۷	چندن ۴۴۲ - ۴۴۳ - ۴۴۴
(خ)	چندکرا ۴۹۵
خابوش (ن) جلوس (ن) خا	چیتارن ۲۰۹
(یا) جازوش	چینور [شف چنور] ۱۹۴

دریای بهنورا ۵۹
 دریای بهیمرا .. ۳۷۳ - ۳۸۷ - ۳۹۷
 دریای بیاض ۱۵ - ۱۰
 دریای تیرا (ن) نهترا .. ۲۴۰
 دریای تم بهدرا ۲۵۶ - ۳۲۸
 دریای تهته ۱۷
 دریای جون .. ۵۱ - ۵۳ - ۵۷
 دریای راوی ۳۵
 دریای کشنا ۲۴۱ - ۳۱۳ - ۳۳۳ -
 ۳۳۸ - ۴۱۰ - ۴۲۹ - ۴۶۷ - ۵۰۷
 دریای کهور ۴۸۲
 دریای نریدها ۴۱۱
 دریای نیوا ۲۳۰
 دریای نیالاب ۶۱
 درپهنگه ۱۵۷ - ۴۳۳
 دکن ۳ - ۳۲ - ۴۵ - ۵۰ - ۵۲ -
 ۶۰ - ۸۹ - ۹۹ - ۱۰۳ - ۱۰۷ - ۱۴۱ -
 ۱۴۴ - ۱۴۷ - ۱۴۸ - ۱۴۲ - ۱۵۰ -
 ۱۶۱ - ۱۶۵ - ۱۶۸ - ۱۶۹ - ۱۷۲ -
 ۱۹۲ - ۲۰۵ - ۲۰۹ - ۲۱۱ - ۲۱۳ -

خارسمنان (ن) - خارسمنان ۵۸
 خاندیس ۱۲ - ۴۸ - ۴۹ - ۱۱۴ - ۱۴۹ -
 ۴۳۳ - ۴۷۰ - ۴۸۰
 خجسته بنیاد ۲۳۷ - ۲۴۳ - ۳۳۰ -
 ۳۳۶ ۳۳۴ ۳۴۷ - ۳۸۳ - ۳۹۳ -
 ۳۹۶ ۳۹۷ - ۴۳۶ - ۴۳۹ - ۴۴۱ -
 ۴۶۱ - ۴۷۰ - ۴۷۳ - ۴۸۳ - ۴۹۳ -
 ۴۹۶ - ۵۱۱ - ۵۱۵ - ۵۲۳ -
 :
 خرامان ۵۶ - ۲۹
 خضرآباد ۲۳ - ۲۷ - ۱۱۲ - ۱۷۹
 خضرپور ۴۰ - ۴۴
 خلدآباد ۵۲۳
 خواص پور ۴۳۰
 خیبر ۱۱۷ - ۱۳۶ - ۲۱۵ - ۴۲۸
 خیبرآباد ۱۴۱
 (د)
 دانگلی ۱۴۵
 دادر ۲۷ - ۲۵
 دار الظفر ۳۳۸ - ۳۴۵ - ۳۷۰ - ۴۹۶
 دریای اٹک ۱۰۲

دیورانی ۱۸۲	۲۱۵ - ۲۲۳ - ۲۲۹ - ۲۷۵ - ۳۰۲ -
دیوگانون ۳۶۳	۳۳۰ - ۳۳۷ - ۴۰۰ - ۴۰۴ - ۴۳۴ -
دیوادر ۵۰۷	۳۹۷ - ۵۱۹
دیوادیوانه ۱۹۵	۲۶ - ۲۲۲ - ۲۳۷ - ۲۳۸ -
دیوادیویشورایی ۹۵	۲۷۳ - ۳۰۹ - ۵۲۳
(۵)	دوباره ۲۰۰
دوآب ۱۶۸	دوآبک جالندهر ۲۱۹۴
(۶)	دوحد ۳۷۹
دوآب ۱۹۵ - ۶	دوآبیری ۴۰۰
دوآب ۱۶۳	دوآبیری ۵
دوآب (ن) ۱۹۵	دوآبیری ۶
دوآب ۴۰۰ - ۴۷۸ - ۴۷۷ - ۴۷۵ - ۳۳۰	دوآبی ۲۳۸ - ۱۱۹ - ۸
دوآب ۲۱۹	دوآبی ۲۷۹ - ۲۰۹ - ۱۲۷ - ۴۴۱ -
دوآب ۵۱۶	دوآبی ۱۸۲
دوآب ۲۲۴	دوآبی ۴۳۲
دوآب ۲۲۷	دوآبی ۴۴۲
دوآب ۱۲۳	دوآبی ۴۹۹
دوآبی ۳۲۷ - ۳۲۰ - ۲۵۲ - ۲۴۸ -	دوآبی ۴
۵۱۹ - ۴۷۰ - ۳۴۷ ۳۳۱	دیورانی (شک دیورانی) ۲۰۱ - ۱۹ -
دوآبی ۴۵۹ - ۳۴۰	دیوادیویشورایی ۲۷۳ - ۲۳۸ - ۱۰۲ - ۸۲ - ۵۹ -

سانپ گانو ۴۷۴	رای چور مسے به فیروز نگر ۳۳۱ -
سانچور ۲۰۴	۳۳۲ - ۴۹۱
سانبهر (ن) سانبهرا ۱۹۵	رحمن بخش خیرا ۵۰۶ - ۵۰۷ -
سبحان گده ۳۲۸	۵۱۱ - ۵۱۶
سبزوار ۱۲۸	رخنگ ۳۱ - ۳۰
ستاره ۳۳۶ - ۳۰۱ - ۴۱۲ - ۴۱۳ - ۴۲۰ -	رسول پور ۲۶۵ - ۲۷۷ - ۲۸۱ - ۳۳۸ -
۴۲۱ - ۴۲۵ - ۴۳۴	رفتمپور (ن) بدھاور ۱۹۰
سکولنا ۴۵۸ - ۴۶۳ - ۴۶۴ - ۴۷۴	ون قنبپور ۳۸۹ - ۱۵۵
سرخاب ۱۴۶	روپباس ۱۸
سرخرد ۹۲	رود گنگ ۱۵
سردل ۵۱۶	رودرمال (ن) رودرمال ۵۰
سردن گده ۲۰۵	روم ۳۳۷ - ۱۱۰ - ۸۵
سروهی ۱۹۹	دیواره ۹۲
سری نگر ۳۳ - ۲۶	(ر)
سری نگر پتن ۲۴۳ - ۲۴۰	زهره پور ۲۵۶
سعد آباد ۹۳	(س)
سفید خاک (ثانیامسی) بیفل آباد	سابت گدهی ۴۲۹
۱۴۵	سالیپور ۲۹۷
سکندر آباد ۲۲۳	سالونه ۲۹۷
سکندره ۱۰۲	سانوله (درمرد و نسخہ) سانوله ۱۷۳

۳۸۷ - ۳۸۴ - ۲۲۳ - ۱۹۵	صکھر ۱۵ - ۱۶ - ۲۳۹ - ۲۸۲ - ۲۸۳
سپرند .. ۴۲ - ۸۵ - ۱۲۲ - ۲۰۹	۳۴۰ - ۳۰۶
سپیلی ۴۷۸	سایم گڈہ ۳ - ۳۳ - ۱۲۱ - ۲۰۴
سیوانہ ۲۵۶ - ۱۷۳	سماوانی ۷۳
سیانہ ۱۸۲	سمرقند ۱۵۶
سیدوسقان ۱۶ - ۱۷ - ۳۰۷ - ۴۴۰	سموگر ۷
سید، تالون ۳۶۰ - ۲۲۲	سندیل ۱۰۶ - ۱۰۴
(ش)	سندنی ۴۹۸
شاہ آباد ۳۴۳	سنکھیز ۴۷۲ - ۳۴۰ - ۲۵۲
شاہجہان آباد ۳ - ۷ - ۱۸ - ۸ - ۱۳۲ - ۷۶	سورٹ (۳۳ - ۳۴ - ۷۶ - ۸۳ - ۱۰۵)
۱۷۷ - ۱۰۷ - ۲۱۴ - ۲۲۳ - ۲۳۰	۱۰۶ - ۱۵۸ - ۲۴۷ - ۳۳۱ - ۴۱۲
شاہجہان پور ۱۲۶	۴۶۰ - ۴۸۲ - ۴۹۵
شمس آباد ۲۹	سورہ (ن) بسورہ ۸۳
شولاپور ۱۵۲ - ۱۵۷ - ۲۲۱ - ۲۵۸ -	سورٹہ ۱۶۶
۲۵۹ - ۲۷۲ - ۲۷۴ - ۲۷۶ - ۲۸۳ -	سورون ۱۲ - ۱۱
۲۸۴ - ۲۸۵ - ۲۸۷ - ۲۹۸ - ۳۲۱ -	سوجت - چیتارن ۱۰۹
۳۳۹ - ۳۸۱ - ۳۸۵ - ۳۸۹ - ۳۹۲ -	سوہیہ (ن) کرہ سوہیہ ۲۴۹
۴۰۲ - ۴۱۲	سوگر ۳۴۰
شہزادہ ۲۴۰	سون پتہ ۳۹
(ص)	سہارنپور ۹ - ۱۴۴ - ۱۵۳ - ۲۵۸ -

فرخ آباد * ۵۹

فیروزنگر ۵۱۳ - ۳۳۳

(ق) *

قراولی ۲۰۰

قطب آباد ۳۷۰ - ۳۴۵

قصبه پالم ۱۸۰

قصبه قوده ۱۸

قصبه کوره ۱۲

قصبه پور ۱۸۲

قصبه سماوانی (ن) سماجی ۷۳

قلعه بهکر ۱۶

قلعه شاهجهان آباد ۱۸

قمرنگر ۵۱۷ - ۵۰۲ - ۴۰۴

قندهار ۱۶ - ۲۴۹ - ۲۷۲ - ۴۱۱

۵۳۷ - ۴۱۱

قنوج ۱۶۳

(ک) *

کابل ۲۸ - ۳۸ - ۵۷ - ۶۱ - ۷۱ - ۷۶ -

۱۰۴ - ۱۰۷ - ۱۱۱ - ۱۱۷ - ۱۲۷ -

۱۲۹ - ۱۳۶ - ۱۴۰ - ۱۴۶ - ۱۴۹ -

صاحب آباد ۷۲

صادق گده ۴۴۲ - ۴۴۳ - ۴۴۷

صوبه بهار ۷۱

صوبه مالوا ۳

(ظ)

ظفر آباد ۱۱۴ - ۱۵۸ - ۲۲۸ - ۲۵۹ -

۲۶۳ - ۲۶۶ - ۲۶۹ - ۲۷۴ - ۲۷۵ -

۳۷۹ - ۳۸۵

ظفر آباد بدر ۳۰۹ - ۲۸۷ - ۲۴۳

(ع)

عالمگیرنگر ۴۰

(غ)

غازیپور زمانیه ۲۰۹

غریب خانه ۱۴۵

غزنین ۱۵۹

غور بند ۴۰۶ - ۲۰۷

(ف)

فتحپور ۷۵ - ۲۱

فتح آباد کوره گانون ۴۹۱

فتح الغیب (ن) فتح الغیب ۴۸۸

کرورہ گنج (ن) کوڑو گری گنج ۳۳۰	۱۵۷-۱۵۹-۱۶۱-۱۶۵-۱۶۹
کشمیر ۱۰-۱۲-۱۵-۱۶-۱۷-۵۲	۱۷۰-۱۷۶-۳۹۴-۴۳۹-۴۴۰
۶۳ ۸۳ ۸۷ ۱۱۲-۱۲۵-۱۵۹	۴۷۲-۴۸۲-۴۹۷-۵۳۷
۱۶۳-۱۶۵-۲۳۶-۲۵۷-۲۸۹	کاشغر ۳۲-۵۱-۵۷-۶۳-۷۹
۱۶۲-۱۶۳-۲۳۲-۲۹۷-۵۱۲-۵۳۹	۲۲۸-۲۴۲-۳۳۷-۴۳۳
کشن گڈ ۱۷۲	کالہ باغ ۱۴۸
تلال بازار - مذف گڈال بار - ۳۶۱-۳۳۲	کالچی کولای (ن) کالچی کولای ۲۲
کلیبر ۵۱	کالی بہت ۲۲۸
تلنگڈ موسوم بقطب آباد ۳۳۸-۳۳۵	کامروپ ۳۹-۴۰-۴۴
کلید متح معارف، بدبسات گڈ ۴۰۷-	کانت گولہ ۱۰۶
۱۴۱۱-۱۴۲۲	کچلی ۴۱۰
قاعہ کلہانی ۱۵۱	کچھہ ۱۸
کمانوں () کمانوں ۱۲۹-۱۲۸	کوماندو ۴۰-۴۳
کنبہاوت ۱۵۸	پرگنہ کر ۴۰۹
کندانہ ۱۵۰-۱۶۹-۱۷۴	کویلا ۳۶۴
کوٹہ ۳۹۹-۴۰۵	کوناٹک ۲۷-۳۹۱-۳۹۲
کوچ بہار .. ۳۹-۴۰-۴۴-۳۸۷	کورنال ۴۲
کورہ ۱۲	کورن پورہ ۲۳۹
کوکن .. ۳۳-۲۳۷-۲۴۴-۳۴۷	کورہ نمونہ ۲۴۹-۳۶۵
کوهات (ن) کوهات .. ۱۴۰	کوناٹک حیدرآباد ۳۵۴

گدھے مکتیسر .. ۲۸ - ۲۹

گدھے پٹیلی (ن) پٹیلی - بلیلی -

پٹیلی ۱۹۸ - ۲۰۴ - ۲۱۳

گدھے سنسلی .. ۳۳۴

گدھے دودھیری .. ۳۸۳

گذر ریشی (ن) گذر رنسی ۱۴۰

گلشن آباد ۲۲۰ - ۲۲۱ - ۲۲۹ - ۲۴۳

گلپ بار .. ۳۹۵ - ۴۰۳ - ۴۰۷

گللال بار - شف گللال بار ۵۱۱ - ۴۶۱

گلبرکہ .. ۲۲۲ - ۳۶۲ - ۵۰۳

گوالیار ۱۸ - ۲۷ - ۳۳ - ۶۴ - ۸۷ -

۱۰۲ - ۱۰۴ - ۱۲۰ - ۱۲۱ - ۱۷۴ -

۱۹۵ - ۲۰۴ - ۳۳۵ - ۳۶۸ - ۴۰۵

گواہٹی ۴۴ - ۶۴ - ۱۷۳ - ۲۳۴

گولکنڈہ ۹۰ - ۱۶۵ - ۲۱۶ - ۲۱۸ -

۲۶۷ - ۲۶۹ - ۲۹۴ - ۲۹۶ - ۲۹۹ -

۳۰۰ - ۳۰۶

گورکھپور .. ۳۳۵

گہات سامی .. ۸

گہاتم پور .. ۱۷

گورہ مانوسہ بہ فتح آباد ۳۲۵

۳۳۳ - ۳۲۶

گورورہ .. ۳۷۹

گورہ مہادیو .. ۳۸۲

گوکات .. ۴۴۸

کہدوپ (ن) کہدوپ بے نقطہ -

غالبہ کہندوت بقرقانی باشد ۱۶۳

کہرت گدھے .. ۲۱۸

کہننور (ن) کہنن .. ۳۳۷

کہننوں ۳۸۲ - ۴۲۳ - ۴۴۲ - ۴۴۳

کہریہ .. ۳۵۵ - ۳۵۴

کہرید (ن) کہندہ .. ۴۸۹

کہیلندہ (ن) کہانہ ۳۲۰ - ۴۴۵ -

۴۴۶ - ۴۵۴ - ۴۵۶ - ۴۵۸

۴۵۷

کہندیلہ .. ۱۷۱ - ۱۷۳

گ

گجرات ۱۷ - ۱۸ - ۲۰ - ۲۱ - ۴۱ - ۷۱

۱۲۱ - ۱۹۹ - ۲۱۴ - ۵۱۲

گدھے .. ۲۵۰

(م)	گھوڑہ گھاٹ ۴۰
مادیر (ن) ڈاڈیر .. ۳۳۵	گہریہ ۳۴۴
ماردار ۵	(ل)
مالوہ ۳ ۳۷-۴۸-۱۰۵-۱۲۰-۱۵۱	لال باغ ۲۱۵
۱۵۲-۱۷۴-۲۲۰-۲۴۹-۲۶۱	لال ٹیکڑی ۴۹۹-۵۰۳
۲۷۳-۴۴۲-۴۸۳-۴۹۸-۵۱۲	لاہور ۸-۱۰-۱۱-۳۴-۳۵-۳۸
۵۲۰	۴۲-۴۵-۴۷-۵۸-۶۰-۶۳
مانڈل .. ۱۸۲-۱۸۵-۲۰۳	۶۴-۸۴-۱۰۲-۱۱۸-۱۲۱
داندل پور .. ۲۰۷-۲۱۷-۲۲۵	۱۳۲-۱۳۶-۱۳۷-۱۴۴-۱۴۸
مادرو ۴۸۰	۱۴۹-۱۵۴-۱۵۸-۱۶۳-۱۶۹
مانکل ۳۰۱	۱۷۳-۱۷۵-۱۷۷-۱۸۰-۱۸۸
متھوہ پور ۷۵-۴۳	۱۹۱-۱۹۶-۲۸۳-۳۶۰-۳۸۳
متھوہ اسلام آباد ۸-۸۳-۸۴	۳۸۶-۴۲۳-۴۳۲-۴۸۲-۵۱۳
۹۲-۹۳-۹۵-۱۰۱	لکھوگر ۴۴
مکالات اکبری ۲۰۴	لکھی جنگل ۴۹۷
محمد آباد بدر .. ۳۶۰-۴۳۲	لیغانا ۱۴۵
محمد نگر ۳۰۹	لنگرکوت ۱۳۱
محبی آباد پونا .. ۴۷۵-۴۹۷	لولاک ۱۴۵
محاص پور ۴۲	لوگدہ ۴۹۶
مدینہ منورہ .. ۱۴۳-۳۶۴	لہاور ۱۸۹

ملکاپور ۳۶۷ - ۳۶۴

مندوی (ن) مندوی نمک ۸۶

مندسور ۱۸۹ - ۲۷۸

منگل پیدہ ۵۹ - ۱۸۲ - ۲۸۳ - ۳۰۳

منٹروپور ۲۱۱

منچر سنبہ (یا) منرل سبا ۲۵۷

منڈن ۴۴۲ - ۴۴۴

مندر (ن) منڈلہ ۴۷۳

مونگیر ۲۱

مور ۵۳۱

مورنگ ۸۴ - ۱۵۰

مؤمیدانہ ۵۱۴

مونگی پٹن .. ۱۶۶ - ۲۲۱ - ۲۷۰

مہیج ۱۸۲

مہمنت گڈہ (ن) مہمنت گڈہ ۵۱۷

مہویا ۱۶۳

میرتہ ۱۸۲ - ۹۵

میوات (ن) میوات ۲۱۵ - ۱۲۴ -

۱۵۸ - ۱۸۱ - ۳۴۷

(ن)

مدگل ۲۶۶ - ۳۱۶

مراد آباد ۹۲ - ۱۱۸ - ۱۲۹ - ۱۳۲ -

۱۷۴ - ۲۰۶ - ۲۱۰ - ۳۱۶ - ۳۶۵ -

۴۶۲

مرعسی آباد عرف مرچ .. ۳۳۷ -

۳۶۹ - ۴۰۹ - ۴۳۴ - ۴۳۹ -

مرچ ۲۸۲ - ۲۸۳

مسپولی ۲۱۱

مسعود آباد ۴۸۹

معظم آباد ۴۷۰

مہفاح ۴۴۲

مہراج ۴۴۲ - ۴۴۴

مہند معظمہ ۴۹ - ۵۰ - ۷۹ - ۱۰۸ -

۱۳۰ - ۱۴۰ - ۱۴۳ - ۲۱۴ - ۲۷۱ -

۲۷۲ - ۲۸۵ - ۳۶۴

ملتان ۱۰ - ۱۱ - ۳۵ - ۷۴ - ۷۶ -

۸۱ - ۸۵ - ۱۰۴ - ۱۰۵ - ۱۱۰ -

۱۳۲ - ۱۴۰ - ۱۴۱ - ۱۴۹ - ۱۵۷ -

۱۶۶ - ۱۷۳ - ۲۸۲ - ۳۹۶ - ۴۳۲ -

۴۷۰ - ۴۹۷ - ۵۲۷

ناتهره (ن) ناتهره	۵۹	نورس پور	۳۷۰ - ۳۷۳
نارنول	۱۱۵	نورس نارا	۴۲۸ - ۴۳۸
نام گیر	۴۴۲ - ۴۴۴	نورگده	۱۷۷
نامروپ	۴۳ - ۴۴	نولیاڑی	۸۹
ناندگیر	۴۴۳	نولکمه اوده	۴۴۲
نہست (ن) قره تبت ..	۱۳۹ ..	نولکندہ	۲۵۱
نجی شاه درگ ۴۳۹ - ۴۴۰ - ۴۴۲		نومیدانہ (ن) علومیدانہ	۵۱۴
۴۴۷ - ۴۵۲ - ۴۵۴ - ۴۶۷		نشا پور	۱۲۸
(و)			
نجی شاہ گدہ ۴۸۶ - ۴۹۷ - ۵۱۶		واکن کیدا ۲۴۴ - ۴۱۹ - ۴۶۱	
نچف	۳۶۳	۴۹۲ - ۴۹۸	
۳۴۵		وردان گدہ (یا) وردان گدہ ۴۴۲ -	
ور	۳۸۱	۴۴۳	
نصرت آباد سکر ۳۴۴ - ۳۴۵ - ۳۶۰		ونڈین	۴۴۳ - ۴۴۴
۳۶۴ - ۳۸۴ - ۴۹۰ - ۴۹۹ - ۵۱۳		(ز)	
نصرت گدہ	۳۹۲	ہرات	۱۲۸
نلدی	۱۵۵ - ۱۶۰ - ۴۷۰	ہردور	۹
نمونہ	۲۴۲	ہندون	۲۸
نندویال	۳۵۳	ہندون بیانہ	۳۵۱
نور بلزی	۱۶۳۰	ہندوستان ۹۱ - ۱۱۰ - ۱۱۶ - ۱۳۰	
نورس	۴۲۸		

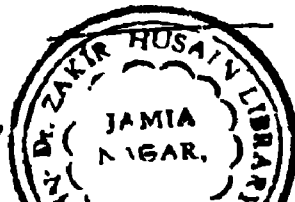
۳۵۹ - ۳۴۸ - ۳۴۰ .. هوکری	۲۷۴ - ۲۷۰ - ۲۵۸ - ۲۱۹ - ۱۵۸
۱۰ هیبت پور پنی	۳۸۴ - ۳۸۳ - ۳۴۴ - ۳۹۷ - ۲۹۸
۲۷۰ هیل سنگی	۵۳۰ - ۵۲۸

ازالہ چند خطائیکہ در چاپ فہرست مردمان مآثر عالمگیری واقع شدہ

صفحہ سطر	خطا	صواب
۷	۱۸-۱۷ بجی سنگہ	۴۲۴ بجی سنگہ
		۵۱۶ چمنی بیگم
۸	۱۱	بلند اختر جعلی
		۵۱۵ - ۳۸۴ شہزادہ سلطان بلند اختر
		۴۰۵ بلند اختر جعلی
۱۲	۲۰	چنپت بوندیلہ
		۱۶۹ چنپت بوندیلہ
۱۶	۱۴	دادار بخش
		سلطان دادار بخش بن ایزد
۱۶	۱۵	داور بخش
		سلطان داور بخش بن ایزد بخش
۱۷	۱۵-۱۶-۱۷	دیانت خان ۱۲۴ الخ
		۱۹۶ - ۱۰۴ - ۱۰۳ دیانت خان
		۳۳۷ - ۴۱۲ - ۴۶۰ شہزادہ دیانت خان ۱۰۴
۳۲	۱۱	شہزادہ فیروز بخش ۴۷
		۳۷۳ شہزادہ فیروز بخش
۳۸	۱	۵۳۴
		۵۳۴ - ۱۷۷
۴۰	۱۱	۱۶۷ - ۱۳۹
		۱۶۷ - ۱۵۳ - ۱۳۹ - ۱۲۳
۴۰	۲۰	۱۷۷
		۵۳۴ - ۱۷۷
۴۵	۱۰	موسی مارٹین فرنگی ۴۱۴
		۴۹۴ موسی مارٹین فرنگی
۴۶	۱۸-۱۷	شہزادہ میرک خان ۱۹۹
		۴۸۲ - ۱۹۹ میرک خان
		۴۸۲ - ۱۹۹ میرک خان

X-785

15.12.94

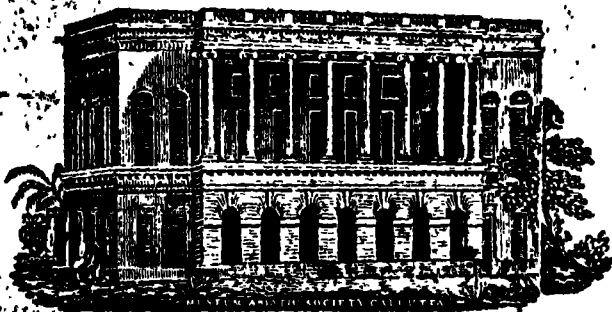


36268

BIBLIOTHECA INDICA
COLLECTION OF ORIENTAL WORKS

PUBLISHED BY THE
ASIATIC SOCIETY OF BENGAL.

NEW SERIES, No. 289.



THE
MAASIR-I 'ALAMGIRI
OF
MUHAMMAD SAQI MUSTA'IDD KHAN.

EDITED IN THE ORIGINAL PERSIAN,

BY
MAULAWI A'GHA AHMAD 'ALI,

LATE SECOND PERSIAN TEACHER, CALCUTTA MADRASAH.

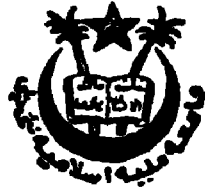
PASO. VI (with Index).

CALCUTTA:

PRINTED BY G. H. ROUSE, AT THE BAPTIST MISSION PRESS

1873.





ڈاکٹر ذاکر حسین لائبریری

DR. ZAKIR HUSAIN LIBRARY

JAMIA MILLIA ISLAMIA

JAMIA NAGAR

NEW DELHI

CALL NO.

Accession No

82640